

وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمُ الْإِبْرَاقَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ
 يُرِيدُ أَنْ يَبْضِغَكُمْ عَمَّا كَانُ بَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارُ
 مَقَرٍّ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ
 وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ
 وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِثْرًا وَمَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلًا
 فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ

ترجمه: و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود گویند این نیست مگر مردی که میخواهد از خدایانی که پدرانانتان میپرستیدند منحرفتان کند و گویند این جز دروغی پرداخته شده نیست و آنانکه کافرنند درباره حق وقتی آیدشان گویند این جز سحر آشکاری نیست (۴۳) و ایشانرا کتابهایی که بخوانند ندادیم و پیش از تو سوی ایشان بیمدهندهای نفرستادیم (۴۴) و آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب کردند و اینان بهدهیک آنچه به آنان دادیم نرسیدند پس رسولان مرا تکذیب کردند پس انکار و تعرض من چگونه بود (۴۵)

نکات: این آیات برای تسلی و استقامت رسول خدا (ص) نازل شده که اگر مشرکین قومت تکذیب میکنند تمام رسولان قبلی را تکذیب کردند با اینکه قوم تو کتابی و رسولی نداشته و بهدهیک نیرو و قدرت مردم گذشته نرسیده اند و خدا مردم گذشته را چگونه هلاک کرد و چگونه متعرضشان گردید

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْفِقِينَ ذُرِّيَّتَهُ

تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ
 قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ قُلْ إِنْ رَبِّي يَمْحُضْ بِالْحَقِّ عَلَامُ الْغُيُوبِ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ
 مَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ

ترجمه: بگو همانا من شما را به یک اندرز پند میدهم که دود و
 یک یک برای خدا برخیزید آنگاه بیندیشید که در صاحب شما
 دیوانگی نیست، نیست او برای شما جز بیم‌دهنده‌ای پیش از وقوع
 عذاب سختی (۴۶) بگو آن پاداشی که از شما خواسته‌ام مال خودتان
 باشد، نیست پاداش من جز بعهده خدا و او به هر چیزی گواه است
 (۴۷) بگو بر راستی که پروردگارم حق را إلقاء میکند او دانای
 غیبهاست (۴۸) بگو حق آمد و باطل چیزی را نمی‌آورد و تجدید
 نمی‌کند (۴۹)

نکات: در جمله: و ما یبدئ الباطل و ما یعید، میتوان «ما» را مای
 نافیه گرفت در این صورت سه معنی صحیح برای آن امکان دارد:
 ۱- حق ظاهر گردید به آمدن رسول خدا (ص) و یا آمدن قرآن و
 باطل رونقی ندارد نه میتواند چیزی را در مقابل حق بیاورد و
 نه تجدید و برگشت نماید.

۲- باطل برای اهلش خیری را در دنیا نمی‌آورد و در آخرت
 نیز خیری را نیاورد.

۳- باطل که شیطان باشد خلقی را بوجود نیاورده و اعاده
 نیز نتواند.

ولی معنی اول ظاهر است اما اگر «ما» را مای استفهامیه
 گفتیم معنی چنین میشود باطل چه چیزی را ایجاد میکند و چه
 چیزی را عود میدهد؟ و این استفهام، استفهام انکاری است.
 رسول خدا (ص) چون در فتح مکه وارد کعبه شد در آنجا ۳۶۰ بت بود

حضرت چوبی برداشت و دردست داشت به بتها میزد و این آیه را میخواند .

قُلْ إِنْ ضَلَّكَ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسٍ
وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ۖ
فَرِعُوا فَلَا فَوْتَ وَآخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۖ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَإِنَّا
لَهُمُ النَّارُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۖ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ
بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۖ وَجِئِلَ لَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا
فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ۝

ترجمه: بگو اگر گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس بآن چیز است که پروردگارم به من وحی می‌کند بدستیکه او شنوا و نزدیک است (۵۰) و اگر به بینی آندم کوه وحشت و فزع کنند و فراری نباشد و از مکان نزدیک گرفته شوند (۵۱) و گویند به او ایمان آوردیم و چگونه و کجا از مکان دور به ایمان میرسند (۵۲) حال آنکه از پیش کافر به آن بودند و از جای دور بنادیده سخن می‌انداختند (۵۳) و میان ایشان و آن آرزویی که دارند حایلی شود چنانکه بانظایر ایشان از پیش انجام شد براستی که ایشان در شکی ریب آور بودند (۵۴)

نکات: جمله: إِنْ ضَلَّكَ ... اثبات می‌کند امکان گمراهی را برای هر پیغمبری. و جمله: فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ رُبِّی اثبات می‌کند وحی هادی رسول است، و اگر وحی نباشد از خود هدایتی نیابد. البته مقصود ما هدایت تفصیلی است چنانکه در مقدمات ذکر شد. و جمله: فَلَا فَوْتَ و أَخْذُوا ... دلالت بر تهدید دارد که مقصرین و مجرمین فراری ندارند و گرفتار کیفر خواهند شد بزودی و بدون درنگ، و

مقصود از مکان بعید این است که دنیا از ایشان دور شده و دسترسی ندارند.



سوره فاطر مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ كُزُلًا أُولَى
 أَجْنَحَ مَشْفَى وَثَلَاثَ رُبَاعٍ يُزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، ستایش
 خدا را که پدید آورنده آسمانها و زمین است فرشتگان را که دارای
 بالهای دوتا دوتا و سه تاسه تا و چهارتا چهارتا بندگان رسولان قرار
 داد، در آفریدن آنچه بخواهد می افزاید زیرا خدا بر هر چیزی
 تواناست (۱)

نکات: فاطر یکی از اسماء خدا می باشد و آن بمعنی خالق بدون
 نقشه و بدون سابقه می باشد. در این سوره خدا حمدا را مخصوص خود
 قرار داده و کیفیت حمدا را به بندگان آموخته است. و مقصود از
 اُولی أَجْنَحَ، تشبیه معقول به محسوس است، یعنی همانطوریکه
 پرندگان دارای بالهای متعددند که بواسطه آنها پرواز می کنند
 فرشتگان نیز قوایی دارند که بتوسط آنها نزول و عروج می نمایند
 البته مناسب وجودشان. حتی اینکه روایت شده رسول خدا (ص)
 جبرئیل را در شب معراج دید که دارای شش بال بود.

مَا يَفْقَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا

بِمَسِّكَ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ
 مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ تَوْفَقُونَ ﴿۳﴾ وَإِنْ يَكُنْ بُوكُ
 فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَالِلَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴﴾

ترجمه: هر رحمتی را که خدا برای مردم بگشاید هیچکس بستن آن نتواند و هر چه را ببندد هیچکس پس از او آنرا نگشاید و اوست عزیز حکیم (۲) ای مردم نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید آیا خالق جز خدا هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ نیست خدائی جز او پس کجا سرگردانید (۳) و اگر تورا تکذیب کنند پس بتحقیق پیامبران پیش از تو تکذیب شدند و همه امور بسوی خدا بازگشت میشود (۴)

نکات: جمله هل من خالق غیر الله استفهام انکاری و تقریر به این است که خالق جز خدا نیست، بنا بر این اطلاق لفظ خالق بر غیر خدا جایز نیست مگر مجازا اگر چه به کسی خالق گفته شده غیر خدا اما خالق از عدم و لامن شیء منحصر به خداست، زیرا غیر خدا اگر چیزی آورده صنعتی بوده یعنی مواد اولیه آن را خدا ایجاد کرده و او تغییر صورتی به مواد داده مانند حضرت عیسی (ع) که گفت: أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ، بهر حال خالق که رازق باشد جز خدا نیست. و ما در کتاب درسی از ولایت این مسئله را کاملاً شرح داده ایم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرُّكُمْ الْهَوَى الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ
 الْغُرُورُ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُرْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو خَوَافًا

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

ترجمه: ای مردم محققا وعده خدا حق است پس البته زندگی دنیا شمارا مغرور نکند و فریبنده ها شمارا به خدا غره نکند (۵) حقا که شیطان دشمن شماست پس شما او را دشمن گیرید همانا حزب خود را میخواند تا از اهل آتش سوزان شوند (۶) آنانکه کافر شدند برایشان عذاب سختی است و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند برای ایشان آمرزش و پاداش بزرگست (۷)

نکات: مقصود از جمله: و لا یغرنکم بالله الغرور، این است که فریبنده هائی بنام خدا و بنام دین و بنام شفاعت و بنام واسطه و یا بنامهای دیگر شمارا نفریبند و ممکن است مقصود از الغرور شیطان باشد. و کلمه یدعوا مفرد است و ضمیر آن برمیگردد به شیطان، و حزب شیطان همان پیروان او و اهل هوی و هوس میباشند.

أَفَنُزِّنُ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ

قَرَأَ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
تَصْنَعُونَ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُفْرِجُ السُّحَابًا فَسُقْنَاهُ
إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيَيْنَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

ترجمه: آیا آن کسی که کار بدش برای او زینت داده شده و آنرا نیک میبیند (مانند صاحب عمل صالح است) پس حقیقت این است که خدا هرکس را خواهد گمراه و هرکس را بخواد هدایت میکند پس

جان خود را در حسرت بر ایشان از بین مبر زیرا خدا به آنچه میکنند علیم است (۸) و خداست که بادهارا میفرستد تا ابری برانگیزد و آنرا به دیار مرده برانیم و زمین را پس از مردنش بآن زنده نمائیم زنده شدن پس از مرگ چنین است (۹)

نکات: بسیاری از اشخاص هستند که کارهای بیهوده و لغو را بخیال خود از دین میدانند و آنها را نیک می‌شمرند درحالیکه تمام آنها بدعت است. رسول خدا (ص) چون خیلی به حال کفار و مشرکین افسوس می‌خورد و از جهل و نادانی مردم در فشار بود خدا او را تسلی داده که حسرت و افسوس بحال مردم مخور خدا اعمالشان را میداند و قدرت بر حساب و نشر ایشان دارد چنانکه زمین مرده را زنده می‌کند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ
الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُهُ *
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ
مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ
عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * وَمَا يَتَّبِعُ الْبَحْرَانِ
هَذَا عَذَابٌ مُفْتَرٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ
ثَلَاثٍ لَكُمْ مَاءٌ طَرِيبٌ وَتَسْخَرُونَ مِنْهُ لَنْبَسُوهُنَّ وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ
مَوَازٍ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝

ترجمه: هر که عزت خواهد، عزت یکسره خاص خداست سخنان پاکیزه
سوی او بالامیرود و عملهای شایسته را بالا میبرد و کسانی که
نیرنگهای بد میزنند عذاب سخت دارند و نیرنگ ایشان خود نا بود
میشود (۱۰) و خدا شمارا از خاک آفرید سپس از نطفه سپس شمارا
جفت یکدگر نمود و هیچ ماده ای بار برندارد و بار نگذارد جز
بعلم او و عمر هیچ عمرداری دراز نشود و از عمر او کاسته نشود
جز آنکه در کتابی است، محققا این برخدا آسان است (۱۱) دودریا
یکسان نیست این آب گوارا شیرین است نوشیدنش، و این شور
زننده است و از هر یک گوشت تازه میخورید و زیوری بیرون می آورید
که آنها را دربر میکنید و کشتی در دریا را میبینی شکافنده
آنها برای آنکه از فضل او روزی بجوئید و شاید سپاس گزارید
(۱۲)

نکات: جمله: فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ دالالت دارد که هرکس عزت خواهد، باید
از خدا بطلبد. رسول خدا (ص) فرمود: إِنْ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ أَنَا
الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارِينِ فَلْيَطْعِ الْعَزِيزَ، یعنی همه روزه
پروردگارتان میگوید عزیز منم هرکس عزت دنیا و آخرت خواهد
باید مرا اطاعت کند. اگر کسی بگوید عزت در کثرت مال و مقام
است، در جواب او باید گفت در حقیقت صاحب مال و مقام خادم مال
و مقام است. و باید برای کسب اینها تملقها گوید و برای حفظ
آنها نیز تملقها گوید. پس در حقیقت کسب مال و مقام و حفظ آنها
مقرون به ذلت است.

بُورِجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ

وَبُورِجُ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ وَنُجُومُ الثَّمَرِ وَالْفَرْ كُلُّ بِحَرِي
لِأَجَلٍ مَسْمُومٍ ذِكْرُ اللَّهِ وَبِكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا
يَمْلِكُونَ مِنْ فِطِيرٍ ۚ إِنْ نَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا لَا يُجِابُوا
لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۚ

ترجمه: خداست که شب را بروز درآورد و روز را بشب درآورد و آفتاب و ماه را رام کرده که هر یک برای مدت معینی جارینند این است خدا پروردگار شما، ملک و شاهی مخصوص اوست، و آنان را که جز خدا میخوانید مالک پوست هسته خرمائی نیستند (۱۳) اگر بخوانیدشان دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند جوابتان ندهند و روز رستاخیز شرک شما را انکار کنند و کسی مانند خدای آگاه تورا خبر ندهد (۱۴)

نکات: پس از آنکه حقتعالی نشانه های قدرت خود را از ایجاد شب و روز و کنترل خورشید و ماه را ذکر نموده، در آیه ۱۴ فرموده: بنابراین اگر چیزی میخواهید و خواسته ای دارید باید از چنین خدائی بخواهید نه از غیر او و استدلال کرده که غیر او مالک چیزی نیستند حتی بقدر پوست هسته خرمائی مالک نیستند. حال اگر کسی بگوید بندگان خدا نیز نسبت به آنچه دارند مالکند، جواب این است که مالکیت بنده مالکیت فرضی و اعتباری است نه حقیقی. بهر حال مقصود این آیه این است که غیر خدا دعای شما را نمی شنوند و از دعای شما بی خبرند زیرا نزد شما حاضر نیستند، و لو سمعوا دلالت دارد که بفرض محال اگر بشنوند جواب نمی دهند و نمیتوانند که جواب بدهند، و روز قیامت به شرک شما اعتراض دارند، و آنکه در قیامت انکار و اعتراض به شرک مریدان کند بت نیست بلکه اولیاء و انبیاء می باشند. این آیات صریح در این است که خواندن مدعو غیبی غیر خدا شرک محض است. حضرت علی بن الحسین (ع) با استفاده از این قبیل آیات در صحیفه سجاده در دعا های ۲۸، ۵۱، ۱، ۱۳، ۲۰، ۴۹ و ۵۱ می فرماید: و لا یتفق أحد معک فی دعائی و لا ینتظمه و إیاک ندائی. أدعوك فتجیبنی، فلا أدعو سواک و لا أرجو غیرک. الحمد لله الذی أغلق عنا باب الحاجة إلا إلیه، و من توجه بحاجته إلی أحد من خلقک أو جعله سبب نجحها دونک فقد تعرض للحرمان، لا ترد دعائی علی ردا فإنسی لأجعلک ضدا و لا أدعو معک ندا، أنت الذی أجبت عند الاضطراب

دعوتی، وسیلتی إلیک التوحید، و ذریعتی انی لم أشرك بک شیئا .
و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرموده: و اعلم أن الذی بیده خزائن
السموات و الأرض قد أذن لک فی الدعاء و تکفل لک بالاجابة، و
أمرک أن تسأله لیعطیک و تسترحمه لیرحمک . و فرموده: لا أغلق عنکم
دونه باب . و همچنین فرمایشات دیگر ائمه (ع) در این مورد که افراد
کم سواد هم جهت اطلاع میتوانند به کتب صحیفه علویه و صحیفه سجادیه
و نهج البلاغه که در اختیار دارند مراجعه نمایند . و ما از نقل
آنها با وجود آیات روشن قرآن بی نیازیم . بنابراین در همه وقت
و همه جا فقط باید خدای حاضر و ناظر و سمیع و علیم را خواند
و غیر خدا را نخواند . و فقط حاجت از خدا خواست .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ إِنْ يَشَاءْ يُنْزِلْ عَلَيْكُمْ مِثْرًا

يَخْلُقُ جَدِيدًا ۝ وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۝ وَإِنْ تَدْعُ
مُسْئِلًا إِلَىٰ جِوَاهِرٍ أَكْبَرُ مِنْهُ ثَبْتًا لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۝ إِنَّمَا تُنَادُوا الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ فَاذْكُرُوا لِلَّهِ الْفَضْلَ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ ۝

ترجمه: ای مردم شما فقیر و محتاج به خدائید و فقط خدا
بی نیاز و ستوده است (۱۵) اگر بخواهد شما را میبرد و خلق تازه ای
بیاورد (۱۶) و این بر خدا گران نیست (۱۷) هیچ باربری بار گناه
دیگری را بر نمی دارد و اگر سنگین باری برای برداشتن بارش
دعوت کند چیزی از بارش برداشته نشود و اگر چه خویشاوند باشد،
تو فقط میترسانی آنها را که پروردگارشان را بنادیده میترسند
و نماز را برپا دارند و هر کس خود را تزکیه نماید (و یا زکات
دهد) پس همانا بنفع خود تزکیه کرده و سرانجام بسوی خداست (۱۸)

نکات: تمام ممکنات در احتیاج به واجب الوجود در عرض یکدگرند و فقر ملازم ذات ممکن است و فقط خدای ثابت الوجود لایتغیر غنی و بی‌نیاز از غیر است، و چون بی‌نیاز و مرجع تمام نیازها می‌باشد قابل ستایش و ستوده است. و لاتزر... دلالت دارد که هیچکس بار گناه دیگری را برنمیدارد و فقط ایمان و عمل صحیح موجب نجات است. بنا براین طبق این آیه آنچه عوام خیال میکنند که با خواهش و تمنا از اولیاء خدا، آنان می‌توانند وزر و وبال ایشان را بدوش کشند جز آرزوهای باطل و شیطانی چیز دیگر نیست، و خود پیشوایان نسبت به خودشان همیشه در خوف و رجاء بوده و خواهند بود. حضرت سجاد (ع) در صحیفه سجاده ضمن دعا‌های ۴۲، ۲۰، ۴۷، ۴۸ و ۵۰ می‌فرماید: لاینجینی منك إلا التضرع إليك و بین یدیک، لاتقایسنی بعظیمة الجرائر و لاتهلکنی یوم تبلی السرائر، لاتفضحنی فی حاضری القیامة بموبقات آثامنا، و ارزقنی فوز المعاد و سلامه المرصاد، فیا سؤاتا مما أحصاه علی کتابک یعنی، خدایا جز تضرع به درگاهت و در برابرت چیز دیگری مرا از عقابت نمی‌رهاند، خدایا مرا با گناهان بزرگ مسنج و در قیامت که پنهانها آشکار میشود عذابم مکن، خدایا ما را در قیامت در بین مردم بگناهان تباه‌کننده رسوا مکن، خدایا رستگاری قیامت و سلامتی از دوزخ را روزیم فرما، وای به رسوائی من از آنچه نامم تو درباره من ضبط نموده است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۚ وَلَا الظِّلُّ
وَلَا الْحَرُورُ ۚ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ
مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۚ إِنَّ أَنْتَ الْإِنذِيرُ ۚ إِنَّنَا
أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۚ

ترجمه: و یکسان نیستند کور و بینا (۱۹) و نه ظلمات و نور (۲۰) و نه

سایه ونه آفتاب (۲۱) و زندگان و مردگان یکسان نیستند محققا خدا به هر کس بخواهد می‌شنواند و تو به کسانی که در قبرنشدن تواننده نیستی (۲۲) تو جز ترساننده نیستی (۲۳) برستی ما تورا بحق فرستادیم برای اینکه مژده‌دهی و بترسانی و هیچ امتی نیست که برای آنها ترساننده‌ای نیامده باشد (۲۴)

نکات: جمله: و ما یستوی الأحياء... تا آخر، دلالت دارد بر اینکه مردگان و زندگان بطور کلی با هم فرق دارند، اگرچه مردگان از انبیاء و صلحاء و اوصیاء باشد، زیرا انبیاء و اولیاء و صلحاء پس از فوت حیات اخروی داشته و دارای حیات برزخی هستند اما حیات دنیوی ندارند، زنده با چشم می‌بینند و با گوش می‌شنود اما مرده چشم و گوش خاک میشود و مرثیات را نمی‌بینند و مسموعات دنیا را نمی‌شنود، خصوصاً کسیکه به قبر رفته و چشم و گوشش از کار افتاده است. بنابراین کسانی که بخیالات خود مغرور شده و می‌روند سر قبر یکی از انبیاء و اولیاء ناله می‌کنند و خیال می‌کنند او می‌شنود و با او سخن می‌گویند و تملق می‌کنند و از او جواب می‌خواهند، تماماً ضد این آیات و آیات دیگر قرآن در این مورد عمل می‌کنند، جائیکه رسول خدا (ص) به مردگان نشنواند چگونه زید و عمرو می‌شنوایند، گویند رسول خدا (ص) سر چاه بدر با مشرکین که هلاک شده بودند سخن گفته و گفته هل وجدتم ما وعد ربکم حقاً. در حالیکه دروغ است، اگر رسول خدا (ص) آیه ۴۴ سورۃ اعراف را خوانده باشد زبان حالی بوده و خود آن آیه را هر کس با توجه به ما قبل و ما بعد آن بخواند خواهد فهمید که مخالف ادعای ایشان است و آن آیات مربوط به قیامت است. بهر حال اگر روایت یا خبری پیدا شد که مخالف قرآن بود نباید آنرا پذیرفت و از درجۃ اعتبار ساقط است. رجوع شود به آیه ۸۰ سورۃ نمل و آیه ۵۲ سورۃ

رو ۴۰ **وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكَذَّبَ الَّذِينَ كَذَّبُوا مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ**

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ثُمَّ أُنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَأَخْرَجْنَا
بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ وَمِنَ النَّارِ دُخَانٌ أَلَوْنُهُ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

ترجمه: و اگر تورا تکذیب کنند بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند، پیامبران نشان برایشان بادلایل های روشن (معجزه ها) و بادفترها و کتاب روشن آمدند (۲۵) سپس از کسانیکه انکار ورزیدند مؤاخذه نمودم چه سخت بود تعرض من (۲۶) آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی نازل کرد که بآن میوه ها را برنجهای مختلف بیرون آوردیم و از کوهها راهها و خطوط سفید و سرخ به رنگهای مختلف و سیاههای غلیظ (۲۷) و از مردم و جنبندگان و چهارپایان به رنگهای مختلف پدید آوردیم بدینگونه همانا از بندگان او فقط دانایان از خدا میترسند و حقا که خدا نیرومند آمرزنده است (۲۸)

نکات: از قدرت خدا اختلاف طعم و رنگ و خاصیت میوه ها است و همچنین اختلاف رنگ های کوهها و سنگها و خطوط در آنها، و اختلاف رنگ مردم و چهارپایان و جنبندگان، اینها دلیل است که موجد آنها با علم و اراده است، و اگر طبیعت و اثر طبیعی بود باید میوه های یک باغ که از یک آب و هوا و خاک ایجاد شده دارای یک رنگ و یک شکل و یک خاصیت باشد. و همچنین اختلاف رنگها و صداها و زبانها همه دلیل بر حکمت و اراده خالق آنهاست و هرچه انسان در این موضوعات علمش زیاد شود از خدا بیشتر

میترسد و لذا پس از ذکر آیات فوق فرموده کذلک إنما یخشی الله من عباده العلماء، متأسفانه در زمان ما در حوزه های باصلاح علمی علوم طبیعی و فیزیکی متروک است و لذا نه تنها مردم عوام بلکه رهبران ایشان نیز چنانکه باید خشیت از خدا نداشته و خدا ترس نیستند.

إِنَّ الدِّينَ يُنَالُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ۚ لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَبْنِيَهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ۝

ترجمه: حقا کسانی که کتاب خدا را تلاوت میکنند و نماز را بیپا دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و عیان انفاق کنند به تجارتی که نابود نشود امید دارند (۲۹) تا پاداشهای ایشان را خدا تمام و کامل دهد و از کرم خود افزونشان کند زیرا او آمرزنده سپاسگزار است (۳۰) و آنچه بسوی تو وحی کردیم از این کتاب همان حق است در حالیکه مصدق کتابهای پیش می باشد براستی که خدا نسبت به بندگان خود آگاه و بیناست (۳۱)

نکات: یکی از آیاتی که اهمیت تلاوت قرآن را میرساند این آیات است که فرموده علاوه بر پاداش کامل خدا از فضل خود برایشان زیاد میکند. و معنی اینکه خدا شکور است این است که عمل کم را قبول میکند و پاداش زیاد میدهد. و لام لیوفیهم... لام تعلیل است یعنی تلاوت و نماز و انفاق را برای این بجا می آورند تا اجر تمام بیابند. مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد ما لی لأحب الموت؟ قال (ص): ألك مال؟ قال نعم، قال (ص) فقد مه قال لأستطیع، قال (ص): فان قلب الرجل مع ماله إن قدمه أحب أن يلحق به و إن أخره أحب أن يتأخر معه.

قَدْ أَوْثَقْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فِيهِمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِي اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ
الْفَضْلُ الْكَبِيرُ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ لُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ
الْمَقَامِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا الْغُوبُ

ترجمه: آنگاه این کتاب را به آن بندگانیکه برگزیدیم بارش دادیم، پس بعضی از ایشان به خود ستم کرده و بعضی معتدلند و بعضی از ایشان پیش آهنگ به خیراتند با مر خدا اینست همان فضل بزرگ (۳۲) بهشتهای جاوید که وارد آن شوند و در آنجا به دستبندهای طلا و مروارید زیور شوند و لباسشان در آنجا دیبا است (۳۳) و گویند ستایش خاص خدائی است که غم را از ما ببرد زیرا پروردگار ما آمرزنده حقگزار است (۳۴) آنکه از کرم خود ما را به این سرای دائمی وارد ساخت که نهرنجی در آن به ما برسد و نه ملالی در اینجا ما را دریا بد (۳۵)

نکات: مورد اختلاف شده که الذین اصطفینا کیانند میتوان گفت بندگان موحدین باشند بدلیل آیه ۵۹ سوره نمل و سلام علی عباده الذین اصطفی، که خدا کتب آسمانی را برای ایشان نازل کرده و برای ایشان گذاشته مانند ارث، و در ضمیر فمّنهم نیز اختلاف شده و ظاهر آنست که به الذین اصطفینا بر میگردد، پس معنسی چنین میشود بندگان مؤمن که کتاب آسمانی دارند بر سه قسمند: بعضی گناهکار که سیئاتشان بر حسنات ترجیح دارد، و بعضی معتدلند که لأقل حسناتشان کمتر از سیئات نیست.

و بعضی در راه خدا پیش آهنگ می باشند مانند شهداء و علمای
عالمین و زاهدان حقیقی.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَمَوْتُوا وَلَا يَخَفُوا
عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نُجْزِي كُلَّ كُفُورٍ ۖ وَهُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۖ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمُ
مَا يَنْدَكُرْ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ التَّذْيِيرُ فَأَنْتُمْ قَوَامًا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ۖ

ترجمه: و آنانکه کافر شدند برای ایشان آتش دوزخ است نه پایان
رسد که بمیرند و نه از ایشان تخفیف شود که از عذاب آسوده شوند
اینگونه هر کافری را کیفر میدهیم (۳۶) و ایشان در آنجا فریاد
کنند که پروردگارا ما را بیرون آور تا عمل نیک کنیم برخلاف
گذشته که میکردیم، (خطاب شود) آیا شما را بمقداریکه در آن هر
پندپذیری پند میگیرد عمر ندادیم، و بیم دهند برای شما آمد
پس بجشید که برای ستمگران یار و یاور نیست (۳۷)

نکات: جمله: أَوْلَمْ نَعْمَرْكُمْ ما يتذكر فيه من تذکر، دلالت دارد که
مخاطب الهی کسانیند که بمقدار کافی عمر کرده اند کسه در
آنمدت میتوانستند فکر نمایند و متذکر شوند، حال آنمقدار
کدام است؟ علی (ع) فرموده: العمر الذي أعذر الله فيه إلی
ابن آدم ستون سنه، و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: من
عمره الله ستين سنه فقد أعذر إليه، و حضرت صادق فرموده سن
هیجده سالگی است. و بعضی گفته اند سن چهل سالگی است. و مقصود
از تذکر رسول و یا قرآن و یا موی سفید است.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۚ هُوَ الَّذِي جَعَلَ خَلْقًا فِي الْأَرْضِ مِنْ
 كُفْرٍ فَاعْبُدْ كُفْرَهُ وَلَا بَرٍّ إِلَّا الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا
 مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ۚ
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءُ الدِّينِ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا
 خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ اِئْتَنَّاهُمْ كِتَابًا
 فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ بَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا
 غُرُورًا ۚ

ترجمه: محققا خدا به غیب آسمانها و زمین داناست و بی گمان به
 افکار و اندیشه دلها آگاه است (۳۸) اوست که شمارا جانشین آدم
 گذشته در زمین قرار داد، پس هر کس کافر شود زیان کفر او بر
 خود اوست و کفر کافران نزد خدا چیزی جز غضب حق نیفزاید و
 کفر کافران جز خسارت و زیان نیفزاید (۳۹) بگو آیا به این
 شریکانتان که جز خدا میخوانید توجه دارید به من نشان دهید که
 چه چیز خلق کرده اند یا شرکیتی در خلقت آسمانها دارند آیا کتابی
 برای ایشان آمده که ایشان را برهانی از کتاب باشد، بلکه
 ستمگران به یکدیگر وعده نمی دهند جز وعده غرور آمیز (۴۰)

نکات: فقط خدا بندگان خود را میشناسد و از افکار و اندیشه
 و دل ایشان با خبر است، پس توجه به مخلوق اگرچه مقرب نزد خدا
 باشد چون از حال دیگران بی اطلاع است و از باطن دیگران خبر
 ندارد نمیتواند اظهاری کند، این در صورتی است که بنده مقرب

زنده و حاضر باشد و اما اگر زنده و حاضر نباشند که اصلاً توجه به او غلط است. و مقصود از خلافت، جانشین گذشتگان است که هر امتی جانشین امت گذشته باشد زیرا معنی ندارد که خدا دارای جانشین باشد و بعلاوه جانشین خدا کافر نمی‌شود. در قرآن هر جا خلفاء و خلافت و خلیفه ذکر شده مراد همین است.

إِنَّ اللَّهَ بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَا إِنَّ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
وَأَقِمُوا بِاللهِ جِهَدًا إِنَّمَا نَهَمُ لَنْ جَاهَهُمْ نَذِيرٌ لَكُمْ كُونُوا آهْدَى
مِنْ أَحَدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاهَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۚ إِنَّ سَبْكَارًا
فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَمْلِهِ فَهَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ
لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۚ

ترجمه: محققاً خدا آسمانها و زمین را از زوال و انحراف نگاه میدارد و اگر روبه زوال نهند و یا منحرف شوند احدی بعد از خدا آنها را نگاه نمی‌دارد براستی که او حلیم و آمرزنده است (۴۱) و به خدا بمحکمترین قسمها قسم خورند که اگر برایشان پیامبری آید البته از هریک از اُمم بهتر هدایت یابند، پس چون پیامبری آمد ایشان را جز نفرت نیفزود (۴۲) برای گردنکشی و تکبر در زمین و برای بدانندیشی، و بدانندیشی جز به صاحبش بر نمی‌گردد، پس آیا جز آنکه بطریق گذشته‌گان هلاک گردند انتظاری دارند و برای سنت خدا (در هلاک بدانندیشان) هرگز تبدیلی نیایی و برای سنت خدا تغییری نخواهی یافت (۴۳)

نکات: بصریح آیین آیات نگهدارنده آسمانها و زمین از انحراف در مسیر و زوال و فنا فقط خداوند است، پس اخباری که میگوید: لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها اشکال فراوانی دارد: یکی آنکه بصریح آیات قرآن حجتی پس از انبیاء نیست جز عقل، چنانکه در آیه ۱۶۵ سوره نساء گذشت، دیگر اینکه ممسک آسمان و زمین خدا است نه حجت بصریح آیه مذکوره.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا لَهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيَجْزِيَ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا
وَلَوْ يَوَاحِدُ اللَّهُ النَّاسَ هُمَا كَبُورًا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ ذَاتَهُ وَلَكِنْ
يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّتَمَيَّنٍّ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا

ترجمه: آیا در زمین سیر نکردند تا بینگرند که چگونه بوده است عاقبت آن کسانی که پیش از ایشان بودند در حالیکه آنان نیرومندتر از اینان بودند و خدا را هیچ چیزی عاجز نسازد نه در آسمانها و نه در زمین زیرا او دانای تواناست (۴۴) و اگر خدا مردم را بدانچه کسب کرده اند مؤاخذه کند بر پشت زمین هیچ جنبنده ای نگذارد ولیکن کیفرشان را تا وقت معینی به تأخیر می افکند پس چون اجلشان برسد محققا خدا به احوال بندگانش بیناست (۴۵)

نکات: ضمیر ظهرها راجع است به زمین اگرچه ذکر زمین در آیه نشده، ولی در آیه قبل ذکر شده است. تعجب است که باید آیندگان از گذشتگان عبرت گیرند و خود را اصلاح کنند ولی آیندگان بدتر از گذشتگان شده اند. و جمله: ما ترک علی ظهرها من دابه دلالت

دارد که اگر خدا به مؤاخذه مردم پردازد هیچ جنبنده ای نمی ماند، در حالیکه حیوانات تقصیری ندارند. میتوان گفت چون حیوانات طفیلی وجود انسانند اگر انسانی بمؤاخذه نماند وجود حیوان لزومی ندارد و از بین میرود.



سوره یس مکی و دارای ۸۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 نَزَّلَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ لِنُذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

ترجمه: بنام ذات مستجمع کمالات رحمن رحیم. یا سین (۱) قسم به قرآن با حکمت (۲) که تو از مرسلین می باشی (۳) که هدایت کنی بر راه راست (۴) نازل کردن خدای عزیز رحیم (۵) برای اینک بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان پس ایشان غافلند (۶)

نکات: چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه می باشد، و در عین حال مفسران از این مطلب صرف نظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته اند از آنجمله یاسین یعنی ای سید، و یا ای سید المرسلین و مانند اینها. نکته دیگر آنکه کفار به قرآن و خود محمد ایمان نداشتند پس چگونه اینجا در مقام اثبات نبوت او به قرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که بصورت ظاهر قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوت است زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوت است، حق تعالی خواسته بفرماید قسم به این کتابی که

روشنگر مطلب نبوت است که تو از مرسلین می باشی، و با ضافه کفار میدانستند که قرآن نزد محمد (ص) و مؤمنین بسیار عظمت دارد و بدروغ به آن قسم نمی خوردند و لذا اینجا به قرآن سوگند یاد کرده. و ذکر صفت حکیم برای قرآن دلالت دارد که سراسر قرآن و همه آیات آن حکمت است. نکته دیگر اینکه «ما» در جمله «ما أنذرتهم» را عده ای موصوله و برخی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و ظاهراً تماماً قابل صحت است و بایکدیگر منافات ندارد و نزدیک بهم است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا فِي
 أَنْفُسِهِمْ آغْشَاءً ۖ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمِقُونَ ۚ وَجَعَلْنَا
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَدًّا ۖ وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا
 يُبْصِرُونَ ۚ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ
 إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ۚ فَلْيَنْصَرِفْ
 عَنْكُمْ وَأَجْرُكُمْ ۖ

ترجمه: محقق است که سخن حق بر اکثر ایشان ثابت شده پس ایشان ایمان نیاورند (۷) براستی که ما در گردنهای ایشان غلهاشی قرار داده ایم که تا چانه های ایشان را گرفته پس ایشان سربهاوا گشته اند (۸) و قرار دادیم در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس پوشیدیم ایشان را که نمی بینند (۹) و یکسانست بر ایشان چه بترسانیشان و یا نترسانیشان ایمان نیاورند (۱۰) همانا میترسانی کسی را که پیروی این قرآن کند و در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را به آمرزش و اجر بزرگ (۱۱)

نکات: سخنی که بر ایشان ثابت شده که خدا فرموده: «لقد حق القول...» چه سخنی می باشد؟ میتوان گفت آنستکه خدا فرموده: حق القول منی لأملأن جهنم منک و ممن تبعک . و مقصود از جمله: جعلنا فی أعناقهم أغلالا... این استکه غلهای عصبیت و لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را سربها کرده که حاضر نیستند جلو راه خود را بنگرند و سر فرود آورند برای توجه به راهی که جلو ایشان است، آیا راهست و یا چاهست؟ مانند کسانی که با غلهای چانه ایشان را بسته اند و به عقب کشیده اند که نمیتوانند سر خود را پائین آورند. و همچنین مراد از جمله: و جعلنا من بین أیدیهم سدا و من خلفهم سدا... همان سد جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته بطوریکه گویا نمی بینند. و اینکه خدا فرموده ما قراردادیم برای این استکه قوانین علل و معلول را خدا قرارداداده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرارداداده برای عدم توجه به حقیقت و لواینکه بنده باختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علییت آنرا برای کوردلی خدا قرارداداده، پس جمله: إنا جعلنا فی... دلالت بر جبر نمی کند. و جمله: إنما تنذر من اتبع الذکر... دلالت دارد که هر کس توجه به قرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خدا (ص) برای او نتیجه بخش نخواهد بود.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ

أُثَارَهُمْ وَكُلِّشْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

ترجمه: بدرستی که ما خودمان زنده می کنیم مرده ها را و مینویسیم آنچه پیش فرستاده اند (از اعمال) و مینویسیم آثار ایشان را و هر چیزی را بشماره آورده ایم در امامی روشن (۱۲)

نکات: جمله: إنا نحن... دلالت دارد که احواء اموات فقط کا خدا

و مخصوص اوست بدلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و کلمه آثار هم دلالت دارد که آثاری که از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پرونده عمل ثبت می گردد مانند سنت حسنه ای که بگذارند و یا سنت سیئه که میگذارند، و یا اولاد صالح و یا خلف نا صالح که بمال او و توصیه او تقویت دین شده و یا فساد او از او بروز کند. و مقصود از امام مبین پرونده عمل است که آنرا امام می گویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و مبین است از جهت اینکه نقطه ابهامی در آن نیست. و روایت شده از ابو سعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خدا (ص) دور بودند و به رسول خدا (ص) اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد. و طبری روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: **إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى فَأَبْعَدَهُمْ**. بنابراین مقصود از آثار هم، آثار اقدام مهم ممکن است باشد.

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا

أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ۚ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُم مُّرْسَلُونَ ۚ قَالُوا مَا آنُمُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِنْ آنُمُ إِلَّا نَكْذِبُونَ ۚ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَهُكُم مُّرْسَلُونَ ۚ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۚ

ترجمه: و برای ایشان بزن مثل اصحاب آن قریه را که پیا پیا برای ایشان آمدند (۱۳) هنگامی که بسوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را بفرستادن سومی عزیز نمودیم پس گفتند محققا ما فرستادگان بسوی شمائیم (۱۴) اهل قریه گفتند نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی

نازل نکرده نیستید شما مگر دروغ‌گویان (۱۵) رسولان گفتند
 پروردگار ما میداند که براستی ما فرستاده‌شده بسوی شمائیم
 (۱۶) و نیست برعهده ما مگر رسانیدن آشکار (۱۷)

نکات: این آیات راجع به فرستادن عیسی می‌باشد که دو رسول
 فرستاد به شهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان به خدا نداشتند،
 خدایتعالی آنجا را قریه‌شمرده و از تمدن دور دانسته، چون
 آندو رسول نزدیک به شهر رسیدند مرد پیری را دیدند که
 گوسفندانی می‌چراند و نام او حبیب است، براو سلام کردند، پیر
 مرد گفت شما کیستید؟ گفتند ما دو فرستاده حضرت عیسی می‌باشیم،
 او گفت آیا شما نشانه صدقی همراه دارید؟ گفتند آری، ما بیمار
 را شفا می‌دهیم و باراده خدا کور و برص را خلاص می‌کنیم، پیر مرد
 گفت من فرزند بیماری دارم که سالها در بستر افتاده، گفتند ما را
 بسوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را به
 منزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را لمس کردند و همان وقت
 از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و
 بدست ایشان شفا حاصل کردید، تا خبر به پادشاه بت پرست ایشان
 رسید، پس آندو رسول را خواند و گفت شما کیستید؟ گفتند ما
 فرستاده عیسی (ع) می‌باشیم، آمدیم تورا دعوت کنیم از عبادت
 بتها به عبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت برای ما آیا الهی
 جز اله‌های خودمان هست؟ گفتند آری آنکه تورا ایجاد کرده
 با خدایانت. شاه گفت شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما.
 پس مردم آندو رسول را در میان بازار کتک زدند. روزی شاه
 عبور میکرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد
 ایشان را حبس کنند و به هر یک صد تا زیانه بزنند، پس چون ایشان
 را کتک زدند و تکذیب کردند، حضرت عیسی (ع) شمعون الصفا بزرگ
 حواریین را فرستاد، و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و
 معاشرت کرد تا خبر او به شاه رسید و او را خواست و مورد اکرام
 و انس شاه شد. سپس روزی به شاه گفت به من خبر رسیده که دونفر

مردی را در زندان کرده و ایشان را زده‌ای، چون تورا به غیردین خودت دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه میگویند؟ شاه گفت غضب من مانع شد، گفت اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه میگویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت چه کس شما را فرستاده گفتند خدائی که هرچیزی را خلق کرده بدون شریک. شمعون گفت دلیل شما چیست؟ گفتند هرچه بخواهی، شاه امر کرد یک غلام بی چشم مادرزادی را آوردند، ایشان دعا کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دو چشمی شد که بدیدند. ملک تعجب کرد، شمعون به شاه گفت آیا ممکن است شما نیز از خدایان خود چنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت إله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه به آندو رسول گفت آیا خدای شما قادر است مرده‌ای را زنده کند تا ما به او و شما ایمان آوریم؟ گفتند إله ما قادر بر هرچیزی است، شاه گفت مرده‌ای هفت روز است مرده و متعفن شده، و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده‌اند، آنرا بیاورید، پس آندو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت هفت روزه مرده‌ام و در گودالهای آتش وارد شدم و من شما را بر حذر می‌دارم از این باطل، پس ایمان به خدا بیاورید، چون شمعون دید قول او به شاه اثر کرده شاه را به خدا پرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عده دیگر بهمان کفر و شرک خود ماندند. و در روایتی آمده که آنمرده فرزند شاه بوده و گفت من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدایتعالی خواستند که من زنده شوم. شاه گفت ای پسر آیا آندو نفر را چون به بینی میشناسی؟ گفت آری، پس شاه مردم را به صحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده‌ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت این یکی از آندو نفر است، سپس دیگری را دید و گفت این مرد دومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و

خواستند پیامبران را به قتل برسانند، چون حبیب نجار مطلع شد از پائین شهر آمد و ایشان را به ایمان دعوت کرد.

قَالُوا إِنَّا نَطَّهْرُكَ يَا كُفُّ لَنْ لَمْ نَكُنْهُمْ وَالزَّجَنَكُمْ وَلَمْ سَنَكُم
مِنَّا عَذَابُ آلِهِمْ ۖ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنْ ذِكْرُ رَبِّكُمْ قَوْمُ
مُزِفُونَ ۖ وَجَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَبْعِي قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَبْعُونَ
الْمُرْسَلِينَ ۖ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ يَمْنَدُونَ ۖ

ترجمه: مردم انطاکیه گفتند ما فال بد میزنیم به شما، اگر خودداری نکنید و دست برندارید البته البته شما را سنگسار میکنیم و حتماً به شما خواهد رسید از ما عذابی دردناک (۱۸) رسولان گفتند شومی شما با شماست آیا اگرچه تذکر داده شوید بلکه شما قومی اسراف کننده می باشید (۱۹) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمده، گفت ای قوم من رسولان را پیروی کنید (۲۰) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمی خواهند و آنان هدایت یافتگانند (۲۱)

نکات: فال بد را تطیر میگویند، قوم جاهل به هر چیزی فال میزنند و اگرچه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشانست، قوم انطاکیه به رسولان الهی فال بد میزدند و خواستند آنان را بکشند، همان مردی که بنام حبیب بود و ایمان آورده بود به یاری رسولان الهی برخاست. و مقصود از «طائرکم معکم» این است که کفر و جهل شما که با شما می باشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماریها فال بد است مانند نحوست سیزده نزد بسیاری از مردم و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که به فال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم میکنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف میدهند، و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیند مثلاً دختری

از اشراف اروپا که به نحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده به دنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساخته خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم ضعیف و جاهل را تیره میکند، اسلام واقعیتی برای آن قائل نیست. رسول خدا (ص) فرموده: الطیّره شرک. یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک به خدا است. و نیز فرموده: من ردتہ الطیّره عن حاجتہ فقد أشرك. یعنی کسی که فال بد او را از حاجتش بازدارد پس محققا مشرک شده. و علی (ع) فرموده: الطیّره لیست بحق. آری مردم پاره‌ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است به حساب فال بد میگذارند، مانند اینکه روز ۱۳ شراب میخورند و مست میکنند و به زمین میخورند و دچار شکستگی استخوان میشوند و به حساب ۱۳ میگذارند. از حضرت صادق نقل شده که فرمود: الطیّره علی ما تجعلها ان شدتها تشددت و إن لم تجعلها شیئا لم تکن شیئا. و حضرت رسول خدا (ص) میفرماید: إن الرقی و التماثم و التولذ شرک، یعنی طلسمها و آنچه برگردن اطفال بسته میشود و ورد محبت شرک است.

و در جمله أثن ذکرتم، آن شرطیه را وصلیه گرفتیم.

و جمله: «اتبعوا من لا یسئلكم أجرا» دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواهد و جوهری بنام دین نباید از مردم مطالبه کند و باید برای امرار معاش کار کند چنانکه انبیاء چنین بودند. کتاب محجۃ البیضاء نقل کرده است که: کان سید المرسلین یشتري الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه، فیقول له صاحبه أعطنی فیقول صاحب المتاع أحق بحمله. یعنی رسول اکرم (ص) هرگاه چیزی میخرید خود به خانه میبرد و اگر کسی همراه آنحضرت بود و میگفت آنرا به من بده بیاورم حضرت میفرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال خود را حمل کند. و نیز نقل کرده از علی ابن حمزه که: رأیت أبا الحسن (ع) یعمل فی أرض له قد استنقعت قدماہ فی العرق، قلت جعلت فداک أین الرجال؟ فقال (ع): یا علی

عمل بالید من هو خیر منی و من أبی فی أرضه ، فقلت له و من هو؟
فقال (ع): رسول الله و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا
بأیدیهم و هو من عمل النبیین و المرسلین و الصالحین . در
کتاب زندگانی خود گفته ام :

اقتدا کن بر امام لافتسی

دین حق میکن ز بدعت ها جدا

آن امام کارگر در بوستان

نی امامی که کند دین را دکان

و تنکیر رجل دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین

برای تعظیم است .

وَمَالِي

لَا أَعْبُدُ الذِّیْ فَطَرَنِيْ وَالْهَیْ رَبِّجْعُونِ ۚ اَنْتَ اَنْتَ مِنْ دُوْنِهِ الْهَی
اِنْ بُرِّدِنِ الرَّحْمٰنُ بَصْرًا لَّا تُغْنِ عَنِّيْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُفْدُونِ ۚ
اِنِّیْ اِذَا الْفِي ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ ۚ اِنِّیْ اَمْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ ۚ

ترجمه: و چرا نپرستم آنرا که مرا پدید آورده و بسوی او رجوع
داده می شوید (۲۲) آیا غیرا و را إلهان و معبودان دیگری بیگیرم
که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان بهیچوجه
کفایت از من نکند و مرا نرها نند (۲۳) براستی که در این صورت
البتّه در گمراهی آشکارا می باشم (۲۴) بدرستی که من ایمان آوردم
به پروردگار شما پس از من بشنوید (۲۵)

نکات: حقتعالی در این آیات از کیفیت دعوت حبیب و ارشاد او
کفار قوم خود را بیان کرده ، و استدلال او را بیان کرده که بنده
باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بداند ،
بدلیل اینکه او هستی داده . ثانیاً بازگشت همه برای حساب
بسوی اوست . ثالثاً در صورت عذاب إلهی برای بنده و تعیین

کیفرا و، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً شفیعان از عهده انقاذ برنیایند، ولذا ایمان خود را اعلام کرد و گفت: ای کفار بشنوید. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: سباق الأمم ثلاثه لم یکفروا بالله طرفه عین: علی بن ابی طالب (ع) و صاحب یس و مؤمن آل فرعون. در تاریخ حال او آمده که قوم براو حمله ور شدند و زیر پا او را شهید کردند، ولذا در آیه ذیل بیان شده که او را به بهشت خواندند از طرف خدایتعالی.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۖ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ۖ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ۖ إِنْ كُنْتُ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ۖ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۖ



ترجمه: گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من میدانستند (۲۶) به چه چیز مرا پروردگارم آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد (۲۷) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از آسمان و ما نازل کننده نبودیم (۲۸) نبود مگر یک فریادی که ناگهان خاموش شدند (۲۹) دریغا بر این بندگان، رسولی برایشان نیامد مگر این که بها و استهزاء می کردند (۳۰)

نکات: جمله: قیل ادخل الجنة دلالت دارد که حبیب نجار و یاهر شهیدی پس از وفات داخل در بهشت برزخی و یا آخروی میگردد و متنعم به نعم الهی است، زیرا او را لگدکوب و یا سنگسار و یا به

دار زدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرامی داشته و جمله: ما أنزلنا علی قوم... دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حق تعالی اهمیت به آنان نمی‌دهد و آنان را به یک صیحه هلاک نموده و احتیاج به لشکر آسمانی نداشتند. ولی حق تعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که به فرستادگان او استهزاء می‌کردند، و معنی تأسف اینجا از حق تعالی اخبار اوست که اینجا مورد آن است، و حبیب نجار را سرباز گم‌نام گویند.

الَّذِينَ رَوَّاهُمْ أَهْلَكَامُتْلَهُم مِّنَ الْفُرُونِ أَنَّهُمْ
إِلَهُم لَا يَرْجُونَ ۚ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِعُ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ۚ
وَأَبَٰهُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَبْتُ أَحَبُّنَا مَا وَآخِرُ جَنَّا مِنْهَا جَنَّا فَنَهُ بِأَكْلُونِ
وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا
مِنْ ثَمَرِهِمْ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ إِلَّا لِيُشْكُرُونَ ۝

ترجمه: ۲۱ یا ندیدند که چقدر از مردم قرن‌ها را پیش از ایشان هلاک نمودیم که آنان بسوی ایشان بر نمی‌گردند (۳۱) و محققان ماشان بیشک به پیشگاه ما احضار شدگانند (۳۲) و نشانه قدرت ما برای ایشان آنزمین مرده است که ما آنرا زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (۳۳) و در آن بوستانهائی از درخت خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوه آن و از آنچه بدستهای خود عمل کرده‌اند بخورند پس آیا شکر نمی‌گذارند (۳۵)

نکات: در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرتست ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانه

عبرت و قدرت خود در این آیات آورده است :

اول مردمان قرنهای گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند.

دوم زمینهای موات را که بواسطه باران احیا کرده .

سوم حبوباتی را که از آن بیرون میآورده هر کدام هزاران منافع دارد .

چهارم باغ و بوستانهایی که ایجاد نموده .

پنجم چشمههایی که روان کرده است .

و مقصود از جمله مما عملته ایدیهیم، طعامها و انواع شیرها و کمپوتها و شیرینیها است که بشر آنها را میسازد .

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا
مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَإِيَّاهُ لَمْ
يَلْبَسْ لَبْسٌ مِنْهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مِنْهُمْ مُطْلِقُونَ ۚ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا
ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ترجمه: منزله آنخدائی که از نبات و از خود انسانها و از موجوداتی که مردم نمیدانند جفتها و اصناف و انواع و اقسامی ایجاد کرده است (۳۶) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن برطرف میکنیم که ناگاه ایشان در تاریکی اند (۳۷) و خورشید میروند تا قرارگاه خود، این است اندازه گیری که خدای توانای دانا مقرر کرده (۳۸)

نکات: یکی از آیاتی که دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جمله خلق الأزواج کلها در آیه ۳۶ می باشد. و جمله: والشمس تجری لمستقر لها دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جمله لمستقر لها معانی متعدده ذکر کرده اند، آنچه از ظاهر آیه به نظر میرسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته اند به طرف ستاره و کوا

است و در قیامت را کد میشود، و طبق گفته دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژه خود دارد و در مدار خود با سرعت -/۷۲ ۰۰۰ کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ به طرف ستاره وکا در حرکت است.

وَالْفَرَقَ دَرُ نَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْوَةِ
الْقَدِيمَةِ ۚ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْفَرَكَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ
النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ وَابْتَهِمُ لَكُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي
الْفَلَكِ الْمَثْنُورِ ۝

ترجمه: و برای ماه منازلی مقدر و اندازه گیری کردیم تا برگشت آن مانند چوب کهنه خوشه خرما (۳۹) نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب پیشی گیرنده روز است و هریک در مدار خود شناورند (۴۰) و ایشان را نشانه قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پراز بار (۴۱)

نکات: منزهای سیر قمر عبارتست از برجهای دوازده گانه یعنی: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت، که هریک از اینها مجموعه ای از ستارگانست که بشکل آن می باشد. مثلاً عده ای از ستارگان به نظر مردم زمین مانند ترازوئی است دارای شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند، و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چینی— نموده که در این برجها سیر میکند. و گفته اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا به منزل آخر رسد.

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ۝ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ
فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ۝ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمُنَازِلًا

حِينَئِذٍ يَوْمَئِذٍ قِيلَ لَهُمْ أَنفُوا أَمْ لَيْسَ آلَافٌ مِّنْ لَّدُنَّكُمْ تَرْجُونَ
وَمَا نَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

ترجمه: و برای ایشان آفریدیم مانند آنرا آنچه را که سوار می‌شوند (۴۲) و اگر بخواهیم ایشانرا غرق میکنیم پس نه ایشان را فریادرسی است و نه رها شوند (۴۳) مگر رحمتی از جانب ما شامل حالشان شود و تا مدتی ایشانرا بر خوردار کند (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (۴۵) و هیچ‌آیه‌ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (۴۶)

نکات: مقصود از ما یرکبون شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از إلا رحمة منا برای کسانی است که ایمان می‌آورند، و مقصود از متاعا إلى حین مهلت کسانی است که ایمان نمی‌آورند که تا وقت مرگ خدا مهلتشان میدهد. و خبر جمله: و إذا قيل لهم اتقوا... جمله لا یتقون محذوف است. و مقصود از ما بین ایدیکم عذابهای دنیوی از قبیل غرق و حرق و مغلوب و مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از ما خلفکم موت و قیامت و عذابهای آن است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

أَنفُوا أَمْ لَيْسَ آلَافٌ مِّنْ لَّدُنَّكُمْ تَرْجُونَ
مَنْ لَوْ بَئَاءَ اللَّهِ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنشَأْ لَافِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
وَمَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً
وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
فَلَا يَنْظُرُونَ نُصْبَةً
وَلَا إِلَىٰ
أَهْلِهِمْ يَرْجُونَ

ترجمہ: و چون بہ ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها کہ کافرند بہ آنها کہ ایمان آوردند گویند آیا بہ کسی طعام دہیم کہ اگر خدا میخواست او را طعام میداد نیستید شما مگر در گمراہی آشکار (۴۷) و گویند این وعدہ چه زمانی است اگر شما راستگوئید (۴۸) انتظار نمی‌دارند مگر صیحا ی را کہ ایشان را میگیرد در حالیکہ ایشان بہ جدال پرداختہ اند (۴۹) پس توانائی توصیه‌ای ندارند و نہ بہ اہل خود برمیگردند (۵۰)

نکات: دو چیز در نظر اسلام مهم است :

یکی ترس از خالق و عظمت بہ او و دیگر شفقت بر مخلوق .
اما اول را در آیہ ۴۵ بیان کردہ . و دوم را در آیہ ۴۷ کہ فرمودہ : أَنْفِقُوا ... بہر حال کفار در جواب نگفتند أَنْفِقْ بَلْکَہ گفتند أَنْطَعْم ... یعنی خواستند در نہایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق کہ نمی‌کنیم ہیچ بلکہ حتی طعام ہم نمی‌دہیم . و جملہ : فی ضلال مبین دلالت دارد کہ کفار موحدین را در ضلالت آشکار می‌دانستند زیرا می‌گفتند شما تضاد می‌گوئید زیرا می‌گوئید خدا خواستہ مؤمنین فقیر و گرسنہ باشند ، پس چیزی را کہ خدا خواستہ ما نمی‌توانیم برخلاف آن ایشان را اطعام کنیم . و در جملہ صیحا واحد تا آخر تهدیدات و تہویلاتی است .

وَفُتِحَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ

يَسْأَلُونَ ۖ قَالُوا يَا أَبَانَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ

وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۚ إِنَّ كُنْتَ إِلَّا صَبْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدُنَّا

مُخْضَرُونَ ۚ فَالْيَوْمَ لَا نُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ ۚ

ترجمه: و دمیده شد در صور پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان میشتابند (۵۱) گویند ای وای بر ما چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت، این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) نبوده مگر یک صبح که ناگاه تماماً نزد ما احضار شده اند (۵۳) پس آنروز به کسی هیچ ستمی نشود و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه میکرده اید (۵۴)

نکات: مقصود از نفخ صور در این آیه نفخ ثانی است که برای احضار نزد حکم پروردگار است. و جمله: لا تظلم... دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامه عدل و احقاق حق و جزای عمل است. و لاتجزون... دلالت دارد که جزای عمل طبق عمل است.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاهُونَ ۖ لَهُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ
فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ ۖ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ
سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ۖ

ترجمه: حقا که اهل بهشت در آنروز در شغلی خوشند (۵۵) ایشان و جفتهایشان در سایه بر تختهای آراسته تکیه زده اند (۵۶) و برای ایشان در آنجا میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند (۵۷) سلام گفتاری است از پروردگار رحیم (۵۸)

نکات: از این آیات استفاده میشود که اهل بهشت از هر جهت آسوده و متنعم میباشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تختهای آراسته، و از جهت تنها نبودن همو از زواجهم، و از جهت خوراک لهم فیها فاکهه... و هكذا از تمام جهات در آسایشند. اللهم ارزقنا. و مقصود از سلام قولا این است که سلامتی و خواسته ایشان از فرمان خدا است.

وَأْمَأَزُوا الْيَوْمَ أَهْلَ الْجَنَّةِ ۖ

أَعْهَدُ لِلنَّكَرِ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ
 مُبِينٌ ۖ وَإِنْ اعْبُدُوا مِنِّي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۖ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ
 جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ۖ هَذَا جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
 اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۖ

ترجمه: و ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید (۵۹) آیا به سوی
 شما پیمان نفرستادیم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید
 زیرا او برای شما دشمنی آشکار است (۶۰) و اینکه مرا بپرستید
 راه راست این است (۶۱) و حقیقتاً از شما گروهی بسیار را گمراه
 کرد پس آیا بعقل درنیافته بودید (۶۲) این است دوزخی که وعده
 داده میشدید (۶۳) امروز به آن درآشید بمقابل آنچه کفر
 میورزیدید (۶۴)

نکات: جمله: و امتازوا... دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از
 یکدیگر بحسب ظاهراًیه. و مقصود آیه این است که هریک از مجرمین از
 دیگری فرداً فرد رسیدگی و عقاب میشوند و ممکنست جدا شدن ایشان
 از مؤمنین باشد و این معنی ظاهرتر است. و جمله: أَلَمْ أَعْهَدُ
 إِلَيْكُمْ... دلالت دارد که حق تعالی با بندگان پیمان عبودیت و
 اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته. اما کی و کجا و چگونه؟
 پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه
 جمله أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ به آن اشاره دارد. و ممکن است گفته
 شود مقصود از پیمان، پیمانی است که بتوسط انبیا از مردم دنیا
 گرفته شده بقرینه إلیکم و گرنه باید عهدناکم باشد.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
 وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۖ

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ
وَلَوْ نَشَاءُ لَنَمَكَّنَّاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

ترجمه: امروز بردها نهایشان مهر میزنیم و دستهایشان باما سخن گویند و پاهایشان گواهی دهند به آنچه کسب میکرده اند (۶۵) و اگر خواهیم برچشمانشان قلم محو میکشیم پس به آنرا ه که سبقت گرفته اند کجا می بینند (۶۶) و اگر بخواهیم هرآینه ایشانرا بر همان جاییشان مسخ کنیم پس نه به رفتن توانا باشند و نه برگردند (۶۷)

نکات: یکی از مراحل و توقفگاههای قیامت جائی است که دست و پا را خدا به سخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده میتواند گاهی به دست و پا قدرت سخن بدهد و چشم را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست میشود و بلکه از کار می افتد و آیه زیر اشاره به همین است، ولی جمله: **لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا...** راجع به دنیا می باشد.

وَمِنْ نِعْمَةِ رَبِّكَ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

ترجمه: و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش برمیگردانیم آیا بعقل در نمی یابند (۶۸)

نکات: نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را میگیرد و به حالت بچگی بلکه بدتر او را در می آورد، پس همان دست است که میتواند بشر را به قیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکته دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید به فکر آخرت کند و خود را کامل سازد، حضرت صادق فرموده **من قرء القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه.**

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ۝

لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَبًّا وَيَنْحِ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝

ترجمه: و او را شعر نیا موختیم و برای او سزاوار نمیبود نیست این کتاب مگر سبب تذکر و قرآن روشن (۶۹) تا بترساند آنکه را که زنده باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران (۷۰)

نکات: در اواخر سورة شعراء مقداری از مفاسد شعر را گوشزد کردیم. در این آیه که در سورة یس آمده میگوید خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده است، ولذا در حدیث آمده که: کان الشعر أبغض الحديث إلی رسول الله (ص). ما این مطلب را در کتاب شعر و موسیقی بتفصیل شرح داده ایم. حال اگر کسی بگوید پس چگونه رسول خدا (ص) در جنگ حنین میفرموده:

انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب؟

جواب آنستکه این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمی کند. و جمله: لینذر من کان حیا... دلالت دارد که شخص زنده دل و متفکرو سلیم القلب به شنیدن قرآن پند میگیرد و از خدا میترسد و بر کافران حجت تمام میشود چنانکه میفرماید: ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب. و این آیات رد است بر آنچه که در زمان ما رایج است که قرآن را بر سر قبرها و مردگان میخوانند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا عَلَّمَتْ أَيْدِينَا

أَنعَمَّا فَهَمُّ طَامًا لَکُونُ ۝ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ۝

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۝

ترجمه: آیا ندیدند و تأمل نکردند که ما برای ایشان چهار پایان را آفریدیم بقدرت خود که ایشان آنها را مالکند (۷۱) و آنها را برای ایشان رام نمودیم پس از همانها سواری ایشانست و از

همانها میخورند (۷۲) و برایشان در آنها بهره‌ها و آشامیدنیها است آیا پس شکر نمی‌کنند (۷۳)

نکات: مقصود از جمله: أُولَئِكَ... در تمام قرآن رؤیت بصری نیست بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است. و مقصود از جمله: مَا عَمِلُوا... این است که بقدرت خود ما خلق شده نه بقدرت یاوری و وزیر و شریکی. و کلمه مشارب ممکن است جمع مشرب بمعنی ظرف شرب باشد زیرا از پوست حیوانات خیک آب و ظرف‌ها برای آب میساختند، و ممکن است جمع مشروب باشد، یعنی شیر و دوغ و روغن‌ها. مختصر آنکه در چهار پایان هزاران منافع برای بشر است.

وَاتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ إِلَهًا

لَعَلَّكُمْ تَنصُرُونَ ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ

جُنْدٌ مُّخَضَّرُونَ ۚ فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْمٌ أَنَا نَعْلَمُ مَا بُرُونُ وَ مَا يُعْلِنُونَ

ترجمه: و غیر خدا و پائین‌تر از او خدایانی را گرفتند برای یاری خود تا شاید ایشان یاری شوند (۷۴) توانائی یاری ایشان را ندارند در حالیکه ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده می‌باشند (۷۵) پس گفتار ایشان تورا محزون نکند حقا که ما میدانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند (۷۶)

نکات: حق تعالی پس از ذکر نعمتها و توقع شکرگزاری میفرماید شکر که نکردند هیچ بلکه توجه به مخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، در حالیکه آنها لایضر و لاینفع می‌باشند، و اگر چه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند، و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهرتر است.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۚ وَضَرَبَ

لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۖ فَلْيُنْحِلْهَا اللَّهُ
 أَنْ تَبْهَتَ أَقْوَلُ مَرْفُوعٌ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۚ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الشَّجَرَةَ
 الْأَخْضَرَ نَارًا إِذَا الْآنَتْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ۚ

ترجمه: و آيا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده است (۷۷) و او برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کسی زنده میکند استخوانها را درحالی که پوسیده شده باشد (۷۸) بگو آنکسی که ایشانرا در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او به هر آفرینشی دانا است (۷۹) آنکس که برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰)

نکات: جمله: أَوْلَمِيرَ الْإِنْسَانَ... بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفه‌پستی که اجزاء مشابه آنرا به جوارح و اعضاء مختلفه درآوردیم چون به مقام نطق و اراده رسید به خصومت با ما پرداخت، و انکار قدرت ما در معاد میکند و برای ما و قدرت ما مثلی میزند، درحالی که مثل او دانی و ادنی می‌باشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی با اراده «کن» ایجاد میکند. و از آیه ۷۸ و سایر آیات قرآن استفاده میشود که تمام بدن‌ها حتی ابدان انبیاء و اولیاء نیز در قبرشان می‌پوسد. علی (ع) در مناجات خود با خدا عرض میکند: إلهی ارحمنی إذا تغیرت صورتی و امتحنت محاسنی و بلی جسمی و تقطعت أوصالی و تفرقت أعضائی. یعنی خدایا به من رحم کن وقتی که صورتم دگرگون شود و زیباییهایم محو شود و تنم پوسیده شود و بندهای تنم از هم جدا شود و اعضای بدنم پراکنده گردد. و حضرت علی بن الحسین در صحیفه سجاده عرض

مینماید: مولای و ارحمنی عند تغییر صورتی و حالی إذا بلی جسمی و تفرقت أعضائی، یعنی مولای من بهمن رحمکن موقع تغییر پیکرم و حالم آنگاه که تنم پوسیده گردد و اندامم ازهم متفرق شود.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ فَسُبْحَانَ

الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَاللَّهُ رُجْعُونَ ۚ

ترجمه: آنکه آسمانها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند آری او قادر است و اوست آفریننده دانا (۸۱) همانا امر و فرمان اوست که چون چیزی را خواسته باشد آنرا گوید باش پس می باشد (۸۲) پس منزهاست (از عجز) آنکه بدست او است ملکیت و اختیار هر چیزی و به سوی او بازگشت میشوید (۸۳)

نکات: حقتعالی برای اثبات معاد در این آیات به استدلال پرداخته در مقابل ابی بن خلف که استخوان پوسیده‌ای را بدست گرفت و آمد نزد رسول خدا (ص) و گفت آیا خدای تو اینچنین استخوانسی را زنده میکند؟ معلوم میشود کفار بجز استبعاد دلیلی بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی‌دیدند قدرت خدا را به قدرت خود قیاس می‌کردند، حقتعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد و به صرف استبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند، و خدا مالک الملوک و منزّه از عجز است و نباید با بشر سراپا عجز قیاس شود.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ

سوره صافات مکی و دارای ۱۸۲ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۚ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۚ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۚ إِنَّ
 إِلَهُكُمُ الْوَاحِدُ ۚ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۚ

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند به
 آنانکه صف بستند صف محمی (۱) و آنانکه زجر کشیدند زجر کاملی
 (۲) پس به خوانندگان ذکر (۳) که خدای شما حقاً یکی است (۴) مالک
 و صاحب اختیار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار
 مشرقها (۵)

نکات: ممکن است صفات صافات و زاجرات و تالیات برای موصوف
 واحد باشد و ممکن است موصوف متعدد باشد که خدا به هر کدام
 آنان برای دارا بودن آنوصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت
 آنوصف معلوم گردد، و مقصود از صافات مؤمنین است در نماز و یا
 در جهاد، و مقصود از زاجرات کسانی که خود را در جهاد با کفار
 به زجر و زحمت می‌افکنند و یا خود را از عصیان زجر کنند، و مقصود
 از تالیات قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند، و مشارق
 عبارتست از مکان‌هایی که خورشید در ایام سال که ۳۶۶ روز است
 از آنجا و بر آنجا طلوع میکند، و همچنین باعتبار کروی بودن
 زمین میتوان برای آن مشرقهای زیادی تصور نمود، و چون اختلاف
 مغارب بحسب اختلاف مشارق است به ذکر مشارق که دلالت بیشتری بر
 قدرت دارد اکتفاء کرده.

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۖ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ
 شَيْطَانٍ مَارِدٍ ۖ لَا يَسَّمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَبُقْدُونَ مِنْ
 كُلِّ جَانِبٍ ۖ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۖ إِلَّا مَنْ خِطَفَ الْخَطْفَةَ

فَاتَّبِعْ شَهَابٌ مُثَاقِبٌ ۝

ترجمه: حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم به زینت ستارگان (۶) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی (۷) گوش ندهند به سوی ملاً اعلی و پرتاب شوند از هر طرفی (۸) در حالیکه رانده شده اند، برای ایشانست عذاب پیوسته (۹) مگر آنکه برباید ربودنی که در پی او برود جرقه ای تیز (۱۰)

نکات: جمله: وحفظاً من کل شیطان مارد، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا میرفتند سپس ممنوع شده اند، و ملاً اعلی همان ملائکه می باشند، و هریکی از شیاطین که بخواهند به آسمانها بروند جرقه های آتشین بر ایشان ریخته شود و به عذاب الهی گرفتار شوند، زمان ماکه سفینه های کیهانی با لامیرود مسلح می باشند و جرقه های کیهانی ایشان را احاطه میکنند، ولی نیروی دافعه دارند که عبارتست از سطحی که برای سفینه ساخته اند.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا
إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّارِبٍ ۝ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ۝ وَإِذَا ذُكِّرُوا
لَا يَذْكُرُونَ ۝ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ۝ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
مُبِينٌ ۝ إِذَا مِثْنَا وَكُلُّنَا آبَاءٌ وَعِظَامُنَا أَنَا لَبَعُونَ ۝ وَأَوَّلُنَا آلُ وَرَدٍ
قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ۝

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا خلقت ایشان سخت تر است و یا آنکه را خلق نمودیم حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده (۱۱) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره میکنند (۱۲) و چون تذکر داده شوند متذکر نمی شوند (۱۳) و چون آیدای را به بینند استهزاء

کنند (۱۴) و گویند این نیست مگر سحری آشکار (۱۵) آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتاً برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما زنده میشوند (۱۷) بگو آری درحالی‌که شما خوار و سرافکنده‌اید (۱۸)

نکات: منکرین معاد استبعاد میکردند ازاینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دو مرتبه برای حشر زنده شوند، حق تعالی در رد ایشان میفرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده‌اید که ضم شده اجزائیۀ مائیه به اجزاء ارضیه و این ماده باز هم باقی است. و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که به نظر شما سخت تر است شما را نیز که آسان تر است خلق میکند. و مقصود از من خلقنا، ممکن است اُمم ماضیه که قوی تر بودند باشد و ممکنست تمام جهان باشد بعنوان تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء که از همه تعبیر به من موصوله شده.

فَانْمَاهِي نَجْرًا وَاحِدًا فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ^{۱۹}

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ^{۲۰} اَحْسِرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ وَاَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ^{۲۱} مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ اِلَى صِرَاطٍ الْجَحِيمِ^{۲۲}

ترجمه: پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان می‌نگرند (۱۹) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزاء (۲۰) این است روز جدا شدن حق از باطل همان روزیکه به آن تکذیب میکردید (۲۱) محشور کنید آنکسان را که ستم کردند با جفتها و آنچه را که می‌پرستیدند (۲۲) (محشور کنید با ایشان آنچه را) جز خدا (می‌پرستیدند) پس ایشان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (۲۳)

نکات: فانما هی زجره واحده دلالت دارد که ایجاد قیامت بر خدا آسان است به یک دمیدن، و یک صیحه برای راندن تمام مردگان بسوی حساب و میزان کافی است. و مقصود از جمله: الذین ظلموا و أزواجهم، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعتگزار با بدعتگزار چنانچه خدا در سوره واقعیه فرموده: و کنتم أزواجاً ثلاثه.

وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ ۚ بَلْ لَمْ الْيَوْمَ تُسْأَلُونَ ۚ وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى
بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۚ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ نَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۚ قَالُوا بَلْ
لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۚ وَمَا كَانُوا لَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَائِفِينَ
فَقَدْ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِفُونَ ۚ فَأَغْوَيْنَا كَرِإَنَا كَاغَاوِينَ ۚ

ترجمه: و بازدارید ایشان را زیرا مورد پرسشند (۲۴) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی‌کنید؟ (۲۵) بلکه ایشان امروز تسلیتم شوندگانند (۲۶) و بعضی از ایشان روکنند به بعض دیگر و از هم سؤال کنند (۲۷) گویند شما برای گمراه کردن ما از راه خیرخواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می‌آمدید (۲۸) آنها گویند بلکه شما خود ایمان نداشتید (۲۹) و برای ما تسلطی بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید (۳۰) پس حکم پروردگار ما لازم شد حقا که باید بچشیم (۳۱) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم (۳۲)

نکات: جمله: وقفُّهم... دلالت دارد که در موقفی برای بازپرسی همه را نگه میدارند، رسول خدا (ص) فرمود: نمی‌گذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: عن شبابه فیما أبلاه وعن عمره فیما أفناه و عن ماله من أين اکتسبه و أين وضعه و ماذا

عمل فیما علم .

و لا تنصرون دلالت دارد که کسی نمی‌تواند آنروز دیگری را یاری کند . و مقصود از جمله : تأتوننا عن الیمین اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین میشود که شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه میکردید ، و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین میشود که شما از راه زور و تسلط ما را گمراه میکردید . بهر حال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلد و مقلد همه باید عذاب را بچشند .

فَاَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۚ اِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۚ
اِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۚ وَيَقُولُونَ اِنَّا
لَنَارِكُوا اِلٰهِنَا اِلٰهًا عَرَجُونَ ۚ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ۚ اِنَّكُمْ
لَذَاقُوا الْعَذَابِ اِلٰلِمٌ ۚ وَمَا تَحْزَنُونَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ

تفسیر: پس محققا ایشان در آنروز در عذاب شرکت دارند (۳۳) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین (۳۴) زیرا عادتشان این بود که چون به ایشان گفته میشد لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند (۳۵) و میگفتند آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه‌ای؟ (۳۶) بلکه بحق آمده و پیامبران را تصدیق کرد (۳۷) حقیقت این است که شما چشیده عذاب دردناک هستید (۳۸) و کیفر نمیشوید مگر به آنچه میکردید (۳۹)

نکات: جمله : فی العذاب مشترکون دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه‌کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند . و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خدا (ص) بود که بعنوان استهزاء چنین میگفتند . و چرا از قول لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند برای اینکه معنی آنرا می‌فهمیدند که مقصود از این جمله این است که هیچ ملجأ و

معبود بحق و قاضی الحاجاتی و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست، و لازماً این کلمه این بود که به غیر خدا توجه نکنند و باب الحوائجهای دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد. این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیر عرب که معنی کلمه را نمی فهمند به زبان جاری می سازند

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۝ قَوَالِكُمْ ۝ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ۝
فِي جَنَّاتٍ لِّتَعْمِيمٍ ۝ عَلَى سُرُرٍ مُّتَفَاوِلِينَ ۝ بَطَانٌ عَلَيْهِمْ يَكُاسٍ مِنْ مَّعِينٍ ۝
بِضَاءٍ لَّذِي لِّلشَّارِبِينَ ۝ لَا فِيهَا غَوْلٌ ۝ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ ۝

ترجمه: لیکن بندگان خدا آنانکه خالص شده اند (۴۰) ایشانند که نصیبشان روزی معلومی است (۴۱) میوه های لذتبخش در حالیکه ایشان اکرام خواهند شد (۴۲) در باغهای پر نعمت (۴۳) بر تختهای آراسته و بروی یکدیگر (۴۴) بگردش آید بر ایشان جامی از نهر جاری (۴۵) سفیدرنگ لذیذ است برای نوشندگان (۴۶) نه در آن فساد و نه از آن مست گردند (۴۷)

نکات: و هم مکرمون، دلالت دارد براینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار می باشند، و این بالاترین لذتست برای ایشان، و جمله بکأس من معین دلالت دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی آورد و با اضافه ضرر و فساد و آفتی ندارد بدلیل لافیهها غول و لاهم عنها ینزفون.

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ۝ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ۝ فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ
عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝ قَالَ فَأَنَّىٰ مِنْهُمْ إِنِّي كَانُ لِي قَرْيَةٌ ۝ يَقُولُ
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُذْذَبِينَ ۝ إِذَا مَشَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ۝ إِنَّا
لَمَذْنُونٌ ۝

ترجمه: و در بزم ایشان دختران زیبا چشمی است که بکوتا هی و با غنچ و دلال نظر کنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و ربا بینده باشد (۴۸) گویا آن دختران در سفیدی و لطافت اعضاء مانند تخم شتر مرغی باشند در زیر بال (۴۹) پس بعضی از ایشان به بعض دیگر رو کرده از هم احوال پرسی کنند (۵۰) گوینده ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود (۵۱) میگفت آیا تو حقا از تصدیق کنندگانی (۵۲) آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا جزا داده می شویم (۵۳)

نکات: جمله: بیتساء لون دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع مشروبات لذیذ به یکدیگر سخن می گویند از گذشته دنیای خود، و این خود یکی از لذتهای بسیار بهره داران است که انسان با اشخاص گرام انس گیرد و از حال یکدیگر جو یا شوند. شاعر گوید: و ما بقیت من اللذات إلا محاذة الکرام علی المدام بهر حال این قائل به رفقای خود میگوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر قیامت و از ما تمسخر میکرد، نمی دانم او کجا رفته، از او اطلاعی دارید، پس خود سرکشی میکند از داخل بهشت و او را در دوزخ می بیند.

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ ۖ فَأَطْلَعُ ۖ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ۖ قَالَ
ثُمَّ إِنَّ كَيْدَ لَرُدِّينَ ۖ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ ۖ
أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ ۖ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۖ إِنَّ هَٰذَا
لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۖ لِيُثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۖ

ترجمه: گوید: آیا شما اطلاعی دارید (۵۴) پس خود مطلع گردد و او را در میان دوزخ بیند (۵۵) گوید بخدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی (۵۶) و اگر نعمت پروردگارم نبود بدون شک من از احضار شدگان (به دوزخ) بودیم (۵۷) پس آیا ما نمی میریم (۵۸) مگر همان مردن اول و ما عذاب نخواهیم شد (۵۹) حقا که این خود بهره

بزرگی است (۶۰) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان
(۶۱)

نکات: جمله: لتردین، لتردینی بوده برای ملاحظه سجع آیات یاء افتاده. و جمله: أمانحن بمیتین و ما بعد آن را آن مؤمن با اهل بهشت می گوید از روی تعجب، مانند کسیکه ثروت بی حسابی به او رسیده، میگوید آیا این ثروت از من است، و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر، و جمله: إن هذا هو الفوز العظيم ممکن است بگوئیم آن مؤمن چنین میگوید و ممکن است قول خدای تعالی باشد. و جمله أمانحن بمیتین إلا موتتنا الأولى رد است بر قائلین به رجعت.

أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزْلًا

أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۚ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۚ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ
فِي صُلٍّ الْجَحِيمِ ۚ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ۚ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا
فَالْيُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۚ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حِمِيمٍ ۚ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ
لَإِلَى الْجَحِيمِ ۚ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ۚ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْرَعُونَ ۚ
وَلَقَدْ ضَلَّ بَنَاهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ۚ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ۚ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۚ

ترجمه: آیا این خوب ما حضری است و یا درخت زقوم (۶۲) حقا که آنرا بلائی قرار دادیم برای ستمگران (۶۳) بتحقیق که زقوم درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ (۶۴) شکوفه اش مانند سرهای شیاطین است (۶۵) که ایشان از آن میخورند و شکمها را از آن پر می کنند (۶۶) سپس برای ایشان است روی اُکل زقوم مقداری از آب جوش

(۶۷) پس از آن برگشت ایشان بسوی دوزخ است (۶۸) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند (۷۰) و بتحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند (۷۱) و بتحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم (۷۲) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده شدگان (۷۳) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۷۴)

نکات: نزل آنچیزی است که مقدمه برای میهمان میآورند که آنرا ما حضر گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرائی بیشتری گردند. و مقصود از جمله فتنۃ للظالمین این است که ایشان چون آنرا میشنوند برای کمی معرفت به قدرت حق آنرا انکار می کنند که چگونه درختی در میان آتش ممکن است، و دیگر اینکه چون مجبور شوند به خوردن آن بر ایشان سخت باشد. و جمله: إناهم ألقوا آبائهم ضالین... دلالت دارد بر تحریم تقلید. جمله: فانظر کیف کان... اگرچه خطاب به رسول خدا (ص) است برای تسلیت و تقویت وثبات قدم او، ولیکن مقصود خطاب به همه عقلاء است.

وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحَ

فَلَنِمَّ الْمَجِیُّونَ ۖ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ۖ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۖ سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۖ إِنَّكَ لَكَلِمَتٍ نُّجْوًى لِّلْحُسْنِ ۖ إِنَّهُ مِنُ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ثُمَّ آغَرْنَا الْآخِرِينَ ۖ

ترجمه: و بتحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم (۷۵) و او و پیروانش را از غصه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و فقط ذریه او را باقی گذاشتیم (۷۷) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان

گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح باد در میان جهانیان (۷۹) حقا کسه ما بدینگونه نیکوکاران را جزا میدهیم (۸۰) حقا که او از بندگان با ایمان ما است (۸۱) سپس ما دیگران را غرق کردیم (۸۲)

نکات: جمله: ذریته هم الباقین، دلالت دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریه نوح که سه پسر بودند بنام سام و حام و یافث و چهار دختر، و باقی هلاک شدند و یا مردند بدون داشتن نسلی. و جمله: سلام علی نوح دلالت دارد بر استحباب سلام بر آنجناب نمودن که بگوئیم سلام الله علی نوح، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ماکه به خطاب سلام میکنند، بلکه همانطوریکه خدا سلام نموده است.

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۖ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ ۖ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۖ أَتَيْتُكُمْ إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ
تُرِيدُونَ ۖ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ فَتَنَظَّرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۖ فَقَالَ لِي
سَعْيٍ ۖ فَنَوَلُوهُ أَعْنَاءَ مُدِيرِينَ ۖ فَأَرَاغَى إِلَى إِلَهِهِمْ فَقَالَ إِنَّا نَأْكُلُونَ
مَالَكُمْ لَا نَنطِقُونَ ۖ فَأَرَاغَى عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ۖ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ ۖ

ترجمه: و بتحقیق از پیروان نوح است ابراهیم (۸۳) هنگامیکه به پروردگار خود توجه کرد با قلب سالم (۸۴) وقتی که به پدر خود و قوم خود گفت این چیست که میپرستید؟ (۸۵) آیا بدروغ خدایانی غیر خدا را میخواهید (۸۶) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان (۸۸) و گفت حقا که من بیمارم (۸۹) پس از او اعراض کردند در حالیکه روگردانیدند (۹۰) پس پنهانی رو کرد به خدایان شان و گفت چرا نمیخورید (۹۱) چه شده شما را که سخن نمیگوئید (۹۲) پس حمله کرد بر ایشان با دست راست (یعنی

با کمال قوت (۹۳) پس مردم به سوی او رو آوردند در حالیکه میشتافتند (۹۴)

نکات: ضمیر من شیعه به نوح برمیگردد یعنی حضرت ابراهیم در دین و عقائد و خداپرستی پیرو نوح بود، و کلمه شیعه در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقه میان مسلمین گردد. و متأسفانه این حزبی که خود را شیعه نامیده و آنرا آرم خود کرده اند، در اصول و فروع پیرو رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) نیستند و لغتاً نمیتوان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده اند. جمله: **إِنِّي سَقِيمٌ** را که حضرت ابراهیم فرموده سقم روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل میشد چون میدید مردم اجماع کرده اند بر بت پرستی و راه باطل، ولذا روزی که مردم برای عید به خارج شهر میرفتند، آنجناب کسالت روحی خود را بهانه کرد، و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر میدانستند او نظری به نجوم کرد و فرمود **إِنِّي سَقِيمٌ** که مردم بپذیرند، و برای بیرون رفتن ابراهیم عذر مقبولی باشد. و چون همه رفتند تبر را برداشت و بفرق بتان کوبید.

قَالَ اتَّبِدُونِ مَا تَخْتُونُ ۖ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۖ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۖ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ۖ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَمْعَدِينَ ۖ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۖ فَبَشِّرْهُ بِبُحُلَا حَلِيمٍ ۖ

ترجمه: ابراهیم گفت آیا آنچه را می تراشید می پرستید؟ (۹۵) و حال آنکه خدا شما و مصنوع شما را آفریده است (۹۶) گفتند بسرای او بنائی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید (۹۷) پس مگری به او و اراده کردند که ایشان را پست تر قرار دادیم (۹۸) ابراهیم گفت من به سوی پروردگارم رهسپارم بزودی مرا هدایت میکند (۹۹)

پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن (۱۰۰) پس او را به پیری
بردار مژده دادیم (۱۰۱)

نکات: مقصود از جمله و ما تعملون، چون ماء موصوله می باشد همان
ایجاد صورت در مواد اولیه است. و مقصود از ابنوا له بنیانا
فألقوه فی الجحیم، جایی سی متر در بیست متر که آنرا پرازه یزم
کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند، و کیدا همین
کار است. کلمۃ الأسفلین دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار
و باطل و رسوا نمود. ای کاش زمان ما نیز چنین میشد. و حق
حقگویان ظاهر میگردد. اللهم أظهر کلمۃ الحق واجعلها العلیا
و ادحض کلمۃ الباطل واجعلها السفلی. و مقصود از اینی ذاهب...
ظاهرا همان مهاجرت حضرت ابراهیم (ع) است پس از نجات از آتش.
و غلام حلیم حضرت اسماعیل (ع) است.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي

الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَجِدُ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ۖ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ۖ وَنَادَاهُ أَنْ يَا
إِبْرَاهِيمُ ۖ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۖ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ۖ
وَقَدْ يَنَادُهُ بِذِيٍّ عَظِيمٍ

ترجمہ: پس زمانی کہ طفل او رسید به حدی کہ بتواند با او سعی کند
گفت ای پسر من بتحقیق من در خواب می بینم کہ تورا ذبح میکنم
پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت ای پدر من آنچه مأ موری بجا آر
کہ اگر خدا بخواهد مرا از صابرين خواهی یافت (۱۰۲) پس زمانی
کہ هردو تسلیم شدند و افکند او را به جبین (۱۰۳) و او را ندا
کردیم کہ ای ابراهیم (۱۰۴) حقا کہ آن خواب را راست نمودی بتحقیق

ما بدینگونه نیکوکاران را جزامیدهیم (۱۰۵) حقیقتاً این است همان آزمایش آشکارا (۱۰۶) و فدادادیم او را به ذبح بزرگی (۱۰۷)

نکات: حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت، وقتی که حضرت ابراهیم از شام به مکه آمد برای دیدار، او طفلی بود سیزده ساله و از شکار بازگشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده تر از ماه دوهفته مهر او کاملاً بردل او جای گرفت، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویبه در خواب دید که ای خلیل ما فرزند دلبد ارجمند خود را برای ما قربان نما، چون این خواب را دید تمام روز ترویبه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیاء حجت و بمنزله وحی است، و گفته شده به حضرت ابراهیم قبلاً وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آنرا امتثال نما.

وَتَرْكَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۚ كَذَٰلِكَ

نَجَّيْنَا الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا

مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ

وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۖ مُبِينٌ ۝

ترجمه: و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) بدینگونه نیکوکاران را جزامیدهیم (۱۱۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و مژده دادیم او را به اسحق در حالیکه پیامبری خواهد بود از شایستگان (۱۱۲) و بر او و بر اسحاق برکت دادیم و از نسل ایشانست نیکوکار و بجان خود ستمکار آشکار (۱۱۳)

نکات: در جمله: و ترکنا علیه فی الاخرین، معمول ترکنا که ذکرًا باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود و نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را به خیر یاد می کنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند نفرموده سلام عليك يا ابراهيم، برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان سلام عليك نگویید. و جمله: محسن و ظالم لنفسه، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۖ وَنَجَّيْنَاهُمَا

فَوْمًا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۖ وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكُنَّا لَهُمُ الْغَالِبِينَ ۖ وَأَنْبَأْنَاهُمَا
الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ۖ وَهَدَّيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ وَتَرَكْنَاهُمَا فِي الْآخِرَةِ
سَلَامًا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۖ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۖ إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا

الْمُؤْمِنِينَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون (۱۱۴) و آندو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم (۱۱۵) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند (۱۱۶) و آندو را کتاب واضح با بیان دادیم (۱۱۷) و آندو را به سوی راه راست هدایت نمودیم (۱۱۸) و ذکر خیر آندو را در آیندگان گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون (۱۲۰) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا میدهیم (۱۲۱) حقیقتاً آندو از بندگان مؤمنین ما بودند (۱۲۲)

نکات: کرب عظیم حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعون و فرعونیان بوده و یا ممکنست بگوئیم کرب عظیم گرفتاری و نجات از دریا بوده است. و مقصود از الكتاب المستبین، کتاب توره است که تمام، دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ بْنَ الْمُرْسَلِينَ^{۱۲۳} إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَالْتَقُونَ^{۱۲۴}
 ائْتَعُونَ بَعْلًا وَنَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِفِينَ^{۱۲۵} اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ
 الْأَوَّلِينَ^{۱۲۶} فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ^{۱۲۷} إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ^{۱۲۸} وَ
 تَرَكَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ^{۱۲۹} سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ^{۱۳۰} إِنَّا كَذَّلْنَاكَ نُجْرًا^{۱۳۱} الْحُسَيْنِ^{۱۳۲}
 إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ^{۱۳۳}

ترجمه: و بتحقیق الیاس از فرستاده شدگان و رسولانست (۱۲۳) هنگامیکه به قوم خود گفت چرا پرهیز نمی کنید؟ (۱۲۴) آیا بعل را میخوانید و نیکوترین خالق را میگذارید (۱۲۵) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را (۱۲۶) پس او را تکذیب کردند و محققا ایشان احضار خواهند شد (۱۲۷) مگر بندگان خالص شده خدا (۱۲۸) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) حقا که ما نیکوکاران را چنین جزاء می دهیم (۱۳۱) بتحقیق او از بندگان با ایمان ما بود (۱۳۲)

نکات: قصه الیاس چهارمین قصه این سوره است، و این الیاس از پیامبران بنی اسرائیل و هو الیاس بن یاسین از فرزند هارون برادر حضرت موسی (ع) است. و بعل نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آنرا می پرستیدند، و برای او چهار صد نفر خادم و حافظ و کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را بها و عرضه میکردند و گویند شهر بعلبک شام مقر بت و خادمان او بوده است. و الیاسین همان الیاس است، و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست، زیرا خدا در آیه بعد ضمیر را مفرد آورده و فرموده: إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا،

ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «انهم» باشد در حالیکه چنین نیست، و بعلاوه قول به تحریف باطل و خدا قرآن را از تحریف مصون داشته و حفظ نموده است.

وَأَنَّ لُوطًا مِّنَ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۚ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۚ
ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرَبَ ۚ وَانكَلَمُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق لوط از پیامبران مرسل است (۱۳۳) هنگامیکه او و اهلش را تماماً نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیره زنی در بازماندگان (۱۳۵) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و بتحقیق شما بر آنسان مرور میکنید با مدادان (۱۳۷) و بهنگام شب، آیا تعقل نمی کنید (۱۳۸) نکات: چون محل قوم لوط راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن عبور میکرده اند لذا فرموده: لثمرون... و معنی أفلاتعلون، ایس لکم عقلا تعتبرون می باشد.

وَأَن يُّنْزِلَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ۚ

فَمَا هُمْ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ۚ فَالْتَفَتَ الْحَوْثُ وَهُوَ مَلِيمٌ ۚ فَلَوْلَا أَنَّهُ
كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ۚ لَلَيْثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۚ فَبَدَّاهُ بِالْعُرَى
وَهُوَ سَفِيمٌ ۚ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ بَظْطِينَ ۚ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مَائَةٍ

أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۚ فَامْنُوا فَنَعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۚ

ترجمه: و بتحقیق یونس از پیامبران مرسل است (۱۳۹) هنگامیکه گریخت سوی کشتی پر شده (۱۴۰) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته شدگان گردید (۱۴۱) پس او را آن ماهی فروبرد در حالیکه

او ملامت کننده بود (۱۴۲) پس اگر او از تسبیح گویان نمی بود (۱۴۳) مسلماً میماند در شکم او تا روزی که برانگیخته و زنده شوند (۱۴۴) پس او را به زمین هموار انداختیم در حالی که بیمار بود (۱۴۵) و رویانندیم براو درختی از کدو (۱۴۶) و او را به سوی صدهزار نفر یا زیاده تر فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان آوردند که ایشانرا تا مدتی بهره دادیم (۱۴۸)

نکات: یونس بن متی از پیامبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در ذیل آیه ۹۸ سورۃ یونس ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض کرد و به طرف دریا رفت کشتی پر از جمعیتی دید او را سوار کردند، چون به میان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که مشرف بر غرق شد، کشتیمانان گفتند میان این جمعیت یکنفر عصیانگری وجود دارد که اینطور شده و الا بدون سبب چنین امواجی بوجود نمی آمد، تجار ساکنین دریا گفتند ما تجربه کرده ایم هرگاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود باید قرعه افکنیم و هرکس قرعه به نامش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند بنام یونس درآمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز بنام یونس درآمد، حضرت یونس گفت ای مردم منم همان عاصی، پس خود را به عبائی پیچید و به دریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب به ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. بهر حال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند به کنار دریا، جایی هموار، در حالی که او مانند جوجهئی بی پروا بال ضعیف شده بود و حق تعالی فوری درخت کدوئی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

فَأَنفِثْهُمْ الرِّبِّكَ

الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ۖ إِنَّهُمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَّا نَا وَهُمْ شَاهِدُونَ

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ أَفْكَهٍ مُّبْمُولُونَ ۝ وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ أَصْطَفَى
الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ أَمْ
لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ۝ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است (۱۴۹) یا آنکه ملائکه را زنانی آفریدیم و ایشان گواهانند (۱۵۰) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که میگویند (۱۵۱) خدا فرزند آورده و حقاً ایشان دروغگویانند (۱۵۲) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده (۱۵۳) چه باشد شما را چگونه قضاوت میکنید؟ (۱۵۴) آیا پس متذکر نمی شوید و پند نمی گیرید (۱۵۵) آیا شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست میگوئید (۱۵۷)

نکات: طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا میدانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منزجر بودند و از آن عار داشتند، و ایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی، و اما عقلاً پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید به خالق نسبت بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حسا مشاهده نکرده بودند خلقت ملائکه را و لذا فرموده: أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ. و اما دلیل نقلی یا خبر صادق است که فاقد بودند دلیل و انهم لکاذبون، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

وَجَعَلُوا بَنَاتَهُ وَبَنَى الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ أَنَّهُمْ لَمَخْرُونٌ ۝
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ۝ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ فَأَنذَرُوا

نَعْبُدُونَ^{۱۶۱} مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَائِزِينَ^{۱۶۲} إِلَّا مِنْ مَوْصَالٍ الْبُحْيمِ^{۱۶۳}

ترجمه: و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند در حالیکه محققا جن دانسته که ایشان احضار خواهند شد (۱۵۸) خدا منزّه است از آنچه وصف می کنند (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۱۶۰) پس محققا شما و آنچه را که می پرستید (۱۶۱) بر پرستش او گمراه کننده کسی نیستید (۱۶۲) مگر کسی را که خود به دوزخ آمدنی است (۱۶۳)

نکات: عده ای از کفار بین خدا و جنیان نسبتی قائل بودند مانند آنکه یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر می گفتند خدا مصاهرت کرده با جن، و از این قبیل خرافات که حقتعالی منزّه است از آن ولذا فرموده: سبحان الله عما یصفون، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذة و عذاب احضار نمی کرد و حال آنکه آنان میدانند که: إنا هم لمحضرون.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ

مَعْلُومٌ^{۱۶۴} وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفِقُونَ^{۱۶۵} وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ^{۱۶۶} وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ^{۱۶۷} لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ^{۱۶۸} لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْخَاصِرِينَ^{۱۶۹}

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يُعْلَوْنَ^{۱۷۰}

ترجمه: و از ما کسی نیست مگر این که برای او مقام معلومی است (۱۶۴) و بدرستی که ما شیم خود صف کشیدگان (۱۶۵) و محققا ما شیم خود تسبیح کنندگان (۱۶۶) و محقق است که می گفتند (۱۶۷) اگر حقیقتا نزد ما کتابی از جنس کتاب پیشینیان بود (۱۶۸) مسلما ما بندگان خالص شده ای بودیم (۱۶۹) پس به همان کتاب کافر شدند پس بزودی خواهند دانست (۱۷۰)

نکات: جمله: و ما منّا إلّا له مقام معلوم، سخن جبرئیل و یا ملائکه

است که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هریکی از ملائکه مقام و درجه‌ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی حاضر و در اطاعت امر آماده‌اند. و ضمیر کانوا ليقولون به کفار برمی‌گردد که آرزو داشتند ای‌کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل میشد تا ما هم از بندگان خالص الهی میشدیم اما چون قرآن آمد به آن کافر شدند.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِرَبِّهِ
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۚ وَإِنْ جُنْدُنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ ۚ فَذُوقْ
عَذَابَهُمْ ۚ وَابْصُرْهُمْ قَسُوفَ بُصُرُونَ ۚ أَفَبِعَدَابِنَا يُسْمِعُونَ
فَإِذَا نَزَلَ بِآيَاتِهِمُ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۚ

ترجمه: وبتحقیق فرمان ما سابقاً صادر شده برای بندگان مرسلین ما (۱۷۱) که ایشان همان یاری‌شدگانند (۱۷۲) و حقا که لشکر ما همان پیروزانند (۱۷۳) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی (۱۷۴) و روشن کن ایشان را که بزودی خواهند دید (۱۷۵) آیا به عذاب ما شتاب می‌کنند (۱۷۶) پس چون عذاب به فضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح اندازندگان (۱۷۷)

نکات: جمله: ولقد سبقت کلمتنا... دلالت دارد که سنت الهی برای تمام انبیاء چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگرچه گاهی مغلوب و یا مقتول بوده‌اند، ولی غلبه حجت با ایشان بوده، یعنی حجت ایشان آشکار گشته و اگرچه کافرین نپذیرفته باشند. و مقصود از جمله: و ابصرهم، بین لهم می‌باشد. و چون زمان جاهلیت هر قومی میخواستند شبیخون زنند نزدیک صبح که خوابشان سنگین بود شبیخون زده و ایشان را مستأصل میکردند حق تعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب به حال قومی که مستأصل شده

باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون به ذلت و خواری باشد.

وَنُؤَلِّعُ عَنْهُمْ هَحْنًا حِينَ ۱۷۸

وَأَبْصِرُ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۱۷۹ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

يَصِفُونَ ۱۸۰ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۱۸۱ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۸۲ *

ترجمه: و از ایشان روگردان تا مدتی (۱۷۸) و بیناکن که بسزودی خواهند دید (۱۷۹) منزّه و والست پروردگارت که پروردگار عزتست از آنچه او را وصف می کنند (۱۸۰) و سلام بفرستاده شدگان (۱۸۱) و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است (۱۸۲)

نکات: حتی حین یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا مردن ایشان که هر قدر باشد مدت قلیلی بیش نیست. و جمله: عما یصفون، دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزّه از آن دانست بلکه وصف خدا را باید خودش بیان کند و چون حق تعالی برای انبیاء سلامت را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر به ایشان اقتداء کنند، و در حدیثی وارد شده که هر کس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیه آخر صافات باشد.



سورۃ صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

ص وَالْفُرَّانِ ذِي الذِّكْرِ ۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَشِقَاقٍ ۲ كَرَّ

أَهْلَكَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَ ذَاوَالْأَسْنَانِ ۳ حِينَ مَنَاصٍ ۴

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . ص . سوگند به قرآن دارای تذکر (۱) بلی کافران در سرکشی و مخالفند (۲) چه بسیار از مردم قرنهای پیش از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آنکه آن هنگام، هنگام گریز نبود (۳)

نکات: صاد چنانکه در سایر سوره ها گفتیم از حروف معجم و هجا می باشد و دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آنرا اشاره به صمد و یا صادق الوعد و یا صانع گرفته اند، و بعضی صاد را نام سوره گرفته اند. بهر حال واو و القرآن بحسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جمله: کم أهلكنا... باشد و میتواند جمله مناسبی محذوف گرفت مانند جاء الحق و یا ظهر الامر و یا انه معجزه و مانند اینها.

وَعَجِبُوا أَنْ يَأْتِيَهُمْ

مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرُ كَذَّابٌ ۖ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِنَّا
وَاحِدًا إِنْ هَذَا إِلَّا نَبِيُّ مُجَابٌ ۖ وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى
الْهِكْمِ إِنْ هَذَا إِلَّا نَبِيُّ يُرَادُّ ۖ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا
إِلَّا اخْتِلَافٌ ۚ ۖ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ
لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٌ ۙ

ترجمه: و عجب دارند از اینکه ترساننده ای از خودشان برایشان آمده و کفار گویند این ساحری است سخت دروغگو (۴) یا خدایان را یکی قرار داده حقا که این چیزی است بسیار عجیب (۵) و گروهی از بزرگان شان براه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف میباشید (۶) نشنیده ایم این را در کیش دیگری این نیست مگر ساختگی (۷) یا

درمیان ما برا و کتاب نازل شده، بلکه ایشان از کتاب من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸)

نکات: کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده؟ و با اینکه می‌دانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند، و این دلیل بر کمال جهالتشان بود، زیرا محمد (ص) ایشان را به توحید و ترک خرافات دعوت میکرد و عقلا میبایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که خدایان را یکی قرار داده.

در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند و بر قریش سخت آمد، پس ۲۵ نفر از بزرگان نشان نزدا بوطالب اجتماع کردند و گفتند تو بزرگ مائی و می‌دانی که این سفهاء چه میکنند. ما آمده ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس ابوطالب رسول خدا (ص) را احضار کرد برای جواب ایشان. حضرت فرمود چه میخواهید؟ گفتند تو ما را و خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تو را رها میکنیم، حضرت فرمود اگر آنچه میخواهید من به شما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگوئید که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند آری، فرمود بگوئید: لا اله الا الله، پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: أَجْعَلُ الْإِلَهَ إِلهًا وَاحِدًا و تعجب ایشان برای این بود که عقلشان به چشمشان بود و می‌دیدند تمام مردم مشرکند و دیگر اینکه خدای واحد چگونه تمام جهان را میتواند اداره کند و اهل استدلال هم نبودند و میگفتند چگونه این اقوام کثیره و این همه جمعیت نفهمیدند و فقط محمد فهمیده و این بعید است.

أَمْعِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ^۱

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيُبْرِئُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدُ مَا هُنَا لَكَ مَهْرُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ

ذُوالْأَوْنَادِ ۝ وَثَمُودَ وَقَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ إِنْ كُلُّ الْكَاذِبِ الرُّسُلِ فَنَحْنُ عِقَابٌ ۝

ترجمه: آید نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیز بخشاینده است (۹) یا ملک ایشانست ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پس بالا روند در میان اسباب (و سببی بدست آورند برای انزال وحی به هرکس میخواهند) (۱۰) ایشانند لشکری که آنجا پراکنده شوند از جمله احزاب (۱۱) پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون صاحب میخها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط و اهل ایکه آنانند احزاب (۱۳) هر یک از ایشان نبودند مگر تکذیب کننده پیمبران، پس عقاب بر ایشان لازم شد (۱۴)

نکات: مقصود از جمله: أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ... این است که خود را قوی و عزیز و مالک خزائن الهی میدانند هر چه میتوانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و به هرکس میخواهند بسپارند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

مَا لَهُمْ مِنْ فَوَازٍ ۝ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا فِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ اصْبِرْ

عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدًا نَادَاوَدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝ إِنَّا نَحْنُ الْجَبَالُ

مَعَهُ يُسَيِّمُنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَانِ ۝

ترجمه: و ایشان انتظار نمی‌کشند مگر یک صیحه‌ای که هیچ برگشت ندارد (۱۵) و گویند پروردگار ما نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (۱۶) صبر کن بر آنچه می‌گویند و بیاد آور بنده ما داود را که دارای قوت بود زیرا رجوع کننده به ما بود (۱۷) به تحقیق ما مسخر

نمودیم کوهها را که با او تسبیح گویند بشبانگاه و وقت تابش آفتاب (۱۸)

نکات: چون رسول خدا (ص) از نعم بهشتی و عذابهای دوزخ برای مردم بیان میکرد کفار بطور استهزاء می گفتند نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا به ما بده و تمسخر میکردند، حق تعالی برای تقویت و استقامت رسول خود می فرماید صبر کن و به بنده ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبتها و چه ادبیتها نسبت به او روا داشتند، و مقصود از اشراق گفته شده وقت ظهر و صلاه ظهر است، ولی ظاهراً صبح باشد.

وَالطُّهْرِ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهُ آوَابٌ وَشَدْنَا

مُلْكُهُ وَأَنْبَاءُ الْحِكْمَةِ وَفَصْلُ الْخِطَابِ وَهَلْ أَنْبَأَكَ نَبُو الْأَخْصِمِ إِذْ تَوَرَّأُ
الْخِرَابُ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَرَّعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا
عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ
إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجْعَةً وَلِيَ نَجْعَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا
وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجْعِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا
مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ لَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ
قَلِيلٌ نَاهُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاستَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ
فَنَفَعْنَاهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ

ترجمه: و مرغان را (مسخر کردیم) در حالیکه نزد او جمع بودند هریک به او رجوع کردند (۱۹) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را

حکمت وفصل الخطاب دادیم (۲۰) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامیکه بردیوار محراب بالا رفتند (۲۱) و قتیکه برداود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند مترس دو خصم یکدگریم که بعضی بر بعضی ستم کرده، پس میان ما حکم نما بحق و دوری وجور مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن (۲۲) بتحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میث است و مرا یک میث می باشد، پس این برادر گوید آن یکی را به من واگذار و در خطاب بر من غلبه کرد (۲۳) داود گفت بتحقیق او بر تو ستم روا داشته بخواستن میث تو که ضمیمه کند به میثهای خود، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم می کنند مگر آنانکه ایمان داشته و عملهای شایسته کنند و ایشان اندکند و داود گمان کرد که ما او را امتحان و آزمایش نمودیم پس از پروردگارش آمرزش خواست و به روی افتاد در حال رکوع و بازگشت نمود (۲۴) پس آنرا برای او آموختیم و بدرستی که او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است (۲۵)

نکات: از آیه ۱۷ تا ۲۶ دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنۀ حضرت داود (ع) از جهاتی:

- ۱- واذکر عبدنا... که رسول خدا (ص) ما مورثه به یادآوری و اقتدای بهاو.
- ۲- عبدنا که دلالت دارد بر بندگی او.
- ۳- ذا الاید که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.
- ۴- أواب که دلالت دارد بر رجوع او به حکم و فرمان خدا.
- ۵- تسخیر جبال او را.
- ۶- تسبیح او در شام و صبح.
- ۷- تسبیح مرغان بهاو.
- ۸- رجوع همه بهاو کل له أواب.
- ۹- تشدید ملک او.
- ۱۰- عطا ی حکمت و فصل الخطاب بهاو، و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را بجا انجام دادن است، و مقصود از فضل-

الخطاب این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل کلام بین حق و باطل بوده است .

۱۱- مقام قرب او و این له عندنا لزلفی.

۱۲- جعل خلافت برای او .

و کلمات دیگر که حق تعالی مدح او نموده است . پس در وسط این آیات مدح ذکر قصه ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده اند و آن بعید است زیرا حق تعالی در مقام مدح او بوده و پیامبر خود را امر به اقتدای به او نموده ، چگونه میتوان از آن قصه ذم او را خواسته باشد ، پس ما قصه تخاصم را طوریکه با این آیات منافات نداشته باشد ذکر میکنیم :

مفسرین از جمله فتنه و جمله : فاستغفر ربه ... فغفر له ، استدلال کرده اند که حضرت داود مبتلا به فتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده ، حال گناه او چه بوده هر کس چیزی گفته که از آیه استفاده نمی شود ، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانه او را حضرت داود هم به دنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانه او را ، و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالاخره او را به جنگ دشمن فرستاد و او را به کشتن داد و زن او را تزویج نمود . دیگری گفته زنی بوده با جمال که او را میخواست او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود ، او را بر او را مقدم داشتند ، و آن زن را به او تزویج کردند . دیگری گفته که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق میگفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند ، او را نیز چون دانست حضرت داود به زن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند با اینکه حضرت داود ۹۹ زن داشته معذک زن او را نیز تزویج نموده . و ایشان این مطالب را از جمله : إن هذا أخی له تسع و تسعون نعمة ولی نعمة واحدة استخراج کرده و گفته نعمة

کنایه از زن است .

ولی به نظر ما آنچه از این آیات استفاده میشود این است که چون حضرت داود (ع) قضاوت و خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و به کار مردم رسیدگی نکند، که یکروز به عبادت پردازد، و روز دیگر به وعظ و روز دیگر برای کارهای شخصی خود، و فقط روز چهارم را اختصاص دهد به رسیدگی و قضاوت، تا کار به جائی برسد که مأمورین او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را به آنجناب برسانند، و لذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده اند، متخاصمین گفتند لا تشطط، و شطط را بمعنی ظلم گرفته اند در صورتیکه اگر ظلم بود لا تظلم می گفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و احقاق حق دوری مکن و کناره گیری مکن، و چون چنین اتفاقی افتاد حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان به او داده و شاید به وظیفه دادارسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده، و خدا هم او را آمرزیده، که این آیات دستور العملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و به کارهای شخصی و بی عبادت پردازند، زیرا رسیدگی به کار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است، از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم و الله أعلم، و گناه داود همین دوری از مردم بود.

يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ

خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ

سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

ترجمه: ای داود ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم پس میان مردم

به حق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تورا از راه خدا بیرون برد محققا آنانکه از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابى سخت است بمقابل آنکه روز حساب را فراموش کردند (۲۶)

نکات: خلیفه بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا خلیفه الله نفرموده و خلیفتی نیز نفرموده، اگر مقصود خلیفه خدا باشد باید خلیفتی گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و اُمم است، بهر حال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: فاحکم بین الناس، وقضاوت بین مردم بطور عادلانه بهترین مأموریت است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا زَلْزَلًا

الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

كُتُبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا الْآيَاتِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلَّا يَكُنِ

ترجمه: و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست بباطل نیا فریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنانکه کافرند از آتش (۲۷) آیا آنان را که ایمان آورده و عملهای شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار میدهیم؟ و یا متقین را مانند نابکاران میگردانیم؟ (۲۸) کتابی که بسوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آنرا تدبر کنند و تا صاحبان خردپند گیرند (۲۹)

نکات: این آیات قرآن به این زیبایی و آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هر چیزی بقدر خود و تناسب با مجموعه جهان خلق شده است. اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارتست از عدالت خالق که دلالت

دارد براینکه اگر مؤمن و کافر و با تقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامت نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد برخلاف عدالت است و این دلیل است که حتمًا قیامت خواهد بود.

وَمِنَّا دَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ نِعْمَ الْعَبْدَانِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝۲۱ إِذْ عَرَّضَ عَلَيْهِ بِالْعِثَّةِ
الصَّافِيَاتُ الْجِبَادُ ۝۲۲ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى
تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۝۲۳ رُدُّوهُا عَلَيَّ فَطْفُؤُنَّهَا بِالِغُيُوثِ وَالْأَغْصَاقِ ۝۲۴

ترجمه: و سلیمان را به داود بخشیدیم او خوب بندهای بود زیرا او رجوع کننده به خدا بود (۳۰) هنگامی که طرف عصر اسبان برسد پا ایستاده تیزرو بر او عرضه شد (۳۱) پس گفت حقیقتاً من دوست میدارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم می باشد عرضه شد تا پنهان شدند در حجاب (۳۲) گفت برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد به دست کشیدن به ساقها و گردنهای اسبان (۳۳)

نکات: در این آیات که حق تعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته اند که تماماً مش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست میداشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و به عرض برسانند، و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود به اسبان رسیدگی میکرد و چاق و لاغری و چابکی آنها را رسیدگی مینمود، و یا به امر او اسبان را قشو میکردند. بهر حال خود دست برگردن و پا های اسبان کشید تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و لذا شروع کرد به دست کشیدن به گردن اسبان و ساق ایشان، و این مطالب طبق ظواهر آیات است و از آیات فوق استفاده میشود.

یکعده بنام تفسیر، خرافاتی را نوشته اند که حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد، و برای جبران نماز تمام اسبها را پی کرد و همه را گردن زد و پس از این جنایت بزرگ به خدا ویا به ملائکه گفت خورشید را به من و برای من برگردانید، خدا هم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را بخاطر او واز برای او برگردانید تا نمازش را اداء بخواند نه قضا. ما نمیدانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد؟! تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی ادبانه به خدا گفت ردوها و کلمه اللهم را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسی که مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می شود و حتی آفتاب را برای او برمیگرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات رد شمس برای علی بن ابی طالب به این خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته اند، و حتی نوشته اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی برگردانید. اینان این خرافات را بنام تفسیر قرآن بنا روا تراشیده و با قرآن بازی کرده اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالیکه اگر امام زنده بود به این کار راضی نبود و ایشان را بسختی ادب مینمود.

وَلَقَدْ قَتَلْنَا سُلَيْمَانَ وَالْقَبِيلَةَ عَلَى كَرِيهِهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ فَقَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعُنِي أَحَدٌ مِن بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَخَرَّ نَالَهُ الرِّيحُ تَجَرَّى بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَتَّى أَصَابَ السَّيَّاطِينَ كُلَّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ وَ
الْأَخْيَرِ مَقَرِّينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
وَإِنَّ لَهُ عِنْدَ الرَّبِّ لَوْحًا وَحُسْنُ مَآبٍ

ترجمه: و بتحقیق سلیمان را آزمودیم و برتخت او جسدی افکندیم سپس به خدا رجوع نمود (۳۴) گفت پروردگارا مرا بیا مرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بیگمان توئی بخشنده (۳۵) پس باد را برای او مسخر کردیم که بفرمان او بنرمی جریان داشت هر جا که او میخواست (۳۶) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را (۳۷) و دیگران را که در بندها بهم بسته شده بودند (۳۸) و به او گفتیم این است عطای ما پس ببخش یا نگاه دار، بدون حساب (۳۹) و بتحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است (۴۰)

نکات: بسیار تعجب باید کرد از کسانیکه پیامبران را معصوم میدانند و در ذیل این آیات چیزهایی نوشته که هم از عقل بدور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا می باشد. در همین آیات راجع به حضرت سلیمان رجوع کنید به تفاسیر شیعه از قبیل تفسیر نور الثقلین و منهج الصادقین و برهان و علی بن ابراهیم به بینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه (ع) جعل کرده اند. از آن جمله نوشته اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود، و تمام جن و انس و شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشتر خود را به یکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشتر را گرفت و بدست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند، و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشتر خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنوا سرائیل از امر آن شیطان به شک افتادند و به مادر سلیمان مراجعه کردند، گفت سلیمان به من نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس به کنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند سلیمان در حال حیض به ما نزدیک نمیشد ولی الان در آن حال با ما مقاربت میکند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشتر را به دریا افکند و خدا یک عدد

ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و به توبه پرداخته بود برای آنکه سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت پرستی کند، پس از چهل روز که از توبه او گذشت آن ماهی که انگشتر را بلعیده بود صیادی آنرا با کمک سلیمان صید نمود و آن ماهی را به سلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشتر خود را یافت پس بردست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جمله «ولقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسد» همین است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود.

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده اند و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور کرده و در اشعارشان اشاره کرده اند از آن جمله حافظ در مدح امیر تیمور سفاک بی باک میگوید سلطنت الهی که بدست اهرمن بود دست دیو کوتاه شد و بدست امیر تیمور افتاد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او
در همه شهنامه ها شد داستان انجمن
و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک
سلیمانی در زیر نگین و فرمانم باشد:
از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار
صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد
جام می و خون دل هریک به کسی دادند
در دائره قسمت اوضاع چنین باشد

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
 کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد
 ما در جواب حافظ در دیوان حافظ شکن گفته ایم:
 اوهام و خرافت را فکری که متین باشد
 کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد
 یک نکته در این دیوان جز وهم نمی باشد
 کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد
 این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است
 کی دیو بدزد آن، تا دیو چنین باشد
 هر کونکند فهمی از وهم سخن گوید
 آن وهم و خیالاتش صورت گر چین باشد
 جام می و خون دل بر هردو توئی قادر
 مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد
 حکم ازلی این بود مختار بود هر کس
 گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد
 هان برقعی شاعر جبریست نه اهل حق
 این سابقه نی از پیش نی روز پسین باشد
 و اما معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمیتواند خود را
 تشبیه به ملائکه و انبیاء کند و گرنه اعتمادی بر شرایع نیست،
 ممکن است کسانی حضرات موسی و عیسی و محمد را دیده اند شیاطین
 را دیده باشند که بصورت ایشان درآمده و تمام دینها باطل گردد.
 ثانیاً شیاطین که با انبیاء چنین کنند باید با علما و زهاد
 نیز چنین کنند و تمام هستی ایشان را به باد دهند.
 ثالثاً چگونه میتوان باور کرد که خدای حکیم شیاطین را به
 زنان سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان به زن خود اجازه داد که
 بت را سجده کند اگر راست باشد نعوذ باللّه سلیمان کافر بوده
 چگونه خدا در این آیات اینهمه از او مدح نموده است؟
 پس در ترجمه این آیات باید همان چیزی که از رسول خدا
 (ص) روایت شده آورد که سلیمان گفت من هفتاد زن دارم، با

هریک از آنها نزدیکی میکنم و از هر یک جوان مجاهدی بوجود آید که در راه خدا جهاد کند، و این شاء الله و اگر خدا بخواهد را نگفت، ولذا پس از مقاربت با آنان از هیچیک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بیجان ساقط کرد و آنرا آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت و لقد فتنا سلیمان و ألقینا علی کرسیه جسدا همین است.

و أما جملة: هب لی ملکا لا ینبغی لأحد من بعدی که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده اند، در جواب ایشان میتوان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا برخلاف مصلحت الهی و برخلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبراست، و حق تعالی جن و انس را مختار گذارده و هر کس باید بسعی و کوشش خود به جایی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا میتوان گفت ملک سلیمان و تسلط او استثنائی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوئیم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند گودتا کنند و بقرینه و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا، سلیمان متوجه شد که فرزند لائق که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و گودتاچیان موفق نگردند.

وَاذْكُرْ عَبْدًا نَّاأْتُوْبُ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ

أَنِّي مَتَنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ عَدَاْبٍ أَرْكُضُ بِحِلِّكَ هَذَا مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ

شَرَابٌ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرُنَا لِأُولِي

الْأَلْبَابِ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّهُ وَجَدْنَاهُ صَابِرًا

نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

ترجمه: و بنده ما ایوب را بیاد آور هنگامیکه پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده (۴۱) بها و گفتیم پای خود را به زمین کوب اینجا چشمه‌ای است جای شستشو سرد و آتش میدنی است (۴۲) و کسان ویرا بامانند آنان بهوی عطا کردیم برای آنکه رحمتی از ما و پندی باشد برای خردمندان (۴۳) و بدست خود دسته‌ای از شاخه‌ریحان بگیر پس با آن بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا رجوع کننده به ما بود (۴۴)

نکات: خدا به رسول خود قصه سلیمان و داود را که دارای ریاست و عظمت و نعمت بودند و هم قصه ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان میکند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هر حال یکسان نیست و باید در پیش آمدها هر چه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت و ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا ۱۸ سال گرفتار بیماری شد، بطوریکه همه دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او لیا میرفت کار میکرد برای خانه‌ها و غذائی برای او تهیه میکرد تا کار بجائی رسید دونفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند از او سرزنش کردند که گناهی از او سرزده که اینگونه مبتلا به مرض شده، و حتی زن او را دیگر به خانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد گیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذائی آماده کند، ولی ایوب صبر میکرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسه شیطان و سرزنش مردم به خدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را به زمین زن و آنجا زمین شن زاری بود که چشمه‌آبی برای او ظاهر شد که با آن غسل کرد و مرضهای جسمانی او برطرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او بکلی برطرف شد، و خدا دو مرتبه مال و اولاد بها و دو مقابل عطا کرد،

و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزنند بواسطه سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی بادسته ریحان که صدمه ای برای او نباشد. بهر حال حضرت ایوب بواسطه صبر مورد تمجید حضرت حق شده، و اما عیال او چه کرده بود محل اختلافست، بعضی نوشته اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را به غیر خدا اظهار کنی ممکن است فرجی برای تو حاصل شود، ولذا او قسم خورده بود که صد تازیانه او را بزند. از رسول خدا (ص) روایتی نقل شده که بی تناسب نیست در اینجا ذکر شود آنحضرت فرمود: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَبْدَانِ الْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ الْآخِرَةِ وَانْمُ عِنْدَنَا مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْبَارِ وَادْكُرْ إسماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْبَارِ

ترجمه: و به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند (۴۵) بتحقیق ما ایشان را از خالصین شمردیم و یا بیغش نمودیم بسبب صفتی که ذکر سرای آخرتست (۴۶) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند (۴۷) و به یاد آور اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را هر یک از ایشان از نیکانند (۴۸)

نکات: قصه حضرت اسماعیل در سوره های متعدده و احوال او گذشت. و اما قصه الیسع در سوره انعام آیه ۸۶ ذکر شده، و در تاریخ آمده که پیامبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هر چه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست برنداشتند و نفرین کرد در حق ایشان

که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند، و مردم به سختی شدیدی افتادند و هر کجا بوی نانی به مشام ایشان میخورد میگفتند اینجا الیاس است و او را طلب میکردند و لذا اهل هر منزل به زحمت و شرم مردم مبتلا میشدند، روزی حضرت الیاس به منزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آن زن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بنام الیسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید، و الیاس پیرشد و الیسع جوان گردید و پس از الیاس به نبوت رسید. و اما ذوالکفل را اهل تاریخ گفته اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او بشر بوده، پس از حضرت ایوب به نبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذوالکفل گفته اند و نام او در سوره انبیا آیه ۸۵ نیز ذکر شده است.

هَذَا ذِكْرُهُ وَإِنَّ لِلنَّبِيِّينَ لِحَسَنٍ مَّاءٍ جَنَّاتٍ

عَذْنٍ مَفْتَحَةٍ لَهُمْ فِي الْأَبْوَابِ عَمُكِبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ وَعِنْدَهُمْ فَاصِرَاتُ الْطَّرِيقِ أَتْرَابٌ هَذَا مَا تَوَعَدُونَ

لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا الرِّزْقُ مَالُهُ مِنْ نَفَائِدِهِ

ترجمه: این تذکری است وحقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (۴۹) بهشتهای محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است (۵۰) در آنها تکیه کرده میوه های بسیار و نوشیدنی را در آنها میخواهند (۵۱) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که هم سال یکدگرند (۵۲) این است آنچه وعده داده میشوید برای روز حساب (۵۳) بتحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست (۵۴)

نکات: جمله: هذا ذکر، کلمه ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد یعنی ذکر انبیای قبل برای این است که تو به سفاقت قومیت صابر

باشی، و ممکن است مقصود از ذکر شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند، و ممکن است تبویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمه هذا که برای طاغین آمده فصل آخر باشد چنانچه قاعده مصنفین و کاتبین چنین است که باباً بعد باب تفصیل می‌دهند.

هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِ

لَشَرَّ مَا يَصْلَوْنَهَا فَيُنْسِلُ إِلَيْهَا هَذَا أَفَلَيْدُ فُوجِهِمْ وَغَنَاتُ
وَأَخْرَجَ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجُ هَذَا فُوجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَاءَ لَهُمْ إِنَّهُمْ صَالُوا
النَّارِ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَمَرْجَاءُكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَيُنْسِلُ الْقَرَارُ
قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدْ مَلَأَ هَذَا أَفْرَدُهُ عَذَابًا ضَعُفًا فِي النَّارِ

ترجمه: این است جزای متقین و برای سرکشان بدترین بازگشت و فرجام شری است (۵۵) دوزخی که در آن درآیند که بد جایگاهی است (۵۶) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آنرا که آب جوشان و خونا به است (۵۷) و انواع عذابهای دیگری مانند آن (۵۸) این است گروهی که هجوم آورند با شما گشایشی مباد ایشان را زیرا در آتش درآیند (۵۹) گویند بلکه شما را گشایشی مباد که شما دوزخ را برای ما پیشنهاد کردید که بدجائی است (۶۰) گویند پروردگارا هر کس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دوچندان بیفزای (۶۱)

نکات: فوج مقتحم گروهی را گویند که بی رویه و بی اندیشه بکاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که به خرافات کفر و شرک رومی آورند بدون آنکه تفکر کنند، و این آیات بر ذم تقلید دلالت دارد زیرا حق تعالی در جمله فوج مقتحم معکم مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و به همراهی ایشان هجوم می‌آورند در آتش، و در حق ایشان

نفرین نمود که لامرحبا بهم و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان
نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و ما را وادار کردید
پس لامرحبا به خود شما .

وَقَالُوا مَا لَنَا لَنَزِيلِ جَالًا

كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ۚ أَتَّخَذْنَا هُمْ سَحَرًا

أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ۚ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ نَحَاصِرِ أَهْلِ النَّارِ ۚ

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۚ رَبُّ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْغَفَّارُ ۚ

ترجمه: و گویند چه شده ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان
را از اشرار می شمردیم (۶۲) آیا آنانرا که ما مسخره میکردیم
اهل دوزخ نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی بیند (۶۳) محققا
این حق است که دوزخیان خصم یکدیگرند (۶۴) بگو همانا من
ترساننده ای هستم و نیست معبودی جز خدای یکتای قهار (۶۵)
مالک و صاحب اختیار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست که
عزیز آمرزنده است (۶۶)

نکات: از این آیات استفاده میشود که بسا کسانی را که مردم به
ایشان بدبینند و در دنیا ایشان را از اشرار می شمردند همانها
نزد خدا مقرب و اهل حق می باشند . و این ذلک ... اشاره است به
گفتگوی سابق الذکر که رؤسا به پیروان خود می گفتند و پیروان
در جواب گفتند لامرحبا بکم که معلوم میشود دوزخیان خصم یکدیگرند
و در همان عذاب با یکدیگر نزاع دارند، و استفهام اتخذنا هم ...
استفهام تعجب و توبیخ است .

قُلْ هُوَ نَبَوُّ عَظِيمٌ

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۚ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى أَنْ يَخْتَصِمُوا
 إِنْ بُوْحِيَ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۚ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ كَذِبُ
 إِنِّي خَالِقٌ بَشَرٍ مِنْ طِينٍ ۖ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي
 فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۖ

ترجمہ: بگو آن خبری است بزرگ (۶۷) شما از آن اعراض دارید (۶۸)
 برای من دانشی به ملاً اعلیٰ نبوده و قتیکه خصومت میکردند (۶۹)
 به سوی من وحی نمی شود جز آنکه من ترساننده آشکاری باشم (۷۰)
 هنگامیکه پروردگارت به فرشتگان گفت که من آفریننده بشری از گل
 میباشم (۷۱) و چون تمام و معتدلش کردم و در او از روح دمیدم
 برای او به سجده بیفتید (۷۲)

نکات: ضمیر هو نبأ عظیم برمیگردد به آنچه ذکر شد از توحید و
 خبر قیامت، و مقصود از ملاً اعلیٰ گروه فرشتگانند که مقام
 بالاتری دارند و مقصود از مخاصمه ایشان سؤال و جوابی است که
 بین ایشان و خدا بوجود آمده در قول ایشان أتعجل فیها من
 یفسد فیها و یسفک الدماء... و براین سؤال و جواب مجازاً
 اطلاق مخاصمه شده چون سؤال و جواب شبیه به مخاصمه می باشد، که
 رسول خدا (ص) بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که
 آنرا بداند، و این دلیل است که اخبار او از وحی و مهم است و
 نباید مردم اعراض کنند، و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

فَجَدَّ الْمَلَأُ كَذِبًا ۚ كُلُّهُمْ آجَعُونَ ۖ
 إِبْلِيسُ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۚ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ
 تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي ۚ اسْتَكْبَرْتَ أَكُنتَ مِنَ الْعَالِينَ ۚ قَالَ أَنَا

خَيْرُ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۖ قَالَ فَاهْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ
رَجِيمٌ ۖ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۖ قَالَ رَبِّ فَانْظُرْ نِي إِلَى
يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۖ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۖ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ *

ترجمه: پس تمام فرشتگان همه شان سجده کردند (۷۳) بجز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید (۷۴) فرمود ای ابلیس تورا چه باز داشت که سجده کنی به آنچه من بقدرت کامله خود آفریدم آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی (۷۵) گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی (۷۶) فرمود از آنجا خارج شو که تو را نده شدی (۷۷) و محققا برتو است لعنت من تا روز جزا (۷۸) گفت پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته شوند (۷۹) فرمود محققا تو از مهلت داده شدگانی (۸۰) تا روز وقتی که معلوم است (۸۱)

نکات: مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است، و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حواش او را بدها و برسانند بآمر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه میکرد انا خیر منه نمیگفت و مقصود از معلوم، معلوم عند الله است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۖ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ۖ
قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۖ لَا مَلَأَنَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ بِيَعُوكَ
مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۖ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۖ
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۖ وَلَنُعَلِّقَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ *

ترجمه: شیطان گفت قسم به عزتت که تمام ایشان را گمراه میکنم (۸۲) مگر بندگان تو را که از جمله ایشانند بی‌آایشان (۸۳) فرمود پس منم حق و حق را می‌گویم (۸۴) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از ایشان که پیروی تو کرده‌اند پرمیکنم (۸۵) بگو از شما هیچ‌مزدی برای بلاغ نمی‌خواهم و نیستم من از خلاف واقع گویان برخودبستگان (۸۶) نیست آن مگر تذکری برای جهانیان (۸۷) و البته خواهید دانست خبر آنرا پس از زمانی (۸۸)

نکات: جمله: فالحق و الحق أقول را به رفع کلمه فالحق و نصب الحق قرائت می‌کنند، بنا براین الحق در اول که مرفوع است باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمه أنا می‌باشد چنانکه ترجمه شد، و یا کلمه قسمی مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلف به کسی گویند که چیزی را به زحمت برخواست ببندد و مقصود این است که من رسالت را به خود نبسته‌ام، و این تکلیف را برخلاف واقع مدعی نیستم، و بعضی برخلاف ظاهر متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامی که آوردم سهل و آسان است و هدف من رنج و زحمت شما نبوده است.



سورة زمر مکی و دارای ۷۵ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نَزَّلَ الْكِتَابَ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۝ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۝ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . نازل شدن این کتاب از خدای عزیز حکیم است (۱) محققا ما این کتاب را بحق به سوی تو نازل نمودیم پس خدا را پرستش نما در حالیکه دین را برای او خالص کرده ای (۲) آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و آنانکه سرپرستان را غیر او گرفته اند بعنوان اینکه عبادتشان نمیکنیم مگر برای آنکه ما را به سوی خدا مقداری نزدیک کند محققا خدا بین ایشان در آنچه ایشان اختلاف می کنند حکم میکند محققا خدا هدایت نمی کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است (۳)

نکات: ضمیر جمع ما نعبدهم برمیگردد به آن اولیائی که معبود مردم بوده و از عقلاء میباشند زیرا هم ضمیر جمع عقلاء است ، و آن عقلا یا انبیا و اولیا و یا ملائکه بوده اند که مشرکین به آنان توجه داشتند در حوائج و عبادات ، بعنوان اینکه آنان ایشان را به خدا نزدیک کنند و میگفتند ما لائق نیستیم که مستقیماً با خدا مناجات کنیم و از او چیزی بخواهیم و یا او را عبادت کنیم و آنان را واسطه قرب به خدا می دانستند . متأسفانه پس از هزار و چهارصد سال از نزول این آیات مسلمین را بی خبر نگه داشته و به همان شرک و وسیله گرفتن اولیاء معتقدند .

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ
مَائِدًا سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝

ترجمه: اگر خدا میخواست فرزندی بگیرد البته برمیگزید از آنچه خلق میکرد آنچه را میخواست، او منزّه و والست اوست خدای یکتای قهار (۴) او آسمانها و زمین را بحق آفرید شب را بر روز میپیچد و روز را بر شب میپیچد و آفتاب و ماه را مسخر گردانید هر کدام جاریند تا وقت معینی آگاه باش او عزیز —
آمرزنده است (۵)

نکات: در آیه ۴ استدلال کرده براینکه او منزّه است از فرزند به اینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب میشود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزاء باشد و واحد بسیط نیست، و دیگر اینکه باید محتاج به فرزند باشد، و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلْ مِنْهَا زَوْجَهَا وَآتَاكُمْ مِنْهَا أَنْثًا
ثُمَّ أَنْثَىٰ ذُرِّيَّتَكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي
ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا
نُصْرَتَهُ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ
الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَبَيِّنْتُ لَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ
بِدَانِ الصُّدُورِ ۝

ترجمه: شمارا از یک شخص آفرید سپس جفت او را از او قرار داد و برای شما از چهار پایان هشت جفت نازل نمود شمارا در شکمهای

مادرها تان می‌آفرینند خلقت پس از خلقت در سه تایی این است
 خدائی که پروردگار شماست مخصوص اوست سلطنت، معبودی نیست
 جز او پس به کجا میل داده میشوید (۶) اگر کافر شوید پس محققاً
 خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگان کفر را نمی‌پسندد و
 اگر شکر کنید آنرا برای شما می‌پسندد و هیچ‌چامل وزری باردیگر
 را بر ندارد سپس برگشت شما به سوی پروردگار تا نیست که خبر میدهد
 شمارا به آنچه میکرده‌اید زیرا او داناست به آنچه در سینه‌ها
 است (۷)

نکات: کلمه شَم در جمله: شَم جعل منها برای تراخی میباشد اما
 نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر احداً کلامین و یا تراخی از
 جمله مقدر خلقها و حدها شَم جعل منها زوجها، و جمله مقدر استفاده
 شده از کلمه واحده. و مقصود از خلقاً من بعد خلق همان ترتیب
 خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه... تا آخر میباشد که در
 سوره مؤمنون ذکر شده است. و مقصود از نزول در جمله أنزل لكم
 من الأنعام، نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول بمعنی عطای
 از مقام خالق و مخلوق شدن مانند: أنزلنا علیکم لباساً. و جمله:
 له الملك اختصاص را میفهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت
 بر آنها مخصوص اوست، پس در این صورت الهی جزا و نیست.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا

إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ لَبِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ
 قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا الْبُضِلَ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا
 إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
 يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَرَبُّ جُورٍ رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ
 الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَسْتَوِي كُرْ أُولَ الْأَلْبَابِ ۱

ترجمه: و چون ضرری به انسان رسد پروردگارش را بخوانند در حالیکه به سوی او انا به کنند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند آنرا که از پیش بسوی او تضرع میکرده فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را از راه او گمراه کند بگو به کفر خود کمی بهره ببر زیرا که تو از اهل آتشی (۸) آیا کسی که او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام از آخرت حذر میکند و به رحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنانکه میدانند با آنانکه نمی دانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر میشوند (۹)

نکات: مشرکین می دانستند که بر طرف کننده ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل میشدند نه نسیان حقیقی، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد، پس مقصود از نسیان در آیه مجاز است، یعنی مانند ناسی خدا را فراموش میکردند و غیر خدا را می خواندند. متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و در حال نعمت و خوشی هر دو حال، غیر خدا را میخوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند.

قُلْ يَا عِبَادِ الدِّينِ اٰمِنُوْا تَقُوْا وَتَكْرُمُوْا

لِّلَّذِيْنَ اٰخَسَنُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَّاَرْضُ

اللّٰهِ وَّاسِعَةٌ اِنَّمَا يُوَفَّى الصّٰبِرُوْنَ اَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

قُلْ اِنِّيْ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَكُوْنَ

اَوَّلَ الْمُسْلِمِيْنَ ۚ قُلْ اِنِّيْ خَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۳﴾

ترجمه: بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید از پروردگار خود بترسید برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان تمام و کامل داده میشود پاداش

بی‌شماری (۱۰) بگو که من مأمورم که خدا را بحال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (۱۱) و امر شده‌ام برای آنکه اولین مسلمان باشم (۱۲) بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ (۱۳)

نکات: تکلیف دو قسم است دفع ضرر و جلب نفع، بعبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی تخلیه و تحلیه، ولذا در این آیات اول امر به تقوی کرده سپس امر به نیکی و خلوص و عبادت، و جمله فی هذه الدنيا حسنه، ممکن است متعلق به أحسنوا باشد، و این ظاهراست، پس معنی چنین میشود برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند حسنه یعنی اجر مهمی است در آخرت. و تنوین حسنه دلالت بر عظمت اجر دارد. و ممکن است متعلق باشد به حسنه، پس معنی چنین میشود برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت و عافیت و امنیت. رسول خدا (ص) فرموده:

ثلاثة ليس لها نهاية الأمن والصحة والكفاية

جمله: أمرت لأن أكون... دلالت دارد که رسول خدا (ص) وسایرین بطریق اولی مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند و مسلمان و تسلیم امر حق باشند، و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند.

جمله: قل إني أخاف... دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خدا (ص) و اینکه رسول خدا (ص) مأمور است چنین اظهار کند. پس اینکه مردم اولاد او را معصوم می‌شمردند صحیح نیست، چه اینکه ایشان طبق این آیه بطریق اولی معصوم نیستند، و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در کلمات و دعاها ایشان همیشه خود را خطاکار می‌شمردند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملاتی از دعاها ایشان را بلحاظ اینکه در اختیار عموم افراد است برای نمونه می‌آوریم:

حضرت سجاده (ع) در صحیفه خود در دعا های ۱۶، ۲۱ و ۴۷ فرموده:

أنا الذي أقدم عليك مجترئا، أنا الذي عصاك متعمدا، بل أنا يا إلهي أكثر ذنوبا وأقبح أثارا وأشنع أفعالا وأشد في

الباطل تهورا و أضعف عند طاعتك تيقظا و أقل لوعيدك انتباها
و ارتقايا من أن أحصى لك عيوبى أو أقدر على ذكر ذنوبى،
أنا الذى أفنت الذنوب عمره و أنا الذى بجهله عصاك، أفردتنى
الخطايا فلما حب معى و ضعفت عن غضبك فلامؤيد لى.

و حضرت على (ع) در صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای
کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: اللهم اغفر لى
الذنوب التى تنزل البلاء، لاتفضحنى بخفى ما اطلعت عليه من سرى
و لاتعاجلنى بالعقوبة على ما عملته فى خلواتى من سوء فعلى و
إسائتى و دوام تفریطى و جهالتى و كثرة شهواتى و غفلتى،
اللهم اغفر لى خطاياى و عمدى و جهلى و هزلى و جدى فكل ذلك
عندى، أبيت إلا تقحما على معاصيك و انتهاك الحراماتك و تعديا
لحدودك، الحمد لله الذى ستر عيوبى و لم يفضحنى بين الناس،
فبئس المطية التى أمتطت نفسى من هواها، و معصيتى كثيرة، و
لسانى مقر بالذنوب، و أعوذ بك أن تحول خطاياى أو ظلمى أو
إسرافى على نفسى و اتباع هواى و استعمال شهوتى دون رحمتك
و برك، الهى سترت على فى الدنيا ذنوبا و لم تظهرها للعصاة
و أنا إلى سترها يوم القيامة أحوج و قد أحسنت بى إذ لم تظهرها
للعصاة من المسلمين فلا تفضحنى بها يوم القيامة على رؤس
العالمين، و استر على ذنوبى، إلهى لولا ما قرفت من الذنوب
ما فرقت عقابك، ألقنى السيئات بين عفوك و مغفرتك، قد أصبت
من الذنوب ما قد عرفت و أسرفت على نفسى بما قد علمت،
أوقرتنى نعماء و أوقرت نفسى ذنوبا، أذكر لك فاقتى و مسكنتى و
ميل نفسى و قسوة قلبى و ضعف عملى، حاجتى إليك اللهم العتق
من النار.

بعضی از مردم میگویند ائمه (ع) که در دعاهاى خود اقرار
به گناه نموده اند فقط برای آموزش دعا به دیگران بوده است، و
خودشان معصوم بوده اند، جواب آنستکه اولاً این ادعا مدرکی ندارد
و صحیح نیست. ثانیاً مکرر در این دعاها آمده است که خدایا
غیرتورا نمی خوانم و به غیرتو توسل و توجه نمی کنم و شفیعى جز

تو برایم نیست ، در نتیجه مطابق ادعای خود شما ، مردم بایستد
غیرخدا را نخوانند و توسل و توجه بجز او به کسی نکنند و اینهمه
شفیع برای خود خیال نکنند .

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۖ فاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ لَئِنْ
الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۖ لَهُمْ مِنْ قُوفِهِمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ ذَلِكَ
يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۚ

ترجمه: بگو الله را می پرستم در حالیکه خالصانه او را اطاعت
می کنم و دین را فقط برای او دارم (۱۴) پس شما جزا و آنچه را که
می خواهید بپرستید بگو که زیانکاران کسانی که خود و کسانی که
در روز قیامت زیان کرده اند آگاه باش این است همان زیان آشکار
(۱۵) برای ایشان از بالای سرشان سایبان هایی از آتش است و از
زیر آنان سایبان هایی این است آنچه خدا بندگان را به آن
میتراشد ای بندگانم پس از من بترسید (۱۶)

نکات: مقصود از امر در جمله: فاعبدوا ما شئتم من دونه ، امر
توبیخی است . و مقصود از خسران مبین این است که هر فردی از افراد
بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی بطور امکان ، پس اگر
از اهل آتش گردد همه آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین
می برند ، و او در کمال غبن و ضرر است . و کلمه أَلَا دلالت دارد
بر نهایت خسران ، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و
جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه با
آنها وزر و وبال و عذاب خریداری کرده است .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَتِمُّونَ الْفُلَّ فَبَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ وَآوَلَتْكَ هُمُ أُولَ الْأَلْبَابِ

ترجمه: و آنانکه از پرستش طاغوت اجتناب کردند و به سوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگانم را (۱۷) آنانکه گفتارها را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان (۱۸)

نکات: طاغوت از ماده طغیان و بروزن فعلوت و یا فلعتوت می باشد و به آن کسی اطلاق میشود که معبود و یا مطاع باشد غیر حق تعالی، یعنی آنکه خود را مطاع و یا معبود قرار میدهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

- ۱- این لفظ مصدر است گویا طاغی عین طغیان است.
- ۲- این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحموت که بر صاحب رحمت و اسعه اطلاق میشود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده.

- ۳- قلب لام بجای عین که فعلوت بوده، فلعتوت شده است.
- پس طاغوت به کسی گفته میشود که طغیان او بسیار مذموم باشد.
- و از آیه استفاده میشود که تمام بشارتهای خیر و سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی، و هر گفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، اللهم اجعلنا منهم، ولی زمان ما بعکس شده، اهل هدایت به کسی میگویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد، و اگر کسی برای ایشان و بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع میشوند و خواندن آنرا تحریم میکنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه میدارند.

أَمِنْ حَقِّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتُ تُنْفِذُ مَنْ فِي النَّارِ وَلَكِنَّ الَّذِينَ
 اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تُخْرِجُ مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ
 زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرِيهَ مُصَفًّى ثُمَّ يَجْعَلُهُ
 حُطَاءً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

ترجمه: آیا کسیکه فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا پس تو او را که در آتش است میرهانی (۱۹) لیکن آنانکه از پروردگارشان بترسند ایشان راست‌غرفه‌هایی که بالای آنها غرفه‌هایی بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده‌ایست که خدا نموده و خدا وعده‌گاه را خلاف نمی‌کند (۲۰) آیا نمی‌بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آنرا به چشمه‌سارهای زمین روان ساخت سپس بواسطه آن بیرون آورد زراعت‌هایی که رنگهای آن گوناگون است پس از آن خشک گردد که آنرا زرد می‌بینی آنگاه آنرا ریزه‌ریزه میگردانند محققا در اینها تذکری است برای خردمندان (۲۱)

نکات: مقصود از حق علیه کلمه العذاب، این است که اگر کسی محکوم شد در قیامت به عذاب، هیچکس نمیتواند از او دفاع و یا شفاعت کند، و حتی خاتم الانبیاء طبق جمله: أَفَأَنْتُ تُنْفِذُ مَنْ فِي النَّارِ نمیتواند او را برهاند، زیرا همزه أَفَأَنْتُ برای انکار است و آن تأکید شده به استفهام أَفَمِنْ و به تکرار فاء در هر دو جمله: یعنی مؤکداً تو نمیتوانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول میگیرند باید به این قبیل آیات ایمان آورده و بروند توبه کنند. و چنانکه از آیات

قرآن استفاده میشود شفاعتی که اینان میگویند در قیامت نیست بلکه شفاعت در قرآن مقصود ابلاغ رحمت الهی بوسیله انبیاء و اولیاء بزرگ برای کسانی که خدا از آنان راضی و خشنود است می باشد و جز این معنی و مقصود چیز دیگر از آیات قرآن در این مورد استفاده نمی شود. و اگر مقصود از شفاعت را استغفار مؤمنین برای یکدیگر بدانیم چنانکه بعضی از محققین به این معنی بیان کرده اند در این صورت گفته میشود که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آنهم درباره مؤمنین واقعی در آخرت نفع میدهد، چنانکه علی بن ابراهیم درباره شفاعت پیغمبر (ص) از امام روایت کرده که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ (ص) فِي الشَّاعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.** و نیز از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: **لَا يَمُوتُ أَحَدُ الْمُسْلِمِينَ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ فَيُبَلِّغُوا أَنْ يَكُونَ مَائَةً إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ.** و ایضا نقل شده که آنحضرت فرمود: **مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ.**

أَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْفَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ
كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَنْفَعُ رِمْنَهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَرْ
ثَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝

ترجمه: آيا کسی که خدا سينه او را برای اسلام وسعت داده پس او به نور هدايت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهرشده؟) پس وای بر سخت دلان از یاد خدا آنان در گمراهی آشکارند (۲۲) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی که آیاتش

شبيه يكدگرو مطالبش دوگانه كه از (شنیدن و خواندن) آن ميلرزد پوست آنانكه از پروردگارشان مي ترسند سپس پوستهايشان ودلهايشان به سوي ياد خدا نرم ميشود، اين هدايت خداستكه بدان هدايت مي كند هر كسي را كه بخواهد و آنرا كه خدا گمراه كند (يعني در گمراهيش گذارد) براي او راهنمايي نيست (۲۳)

نكات: هر كس طالب حقائق ديني و انوار الهي باشد خدا دل او را روشن ميكند و سينه او را براي پذيرفتن حق مي گشايد. و خدا در آيه ۲۳ قرآن را بهترين حديث خوانده، و حضرت امير (ع) با استفاده از اين آيه در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه فرموده: تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث، يعني قرآن را بيا موزيدكه قرآن بهترين حديث است. و مقصود از مثاني اين استكه قرآن مطالبش دوگونه است: وعد است و وعيد، امر است و نهی، و بيان كفر است و ايمان، و هكذا. و معنی متشابه در مقدمه و اائل كتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از تقشعر منه جلود... اين استكه بندگان خائفان خدا از شنیدن آيات قرآن لرزه بر اندامشان مي افتد و لبي بتدريج بواسطه ياد از رحمت خدا دلهاشان نرم ميشود. و جمله يهدي به من يشاء دلالت دارد كه خدا بقرآن هدايت مردم ميكند نه بغير آن.

أَفَنُبْغِي بِوَجْهِهِ سُوًى

الْعَذَابِ يَوْمَ الْفِتْمَةِ وَفِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَنْتُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ
فَإِذَا قُمُّوا فِي الْحُجُرَةِ الْخَارِجَةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْأَخِرُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

ترجمه: پس آيا كسيكه روز قيامت بصورت خود رنج عذاب را باز مي دارد

و از آن می‌پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و به ستمگران گفته شود که بجشید آنچه را خود کسب میکردید (۲۴) آنانکه قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمی‌دانستند (۲۵) پس خدا خواری در زندگی دنیا را به ایشان چشانید و محققا عذاب آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند (۲۶)

نکات: چون دستهای ستمکاران را در غل و زنجیر در قیامت ببندند ناچار شوند با صورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی یتقی بوجهه... این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود از فأذاقهم الله الخزی... این است که هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی کردند به ذلت دنیا مبتلا شدند یعنی به قتل و جزیه و اسارت و تسلط استعمار گرفتار شدند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ ۝ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَرْفِقُونَ ۝ ضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۝ ثُمَّ
إِنكُمْ يَوْمًا فِي أَعْيُنِنَا رَبِّكُمْ فَتَخْضَعُونَ ۝

ترجمه: و بتحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم باشد که ایشان پندگیرند (۲۷) قرآنی سهل القرائه به زبان عربی بدون کجی باشد که ایشان پرهیزکنند (۲۸) خدا مردی را مثل زد که شریکانی بر سر او به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در مثل مساویند الحمد لله بلکه اکثر ایشان نمی‌دانند (۲۹) محققا تو میمیری و محققا ایشان میمیرند (۳۰) سپس محققا شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزع میکنید (۳۱)

نکات: من کل مثل یعنی مثلهائی که راجع به هدایت بندگان است . و مقصود از غیر ذی عوج آنست که در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمی باشد . و مقصود از جمله : رجلا فیه شرکاء ... این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هر کدام از او توقعی دارد برخلاف دیگری و او متحیر است که کدامیک را اطاعت کند ، ولی موحد سرگردان نیست ، یک نفر مولا بیشتر ندارد .

* فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ

كَذَبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْيَسْرَ فِي هَمِّهِمْ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ

وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ هُمْ مَأْتُونَ

عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْحَسَنِينَ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا

وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ *



ترجمه: پس کیست ظالم تر از آنکه برخدا دروغ گوید و سخن راستی که برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟ (۳۲) و هر که راستی آورد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند (۳۳) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد خداوندشان این است جزای نیکوکاران (۳۴) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را که کرده اند و پاداش ایشان را به بهترین آنچه میکرده اند بدهد (۳۵)

نکات: مقصود از من کذب علی الله ، پیامبران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده ، و مقصود از کذب بالصدق کسانی که به قرآن و دعوت انبیاء تکذیب میکنند ، و مقصود از : الذی جاء بالصدق محمد (ص) می باشد ، و مقصود از صدق به ، علی (ع) و ابوبکر و بلکه بطور کلی هر کسی است که به دعوت قرآن تصدیق نموده باشد . گویند از اطفال اولین مصدق به رسول خدا (ص) علی

ولی از مردان ابوبکر بوده است . بعضی از اهل تعصب آیه ۳۳ را در حق علی نازل دانسته اند ولی غافل بوده اند که آیه ۳۵ قسول ایشان را رد میکند.

الْبَسَّ اللَّهُ بِكَ عِبْدَهُ

وَيُخَوِّفُكَ بِالْذِّبْنِ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ^{۳۹}

ترجمه: آیا خدا برای بنده اش کافی نیست و تورا از کسانی غیر خدا می ترسانند و کسی را که خدا به گمراهی واگذارد راهنمایی ندارد (۳۶) و هر که را خدا هدایت کند برای او گمراه کننده ای نیست آیا خدا عزیز انتقام گیرنده نیست (۳۷) و اگر از آنان بپرسی کی آسمانها و زمین را آفریده محققا گویند خدا ، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف کننده ضرر وی می باشند و یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها جلوگیری رحمت اویند بگو خدا مرا کافی است و توکل کنندگان برا و توکل میکنند (۳۸)

نکات: در جمله: أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ، همزه استفهام انکاری و توبیخی است و این جمله در مقام اشبات کافی بودن خالق برای بندگانش از جمله خبریه قطعی تر و دلالتش بهتر است ، با این حال بازمی بینیم پس از هزار و چهارصد سال گذشته از نزول قرآن یکعده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا میزنند که توبیا ما را

کفایت کن، و در دعا های جعلی میخوانند یا محمدیا علی اکفیانسی
فانکما کافیا، ای محمد و علی شما دونفر مرا کفایت کنید،
حال اگر کسی بخواهد از روی خیرخواهی ایشان را هدایت و بیدار
کند او را دشمن اسلام و قرآن معرفی میکنند، باید در حق ایشان
گفت مثل الذین حملوا القرآن ثم لم يحملوها کمثل الحمار.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَا تَنْكُرُوْنَ اِنِّیْ عَمِلْتُ فَمَنْ تَعْلُوْنَ ۚۚۚ
عَذَابٌ يُخْزِیْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۚ اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ
لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدٰی فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا یُضِلُّ عَلٰیهَا
وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِیْلٍ ۚ اَللّٰهُ یُنَوِّیْ الْاَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا وَالَّذِیْ لَمْ
یَمُتْ فِیْ مَنَامِهَا فَمِنْکَ الَّذِیْ قَضٰی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَرُسِلَ الْاٰخِرٰی
اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ ۚۚۚ

ترجمه: بگو ای قوم من بقدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل
میکنم پس به این زودی خواهید دانست (۳۹) که چه کس را عذاب خوار
کننده می رسد و برا و عذاب دائم فرود آید (۴۰) ما این کتاب را
برای مردم بر تو بحق نازل کردیم، پس هر که هدایت یابد بنفع
خودش است و هر که گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه می شود و
تو بر ایشان وکیل نباشی (۴۱) خدا جانها را هنگام مرگ آنها
میگیرد و جانی که نمرده در خوابش میگیرد پس آنها را که مرگ بر آن
مقرر شده نگه میدارد و آن دیگر را تا مدت معینی به بدن میفرستد
محققا در آن آیتهاشی است برای قومی که اندیشه نمایند (۴۲)

نکات: جمله: علی مکتکم دلالت دارد که هر کس بقدر تمکنش
باید عمل کند و خدا زیادتر از تمکن خواسته. و اگر خطاب

آیه فقط به کفار و مشرکین باشد آیه برای ایشان تهدید است مانند آیه ۴۰ سوره فصلت که میفرماید: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ یعنی هر چه میخواهید انجام دهید که خدا به آنچه میکنید بیناست. و کلمه للناس دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی در دعائی که در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده میفرماید: اَسْأَلُكَ اَنْ تَرْزُقَنِي... تمسکا بکتابک، و در دعای یمانی فرموده: شرفنی بحفظ کتابک، و در مناجات خود در صحیفه علویه فرموده: و اَصْحِبْنِي الْقُرْآنَ وَ اسْكُنِي الْجَنَّةَ، و هدایت آنحضرت ببرکت اسلام و قرآن است چنانکه فرموده: اِلٰهِي لَوْلَمْ تَهْدِنِي اِلَى الْاِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ وَ لَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْاِيْمَانَ بَكَ مَا اٰمَنْتُ. و با وجود آیات قرآن و بیان روشن آن از نقل کلمات آنحضرت بنیازیم چنانکه در آیه ۲۳ همین سوره است که: يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَاءُ، یعنی خدا فقط بقرآن هدایت میکند نه بغير آن که ذکر شد. و جمله: اَللّٰهُ يَتَوَفٰى الْاَنْفُسَ... دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جـا قبض روح انسان میکند و فرقی این است که در خواب بزودی روح برگردانده میشود و در مرگ خیر.

اَمْ اَتَّخِذُ اٰمِنٌ دُوْنَ اللّٰهِ شَفَعًا ۚ قُلْ وَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُوْنَ شَيْئًا
وَلَا يَعْقِلُوْنَ ۚ قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۚ اَلَمْ يَكُنِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضُ
مُتَرٰلِيَةً ۚ تُرْجَعُوْنَ ۚ وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَتْ قُلُوْبُ الدِّیْنِ
لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ ۚ وَاِذَا ذُكِرَ الدِّیْنُ مِنْ دُوْنِهٖ اِذَا هُمْ يَنْتَبِهُوْنَ ۚ
قُلِ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ اَنْتَ
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فَمَا كَانُوا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۚ

ترجمه: آيا غير خدا را شفيعانی گرفته‌اند، بگو آيا واگرچه مالک چیزی نباشند واگرچه اين شفيعان تعقل نکنند (۴۳) بگو مخصوص خداست شفاعت تمام آن، ملک اوست آسمانها و زمين سپس به او بازگشت ميشويد (۴۴) و چون خدا ببتنهائی يادشود منزجر شود دلهاي آنها که به آخرت ايمان ندارند و چون کسانی پست تر از خدا يادشود آنوقت است که ايشان شاد شوند (۴۵) بگو، ای خدای ايجاد کننده آسمانها و زمين ای دانای غيب و آشکار تودرميان بندگان دربارۀ آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اند داوری میکنی (۴۶)

نکات: یکی از آیاتی که صراحت دارد برونفی شفاعت غیر خدا و اینکه شفاعت مخصوص خداست همین آياتست که دليل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمانها و زمين مخصوص خداست و کس ديگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام به سوی اوست، پس شفاعت نیز مخصوص اوست، و حضرت امير (ع) در دعای کمیل میفرماید: اللهم إني أتقرب اليك بذکرک و استشفع بک الي نفسك . مطلب ديگر اينکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت شفاعت بت و غيره در دنيا بوده بخصوص که اعتقاد صحيحی به آخرت نداشتند تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: اَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، و اتفاقاً در زمان ما عده‌ای از بی‌خبران و بی‌خردان بعنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در عوض خواندن خدا غير خدا را ياد کرده و میخوانند، در حالیکه در آیه ۴۵ اين کار را دليل بر بی‌ایمانی گرفته و میفرماید چون خدا ببتنهائی يادشود منزجرند، و چون خدا را با یکی از انبياء و یا اولياء بخوانی شاد می‌گردند. بهر حال در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان ديگر به آن معنی که خرافاتیون میگویند ذکر نشده بلکه بهشت جای پرهیزکاران است چنانکه فرموده ذلک جزاء من تزکی و فرموده: تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا، ولی تعجب است که با اينهمه آیات چرا مردم زمان ما بيدار نمی‌شوند و هر کس سخن حق را اظهار کند او را میکوبند.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا

مَا فِي الْأَرْضِ جِبَعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَا فُتْدَ وَابٍ مِنْ سِوَةِ الْعَذَابِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَّ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۚ وَبَدَّ اللَّهُ
 سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۚ فَإِذَا مَسَّ
 الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ
 عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: و آنانکه ستم کرده‌اند اگر همه آنچه در زمین است و مانند آنرا داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (فاشده ندارد) و برای ایشان از جانب خدا چیزهایی که حسابش را نمی‌کرده‌اند ظاهر گردد (از عذاب و کیفرها) (۴۷) و برای ایشان اعمال بدی که کرده‌اند ظاهر شود، و به ایشان عذابی که به آن استهزاء میکردند احاطه کند (۴۸) چون انسان را محنت و ضرری رسید ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گویند آن بخاطر دانشی که داشته‌ام به من داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۹)

نکات: همانطوریکه برای مطیعین از ثوابها مالا عین رأی و لا اذن سمعت تهیه شده در روز قیامت، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقابها و عذابها آنچه تصور نمی‌کرده‌اند، و مقصود از جمله: **بَدَّ اللَّهُ** من الله... همین است. و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگر چه بفرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آنرا برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنا بر این شفاعت بمعنای پارتی‌بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند بکلی باطل و بی‌اساس است.

یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالم است
 بعلم خود که بسیاری از شروتمندان خیال میکنند بعلم خود ثروتی
 پیدا کرده اند و لذا حقوق الهی را نمی دهند، زیرا از عطای الهی
 ثروت خود را بحقیقت نمی دانند. و مقصود از جمله: إِنَّمَا أُوتِيتُهُ
 عَلَىٰ عِلْمٍ هَمِین است که قارون اظهار کرد:

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا

أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۖ فَاصْلَاهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ
 هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ مُجْزِي ۖ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

ترجمه: بتحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند
 پس احتیاج ایشان را برطرف نکرد آنچه بدست آورده بودند (۵۰) و
 اعمال بدشان به ایشان رسید و به کسانی از ایشان که ستم کردند
 بزودی جزای بدیهائی که کرده اند خواهد رسید و ایشان را گریزی
 نیست (۵۱) یا ندانستند که خدا روزی هر که را خواهد وسعت دهد و
 یا تنگ گیرد محققا در این عبرتهاست برای گروهی که ایمان
 می آورند (۵۲)

نکات: ضمیر قد قالها برمی گردد به جمله: إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ
 که قبل از مشرکین زمان خاتم الانبیاء شروتمندانی مانند قارون
 میگفتند چنانکه در سوره قصص آیه ۷۸ همین گفتار از قارون نقل
 شده است. و مقصود از جمله: مَا لَهُمْ بِمَعْجِزِينَ اِیْنِ اسْتَكْبَحُوا خدا را از
 اجرای قانون کیفری بخواهند عاجزکنند به این که بگریزند، و لذا
 ما ترجمه کردیم به جمله: اِیْشَانِ را گریزی نیست. و جمله یَبْسُطُ
 الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ و یَقْدِرُ دلالت دارد بر این که وسعت رزق و تنگی آن
 بتقدیر حق تعالی است نه ببعد و قرب ستارگان و تأثیر آنها چنانکه
 شاعر گوید:

فَلَا السَّعْدَ يَقْضِي بِهِ الْمَشْتَرَىٰ وَلَا الْنَحْسَ يَقْضِي عَلَيْنَا زَحْلَ

ولكنه حکم رب السماء و قاضی القضاة تعالی وجل
 و شاعر دیگرگوید وسعت رزق بعقل وتدبیر و علم نیست :
 کم عاقل عاقل أعیت مذاهبه
 کم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا
 هذا الذی ترک الأوهام حائرة
 و صیر العالم النحریر زندیقا

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
 اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ
 اسْأَلُوهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۝ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ
 مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْثَةً وَأَنتُمْ
 لَا تَشْعُرُونَ ۝

ترجمه: بگو ای بندگان من که بر جانهای خود زیاده روی و در باره
 خودتان اسراف کردید از رحمت خدا نا امید نشوید زیرا خدا تمام
 گناهان را می آمرزد زیرا او آمرزنده رحیم است (۵۳) و به سوی
 پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شمارا عذاب
 دریا بد سپس یاری نشوید (۵۴) و نیکوترین چیزی که به شما از
 پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شمارا
 عذاب بیاید در حالیکه بی خبرید (۵۵)

نکات: یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است، پس باید کسی
 مأیوس نباشد اگرچه هر قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه
 کند و از خالق عذرخواهی کند و به او بازگشت کند، چنانکه در
 ذیل آیه آمده و گویند این آیه در حق وحشی قاتل حضرت حمزه
 نازل گردیده و او وحشی بن حرب حبشی غلام طعیمه بن عدی ویا

غلام جبیر بن مطعم بود که در جنگ احد حمزه عموی رسول خدا (ص) را کشت و در جنگ یمامه مسيلمۀ کذاب را، و خود او گفت من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسيلمۀ را کشتم.

وحشی چون حمزه را شهید کرد به مکه رفت، هند جگرخوار ضمانت ها کرده بود که تورا بخرم و آزاد کنم، و هر زیور که بر تن دارم تورا بدهم و دخترم را به عقد تو در آورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد را به قتل برسانی، اما وفا نکرد، ولذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت اگر من به آشتی با زآیم، خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیه نازل شد که: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**، وی گفت فرموده لمن يشاء، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: **وَأِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى**، وی گفت این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: **قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا**، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه و یکسره نزد رسول خدا (ص)، و گفت یا محمد عاصی که به صلح با زآید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت اگر چه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خدا (ص) نمی دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، ولذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خدا (ص) فرمود بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، وحشی گفت یا رسول الله آن حدیث بازمگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خدا (ص) فرمود باید بگوئی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و گریه نمود، آنکه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که قلبی لایحک أبدا، وحشی نومید برخاست بادلای پرحسرت و چشم پراز اشک، و گفت این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه با میدی بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند انا لله در

ساعت جبرئیل آمد و رسول خدا (ص) را فرمود چرا اورا برانسدی ، رسول خدا (ص) اورا خواند و اسلام اورا پذیرفت .
و مقصود از جمله : أحسن ما أنزل إليك من ربكم ، قرآن است که زیبا تر و علمی تر و رسا تر از سایر کتب الهی است ، اگرچه مفسرین چیزهای گفته اند که به نظر ما صحیح نباشد .

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ مِنْ جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ
كُنْتُ مِنَ الْآخِرِينَ ۚ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۚ
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۚ
قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۚ

ترجمه: مبادا کسی بگوید ای دریغ! بر آنچه قصور کردم در امور الهی و در حقیقت از مسخره کنان بودم (۵۶) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم (۵۷) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران میشدم (۵۸) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی (۵۹)

نکات: چون در آیات قبل فرمود ای گنهکاران مأیوس نشوید و توبه و انابه کنید و به قرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید یا حسرتا گفت ، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد که : قد جاءتك آياتي فكذبت بها...

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ
مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۚ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمِثَالِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

يَحْزَنُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۚ لَهُ مُقَالِدُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۚ

ترجمه: و روز قیامت به‌بینی کسانی‌را که دروغ برخدا بسته‌اند
چهره‌هاشان سیاه گشته آیا دوزخ جای متکبرین نیست (۶۰) و خدا
نجات میدهد آنان‌را که پرهیز کرده‌اند بواسطه بهره‌شان از
درستکاری که نرسد به‌ایشان بدی و نه‌ایشان محزون گردند (۶۱)
خدا خالق هرچیزی است و او به‌هرچیزی نگهبان است (۶۲) باختیار
او و مخصوص اوست کلید آسمانها و زمین و کسانی‌که به‌آیات
خدا کافرنند آنان خود زیانکارند (۶۳)

نکات: مقصود از کذبوا علی الله روحانی‌نمایان و گویندگانی
است که در منابر و محافل و کتب بنام‌دین برخدا دروغ‌می‌پندند
که در زمان ما بسیارند. و جمله: الذین اتقوا... اگرچه عام
است و پرهیز از هرچیزی است، اما بقرینه‌ما قبل، پرهیز از کذب
علی الله است. و جمله: له مقالید السموات والأرض دلالت
دارد که امر خلق و روزی و حیات و ممات و شفاء و برکت و
غیراینها مخصوص حق تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی درکار
نیست.

قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ

تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ۚ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۚ
بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۚ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ وَيُخْرِجُ فِي الصُّورِ فَصَعُوقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِيهَا مُنظَرُونَ ۚ وَأَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ بِبُورِهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّيِّبِينَ وَالتَّهْدَاءِ وَقُضِيَ
بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۚ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَا يَفْعَلُونَ ۚ

ترجمه: بگو که آیا غیر خدا را میفرمائید بهرستم آهای نادانان (۶۴) و بتحقیق بهسوی تو و بهسوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود (۶۵) بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شرک گزاران باش (۶۶) خدا را بطوریکه سزاوار عظمت اوست نشناختند و زمین تمام آن در قبضه قدرت اوست روز رستاخیز و آسمانها پیچیده بهید قدرت اوست او منزّه و والا و برتر است از آنچه با او شریک میکنند (۶۷) و در صور دمیده شود و هر که در آسمانها و زمین است بیهوش گردد مگر کسی را که خدا خواهد، سپس دم دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده نگران باشند (۶۸) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و گواهان احضار گردند و بین ایشان بحق قضاوت شود و ایشان مورد ستم نشوند (۶۹) و به هر کس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او داناتر است به آنچه میکنند (۷۰)

نکات: از آیه ۶۵ استفاده میشود که خطاب لئن اشرکت به تمام انبیاء شده تا کسی نگوید خطاب به در شده که دیوار بشنود. و جمله ما قدروا الله حق قدره، دلالت دارد که هر کس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا اطاعت خدا کند، خدا را نشناخته و به عظمت او

پی نبرده . و جمله : و الأرض جميعا قبضته ... دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جزا و نیست ، و الأمر يومئذ لله . و مقصود از إلا من شاء الله طبق روایات وارده جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است . و مقصود از نور ربها عدالت است ، زیرا ظلم ، تاریکی است . در این آیه فرموده : أشرقت الأرض بنور ربها . ولی غلاه و کذابین در زیارتنامه ها از جمله زیارت جامع آورده اند که بنور امام به زمین قیامت اشراق شود و گویند أشرقت الأرض بنورکم .

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ هَٰذَا جَاؤُهَا
فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ
آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ
كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۖ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
فَإِنَّ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ۖ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ
هُذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ
فَادْخُلُوا خَالِدِينَ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا
الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۖ

ترجمه: و آنانکه کافر شدند فوج فوج به دوزخ رانده شوند تا چون به دوزخ رسند درهای آن بازگردد و مأمورین دوزخ به ایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شمارا از ملاقات این روز بترسانند، گویند بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران (۷۱) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید

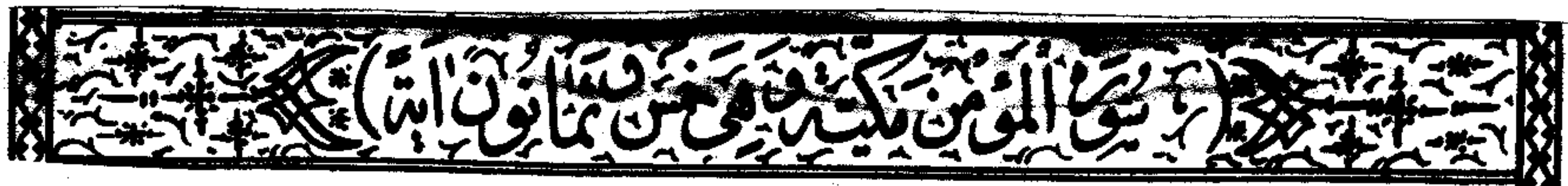
بمانید که بداست جایگاه متکبرین (۷۲) و آنانکه پرهیز کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند در حالیکه درهای آن باز شده باشد و خازنان آن به ایشان گویند سلام بر شما پاک شده اید پس داخل آن شوید جاودانی (۷۳) و گویند ستایش خدائی را که وعده خود را نسبت به ما راست نمود و ما را وارث زمین کرد، جای گیریم از بهشت هر جا را که بخواهیم پس خوبست اجر کارگران (۷۴)

نکات: درباره اهل دوزخ سوق مناسبت دارد، و اما نسبت به اهل بهشت چرا کلمه سوق آمده؟ باید گفت آری هردو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکبشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانشان معطل میشوند که شاید ایشان را به بهشت برند تا اینکه فرشتگان ایشان را میرانند. و اما اینکه درباره اهل دوزخ فتحت بدون واو آمده و برای اهل بهشت با واو پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز میشود. و اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کلمه ابواب دلالت بر تعدد باب میشود.

وَرَى الْمَلَائِكَةُ حَاقِبِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ
بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

ترجمه: و می بینم فرشتگان را که گرداگرد عرش احاطه کرده و با ستایش پروردگارشان تسبیح میکنند و میان ایشان به حق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۷۵)

نکات: تسبیح تنزیه حق تعالی است از صفات جلالیه، و تحمید ستایش اوست بر صفات کمالیه. و مقصود از عرش عظمت و حکومت الهی است. و ضمیر قضا بینهم ممکن است به ملائکه ارجاع شود و ممکن است به اهل دوزخ و بهشت، هر کدام باشد اشکالی ندارد.



سوره غافر ویا مؤمن مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَمْ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
 غَافِرِ الذَّنْبِ قَابِلِ التَّوْبِ
 شَدِيدِ الْعِقَابِ يُطَوِّلُ لَالَهُ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ الْمَصِيرُ

ترجمه: بنا م خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حا ، میم (۱)
 نزول این کتاب از جانب خدای کامل الذات نیرومند داناست (۲)
 خدائی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و عذاب او شدید و صاحب
 منت و فضل است نیست معبود و ملجأی جز او ، به سویی اوست
 بازگشت (۳)

نکات: هرقانونی باید قوه ای پشتیبان او باشد، و اما قرآن
 پشتیبان آن خدای نیرومند دانائی است که دارای فضل و هم عذاب
 شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سوره زمر ذکر
 شده است .

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ

إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَغْلِبُهُمْ فِي الْبِلَادِ
 كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَتَّ كُلُّ أُمَّةٍ
 بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوا وَجَادُوا بِالْبَاطِلِ لِيَذُو ابْدِحُوا بِالْحَقِّ
 فَاخَذْتَهُمْ فَكَفَّ كَانَ عِقَابِ ۚ وَكَذَلِكَ هَتَّتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ
 عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَتَتْهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۚ

ترجمه: درباره آیات الهی ستیزه نمی‌کنند مگر کسانی که کافرند پس رفت و آمدشان در این شهرها تورا نفریبند (۴) پیش از ایشان تکذیب کردند قوم نوح و پس از ایشان احزابی، و هر امتی همت گماشت به گرفتاری رسول خودشان و به باطل جدال کردند تا بواسطه آن حق را از بین ببرند پس ایشان را گرفتیم برای مؤاخذه پس عقابم چگونه بود (۵) و بدینگونه سزاوارشد فرمان پروردگارت بر آنانکه کافر شدند که ایشان اهل آتشند (۶)

نکات: جدال و ستیزه به باطل این است که برای قبول نکردن حق اشکال تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می‌گفتند این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می‌گفتند بشری به او آموخته و گاهی می‌گفتند سحر و یا شعر و از خیالات او است، ولی زمان ما مجادله و ستیزه با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند قرآن کلام رمزی است بشر نمی‌فهمد و یا می‌گویند فقط امام می‌فهمد، و یا می‌گویند هفتاد معنی دارد، و یا می‌گویند متشابهات دارد و متشابهات آنرا کسی نمی‌فهمد و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است، و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

الَّذِينَ يَمْكُؤُنَ الْمَرْشَ

وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ

تَابُوا وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

وَأَزْوَاجِهِمْ وَزُبُرِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتُ

وَمَنْ تَنِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَا وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ

ترجمه: آنانکه حامل عرش و آنانکه اطراف اویند بهستایشش پروردگارشان تسبیح میگویند و بها و ایمان میآورند و برای کسانیکه ایمان آورده‌اند طلب آمرزش میکنند پروردگار را رحمت و علم تو هرچیز را فراگرفته پس بیا مرز آنرا که توبه کرده و راه تورا پیروی کرده‌اند و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (۷) پروردگار را و بهبهشت‌های جاویدی که بهایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و هرکه شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان حقا که تو عزیز حکیمی (۸) و از بدیها نگاهشان دار و هرکه را تو امروز حفظ کنی محققا بها و رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است (۹)

نکات: مقصود از عرش، عرش عظمت و عزت است نه اینکه مکانی باشد. و فرشتگانی در اطراف ملک او، او را به عظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت مینمایند. معلوم میشود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و به راهنمایی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگاهدارد و در خذلان مگذارد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْنِكُمْ أَنْفُسَكُمْ
إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۚ قَالُوا رَبَّنَا آتِنَا أَثْنَابَ
وَاجِبَتَنَا أَثْنَابَ فَاغْفِرْ فَإِنَّ تَوْبَنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ
ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا

فَالْحُكْرُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۰﴾

ترجمه: محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت به خودتان زیرا شما دعوت می‌شدید به ایمان و کفر می‌ورزیدید (۱۰) گویند پروردگارا میراندی ما را دو مرتبه و زنده کردی ما را دو مرتبه پس به گناهان خود اعتراف نمودیم پس آیا راهی به خارج شدن هست (۱۱) اینها بسبب این است که چون خدا بتنهائی خوانده میشد انکار میکردید و کافر میشدید و اگر به شریکی قرین میشد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست (۱۲)

نکات: جمله: ینادون لمقت الله اکبر، دلالت دارد که در دوزخ و یا در قیامت چون کفار و فاسق خیانتها و ستمهای خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان ایشانرا ملامت میکنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. ذلکم بانه... دلالت دارد که سبب تمام این عذابها و بدبختیها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط میخواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را میخواند و هم یکی از اولیا و یا انبیاء و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمده و آنرا تصدیق می‌کردند و چنین روشی اظهار ایمان میکردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که بنام عبادت خدا برپا میکنند همواره با صدای بلند غیر خدا را صدا می‌زنند مثلاً یا محمد و یا عباس و یا حسین و یا صاحب الزمان می‌گویند، و آنرا عبادت خدا دانسته و به آن مغرور و خرسند می‌باشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضح ایشان را نهی نموده، پس شرکست موجب تمام عذابها.

هُوَ الَّذِي يُبْرِكُ آبَائِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ

مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَبْدُو كَرِ الْإِلَهِ مِنْ بُنْيَبٍ ۖ فَادْعُوا اللَّهَ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۝ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ
يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۝
يَوْمَ مُمْسِكُ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمُ
لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ الْيَوْمَ نَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ مِمَّا
كَتَبَتْ لِأَفْئَلِهِ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝

ترجمه: او آن خدائی است که مینمایاند به شما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل میگرداند و پند نمیگیرد مگر آنکه به سوی خدا برگردد (۱۳) پس خدا را بخوانید در حالیکه دین را برای او خالص گردانید و اگرچه کافران کراهت داشته باشند (۱۴) خدائی که درجات را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امر خود به هر کس بخواهد إلقاء میکند تا از روز ملاقات بترسانند (۱۵) روزی که ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمیباشد برای کیست پادشاهی آنروز برای خدای یکتای قهار (۱۶) آنروز هر کسی به آنچه کرده جزا داده شود ستمی آنروز نیست زیرا خدا سریع الحساب است (۱۷)

نکات: رزق إلهی بر دو قسم است : رزق معنوی و رزق جسمانی، و خدا هر دو قسم را در آیه ۱۳ بیان کرده . و مقصود از روح در جمله یلقى الروح... همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله بتوسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است . و جمله : لمن الملك... را حق تعالی در روز قیامت میفرماید چنانکه ظاهر آیه همین است ، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفخ صور و فنای تمام جهانیان ، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست .

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَادِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَافٍ بِمَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيمٍ وَلَا تَشْفِعُ يُطَاعُ ۖ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا
تُخْفِي الصُّدُورُ ۚ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا
يَقْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۚ

ترجمه: و ایشان را بترسان از روزی که نزدیکست وقتی که دلها
در حال فروبردن خشم به گلوها رسیده است، برای ستمکاران نه
دوستی و نه شفیع مطاعی است (۱۸) خدا میداند گردش چشمان و
خیانت آنها را و میداند آنچه به سینه ها پنهان داشته اند (۱۹) و
خدا به حق قضاوت میکند و آنانرا که جز او میخوانند به چیزی
قضاوت نمیکنند زیرا فقط خدا شنوا و بیناست (۲۰)

نکات: مقصود از خائنه الأعین خیانت چشمها می باشد که نظر
خیانت آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت.
و جمله: و الذين يدعون، بتقدیم مفعول است برفع فعل و كلمه الذين
مبتدا و یا فاعل نیست، یعنی آن کسانیرا که مردم میخوانند قضاوتی
نمیکنند از جهت اینکه قدرتی ندارند، و یا از جهت اینکه قدرت
دارند ولی جرئت ندارند ولی آیه میگوید چون کار خوانندگان
را ندیده و نشنیده اند. **أُولَئِكَ يَرْوُونَ فِي الْأَرْضِ**

فَنَظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ
مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ
اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْيِيهِمْ رُسُلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا
فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۚ

ترجمه: و آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند پس خدا ایشان را بواسطه گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود (۲۱) این بدانجهت بود که پیامبران ایشان با دلیلهای روشن بسوی ایشان می آمدند پس کافر شدند خدا هم گرفتشان زیرا او نیرومند شدیدالعقاب است (۲۲)

نکات: اولمیسیروا دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه های محکم و قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده کم ترکوا من جنات و عیون.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۚ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذِبٌ ۚ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
وَاَسْتَجِبُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۚ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ
أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي
وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا بُؤْسَ مِنْ يَوْمٍ الْحِسَابِ ۚ

ترجمه: و بتحقیق موسی را با آیه های خود و دلیلی روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند او ساحری است دروغگو (۲۴) پس چون از جانب ما حق را برای آنان آورد، گفتند فرزندان آنانکه بدو ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را

زنده نگه دارید درحالیکه نیرنگ کافران جز بگمراهی نیست (۲۵)
و فرعون گفت بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگار را
بخواند زیرا من میترسم که او دینتان را دگرگون و عوض کند
و یا فساد در این سرزمین پدید آورد (۲۶) و موسی گفت که من
به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شر هر متکبری که
به روز حساب ایمان نیاورد (۲۷)

نکات: حق تعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع هم و غم محمد
(ص) از امم گذشته و رفتاری که با رسولان خودشان کردند یاد
میکند از آن جمله سرگذشت حضرت موسی را، با اینکه معجزات آشکاری
داشت قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و
چه بعد از او و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی میکند برای
مردم و میگوید من میترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند
چنانکه زمان ما نیز برای هر کسی که اظهار حقی کند و حقائق را
بیان کند نیرنگ میسازند و برای مردم دلسوزی دینی می‌کنند و
مردم را تحریک میکنند زیرا طبق این آیات ایمان به روز حساب
ندارند.

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا
أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا
فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذِبٌ ۝۲۸

ترجمه: و مرد با ایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان
میداشت گفت: آیا مردی را که میگوید خدا پروردگار من است
میکشید درحالیکه برای شما دلیلهای روشنی از پروردگارتان
آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ برخود اوست و اگر
راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده میدهد به شما خواهد رسید

محققا خدا رهنمائی نمی‌کند کسی را که افراطی و دروغ‌زن باشد (۲۸)

نکات: مقصود از رجل مؤمن که خدایتعالی او را به وصف ایمان یاد کرده حزبیل است که پسرعم فرعون و رئیس شرطه او بوده و ایمان خود را کتمان میکرده است. رسول خدا (ص) فرموده صدیقان یعنی پیش آهنگان در این صفت سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون، سوم علی بن ابی طالب (ع). و امام جعفر صادق (ع) فرموده ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بوده زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می‌کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین آشکارا نمود. و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی (ع) شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یکنفر را مأمور حفظ حقگویان نکند مردم او را می‌کشند.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ

فِي الْأَرْضِ مَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۚ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۚ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۚ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ۚ يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ

عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ

ترجمه: ای قوم من امروز شما سلطنت دارید در این سرزمین مسلط می‌باشید پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید که ما را یاری می‌کند؟ فرعون گفت جز رأی خود را به شما ارائه ندادم و جز به راه رشد

شما را هدایت نکردم (۲۹) و آنکه ایمان آورده بود گفت ای قوم من من حقا که من بر شما از روزگاری مانند روز قوم های دیگر میترسم (۳۰) مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند و خدا برای بندگان اراده ستم نمی کند (۳۱) و ای قوم من بتحقیق بر شما از روزی که از یکدیگر فرار کنید میترسم (۳۲) روزی که روگردانید بحال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد (۳۳)

نکات: مومن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیرخواهی فروگذار نکرده است، از جمله مکرر یا قوم میگوید یعنی شما قوم منید و من خیر شما را میخواهم، و از جمله: یبصرنا و جاءنا که میگوید یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمه: یوم التناد را با تشدید دال خوانده اند و بعضی بسکون دال در حال وقف که مکسور بوده کسره آن بوقفی افتاده باشد اگر با تشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جمله یوم تولون مدبرین... و اگر بکسر دال غیر مشدد باشد یاء حذف شده و تنادی می باشد، یعنی روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مَا زِلْنَاهُ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنُيَبِّتَنَّ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِهِ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ۚ
الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبَرٌ مِّمَّا عِنْدَ اللَّهِ
وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ ۝۳۴

ترجمه: و بتحقیق یوسف پیش از موسی به سوی شما آمد با دلائل

روشن، پس همواره شما در شک بودید از آنچه برای شما آورده بود تا وقتی که وفات کرد گفتید خدا پس از او هرگز پیامبری را نخواهد فرستاد این چنین خدا به گمراهی میگذارد هر افراط کار شکاکی را (۳۴) آنانکه درباره آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد به خصامه و مجادله میپردازند جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم با ایمان است بدینگونه خدا مهر میزند بر دل هر متکبر زورگوئی (۳۵)

نکات: باعث گمراهی هر قومی دو چیز است: اول اسراف در معاصی و بی پروائی در امور، دوم تشکیک در امور عقلیه و در دلائل قطعیه، چنانکه خدا فرموده: یضل الله من هو مسرف مرتاب، و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: اول تعظیم امر خدا، دوم شفقت و خدمت به خلق خدا، که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید، و ضد این دو این است که برخدا تکبر کند و گردنکشی کند و به خلق خدا زور گوید، ولذا فرموده: یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا لَّعَلِّ أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ^{۳۵} السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ إِنِّی لَا ظَنُّهُ كَذِبًا ^{۳۶} وَكَذَٰلِكَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ ^{۳۷} وَمَا كُنْزُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبَابٍ ^{۳۸}

ترجمه: و فرعون گفت ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید به وسائل مقصود برسم (۳۶) اسباب آسمانها که اطلاع پیدا کنم به خدای موسی و بتحقیق من او را دروغگو میپندارم و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه بازماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود (۳۷)

نکات: فرعون واقعاً یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه بازی، و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن میدانسته و

از خیریت مردم بهره می‌برده زیرا دستور میدهد برایم کوشکی بسازید که به اسباب و تأثیرات آسمان برسم و یا به اسباب تحمیق مردم دست یابم، و شاید فرعون کواکب را اسباب مؤثره در جهان میدانسته، اما جمله: فَأُطْلِعْ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى دلیلی روشنی است بر نادانی او. ولی از جمله: وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ... استفاده میشود که این سخنان او مکرری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ۖ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ۖ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا
يُجْزِيهِ إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْشِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۖ وَيَا قَوْمِ مَا أَلَيْسَ أَدْعُوكُمْ
إِلَى الْبِرِّ ۖ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ۖ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا
لَمْ يَلَمْ بِهِ عَلِمْتُ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ۖ

ترجمه: و آنکه ایمان آورده بود گفت ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمایی کنم شما را به راه رشد و ترقی (۳۸) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهره کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است (۳۹) هرکس عمل بدی کند جزا داده نشود جز بمانند آن و هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن درحالیکه با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت میشوند در آنجا روزی بی حساب داده شوند (۴۰) و ای قوم من چه شده که من شما را به نجات از آتش میخوانم و شما مرا به سوی آتش میخوانید (۴۱) مرا میخوانید که به خدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی به آن ندارم و من شما را میخوانم به سوی خدای عزیز آمرزنده (۴۲)

نکات: مؤمن آل فرعون ابتدا با جمال دعوت کرده و بعداً بتفصیل. و جمله: من عمل سیئه فلا یجزی إلا مثلها قاعده کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل میشود مگر اینک... مخصی پیدا شود. و مقصود از جمله: ما لیس لی به علم، نفی معلوم است و نفی علم قهراً بنفسی معلوم میشود.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي

إِلَيْهِ لَبَسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ

وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ فَسْتَنْذِرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُضُ أَمْرِي

إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِغِيرِ الْبَعَادِ ۖ فَوْقَهُ اللَّهُ سِتَاطٌ مَّا مَكُرُوا وَحَاقَ

بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۖ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا

وَبُورٍ يَقَوْمُ السَّاعَةِ ۖ أَذْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۖ ۝

ترجمه: حقا که آنچه مرا به سوی او میخوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و حق این است که بازگشت ما به سوی خدا و اینکه افراط کاران اهل آتشند (۴۳) پس بزودی بیاد خواهید آورد آنچه برای شما میگویم، و من کار خود را به سوی خدا وامیگذارم زیرا خدا به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از نیرنگهای بد ایشان حفظ کرد و به آل فرعون بدی عذاب فراگرفت (۴۵) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آن عرضه میشوند و روزی که رستاخیز بپاگردد (أمرشود) داخل کنید پیروان فرعون را به سخت ترین عذاب (۴۶)

نکات: مقصود از مسرفین کسانی هستند که زیاد روی کنند در کفر و عصیان. و جمله: فوقاه الله... دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند. و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را

فهمید خواست او را بکشد حزبیل فرار کرد و درکوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأ مورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادت است و درندگان او را حفاظت می‌کنند، ولذا برگشتند به فرعون گزارش دادند، فرعون مأ مورین خود را به قتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند. و جمله: النار يعرضون عليها... دلالت دارد که دربرزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیاتبرزخی اختصاص به شهداء ندارد.

وَاذِ يَحْتَجِبُونَ فِي النَّارِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ نَبَاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْغِنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ۖ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۖ وَفَالَّذِينَ فِي النَّارِ يَحْزَنُونَ فِيهِمْ أَدْعَاؤُكُمْ يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ۖ قَالُوا أَوَلَيْكَ تَأْتِيكَمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَأَدْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۖ

ترجمه: و یاد آر آندم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبوان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما میتوانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید (۴۷) آنانکه بزرگی کرده گویند ما همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان بحق حکم نموده است (۴۸) و آنانکه در آن آتشند به نگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را به ما تخفیف دهد (۴۹) پاسبانان دوزخ گویند مگر پیا مبران شما با دلائل روشن به سوی شما نیامدند؟ گویند بلی، گویند پس خود

دعا کنید که دعای کافران جز بگمراهی نیست (۵۰)

نکات: این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنانکه در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را به ما نگفتید، حال مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فایده که هر دو طایفه گرفتارند و کاری نتوانند، و این سفیهان به نگاهبانان دوزخ التماس میکنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده‌اند که پروردگار ایشان با پروردگار خودشان یکی است، و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

إِنَّا نَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

ترجمه: محققا ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم (۵۱) روزی که عذرخواهی ستمگران به ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت و ایشانراست بدی آن سرای (۵۲)

نکات: چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خدا (ص) آیات مجادله گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیامبران و پیروان ایشان را در دنیا و آخرت نصرت میدهد، اما نصرت دنیا بعلیه حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوایی اهل باطل و دیگر دلخوشی بشوابعها و دیگر بباقی مانده آثار و گاهی بعلیه ظاهری. و اما در آخرت بمصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین، و مقصود از اشهاد ملائکه و انبیا و مؤمنین است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْثَقْنَاهُ بِشُرَاطِ الْكِتَابِ ۚ
 هُدًى ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ ۚ
 وَاسْتَغْفِرْ لَذُنُوبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِصِيِّ وَالْإِبْرَةِ ۚ

ترجمه: و بتحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل بارش دادیم (۵۳) درحالیکه هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد (۵۴) پس صبر نما که وعده خدا حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن و تسبیح نما با حمد پروردگسارت در شبانگاهان و بامدادان (۵۵)

نکات: مقصود از الهدی در آیه ۵۳ نبوت و یا تورات است که سبب هدایت است، و اطلاق سبب برمسبب شده، و هدی حال است برای الکتاب که تورات باشد که تورات را خدا میراث گذاشت برای بنی اسرائیل و چون تمام این آیات برای تسلی پیامبر آمده، خدا در اینجا فرموده فاصبر... یعنی ای پیامبر صبرکن، و استغفر لذنبک دلیل بر عدم عصمت انبیاء است، و استفاده میشود که همه باید از گناهانشان استغفار کنند. بهر حال این آیه عدم عصمت اولیاء را بطریق اولی بیان میکند. حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات باین روشنی اعراض دارند و عصمت عجیبی را برای ائمه (ع) قائلند و بعضی در غلو پافراشته کارهای خدائی را نعوذ بالله بهایشان نسبت میدهند. ما سابقاً بعضی از کلمات ائمه (ع) را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است میآوریم تا مردم درباره ایشان غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده اند، اگرچه با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به ذکر آنها نیست.

پس بدانکه حضرت سجاد در صحیفه سجادیه دعای ۵۱، ۱۲، ۵۳ میفرماید: رب افحمتنی ذنوبی، فلو لاسترک عورتی لکننت من

المفصوحين، و اغفرلى ما تعلم من ذنوبى ان تعذب فأنا الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسى، نهى نهيتنى عنه فأسرعت إليه، فهل ينفعنى يا إلهى إقرارى عندك بسوء ما اكتسبت .

وحضرت امير (ع) در صحیفه علویه در دعاهاى: كمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیلۃ الہریر، نیمه رجب، ماہ شعبان فرموده: اللہم اغفرلى كل ذنب أذنبته، یا من رآنى على الخطايا فلم يفضحنى، أتوب إليك من سوء عملى و أستغفرک لذنوبى التى لا يغفرها غیرک، اللہم اغفرلى خطيئتى و إسرافى فى أمرى كله، اللہم اغفرلى ما قدمت و ما أخرت و ما أسرت و ما أعلنت، وهذه اعباء ذنوبى درأتها برحمتك و هذه أهوائى المضلة و كلتها إلى جناب لطفك، إن تعذبنى فبظلمى و جورى و إسرافى على نفسى فلا عذرلى أعتذر، رب دعتنى دواعى الدنيا من حرث النساء و البنين فأجبتها سريعاً و ركنت إليها طائعا و دعتنى دواعى الآخرة من الزهد و الاجتهاد فكبوت لها، إلهى كم من موبقة حلمت عن مقابلتها و كم من جريرة تكلمت عن كشفها بكرمك، لولا رحمتك لكنت من الهالكين، إلهى و عد بفضلک على مذنب قد غمره جهله، إلهى قد سترت على ذنوبى فى الدنيا و أنا أحوج إلى سترها على منك فى الآخرة، قد أفنيت عمرى فى شره السهر عنك و أبليت شبابى فى سكره التباعد منك .

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ
آتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ
مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمَسِيئُ
 قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۚ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِن
 أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

ترجمه: محققا آنانکه در آیات خدا مجادله و اشکال تراشی میکنند بدون دلیلی که برای ایشان آمده باشد در دلهای ایشان نیست جز کبر و بزرگی که به آن نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بیناست (۵۶) البته خلقت آسمانها و زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۵۷) و کور و بینا یکسان نیستند، و نه آنانکه ایمان و عملهای شایسته دارند و بدکار، کمی از شما پند می پذیرند (۵۸) محققا ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۵۹)

نکات: جمله: إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ، دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت است، کفار می گفتند اگر ما نبوت محمدا بپذیریم باید همه مطیع و زیر دست او باشیم و این برخلاف بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان دنیا خواه و شهرت طلب سخن حق را نمی پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک میگردند بخيال خودشان، و کفاری که بارسول خدا (ص) بدون دلیل مجادله میکردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند، ولذا می گفتند دجال می آید و محمدا از بین میبرد.

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۚ

ترجمه: و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شمارا اجابت

کنم، محققا کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر ورزند بزودی بحال خواری داخل دوزخ گردند (۶۰)

نکات: این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است. در حدیث وارد شده: الدعاء مخ العبادۃ، و نیز در روایات است که الدعاء أفضل العبادۃ، و خدا در آیه فوق فرموده: مرا بخوانید و نفرموده انبیاء و اولیاء را بخوانید، حال جای تأسف است که مردم زمان ما ببهانه های مختلف غیر خدا را میخوانند. ما در اینجا نیز به جملاتی از ددعاهای ائمه (ع) در این مورد که مورد استفاده همگانست اشاره می‌کنیم:

حضرت زین العابدین در صحیفه سجادیه دعاهای ۴۶ و ۴۵ چنین میفرماید: یا من یدعو إلی نفسه من أدبر عنه، و قلت: ادعونی أستجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین فسمیت دعاءک عباده و ترکہ استکبارا و توعدت علی ترکہ دخول جهنم داخرین، خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون إلا لک و ضاع الملمون إلا بک و اجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك، بابک مفتوح للراغبین.

و حضرت علی (ع) در صحیفه علویه در دعاهای صباح، جمل، ششم ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: الحمد لله الذی استعین به فیعیننی، الحمد لله الذی أدعوه فیجیبنی، الحمد لله الذی أسأله فیعطیننی، الحمد لله الذی أنادی به كلما شئت لحاجتی، إلهی أنت الذی تنفس عند الغموم کربتی، بک أنزلت حاجتی فلا تردنی، بابک مفتوح للطلب و الولوج، فانی أتوسل إلیک بتوحدک و تهلیلک و تمجیدک و تکبیرک و تعظیمک، لامفزعا أتوجه إلیه أمری غیر قبولک عذری، اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی إیاک، فقد جعلت الاقرار بالذنب إلیک وسیلتی، و همچنین سایر دعاها که پراست از چنین مضامینی که فقط باید خدا را خواند، و جزا و بهیچ کس

دیگری توسل نکرد.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ
 اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
 ذَلِكَ كُرْهُ اللَّهِ وَرَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا
 تَوْفِيقُونَ^{۶۲} كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَحْذَرُونَ^{۶۳}
 اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
 وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطِّيبَاتِ ذَلِكَ اللَّهُ
 رَبُّكُمْ قَبَّارُكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^{۶۴}

توجه: خداست که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینائی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گذارند (۶۱) این صفات را دارست خدای کامل ذاتی که پروردگار شماست او هر چیز را آفریده، نیست خدائی جز او پس به کجا سرگردان و منحرفید (۶۲) بدینگونه منحرف میشوند آنانکه به آیات خدا انکار می‌کنند (۶۳) خداست که زمین را برای شما قرارگاه نمود و آسمان را برافراشت و شما را صورتبندی نمود، پس صورتهای شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را داراست پروردگار شما، با برکت است خدائی که پروردگار جهانیا ن است (۶۴)

نکات: حق تعالی در این آیات بیشتر می‌فهماند که خدائی که دارای چنین صفاتست باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از احسن صورکم این است که صورت زیبا به شما داد، حال اگر کسی بگوید

بسیاری از بشرها دارای صورت غیرزیبا میباشند؟ جواب ایناستکه همان صورت غیرزیبا نسبت به خودش زیباست زیرا زیبایی امر نسبی است، اگر هرصورتی را انسان بشکل بدتری بسنجد میبیند بسیار زیباست. و مقصود ازجمله: رزقکم من الطیبات ایناستکه خدا بهبشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری برخلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد به خدا مربوط نیست.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
قُلْ إِنِّي هُيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الدِّينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ رُأْسٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُوعْبًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجْلَ أَمَّتِي وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ترجمه: اوست زنده ای که نیست خدائی جز او پس او را بخوانید درحالیکه دین را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدائیست که پروردگار جهانیان است (۶۵) بگو که من نهی شده ام از بندگی کسانی را که میخوانید غیر خدا زمانی که مرا دلائل روشن از پروردگارم آمد و مأمور شده ام که تسلیم شوم برای پروردگار جهانیان (۶۶) اوست خدائی که شمارا از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از علقه سپس شمارا بحال طفولیت بیرون آورد آنگاه تا

بشدت و نیروی خود برسید سپس تا پیرگردید و برخی از شما کسانیکه که پیش از پیری وفات یابند و تا برسید به مدتی که نام برده شده و شاید تعقل کنید (۶۷)

نکات: من دون الله که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیر خداست چنانکه مترجمین ترجمه کرده اند، و کلمه من دون الله اطلاق میشود بر پائین تر از خدا یعنی آنکه مقامش به خالق نمیرسد هر که باشد چه انبیا و چه اولیا و چه بتان. و مقصود از جملات هو الذی خلقکم من... این است که این تغییرات و تبدلات که عارض وجود شما شده و میشود بدون اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که اراده مخلوق در آن کارگر نیست. و انبیا و اولیا را نیز شامل است. حضرت سجاد با استفاده از این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفه سجادیه می فرماید: اللهم و انت حدرتنی ماء مهینا من صلب متفائق العظام خرج المسالك إلى رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی إلى تمام الصورة، و أثبتت فی الجوارح کما نعت فی کتابک: نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم کسوت العظام لحما ثم أنشأتنی خلقا آخر کما شئت. یعنی خدایا تو مرا آبی خوار از صلبی که استخوانهایش درهم رفته و راههایش تنگ است به رحم تنگ مادر که به پرده ها آنرا پوشانده ای پائین آوردی، در حالیکه مرا از حالی به حالی میگرداندی تا آنکه بشکل کامل مرا در آوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی بهمان طوریکه در کتابت بیان فرموده ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پاره گوشتی آنگاه استخوان سپس استخوانها را به گوشت پوشاندی سپس مرا آنطوریکه خواستی خلق دیگری ایجاد نمودی (اشاره به آیه ۱۴ سوره مؤمنون که فرموده ثم أنشأناه خلقا آخر).

ثم لتبلغوا أشدکم راجع به بلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهرا ترشح هورمونهای جنسی است، و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را به فعلیت می آورد، و بلوغ جنسی دختران را چنانکه گفته اند

زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در اینمورد میگویند درس آغاز تکلم و وسعت کلماتی که بکار میرود و ساختن عبارات و عده اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش میافتند و تکلم و قوه ناطقه هم در واقع مربوط به فکر و اندیشه و نیز حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظه دختر بیش از یک پسر هم سن و سال اوست و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. بهر حال دختران به رشد طبیعی خودشان در سنین کمتری میرسند تا پسران به رشد طبیعی خود.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

فَإِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ إِذَا الْأَغْلالُ فِي أَعْنَابِهِمْ وَالتَّلَاسِيلُ يُجْبَوْنَ ۚ فِي الْجَهَنَّمَ شُحٌّ فِي النَّارِ يُجْرُونَ ۚ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ۚ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۚ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ۚ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۚ

ترجمه: اوست که زنده میکند و میمیراند و چون امری را بخواهد پس همانا به آن گوید باش، پس آن وجود یابد (۶۸) آیا به آنان که در

آیات خدا مجادله و خصومت میکنند نظر نکردی که به کجا برده میشوند (۶۹) تا آنکه به این کتاب و به آنچه پیامبران را بدان فرستادیم تکذیب کردند، بزودی خواهند دانست (۷۰) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و به دوزخ کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند (۷۲) سپس به ایشان گفته شود کجا است آنچه را که شریک او قرار میدادند (۷۳) غیر از خدا گویند گم شدند از ما و از نظر ما بلکه ما از پیش چیزی را نمیخواندیم بدینگونه خدا کافران را گمراه میگذارد (۷۴) اینها بواسطه آن تفریحا و خوشحالیهاست که در زمین بناحق داشتند و بآن خوشیهاست که در آن بودید (۷۵) از درهای دوزخ داخل شوید در حالیکه در آن جاودانه بمانید که بداست جایگاه متکبران (۷۶)

نکات: یکی از دلائل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات حیات و موت عارض میشود، اگر ذاتا دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتا دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جمله: **بَلْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُمْ شَيْءٌ قَبْلَ شَيْءٍ**، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است: اول اینکه اینها چیزی که قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه بنفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و میگویند اصلا ما چیزی را نخوانده ایم چنانکه در آیات دیگر هم که میگویند: **وَاللَّهُ مَا كُنَّا مَشْرُكِينَ**، و حق قسم دروغ هم میخورند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّكَ بَعْضَ لَدُنَّ نَعْدُهُمْ
أَوْ نَوَفِّئُكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ
فَصَصَّنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْبَاطِلُونَ

ترجمه: پس صبرکن که وعده خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که به تو می‌نمایانیم برخی از آنچه به ایشان وعده کرده‌ایم و یا تورا وفات می‌دهیم پس به‌سوی ما رجوع داده شوند (۷۷) و بتحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از ایشان را برای تو نقل کردیم و بعضی از ایشان را نقل برای تو نکردیم و هیچ پیغمبری حق نداشت آیه‌ای بیاورد جز باذن و اراده خدا پس چون فرمان خدا بیاید حکم بحق شود و آنجا است که اهل باطل زیان کنند (۷۸)

نکات: مقصود از بعض الذی نعدهم قتل و اسر کفار است در جنگهای مسلمین و عذابهای دیگر دنیوی است. و مقصود از جمله لم نقص علیک قصص سایر پیامبرانست که خدا احوال آنان را برای محمد (ص) نقل نکرده و عده و احوال ایشان را جز خدا نمی‌داند. و اما پیامبر اسلام (ص) احوال همانان که برای او نقل شده بوحی میدانند و شاید شماره پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد. روایت شده که شماره انبیاء صد و بیست و چهار هزار و یا سیصد هزار بوده و بیشتر از این هم شاید بوده است و غیر از خدا کسی نمی‌داند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ وَبُرُوكُمْ آيَاتُهُ فَإِنَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ أَفَلَا يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ أَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ٨٢

ترجمه: خداست که برای شما چهارپایان را قرارداد تا بعضی از

آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید (۷۹) و برای شما در آنها منافعی است و تا بر آنها به حاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و برگشتی حمل میشوید (۸۰) و او آیات خود را به شما مینمایاند پس به کدام آیات خدا انکار میکنید (۸۱) پس آیا در زمین سیر نکردند که به بینند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند پس کاری برایشان نساخت و ایشان را بی نیاز نکرد آنچه بدست آورده بودند (۸۲)

نکات: در این آیات نیز برای تسلی رسول خدا (ص) قدرت خود را بیان میکند و به کفار میگوید چرا عقل خود را به کار نمی اندازید و به آیات الهی انکار میکنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمی گیرید، آیا قدرت و اموال و آثار ایشان به درد ایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیه بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر نموده:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَبِّهِمْ بِالْبَيِّنَاتِ
فَرِحُوا بِمَا عِندَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا امْتِنَا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ
مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَبَّحَ اللَّهُ
الَّذِي قَدْ خَلَقَ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

ترجمه: پس چون پیامبران با دلایلی روشن نزد ایشان آمدند به آنچه نزدشان بود از دانش خوش بودند و فرا گرفت ایشان را اثر آنچه به آن استهزاء می نمودند (۸۳) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند ایمان آوردیم به خدای یکتا، و به آنچه عادت داشتیم که به آن شرک میورزیدیم کافر شدیم (۸۴) پس ایمان نشان برای ایشان

نفعی نداشت زمانیکه صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان
بندگان جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند (۸۵)

نکات: بزرگتر مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از
انبیاء دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هرپیا مبری
آمده و یا هر حقگوئی حق را ظاهر نموده ایشان تکبر ورزیده و
بدانش خود مغرور گشته به آن خوش بوده و به گفتار حقگویان
استهزاء مینمودند، چنانکه جمله: فرحوا بما عندهم من العلم
به آن دلالت دارد. پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع از سخن
حق ما شده اند تازه ای نیست.



سوره فصلت و یا سوره سجده مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ۱ نَزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۚ كِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَتَّبِعُونَ ۚ وَقَالُوا لَوْ نُبِأُ فِي كِتَابٍ مِّنَّا
 تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقُرْءَانٍ مِّن بَيْنِ أَيْدِيكَ حِجَابٍ فَأَعْمَلْنَا عَمَلًا لَّوْنٌ

ترجمه: بسم خداي کامل الذات والصفات رحمن رحيم . حا ، ميم (۱)
این نازل شده از جانب رحمن رحيم (۲) کتابی است که آیات آن بیان
شده در حالیکه قرآنی است عربی برای گروهی که بدانند (۳) بشارت
دهنده و ترساننده است پس بیشتر این قوم اعراض کرده که
نمی شنوند (۴) و گفتند دلهای ما از فهم آنچه ما را به سوی آن
دعوت میکنی در پرده و مستور است و در گوشهای ما سنگینی و میان
ما و تو حائلی است پس تو کار خود را بکن که ما کار خود را میکنیم

نکات: کلمه: تنزیل خبراست برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبراست برای حم، و یا خود مبتدا و خبر آن کتاب فصلت باشد. بهر حال تنزیل مصدر بمعنی منزل است که مفعول باشد. و تفصیل بمعنی بیان آمده و بمعنی فصل فصل آوردن نیز آمده است. مقصود اینکه فصول متعدده در این کتاب آمده در توحید و صفات الله و مواعظ و قصص و احکام. و جمله: قرآنا عربیا لقوم یعلمون دلالت دارد که حق تعالی قرآن را نازل نموده تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام لقوم برای تعلیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس کسیکه خیال می کند قرآن را کسی نمی فهمد برضد این آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار از جمله: فاعمل إننا عالمون، آنست که هر کاری در ابطال امر ما داری بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی میکنیم، و یا تو بر کیش خود و ما بر کیش خودمان عمل میکنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَاسْتَفِيمُوا إِلَيْهِ
وَأَسْتَغْفِرُوا لَهُ ۚ وَأَنبِئُوا بِالشُّرَكِيَّةِ ۚ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ
مُمْكَرِفُونَ ۚ

ترجمه: بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شما یم به سوی من وحی میشود که همانا خدای شما یگانه است پس مستقیم سوی او روید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین (۶) آنانکه زکات نمی دهند همانانکه خودشان به آخرت منکرند (۷)

نکات: جمله: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری مانند شما نیستم، و مثلكم اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شما یم بجز این که به من وحی میشود یعنی من نه جنم و نه ملک و نه صفات ملکی دارم. و از انس روایت شده: ان ناسا قالوا: یا رسول الله یا خیرنا و ابن خیرنا و سیدنا و ابن سیدنا

فقال (ص): يا أيها الناس، قولوا بقولكم و لا يستهوينكم الشيطان أنا محمد عبد الله و رسوله ما أحب أن ترفعوني فوق منزلتي التي أنزلني الله عزوجل. يعني: گروهی از مردم عرض کردند یا رسول الله ای بهترین فردما و فرزند بهترین فردما وای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم به گفتاری که با خود میگوئید بگوئید و شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بنده خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از مرتبه خود بالاتر ببرید آن مرتبه ای که خدا مرا فرود آورده است، یعنی مرتبه من فقط رساندن پیامهای الهی است نه چیز دیگر.

و وحی الهی در علم و عمل است: و اما علم، اعتقاد به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی حق تعالی، و اما عمل استغفار و خدمت به خلق که زکات باشد با استقامت در دین. و جمله فاستقیموا إلیه دلالت دارد که بندگان باید مستقیما و بدون واسطه به او رجوع کنند و کسی و چیزی را واسطه قرار ندهند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ^۱
 قُلْ أَشْكُرُ لَكُمْ رُبَّنَا الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا
 ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسٍ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا
 وَقَدَرَفَهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلشَّائِلِينَ ۝ ثُمَّ أَسْنَوَىٰ
 إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
 قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝ فَغَضِبَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي
 كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الذُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝

ترجمه: بتحقیق آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند برای ایشان پاداش بی‌منت است (۸) بگو آیا حقیقتاً کافرید به آنکه زمین را در دوروز آفریده و برای او همتا و مانند قرار میدهد، این است پروردگار جهانیان (۹) و قرارداد در آنزمین کوههای بلند را از بالای آن و در آن برکت‌نهاد و در آن روزیهای آنرا مقدر و باندازه نمود در چهار روزی که مساوی بودند برای خواستاران (۱۰) سپس به آسمان پرداخت در حالیکه دودی بود پس به آسمان و زمین گفت به رغبت و یا کراهت بیایید گفتند به رغبت آمدیم (۱۱) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آنها وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغها زینت دادیم و بخوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا (۱۲)

نکات: چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمانها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده میشود اینکه آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن به خلقت زمین و چهار روز دیگر به خلقت آسمانها و کوهها و اقوات زمین، یعنی پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالیکه مقدرات زمین تقدیر میشده دوروز از این چهار به خلقت آسمانها و طبقات آن پرداخته شده است. پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است. و دانشمندان معترفند که با همه ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشانها برایشان مجهول است، و با همه اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده‌اند، و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده‌اند می‌گویند: نور در هر ثانیه -/۱۸۶۰۰۰ میل (معادل -/۳۰۰۰۰۰ کیلومتر) را می‌پیماید، با این حساب یکسال نوری بالغ بر ۶ تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان ۴/۲ سال نوری است، با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی می‌کنیم که کهکشان نام دارد و مجموعه‌ای است از

-/۳۰۰۰۰۰ میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشانهای عدیده‌ای است که در حدود -/۳۰ میلیون از آنها تاکنون شناخته شده است، فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهراً جای کافی ندارند زیرا بعجله از یکدیگر دور می‌شوند، بعضی‌ها با سرعت متجاوز از -/۱۴۰۰۰ میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور می‌شوند، مسافت این جهانهای تودرتو از یکدیگر آنقدر زیاد است که هر طبقه فضائی بنوبه خود فقط لکه خالی در میان طبقه دیگر فضا محسوب میشود، مثلاً منظومه شمسی که فضای نخست نامیده میشود در داخل فضای ۲ تنها یک خال تلقی میشود و همینطور فضای ۲ در قبال فضای ۳ تا آخر. بنا براین روشن است که چرا ما حقیقت هفت آسمان را درک نمی‌کنیم زیرا درک بشر از احاطه به جهان آفرینش عاجز است. و درباره یوم ذیل آیه ۵۹ سوره فرقان توضیحی داده شد مراجعه شود.

در جمله: قدر فیها اقواتها، سه احتمال صحیح راه دارد:
اول اینکه مقدر کرد قوتهای اهل زمین را که اقواتها بمعنی اقوات اهلها باشد.

دوم مقدر کرد قوت خود زمین را بباران و برف.
سوم مقدر کرد روزیهای که از زمین متولد میشود یعنی اقوات التي یصدر منها که در هر شهری و محلی و کوهی معدنی گذاشت، درجائی معدن طلا گذاشت و درجای دیگر فیروزه، درجائی نمک گذاشت درجای دیگر اشجار، که بواسطه صنعت زراعت و تجارت آن اقوات به سائلین میرسد.

و مقصود از جمله: أتیئنا طائعین همان گردش زمین و آسمان و اطاعت تکوینی آنها می‌باشد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ ۚ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَنِي آدَمَ وَمِنْ خَلْفِهِمُ الْأَنْبِيَاءُ

إِلَّا اللَّهُ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ
فَإِنَّمَا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ غَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْدِثُونَ
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ مَّحْسُوبٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِرَاءِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا بُصْرُونَ ۚ وَإِنَّمَا
ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا أَلْعَنَىٰ عَلَى الْهَدَىٰ فَآخَذَهُمْ سَاعِقَةٌ
الْعَذَابِ أَلْهُونٍ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ

ترجمہ: پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شمارا از صاعقه و عذابى مانند عذاب قوم عاد و ثمود مى ترسانم (۱۳) و قتی که پیامبران از هر طرف به سوی شان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند اگر پروردگار ما مى خواست فرشتگانی نازل میکرد پس ما به آنچه به آن ما موريد کافریم (۱۴) پس ما قوم عاد بناحق در زمین بزرگی کردند و گفتند کی بقوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدائی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است در حالیکه به آیات ما انکار میورزیدند (۱۵) پس در روزهای نحس باد تنیدی که سرد و با صدا بود بر آنان فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خوا رکنده تر است و ایشان یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خوا رکنده بگرفت بسبب آنچه میکردند (۱۷)

نکات: روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خدا (ص)

برای عتبۀ بن ربیعہ قرائت کرد وقتی کہ ابوجہل در میان قریش گفت کار محمد بر ما مشتبه شدہ، یک مرد عالم بہ شعر و سحر و کھانہ را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبہ گفت من بہ شعر و سحر و مانند اینہا دانایم و بر من پنهان نیست، پس نزد محمد (ص) آمد و گفت ای محمد تو بہتری و یا ہاشم و آیا تو بہتری و یا عبدالمطلب، آیا تو بہتری و یا عبداللہ، برای چہ بہخدایان ما بد میگوئی و ما را گمراہ میخوانی، پس اگر ریاست میخواہی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و علام کنیم تو رئیس مائی، و اگر مال میجوئی برای تو جمع کنیم مقداری کہ مستغنی شوی، و اگر شہوت داری دہ دختری کہ خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول گفت: بسم اللہ الرحمن الرحیم. حم تا رسید بہ جملہ: صا عقہ مثل صا عقہ عاد و ثمود، عتبہ دست گذاشت بہ دہان رسول خدا (ص) و او را قسم داد بہ رحم کہ دیگر نخواند و رفت میان خانہ اش و نزد قریش نرفت، آنان گفتند عتبہ بہ دین جدید در آمدہ و گمراہ شدہ است. پس دستجمعی نزد او رفتند و گفتند ہاں چہ شدہ کہ نزد ما نمی آئی معلوم شدہ گمراہ شدہ ای، او بہ خشم آمد و گفت دیگر با محمد سخن نخواہم گفت، قسم بہ خدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد کہ نہ شعر بود و نہ سحر و چون بہ صا عقہ مثل صا عقہ عاد و ثمود رسید دہان او را نگہ داشتہ و دانستم او دروغ نمیگوید و ترسیدم بہ شما عذاب نازل گردد.

وَنَجِّنَا الدِّينَ آمَنُوا وَكَانُوا

يَتَّقُونَ ۝ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَمَنْ يُوْزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا
مَآجَاؤُهُمْ شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝
وَقَالُوا الْجُلُودُ دِهْمٌ لِّرَّشِيدِ ثُمَّ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ

ثُمَّ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرْشِدُونَ
 أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ
 أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ
 بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى
 لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِزُّوا فَلَهُم مِنَ الْعُتْبَانِ ۝

ترجمه: و آنان را که ایمان آورده و پرهیزکار بودند نجات دادیم (۱۸) و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور گردند پس ایشان بازداشت شوند (۱۹) تا چون نزد آتش بیایند گوشهای ایشان و چشمانشان و پوستهایشان گواهی دهند به آنچه میکرده اند (۲۰) و به پوستهای خود گویند چرا برضد ما شهادت دادید گویند خدائی که هر چیز را به سخن آورده ما را به سخن آورد و اوست که شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت میشوید (۲۱) و شما خود را مستور و پنهان نمی داشتید تا اینکه گوش و چشمهایتان و پوستهایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمی کردید که اعضای شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی کردید و یا نمیتوانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمیداند بسیاری از آنچه را که انجام میدهید (۲۲) و اینها گمان شماست که به پروردگار خودتان گمان بردید شما را به پستی و هلاکت انداخت پس از زیانکاران گشتید (۲۳) پس اگر صبر نکنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند (۲۴)

نکات: از جمله آیاتی که انسان را به وحشت می اندازد این آیات است. و اما یوزعون بازداشت میشوند، در اینجا مفسرین گفته اند بازداشت ایشان برای این است که تا همکاران و همانند ایشان

به ایشان ملحق گردند. و جمله: و ما کنتم تستترون... اشاره و شمایست است به اینکه شما از جوارح خود کارها را مستور نمی کردید زیرا آنها را فاقد شعور میدانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا به خدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما به پروردگار، شما را به این پستی و بیچارگی افکنده است. و استعتاب بمعنی طلب عتبی و رضا جوئی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

وَقِضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَتَنُوا

لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَقْتَ
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ^{۲۵}
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَافِ لَعَلَّكُمْ
تُغْلِبُونَ^{۲۶} فَلَنَذِقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْرَ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۲۷} ذَلِكَ جَزَاءُ الْعَادِلِ وَاللَّهُ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ
الْخُلْدِ جَزَاءُ يَمَّا كَانُوا يَأْتُونَ بِنَا يُحْجَدُونَ^{۲۸} *

ترجمه: و برای ایشان همدمانی مهیا کردیم پس برای ایشان زینت دادند اعمال گذشته و آینده ایشان را، و گفتاری که صادر شده بود در حق اُمم گذشته از جن و انس علیه ایشان ثابت شد حقا که ایشان زیانکار بودند (۲۵) و آنانکه کافرند گفتند به این قرآن گوش ندهید و یا وه در آن بیندازید شاید غلبه یابید (۲۶) پس البته به آنانکه کافرند عذاب سختی می چشانیم و البته پاداششان می دهیم به بدتر از آنچه میکردند (۲۷) این جزای دشمنان خدا آتش

است برای ایشان در آن، خانه دائمی پا داشی است بمقابل آنچه به آیات ما انکار می کردند (۲۸)

نکات: مقصود از جمله: فزینوا لهم ما بین ایدیهم وما خلفهم ممکن است زینت اعمال باشد چنانکه ظاهراً همین است، و ممکن است زینت دنیا و آخرت باشد که حیلہ گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود می سازند. و مقصود از جمله: وحق علیهم القول همان قول عذاب است که فرموده: لأملأن جهنم...

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا

أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْآسَفِينَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ۚ نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا نَدْعُونَ ۚ نُوَلِّیْ مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۚ

ترجمه: و کسانی که کافرند بگویند پروردگارا نشان بده آنندو کسی که از جن و انس ما را گمراه کردند تا آنان را زیر قدمهای خود نهیم تا پست تر شوند (۲۹) محققا آنانکه گفتند پروردگارا خداست سپس استقامت ورزیدند محققا بر ایشان فرشتگان نازل شوند که نترسید و محزون نشوید و بشارت یابید به بهشتی که وعده داده میشدید (۳۰) ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان شمائیم و در آنجا هر چه بخواهید برای شماست و برای شما در آنجا است آنچه طلب کنید (۳۱) ما حضری است از خدای آمرزنده رحیم (۳۲)

نکات: الذین تشنیه می باشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر

را گول زده: یکی شیطان و سوسه‌کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی می‌شود. و مقصود از استقامت، استقامت در عقیده و یاد در عمل، و چون اطلاق دارد باید استقامت در هر دو باشد و بشارت به بهشت در وقت موت است و یاد در وقت حشر از قبور، و تدعون بتشدید دال از ماده دعا می‌باشد از باب افتعال. و نزل بمعنی ما حضر و چیزی است هنگام ورود میهمان برای او حاضر می‌کنند تا تناول کند و بیا ساید تا به تفصیل پذیرائی شود.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ الْفَاسِقَةَ وَلَا السَّيِّئَةَ اُدْفِعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي
بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۚ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ
صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو خَطِّ عَظِيمٍ ۚ

ترجمه: و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه به سوی خدا بخواند و عمل شایسته‌کند و گوید که من از مسلمین می‌باشم (۲۳) و نیکی و بدی یکسان نیست به آنچه نیکوتر است بدی را دفع کن که در آن هنگام آنکه بین تو و او عداوتست گوئی دوست گرامی است (۲۴) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آنرا نیابد مگر کسی که دارای بهره بزرگی باشد (۲۵)

نکات: جمله: و مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا... دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت به سوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید من مسلمانم. و مقصود از جمله: اُدْفِعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... دفع غضب است به حلم و دفع فحش است به سلام و دفع سخن لغو است به حکمت و دفع درشتی است به نرمی، و چون کار مشکلی است خدا فرموده: و مَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا... وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ



وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا
لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فَإِن
اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ

ترجمه: و اگر از شیطان به تو وسوسه‌ای برسد به خدا پناه ببر زیرا
او شنوای داناست (۳۶) و از نشانه‌های قدرت اوست شب و روز
و خورشید و ماه، برای خورشید و ماه سجده نکنید و برای خدای
خالق آنها سجده کنید اگر پرستش‌او می‌کنید (۳۷) پس اگر بزرگی
و تکبر کردند پس آن‌ها نزد پروردگارت هستند برای او به شب
و روز تسبیح می‌کنند و خسته نمی‌شوند (۳۸)

نکات: نزغ بمعنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان
از جا در می‌رود، خصوصاً در حال دعوت در مقابل جاهل و بدزبانی و
لغو او، در این حال انسان حتی رسول خدا (ص) باید به خدا پناه برد
یعنی در این صفت هم رسول خدا (ص) مانند دیگران است که در حال
دعوت ممکن است از جا در رود. و آیه ۳۷ آیه سجده است بشرطی که خود
آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن
ترجمه سجده واجب نیست اگرچه بهتر است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي عَلَيْهَا الْحَيُّ الْمَوْتُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِنَّ
الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْفَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ
يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ترجمه: و از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را می‌بینی
افتاده و رام است پس چون آب را بر آن نازل کنیم بجنبند و گیاه

او نموکند، بحقیقت آنکه آنرا زنده کرده زنده‌کننده مردگان است زیرا او بر هر چیزی توانا است (۳۹) محققا آنکه درباره آیات ما شک و انکار می‌ورزند بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا پس آنکه در آتش افکنده می‌شود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید هر چه خواهید بجا آرید زیرا او به آنچه می‌کنید بیناست (۴۰)

نکات: یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدمها پا مال می‌شود و سرکشی ندارد و لذا شاعر می‌گوید:
ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی کن چه خاک

و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، بمعنی کفر و انکار آمده و بمعنی تشکیک در حق آمده و بمعنی میل از حق به باطل نیز آمده، ولی ما بمناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسبت‌تر دیدیم.

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۝ لَا يَأْتِيهِ
الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۝

ترجمه: بتحقیق کسانی که به این قرآن کافر شدند زمانیکه برای ایشان آمد (معذبند) و بتحقیق این قرآن کتابی است ارجمند (۴۱)
باطل از جلو و از پشت آن نیاید نازل شده از جانب خدای حکیم
ستوده شده (۴۲)

نکات: مقصود از الذکر، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده است و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا
قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ وَلَوْ جَعَلْنَا

قُرْآنًا عَجَبًا ۖ قَالُوا لَوْلَا فَضْلُ آيَاتِهِ ۖ عَجَبٌ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
هُدًى وَشِفَاءٌ ۚ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آيَاتِهِمْ وَقُرْوْهُ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولَٰئِكَ
يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۚ

ترجمه: گفته نمی‌شود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد — برای پیامبران پیش از تو بتحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناکست (۴۳) و اگر آنرا قرآن اعجمی (غیرفصیح) قرار میدادیم محققا می‌گفتند چرا آیات آن بیان نشده آیا اعجمی و عربی است بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفاست و آنانکه ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا میشوند از جای دور (۴۴)

نکات: جمله: ما یقال... نفی بمعنی نهی اگر باشد معنی چنین — میشود باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیای گذشته گفته شده که بشربودند، میخوردند و خواب میرفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می‌شدند، مختصر آنکه صفات بشری داشتند، و اگر بمعنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است معنی چنین میشود به تو وحی نمیشود مگر همان چیزهایی که به انبیای قبل وحی شد که بشارت بده و انداز رکن، و جمله: إِنْ رُبَّكَ تَأْخِرَ قَرِينَةً بِرِصْحَتِ آيَاتِهِ ۖ وَ مَحْتَمَلٌ أَنْ يَكُونَ مَعْنَى: چنانچه کفار مودی هرچه بگویند برای تو گفته نمیشود مگر همان چیزهایی که برای پیامبران سلف گفتند ساحر، کذاب و امثال این کلمات، و این معنی با جمله بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جمله: یُنَادُونَ... این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس حجابهای عصبیت و کفر و عناد برخود گرفته‌اند صدای قرآن را نمی‌شنوند و گویا از دور باید به ایشان رسانید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ۚ

لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ
مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ *

ترجمه: و بتحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، بین ایشان قضاوت شده بود و محققا ایشان نسبت به قرآن در شکی تهمت آور می‌باشند (۴۵) هرکس عمل صالحی کند برای خودش میباشد و هرکس بد کند علیه خودش میباشد و پروردگارتو برای بندگان ستمگر نیست (۴۶)

نکات: رسول خدا (ص) افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد میکنند خدا برای تسلیت میفرماید امت موسی نیز نپذیرفتند، و مقصود از جمله: و لولا کلمه سبقت من ربک، همان فرمان مهلت و اختیاری است که خدا برای همه مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان میکرد.

إِلَّا بِرِزْقِ عِلْمِ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ
أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ إِنْ شِرْكَاءُ قَالُوا أَدْذُنَا كُ مَا
بَيْنَا مِنْ شَيْءٍ ۖ وَصَلَّاهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ



مَجِصَّ ۴۸

ترجمه: فقط بها و برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه جات از غلافهای خودشان بیرون می‌آیند و ماده‌ای بیار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر بعلم او، روزی که ایشان را ندا میکنند کجایند شریکان من؟ گویند به تو اعلام میکنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (۴۷) و آنچه را که قبلا میخوانده‌اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست (۴۸)

نکات: در این آیات علمی که مخصوص ذات خداست ذکر شده و دیگر اینکه آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آنرا برای رفع بلاها و دفع ضررها میخوانند در دنیا، روز قیامت که میشود اعلان بیزاری از آن می‌کنند، و ممکن است جمله: آذناک... قول شریکان جعلی مشرکین باشد یعنی مدعوین میگویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی‌دهیم و این برخلاف ظاهر است.

لَا يَسْتَعِزُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْتَعِزُّ
وَلَنْ أَزْقَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ خَرَاءٍ مَسَّهُ لَبِيقُولَنْ هَذَا إِلَى
وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَ
فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ
وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأْيَ جَانِبَهُ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُجِرَ
عَرِضٌ *

ترجمه: انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مأیوس و ناامید میشود (۴۹) و اگر او را از جانب خود رحمتی بچشانیم پس از محنتها که بها و رسیده بطور مسلم گوید این از من است و گمان ندارم ساعت قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است پس البته به آنانکه کافرند خبر دهیم به آنچه کرده‌اند و البته به ایشان عذاب سختی می‌چشانیم (۵۰) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری بها و برسد صاحب دعای بسیاری باشد (۵۱)

نکات: در این آیات ضعف و ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر

داده که اگر دنیا بها و رو کند خود را مغرور می بیند، و از نعمت دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی بها و برسد دعای طویل و عریضی دارد.

قُلْ ارْأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَكْرٌ لَكُمْ بِهِ مِنْ أَضَلُّ
مَنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ سَتُرِيدُ الْمُنَافِقِينَ أَلَا تَأْتِيهِمْ
الْآيَاتُ فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُخِيطٌ

ترجمه: بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس به آن کفر ورزید کیست گمراه تر از آنکه در مخالفت با حق از حق بدور باشد (۵۲) بزودی نشانه های قدرتمان را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او به هر چیزی شاهد و گواه است (۵۳) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد (۵۴)

نکات: این آیه با سنین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر آنه الحق را میتوان به خدا برگردانید یعنی از آیات آفاق و انفس میتوان خدا را ثابت دانست و میتوان ضمیر را به قرآن برگردانید یعنی هر چه از آیات آفاق و انفس کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت میشود. و مقصود از آیات آفاق ممکن است خلقت کواکب و کرات سماوی و آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات و اشجاد و ازهار و غیره نیز باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده به بعضی از آیات آفاق

پی برده مثلا هسته‌اتم را شکافته و نیروی آنرا در اختیار گرفته
 و از طرفی خود را به کره ماه رسانیده است . و در مورد آیات انفس هم
 میتوان گفت دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و
 باطنی خود انسان نیز باشد . و از کلمه آفاق میتوان این استفاده
 را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در
 منطقه‌ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق
 دور دست دیگر که ماه را ندیده‌اند زیرا خدا بطور جمع آفاق فرموده
 و یک افق نفرموده ، و در سوره الرحمن فرموده اقطار السموات و
 الأرض که برای آسمانها و زمین قطرها قرار داده ، بنا بر این اگر
 در افق منطقه‌ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دور دست دیگر و
 نسبت به افق های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است
 که اگر در گوشه‌ای از دنیا ظهر است و مردم آنجا نماز ظهر را بجا
 می‌آورند نمیتوان گفت برای وحدت همه مناطق نماز ظهر باید
 بخوانند زیرا هر منطقه‌ای تابع افق خودش می‌باشد و خدا فرموده
 رب المشارق و المغرب ، و ماه و خورشید از این جهت خصوصیت
 ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای
 کار ما علامت آسمانی هستند و خدا ماه را بدنبال خورشید قرار
 داده و فرموده الشمس و ضحیها والقمر إذا تلیها ، بنا بر این
 چنانکه افق نسبت به خورشید حساب میشود باید نسبت به ماه هم
 حساب شود زیرا ماه بدنبال خورشید است . و بعضی گفته‌اند آیات
 آفاق فتح اطراف مکه و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است
 که برای حقانیت قرآن و رسول بوجود آمد .



سوره شوری مکی و دارای ۵۳ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثُمَّ اسْقِ كَذَلِكَ يَوْحَىٰ لَيْكَ وَالْإِنشَاءَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۚ تَكَادُ
 السَّمَوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِنَّ
 وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حا . میم
 (۱) عین. سین. قاف (۲) بدینگونه بهسوی تو وحی میکند و بهسوی
 آنانکه پیش از تو بودند خدای عزیز حکیم (۳) ملک او و مخصوص
 اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او والا و بزرگست
 (۴) نزدیکست آسمانها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با
 ستایش پروردگارشان تسبیح و تنزیه میکنند و آمرزش می طلبند
 برای آنکه در زمین است آگاه باش که خدا خود آمرزنده رحیم
 است (۵)

نکات: معانی و مقاصد متعدده برای حاء، میم... ذکر کرده اند،
 ولی چنانکه ما در فواتح سور دیگر ذکر کردیم حروف مفرده برای
 معنی وضع نشده اند بلکه وجود و ذکر اینها برای ترکیب است. و
 مقصود از کذلک... این است که چنانکه این سوره را وحی کردیم،
 وحی ما بهسوی تو و سایر انبیاء چنین بوده است. و در معنی
 «من فوقهن» اختلاف شده یکی گفته شکاف آسمانها از بالا شروع خواهد
 شد دیگری گفته من فوقهن مقصود من أرفقهن که مضافی مقدر
 باشد و دیگری گفته یعنی من فوق الأرضین، ولی جمله تکاد دلالت
 دارد به قرب قیامت و نزول این آیه برای تهویل و تهدید است
 یعنی نزدیک شده که آسمانها شکافته شود از کروات بالا تا برسد به
 پائین یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ
 بالله.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
 اللَّهُ حَفِیْظُ عَلَیْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ
 وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِنُذِیْرَ أَمْرَ الْفُرْقَانِ
 وَتُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَیْبَ فِیْهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ
 وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ

ترجمه: و آنانکه غیر خدا و پائین تر از او را سرپرستان می گرفته اند خدا نگهدار بر ایشانست و تو بر ایشان کارگذار نیستی (۶) و بدینگونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا بترسانی اهل مکه و کسیکه اطراف آن است و بترسانی از روز اجتماعی که در آن شکی نیست، گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند (۷) و اگر خدا میخواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود داخل می گرداند و برای ستمگران نه سرپرستی و نه یاری است (۸)

نکات: ۱- اولیاء جمع ولی می باشد، ولی بمعنی دوست آمده و بمعنی سرپرست نیز آمده است، ولی در این آیات بقریئه کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر از خدا را نیز ولی امور و سرپرست تکوینی خود میدانستند و اگر غیر خدا را دوست می گرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود و باضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خود کرده و رسول خدا (ص) وکیل تکوینی ایشان نمی شد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود که نفی آن لازم نبود، پس بقریئه کلام در این آیه و آیات بعد خدا اتخاذ ولی امور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است.

أَمَّا نَحْنُ وَإِنَّ رَبَّنَا لَوَلِيَّاءُ

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ
مِنْ شَيْءٍ مُّخْتَلَفٍ ۚ إِلَى اللَّهِ دَلِيلُ اللَّهِ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

ترجمه: آیا غیرا ورا سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و اوست که زنده میکند مردگان را و او بر هر چیزی تواناست (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط به خدا و مخصوص اوست این است خدای کامل الذات پروردگار من برا و توکل کرده و به سوی او بازگشت میکنم (۱۰)

نکات: جمله: فالله هو الولی تا آخر دلالت دارد بر اینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خداست بدلیل اینکه او بر هر چیزی تواناست و ولی باید محیی موتی و قدیر علی کل شیء باشد. و جمله: ما اختلفتم فيه... دلالت دارد که در هر مسئله که مورد اختلاف باشد باید به خدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف. متأسفانه مسلمین به این قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده اند.

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ
أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۚ
لَهُ مُقَابِلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۱۱

ترجمه: خدائی که هستی ده آسمانها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفتها قرار داد و از چهارپایان جفتها را قرار داد که در جمل ازواج شمارا بسیار میگرداند، مانند او چیزی نیست و

اوست شنوای بینا (۱۱) مخصوص اوست کلیدهای آسمانها وزمین برای هرکس بخواهد روزی را وسعت میدهد و تنگ میگیرد زیرا او به هر چیزی داناست (۱۲)

نکات: کاف در لیس کمثله شیء را بعضی زائده گرفته اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغه در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب میگوید مثلک لایبخل یعنی وقتی که مثل تو بخل نکند تو بطریق اولی نباید بخل کنی، و یا میگوید لایقال الجاهل لمثلی، مقصود این است که وقتی بمانند من جاهل گفته نشود به خود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را مانندی نیست، برای خود او یقیناً مانندی نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جمله: هو السميع البصیر دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر میباشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلا وسیلة و آلة می باشد.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا
فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ
وَهَدَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ۚ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ
وَإِنَّ الدِّينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۚ
فَلِذَاكَ فَادُعٌ وَاسْتَفِيمٌ كَمَا أُحِزْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ إِنَّمَا أُنْزِلَ

اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالٌ وَلَكُمْ أَعْمَالٌ لَا حِجَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

ترجمه: خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که آن دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را به آن دعوت میکنید، خدا به خود اختصاص میدهد هر که را بخواهد و به سوی خود هدایت میکند هر که به او برگردد (۱۳) و پراکنشده نشدند مگر پس از علم و دانشی که برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمانی که از جانب پروردگارت قبلاً بیان شده تا مدت معینی، بین ایشان حکم میشد، و برآستی آنان که کتاب آسمانی را پس از اثببات ارث برده اند در شکی تهمت آور میباشند (۱۴) پس برای وحدت کلمه دعوت نمائید، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده ام به هر کتابی که خدا نازل کرده، و مأمورم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع میکند و بازگشت به سوی اوست (۱۵)

نکات: جمله: شرع لكم... دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده و شارع آن خداست، و جمله: لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین... دلالت دارد که دین اسلام دین وحدت است و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جمله: إلا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم، دلالت دارد که طرفداران تفرقه دانشمندانشند و همه متوجه میباشند ولی جوړ و حسد باعث شده که به تفرقه چنگ زده و از دین دور شده اند. و اسم اشاره فلذلک فادع اشاره به وقوع تفرقه یعنی برای همین که

وَالَّذِينَ هُمْ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ
جَنَّتْهُمْ رِاحَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ

وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۖ يَتَجَلَّوْهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ
مِنْهَا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ الْأَيُّمُ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝
اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ رَزَقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝ ١١

ترجمه: و آنانکه جدل و محاجه میکنند در راه خدا پس از آنکه راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و برایشان خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی (۱۶) خداستکه نازل کرده این کتاب را بحق و نازل کرده میزان را، و نمیدانی که ساعت قیامت شاید نزدیک است (۱۷) شتاب میکنند بدان کسانیکه ایمان نمی آورند به آن، و کسانیکه ایمان آورده اند ترسانند از آن و میدانند که آن راست است، آگاه باش آنانکه درباره ساعت قیامت مراء و جدال میکنند محققا در گمراهی دورینند (۱۸) خدا به بندگان خود لطف دارد هر که را بخواهد روزی میدهد و اوست نیرومند عزیز (۱۹)

نکات: الذین یحاجون... روایت شده که دربارۀ یهودیان نازل شده که میگفتند دین ما و پیامبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبول داریم و هم مسلمین، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست، باید اولاً در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شما را با آنهمه خرافات ما نمی‌پذیریم، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول

مانیست . و ثانیاً وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای
 الهی را لبیک گفتند ، دلیلهای خلقی ناچیز و درجنب آن بی ارزش
 است . و جمله : أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ، دلالت دارد که قرآن
 و میزان یک چیز است اگر عطف خاص برعام باشد ، بنا براین قرآن
 میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف خدا که هرچه
 موافق این میزان باشد صحیح است و هرچه نباشد باطل است ، ولی
 مسلمان به این میزان باید آشنا شد تا بتواند مطالب دینی را با
 آن بسنجد و میزان کند . متأسفانه مسلمین به میزان الهی و
 مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و اعمالشان ضد قرآن
 است ، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیر از معطوف علیه می باشد
 و ممکن است بگوئیم الف و لام کتاب اشاره به قرآن است و
 همچنین الف و لام میزان ، بنا براین کتاب و میزان هر دو
 یک چیز است .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ

نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا

نُؤْتِيهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا
 لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
 وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا
 وَهُوَ وَافِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ
 لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۚ

ترجمه: هر کس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزائیم
 و هر کس کشت دنیا را خواهد از دنیا بها و بدهیم و برای او در

در آخرت نصیبی نباشد (۲۰) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا به آن اجازه نداده و اگر کلمه الفصل نبود بین ایشان حکم میشد، و محققا برای ستمگران عذابى دردناکست (۲۱) می بینى ستمگران را که هر اسانند از آنچه کرده اند و آنچه کرده اند به ایشان خواهد رسید و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده در باغهای بهشتند، برای ایشان است هر چه بخواهند نزد پروردگارشان این است همان کرم بزرگ (۲۲)

نکات: یزید حرث الاخره را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیا خواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد اولاً برای او افزون میدهیم و این افزونی برای دنیا خواهی نیست. و ثانیاً اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از شرکاء شرعوا... همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می پذیرند، و بدتر از اینها این است که به بندهای از بندگان خدا شریک القرآن خطاب میکنند.

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

وَمَنْ يَقْرَبْ حَسَنَةً زِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝۲۳

ترجمه: این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت میدهد آنانرا که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمیخواهم مگر دوستی کردن در امریکه موجب قرب به سوی خداست و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیکی بیافزائیم (یعنی مضاف کنیم) زیرا خدا آمرزنده شکرگزار است (۲۳)

نکات: ذلک اشاره است به وعده هایی که خدا در آیه قبل داده است،

و برای جمله: إِلَّا الْمَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى، معانی متعدده ذکر کرده‌اند
اول اینکه مقصود از القربی مایتقرب إلی الله باشد کما هو
الظاهر، و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته‌است. دوم فی
القربی را بمعنی ذی القربی بدانیم یعنی صاحب قرابت و خویشی
و این برخلاف ظاهر است، زیرا فی بمعنی ذی در هیچ‌جا نیا آمده. و
مقصود از فی القربی، فی ذی القربی بحذف ذی باشد یعنی در مورد
خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید و حذف ذی برخلاف اصل
است. سوم فی القربی یعنی فی قرابتی و چون خطاب به مشرکین
است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشرکین من از شما مزد
نمیخواهم جز اینکه خویشی مرا ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی
مرا منظور دارید زیرا رسول خدا (ص) با تمام قریش و مشرکین
خویشی داشت، و از جهت اینکه این سوره در مکه نازل شده و
آنوقت رسول خدا (ص) عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد، پس
این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده‌اند
میتوان پذیرفت، ولی اشکال این است که فی القربی را بمعنی
فی قرابتی گرفتن دلیلی ندارد. و مخفی نماند ما مودت عترت
و خویشان مؤمن رسول خدا (ص) را واجب میدانیم بدلیل های
دیگری از روایات و آیات، اما بحث این است که از این آیه
استفاده نمیشود، خدا فرموده: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، و
البتة عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین می‌باشند، و محبت
و مودت ایشان بر هر مسلمانی لازم است، و رسول خدا (ص) فرموده:
أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُتَّكِمًا بِالْإِيمَانِ، ولی
خطاب به مشرکین و گفتن اینکه من از رسالتم مزد نمیخواهم مگر
دوستی با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول
نداشتند، با ضافه در زمان نزول این آیه رسول خدا (ص) عترتی
نداشته و با ضافه فی القربی را بمعنی ذی القربی گرفتن بدون
دلیل است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ

يَسَّ اللَّهُ يَخْتَمُّ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّقُ الْحَقَّ يَكَلِّمَانِي إِنَّهُ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَيَنْجِيئُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَيَرْيَدُ الْمُجْرِمِينَ ۝ فَضْلُهُ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝

ترجمه: بلکه میگویند برخدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا میخواست مهر میزد بر قلبت و خدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت میدارد زیرا او به آنچه در سینه ها و دلهاست عالم میباشد (۲۴) و اوست که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدیها عفو میکند و میداند آنچه را بجای آورید (۲۵) و اجابت میکند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است (۲۶)

نکات: جمله: فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتَمُّ عَلَى قَلْبِكَ را دو معنی محتمل است :

یکی اینکه اگر ادعای وحی و رسالت تو چنانکه کفار میگویند افتراء بود خدا میتواندست مهر بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر همین معنی است .
دوم اینکه کفار تورا مفتتری میخوانند و مجنون و ساحر و کذاب ، پس اگر خدا میخواست چنان قلبت را حفظ میکرد که این سخنان در او اثر نکند .

و مقصود از ذات الصدور در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقایقی که در سینه است اضافه مظلوف به ظرف آن، یعنی عقائد و خیالات که قائم بدلهاست .

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا

يَٰٓأَيُّهَا إِنَّا بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ۚ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ
مَا قُتِلُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۖ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذْ يَأْتِيهِمْ
قَدِيرٌ ۚ

ترجمه: و اگر خدا روزی بندگان را گشایش بدهد در زمین ستم کنند ولیکن نازل میکند باندازه‌ای که بخواهد زیرا او بـه بندگان خود آگاه و بیناست (۲۷) و اوست که باران مفید را نازل میکند پس از آنکه ایشان مأیوس شده‌اند و رحمت خود را منتشر میسازد و اوست سرپرست ستوده (۲۸) و از نشانه‌های قدرت اوست خلق آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان که در آندو پراکنده، و او بر جمع کردن ایشان هر وقتی که بخواهد تواناست (۲۹)

نکات: بیشتر آیات قرآن در اثبات مانع تواناست از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از طریق توجه به آیات قدرت او باشد. و جمله: ما بَثَّ فیهما من دابّه، دلالت دارد که خدا در آسمانها و زمین یعنی در هر دو جنبندگانی خلق نموده است، پس طبق این آیه در کروات بالا نیز مانند زمین جنبندگانی است، و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز برآنند که در خارج از کره زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدنهای عالیترا از تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی (ع) روایت کرده (البته آنحضرت هم قطعاً از رسول خدا ص شنیده) که فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض، یعنی در این ستارگانی که در آسمانند شهرهایی وجود دارد مانند شهرهایی که در کره زمین موجود میباشد. و ضمیر علی جمعهم که ضمیر عقلا میباشد برای تغلیب است، یعنی اگرچه جنبندگان زمین و آسمان اکثراً ممکن است حیواناتی لایعقل باشند اما چون عقلاء نیز در بین

ایشان هستند و لذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است .

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَتَعْفُو عَنْ
كَثِيرٍ ۚ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا نَصِيرٍ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۚ إِنَّ يَتَّيَسَّرُ
لِلرَّيْحِ فَیُظَلِّلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ
شَكُورٍ ۚ أَوْ يُوقِصْنَ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ۚ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحْصٍ ۚ

ترجمه: و هر مصیبتی که به شما برسد پس برای کارهای استکبر قدرت شما آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو میکند (۳۰) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیر خدا سرپرست و یاور نیست (۳۱) و از جمله آیات او کشتی‌های روان در دریا است مانند کوههای مرتفع (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر پشت آب را کد شوند حقا که در این آیات است برای صبرپیشگان شکرگزار (۳۳) و یا کشتی‌نشینان را غرق کند و هلاکشان نماید بواسطه آنچه کرده‌اند و بسیاری را ببخشد (۳۴) و تا آنکه درباره آیات ما مجادله و مخاصمه میکنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (۳۵)

نکات: مقصود از جمله: و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، حوادثی است که جاری میشود و یا در اثر تنبلی و بیباکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد میشود، و اگرچه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوئیم مخاطب در آیه کفار و

فساقند زیرا انبیاء و اولیاء و اطفال را اگر مصیبتی برسد برای کسب و عصیان نشان نیست، و همچنین است در جمله: أَوْ يُوْبِقُهُنَّ... یوبق أهلهم میباشد. و يعلم منصوبست بتقدير لام یعنی لأن يعلم.

فَمَا أُوْنِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَنَّا عِ الْجُوهُ الدُّنْيَا
وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْغَى لِلدِّينِ أَمْنُوا وَعَلَىٰ لَهُمْ يَتَوَكَّلُوا
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ۝

ترجمه: پس آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است برای آنانکه ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل میکنند (۳۶) و آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب میکنند و چون به خشم آیند صرف نظر میکنند (۳۷) و آنانکه پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را بپا داشته و امرشان بین خودشان به مشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده ایم انفاق میکنند (۳۸) و آنانکه چون ستمی به ایشان رسیده نصرت جویند (۳۹)

نکات: حق تعالی اختصاص داده بهره آخرت را به آنانکه دارای صفات پنجگانه در آیات فوق باشند. و أمرهم شوری بینهم، دلالت دارد که امر مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصاً امر زمامداری ساعی باشند. و مقصود از ينتصرون این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده عفو بهتر است چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوبست و انتقام

در مورد دیگر، در جانی که جانی جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید، و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمیشود بلکه طلب عفو میکند باید عفو نمود، ولذا در آیه ذیل همین را نیک شمرده:

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٍ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۚ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ۚ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ وَلَمَنِ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۚ

ترجمه: و جزای بدی بدیست به مثل آن پس هر که عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهده خداست محققا خدا دوست نمیدارد ستمگران را (۴۰) و هر کس پس از ستم بخواهد انتقام جوید راه تعرض علیه آنان نیست (۴۱) همانا راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ستم میکنند و در زمین بناحق گردن کشی نمایند آنان عذاب دینداران دارند (۴۲) و مسلم هر که صبر کند و گذشت نماید محققا صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است (۴۳)

نکات: جزاء سیئه سیئه مثلها دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلث مراعات شود، اگرچه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا بمناسبت تقابل به جزای سیئه اطلاق سیئه شده مجازا. و مقصود از عزم الأمور این است که اگر صبر و گذشت نباشد کارها لنگ میشود، پس به صبر و گذشت باید هر عاقلی عزم خود را جزم کند.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَّةٍ مِّنْ سَبِيلٍ ۚ وَتَرَاهُمْ
 مُعْرِضُونَ عَلَيْهَا خَائِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ
 الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ۚ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُهُمْ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ۚ

ترجمه: و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او دوستی بعد از خدا نیست و ستمگران را می بینند که چون عذاب را به بینند میگویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴) و ایشان را به بینی که بردوزخ عرضه می شوند در حالیکه خاضعند از خواری از گوشه چشم نهانی مینگرند، و آنانکه ایمان آورده گویند که زیانکاران کسانیند که به خودشان و کسانشان زیان وارد کرده اند در روز قیامت، آگاه باش که ستمگران در عذاب دائمند (۴۵) و برای ایشان دوستانی که یاریشان کنند نباشد غیر خدا، و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او راهی نیست (۴۶)

نکات: کلمه ولی در جمله: من ولی من بعده، اگر بمعنی دوست باشد مقصود دوست نافع باشد که نفی شده، و اگر بمعنی سرپرست و قیم باشد آن نیز صحیح است. و مقصود از جمله: و من یضلل الله... این است که هر کس از هدایت اعراض کند و به راه ضلالت رفت خدا او را به همان ضلالتی که انتخاب کرده وامیگذارد.

إِسْتَجِيبُوا لِلرَّكْعَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّنْ مَّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا أَنْ عَلَيْكَ
 إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَإِنْ
 تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يُمَاقِدَتِ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ^{۴۱}
 لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يُهَبِّ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا نُنْزِلُ الْوَهْبَ
 لِمَنْ يَشَاءُ الذِّكُورَ أَوْ الذَّكَرَ أَوْ نَزْوِجَهُمْ ذَكَرْنَا وَإِنَّا نَفْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَفْيًا
 إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

ترجمه: پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آنکه روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آن روز پناهی نباشد و نه شمارا توانائی انکار است (۴۷) پس اگر اعراض کردند ما تو را به ننگه بانی ایشان نفرستاده ایم و برعهده تون نیست جز رساندن، و محققاً ما وقتی رحمتی را به انسان بچشانیم از جانب خودمان شاد و غره شود، و اگر بسبب کارهایی که بقدرت خود کرده اند بدی به ایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (۴۸) مخصوص خداست ملک آسمانها و زمین آنچه بخواهد خلق میکند، به هرکس بخواهد دختران عطا کند و به هرکس بخواهد پسران (۴۹) و یا جفت میگرداند پسران و دختران را و هرکس را بخواهد نازاد قرار میدهد حقا او دانای تواناست (۵۰)

نکات: ایجاد نسل به صحت و پاکی نطفه و بیا رحم و بیا هردو نیست بلکه بقدرت و مشیت خداست و لذا به هرکس بخواهد دختر و یا دخترانی میدهد. حقتعالی آنات که جمع انشی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکر است و این تقدم بجهانی است: اول اینکه بفهماند به زنان که باینکه پدر و مادر به پسر

ما پلند من شمارا مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید .
 دوم برای اینکه ختم میکند کار خود را به عطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است .
 سوم اگر اول دختر بدهد والدین او میدانشند که توانائی اعتراض ندارند پس راضی میشوند و چون بعدا بپردازد میدانند که این عطای زیادترا از کرم الهی است .
 چهارم چون ضعف زنان زیادترا از مردان است خدا خواسته آنانرا بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد .

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

حِجَابٍ أَوْ رُسُلٍ رَسُولًا فَوَحَّى بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّكَذِّبٍ
 أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ
 وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ
 مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ٥٢

ترجمه: و درخور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر بوحی و یا از پس پرده ای و یا بفرستد فرستاده ای که به اذن او آنچه بخواهد وحی نماید محققا او دانای حکیم است (۵۱) و بدینگونه بسوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ولیکن آنرا نوری قرار دادیم که بآن هدایت کنیم هر کس از بندگانمان را که بخواهیم، و محققا تو رهنمائی میکنی به راه راست (۵۲) راه خدائی که مال او و مخصوص اوست

آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش به سوی خدا باز میگردد
کارها (۵۳)

نکات: از این آیات استفاده میشود که طریق تکلم حق تعالی و وحی او به بشر بر سه قسم است: یا به الهام و رمز است و یا به ایجاد کلام، و در اینجا چون متکلم خدای نا پیدا است گویا پشت پرده غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کنند مانند جبرئیل که بر محمد (ص) نازل میشد. و قسم دوم مانند ایجاد کلامیکه برای موسی (ع) میشد. و قسم اول مانند وحیی که به مادر موسی شد. و جمله: ما کننت تدری ما الكتاب و لا الایمان، دلالت دارد که بطور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خدا (ص) بکلی از قرآن و نزول آن بی خبر بوده است، و ایمانی که باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی به صفات خدا آنطور که محتاج به نقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است بعضی را بعقل عادی میتوان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمیدانند جز خدا: لا یعلم من هو إلا هو و لا یعلم کیف هو إلا هو، و همچنین ایمان به ملائکه و رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خدا (ص) نداشته است، اگرچه ایمان اجمالی داشته باشد. و الف و لام الایمان اشاره به همین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلاً.

و «نهدی به» دلالت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همه مردم حتی ائمه را بوسیله قرآن هدایت میکند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان با استفاده از قرآن این معنی را بیان فرموده اند، مثلاً حضرت سجاد در ضمن دعا های خود در صحیفه سجاده میفرماید: و جعلته نوراً نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة بالتباعه و شفاء لمن أنصت بفهم التمدیق إلى استماعه، و علم نجاه لا یضل من أم قصد سنته و لاتنال أیدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته، فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته و یدین لک باعتقاد التسليم لمحکم آیاته و یفزع إلى الاقرار بمتشابهه، و

اعصمنا به من هوذا الكفر و دواعی النفاق حتی يكون لنا فی
القیامة إلی رضوانک و جنانک قائدا ، و اجعلنا ممن یعترف بأنه
من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه ، و اجعلنا ممن یعتصم
بحبله و یأوی من المتشابهات إلی حوز معقله ، ولا یلتمس الهدی
فی غیره ، اللهم و کما نصبت به محمدا علما للدلالة علیک ، و اجعل
القرآن وسیلة لنا إلی أشرف منازل الکرامة و سببا نجزی به
النجاة فی عرصة القیامة .

یعنی: خدایا تو قرآن را نوری قرار دادی که ما به پیروی
آن از ظلمت گمراهی و جهالت هدایت می یابیم ، و شفا قرار دادی
برای کسیکه بفهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده ، و علم نجات
و رستگاری است که گمراه نمی کند کسی را که قصد روش آن کند ، و
هرکس به دستاویز عصمت آن بیاویزد مهالک به وی نرسد ، پس ما را
از کسانی قرار ده که آنرا کاملا رعایت میکنند و به اعتقاد بر
تسلیم در مقابل آیات محکمش تورا اطاعت میکنند ، خدایا بوسیله
قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق نگه دار تا آنکه روز قیامت
ما را به رضوان و بهشت گشاینده باشد ، خدایا ما را قرار ده از
کسانی که معترفند قرآن از نزد توست تا در تصدیق آن دچار شک
نشویم ، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ میزنند
و از متشابهاتش به پناهگاه محکمش پناه میبرند و در غیر قرآن
هدایت را طلب نمی کنند ، خدایا تو بوسیله قرآن محمدا نشانه ای
برای دلالت بر خودت نصب نمودی ، خدایا قرار ده قرآن را وسیله
رسیدن ما به شریفترین منازل ارجمند و سببی که به آن در عرصة
قیامت نجات را جزا داده شویم . بهر حال هدایت فقط هدایت خدا
است و پیامبر و ائمه در کلمات خود مکرر این مطلب را بیان
کرده اند . اگرچه با صراحت آیات قرآن در این مورد نیازی به ذکر
آن کلمات نیست .



سوره زخرف مکی و دارای ۸۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَمْ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱ اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۲
 وَاِنَّهُ فِي اُمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيْ حَكِيْمٌ ۳ اَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ
 صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ ۴ وَكَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِيٍّ فِي
 الْاَوَّلِيْنَ ۵ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَّبِيٍّ اِلَّا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ ۶
 فَاهْلِكْنَا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَّمَنْعْنِيْ اِلَّا الْاَوَّلِيْنَ ۷

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حا . میم (۱)
 قسم به این کتاب روشن ظا هرکننده (۲) بتحقیق که ما آنرا قرآن
 عربی قرار دادیم شاید تعقل کنید (۳) و بتحقیق این قرآن در جامعه
 کتاب نزد ما بالمرتبه و دارای حکمت است (۴) آیا قرآن را از
 شما باز داریم و بگذریم که شما قوم اسراف کار بوده اید (۵) و چه
 بسیار پیامبرانی که فرستادیم در میان گذشتگان (۶) و هیچ پیامبری
 برایشان نیامد مگر اینکه بها و استهزاء میکردند (۷) پس
 نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصه گذشتگان گذشت (۸)

نکات: جمله: و الكتاب المبين دلالت دارد که قرآن کتابی است
 همه کس فهم و روشن. و جمله: لعلکم تعقلون دلالت دارد که قرآن
 قابل تعقل و تدبر است. و مقصود از أم الكتاب، جامعه و
 مجموعه کتاب میباشد چنانکه أم الرأس میگویند به کاسه ای که تمام
 قوای حاسه و مغز سر را دربردارد و جامع و حاوی تمام آنهاست.
 و به فاتحه کتاب «أم الكتاب» میگویند زیرا جامع تمام مطالب
 قرآن است. در اینجا حق تعالی میفرماید از کتاب جامع علم خود

این کتاب را بصورت قرآن عربی قرار دادیم .
و علی حکیم چنانکه در مقالاتی که ما پیرامون دعای ندبه
نوشته و شرح داده ایم دو صفتند برای قرآن، و کلمه علی، علی و فی
است نه اسم علم، ولی بعضی از بازیگران و خرافه تراشان علی حکیم
را نام علی بن ابی طالب قرار داده و نعوذ بالله با قرآن بازی
کرده و حتی در دعاها و زیارتنامه ها این جمله را بعنوان مدح
علی (ع) آورده اند چنانکه در دعای ندبه به ما م خودشان میگویند
یا بن الصراط المستقیم یا بن النبی العظیم یا بن من هو فی أم
الکتاب لعلی حکیم، یعنی ای پسر آن کسیکه او را خدا نام برده در
این آیه فی أم الکتاب لعلی، و در زیارت حضرت امیر (ع) خطاب
به آنجناب میگویند: السلام علی من أنزل الله فیه و إنه فی أم
الکتاب لعلی حکیم. در حالیکه این آیه در وصف قرآن است و
میفرماید قرآن در اصل و جامع کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت
است . و با اضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول
را قبول نداشتند معرفی علی بن ابی طالب بانه فی أم الکتاب
لعلی حکیم سخن لغوی است .

و مقصود از جمله: أُنْزِلَ عَلَيْكَ الْقُرْآنُ نَزْلًا مِّنْ سَمَوَاتٍ مَّعْلُومَاتٍ
یعنی چون شما کفار قوم اسرافکارید و میل ندارید آیات قرآن
نازل شود آیا ماکه خدائیم به میل شما رفتار کنیم و قرآن را از
شما بازگردانیم .

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ وَالَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ
تُخْرِجُونَ ۖ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمُ مِنَ الْفُلْكِ وَ

الْأَنْعَامِ مَا تَرَكُونَ ۖ لَتَسْتَوَیْ عَلٰی ظُهُورِهِ ثُمَّ ذَرْوَا نِعْمَ رَبِّكُمْ
إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَیْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا
لَهُ مُقْرِنِیْنَ ۖ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۖ

ترجمه: و اگر از ایشان سؤال کنی چه کس آسمانها و زمین را
آفریده البته میگویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده (۹)
آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راهها
قرار داد تا شما راه یابید (۱۰) و آنکه از آسمان آب را باندازه
نازل نمود و شهر مواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (از
گورها) خارج میشوید (۱۱) و آنکه تمام جفتها را آفریده و برای شما
از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار میشوید (۱۲) تا بر
پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید
چون بر آن استقرار یافتید و بگوئید منزّه و والست آنکه برای
ما این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت آنرا
نداشتیم (۱۳) و محققا ما به سوی پروردگارمان باز میگردیم (۱۴)

نکات: جمله: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ... دلالت دارد که مشرکین خدای خالق
آسمانها و زمین را قبول داشتند و معبودان و بتهای خود را خالق
نمی دانستند. و جمله: سُبْحَانَ الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا، دلالت دارد که انسان
چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشین سوار شد باید حمد و تسبیح
خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلا خدا شتر را
مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمیتوانستند شتری را
مسخر کنند. و ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِیْنَ از ماده قرن می باشد، یعنی ما
همزور و همشاخ و همسنگ و مساوی او در توانائی نبودیم. وَإِنَّا
إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ دلالت دارد که باید یاد از سواری تابوت و
نقل و انتقال به آخرت نمود.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا لِّان

الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ۝ أَمَّا تَخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَبَكُمْ بِالْبَنِينَ ۝
وَاذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ
كَظِيمٌ ۝ أَوْ مَنْ يُنشِؤُنَا فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ۝ وَجَعَلُوا
الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا إِنَّا أَشْهَدُ وَخَلَقَهُمْ سَنَكَبْتُمْ هَآؤُنَّ
وَبُسَلُوكُنَّ ۝

ترجمه: و برای خدا از بندگان جزئی قرار دادند حقا که انسان
ناسپاس هویدائی است (۱۵) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی
گرفته و پسران را خاص شما نموده (۱۶) و چون به یکی از ایشان
بشارت داده شود به آنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که
نسبت دختر به خدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید)
صورت او سیاه گردد در حالیکه خشم خود را فروبرد (۱۷) آیا آنکه در
زیور نشو و نما میشود و او در پیکار نمایان نیست (۱۸) و
فرشتگانی را که بنده خدای رحمانند دختران خدا قرار داده اند
آیا در خلقت آنان حاضر بودند بزودی گواهی ایشان نوشته خواهد
شد و باز خواست میشوند (۱۹)

نکات: فرزندان پاره تن پدراست ولذا چون عده ای از مشرکین
برای خدا دختر قرار میدادند یعنی ایشان مانند مسیحیان که
عیسی را فرزند خدا میدانند فرشتگان را دختر او میخواندند،
خدایتعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده اید
یعنی فرزند، در حالیکه خدا منزهاست از جزء و احتیاج به اجزاء
ندارد، با ضافه اگر به شما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه
گردد و به خشم می آئید و آنرا نقص میدانید، پس چگونه این نقص
را به خدا نسبت میدهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاكُمْ مَا لَكُمْ مِنْ عِلْمٍ
 إِنَّهُمْ إِلَّا يَخْصُرُونَ ۚ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۝
 بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ۝
 وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا
 إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ۝ قَالَ أُولَٰئِ
 حُتُّكُمْ يَاهْدَىٰ يَمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ
 كَافِرُونَ ۝ فَانقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ۝

ترجمه: و گفتند اگر خدای رحمن میخواست عبادت ایشان نمی کردیم
 برای ایشان دانشی به این سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند
 (۲۰) آیا کتابی قبل از قرآن به ایشان داده ایم که ایشان به آن
 تمسک جسته اند (۲۱) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی
 یافته ایم و بتحقیق ما بردن بال آنان راه یافتگانیم (۲۲) و
 بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه ای رسولی ترساننده نفرستادیم
 جز اینکه توانگرانش گفتند که ما پدرانمان را به راهی یافته ایم و
 به آثارشان اقتدا کنیم (۲۳) آن رسول گفت آیا تقلید پدران
 میکنید و اگرچه راه هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن
 یافته اید برای شما بیاورم، گفتند محققا ما به آنچه شما
 فرستاده شده و به آن مأمورید کافریم (۲۴) پس، از آنان انتقام
 گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چنان بود (۲۵)

نکات: جمله: لو شاء الرحمن ما عبدناهم، دلیل جبریان است که
 میگویند کفر و شرک و اعمال ما بخواست خدا بوده و ما تقصیری

نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانائی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا به بشر اختیار داده و مشیت و خواسته او این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب میکند با اختیار خودش باشد. جمله: قالوا إنا وجدنا آباءنا... سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و به طریق آنان می‌رویم، حقتعالی این سخن را مردود و باطل دانسته و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر «هم» که ضمیر جمع عقلاء می‌باشد در جمله: ما عبدنا هم ممکن است به ملائکه برگردد و ممکن است به بتان زیرا بتها مظاهر ملائکه و مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت پرستان توجهشان در واقع به همان بزرگان و ملائکه بوده است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ۖ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ۚ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرجِعُونَ ۚ بَلْ مَنَعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ۚ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ۚ

ترجمه: و چون ابراهیم به پدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که می‌پرستید (۲۶) مگر آن کسیکه مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد (۲۷) و قرار داد آنرا کلمه‌ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند به توحید (۲۸) بلکه بهره‌دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تاحق و قرآن برای ایشان آمد بار رسول بیان کننده‌ای (۲۹) و چون حق برای ایشان آمد گفتند این سحر است و محققا ما به آن کافریم (۳۰)

نکات: در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است. در این آیات بیان میکند که شما مشرکین اگر می‌خواهید تقلید

کنید و آنرا جایز میدانید و تقلید پدران را شرافت می‌دانید پس از پدرتان ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول به وجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از جعلها کلمه باقیه فی عقبه، این است که حضرت ابراهیم کلمه توحید را در نسل خود مستقر نمود. و بعضی ضمیر فاعل جعل را به خدا برگردانیده‌اند. و جمله: إلا الذی... دلالت دارد بر اینکه نمرودیان خدا را نیز می‌پرستیدند.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ

عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِ عَظِيمٍ ۚ أَمْ يَقِيمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ

نَحْنُ قَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ

بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَآءً وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا

يَجْمَعُونَ ۚ وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ

بِالرَّحْمَنِ لِبُؤْسَاتِهِمْ سُفْهَانٍ فِضَّةً وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ۚ

وَلِبُؤْسَاتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ۚ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ

لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ۚ

ترجمه: و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده (۳۱) آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم میکنند، ما وسائل زندگی ایشان را میانشان در این زندگی دنیا قسمت می‌کنیم و بعضی را بر بعضی بدرجاتی تفوق داده‌ایم تا اینکه برخی از ایشان برخ دیگر را مسخر گیرند و حال آنکه رحمت پروردگارت (یعنی نبوت) بهتر است از آنچه جمع می‌کنند (۳۲) و اگر نه این بود

که همه مردم یک امت میشدند (یعنی همه کافر میشدند) برای آنانکه به خدای رحمن کافر میشوند (یعنی) برای خانه‌هاشان قرار میدادیم سقفها از نقره بآنها که برآنها بالاروند (۳۳) و قرار میدادیم برای خانه‌هاشان درها و تختهایی (از طلا و نقره) که برآنها تکیه زنند (۳۴) با زینت و زیوری و نیست تمام اینها مگر کالای زندگی دنیا. و آخرت نزد پروردگارت از برای پرهیزکاران است (۳۵)

نکات: آیه: وقالوا لولانزل تا آخر راجع به کفار مکه است که گفتند چرا این قرآن بر ولید بن مغیره در مکه و یا بر عروه بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشده، یعنی این منصب بزرگ باید به مرد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند. و مقصود از قریبتین مکه و طائف است. حقتعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم به نظر ایشان است، البته خیر، پس در صورتیکه تقسیم روزی با ایشان نباشد چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان به نظر ایشان می باشد، و جواب دیگر ایشان این است که اگر به یکنفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط به نبوت نیست، نبوت مقام بزرگی است، و دلیل بر اینکه ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل به کفر نمی کردند و همه ملت واحده در کفر نمی شدند خدا به کفار ثروت و زینت دنیا را بقدری میداد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی و فقر و در قوه و ضعف و علم و جهل و تیزی هوش و سفاقت و شهرت و بی نامی، برای اینکه مورد دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأثور دیگری نمیشد و کسی مسخر دیگری نمی گردید، پس جمله: لیتخذ بعضهم بعضا سخریا، چنین میشود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود، و کلمه سخریا بمعنی مسخره نیست چنانکه بعضی از مترجمین نوشته اند.

وَمَنْ يَنْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ

نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۚ وَإِنَّهُمْ لَبَصَدُوهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ
بَنِي قَرِينِكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَنْسِلَ الْفَرِينَ ۚ وَلَنْ يَنْفَعَكَ الْيَوْمَ إِذْ
ظَلَمْتَ أَتَّكُرُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۚ

ترجمه: و هرکس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را بسه او
بگماریم که قرین وی باشد (۳۶) و محققا آن دیوان ایشان را از راه
باز میدارند و ایشان می‌پندارند که خود هدایت یافته‌اند (۳۷) تا
آنکه نزد ما آید (به دیوش) گوید ای کاش بین من و تو دوری شرق
و غرب بود که قرین بدی بودی (۳۸) و این تمنا امروز به شما
هرگز نفع ندهد چون ستم کردید محققا شما در عذاب شرکت دارید
(۳۹)

نکات: مقصود از شیطانا فهوله قرین دوستان جنی و انسی است که
مزید بر غفلت انسان میشوند، و در جمله: بعد المشرقین اطلاق
مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمرین بر خورشید و ماه و
حسنین بر حضرت حسن و حسین (ع) و این را تغلیب گویند. و در جمله:
لن ینفعکم... ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد به
یالیت بینی و بینک، یعنی این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و
ممکن است فاعل لن ینفع جمله أنکم فی العذاب مشترکون باشد
یعنی شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی
شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

أَفَأَنْتَ تَمِيعُ الصَّمِّ أَوْ هَدِي
الْعُمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ فَمَا نَنْذِرُكَ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ
مُنْقِبُونَ ۚ أَوْ نُرِيكَ الذِّیْ عَذَّبْنَا لَهُمُ فِئَاتٍ مِنْهُمْ مُّقْتَدِرُونَ ۚ

فَأْتَمِّكُ بِالذِّهْنِ وَحْيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۚ

ترجمه: پس آیا تو کر را می‌شنوانی و یا کور را هدایت میکنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد (۴۰) پس یا تورا می‌بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از ایشان انتقام می‌کشیم (۴۱) و یا می‌نمایانیم به تو آنچه ایشان را وعده داده‌ایم زیرا که ما بر ایشان اقتدار داریم (۴۲) پس به آنچه به سوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو به راه راستی (۴۳)

نکات: روایت شده که رسول خدا (ص) بسیار کوشش میکرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آنجناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته‌اند: *اليأس إحدى راحتين*، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده‌اند و هدایت نمی‌یابند، ولی بدان تو اگر از دنیا بروی ما از ایشان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی به تو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را به قحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا خواهیم کرد، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را به خود راه مده که تمام این آیات تسلیت است.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ

وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ۚ وَ سَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا

مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ ۚ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ

الْعَالَمِينَ ۚ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و بزودی بازخواست خواهند شد (۴۴) و بپرس از پیامبران ما که قبل از تو فرستادیم آیا غیرخدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند (۴۵) و بتحقیق موسی را با آیات خود فرستادیم به سوی فرعون و بزرگان وی پس گفت من رسول پروردگار جهان نیام (۴۶) پس چون آیات ما را برایشان آورد ناگهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند (۴۷)

نکات: جمله: لذكر لك و لقومك را ممکن است ذکر را به معنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات الهی و عظمت او و احکام و مواظب او، و ممکن است ذکر را بمعنای یادبود بگیریم، یعنی آیات قرآن ذکری از تو و قومت کرده و این به یادگار خواهند ماند، و ذکر نیک برای تو و قومت خوب و موجب شرافت و رغبت است، بنا بر این نام خیرماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هرکس آنرا برای خود فراهم نماید، اگرچه معنی اول اظهر است.

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا
وَآخَذْنَا لَهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَقَالُوا يَا آيَةُ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُحُونَ ۚ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي ۚ أَفَلَا بُصِرُونَ ۚ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مِثْلُ يَوْمٍ مُّهِينٍ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ۚ فَلَوْلَا أُلْفِيَ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ آجَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ

مُقَرَّبِينَ ۵۳ فَاسْتَخَفَّتْ قَوْمُهُ فَاِطَاعُوهُ اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۵۴
فَلَمَّا اسَفُوْنَا اَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْنَاهُمْ اَجْمَعِينَ ۵۵ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَافًا وَ
مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ۵۶

ترجمه: و هیچ آیه‌ای به‌ایشان ارائه ندادیم مگر آنکه بزرگتر از مانندش بود و ایشان را گرفتار کردیم تا برگردند به سوی حق (۴۸) و گفتند آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان به آن عهده‌ی که نزدت نهاده که ما هدايت يافتگانيم (۴۹) پس چون آن عذاب را از ایشان برطرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند (۵۰) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی‌بینید (۵۱) بلکه من بهتریم از اینکه خوار است و سخن را بیان نتواند (۵۲) پس چرا دستبندهای طلا بها و داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده‌اند (۵۳) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند (۵۴) پس چون ما را به غضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تماشان را غرق نمودیم (۵۵) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مثلی قرار دادیم (۵۶)

نکات: مراد از آیه در جمله: و ما نریهم من آیه، همان آیات نه گانه است که هر یک از جهتی بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان و جراد و قمل و ضفادع و خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خدا (ص) را از جهت فقر و نداشتن نیرو تحقیر کردند، حق تعالی قصه فرعون را به رخ ایشان کشیده که میگفت موسی فقیر است و سخن خود را بیان نمی‌کند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و بهمین سخنان عقل قوم خود را

ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود، پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و با زهرپیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد بها و توجه دارند و سخن و احکام ضد ما أنزل الله اورا می‌پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی‌یاری حق بگوید نمی‌پذیرند.

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ
وَقَالُوا آلَ هَٰئِنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ
خَبِيرُونَ ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَٰئِيلَ
وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ مِنْكُمْ مَلَأَتْ كُلُّ فِئَةٍ بِمُنَافِقِينَ ۚ وَآيَةٌ
لِّعَالَمٍ لِّلشَّاعِرِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۚ وَلَا يَصُدُّكُمُ
الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۚ

ترجمه: و چون مثل فرزند مریم زده شد فوری قوم تو از این مثل فریاد برآرند (۵۷) و گویند خدایان ما بهتر است یا او، آن مثل را برای تو نزنند مگر برای ستیزه بلکه ایشان قومی ستیزه جویند (۵۸) نیست عیسی جز بنده‌ای که بها و نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم (۵۹) و اگر بخواهیم بجای شما فرشتگانی را در زمین قرار می‌دهیم که جانشینی کنند (۶۰) و بتحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت پس به آن شک نکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست (۶۱) و البته شیطان شما را باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا (۶۲)

نکات: مشرکین میگفتند اگر نصاری عیسی را می‌پرستند ما که

ملائکه را پرستش میکنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی ملائکه. و بعضی از مشرکین مانند ابن زبیری چون شنیدند آیه إنکم و ما تعبدون من دون الله... گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی هیزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه شکالی دارد؟ این را گفتند و فریاد مسخره آمیز زده و اظهار فرح میکردند، و بعضی از مشرکین میگفتند چنانکه نصاری عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی میخواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد، آلهتنا خیر أم هو؟ بهر حال خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جمله: وإینه لعلم للساعه را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته اند، ولی به نظر ما اگر برگردد به خلافت ملک که از جمله یخلفون استفاده میشود مناسبتر است زیرا آن اقرب است، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و یوم تشق السماء بالغمام و نزل الملائکه تنزیلا.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ

بِالْحِكْمَةِ وَبِالْبَيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^{۶۳}

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۖ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ

مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلَهِمْ

ترجمه: و چون عیسی با دلائل روشن بیامد گفت با حکمت نزد شما آمده ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۳) حقا که خدای کامل ذات و الصفات اوست پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید اینست راه راست (۶۴) از میان ملت او دسته های مختلف شدند، پس وای بر آنانکه ستم کردند از عذاب روز **الم انگیز (۶۵)**

نکات: جمله: و لأبین لكم دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع

اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی به مردم معرفی کند ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او به عناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جمله: فویل للذین ظلموا همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند یعقوبیه، نسطوریه، ملکانیه، مرقوسییه و شمعونییه و امثال آنان.

مَنْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ مَرِغْنَةً وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ۝
الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝
يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ۝

ترجمه: آیا انتظار دارند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را در حالیکه غافل و بی خبر باشند (۶۶) دوستان در آنروز بعضی بابعضی دشمنند مگر پرهیزکاران (۶۷) ای بندگان من نیست خوفی بر شما آنروز و نه شما غمگین شوید (۶۸)

نکات: دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل میشود و معلوم شود که این دوستی مضر بوده تبدیل به دشمنی گردد و اما اگر برای امور اخروی باشد چون آخرت باقی و زائل نشدن است مودت و محبت راجع به آن نیز زائل نگردد.

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْآيَاتِ وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ أَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ
ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَأْثُوبٌ غَيْرُ الْآنَافِ وَتِلْكَ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۷۲

ترجمه: ای کسانی که به آیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید (۶۹) داخل بهشت گردید شما و همسرانتان سرور و مزین خواهید بود (۷۰) قدحهای از طلا و کوزه‌های شربت برایشان به‌گرددش آید و در آنهاست آنچه دلها آرزو کند و بخواهد و دیدگان لذت‌برد و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است بهشتی که به میراث برده‌اید بپادشاه اعمالی که میکرده‌اید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید (۷۳)

نکات: در همه آیات الهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسی که مسلم باشد و نامی از مذهب و یا فرقه و یا شیعه و یا سنی برده نشده است. و ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین دلالت دارد که مسلم هر چه بخواهد برای او مهیا شود. و چون ذکر انواع و اقسام مشتهیات موجب تطویل کلام میشده حق تعالی بطور اجمال آنچه باید از نعمتها را بیان کرده است.

إِنَّ الْجَهَنَّمَ فِي عَذَابٍ

جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ۷۴ لَا يُفَرِّغُهُمْ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۷۵ وَمَا ظَنَّا لَهُمْ
وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ۷۶ وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ
إِنَّكُمْ مَا كُنتُمْ ۷۷ لَقَدْ جِئْتُمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لَبِئْسَ مَا كَانُوا
أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ۷۸ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ
بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۷۹ *

ترجمه: حقا که تبهاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند (۷۵) ماستمشان

نکرده ایم بلکه خودشان ستم کرده اند (۷۶) و ندا کنند که ای مالک پروردگار جان ما را بگیرد، مالک گوید که شما ماندنی هستید (۷۷) بتحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید (۷۸) آیا کاری را استوار کرده اند که ما استوار کنیم (۷۹) و یا پندارند که ما نمی شنویم سرونجواى ایشان را آری و فرستادگان ما نزدشان می نویسند (۸۰)

نکات: اهل دوزخ به مالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک بزودی جواب میدهد و یا برای تحقیقشان مدتها جواب نمیدهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشان را میدهد که شما ماندنی هستید. در جمله: أَمْ أَمْرًا... چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده اند که از خدا توقع داشته اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است أَمْ برای اضراب باشد که معنی چنین میشود اینان از حق کراهت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار میداشتند و از باطل طرفداری میکردند، چنانکه در دارالندوه جمع شدند برای قتل رسول خدا (ص)، پس آنان باطل را استوار میداشتند و ماکه خدائیم عذابشان را محکم میداریم. و بقرینه آیه بعد باید معنی دوم صحیح باشد.

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ لَدُنَّا أَوْلُ الْعَابِدِينَ
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۚ
يَخُضُّوا وَيُلْبِئُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي بُوْعِدُوا ۚ وَهُوَ الَّذِي فِي
السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۚ

ترجمه: بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او میباشم (۸۱) منزّه و والاست پروردگار آسمانها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه او را وصف می کنند (۸۲)

پس ایشان را بگذار یا وه گوئی و بازی کنند تا دریا بندروزی را که وعده شان داده اند (۸۳) و اوست که در آسمان إله است و در زمین إله و اوست درستکار دانا (۸۴)

ترجمه: جمله شرطیه مرکب است از دو جمله حملیه، و مقصود از آن ملازمه بین جملتین است، و اگرچه آن دو جمله هر دو باطل باشند اشکالی ندارد و بنفی إحدى الجملتين دیگری منتفی است، پس در جمله: قل إن كان للرحمن ولد فأنا أول العابدین، حقتعالی میخاهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حقتعالی ولد ندارد.

وَبَارِكْ الذِّمِّي لَمَلِكِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَالْبَتَّةِ

رُجْعُونَ ۖ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ

شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۖ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ

اللَّهُ فَإِنِّي بُؤْسٌ لَكُمْ ۚ وَقِيلَ لَهُ يَارَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَابُؤْمِنُونَ ۚ

فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: و با برکت است آنکه مخصوص اوست ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانش ساعت قیامت و به سوی او بازگشت میشوید (۸۵) و کسانی را که میخوانند جز خدا، مالک شفاعت نیستند مگر کسیکه بحق گواهی دهد در حالیکه میدانند (۸۶) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کسی ایشانرا خلق نموده البته خواهند گفت خدا، پس به کجا برده میشوند (۸۷) و قول او، پروردگارا محققا

ایشان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (۸۸) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (۸۹)

نکات: جمله: و لا یملک الذین یدعون تا آخر، ممکن است الذین با صلۀ آن فاعل یملک باشد و الشفاعة مفعول یدعون بنا براین معنی چنین میشود که: آنانکه از غیر خدا شفاعت می‌خواهند مالک خواستۀ خود نمی‌شوند، و ممکن است الشفاعة مفعول لا یملک باشد یعنی کسانی را که مشرکین جز خدا می‌خوانند مالک شفاعت نیستند و نمی‌توانند برای ایشان شفاعت کنند مگر آنانکه بحق شهادت داده در حالیکه میدانسته‌اند که آنان مالک شفاعت هستند و این معنی ظاهرتر است چنانکه مادر ترجمه آورديم. و شفاعت در روز قیامت همان ابلاغ رحمت خداوند بوسیله مقربان درگاه او می‌باشد و الا جز خدا هیچکس بنده شناس نیست، و ممکن است در آیات فوق گفته شود مقصود از مستثنی ملائکه و از شفاعت هم شفاعت دنیوی است چنانکه جمله إلیه ترجعون در آیه قبل از آن، خطاب به کفار و مشرکین است که غیر خدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاری‌های خود با مید شفاعت به غیر خدا متوسل می‌گشتند و بعضی مقصود از شفاعت را استغفار دانسته‌اند و گفته‌اند اگرچه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه است ولی شفاعت بمعنای استغفار نیز آمده است چنانکه فخر رازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: إن الله لما أمر محمدا بالاستغفار... و لامعنی للشفاعة إلهذا، و صاحب مجمع البحرین در ذیل کلمۀ شفیع فرموده: المراد بالشفاعة الحسنه الدعاء للمؤمنین و الشفاعة السيئة الدعاء علیهم و فی حدیث الصلاة علی المیت و إن کان المستضعف لسبیل منک فاستغفر له علی وجه الشفاعة منک لاعلی وجه الولاية. و نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: ما من مؤمن أو مؤمنة من اول الدهر أو هوأت إلى يوم القيامة إلا وهم شفعاء لمن يقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات. با توجه به آنچه ذکر کردیم بطلان شفاعتی که در زمان ما عوام به آن قائلند روشن میشود. و

جمله: و هم یعلمون دلالت دارد که در شهادت بحق باید علم و یقین باشد و تقلید فایده ندارد. و ضمیر قیل را به رسول خدا (ص) برگردانیده اند با اینکه ذکر آنحضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاء و لثن سألتهم.



سوره دخان مکی و دارای ۵۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ ۲ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۳
 فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ ۴ اَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا ۵ اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۶ رَحْمَةً
 مِنْ رَبِّكَ ۷ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۸ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مَا بَيْنَهُمَا ۹ اِنْ
 كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۱۰ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ تَبٰرَكَ رَبُّ اَبْنٰكُمْ ۱۱ الْاَوَّلِينَ ۱۲
 بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۱

ترجمه: بنا م‌خداى کامل الذات و الصفات رحمن رحيم . حا . ميم (۱)
 قسم به اين كتاب ظاهر كننده روشن (۲) كه ما آنرا نازل نموديم در
 شب با برکتى حقا كه ما ترساننده بوديم (۳) در آن شب هر كار
 درستى فيصله داده شود (۴) فرمانى از جانب ما است كه ما فرستنده
 بوده ايم (۵) رحمتى است از جانب پروردگار تو حقا كه او شنواى
 داناست (۶) مالك و صاحب اختيار آسمانها و زمين و آنچه ميان
 آنهاست اگر داراى يقين باشيد (۷) خداى جز او نيست زنده ميكند
 و ميميراند پروردگار شما و پروردگار پيشينيان شما است (۸)

بلکه ایشان در شکی بازی میکنند (۹)
نکات: جمله: و الكتاب المبين و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن میکند از جهاتی:

اولاً، خدا قسم خورده به آن و آنرا بیان روشن خوانده است.
 ثانیاً، بالف و لام عهد تعریف آورده.
 ثالثاً، در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد.
 رابعاً، آنرا دلیل بر انداز خود خوانده است
 خامساً، آنرا فرمان از جانب خود و رحمت دانسته است.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۝

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۝
 أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۝ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا
 مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۝ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۝ يَوْمَ

نَبْطِشُ الْبَاطِلَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْقِمُونَ ۝

ترجمه: مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد (۱۰) که مردم را فراگیرد این عذابی است دردناک (۱۱) (گویند) پروردگار! این عذاب را از ما برطرف نما زیرا ایمان آوردیم (۱۲) کجا پندی شود برای ایشان در حالیکه رسولی بیان کننده برای ایشان آمد (۱۳) سپس از او روی گردانیدند و گفتند تعلیم یافته ایست دیوانه (۱۴) محققاً ما برطرف کننده عذابیم اندکی بتحقیق شما عود کننده اید (۱۵) روزی که خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده ایم (۱۶)

نکات: مقصود از دخان مبین بعضی گفتند همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه میآمده و

بعضی گفته اند دخانی است قبل از قیامت ظاهر می گردد که از مقدمات قیامت است که همه مردم را فراگیرد. و مقصود از بپاش و خشم و انتقام حضرت باری تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر میسازد بلکه مقصود همان نتیجه خشم است که عذاب و عقاب باشد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ

فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۝ أَنْ أَدْوَأِلَ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكَ رَسُولٌ
 آمِينٌ ۝ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي أَنَا إِلَهُكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ وَإِنِّي عُذْتُ
 بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُونِ ۝ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْمِلُوا بِي فَعْدَاءَ رَبِّهٖ
 إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ۝ فَاسْرِ عِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبَعُونَ ۝
 وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ هَوًّا إِنَّهُمْ يَحْتَدُّونَ مَغْرَفُونَ ۝ كَذَرَكُوا مِنْ جَنَابِ وَ
 عِيُونٍ ۝ وَزُدُّوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۝ وَنَعَزِ كَانُوا فِيهَا فَالِكِهِينَ ۝
 كَذَلِكَ ۝ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ
 وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ۝

ترجمه: و بتحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را به فتنه و ابتلا انداختیم و رسول ارجمندی به سوی ایشان آمد (۱۷) که بندگان خدا را به من رد کنید زیرا من رسول امینی برای شمایم (۱۸) و برخدا برتری مجوئید بتحقیق من دلیلی روشن برایتان آورده ام (۱۹) و حقا که من به پروردگارم و پروردگارشما پناه برده ام از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر ایمان به من نیاورید از من کناره گیرید (۲۱) پس پروردگار خود را خواند که اینان گروهی گناهکارند

(۲۲) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا شما تعاقب خواهید شد (۲۳) و دریا را شکافته و گذار زیرا آنان سپاه غرق شدگانند (۲۴) چه با غها و چشمه سارها را گذاشتند (۲۵) و زراعتها و جایگاه ارجمند (۲۶) و نعمتی که در آن متنعم بودند (۲۷) بدینگونه شد و آنها را به گروه دیگر ارث دادیم (۲۸) پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و نبودند مهلت یافتگان (۲۹)

نکات: حقتعالی پی در پی رسول خود را تسلی میدهد به گزارش حالات گذشتگان، که اگر مشرکین مکه چنین اند سابقین نیز چنان بودند. و مقصود از جمله فاعتزلون این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید و مرا رها کنید تا به هدایت دیگران پردازم. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) چون به مدائن کسری میگذاشت، کسی در بی اعتباری دنیا شعری خواند، حضرت فرمود آیات قرآن را بخوان: کم ترکوا من جنات و عیون و زروع... تا آخر

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۚ مِنْ فِرْعَوْنَ
إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ۚ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ
وَأَتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ۚ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ۚ
إِنْ هِيَ إِلَّا أَمْوَاتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ۚ فَأَقْرُبْنَا بَأْسَنَا إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ۚ أَمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ بُسْرٍ وَالدِّينِ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكَاكُمْ إِنَّهُمْ
كَانُوا مُجْرِمِينَ ۚ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عِبْرَةً ۚ
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت انگیز

نجات دادیم (۳۰) از فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود
(۳۱) و بتحقیق بنی اسرائیل را برجهانیان برگزیدیم از روی دانش
(۳۲) و به ایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار بود (۳۳)
بتحقیق این کفار میگویند (۳۴) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده
بشو نیستیم (۳۵) پس اگر راست میگوئید (که پس از مرگ خبری هست)
پدران ما را بیاورید (۳۶) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبع و
کسانیکه قبل از آنان بودند هلاکشان کردیم زیرا آنان گنه کار
بودند (۳۷) و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست بازی
کنان نیا فریدیم (۳۸) نیا فریدیم آنها را جز بحق ولیکن بیشترشان
نمی دانند (۳۹)

لکات: هؤلاء اشاره است به کفار مکه که منکر معاد بودند. و
مقصود از لاعبین این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمانها و
زمین هدفی دارد پس بیهوده و به بازی خلقت آسمانها و زمین
ننموده بلکه بحق آفریده نه به باطل، و کار باطل و بازی همان
بی هدف بودن است. از رسول خدا (ص) درخواست کردند که اگر راست
میگوئی و پس از مرگ خبری هست قصی جد خود را زنده کن، خدا در
جواب ایشان این آیات را نازل نمود.

و اما تبع سلطانی بوده از طائفه حمیر و در یمن سلطنت
میکرده و نام او سعد و کنیه او ابویوب بوده و دارای چشم و
و تبع بشمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را به تصرف خود درآورده و
ملوک یمن را تابعه گویند مانند خاقان و کسری و قیصر، و
اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامهای
نوشت و داد بهشامول یهودی که هر زمان پیامبر آخر الزمان
مبعوث شد نامه را به او برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم
شامول ابویوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسول (ص)
تقدیم کرد.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْعَبُ

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقْوُمِ طَعَامٌ لِّأَنتِهِمْ ۝
كَأَلْهِلٍ يَخْلِي فِي الْبُطُونِ ۝ كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ ۝ خَذُوهُ فَأَعْيَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ
الْحَمِيمِ ۝ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ۝ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۝ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ۝

ترجمه: و محققا روز فصل وعده گاه تمام ایشان است (۴۰) روزی که دوستی برای دوست خود هیچ منفعی ندهد و آنان یاری نشوند (۴۱) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است (۴۲) حقا که درخت زقوم (۴۳) غذای گنهکار است (۴۴) چون مس گداخته در شکمها می جوشد (۴۵) چون جوشیدن آب گرم (۴۶) بگیرد او را و به میان دوزخ بکشدش (۴۷) سپس از شکنجه آب جوشان روی سرش بریزد (۴۸) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (۴۹) حقا این است آنچه به آن شک داشتید (۵۰)

نکات: مقصود از یوم الفصل روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصله بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا بمعنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده چون ابوجهل در دنیا میگفت من عزیزم و ارجمندم خدا در قرآن اشاره به چنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب میکنند به آنان میگویند: ذق إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي مَقَامٍ آمٍ ۝
فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ ۝ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَفَاوِلِينَ ۝
كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۝ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ

فَالْهَکَۃُ اِمْبِیِّنٌ ۚ لَا یَذُوۡقُوۡنَ فِیۡهَا الْمَوۡتَ اِلَّا الْمَوۡتَۃَ اَوَّلٰی ۚ وَفِیۡهِمْ
عَذَابُ الْجَحِیۡمِ ۚ فَضَلَّ اَمِّنْ رَّبِّکَ ذٰلِکَ ۚ هُوَ الْقَوۡرُ الْعَظِیۡمُ ۚ
فَاِنَّمَا یَسَّرَۤنَاۤهُ لِلسَّانِکِ لَعَلَّہُمْ یَتَذَکَّرُوۡنَ ۚ فَارْتَقِبْ اِنَّہُمْ مُّرْثِقُوۡنَ ۚ

ترجمه: حقا که متقین در مقامی ایمنند (۵۱) در میان باغها و چشمه سارها (۵۲) از دیبا و استبرق می پوشند در حالیکه مقابل یکدیگرند (۵۳) بدینگونه و سفیدپوستان سیاه چشم را جفت آنان گردانیده ایم (۵۴) در آنجا در حال امن هر قسم میوه ای را می طلبند (۵۵) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته (۵۶) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است (۵۷) پس همانا این قرآن را به زبان تو آسان نمودیم شاید آنان پندگیرند (۵۸) پس منتظر باش که ایشان منتظرند (۵۹)

نکات: جمله: اِلَّا الْمَوۡتَۃَ اَوَّلٰی، دلالت دارد که موت و حیاتی در قبر نیست و غیر از موت دنیوی موتی نمی باشد. و جمله: فَاِنَّمَا یَسَّرَۤنَاۤهُ لِلسَّانِکِ، دلالت دارد که خدا بهترین متکلم است، قرآن را آسان و روان نموده تا همه کس بفهمد، پس عذر کسانیکه میگویند ما قرآن را نمی فهمیم موجه نیست و خدا آنرا نمی پذیرد. باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.



سوره جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ *
ہم ۚ نَزَّلَ الْکِتٰبَ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیۡزِ الْحَکِیۡمِ ۚ اِنَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

لَا يَأْتِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
وَإِخْلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا
بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ
يُؤْمِنُونَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . حا . میم (۱)
نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) محققان آسمانها و
زمین آیات قدرت و نشانه هائی است برای ایمان آورندگان (۳) و
در خلقت شما و در آنچه از جنبنندگان پراکنده میکند آیاتی است
برای گروهی که به یقین برسند (۴) و در اختلاف شب و روز و آنچه از
آسمان نازل کرده از رزقی که بآن زمین را پس از موات بودنش
زنده نموده و گردش بادها آیاتی است برای گروه خردمندان (۵)
این آیات خداست که بر تو آنها را بحق تلاوت میکنیم پس به کدام
حدیثی پس از خدا و آیاتش ایمان می آورند (۶)

نکات: باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او حا و میم
را آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر
میتوانند از همین حروف متداول چنین آیاتی بسازند و چون در
این سوره سخن از بزانو درآمدن مردم در قیامت است لذا آنرا
جاثیه میگویند. و حق تعالی آیات قدرت خود را برای بندگان
ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده و معرفت خود را بواسطه
آیات الهی به خالق آنها زیاد کنند. و جمله فبای حدیث ...
دلالت دارد که مردم اگر به قرآن و آیات آن ایمان نیاورند و سعادت
خود را نیاهند به حدیث دیگر و گفتار دیگری سعادتمند نشوند.

وَنَحْنُ لَكُمْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِعْيَانٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بَغْفِرٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَرْجُوا أَيْمَانَ اللَّهِ
 لَيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ
 فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝ *

ترجمه: خدا آنستکه برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا بفرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجوئید و شاید تشکر کنید (۱۲) و برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالیکه شما از جانب اوست محققا در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر (۱۳) بگو به آنان که ایمان دارند بگذرند از کسانیکه به ایام خدا امید ندارند و نمی ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را به مقابل آنچه می کرده اند (۱۴) هر کس عمل شایسته ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس به سوی پروردگارشان بازگشت میشوید (۱۵)

نکات: برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق تعالی چندین قدرت نمائی کرده:

اول باد را به جریان می اندازد تا کشتی را حرکت دهد.
 دوم آبر را سیال قرار داده که کشتی آنرا بشکافد.
 سوم چوبها را طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همینهاست که ذکر شد.
 و مقصود از آیام الله روزهای است که در آنها عذابی به قومی از جانب خدا رسیده و یا نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جمله: مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ مانند مثلی است. و لایرجون آیام الله یعنی لایخافون آیام الله من شده جهلهم.

وَلَقَدْ أَنبَأْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ
وَابْنَاهُمْ بَيْنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ نَبَّأْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝۱۷

ترجمه: و بتحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم و ایشان را براهل زمان خودشان برتری دادیم (۱۶) و ایشان را بهدلیلهای روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سویشان آمد برای ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت میکند میان ایشان در آنچه اختلاف میکردند (۱۷)

نکات: حقتعالی نعمتهای خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان میکند که این امت عبرت گیرند. متأسفانه این امت عبرت نگرفتند بلکه برای حسد و ظلم و هواپرستی و طمع و شهرت طلبی دکانهای اختلاف گشودند و هرکس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت انداخت با اینکه دانا بود به‌بدی آن واگر به قرآن رجوع میکردند رفع اختلاف میشد ولی به اخبار مجعوله خود رجوع کردند و به آتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی بحسن ظنی که به سابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده، به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

فَجَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّهُمْ لَنُغْوِعَنَّكَ مِنَ اللَّهِ شَتًّا
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۝ هَذَا

بَصَّارُ الْإِنسَانِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ اَمْ رَحِيبَ الَّذِينَ
 اجْزَحُوا السِّيَاقَ اَنْ يَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ امَّوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 سَوَاءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝

ترجمه: سپس تورا بر طریق و شریعتی از دین قرار دادیم پیرو آن
 باش و هوسهای آنان را که دانش ندارند پیروی مکن (۱۸) آنان
 در مقابل خدا کاری برای تو نمیکنند و تورا بی نیاز از خدا
 نکنند و محقق است که ستمگران دوستان یکدگرند و خدا دوست
 پرهیزکاران است (۱۹) این قرآن برای مردم وسائل بینائی است
 و هدایت و رحمت است برای اهل یقین (۲۰) آیا آنانکه بدیها را
 کسب کرده اند گمان دارند که ما ایشان را قرار میدهم مانند
 آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند که حیات
 و ممات اینان و آنان مساوی باشد، بد قضاوتی میکنند (۲۱)

نکات: مشرکین مکه به رسول خدا (ص) میگفتند بیا و پیرو پدران
 باش، خدا در جواب ایشان به رسول خود امر نموده که برای تو
 شریعتی و طریقه ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش. و جمله:
 هذا بصائر للناس... دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید
 و موجب بینائی و هدایت است، اگر به آن رجوع کنند قطعاً در امر
 دین خود بینا خواهند شد و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را
 نمیخورند و بلکه از تزلزل خارج شده و به یقین میرسند، زیرا
 در آخر همین آیه آمده لقوم یوقنون. و جمله: سواء محیاهم و
 مماتهم رد است بر روضه خوانها که خیال میکنند با توسلات و
 گریه های دروغی بدون مدرک، زشت کاران را ملحق و مساوی با
 نیکوکاران میکنند. **وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝**

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ
وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يُهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

ترجمه: و خدا آسمانها و این زمین را به حق آفریده و برای اینکه جزا داده شود هرکس طبق آنچه کرده و به ایشان ستم نمی‌شود (۲۲) پس آیا دیده‌ای آنکه هوا و خواهش خود را معبود خود گرفته و گمراه کرده است او را خدا با وجود علم (به استعداد او)، و برگوش و دل او مهر زده و بر روی چشم او پرده کشیده، پس کیست که او را هدایت کند پس از خدا، آیا پند نمی‌گیرید (۲۳)

نکات: خلق الله بالحق یعنی لم یخلق بالباطل، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کار بی‌هدف باطل است و آن هدف این است که در جمله: لتجزی کل نفس بما کسبت بیان شده، پس اگر روز جزاء نباشد برخلاف عدل و برخلاف حکمت است. و أضله الله علی علم این است که خدا بعلم خود که دانسته چنین اشخاصی از حق اعراض نموده و استعداد های خود را خراب نموده و بینش گمراهی را انتخاب نموده‌اند لذا ایشان را واگذار به همان گمراهی خودشان نموده است. و بعضی مقدار دانش را راجع به بنده هوا پرست دانسته و گفته‌اند منظور آنست که چنین اشخاصی از روی دانش و بینش ضلالت را برگزیده و با وجود علم و اطلاع به گمراهی رفته‌اند.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا
إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۚ وَإِذَا تُنْزِلُ
عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ جُحَنَّهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا سُورَاتُ بَابِثَاتٍ

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ قُلِ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُجْمَعُكُمْ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۚ
وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومَضُّ
يُخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ۚ

ترجمه: و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا می میریم و
زنده میمانیم و ما را هلاک نمیکند جز روزگار و دانشی به این
ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان (۲۴) و چون بر ایشان آیات
روشن ما تلاوت شود حجتی برایشان نبوده جز اینکه گویند پدران
ما را بیاورید اگر راست گوئید (۲۵) بگو خدا شمارا زنده میکند
سپس میمیراند سپس جمعتان میکند به روز قیامت و روزی که شکی
در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۲۶) و خاص خداست
پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز بپاشود در آنروز اهل
باطل زیان کنند (۲۷)

نکات: هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده ای میگویند
زنده کننده و مرگ دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت
بدانند و روزگاری که نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و
شعور برای آن قائل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است
از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر
گوید:

أشاب الصغير و أفنى الكبير

کرّ الغداة و مرّ العشي

و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری را از باب توهّم دارند. و
ما دیگری یک موضوع تازه نیست بلکه طبق آیات قرآن همیشه چنین
اشخاصی بوده اند، و حضرت امیر (ع) یکی از بحثهای پیامبر (ص)
با دهریین را نقل فرموده که از جمله مطالب آن آنکه پیامبر (ص)

به ایشان فرمود: اینک بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آنستکه قوام بعضی از اشیاء وابسته به چیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینک پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان به بعضی از قسمتهای دیگر محتاج است که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی‌ماند و همینطور در چیزهای دیگر، حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد به من بگوئید در صورتیکه جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهریین در مقابل سؤال رسول خدا (ص) عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدا نخواهند کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال میکنند وجود دارد

وَرَبِّ كُلِّ أُمَّةٍ جَاثِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى

كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ هَذَا كِتَابُنَا
يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ فَأَمَّا
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ

آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ۚ

وَلَا ذَاقِلَ إِنَّا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا ۚ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْ مَا نَدْرِي

مَا السَّاعَةُ إِنِّي نَظُنُّ الْأَظْنَآ وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِقِينَ ۚ

ترجمه: و می‌بینی (در قیامت) هرامتی را به زانو درآمده، هرامتی به سوی کتابش خوانده میشود، آنروز آنچه کرده‌اید پاداش داده

شوید (۲۸) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن میگوید زیرا که ما نسخه بر میداشتیم از آنچه عمل میکردید (۲۹) (پس دودسته خواهید شد) اما آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده اند — پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار (۳۰) و اما آنانکه کافرند (به ایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمیشد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه کار بودید (۳۱) و چون گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید ما نمیدانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و به یقین نرسیده ایم (۳۲)

نکات: جاثیه یعنی بزانو درآمده، این آیه دلالت دارد که تمام امتها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز بزانو در آیند، و در این آیه فرموده هر شخصی به سوی کتابش خوانده میشود بلکه فرموده هرامتی به سوی کتاب خود خوانده میشود که به نظر ما منظور از کتاب، کتاب آسمانی آن امت است، که آیا آن امت به کتاب آسمانی خود عمل کرده اند آنرا فهمیده اند آیا تدبیر در کتاب خود کرده اند، باعث تأسف است که مسلمین بکلی از کتاب آسمانی خود قرآن بی خبرند. و باید دانست به هر کتابی که مطالب آن روشن و گویا باشد میتوان ناطق گفت و امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه در خطب ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۸۱ و ۳۱ قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای مردم درست کرده اند همه برخلاف قرآن است زیرا قرآن میگوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار میگیرد، و فرموده: تجزون ما کنتم تعملون.

وَبَدِئْتُكُمْ مِّنَ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

وَحَاقَ بِمِمْكَانُؤَابِهِ يَوْمَئِذٍ النَّارُ وَأُولَئِكَ فِيهَا مُنْقَلَبُونَ

نَسِيتُمْ كُنَافَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنبَغُ لَكُمْ أَن تُرَدَّ أَسْفَلَ بَعْدَ مَا كُنْتُمْ فِيهَا أُولَئِكَ شَرٌّ مَّوَرَأً وَأُولَئِكَ فِيهَا مُنْقَلَبُونَ

نَاصِرِينَ ۲۲ ذَلِكُمْ بَإَيِّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَبْتُمْ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُنْجَوْنَ ۲۳

ترجمه: و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذاب‌هایی که به آن استهزاء میکردند ایشان را احاطه‌کند (۳۳) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یا ورائی برای شما نیست (۳۴) اینها بواسطه این است که شما آیات خدا را با استهزاء گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس آنروز از دوزخ بیرون نشوند و به عذرخواهی ایشان اعتناء نگردد (۳۵)

نکات: از این آیات استفاده میشود که مردم بی احتیاط و بی فکر و بی بند و بار به دوزخ میروند زیرا اینان گویی به آیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند به فکر آن نبودند. و مقصود از جمله: نَنسَاكُمْ چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی اعتنائی شما را داده و خدا گویا معامله بمثل میکند.

فَلِلَّهِ الْغَلْبُ

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲۴ وَلَهُ
الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۵

ترجمه: پس خاص خداست ستایش، آنکه پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است (۲۶) و مخصوص اوست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست عزیز درستکار (۲۷)

نکات: چون خدایتعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی بندوباری و غفلت بیدار کرد بها و گوشزد میکند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص اوست و نباید کسی خود را بزرگ شمارد. تمام شد ترجمه جاثیه در دهم صفر ۱۳۸۷.



سوره احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَمْ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُهْضَمُونَ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حا . میم (۱)
 نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) آسمانها و زمین
 را و آنچه میان آنهاست نیا فریدیم مگر بحق و برای مدت
 معینی و آنانکه کافرند از آنچه بیم داده شده اند اعراض کنند (۳)

نکات: مقصود از جمله: من الله العزيز، عظمت قرآن و اثبات آنست
 و جمله: أجل مسمى دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت
 بلکه برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است
 بماند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ
 فِي السَّمَوَاتِ أَشُؤُنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَا زَارٌ مِنْ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ
 وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْفِتْنَةِ
 وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۚ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً
 وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۚ

ترجمه: بگو آیا دیده و فکر کرده‌اید که آنچه را جز خدا میخوانید ارائه دهید از موجودات زمین چه آفریده‌اند آیا برای ایشان شرکنتی در آسمانها است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که دلیلی باشد بر مدعای شما) اگر راست میگوئید (۴) و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را میخواند کسی را که اجابت او نمی‌کند تا روز قیامت و آنان از دعا و خواندن ایشان غافلند (۵) و چون مردم محشور شوند دشمنان ایشان گردند و به عبادت ایشان کافر باشند (۶)

نکات: این آیات راجع به خواندن و صدازدن غیر خدا میباشد. دون الله را بمعنی غیر خدا گرفته‌اند و اگر دون را بمعنسی پست تر بگیریم باز همان معنی را میدهد. و مقصود از دون الله اولیاء و عقلائی است که مردم به آنان ارادت دارند بدلیل «من موصوله» و ضمیر «هم» و جمع «غافلون» که تمام اینها بر مدعویین عقلا اطلاق میشود نه بر بیت جامد، باضافه جمله: کَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ و جمله: کَانُوا بَعِبَادَتِهِمْ کَافِرِينَ دلالت دارد که مقصود از مدعویین اولیاء و عقلاء میباشد که روز قیامت دشمنان خوانندگان خود و به عبادت ایشان انکار میورزند و از ایشان تبری میجویند و میتوان گفت مشرکین که بت را میخواندند آنرا تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا میدانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را میخواندند، که در این آیه آنان را گمراه ترین مردم خوانده است. و از جمله: بَعِبَادَتِهِمْ کَافِرِينَ استفاده میشود در عبادت و دعا که قسمتی از عبادتست آنان را میخواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی، و لذا اگر کسی به دکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندن حاضر است در احتیاجات عرفی و تعاون همزیستی، ولی آیه خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلا از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان برخلاف عقل است، لذا رسول خدا (ص)

فرموده: اینه لایستغاث بی و إنما یستغاث بالله، یعنی حقاً استغاثه به من روانیست و همانا به خدا باید استغاثه شود. بعضی از گمراهان میگویند اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت: اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا با خبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی شنود و به خواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. و فقط خداست که سمیع و بصیر است که اینه هو السميع البصیر. آری شهادی بدر واحد و سایر شهادی زمان آدم تا حال و همچنین مؤمنین حقیقی همه زنده و از اولیاء خدا هستند ولی نمیتوان گفت ایشان همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالمند و فقط خداست که به همه چیز محیط است. ثانیاً اولیاء خدا همه از این دنیا می روند و دربرزخ که حایل میان دنیا و اولیاء خداست به سر میبرند، بنا براین ایشان نیز می میرند جائیکه تمام انبیاء بمیرند و خدا به رسول خود فرموده انک میت چگونه اولیاء خدا نمی میرند؟! بنا براین اگر بفرض هم زنده باشند بزندگی اخروی زنده اند، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. و آیات قرآن صریح است که ایشان از دنیا بی اطلاعند. بنا براین ملت ما امروز چنانکه در آیات فوق آمده از هر گمراهی گمراه ترند زیرا در عبادت غیر خدا را میخوانند.

وَاذْكُرْ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ تَبَتُّوا

كَفَرُوا بِالْحَقِّ إِنْ جَاءَهُمْ مَذِّبٌ مِنْ رَبِّهِمْ أَوْ يَقُولُونَ أَفَرَبُّنَا

فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفْعِلُونَ كَفَىٰ بِهِ

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنْ

الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمُ إِلَّا مَا بُوْحَىٰ إِلَيَّ

وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝

ترجمه: و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود آنانکه به حق کافرند زمانی که برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار (۷) و یا میگویند این قرآن را بدروغ به خدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آنرا افتراء و تزویر کرده باشم از طرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او داناتر است به آنچه در سخن میگوئید، او میان من و شما گواه کافی است و او آمرزنده رحیم است (۸) بگو من نودرآمدی از پیامبران نیستم و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه به من وحی میشود پیروی نمی کنم و من جز ترساننده ای نیستم (۹)

نکات: مشرکین برای دفاع از شرک خود و ابطال نبوت رسول خدا (ص) شبهاتی داشتند: اول اینکه او ساحر است. دوم اینکه برخدا افتراء بسته، چون این شبهات اثری نداشت گفتند اگر پیامبر است چرا معجزه ندارد، و چرا از غیب خبر نمی دهد؟ حقتعالی میفرماید بگو من نیز مانند سایر انبیاء وظیفهام انذار و بشارت است و یک پیغمبر نودرآمدی که در صفات با انبیاء فرق داشته باشم نیستم، و از دنیای خودم و اینکه غالب خواهم شد و یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست، نمی دانم. بهر حال چنین آیاتی در کتاب خدا وجود دارد ولی ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم به ماکان و مایکون دارند و عاقبت کار خود و مردم را میدانند، مختصر اینکه پیامبر حقیقی را قبول ندارند و پیامبری را قبول دارند که صفات خدائی داشته باشد و با این حال خود را مسلمان میدانند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ
بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا إِنْ كُنْتُمْ
إِلَّا لَاهْتِدَىٰ الْفُؤَمَ الظَّالِمِينَ ۖ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَا تَوَكَّلُونَ

خَبَرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْدُوا بِهِ فَسَبِقُولُونَ هَذَا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١١﴾

ترجمه: بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما به آن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد بمانندگفتار من پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند (۱۰) و آنانکه کافرند به مؤمنین گفته اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی جستند، و چون بدان هدایت نیافته اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است (۱۱)

نکات: یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کنند آنهم تحقیق نکرده، مانند مشرکین مکه. و جمله شهد شاهد... دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی بر صدق رسول وصحت قرآن داده، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آنوقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود، و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبداللہ بن سلام که پس از ورود رسول خدا (ص) به مدینه و بحث آن جناب با یهود، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد، ولی به رسول خدا (ص) عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان به من میزنند، پس قبل از آنکه اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بپرس پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود عبداللہ بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما می باشد و آقای ما و فرزند آقای ما است و داناترین ما و فرزند داناترین ما است، فرمود اگر او اسلام آورد شما اسلام می آورید؟ گفتند خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبداللہ حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند او بدترین ما و فرزند بدترین ما است، و حضرت به عبداللہ بن سلام مژده بهشت داد و ممکن است بگوئیم در همان مکه که حضرت بود، بعضی از علمای یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند ابن صوریا، و اگر مسلمان نشده بودند

اما خبر از صحت رسالت او می‌دادند.

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا نَاغَرَيْنَا
لِئَلَّا نَذَرَ لِّدِينِ ظَلُمُوا أَوْ بُشِّرَ لِّلْمُحْسِنِينَ ۚ إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ
فَمَا اسْتَقَامُوا أَفَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ

ترجمه: و پیش از قرآن کتاب موسی است درحالیکه امام م و رحمت بوده و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آنرا درحالیکه زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران (۱۲) محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه‌ترسی است و نه ایشان محزون شوند (۱۳) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند بپاداش آنچه می‌کرده‌اند (۱۴)

نکات: جمله: کتاب موسی... دلالت دارد که تورات برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خدا (ص) و تمام امتش امام است، پس اخباری که ترغیب شده در آن به معرفت امام و اتباع آن همه راجع به قرآن است. و امیرالمؤمنین نیز در سخنان خود از آن جمله در دعا های صحیفه علویه و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن امر کرده رسول خود را به پیروی و اقتداء به قرآن و از کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه استفاده میشود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر گردید.

وَوَضَعْنَا لِلْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ

كُرْهًا وَحَمْلًا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ
سَنَةً قَالَتْ رَبِّ اَوْزِعْنِيْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِيْ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ
عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَصْلِحْ لِيْ فِيْ ذُرِّيَّتِيْ
اِنِّيْ نُبْتُ الْاِلٰهَ وَاِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ نَقْبَلُ
عَنْهُمْ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَجَّوْا عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِيْ اَصْحَابِ
الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِيْ كَانُوْا يُوعَدُوْنَ ۝

ترجمہ: و انسان را بہ نیکی کردن بہ والدینش سفا رش کردیم مادرش
اورا حمل نموده بزحمت و اورا زائیدہ بزحمت، و حمل و شیر
دادنش سی ماہ است تا چون بہ قوت رسید و بہ چہل سالگی رسید
گوید پروردگارا مرا موفق نمائ تا سپاس گزارم نعمتی را کہ تو
بر من و بروالدینم انعام کردی و عملی شایستہ کنم کہ آنرا بہ پسندی
و مرا دربارہ فرزندانم شایستہ فرما بہ تحقیق من بہ سوی تو برگشتم
و توبہ نمودم و حقا کہ من از مسلمینم (۱۵) ایشا نند کہ نیکوترین
عمل ایشان را می پذیریم و از گناہشان درگذریم و در میان اہل
بہشتند وعدہ راستی کہ وعدہ دادہ میشدند (۱۶)

نکات: در این آیات چون سفارش والدین شدہ مادر را بخصوصہ ذکر
کرده و زحمت اورا یاد آور شدہ معلوم میشود حق مادر بیشتر است.
و جملہ: و حملہ و فصالہ... دلالت دارد کہ اقل حمل شش ماہ است و
ایا مریض دو سال است کہ جمعا ۳۰ ماہ میشود، و از ایام قدرت
بشر چہل سالگی او تذکر دادہ شدہ، پس در چہل سالگی او وظیفہ او
سنگین تر است و چنانکہ در آیہ ذکر شدہ باید بہ شکر و عمل صالح
پردازد و خود را مطیع تا موت تمام خدا قرار دہد، رسول خدا (ص) فرمودہ

أبناء الأربعين زرع قد دنا حصاده، و در حدیثی آمده که: إن العبد
لفی فسحة من أمره ما بينه و بين أربعين فاذا بلغ أربعين سنة
أوحى الله إلى ملكيه انى قد عمرت عبدى عمرا فغلظا و شددنا
و تحفظا و اکتبا علیه قليل عمله و كثيره و صغيره و كبيره
(نعوذ بالله).

وَالَّذِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ

إِن لَّكُمْ مَا آتَيْتَنِي أَن أَخْرِجَ وَقَدْ خَلَيْتُ الْفُرُونَ
مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْخِثَانِ اللَّهَ وَبِكَ آمِنُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ أُولَئِكَ الَّذِينَ
حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۝ وَلِكُلِّ رَجَاءٍ
مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝

ترجمه: و آنکه به والدین خود گوید اف برای شما آیا به من وعده
میدهید که از قبر خارج خواهم شد و حال آنکه قبل از من نسلها
گذشته (و زنده نشده اند) و آندو خدا را بخوانند برای کمک و
گویند وای بر تو ایمان آور زیرا وعده خدا حق است، پس فرزندان
میگویند نیست این جز افسانه های گذشتگان (۱۷) ایشانند آنانکه
محقق شده بر ایشان آن گفتاری که درباره امتهای پیش از ایشان
بوده از جن و انس (از فرمان عذاب) زیرا ایشان زیانکار بوده اند
(۱۸) و برای هریک درجاتی است نتیجه آنچه کردند و تا پاداش
اعمالشان را تماما بدهد و به ایشان ستم نشود (۱۹)

نکات: مصداق آیه ۱۷ همین فرزندان جامعۀ ما است که انکار همه چیز

کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه میدانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا گردد تا دین از بین نرود. و کلمه: **أُولَئِكَ** ... اشاره است به همان فرزندانیکه به پدر و مادر افلکما ... میگفته اند.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَمْ تَكُنْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ۚ

توجه: و روزی که کفار به آتش عرضه شوند و گفته شود چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و به آنها برخوردار شدید پس امروز به عذاب خواری جزا داده میشوید در قبال آن بزرگی که در در زمین بناحق میکردید و بمقابل نافرمانی ما که مرتکب میشدید (۲۰)

نکات: لذت دنیا و بهره مندی از آن برای کفار مهیاست ولی در آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوارست که به این دنیا حقیر گول زننده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. بهر حال بهره دنیا خوبست برای کسیکه به آن مفتون نگردد.

وَاذْكُرْ أَهْلَ عَادٍ إِذْ

أَنذَرْتَهُمْ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۚ قَالُوا اجْعَلْ لَنَا فِ كِنَا عَنِ الْهِنَا فَأَنَّا بِمَا تَعِدُ نَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۚ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ

بِهِ وَلَكِنِّي أَرَىٰ قَوْمًا يَظْهَلُونَ ۚ فَلَمَّا رَأَوْهُ غَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ
 أُوْدِيِّنِهِمْ قَالُوا هَٰذَا غَارِضٌ مُّطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْنَاهُ بِرِيحٍ
 فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا بَرَىٰ إِلَّا
 مَا كَانَتْهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۚ

ترجمه: و برادر قوم عاد را متذکر شو وقتی که قوم خود را به زمین ریگستان ترسانید درحالی که بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (۲۱) گفتند آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرفمان کنی، پس برای ما بیاور عذابی را که وعده می‌کنی اگر تو از راستگویانی (۲۲) گفت همانا علم آن نزد خداست و من به شما میرسانم آنچه را مأثورم و برای آن فرستاده شده‌ام ولیکن شما را گروهی نادان می‌بینم (۲۳) پس چون عذاب را بصورت ابری که به وادیهای ایشان رو کرده بدیدند گفتند این ابريست برای ما ببارد (گفته شد نه) بلکه این همانست که بشتاب می‌خواستید، بادی که در آن است عذاب آلمانگیز (۲۴) که بفرمان پروردگارش همه چیز را سرنگون میکند پس چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمیشد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنهکاران را (۲۵)

نکات: مقصود از آخا عاد، حضرت هود پیامبر است که قصه او در سوره هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حرموت از ولایات یمن، و احقاف جمع حقف بمعنی رمل است. جمله: و قد خلت النذر... دلالت دارد که پیامبرانی قبل از هود و پس از هود بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست. و تدمر را از تدمیر که بمعنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فَيًّا

اِنْ مَّكُنَّا كُفِيًّا وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَابْصَارًا وَاَفْئِدَةً فَمَا
 اَغْنٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا ابْصَارُهُمْ وَلَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوا
 يَمْجِدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانَ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ
 وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا هُوَ لَكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
 فَلَوْلَا نَصْرَهُمُ الَّذِي نَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ اقْرَبَانَا اِلَهَةً بَلْ ضَلُّوا
 عَنْهُمْ وَذَلِكَ اِتَّكُمُ وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ

ترجمه: و بتحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداری که شما را
 تمکن نداده ایم و برای ایشان گوش و دیده گان و دلها قرار دادیم
 پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان بدرد ایشان نخورد، و کاری
 برایشان نساخت زیرا به آیات خدا انکار میکردند و عذابی که
 به آن استهزاء میکردند به ایشان احاطه کرد (۲۶) و بتحقیق قریبه های
 اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان
 کردیم شاید ایشان برگردند (۲۷) پس چرا غیر از خدا آن مخلوقات
 که برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری
 نکردند بلکه از ایشان بی خبر و غایب بودند و این است دروغ سازی
 ایشان و آن چیزی که افترا میزدند (۲۸)

نکات: از این آیات معلوم میگردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر
 که در اطراف حجاز بودند غیر خدا را بعنوان تقرب به سوی خدا
 می پرستیدند در حالیکه موجب بعد ایشان از توحید گردید و به
 هلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماماً دروغ و افتراء بوده،
 پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

وَ اذْصَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَتَمِعُونَ الْقُرْآنَ

فَلَمَّا خَصَرُوهُ قَالُوا اَنْصُرُوا فَلَئِنْ قُضِيَ لَكُمْ

إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۚ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ
مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ
يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرَكُمْ
مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۚ وَمَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ

لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۚ

ترجمه: و چون نفراتی از جن را میل دادیم به سوی تو که بشنوند
قرآن را پس چون نزد قرآن حاضر شدند گفتند ساکت باشید پس
چون قرائت انجام شد برگشتند به سوی قوم در حالیکه قوم را انذار
کننده بودند (۲۹) گفتند ای قوم ما حقا که ما شنیدیم کتابی نازل
شده پس از موسی در حالیکه تصدیق میکند آنچه را در جلوترا و
بوده و به سوی حق هدایت میکند و به سوی راه راست (۳۰) ای قوم ما
دعوت کننده الهی را اجابت کنید و بخواه ایمان آورید تا گناه
شمارا خدا بیامرزد و شمارا از عذاب آلم انگیز پناه دهد (۳۱)
و آنکه داعی خدا را اجابت نکند پس در زمین فراری نتواند و
برای او غیر خدا دوستانی نباشد آنانند که در گمراهی آشکارند (۳۲)

نکات: نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خدا (ص) از
طائف و صدمات آنجناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و به
او ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده میشود که جنیان نیز
مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَرَبُّهُنَّ خَلَقَ لَهُنَّ بَنِينَ ۚ

بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِأَلْحَقٍ
 قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۖ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَرْتَبِطُونَ ۚ فَاصْبِرْ لَهُمْ يَوْمَ يَأْتُكَ أَسْرَارُ ۚ وَلِئَلَّامُ يَوْمَ يَأْتُكَ أَسْرَارُ
 لَا تَبْشُرُوا الْإِنْسَانُ مِنْ غَارٍ ۚ بَلَاغٌ فَهَلْ يُبْلَغُ إِلَّا الْيَوْمَ الْآخِرُ ۚ

ترجمه: آيا بديده فکر نديدند كه خدايى كه آسمانها و زمين را آفريده و از خلق آنها خسته نشده قادر است كه مرده ها را زنده كند آرى او به همه چيز توانا است (۳۳) و روزى كه كافران را به آتش عرضه نمايند و گويند آيا اين حق نيست، گويند آرى حق است قسم به پروردگار ما، گويد پس عذاب را بچشيد بمقابل آنچه بدان كافر شديد (۳۴) پس صبر نما چنانكه پيامبران صاحب تصميم صبر كردند و براى ايشان شتاب مكن، روزى كه عذاب موعودشان را به بينند گويا جز ساعتى از روز توقف نكرده اند، اين قرآن رساست، پس آيا هلاك ميشود جز قوم عصيانكار (۳۵)

نكات: جمله: لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ دلالت دارد كه از كثرت آزار قوم، رسول خدا (ص) تقاضاى عذاب نموده و يا خود كفار از او نزول عذاب را ميخواستند كه خدا او را از شتاب نهي كرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از جمله: لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَارٍ، درنگ و توقف در دنيا و يا دربرزخ است، ظاهر آيات درنگ دربرزخ است كه معلوم ميشود عالم برزخ عالم كمهوشى و بمانند خواب است.



سوره محمد (ص) ويا سوره قتال مدنى
 و داراى ۳۸ آيه مى باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ
 أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . کسانی که کافرند و از راه خدا بازداشته‌اند اعمالشان را خدا نابود کرده است (۱) و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آوردند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نموده است (۲) این برای آنستکه کافران پیروی باطل کرده و آنانکه ایمان آورده پیروی حق نموده‌اند از فضل پروردگارشان بدینگونه خدا برای مردم مثلهای ایشان را میزند (۳)

نکات: أضل أعمالهم و أحبط أعمالهم و أبطل أعمالهم، گاهی تماماً به یک معنی آمده‌اند، وهریک از این لغات بمعنی دیگری آمده، و اضلال عمل را بچند وجه میتوان توجیه کرد:

اول سقوط اعمال در مقابل کفر و سیئات .

دوم ابطال عمل لفقد شرائطها .

سوم لاعمل إلا بمن له العمل و عمل الكافر ليس لله .

فَإِذَا الْفِتْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرَبَ الرَّفَاقُ حَتَّى إِذَا أَتَتْهُمُ مَوْتٌ فَشَدُّوا
 الْوُثَانَ فَيَأْتَانَا بَعْدُ وَنَأْتِيهِمْ نَضْعُ الْحَرْبُ أَوْ زَارَهَا ذَلِكَ وَ

لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قِيلُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۖ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا اللَّهُ ۖ

ترجمہ: پس چون کفار را ملاقات کردید پس زدن گردنہا تا گاہی کہ کشتار تان موجب ضعفشان گردد پس بندہا را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نہید و یا فدا گیرید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا میخواست از کفار انتقام میکشید ولیکن نکشید تا شما را به یکدگر بیازماید و بعضی را بہ بعض دیگر مبتلا سازد و آنانکہ در راہ خدا کشتہ شدہ اند اعمالشان ہرگز از بین نمیروند (۴) خدا ہدایتشان خواہد کرد و کارشان را بہ صلاح میآورد (۵) و بہ بہشتی کہ بہ ایشان معرفی کردہ واردشان میکند (۶)

نکات: مقصود از: «إِذَا مَا مَنَابَعْدُ»، این است کہ منت گذارید و آزادشان کنید، و مقصود از «فداء»، آن مقدار پولی است کہ زما مدار مسلمین تعیین کند و از ہر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از تَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا این است کہ جہاد مسلمین باید برپا باشد تا دیگر آثار و علائمی برای قیام کفار نہماند و نیروی ایشان بکلی تحلیل رود. و مقصود از لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ، این است کہ خدا ایشان را از بین میبرد با زلزلہ و ماعقہ و گرسنگی و دیگر بہ شما تکلیف جہاد نمی کرد ولی خدا امر بہ جہاد کردہ تا شما را امتحان کند. و مقصود از عرفہا لہم، این است کہ خدا بہشت را دردنیای برای ایشان معرفی کردہ و یا وقت نزاع روح معرفی کردہ. و مقصود از یصلح بالہم این است کہ کار دنیا و آخرت ایشان را بہ اصلاح آورد. اما دنیا زن و بچہ او را سرپرستی برایشان مہیا میکند و مادر آخرت گناہان را تبدیل بہ حسنات نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن نَّصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمُ وَيُخْلِفْ أَعْدَاءَكُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
فَنَعَسَ أَلْهُمُ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ ۚ

ترجمه: آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمهایتان را ثابت بدارد (۷) و آنانکه کافرنند هلاکت برای آنان و اعمالشان را نپذیرفت (۸) این برای آنستکه ایشان چیزی را که خدا نازل کرده مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را باطل ساخت (۹)

نکات: یاری خدا یاری دین اوست . و مقصود از یانصرکم این است که خدا شما را حفظ میکند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما میگیرد و بواسطه فرشتگان شما را تأیید میکند . و فاعل اضل خدا است و همچنین فاعل احبط.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمُثَالُهُمْ ۚ
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۚ إِنَّ
اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ
وَالنَّارُ مَشْهُودَةٌ لَهُمْ ۚ

ترجمه: پس آیا سیر در زمین نکردند تا بینگرند چگونه بوده فرجام آنانکه پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آنهاست (۱۰) این بدان سبب است که خدا یا ور مؤمنین است و حقاً کافران یا وری ندارند (۱۱) بتحقیق خدا آنان را که

ایمان آورده و عملهای شایسته کردند به بهشتهایی داخل میکنند که از زیر اشجارش نهرها جاری است و آنانکه کافرند بهره میبرند و میخورند چنانکه چهارپایان میخورند و آتش جایگاه ایشان است (۱۲)

نکات: مقصود از سیر در زمین آنستکه ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب و دست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند. و روایت شده که آیه: **أَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا**، اشاره به روز احد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند. و رسول خدا (ص) در میان دره های کوه بود. ابوسفیان دستور داد که کفار بگویند: «اعلی هبل اعلی هبل»، رسول خدا (ص) فرمود مسلمین در جواب ایشان بگویند: **اللّه مولانا و لامولی لهم**.

وَكَايْنُ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۖ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتٍ مِنْ بَيْتٍ كُنْزٍ لَهُ سَوْءُ عَمَلٍ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۖ

ترجمه: و چه بسیار قریه ای که مردمش از قریه تو که بیرون رفتند نیرومندتر بود ما هلاکتشان کردیم پس یاوری نداشتند (۱۳) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسانی است که عمل بدشان برایشان زینت داده شده و هوسهای خود را پیروی کردند (۱۴)

نکات: روایت شده که چون کفار رسول خدا (ص) را از مکه بیرون کردند و حضرت به غار ثور رفت هنگام توجه به مدینه نظری به مکه فرمود و گفت **أَنْتَ أَحَبُّ بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ**، اگر مشرکان مرا بیرون نمی کردند من بیرون نمی رفتم و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ

الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا
 مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ
 سُقُوا مَاءً جَمًّا فَفَقَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۝

ترجمه: وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نهرهایی است از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نیافته و نهرهایی از خمر که مایه لذت است برای نوشندگان و نهرهایی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هر گونه میوه‌هاست با آمرزشی از پروردگارشان (آنکه در چنین نعمتی است) مانند آنست که او در آتش جاودان است و آب جوشان به ایشان بیاشامند که روده‌هایشان پاره پاره شود؟ (۱۵)

نکات: اگر کمن هو خالد را خبر گرفتیم برای مثل الجنة دیگر احتیاج به تقدیر ندارد و معنی چنین میشود وصف بهشت و اهل آن مانند دوزخ و اهل آنست، و این جمله در مقام انکار هم‌مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. بهر حال خمری که در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی بیاورد نیست، و عقل را زائل نمیکند بلکه صرف لذت و نشاط است.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا

خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنْفَا أُولَئِكَ
 الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا
 زَادَهُمْ هُدًى وَاتَّبَعُوا تَفْهُيمَهُمْ ۝ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ
 بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ۝

ترجمه: و بعضی از ایشان کسانیند که به تو گوش فرامیدهند تا چون از نزد تو بیرون روند به کسانیکه علم دارند بگویند او اکنون چه گفت، آنان همانند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوسهای خود را پیروند (۱۶) و آنانکه هدایت یافته اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشان را پرهیزگاری داده است (۱۷) آیا انتظاری بجز انتظار ساعت قیامت دارند که ناگهان برایشان درآید که بتحقیق علائم آن آمده است، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایدشان (۱۸)

نکات: کسیکه اهمیت به وحی میداد نزدیک رسول خدا (ص) می نشست و حواس خود را جمع میکرد، ولی کسیکه اهمیت نمیداد و بی اعتناء بود نمی فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون میرفتند از دانشمندان اصحاب سؤال میکرد، و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ولی آنانکه طالب هدایت و پیا هدایت یافته و حقیقتاً هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد میکرد.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُنْقَلَبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۝۱۱

ترجمه: پس بدان که نیست خدائی جز خدای کامل الذات و الصفات و برای گناه خود آمرزش بخواه و برای مؤمنین و مؤمنات و خدا میدانند جای رفتن و جای ماندنتان را (۱۹)

نکات: جمله: فاعلم... دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسیکه گناه میکند علم او به توحید ناقص است. و کلمه لذنبک، دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیاء، ولی باید دانست که گناه رسول خدا (ص) همان بی صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی

میخواسته بقرینه آیات جهاد و غلبه او بر دشمنان که چون خدا بواسطه جهاد او را پیروز بر کفار نموده به او فرموده حال از گناه بی صبری خود و بی صبری مؤمنین و مؤمنات توبه کن، و طبق این آیه رسول خدا (ص) برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار مینموده، حال جای تعجب است از قول آنکسانیکه مرتکب همه نوع گناه میشوند به این بهانه که ائمه شفیع آنان بوده و با پارتی بازی آنان را به بهشت میبرند، واقعاً باید بحال آنان گریست. بهر حال از این آیه و مانند آن استفاده میشود عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این چنانکه ذکر شد کلمات ائمه نیز دلالت صریح بر عدم عصمت ایشان دارد و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید من خود را بالاتر از خطا کار نمی دانم، و ما ذیل آیه تطهیر در سوره احزاب و آیات دیگر در این مورد توضیحاتی دادیم. بعلاوه دلیل عقلی است که اگر بنا باشد بشری ذاتاً معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او درباره تقوی و ترک محرمات فضیلتی نیست و آنکسی که معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر از اوست، و باضافه اگر انبیاء و اولیا خلقتاً معصوم باشند و سایر مردم که خلقتشان چنین نبوده و ترک گناه کرده اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آنکه چنین نیست. باضافه کسیکه میگوید انبیاء و اولیاء معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آنکه چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیاء مرتکب گناهی شده اند و یا ممکن است مرتکب شوند، مانند آیه ۱۲۱ سوره طه: و عصی آدم، و آیه ۱۵ سوره انعام: قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم، و آیه ۳۳ سوره اعراف: قال ربنا ظلمنا أنفسنا، و آیه ۱۶ سوره قصص: قال رب إني ظلمت نفسي فاغفر لي و آیات دیگر. باضافه اگر انبیاء و اولیاء معصوم باشند نمیشود برای مردم دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا به کسی که

دارای تن و بدن است نمیشود گفت تو باید دنبال نور حرکت کنی.

وَقُولِ الَّذِينَ آمَنُوا

لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْفِتَالُ
رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغِثِ عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ
فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۖ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ
وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۚ

ترجمه: و مؤمنین میگویند چرا سوره‌ای نازل نگشته پس چون سوره محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهاشان بیماری است می‌بینی به‌سوی تو مینگرند چون نگریستن کسی که از هول مرگ غشی شده باشد پس برایشان شایسته‌تر (۲۰) طاعت است و قول نیکو پس چون کار جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتماً بهتر است برای ایشان (۲۱) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (۲۲) ایشان همان کسانی که خدا لعنتشان نموده و کرشان کرده و دیدگان‌شان را کور کرده است (۲۳)

نکات: مؤمنین همواره آماده طاعت و منتظر امر جهاد بودند، ولی منافقین که از او امر الهی منزجر بودند پس بظاهر منتظر امر جهاد بودند ولی درواقع از امر به جهاد بیزار و وحشت داشتند، و این آیات راجع به همان منافقین است. و جمله: طاعة

وقول معروف، ظاهرا گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد، و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هر وقت متصدی حکومتی شده اند غیر از فساد کاری نکرده اند. و آیات بعد نیز راجع به همین اشخاص است که تدبیر در کتاب الهی نکرده و علاقه ای به فرامین آن ندارند.

أَفَلَا يَنْدَبُونَ الْقُرْآنَ أَمْرًا عَلَى قُلُوبِ أَفْطَالًا^{۲۴}

إِنَّ الدِّينَ أَرْنَدُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَى
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ۖ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلدِّينِ
كِرْهُوَمَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
فَكَفَّ إِذَا نُوَفِّهُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا انْحَبَطَ اللَّهُ وَكُرْهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ^{۲۵}

ترجمه: آیات تدبیر در قرآن نمیکنند و یا بردلها قفلها می است (۲۴)
محققا کسانی که برگشتند بر عقب خود و مرتد شدند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گردیده شیطان بیاراسته برای ایشان و آرزویشان را دراز کرده (۲۵) این ارتدادشان برای این است که ایشان به منافقان دیگر که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده، گفتند ما شما را در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا پنهان نمودن ایشان را میدانند (۲۶) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده بصورتهای ایشان و پشتهای ایشان میزنند (۲۷) این عذاب بواسطه این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایه غضب خدا بود و رضایت او را مکروه داشتند پس خدا

اعمالشان را ضایع ساخت (۲۸)

نکات: اُفلایتدبرون... استفهام توبیخی است که خدا سرزنش کرده ایشان را برای عدم تدبر در قرآن، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه میگوید تدبر در قرآن واجب است و این آیه رد میکند قول کسانی را که میگویند حدیث امام باید آیه قرآن را تفسیر کند، زیرا خدا بر منافقین و کفاری که امام و رسولی را قبول نداشتند تدبر قرآن را لازم دانسته است. و حقیقتاً قرآن بدون حدیث امام فهمیده میشود. و جمله: اُم علی قلوب اُقفالها، دلالت دارد که هر کس تدبر در قرآن نکند و یا قرآن را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده. و جمله: کرها ما نزل الله، دلالت دارد که هر کس از آیات قرآن کراهت داشته باشد منافق و یا کافر است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ
وَلَوْ نَشَاءُ لَارَبَّائِكُمْ فَلَمْ تَعْرِفَهُمْ بِنَبَاهِهِمْ وَلَمْ تَعْرِفْتَهُمْ فِي لَحْنِ
الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ
مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى
لَنُيْضِرَّهُمُ اللَّهُ شَيْئًا وَنَحْبُطُ أَعْمَالَهُمْ ۝

ترجمه: آیا آنانکه در قلوبشان مرضی است خیال کرده اند که خدا کینه ها شان را آشکارا نمی کند (۲۹) و اگر بخواهیم ایشان را به تو می نمودیم پس البته تو ایشان را بسیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در آهنگ گفتارشان می شناختی و خدا میداند اعمال شما را (۳۰) و شما را البته می آزمائیم تا بدانیم مجاهدین از شما و

صابرین را و می‌آزمائیم اخبارتان را (۳۱) محققا کسانی که کافر شده و بازداشتند از راه خدا و مخالفت با رسول کردند پس از آنکه هدایت برایشان روشن گردیده بهیچوجه به خدا زیـــــان نمی‌رسانند و بزودی اعمال ایشان هدر میشود (۳۲)

نکات: جمله: و لو نشاء لأریناکم، لو برای امتناع است یعنی محال است منافقین را به تو ارائه دهیم، و کلمه بسیما هم دلالت دارد که اگر میخواستیم در صورتشان مینوشتیم این منافق است و یا مسخشان میکردیم و یا نشانه‌ای می گذاشتیم، ولی خدا چون ستار است نه کشف العیوب این کار را نکرده. از اینجا معلوم میشود که رسول خدا (ص) بسیاری از منافقین را نمی‌شناخته. پس آن مردم نادانیکه میگویند رسول خدا (ص) همه چیز را میداند و بحال هرکسی مطلع است از این آیات بی‌خبرند. رسول خدا (ص) منافقین زمان خود را نمی‌شناخته چه برسد باینکه مردم هر زمانی را بشناسد، بهر حال مردم زمان ما عقائدشان تماما برخلاف قرآن است. ولذا بعضی از افراد را بی‌جهت متهم به نفاق میکنند با اینکه بنده شناس فقط خداست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِّيعُوا

اللَّهِ وَاطِّيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ آمَنُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ
فَلَا تَهِنُوا وَادْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ۚ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَهْزِقَ
أَعْمَالُكُمْ ۚ إِنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَبَئِيسٌ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ
أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلَكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۚ

ترجمه: ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت

کنید و کارهای خود را باطل مکنید (۳۳) محققا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند سپس مردند در حال کفر پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد (۳۴) پس سستی مکنید و مخوانید به صلاح در حالیکه شما برترید و خدا با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌کند (۳۵) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را میدهد و اموالتان را نمی‌خواهد (۳۶)

نکات: جمله: وَ لَا تَبْطُلُواْ أَعْمَالَكُمْ دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جمله: ثُمَّ مَا تَوَا و هم کفار... دلالت دارد بر اینکه مناط سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی بحال کفر بمیرد قابل آمرزش نیست ولی اگر بحال ایمان بمیرد قابل آمرزش است.

إِنْ يَسْأَلُكُمْ مَا فِىْكُمْ تَبَخَّؤْاْ

وَيُخْرِجْ أَضْعَافَكُمْ ۚ هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِىْ سَبِيلَ
اللّٰهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلْ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَحْمِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ
وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْاْ يَنْبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ

ترجمه: اگر خدا اموالتان را بخواهد و به شما اصرار کند بخل میکنید و بیرون می‌آورد کینه‌ها را (۳۷) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت میشوید برای اینکه انفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل میکنند و هرکس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده و خدا بی‌نیاز است و شما عید محتاجان و اگر روگردانید خدا بدل شما می‌آورد قومی را غیر شما بجای شما که مانند شما نباشند (۳۸)

نکات: این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن

واجب نشده بود و خدا خبر میدهد که همین شما شایسته دعوت میشوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند کرد و بر ضرر او خواهد بود چون خدا احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور اُخذ مال شود شما بدتان میآید و کینه او را در دل میگیرید در حالیکه تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شما کنید.



سوره فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۚ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ
 وَيُمْ نِعْمَةً عَلَيْهِ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۚ وَبَصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا
 عَزِيزًا ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح نمایانی برای تو پیش آوردیم (۱) تا خدا گناه متقدم و متأخر تو را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند (۳)

نکات: فتحنا ماضی است، وعده فتحی که محقق الوقوع بوده اگرچه فتح در مستقبل بوده اما به لفظ ماضی آمده لتحقق وقوعه، و گناهی که خدا آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی صبری او در قبل از هجرت و جهاد بوده و یا پس از هجرت و امر به جهاد، ولی قبل از فتح بقرینه اینکه هر جا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه آنحضرت بی صبری بوده چنانکه در سوره نصر میفرماید: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... استغفره.

و ما تقدم من ذنبك عبارتست از گناه زمان مقدم، و ما تأخر زمانی که از آن زمان عقب تر باشد و اگرچه هر دو ماضی باشند مانند اینکه بر علمای گذشته میگویند متقدمین اگر هزار سال از فوت ایشان گذشته باشد و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان گذشته باشد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا
مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا
وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ
ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ ذَاتُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ
جَهَنَّمَ وَثُلَاثُ مَصِيرٍ

ترجمه: و ستکه آرامش را در دلهای مؤمنین نازل نمود تا ایمانی به ایمان نشان بیفزایند و ملک خداست لشکریان و سپاه آسمانها و زمین و خدا دانا و حکیم بوده است (۴) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشتهاى که جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران میکند و این نزد خدا کامیابی بزرگ بوده است (۵) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد به خدا برده اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشان را لعنت نموده و مهیا کرده برایشان دوزخ را و بدسرانجامی است (۶)

نکات: یکی از صفات حسنۀ مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که بواسطۀ همین صفت بوده پیروزشدند بر کفار. و یکی از صفات سیئۀ منافقین و کفار بدگمانی و سوء ظن به خدا بوده که باعث تلاطم و تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حق تعالی اصحاب رسول را به صفات حسنۀ توصیف کرده و سکینه که همان آرامش ایمانی است به ایشان عنایت فرموده. متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنۀ نیستند از مؤمنین زمان رسول (ص) بدگوئی میکنند.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا

حَكِيمًا ۖ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۖ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَتَعَزَّزُوا وَتُوقِرُوا وَتُسَبِّحُوا بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۖ

ترجمه: و ملک خدا و مخصوص اوست سپاه آسمانها و زمین و خدا عزیز و حکیم است (۷) حقیقت این است که ما تورا فرستادیم در حالیکه شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی (۸) تا به خدا و رسول او ایمان آورید و او را تأیید کنید و بزرگش شمارید و صبح و شام او را تسبیح نمائید (۹)

نکات: شاهدها حال است برای مفعول که کاف اُرسَلناک باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدا دهی و آنانکه توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنانکه نپذیرفتند انذار نمائی، و ضمیرهای تعزروه و توقروه و تسبحوه تماماً برمیگردد به خدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزه شمارید.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ

إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَبُوتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا^(۱)

سَبَقُولُ لَكَ الْخَلْفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا
فَنَسْتَعْفِرُ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنِينَ مَا لَبَسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلُومِنَ بَيْتِكَ لَكُمْ
مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۖ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْفَلِحَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى
أَهْلِهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنَ التَّوَى وَكُنْتُمْ
قَوْمًا بُورًا ۖ

ترجمه: حقا کسانی که با تو بیعت میکنند همانا با خدا بیعت
میکنند دست خدا فوق دستهای ایشانست پس هر که بشکند همانا بر
ضرر خود شکسته و آنکه به پیمانی که با خدا بسته وفا کند بزودی
پاداش بزرگی خدا بها و بدهد (۱۰) باز پس ماندگان از اعراب به
تو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما را از جهاد بازداشتند
پس برای ما آمرزش بخواه، به زبان خود چیزی گویند که در قلوبشان
نیست، بگو چه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند
اگر او برای شما اراده زیان کند و یا اراده نفعی نماید بلکه
خدا به آنچه میکنید آگاه است (۱۱) بلکه گمان بردید که پیامبر
و مؤمنان هرگز به وطن و به سوی کسانشان برنمی گردند و این خیال
در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و درخور هلاکت
بودید (۱۲)

نکات: بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در
حدیبیه واقع شده و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است و
قضیه حدیبیه این است که: رسول خدا (ص) خواب دید که باید داخل

مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بتراشد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشان را به حرکت به سوی مکه در ماه ذیقعد، و چون به میقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهارصد و پانصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خدا (ص) ۶۶ شتر با خود اشعار کرد یعنی یکطرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد کسه نشانه هدی و قربانی باشد، این خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشند و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا اینکه حضرت به حدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت به همراهی مینمود و ایشان خودداری کرده و میگفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشان را کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر به مدینه به سلامت برنگردند.

بهر حال قریش از مکه بیرون آمده و بهلات و عزی قسم خوردند که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده ای از ایشان حرکت میکند. رسول خدا (ص) پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده ام، برای عمره آمده ام که قربانی و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم، و حضرت خواست عمر را مأثور این ابلاغ نماید، عمر گفت من خویشان چندی ندارم و قریش با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأثور نمائید، پس حضرت عثمان را فرستاد به نزد اشراف قریش، قریش او را نگه داشتند و خبر به رسول خدا (ص) رسید که عثمان کشته شده. حضرت فرمود ما از اینجا بر نمی گردیم تا کارزار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد و تکیه به درختی داد و مردم مسلمان تماماً با رسول خدا (ص) بیعت کردند بر مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد که عثمان کشته نشده، و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و اینان از خیرخواهان رسول (ص) بودند و

گفتند تمام اهل مکه مجتمعا تصمیم دارند که تورا منع کنند از ورود. حضرت فرمود ما برای قتال نیامده ایم برای عمره آمده ایم و قریش بواسطه جنگ ضعیف شده اند، اگر میخواهند با من قرار بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه با ایشان جنگ خواهم کرد تا خدا دین خود را نشردهد. بدیل عرض کرد من این سخن را به قریش میرسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را به ایشان رسانید، عروه بن مسعود الشقفی حاضر بود و برخاست و به قریش گفت سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم، پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را فرمود، عروه گفت آیا میخواهی قوم خود را مستأصل کنی، حضرت فرمود من به جنگ ایشان نیامده ام، عروه گفت به خدا قسم ندیده ام مانند امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده ای که توداری، پس برگشت و پیام حضرت را به قریش رساند ایشان گفتند اگر محمد داخل مکه شود و عرب بشنوند ما ذلیل میشویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خدا (ص) نظرش بر ایشان افتاد فرمود کار ما سهل شد و فرمود هر کس از قریش امروز از من چیزی بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او میکنم، چون ایشان خدمت حضرت رسیدند گفتند یا محمد امسال برگرد تا به بینیم امر تو به کجا منتهی میشود، زیرا عرب شنیده اند که تو متوجه مکه شدی اگر بقهر داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه سه روز خانه کعبه را برای تو خالی میکنیم تا مناسک خود را انجام دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند بشرط اینکه هر کس از مردان ما به سوی تو آید به ما برگردانی و هر که از مردان تو به سوی ما آیند ما برنگردانیم حضرت فرمود هر که از مردان من به سوی شما آید من از او بیزارم و ما را به او حاجتی نیست، ولیکن به این شرط که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی به او اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند، ولی اکثر اصحاب حضرت

از این قرارداد اکراه داشتند، بهر حال قرارداد صلح بدست امیرالمؤمنین علی(ع) نوشته شد و چون نوشت بسم الله الرحمن الرحيم سهیل بن عمرو گفت ما رحمن را نمی شناسیم بنویس باسمک اللهم حضرت رسول(ص) فرمود چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت اگر می دانستیم که تو رسول خدائی با تو جنگ نمی کردیم بنویس این قرارداد است بین محمد بن عبدالله، آیاننگ داری از نسب خود، حضرت به علی فرمود آنرا محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی(ع) عرض کرد من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد، پس حضرت بدست مبارک آنرا محو کرد. و امیرالمؤمنین علی(ع) نوشت این نامه ایست که صلح کردند بر آن محمد بن عبدالله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال به جنگ پرداختند و بریکدگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه های دیرینه را نگشایند، و هر که خواهد در عهد و پیمان محمد درآید و هر که خواهد در عهد و پیمان قریش باشد بشرط اینکه هرکس بی اجازه ولی خود بنزد محمد رود او را برگرداند و هرکس از اصحاب او بنزد قریش رود برگردانند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر دینش اکراه نکنند و کسی را بر دین ایذاء و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود، و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را می باشد که شمشیرها در غلاف باشد و نوشت نامه را علی بن ابی طالب و گواه شدند برنامه مهاجرین و انصار و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلحنامه ذکر شد، و خدا انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشته صلح حمیت جاهلیت خوانده و فرموده: **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ.**

هنوز مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی بنام ابوجندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه به مسلمین آورد، رسول خدا(ص) فرمود ما پیمان و قرارداد با این قوم کرده ایم نمی توانیم

غدر کنیم تو صبرکن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار میدهد، پس چون معاهده برقرار شد رسول خدا (ص) دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امتثال نکردند با اینکه به رسول خدا (ص) بسیار عظمت میدادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت من کسری و قیصر را دیده‌ام و عظمتی که اصحاب محمد بها و میدهند ملت کسری و قیصر به آنان نمی‌دهند. رسول خدا (ص) چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر ام سلمه و فرمود: هَلِكِ الْمُسْلِمُونَ أَمْ رَتَهُمْ فَلَمْ يَمْتَثِلُوا، ام سلمه گفت شما با کسی سخن مفرمائید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید پس رسول خدا (ص) همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سلمه دارای اصالت رأی و دوربین می‌باشد. بهر حال رسول خدا (ص) با همسر خود مشورت نمود بنا بر این باید گفت اخباری که از مشورت با زنان نهی نموده تماماً ساختگی و از مجعولات است.

سیاست الهی در معاهده حدیبیه

اصحاب رسول خدا (ص) از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خدا (ص) فرمود به امر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده:

۱- یکی از شرائط معاهده این بود که هر کس از مکه فرار کند از مسلمین رسول خدا (ص) او را نپذیرد، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوانها در مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر نمودند و همین شرط چون بنفع رسول خدا بود ابوسفیان خواستار نقض آن شد چنانکه ابوبصیر نامی فرار کرد به سوی مسلمین و قریش دونفر مأثور فرستادند خدمت رسول خدا و او را برگردانند، رسول خدا (ص) بها و فرمود برگردد، او با آن دونفر

برگشتند چون به ذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابوبصیر برگشت خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد شما به ذمه خود وفا کردی، رسول خدا (ص) فرمود نه توبه هر کجا که میخواهی برو و در مدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد میکردند و در آنجا عده ای از مسلمین مکه که نمی توانستند ملحق به رسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابو جندل نیز از مکه به او ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها را تاراج کردند، قریش ناچار مأمور خدمت رسول خدا (ص) فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن و بتدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد می آمد نقض شد و معلوم شد بر ضرر کفار بوده است

۲- چون رسول خدا (ص) از حدیبیه مراجعت کرد در کرا ع الغیم که طرف مدینه بودند آیه: إِنَّا فَتَحْنَا... نازل شد و خدا غزوه حدیبیه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعاً فتح مبین باشد، و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مکه فتح مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزاد شد و هر کس به آزادی وارد اسلام شود و سدی که مانع بود بر طرف گردید و هر کس میتواند با آزادی فکر کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقل ها در اصول دین جدید بکار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که به صلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحه ها بر کنار رفت و مردم یکدگر را ملاقات کردند و هر کس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که بقدر بیست سال قبل از این دو سال مردم وارد اسلام گشتند بدلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهارصد نفر بودند ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد (ص) و اینکه قرآن وحی است. از خدا میخواهیم که برای مسلمین و موحدین زمان ما نیز چنین آزادی بوجود آید زیرا اهل قرآن و موحدین در غربت شدید بسر میبرند.

و اما جنگ خیبر پس در آیه ۱۸ و ۱۹ این سوره به آن اشاره

شده که فرمود: و اُثابهم فتحا قریبا، و خیبر هفت قلعه محکم از یهود بود بنام ناعم و قموص و کتیبه و شق و نطاه و وطیح و سلاّم، رسول خدا (ص) اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهارصد تن حرکت کردند، روزی مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیلها و زنبیلها بدست گرفته از قلاع خود خارج شدند دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پره زده اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و به حصارها متحصن شدند، رسول خدا (ص) به دیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود الله اکبر خربت خیبر، از آن طرف یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در قلعه نطاه جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا رسیدند به قلعه قموص و آن سخت محکم بود، و خود رسول را درد شقیقه سختی عارض شده بود که نمی توانست به میدان بیاید لاجرم هر روز یکتن از اصحاب علم بگرفت و حمله مینمودند ولی نتوانستند قلعه قموص را فتح کنند، رسول خدا (ص) فرمود پرچم را فردا به مردی دهم که کرار غیرفرا راست، دوست میدارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست می دارند و خدایتعالی خیبر را بدست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم بدست او داده شود و مصداق فرموده رسول خدا (ص) گردد. رسول خدا (ص) فرمود علی کجا است؟ عرض کردند دردچشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود احضارش کنید، سلمه بن اکوع دست علی را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آورد، حضرت سر او را به زانو نهاد و از آب دهان مبارکش به چشمان او مالید که همانوقت رمدش خوب شد، پس پرچم را به دست او داد و در حق او دعا کرد: اللهم اکفه الحر والبرد، که دیگر علی (ع) از گرما و سرما متأثر نمی شد. بهر حال علی ۴ هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب بعادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

قد علمت خیبرانی مرحب

شاکی السلاح بطل مجرب

علی (ع) مانند شیر جلو او درآمد و فرمود:
أَنَا الَّذِي سَمْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةً

ضرغام آجام و لیس قسوره

پس مرحب پیشدستی کرد که زخمی بر آن جناب بزند علی او را مجال نداد و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال اینها که از شجاعان یهود بودند به قتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و به چالاکي در قلعه رفته و دروازه را بستند علی به پای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و به قلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن اخطب از بالای تخت خود بزیرافتاد و جراحاتی در چهره او پدید آمد، حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال ۷ هجرت بود.

قُلْ لِلْخَلْفَيْنِ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ

إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ

فَإِنْ تَطِيعُوا بُرْهَانَكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا

كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

لَبَسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا

الْأَلِيمَ ۝

ترجمه: بگو به متخلفین از اعراب بزودی دعوت خواهید شد به سوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک میدهد و

اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک (۱۶) بر کور باکی نیست و برلنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را به بهشتهاش داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هرکس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید (۱۷)

نکات: درباره قوم اولی باس شدید اختلاف است، ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می باشد که در غزوۀ حنین قیام کردند و یا مسیلمه کذاب و یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه، تکلیف جهاد است، زیرا کور و لنگ و بیمار مکلف و مأور به جهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی دستی مانع نیست زیرا میتواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده بان باشد و همچنین لال میتواند حمله کند.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ وَمَغْفِرَةً كَثِيرَةً يَأْخُذُهَا ۝ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وَعَدَّ اللَّهُ مَغْفِرَةً كَثِيرَةً تَأْخُذُهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَتَبَ أَيْدِي النَّاسِ عَلَيْكُمْ وَلَكُنْ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَهَدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

ترجمه: محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتی که با تنویر زیر آن درخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود و فتح نزدیکی بپاداشان داد (۱۸) با غنیمتهای بسیاری که آنها دریافت میکنند و خدا عزیز و حکیم بوده است (۱۹) و خدا غنیمتهای بسیاری را به شما وعده داده که دریافت میکنید آنها را، و بهشت آنها را به شما داد و دستهای آن مردم را از شما بازداشت تا اینکه برای مؤمنان عبرتی باشد و به راه راست شما را هدایت نماید (۲۰)

نکات: خدایتعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از مؤمنین و کسانی که با رسول خدا (ص) بودند و هزار و چهارصد نفری که با رسول خدا (ص) بیعت کردند حتی رسول خدا (ص) یکدست خود را بدست دیگر زد بعنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته بودند و معنی خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به ایشان دهد و با اضافه بهشت را به ایشان وعده داده، میتوان گفت انسان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم به غیب و آشکار و آینده بندگان اگر به قومی وعده بهشت داد نمیتوان ایشان را بیدین و کافر شمرد. بنا بر این اخباری که از طریق غالیان شیعه جعل شده که صاحب رسول خدا (ص) همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی اعتبار و ضد آیات قرآن است، و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین صاحب است.

وَأَنْتُمْ نَفَرٌ رُوِيَ عَنْهَا فَاخَاطَبَهُ اللَّهُ بَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي
فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ
عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝

ترجمه: و غنیمت‌ها و فوائد دیگری که توانائی بر آن نداشتید بتحقیق خدا به آنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی توانا است (۲۱) و اگر آنکسان که کافر شدند با شما قتال کنند محققا پشت خواهند کرد سپس نمی‌یابند دوستی و نهی‌وری (۲۲) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امتهای پیش) و هرگز برای

روش خدا تغییر نمی‌یابد (۲۳) و اوست که بازداشت‌دهنده‌های ایشان را از شما و دست‌های شما را از ایشان در وادی مکه، پسران آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۲۴)

نکات: مقصود از آخری لم تقدروا علیها، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیبر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینهاست. و مقصود از جمله: کف أیدیکم عنکم و أیدیکم عنهم بطن مکه، ممکن است غزوه فتح مکه باشد که در میان شهر مکه واقع شده، و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی، و این قول بهتر است. و اما جمله: کف أیدی الناس عنکم، مقصود بازداشت حمله کفار در خیبر و حمله قریش است در حدیبیه، و حتی حملاتی از خالد بن ولید شد ولی رعب مسلمین او را هزیمت میداد، و به روایتی هشتاد نفر بر مسلمین در حدیبیه حمله کردند و دستگیر شدند و خدا مسلمین را حفظ فرمود.

مُّمِّلُوا دِینَ کُفْرًا وَصَدُّوا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاللَّهُ
مَعَكُمْ إِنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَالنَّبَأُ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ
إِنْ نَظَرْتُمْ فَنِصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّدُخُلِ اللَّهِ فِي رَحْمَةٍ مِنْ نَبَأٍ
لَوْ نَزَّلُوا الْعَذَابَ بَنَاءُ الدِّینِ کُفْرًا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
إِذْ جَعَلَ الدِّینَ کُفْرًا فِي قُلُوبِهِمُ الْحِجَّةُ حِجَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ
اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ الْقَفْوِ
وَكَانُوا آخِرَ بَیْهَا وَأَهْلِهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

ترجمه: ایشان همان کسانی هستند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام با قربانیها که برای قربانگاه بسته بودند بازداشتند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با ایمان که ایشان را نمی شناختید (و در صورت حمله ممکن بود) که با مالشان کنید پس برسد شما را بسبب (حمله بر) ایشان گناهی بدون علم (خون ایشان به گردن شما افتد، پس اگر چنین نبود اجازه کارزار یافته بودید، اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند، اگر از هم جدا بودند (کفار از مؤمنین متمایز جدا بودند، پس بدست شما) کافران را عذاب میکردیم عذاب دردناکی (۲۵) آندم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا به هر چیزی دانا است (۲۶)

نکات: مقصود از: و الهدی معکوا... این است که این کافران شما را و قربانیهایی که برای قربانی بسته بودند از مسجد الحرام بازداشتند در حدیبیه. و مقصود از: لولارجال... این است که در مکه عده ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی کردند، اگر برای حفظ وجود ایشان و پامال شدن ایشان نبود خدا اجازه قتال میداد تا همه اهل مکه را پامال میکردید، و اگر اینان از کفار جدا بودند خدا کفار را بدست مؤمنین شکنجه میکرد. بنا بر این به شهرهایی که مسلمین با کفار مخلوط می باشند نمیتوان بمسب و مواد منفجره ریخت و نباید حمله و خونریزی راه انداخت و البته به شهرهای کفار نیز نمیتوان بدون جهت حمله نمود. و مقصود از حمیت جاهلیت، همان اظهارات سهیل است که میگفت: بسم الله الرحمن الرحیم ننویسید و محمد رسول الله را پاک کنید، و اجازه ورود به مکه برای عمره نمیدادند. و مقصود از ألزمهم کلمه التقوی این است که خدا مؤمنین را بر کلمه بسم الله و توحید و

محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند. آری خدا اصحاب رسول را به ثابت بودن ایشان در تقوی توصیف نموده ولی زمان مآ عده‌ای ایشان را سب و لعن میکنند و با اینحال خود را مسلمان میدانند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ

الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ

اللَّهُ آمِينَ مُخَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَنْ تَعْلَمُوا
فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ مُحَمَّدٌ
رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَقِيهِمْ
رُكْعًا يُتَجَدَّاءُ يَتَنَفَّسُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سُبُلًا لَهُمْ فِي أَوْجُوهِهِمْ
مِنْ أَثَرِ الْجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ
كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ
يُجِبُّ الزُّرْعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝

ترجمه: بیقین خدا رؤیای رسول خود را راست و بحق گردانید که البته داخل مسجد الحرام میشوید در حال امن اگر خدا بخواهد در حالیکه سرهای خود را تراشیده و تقصیر کرده باشید و ترسی نمیدارید و خدا چیزی دانست که شما ندانستید و پسران این فتحی

نزدیک قرار نمود (۲۷) اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دینها آنرا غالب سازد و خدا برای گواهی بس است (۲۸) محمد رسول خداست و کسانی که با او پند بر کافران سخت و بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده کنان می بینی و از خدا فضل و خشنودی میجویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است این است وصفشان در تورات، و (اما) وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخک خود را بیرون دهد پس آنرا کمک دهد تا سخت گردد و بر ساقه اش بایستد که زارعان را به عجب آورد، تا به وجود ایشان کفار را به خشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشان را که ایمان آورند و عملهای شایسته انجام دهند وعده آمرزش و پاداش بزرگی (۲۹)

نکات: طبری روایت کرده که رسول خدا (ص) قبل از حرکت به سوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند، و این خبر را به مسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجد الحرام می شوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده های بردشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند ماکه نه تقصیر کرده ایم و نه داخل مسجد الحرام شدیم، پس آیه ۲۷ را خدا نازل نمود و خبر داد که خیر رسول خدا (ص) و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که لتدخلن المسجد الحرام، یعنی سال آینده و اتفاقاً سال آینده همان ماه ذیقعد رسول خدا (ص) با اصحابش با کمال وجد و شهادت به سوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجد الحرام طواف میکردند در سال هفتم، رسول خدا (ص) فرمود شانه های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوهها ایشان را تماشا میکردند و از شجاعت و شهادت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلو رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را میخواند:

خلوا بنی الکفار عن سبیلہ
قد أنزل الرحمن فی تنزیله

فی صحف تتلی علی رسوله

الیوم نضربکم علی تأویلہ تا آخر .
و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خدا (ص) در
آن سفر میمونه عامریه دختر حارث عامری را تزویج نمود برای
خود . و لایخی که آیه ۲۹ جامع تمام حروف هجا می باشد .

و خدا اصحاب رسول را به اوصافی تعریف نموده از آن جمله :
أشداء علی الکفار ، نقل شده که : رأى الرسول ان اتساع الفتح
يقضى بأن يتعلم بعض اصحابه صنع الدبابات و المجانيق و
الضبور فأرسل إلى جرش الیمن اثني عشر من أصحابه يتعلمونها ،
یعنی رسول خدا (ص) دید و سعت فتوحات ایجاب میکند که بعضی از
صحابه بطرز کار سلاحهای جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها
آشنا و عالم باشند (دبابه نوعی از ادوات جنگی شبیه به تانک بوده
از پوست و چوب که نفرات داخل آن رفته به دیوارهای قلعه
حمله میکردند و منجنیق که جمعش مجانیق است آلتی جنگی بوده
که با آن به طرف دشمن سنگ اندازی میکردند و ضبر که جمعش ضبور
آمده چوب بزرگ و چوبی که بالای آن پوست باشد بوده که سپاه
در پناه آن و پس آن به قلعه نزدیک میگشته تا زیر قلعه رفته
جنگ مینمودند) ، از این نظر رسول خدا (ص) برای تعلیم این قبیل
سلاحهای جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن
بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد به بینند .

و رسول خدا (ص) فرمود : علموا أبنائکم الرمی و السباحه ،
یعنی به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید ، و نقل شده که
از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه
شرط بندی میکردید ؟ پاسخ داد آری : را هن رسول الله علی فرس
له فسبق فسر بذلک و أعجبه ، یعنی رسول خدا (ص) بر اسبی که داشت
شرط بندی نمود و مسابقه را برد و از پیروزیش خوشحال شد .
و نیز آمده که : ان النبی مر بقوم من الأنصار یترامون فقال
رسول الله (ص) : أنا مع الحزب الذی فیه ابن الأردع فأمسک
الحزب الاخر و قالوا لن یغلب حزب فیه رسول الله ، فقال (ص) :

ارموا فانی ارمی معکم فرمی مع کل واحد منهم رشقا، یعنی پیامبر (ص) بر عده‌ای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقه آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن اردع در میان نشان است خواهم بود، دسته مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند گروهی که پیامبر در میان نشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی‌شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد، حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری می‌کنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی نمود.

و رحماء بینهم، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن دیگری را نمی‌دید تا آنکه مصافحه و معانقسه مینمود، و رسول خدا (ص) فرمود: لا تحقرن أحدا من المسلمین فان صغیرهم عند الله کبیر، یعنی احدی از مسلمین را حقیر مشمرید زیرا صغیر آنان هم نزد خدا بزرگ است، و مسلمین صدر اسلام در حق هم دعا مینمودند چنانکه حضرت سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای مجاهدین مرزدار زمان خود فرموده: واجعل الجنة نصب أعینهم و لوح منها لأبصارهم ما أعددت فیها من مساکن الخلد و منازل الکرامه و الحور الحسنان و الأنهار المطردة بأنواع الأشربة تا آخر دعا، و مثل زمان نبوده که به مسلمین صدر اول و به کسانیکه حقایق اسلامی را بیان کنند بدگوئی و طعن و لعن کنند.

و خدا اصحاب رسول را تعریف کرده و به شاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه و تمجید نموده و آنان بودند که کفار را به غضب آوردند و دماغ گردن‌کشان را به خاک مالیدند و علم و پرچم توحید و اسلام را به همه جا نشر دادند، در این صورت چقدر بی‌انصافند غلام شیعہ که آنان را مذمت و طعن می‌زنند و با منافقین اعراب بادیه ایشان را اشتباه می‌گیرند، زیرا در همین سوره اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید کرده و منافقین اعراب را که میگفتند محمد سالم برنخواهد گشت و از آمدن به

همراه رسول خدا (ص) خودداری کردند آنان را مذمت نموده، پس عاقل منصف نباید مهاجر و انصار را با منافقین اشتباه کند و حساب پاکان و مؤمنین را در پای آنان حساب نکند.



سوره حرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْذِرُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ
النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ
عَظِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

ترجمه: بسم خداي کامل الذات و الصفات رحمن رحيم. اي كسانيكه ايمان آورديد در انجام كاري از خدا و رسول او پيشي نگيريد و از خدا بترسيد زيرا خدا شنواي داناست (۱) اي مؤمنين صداهاي خود را از صداي پيغمبر بلندتر نكنيد و با او بلند سخن مگوئيد

مانند بلندگفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبادا اعمالتان محو شود و شما احساس نکنید (۲) بتحقیق آنانکه نزد رسول خدا (ص) صداهای خود را آرام میکنند همان کسانی هستند که خدا دلهايشان را برای پرهیزکاری آزموده، برایشان آمرزش و اجر بزرگی است (۳) آنانکه تورا از پشت اطاقها ندان میکنند محققا بیشترشان نفهمند (۴) و اگر اینک ایشان صبر کنند تا بیرون آیی به سوی ایشان برایشان بهتر است و خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات: چون بی ادبی نسبت به رسول خدا (ص) باعث تحقیر او و منجر به کفر میشود حقتعالی در این آیات مردم را موظف مینماید به ادب، و این آیات نازل شده در حق واردین طائفه بنی تمیم چون عطار دین حاجب بن زراره و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاهتم و قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان وارد مسجد رسول خدا (ص) شدند و فریاد کردند از پشت حجرات رسول خدا (ص)، که بیرون بیا، رسول خدا (ص) متأذی شد و بیرون آمد، گفتند ما برای مفاخره آمده ایم. بهر حال چون مورد نزول مخصص نمیشود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسه گرمتر از آتش ننمایند، اگر رسول خدا (ص) نیست خدا حاضر و ناظر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ

فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمَجَالِهِ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ بَادِيَةً

وَأَعْلَوْا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ

لَعَنَتُمْ وَلَكِن لَّيْسَ اللَّهُ بِبِئْسَ الْإِيمَانُ وَزَيْنًا فِي قُلُوبِكُمْ

وَكَرِهَ الْبُكْرُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ

الرَّاشِدُونَ ۖ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝۴

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد به تحقیق پردازید تا مبادا گروهی را بنادانی رنجی رسانید و بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید (۶) و بدانید که رسول خدا میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج و زحمت می‌افتید ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آنرا در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند (۷) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است (۸)

نکات: این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی معیط، رسول خدا (ص) او را فرستاد برای اخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آنکه بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده‌اند برگشت و به رسول خدا (ص) گفت ایشان از دادن زکات خودداری کردند، پس رسول خدا (ص) خواست لشکری برای سرکوبی ایشان بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آنکه به رسول خدا (ص) گفت پسر عموی ما ریه قطیه با او مراوده دارد، رسول خدا (ص) علی را خواند و فرمود شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسر عموی ما ریه نزد او رفته‌او را به قتل رسان، عرض کرد پس از تحقیق؟ فرمود: بلی، علی (ع) با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ما ریه نشسته، چون دانست که علی به قصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمائی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی (ع) برگشت به رسول خدا (ص) خبر داد، حضرت فرمود: الحمد لله الذی یصرف عنا السوء، بهر حال به هر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا
عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلَحُوا
بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْضُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ *

ترجمه: و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید، پس اگر یکی از اینان برد دیگری ستم کرد با آنکه ستم میکند بجنگید تا به فرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان به عدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست میدارد (۹) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادران نتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید (۱۰)

نکات: این آیات نازل شده در موردی که اوس و خزرج که دو طائفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و بهزد و خورد پرداختند، حق تعالی واجب کرد که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشان را اصلاح دهند پس اگر یکی از آنها دست خسته خواست تعدی کند و به حکم خدا گردن ننهد باید مسلمین به قتال ایشان پرداختند تا ایشان را بجبر وادار به حکم الهی نمایند، چنانکه در غزوة صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیر المؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشان را جبراً مطیع امر الهی نمایند. باضافه مؤمنین برادر یکدیگرند و اگر دونفر با یکدیگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند، و نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاة و الصيام. و نیز از آنحضرت نقل شده که فرمود: من أصبح و لایهتم بأمر المسلمین فلیس من الاسلام فی شیء، و من شهد رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه لیس من المسلمین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَا يَنْفَعُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَبَأٌ مِنْ نَبَأٍ
 عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا يُلْزَمُوا أَنْفُسُكُمْ وَلَا تَبْرُوا بِالْأَلْقَابِ يٰسَ
 الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْنُبُوا كِبْرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا
 تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ
 مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ۝

ترجمہ: ای مؤمنین گروہی گروہ دیگر را مسخره نکنند شاید آنان
 بهتر از ایشان باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید
 آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجوئی از خودتان مکنید و
 یکدیگر را به لقب زشت خوانید نام فسق پس از ایمان خوب نیست و
 هرکس توبه نکند پس خود از ستمگرانست (۱۱) ای مؤمنین از بسیاری
 از گمانها اجتناب کنید محققا بعضی از گمانها گناه است و
 کنجکاوی از گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر
 نکند، آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خودش را
 بخورد پس آنها را خوش ندارید و از خدا بترسید محققا خدا
 توبه پذیر و رحیم است (۱۲)

نکات: در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکرونیی شده
 از جمله مسخره کردن و با شاره و کنایه طعن و عیبجوئی کردن و
 به لقب زشت یا کافر و یا فاسق و یا دیوث و امثال اینها کسی را
 ندا کردن، در حدیث آمده که صفیه بنت اخطب که یهودی بود مسلمان
 شد و رسول خدا (ص) او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد

حضرت رسول، رسول خدا (ص) فرمود: چرا گریانی؟ گفت عایشه و یا حفصه به من میگویند یا یهودیه، پس این آیات نازل از این کارها نهی شدید شد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝۱۳

ترجمه: آهای مردم حقا که ما شمارا از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید محققاً گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققاً خدا دانا و آگاه است (۱۳)

نکات: یکی از آیاتی که موجب توجه مردم به اسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که سفیدپوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار به آباء و اجداد لغو شد و سید و غیرسید فرقی ندارد جز بتقوی، و نقل شده که رسول خدا (ص) هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی‌هاشم ای فرزندان عبدالمطلب من رسول خدا (ص) به سوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم، مگوئید که محمد از ما است (یعنی مغرور نشوید) به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: قد أذرت فیما بینی و بینکم و فیما بینی و بین الله عزوجل و ان لی عملی و لکم عملکم، و وارد شده که زید فرزند موسی بن جعفر بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضا هم در نزد مأمون بود، پس زید به حضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت من فرزند پدرتو هستم و تو جواب مرا نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: أنت أخی ما أطعت الله فإذا عصیت الله لإیاء بینی و بینک، و منقول است که ان اسمعیل قال للمصدق (ع) یا ابتاه ما تقول فی المذنب منا و من غیرنا؟

فقال (ع): ليس بأمانيكم و لأمانى أهل الكتاب من يعمل سوء
يجز به . و ائمه در كلمات و دعاهايشان مكرر اين معنى را
بيان کرده اند ، ولى با وجود آيات روشن قرآن احتياجى به نقل
كلمات ايشان در اينم وارد نيست .

قَالَ لِّلْأَعْرَابِ مَثَاقِلُ

لَوْ تَوَمَّنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا
اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا
بِمَاؤْلِهِمْ وَانْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۝ قُلْ
أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

ترجمه: اعراب باديہ گفتند ما ايمان آورديم بگو ايمان نياورده ايد
وليكن بگوئيد مسلمان شده ايم و هنوز ايمان در قلب شما وارد
نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت كنيد چيزى از جزاء اعمالتان
را كم نمى كند زيرا خدا آمرزنده و رحيم است (۱۴) همانا مؤمنين
آنانند كه به خدا و رسول او ايمان بياورند سپس شك ننمايند
و با اموال و جانهاى خود در راه خدا جهاد كنند انسان فقط
راستگو يانند (۱۵) بگو آيا خدا را به دين خود ياد ميدهيد و حال
آنكه خدا ميداند آنچه در آسمانها و زمين است و خدا به هر چيزى
دانا است (۱۶)

نكات: اعراب باديہ و بيابان كه از معارف الهى دور بودند و
ايمان نشان برهاني نبود ولى از ترس و يا از كثرت و سطوت مسلمين
اظهار ايمان کرده و منت بر رسول خدا (ص) ميگذاشتند ، خدا

میفرماید اینان و اظهارشان اسلام محسوب میشود و احکام اسلام بر ایشان جاری است که جان و مال و خونشان محفوظ است ولی چون عقائد محکمی ندارند پس مؤمن بر زبان می‌باشند و اسلام اعم است از اقرار به زبان و بپاداشتن عقیده قلبی و عدم آن، ولی ایمان خاص است و آن عبارتست از عقیده قلبی با اظهار زبانی، و مؤمن حقیقی همان است که در آیه ۱۵ بیان شده که از نشانه‌های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا، و رسول خدا (ص) فرمود: من ترک الجهاد ألبسه الله ذلاً و فقراً فی معیشته و محققاً فی دینه.

بِمَنْ تَوَكَّلْ عَلَيْكَ إِنْ أَسْلَمُوا قَلَّ لَأْتَمُتُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ

بَلِ اللَّهِ يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ

يَعْلَمُ غُيُوبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۸

ترجمه: بپرتو منت میگذارند که اسلام آورده‌اند بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت میگذارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گوئید (۱۷) محققاً خدا غیب آسمانها و زمین را میدانند و خدا به آنچه بجای می‌آورید بینا است (۱۸)

نکات: طائفه بنی‌اسد در حال قحطی بازن و بچه در مدینه آمدند و به زبان اظهار ایمان میکردند برای جلب توجه و همراهی رسول خدا (ص) و بر او منت میگذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده‌ایم، آیه نازل شده که اسلام آوردن موجب منت نمی‌شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشان را هدایت نموده است.



سوره ق مکی و دارای ۴۵ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
 ق وَالْقُرْآنِ الْحَمِيدِ ۚ بَلْ عَجَّبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ
 الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۚ إِذَا مِثْنَاوْكَ كُتُوبًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَنِظٌ ۚ بَلْ كَذَّبُوا
 بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ *

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ق. قسم به این قرآن ارجمند (۱) (که تو منذری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن منذری از خودشان عجب دارند که کافران گفتند این چیز عجیبی است (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده میشویم این برگشتی دور است (۳) بتحقیق ما دانستهایم آنچه زمین از آنان کم میکند و نزد ما کتابی است نگهدارنده (۴) بلکه به حق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد پس ایشان در اضطرابند (۵)

نکات: قاف از حروف هجا میباشد و آنرا برای معنی وضع نکردند چنانکه مکرر گفتیم، و بعضی محققین گفته‌اند این حروف مقطعه در ابتدای سوره برای قسم است و منظور از ق یعنی قسم به خدای قدیر و البته احادیثی نیز در این مورد وارد شده است، و میتوان گفت چرا در این سوره از میان حروف هجا ق انتخاب شده برای اینکه نسبتاً در آیات کم این سوره قاف زیاد است چنانکه در سوره بقره الف و لام و میم زیادتر از سایر سوره است نسبتاً، و مقصود از جمله: فهم فی أمر مریع این است که کفار در تشویش و اضطرابند گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر و گاهی افسانه و گاهی دروغ میخوانند و خود متحیر و سرگردانند.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ

كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهُا مِنْ فُرُوجٍ ۚ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا
وَالْفَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ

بَصِيرَةٍ ۚ وَذَكَرْنَاهُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۚ وَزَلَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا
فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۚ وَالنَّخْلَ بَائِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ
نَضِيدٌ ۚ وَرُزَقَ لِلْعِبَادِ وَأَحْبَبْنَا بِهِ بَلَدًا مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۚ

ترجمه: مگر به آسمان فوق خودشان نظر ننکرده اید که چگونه آنرا بنا کرده و زینتش داده ایم که شکاف و خللی ندارد (۶) و زمین را گسترده و در آن کوههای بلند انداخته ایم و در آن از هر قسم گیاه جفت روح افزا رویانندیم (۷) تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده ای که به حق رو کند (۸) و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم به آن باغها و حبوبات قابل درو رویانندیم (۹) و درختهای بلند خرما که دارای خوشه منظم که دانه های آن روی هم چیده شده است (۱۰) برای رزق بندگان و زنده کردیم به باران شهر مـرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر (۱۱)

نکات: حقتعالی تشبیه آورده خلقت آسمان و زمین و رویانیدن نباتات و گلها و میوه ها را به زنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مشبه است. و باران را مبارک خواننده زیرا تمام درختان و زراعات و حبوبات از برکت باران است. و مقصود از طلع نضید خوشه خرما و خوشه انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله ای چیده شده است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثُودٌ ۚ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ

وَإِنَّا لَنُوحٍ ۖ وَأَصْحَابُ الْآيَةِ وَقَوْمِ تُبَّعٍ كُلٍّ كَذَّابٍ مُّكِيدٍ ۖ

فَقَى وَعَبِيدٍ ۖ

ترجمه: پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرس و قوم شمود تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳) و اصحاب بیشه و قوم تبع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد (۱۴)

نکات: شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الانبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بدانند که تمام اقوام چنین بوده اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سوره فرقان آیه ۳۸ شرح آن گذشت. و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب می باشند که قوم او در بیشه ویا جنگلی بودند. و قوم تبع در سوره دخان آیه ۳۷ ذکر شد.

أَفَعَبْنَا بِالنَّاسِ الْأَوَّلِ ۚ بَلْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تَوَسَّوْا بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ أَلْوَدٍ ۚ إِذْ بَلَغَ الْمُنْقَلَبَانِ عَنِ الْيَمِينِ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۚ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَنِيدٌ ۚ

ترجمه: آیا بوا سطره خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده شدیم (خیر، واما مانده نشدیم) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأه الاخری) در شک و اشتباهند (۱۵) و بتحقیق انسان را خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را می دانیم و ما به او از رگ حیات نزدیکتریم (۱۶) چون دوگیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می گیرند (۱۷) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمی کند مگر اینکه نزد او مراقبی آماده است (۱۸)

نکات: حق تعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف و احوال آن

کاملاً آگاه است . و هر چیزی را با اندازه خلق نموده و تناسب آنرا با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ میکند ، همچنین است در خلقت انسان ، و مقصود از جمله : **يَتْلُقِي الْمَتَلْقِيَانِ...** همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت بلکه دقیق تر از آن آماده اعمال و اقوال انسان است و آنرا ضبط می کنند . عجب این است که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است .

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ

ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ

الْوَعْدِ ۝ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سَائِرٌ وَشَهِيدٌ ۝ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكْشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۝ وَقَالَ

قَرِيبُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَبِيدٌ ۝

ترجمه: و بیهوشی مرگ برآستی و درستی آمده است این چیزی است که از آن می گریختی (۱۹) و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب (۲۰) و هر کس بیاید با او راننده و گواهی است (۲۱) محققاً تو در غفلت بودی از این روز پرده غفلت را از تو برطرف کردیم و اکنون دیدهای تیزبین است (۲۲) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال زشت تو است که نزد من حاضر و آماده است (۲۳)

نکات: در این آیات مستقبل محقق الوقوع بصورت ماضی آمده مانند **جاءت** و **نفخ** و **كشفنا** . و مقصود از جمله : **فبصرک اليوم حدید** حدید روز قیامت است در ظاهر آیات . و بعضی گفته اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد .

الْقِيَاءِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَاذِبٍ عَجِيذٍ مُنَاعٍ لِلْخَيْرِ

مُعَذِّبٍ مُّهِيبٍ ۚ أَلَمْ يَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۚ قَالَ
لَا تَخْضِعْهُمْ أَلَدَتْ قَدَمُكَ الْيَوْمَ بِالْوَعِيدِ ۚ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ

لَدَيْ وَلَدِي وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ ۚ *

ترجمه: ای دوما مور بیندازید در دوزخ هر کفران کننده عنودی را (۲۴) منع کننده خیر ستم کننده شکاک را (۲۵) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) همدم او گوید پروردگارا من او را به طغیان واداشتم ولیکن او در گمراهی دوری بود (۲۷) حقتعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش به شما اعلام خطر کرده بودم و وعده عذاب را داده بودم (۲۸) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم (۲۹)

نکات: مخاطب أَلْقِیَا... کیست، چون أَلْقِیَا تشنیه می باشد ظاهر آیات میرساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است. و اما کلمه قرین در «قرینه هذا ما لدی عتید» همان شهید می باشد ظاهرا. و در جمله: قال قرینه ربنا... شیطان و یا دوستی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

يَوْمَ نَقُولُ لِّلْجَهَنَّمَ هَلِ امْنَالَتْ وَنَقُولُ

هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ ۚ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ ۚ هَذَا مَا تُوعَدُونَ

لِكُلِّ آوَابٍ حَفِيفٍ ۚ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ۚ

إِذْخُلُواْ بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ۚ لَهُمْ مَا يَشَآؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۝۲۵

ترجمه: روزی که به دوزخ گوئیم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هست (۳۰) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد (۳۱) این است آنچه وعده داده میشدید برای هرکس به خدا رو آورد و خود را حفظ نماید (۳۲) آنکه از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (۳۳) بسلامت وارد بهشتش کنید این است روز همیشگی (۳۴) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزدماست زیادتر (۳۵)

نکات: و مراد از جمله: و لدینا مزید، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است هل من مزید، نزد رحمت او است عنایات مزید.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا
فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّجِصٍّ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ
أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۚ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ۚ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ
فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُودِ ۝۲۶

ترجمه: چه نسلها و قرنهای بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم آنان از ایشان بصلابت سخت تر بودند که نقیبان در زمین بودند ویا راهها در بلاد ایجاد کردند آیا راه گریزی داشتند (۳۶) محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آنکه دلی دارد

و با حضور قلب گوش فرادهد (۳۷) و بتحقیق پیوسته که آفریدیم آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش روز و خستگی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه میگویند صبرکن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن باستایش پروردگارت را تسبیح کن (۳۹) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده ها (۴۰)

نکات: تمام این آیات برای تسلیت رسول خدا (ص) و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تورا آزار میدهند اقوام گذشته از ایشان قوی تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند و قدرت ما را به یاد آور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده میشود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است، و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا میباشد، و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها میباشد.

وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۚ

يَوْمَ يَنصُرُونَ الصِّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ۚ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَ

إِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۚ يَوْمَ تَشَقُّونَ الْأَرْضَ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ خَشْرٌ عَلَى النَّاسِ ۚ

وَنَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَفُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذِكْرٌ بِالْقُرْآنِ مِنْ نَحْنٍ وَوَعْدٌ

ترجمه: و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک (۴۱) روزی که آن صیحه را به واقع و یقین بشنوید این است روز بیرون شدن از قبر (۴۲) حقا ما زنده میکنیم و میمیرانیم و سرانجام به سوی ما است (۴۳) روزی که زمین بشکافد و از روی ایشان برطرف شود در حالیکه بسرعت حاضر شوند این روز حشری است که بر ما آسان است

(۴۴) ما به آنچه میگویند دانا تریم و تو بر ایشان مسلط نیستی پس با این قرآن تذکر بده هر که را از وعده عذاب من میترسد (۴۵)

نکات: مقصود از استماع این است که با گوش دل بشنو تا آنروز مانند دیگران وحشت نکنی، و جمله: «ما أنت عليهم بجبار» دلالت دارد که رسول خدا (ص) تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی به او داده نشده که بتواند مردم را به چیزی مجبور سازد، پس غلام باید از این آیات متنبيه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جمله فذکر بالقرآن دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید بواسطه قرآن و قرائت آن باشد نه چیز دیگر.



سوره ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ۝ فَالْحَامِلَاتِ وُجُوهًا ۝ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ۝
 فَالْمُتَمَتِّتَاتِ أَمْرًا ۝ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَارِئًا ۝ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به بادهای وزان که بذرافشانی کنند (۱) پس قسم به ابرها که بار سنگینبار باران را بدوش گیرند (۲) آنگاه قسم به چیزهایی که با سانی جریان دارند (۳) آنگاه قسم به تقسیم کنندگان امر (۴) که آنچه وعده داده میشوید راست است (۵) و اینکه روز جزا واقع شدنی است (۶)

نکات: در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوئیم آن چهار وصف برای یک موصوف است. و ممکن است موصوف هم متعدد باشد اما اگر موصوف واحد باشد پس موصوف باد است که دارای چهار وصف است به ترتیب، و «فاء» هم برای ترتیب است: اول قسم به

وصف و زندگی و بذر افشانی آن که تخم نباتات و همچنین غبار زمین را به هر کجا پراکنده میکند. دوم وصف حمل باد، بخار را از دریا که آبهای سنگینی است. سوم وصف جریان باد به بلاد و قصبات. چهارم به تقسیم بارش و دانه های باران را به هر جای مناسب. و ممکن است این اوصاف برای ملک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند بوده باشد و هدف از این قسم ها در سوره نازعات بیان خواهد شد.

وَالْتَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُلِ ۚ إِنَّكَ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۙ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ۚ
فَمِنَ الْخَرِصُونَ ۙ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ۙ يَسْأَلُونَ آبَاءَ بَنِي
الدِّينِ ۙ يَوْمَهُمْ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ ۙ ذُقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي
كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۚ

ترجمه: قسم به آسمانی که دارای راهها است (۷) که در گفتار اختلاف دارید (۸) روگردان میشود هر که از آن روگردان شده (۹) مرده باد دروغ با فان (۱۰) آنان که در گرداب جهالت سرگردانند (۱۱) می پرسند که روز جزاء کی و کجا است (۱۲) روزی که ایشان بر آتش مبتلا شوند (۱۳) بلیه خود را بچشید این است آنچه که بدان شتاب میکردید (۱۴)

نکات: حبک بمعنی طرق است، و ظاهراً مقصود راههای نجوم و کواکب است. و جمله: یؤفک عنه من أفک، ممکن است مدح باشد برای مؤمنین و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است از اختلاف روگردان میشود هر کس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است از قرآن روگردان میشود هر کس روگردانیده بود. طبری ذیل این آیات روایت آورده: لا یجوز لأحد أن یقسم إلا بالله و له عز اسمه أن یقسم بما شاء من خلقه.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۖ اخْذِينَ
 مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ۖ كَانُوا قَلِيلًا
 مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۖ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۖ وَفِي أَمْوَالِهِمْ
 حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۖ

ترجمه: بتحقیق که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌ها ییند (۱۵) آنچه پروردگارشان به ایشان عطا کرده دریافت دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (۱۶) و عادتشان این بود که کمی از شب را میخفتند (۱۷) و در سحرها ایشان آمرزش میخواستند (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حق منظور میکردند (۱۹)

نکات: در جمله: «وبالأسحار...» کلمه «هم» آورده برای حصر زیرا غیر متقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی با ذکر و با عمل اختصاص به متقین دارد. و جمله حق للسائل والمحروم دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنست که حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمی‌کند و از صدقه مستحب به به او میدهند و نیز سائل کسی است که عفت ندارد و محروم عقیف است.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ۖ وَفِي
 أَنْفِكُمْ أَفَلَا تَبْصُرُونَ ۖ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۖ
 فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنْتُمْ تُطْفُونَ ۖ

ترجمه: و در این زمین آیات و نشانه‌های قدرت و علم است برای اهل یقین (۲۰) و در نفوس خودتان پس آری نمی‌بینید (۲۱) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده میشوید (۲۲) پس قسم به پروردگار

آسمان و زمین که آن حق است بمانند آنچه را که سخن میگوئید (۲۳)
نکات: ضمیر إنه لحق ممکن است برگردد به ما توعدون از بهشت و دوزخ و جزا، و ممکن است برگردد به قرآن که از ضمن کلام فهمیده میشود یعنی قرآن حق است و ملکی که آنرا بیان میکند مانند بیان شماست که از حروف و کلمه ترکیب گردیده است. و ممکن است برگردد به رزق و یا به یوم الدین، یعنی همانطور که وقتی شما سخن میگوئید یقین به سخن و نطق خود دارید و میدانید که مشغول سخن گفتن هستید، همچنین قیامت و وقوع آن اینچنین قطعی و یقینی است.

مَلَأْنَاكَ حَدِيثَ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۖ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا
 سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۖ فَرَأَى إِلَى آهِلِهِ فَجَاءَ بِجِلْمَيْنِ
 فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۖ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ
 وَبَشِّرْهُم بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۖ فَأَقْبَلَ بِنُورِهِ فِي صَفَرٍ فَصَكَ وَجْهَهَا
 وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۖ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

ترجمه: آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده (۲۴) چون براو وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (۲۵) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه آورد (۲۶) و آنرا نزدیک ایشان برد و گفت چرا نمی‌خورید (۲۷) پس (چون نخوردند) ترسی از آنان به دل گرفت، گفتند نترس و به‌پسری دانا بشارتش دادند (۲۸) پس زن او ناله‌کنان بیامد و زیاد به روی خود زد و گفت من پیره‌زنی نا‌زایم (۲۹) فرشتگان گفتند پروردگارت چنین فرموده محققا او خود درستکار و دانا است (۳۰)

نکات: حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان نواز بوده، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشان را از سه تاده نوشته اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هرچه برای او بیاورد تناول کند و اگر تناول نکرد نشانه عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید، فرشتگان او را تقویت دادند که نترس و با ضافه مژده فرزندی بها و از طرف خدا دادند و لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند. از این آیات معلوم میشود که انبیاء همه چیز را نمی دانند و علمی ندارند جز همان مقدار که به ایشان وحی شود.



قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۚ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ
لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ ۚ مَسْجُومَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ۚ
فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ
مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ۚ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۚ

ترجمه: ابراهیم گفت پس قضیه شما چیست ای فرستادگان (۳۱) گفتند براستی ما فرستاده شده ایم به سوی قوم گنه کاران (۳۲) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم (۳۳) سنگهایی نشان کرده شده نزد پروردگارت برای اسراف کنندگان (۳۴) پس بیرون آوردیم هرکس در آنجا بود از مؤمنین (۳۵) پس نیافتیم در آنجا جز یک خانه از مسلمین (۳۶) و در آنجا نشانه عبرتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب دردناک می ترسند (۳۷)

نکات: مقصود از قوم مجرمین همان قوم لوطند که بواسطه عمل لواط به صفاتی مذمومه حق تعالی ایشان را معرفی کرده: مجرمین، مسرفین، کافرین، چنانکه در سوره های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سوره هود آیات ۷۰ تا ۸۳ و در سوره حجر ۵۸ تا ۷۴ و سوره شعراء آیه ۱۶۰... و سوره اعراف آیه ۸۰ و سوره نمل آیه ۵۴ و عنکبوت

آیة ۲۸ و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِطِلْطَانٍ مُّبِينٍ ۖ فَقَوْلَىٰ بُرْكِيهِ
وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ۖ فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُ فِي الْيَمِّ وَهُوَ
مُتَلَمِّسٌ ۖ

ترجمه: و در قصه موسی (آیات عبرتی است) هنگامی که او را به سوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن (۳۸) بغرور ملک و قدرت سر از اطاعت حق کشید و گفت او ساحر است و یا مجنون (۳۹) پس او را با سپاهش گرفتیم و به دریا افکندیم در حالیکه او ملامت گر خویش بود (۴۰)

نکات: و فی موسی عطف است به فیها در جمله: ترکنا فیها... و همچنین است در وفی عاد... یعنی در تمام این قصه ها آیات عبرت و پند است. متأسفانه آیندگان عبرت نگرفتند از گذشتگان و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۖ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنتَ
عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرِّيمِ ۖ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا هَٰهُنَا جِنِّ
فَعَنَّا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ ۖ فَآخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۖ
فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَفَمَا كَانُوا مُنْصِرِينَ ۖ

ترجمه: و در قصه عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (۴۱) آن باد به چیزی نگذشت و نگذاشت مگر آنکه آنرا خورد می کرد (۴۲) و در قصه ثمود هنگامی که به ایشان گفته شد بهره برید تا مدتی (۴۳) پس از فرمان پروردگارشان سرکشیدند که صاعقه ایشان را گرفت و ایشان با چشم خود نظاره میکردند (۴۴) پس

نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یاورى یافتند (۴۵)
نکات: قوم عاد آنانند که رسول ایشان حضرت هود (ع) بوده
 چنانکه در سوره هود مشروحاً گذشت. و قوم ثمود رسولشان حضرت
 صالح (ع) بوده، آن نیز در سوره اعراف و هود و شعراء و سایر سور
 گذشت.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ لَهُمْ

كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۚ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۚ وَ
 الْأَرْضَ فَرَشْنَا مَا فَتَحَ لَنَا الْبُحُورَ ۚ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ
 لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۚ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ
 وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ كَذَلِكَ مَا آتَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجُنٌّ ۚ آتَوَا صَوَابَهُ
 بَلْهُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۚ فَنُوحِ عَنْهُمْ إِنَّا تَرَاهُمْ فِي السَّمَاءِ ۚ

ترجمه: و به یاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان
 قومى نابکار بودند (۴۶) و آسمان را برافراشتیم بقدرت خودمان
 و بتحقیق وسعت دهنده میباشیم (۴۷) و زمین را بگسترديم و چه
 نیکو گهواره‌ای مهیا کردیم (۴۸) و از هر چیزی دو فرع نر و ماده
 آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید (۴۹) پس به سوی خدا فرار کنید (و
 به او پناه برید) حقا که من برای شما از جانب او ترساننده
 آشکارم (۵۰) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری
 قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده‌ای آشکارم
 (۵۱) بدینگونه آنان را که پیش از ایشان بودند رسولی نیا مدمگر
 آنکه گفتند سا حراست و یاد دیوانه (۵۲) آ یا به این کار یکدیگر را

سفا رش کردند و یا گروهی سرکش بودند (۵۳) پس، از ایشان روبرگردان که تو مورد ملامت نیستی (۵۴)

نکات: جمله: و اِنَّا لَمَوْسِعُونَ، دلالت دارد براینکه فضای آسمان روزبه روز در وسعت زیاده تر و گشایشی است. و جمله: خَلَقْنَاهُ زوجین دلالت دارد که هر چیزی شر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است. و جمله: اَتَوَصَّوْا به دلالت دارد براینگونه مردم گوناگون و اتمهای پیش، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته اند، گویا یکدگر را وصیت میکرده اند برطریق ضلالت بااینکه باید یکدگر را وصیت به حق نمایند نه باطل.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ

نَفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ ۚ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۚ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَجِيبُونَ ۚ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ۚ

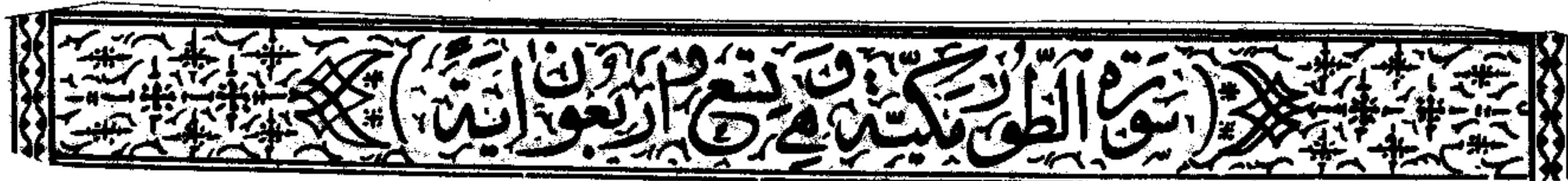
ترجمه: و تذکر و پندیده زیرا که تذکر سود میدهد مؤمنان را (۵۵) و نیا فریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند (۵۶) از ایشان رزقی نخواستیم و طعامی توقع نداشتیم (۵۷) بتحقیق خدا فقط روزی دهنده صاحب نیروی محکم و اقتدار است (۵۸) باری برای ستمگران سهمی است مانند سهم امثال و اقرا نشان، پس عجله و شتاب نکنند (۵۹) باری وای برای آنانکه کفر ورزیدند از آنروزی که ایشان وعده داده میشوند (۶۰)

نکات: چون رسول خدا (ص) خسته و ملول شد خدا فرمود ایشان را رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب میشد که

رسول خدا (ص) از رسالت دست بردارد، و لذا در آیه ۵۵ به او خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جمله: **إِلَّا لِيُعْبَدُونَ** دلالت دارد که حق تعالی تمام افراد جن و انس را برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده است. و جمله: **مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ...** دلالت دارد که حق تعالی از خلق خود سودی نخواسته و احتیاجی ندارد و بلکه صرفاً برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشان را به وجود آورده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ای که خاک تیره را تو جان دهی
عقل و حس و روزی و ایمان دهی
ای که خاک شوره را تو نان کنی
وی که نان مرده را تو جان کنی
ای مبدل کرده خاکی را به زر
خاک دیگر را نموده بوالبشر
کار تو تبدیل اعیان و عطا
کار ما سهواست و نسیان و خطا
ای که جان خیره را رهبر کنی
وی که بیره را تو پیغمبر کنی
شکر از نی میوه از چوب آوری
از منی مرده بت خوب آوری
گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی
پیه را بخشی ضیاء و روشنی



سورۃ طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالطُّورِ ۚ وَكِابٍ مُّطَوَّرٍ ۚ فِي رَاقٍ مُّنْشُورٍ ۚ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۚ
 وَالسَّعْفِ الْمُرْفُوعِ ۚ وَالْبَحْرِ الْمُنْجَرِ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۚ مَّالَهُ
 مِنْ دَافِعٍ ۚ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۚ وَتَبْرَأُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . قسم به آن طور (۱) و قسم به کتاب مسطور (۲) در صفحه رقیق گسترده شده (۳) و به این خانه معمور (۴) و به این طاق بالا رفته (۵) و به آن دریای پر شده (۶) که عذاب پروردگارت واقع شدنی است (۷) آنرا جلوگیری نیست (۸) روزی که آسمان به گردشی بگردد (۹) و کوهها به سیر عجیبی سیرکنند (۱۰)

نکات: حق تعالی به چیزهای پربرکت قسم میخورد برای اینکه بندگان از آن چیزها قدردانی کنند و عظمت دهند و به آن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش مملو از انهار و اشجار و گل و ریاحین است با ضافه محل وحی و حرکت و قیام حضرت موسی و ترقی قومی بوده است . و مانند کتابی که نشر شده و دسترس همگان باشد، یکی از وسائل ترقی امتها کتب مفیده نشر شده آنان است . و مانند خانه کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافی برای همه دارد و مقصود از بیت معمور همان است . و البته منافع آسمان و دریا که محتاج به تذکر نیست . این همه قسم برای وقوع قیامت و اهمیت و هدف بودن آنست . و مقصود از سوگندهای قرآنی در سوره نازعات خواهد آمد .

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ

لِلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۖ يَوْمَ نَدْعُونَهُ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ

دَعَا ۖ هَٰذَا النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۖ أَفَمِنْ هَٰذَا أَمْرَانْتُمْ لَا
تُبْصِرُونَ ۖ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا وَلَا تَنْصَبُوا سَوَاءً عَلَيْكُمْ اِثْمًا تَجْزُونَ مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۖ

ترجمه: پس در آنروز وای برای تکذیب کنندگان (۱۱) آنانکه در
یا وه گوئی بازی می کنند (۱۲) روزی که به آتش دوزخ افکنده میشوند
افکندن سختی (۱۳) (و خطاب شود که) این است آن آتشی که به آن
تکذیب میکردید (۱۴) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی بینید
(۱۵) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان
است همانا جزای اعمالی که میکردید داده میشود (۱۶)

نکات: چون در دنیا هر معجزه روشنی و دلیل واضحی را سحر
میخواندند حقتعالی برای سرزنش ایشان فرموده: افسحر هذا؟
و جمله: اِنَّمَا تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ دلالت دارد که کیفر اعمال
هرکسی بدون کم و زیاد بها و خواهد رسید و حقتعالی در وعده خود
تخلف نمی کند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۖ فَالْهِنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ
وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْحَرِّ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۖ
مُتَكِبِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَاتَّبَعْنَاهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ ۖ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ
مِنْ شَيْءٍ ۖ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ۖ وَامْدُدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ
لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۖ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوُ فِيهَا وَلَا نَأْسٌ ۖ

ترجمه: محققا پرهیزکاران در باغها و در نعمتند (۱۷) خوش و با نشاطند به آنچه پروردگارشان بهایشان داده و پروردگارشان از عذاب دوزخ حفظشان نموده (۱۸) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می کردید (۱۹) برتختهای عزت که ردیف شده تکیه زده اند و ایشان را با حورالعین همسر گردانیده ایم (۲۰) و آنان که ایمان آورده و فرزندانشان بسبب ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندانشان را بهایشان ملحق گردانیم و از عمل ایشان چیزی نکاسته ایم هرکس گرو اعمال خویش است که کرده است (۲۱) و به میوه و گوشت از آنچه میل میدارند مددشان داده و برای ایشان افزوده ایم (۲۲) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدگر بگیرند که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی (۲۳)

نکات: جمله: و اتبعتم ذریعتهم بایمان... دلالت دارد براینکه فرزندان اهل تقوی در بهشت ملحق به پدرانند اگرچه در درجه ایشان نباشند، ولی بواسطه ایمانی که داشته اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان روشن باشد و ازدوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث مزید خوشی متقین است. و مقصود از جمله: بیتنا زعون... این است که بسرعت بایکدگر جام شراب را رد و بدل میکنند.

وَبَطُونَ عَلَيْهِمْ غُلَامَانِ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُلُؤْلُؤُ مَكُونٌ ۚ وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَسْتَأْذِنُونَ ۚ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ۚ فَمَنْ اللَّهُ
عَلَيْنَا وَفِينَا عَذَابُ السَّمُومِ ۚ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ۚ
فَذَكِّرْنَا أَنْتَ بِنِعْمِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ۚ

ترجمه: و غلامان نشان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان میگردند (۲۴) و برخی از ایشان روبه برخی دیگر کنند و احوالپرسی

کنند (۲۵) گویند که ما سابقاً در میان کسانمان هراسان بودیم
(۲۶) پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نگه داشت
(۲۷) زیرا که ما او را از پیش میخواندیم حقا که او نیکوکار رحیم
است (۲۸) پس تذکر بده که تو ببرکت نعمت پروردگار ت نه کاهنی و
نه دیوانه (۲۹)

نکات: مقصود از جمله: کنا فی أهلنا مشفقین، ممکن است این باشد
که ما در دوردنیا دلسوزی میکردیم در میان خانواده خود، و این
دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده، و ممکن
است مقصود این باشد که ما سابقاً از خدا هراسان بودیم و یا
از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلاً معلوم شد که
اشفاق ما بیجا بوده است. و بآء بنعمت ربک بآء سببیه می باشد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ

نَرَىٰ بِدْرِ رَبِّ الْمُنُونِ ۖ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنَرِّضِينَ ۖ
أَمْ نَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ هَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ
لَا يُؤْمِنُونَ ۚ فَلْيَا تَوَّاجِدْ بِمِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ۚ أَمْ خُلِقُوا
مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۚ

ترجمه: بلکه میگویند شاعر است که انتظار مرگ او و انتظار
حوادث هلاک آوری برای او داریم (۳۰) بگو انتظار ببرید که من نیز
باشما از منتظرینم (۳۱) آ یا عقلهاشان به این گفتار امرشان
میکند و یا که ایشان قومی سرکشند (۳۲) یا میگویند آنرا ساخته و
بسته (نه) بلکه ایمان نمی آورند (۳۳) اگر راست گویند پس سخن
تازه ای مانند آن بیاورند (۳۴) آ یا بدون هدف (و یا بدون سببی)
خلق شده اند یا اینکه خودشان خالق خودند (۳۵)

نکات: در این آیات حق تعالی تمام گفتار و شبهه های پوچ کفار را نقل کرده بطور استفهام توبیخی و تقریعی. و ریب المننون حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خدا (ص) چنین انتظاری داشتند. و جمله: خلّقوا من غیر شیء سه احتمال صحیح دارد: ۱- من غیر سبب و بدون علت یعنی باللغو والباطل. ۲- من غیر هدف یعنی خلّقوا بالعبث. ۳- من غیر خالق او من غیر ماده من المواد.

أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِلَا يَدُونِ

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَفُونَ ۚ أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَتَمَعُونَ فِيهِ
فَلْيَايُتِمِّمْهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۚ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ۚ أَمْ
تَسْلُمُ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ۚ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

ترجمه: آیا ایشان آسمانها و زمین را خلق کرده اند (نه) بلکه به یقین نرسیده اند (۳۶) آیا نزد ایشانست گنجهای پروردگارت یا ایشان تسلطی دارند (۳۷) آیا ایشانرا نردبان است که در آن قول خدا را میشنوند پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد (۳۸) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمایند (۳۹) آیا تو از ایشان اجری میخواهی که ایشان از غرامت گران بارند (۴۰) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان مینویسند (۴۱)

نکات: مقصود از خلّقوا السموات، این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود آسمان و زمین را خلق نموده اند. و مقصود از جمله: عندهم خزائن ربک... این است که آیا اختیار اعطای رسالت با ایشان است که هر که را خواستند رسالت دهند. و مقصود از جمله: أم لهم سلم... این است که میتوانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جمله: أم عندهم الغیب این است که ایشان از روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش بینی میکنند.

أَمْ يَرِيدُونَ كَيْدًا فَإِنَّ بَيْنَ كُفْرِهِمْ وَالْمَكِيدُونَ ۚ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ
 اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا
 يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ۚ فَذَرُهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ۚ
 يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۚ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
 عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: آيا قصد نیرنگی دارند پس آنانکه کفر ورزیده خود نیرنگ
 خوردگانند (۴۲) آيا خدائی غیر خدای یکتا دارند، خدا منزّه است از
 آنچه با او شریک می‌گردانند (۴۳) و اگر پاره‌ای از آسمان را
 در حال سقوط به‌بینند گویند ابری متراکم است (۴۴) پس ایشان را
 رهاکن تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند (۴۵)
 روزی که نیرنگشان هیچ‌کاری برایشان نسازد و بحال ایشان مفید
 نگردد و نه ایشان یاری شوند (۴۶) و محققا برای کسانی که ستم
 کرده‌اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی‌دانند
 (۴۷)

نکات: مقصود از جمله: پیریدون کیدا اجتماع مشرکین است در
 دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمد (ص). و مقصود از
 عذابا دون ذلک، عذاب دنیوی است از قبیل قحطی و جنگ و
 خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و
 بالاخره در جنگ بدر به دوزخ رفتند زیرا کلمه دون بمعنی نزدیک
 و از ماده ادون است.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ

بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ۚ

ترجمه: و نسبت به حکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مائی (یعنی در حفظ و حراست مائی) و باستایش پروردگارت تسبیح گوی هنگامیکه قیام کنی (۴۸) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان (۴۹)

نکات: پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشان را شمرده دستور میدهد که خود را با تسبیح و تقدیس و عبادت مآ مجهز نما و روح خود را تقویت کن. و مقصود از جمله: حین تقوم، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد. و ادبار النجوم وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است.



سوره نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
وَالْتَجِمِ إِذَا هَوَىٰ ۚ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۚ وَمَا يَنْطُوقُ الْهَوَىٰ
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۚ عَلَيْهِ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۚ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۚ
وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۚ ثُمَّ دَنَّىٰ فَقَدَّسَ ۚ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ
أَدْنَىٰ ۚ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۚ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. قسم به آن ستاره وقتی که پائین رود (۱) رفیق شما نه گمراه شد و نه به باطل رفت (۲) و از هوای نفس سخن نگوید (۳) نیست این قرآن جز وحیی که

وحی میشود (۴) تعلیم داده او را فرشته شدید القوی (۵) صاحب نیروئی که نمایان شد (۶) در حالیکه او در افق بالاتری بود (۷) سپس نزدیک شد که پائین آمد (۸) پس بفاصله دو کمان یا نزدیکتر بود (۹) پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد (۱۰)

نکات: مقصود از نجم در اینجا گفته اند ستاره ثریا است که زود طلوع میکند قبل از فجر و زود از بین میرود بطلوع شمس، در اینجا خدا تشبیه کرده ستاره هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است. و به آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: فلا أقسم بمواقع النجوم. بنا براین به هر آیه ای نجم گفته میشود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده، و چون در پائیز ستاره ثریا زود غروب میکند ممکن است به حالت غروب آن قسم یاد شده باشد، و ممکن است الف و لام النجم برای استغراق باشد، بنا براین به هر ستاره حالت فرورفتن در این آیه مقصود است، ولی ظاهر از نجم همان آیه قرآن باید مقصود باشد، و در جمله: إن هو إلا وحی یوحی، چون ضمیر هو به قرآن اشاره شده پس فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمد (ص) از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جمله شدید القوی ملک وحی جبرئیل است که حق تعالی او را در این آیات تمجید کرده به شدید القوی. و از آیه ۴ تا ۱۰ راجع به جبرئیل است، اما بعضی از خرافاتیین زمان ما خیال کرده اند این آیات در صفات محمد است و آمده اند دعائی اختراع کرده بنام ندبه و در آن به امام خود بخیال خود میگویند ای امام تو فرزند پیامبری هستی که این صفات را داراست و میگویند: یا بن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی دنوا و اقترابا من العلی الأعلى. خدا میگوید فرشته وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا بفاصله دو کمان خدمت رسول خدا آمد و به او وحی کرد. اما این با فتنه دعای ندبه میگوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک به خدا شد و خود را پائین انداخت و بفاصله

دو کمان به خدای علی اعلیٰ نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را به کفر برگردانیده، باید گفت لعنة الله علی الکاذبین المفترین. ما در جزواتی که پیرامون دعای ندبه نوشته ایم مطالب ضد قرآنی آنرا بیان داشته ایم مراجعه شود.

مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۖ

أَفْتَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۖ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۖ عِنْدَ سِدْرَةِ

الْمُنْتَهَىٰ ۖ عِنْدَ هَاجَتِهِ الْمَأْوَىٰ ۖ إِذْ يَخْشَى الْتِدْرَةَ مَا يَخْشَىٰ ۖ

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۖ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۖ

ترجمه: قلب وی آنچه را دید تکذیب نکرد (۱۱) آیا با او مجادله می کنید درباره آنچه می بیند (۱۲) و بتحقیق دید جبرئیل را یکبار دیگر (۱۳) نزد آخرین درخت سدر (۱۴) نزد آن است جنۃ المأوی (۱۵) وقتی که فراگرفته بود درخت سدره را آنچه فراگرفته بود (۱۶) نه دیده او منحرف شد و نه خیره گشت (۱۷) بتحقیق شمه ای از آیات بزرگتر پروردگارش را بدید (۱۸)

نکات: این آیات را درباره معراج رسول خدا (ص) تطبیق کرده اند باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سورة اسراء سیر شبانه رسول خدا (ص) ذکر شده، آنهم از مسجد الحرام تا مسجد أقصى. و این آیاتی که در سورة نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که میتوان قصه معراج را از آنها استفاده نمود یکی سدرۃ المنتهی و دیگر جنۃ المأوی، اگرچه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم به درخت سدر دنیوی و به باغ خرم قابل زیست که بگوئیم فرشته وحی را حضرت رسول مرتبه ای نزد درخت سدر دوردستی که در آنجا باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیده او خیره نشده و اشتباه نکرده است

و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده است . ولی ظاهر آنستکه بر قول اول یعنی بر معراج حمل شود ، و در اینصورت باید بگوئیم این وقایع در لیلۃ المعراج در سدرۃ المنتهی که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت بوزخی نیز در آنجاست واقع شده و در آنجا بعضی آیات بزرگتر خدا را ملاحظه کرده است . آری رسول خدا (ص) خود را آیت عظمای الهی خوانده بلکه بر طبق این آیات در معراج آیاتی از آیات عظمی و کبرای الهی ملاحظه نموده ، ولی در زمان ما عده ای از آنحضرت پیشی گرفته و خود را آیات عظمای الهی میدانند .

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ

وَمَوَّةَ الثَّالِثَةِ الْآخِرَىٰ ۖ أَلَمْ يَكُن لَّهُ الْاُنْثَىٰ

نَلَّكَ إِذَا فِئْمَةً ضَيْبَیٰ ۚ إِنَّ هِيَ إِلَّا اِنْمَاءٌ مَّتَّبِعُوهَا اِنَّكُمْ وَاَبَاؤُكُمْ
مَا اَنْزَلَ اللهُ لَهَا مِنْ سُلْطَانٍ اِنْ يَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَمَا هُوَ بِالْاَنۡصُرُ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ۚ اَمْ لَلْاِنۡسَانِ مَانِعَةٌ ۚ فَاللهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاَوَّلَةُ

ترجمه: آیات لات و عزی را (بدیده دقت) دیده اید (۱۹) و منات سومین بت دیگر را (دیده اید) (۲۰) آیا پسر مال شماست و دختر مال خدا (۲۱) این در اینجا قسمتی است ظالمانه (۲۲) این بتان نیستند جز نامهای که شما و پدرانتان نامیده اند خدا درباره آنها دلیلی نازل نکرده . پیروی نمیکنند جز گمان را با آنچه دلها میخواهد و حال آنکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده است (۲۳) آیا برای انسان است هر چه آرزو کند (۲۴) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا (۲۵)

نکات: استفهام أفراأیتم... استفهام توبیخی است که آیات لات و

عزی و منافع را بدیده بصیرت و فکر ملاحظه کرده اید که موجودی است جامد و بی نفع و ضرر و غیرقابل ستایش. مشرکیان از داشتن دختر عار داشتند و با اینحال لات و عزی و منافع را دختران خدا و شفیع نزد او می دانستند این است که خدا به استفهام توبیخی فرموده: أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى. و مقصود از: أَسْمَاءُ سَمِيتُمُوهُنَّ، این است که نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشته اید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نامها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی نفع و ضرر تراشیده اند، و همچنین مانند شفعاء و باب الحوائجها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نامهای است که خود تراشیده اند. و جمله: إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ دَلِيلَ بِرَحْمَتِ پیروی ظن و تقلید است. و استفهام در أم للانسان ما تمنی استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هر چه دلش می خواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد.

وَكُرِّمَ مَوْلَاكَ فِي السَّمَاءِ

لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنَ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَحِيَّةً لِلَّهِ
وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي
مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۖ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ۚ

ترجمه: و چه بسیار از فرشته آسمانها که شفاعتشان بهیچوجه فائده نمی بخشد و کاری نمی سازد مگر پس از آنکه خدا اذن دهد برای هرکس که بخواهد و راضی باشد (۲۶) براستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نامهای دختران مینا منند (۲۷) و برای ایشان به این مطلب دانشی نیست پیروی نمی کنند مگر گمان را و حقا گمان بهیچوجه رفع نیاز از حق نمی کند (۲۸) پس اعراض کن از هرکس روگرداند از یاد ما و قرآن ما و جز زندگی دنیا نخواهد (۲۹) این است منتهای دانش ایشان، بتحقیق پروردگار تو داناتر است به حال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است به حال آنکه هدایت یافته است (۳۰)

نکات: بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطه بین خود و خدا می گرفتند و میگفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا چیزی درخواست کنیم و آنها را شفیع خود می دانستند و بتان را مظاهر ملائکه می دانستند. خدای تعالی تمام اینها را رد کرده و بی مدرك خوانده است. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را به شکل دختر میدانند و مجسمه هایی مانند دختران پر دار میکشند و آنها را مظاهر ملائکه می دانند. و ما لهم به من علم دلالت دارد که ایشان به مطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جمله: **إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا**، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فایده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست. و جمله **يَا ذَنبُ اللَّهِ لَمَنْ يَشَاءُ** و **يَرْضَىٰ** دلالت دارد که هرگاه خدا از بنده ای راضی نباشد و اعمال و رفتار و عقاید او مورد رضا و قبول خدا نباشد هیچکس نمیتواند سودی به او ببخشد و برای او شفیع نخواهد بود.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ

وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ

أَحْسِنُوا بِالْحُسْنَىٰ ۖ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا
 اللَّهُمَّ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
 وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ
 أَتَقَىٰ ۖ

ترجمه: و متعلق به خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین
 است برای اینکه جزا دهد آنان را که بد کرده‌اند طبق آنچه
 کرده‌اند و جزا دهد آنان را که نیکی کرده‌اند بجای نیک (۳۱)
 آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب میکنند مگر
 صغیره و یا از تصور گناه، بتحقیق آمرزش پروردگارت (برای آنان)
 وسیع است، او به حال شما داناتر است وقتی که شما را از زمین
 ایجاد کرد و وقتی که شما پنهان بودید در شکمهای مادرهاتان،
 پس خودتان را ستایش و تمجید کنید او داناتر است و بهتر
 می‌شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (۳۲)

نکات: و لله ما فی السموات... دلالت دارد بر اینکه شفاعت
 مخصوص اوست و دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای
 امتحان و برای روز جزاء و آفرینش را بیهوده خلق نکرده. و
 جمله: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ... دلالت دارد که هرکس از گناهان کبیره
 اجتناب کند خدا گناهان صغیره را می‌آمرزد، و فرق گناه کبیره
 و فواحش این است که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه
 موجب اجرای حد است. و جمله: فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ دلالت دارد بر
 بطلان اخباری که غلاف شیعه در کتب خود آورده‌اند که ائمه اهل
 بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته و خود را عالم به
 غیب و همه کاره جهان معرفی نموده‌اند که یکی از جهات بطلان این
 اخبار آنست که ائمه خودخواه و خودپسند نبوده و از خود اینهمه
 تعریف و تمجید نکرده‌اند.

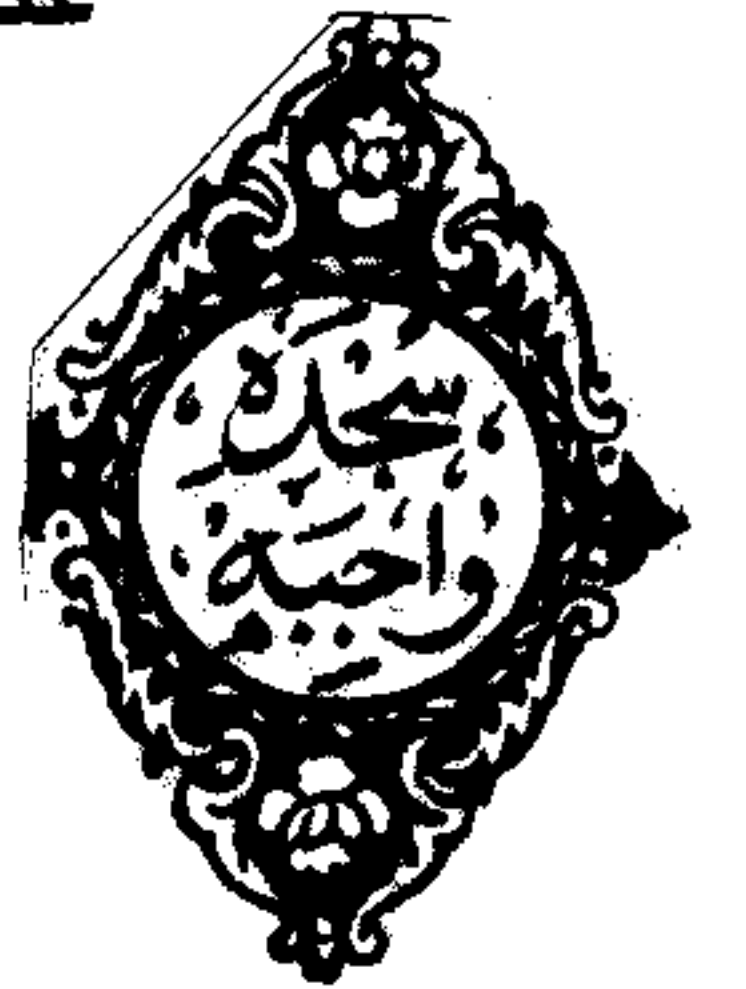
أَفَرَأَيْتَ لَدَيْ تَوَلَّى ۚ ۚ وَأَعْطَى قَلِيلًا ۚ وَأَكْدَى ۚ ۚ أَعِندَهُ عِلْمُ
 الْغَيْبِ فَهُوَ بِرُءْيَى ۚ ۚ أَمَلَزَ بُدْبَائِمَانِ فِي صُحُفٍ مُوسَى ۚ ۚ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ۚ ۚ
 الْأَنْزِرُ وَالْزَرَّةُ ۚ ۚ وَزَرَّ أُخْرَى ۚ ۚ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۚ ۚ وَأَنَّ
 سَعْيَهُ سَوْفَ يَرُءَى ۚ ۚ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجُزَاءَ الْآوْفَى ۚ ۚ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ
 الْمُنْتَهَى ۚ ۚ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ۚ ۚ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۚ ۚ
 وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۚ ۚ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ۚ ۚ وَأَنَّ
 عَلَيْهِ النُّشْأَةَ الْآخِرَى ۚ ۚ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ۚ ۚ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ
 الشُّعْرَى ۚ ۚ وَأَنَّهُ أَمَلَكَ عَادًا الْأُولَى ۚ ۚ ثُمَّ دَاوَا ابْنَ يُثُومَ ۚ ۚ
 نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَى ۚ ۚ وَالْمُؤْنَفِكَةَ آهَوَى ۚ ۚ
 فَغَشَّاهَا مَا عَشَّى ۚ ۚ *

ترجمه: آيا دیدی آنرا که از حق روی گردانید (۳۳) و اندکی داد
 و در بقیه بخل کرد (۳۴) آيا نزد او علم غیب است که او می بیند
 (۳۵) آيا خبر داده نشده به آنچه در صحف موسی است (۳۶) و صحف
 ابراهیمی که وفا کرد (۳۷) که هیچکس بر نمی دارد و زر و وبال دیگری
 را (۳۸) و اینکه نیست برای انسان بهره ای جز حاصل کوشش خود
 (۳۹) و محققا پاداش سعی او بزودی دیده شود (۴۰) آنگاه پاداش
 کامل به او داده شود (۴۱) و محققا سرانجام به سوی پروردگارت
 می باشد (۴۲) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند (۴۳) و محققا
 فقط او بمیراند و زنده گرداند (۴۴) و محققا او دوهمسر نر و
 ماده را آفریده (۴۵) از نطفه چون ریخته شود (۴۶) و محققا برعهده

اوست نشأه دیگر (جهان آخرت) (۴۷) و محققاً فقط او بی‌نیازی دهد و عطا کند (۴۸) و اینکه اوست پروردگار شعری (۴۹) و محققاً او هلاک نموده قوم عاد پیشین را (۵۰) و قوم ثمود را که باقی‌نگذاشته (۵۱) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند (۵۲) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد (۵۳) پس آنها را فراگرفت آنچه گرفت (۵۴)

نکات: مقصود از جمله: أفرأیت ... کسانی است که مانند ولید بن مغیره باشد که موعظه رسول خدا (ص) را شنید و در او اثر کرد پس به یکی از دوستانش برخورد کرد، او گفت برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی به من بده تا من گناهان تو را برعهده گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد. و جمله‌هایی که اول آن‌اندهو میباشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصرًا از خدا می‌باشد و کس دیگر قدرت ندارد. و جمله: لیس للانسان إلا ما سعی و جمله بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منفعی نیست جز در سعی و کوشش او. و ستاره شعری چون بسیار دور و بسیار بزرگست و طائفه خزاعه آنها می‌پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خواننده است. و مقصود از المؤتفکه شهرهای قوم لوط میباشد که آنها را عذاب الهی فراگرفت.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ۚ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ
النَّذْرِ الْأُولَىٰ ۚ أَزِفَ الْأَزْفَةُ ۚ لَنَبْهَأَنَّكَ أَشَفَةً
أَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجُونَ ۚ وَتُضَىٰ كُونٌ وَلَا تَبْكُونَ ۚ
وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ۚ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا



ترجمه: پس به کدام نعمتهای پروردگار ت تردید داری؟ (۵۵) این محمد (ص) ترساننده‌ای است از جنس ترسانندگان سابق (۵۶) نزدیک

شد نزدیک شوند (۵۷) جز خدا برطرف کننده و جلوگیری برای آن نیست (۵۸) یا از این سخن تعجب میکنید؟ (۵۹) و میخندید و گریه نمیکنید (۶۰) و حال آنکه شما سرگشته و غافلید (۶۱) پس برای خدا سجده و عبادت کنید (۶۲)

نکات: مخاطب آلاء ربک کیست، اگر این آیه مانند آیات سابقش منقول از صحف موسی و ابراهیم باشد مخاطب جنس انسانست و گرنه مخاطب رسول خدا (ص) است، اگر کسی بگوید حق تعالی پس از ذکر نقم و عذابها چگونه فرموده: فبأی آلاء ربک... جواب این است که همان ذکر نقم و عذابهای سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است. و برای آیه آخر سجده واجب است و در سجده هرذکری گوید کافی است.



سورة قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اقْرَبِ السَّاعَةَ وَانْشَأْ الْفَرْجَ ۚ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا
 سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۚ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمْرٍ مُّسْتَفِرٌّ ۖ وَلَقَدْ
 جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِیْهِ مُزْدَجَرٌ ۖ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ
 النَّذْرُ ۖ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر آیه و معجزه ای به بینند اعراض می کنند و می گویند جادوئی است کامل (۲) و تکذیب کردند

وهوسهای خویش را پیروی کردند و هرکاری را قراری است (۳) و
بتحقیق از اخبار آنقدر برای ایشان آمد که مایه تنبیه و
انزجار در آنست (۴) حکمتی است رسا پس چه نفعی دادند (و یا
بی نیاز نکردند) ترسانندگان (۵)

نکات: جمله: اقتربت و جمله انشق... هر دو ماضی است چون
مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می آورد برای بیان
حتمیت و قطعی بودن آن. بنا براین چون وقوع قیامت آمدنی است
باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هر دو در
آینده و نفخ صور است. و ممکن است جمله انشق ماضی حقیقی
باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیره مشهوره در زمان رسول خدا
(ص) قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه ای که از آن
اعراض میکرده و سحرش خوانده اند همین شق القمر باشد چنانکه
از عبدالله بن مسعود و از عده ای دیگر از اصحاب رسول خدا (ص)
نقل شده که کفار مکه از آنحضرت معجزه ای خواستند، فرمود چه
میخواهید؟ گفتند سحر در آسمان اشر نمی کند اگر راست میگوئی
ماه را برای ما دونصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند
شب چهاردهم و ماه ماه بدر بود، پس رسول خدا (ص) دعا کرد و ماه
به دونصف گردید. و جمله فماتغن النذر ممکن است ماء در آن
نافیه باشد و ممکن است ماء استفهامیه، و ما در ترجمه بمعنی
استفهام گرفتیم. و بدانکه از بسیاری آیات قرآن استفاده
میشود که محمد (ص) معجزه ای جز قرآن ادعا نکرده است که شق القمر
از آنها باشد. ولی بعقیده ما معجزات دیگری نیز داشته است.

فَقَوْلَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكِرٍ ۖ فَخُشِعًا

أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۚ

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَرِيرٌ ۝

ترجمه: پس از ایشان اعراض کن و روگردان، روزی که خواننده

میخواند به سوی چیزی ناخوش (۶) در حالیکه چشمهایشان ذلیل و خاشع است، از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخهای پراکنده (۷) شتابانند به سوی خواننده، کافران میگویند این روزی است سخت (۸)

نکات: در جمله فتول عنهم یومیدع الداع، سه احتمال داده اند: اول اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آنروز. دوم اعراض کن از ایشان که ایشانرا عذاب خواهد آمد روزی که چنان است. سوم اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفتشان چنین و چنان است. که جواب امر در این دو صورت حذف شده است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۖ
فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ ۖ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۖ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ
عُبُورًا فَانْفَعَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۖ وَجَمَلْنَا عَلَىٰ دَابِّ الْأَوَاجِ وَ
دُسُرٍ ۖ فَجَرَّبْنَا بَعْثَنَا أَجْرًا لِّمَن كَانَ كَفِيرًا ۖ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً

فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ۖ فَكَفَّ كَانِ عَذَابِي وَنُذُرٍ ۖ

ترجمه: پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند پس بنده ما را دروغگو خواندند و گفتند دیوانه‌ای است زجر کشیده (۹) پس او پروردگار را خواند که من مغلوبم یاری کن (۱۰) پس درهای آسمان را به آبی که تند می‌ریخت گشودیم (۱۱) و چشمه‌های زمین را شکافتیم پس آبها به هم پیوست برای امریکه مقدر شده بود (۱۲) و او را برکشتی دارای تخته‌ها و میخها حمل نمودیم (۱۳) که بمراقبت ما جاری و

جزائی برای کافران بود (۱۴) و آنرا آیتی (برای قدرت) گذاشتیم پس آیا پندپذیری هست (۱۵) پس چگونه بوده عذاب من و انذار من (۱۶)

نکات: حق تعالی زجرها و توهینها و تکذیبهای که نسبت به انبیاء شده برای محمد (ص) تذکر میدهد تا او بداند مقام رسالت مقامی است که صاحبش باید متحمل باشد و دل قوی دارد، و حقگویان دیگر نیز بدانند که به کسی بی زحمت اجر ندهند و از احوال پیامبران الهی عبرت گیرند و مردم دیگر نیز بیدار شوند و به سخن مردم گوش ندهند.

وَلَقَدْ يَتْرَنَا الْقُرْآنَ

لِلَّذِ كَرَفَهْل مِنْ مُدَكِر ۝ كَذَبَتْ عَادُ فَكَيْفَ كَانَ عَدَايِ
وَنُذِر ۝ اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْجًا صَرْصَرًا فِيْ يَوْمٍ نَّحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ۝ تَنْزِعُ
النَّاسُ كَاَنَّهُمْ اَعْجَارٌ نَّخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَدَايِ وَنُذِر ۝ وَلَقَدْ

يَتْرَنَا الْقُرْآنَ لِلَّذِ كَرَفَهْل مِنْ مُدَكِر ۝

ترجمه: و بتحقیق قرآن را برای یادگرفتن آسان نمودیم پس آیا یادگیرنده ای هست (۱۷) قوم عاد تکذیب نمودند پس چگونه بود عذاب من و انذارم (۱۸) بتحقیق ما فرستادیم بر ایشان بادتندی در روز نحسی که استمرار داشت (۱۹) مردم را ازجا میکند گویا ایشان تنه های درختی بودند از بیخوبن کنده شده (۲۰) پس بنگرید چگونه بوده عذاب من و انذارم (۲۱) و بتحقیق آسان نمودیم این قرآن را برای یادگرفتن پس آیا یادگیرنده ای هست (۲۲)

نکات: در این سوره حق تعالی چهار مرتبه جمله: ولقد یسرنا القرآن للذکر... را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یادگرفتن

بر همه آسان است، پس چنانکه در آیات دیگر بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم، در این صورت وای بر روحانی نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبیر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن، بلکه شب و روز به مردم میگویند قرآن قابل فهم مان نیست، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکانهای خرافی ضد قرآنی و منافع مادی است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۚ فَقَالُوا

ابشراً منا واحداً نتبعه انا اذا لقي ضلالٍ وسعير ۚ اَلْفَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ

مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ اَشِرٌ ۚ سَبَّحْلُوْنَ غَدًا مِنْ لَدُنْ اَبِ الْاَشْرِ ۚ

اِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاَصْطِرْ ۚ وَبَيْنَهُمْ اَنْ الْمَاءِ

قِيَمَةُ بَيْنَهُمْ كُلَّ شَرْبٍ مَخْضَرٌ ۚ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ

فَكَفَّ كَانَ عَذَابٍ وَنُذُرٍ ۚ اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْمَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا

كٰسِيْنَ الْمَخْضَرِ ۚ

ترجمه: قوم ثمود به انداز ما تکذیب کردند (۲۳) که گفتند آیا یک بشری را که از جنس ما است پیروی کنیم حقا که در این حال در گمراهی و جنون خواهیم بود (۲۴) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشه‌ای خود پسند است (۲۵) بزودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشه خود پسند کیست (۲۶) ما این شتر را برای امتحان نشان میفرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما (۲۷) و ایشان را خبر کن که آب میان نشان قسمت شده روزی برای ناقه و روزی برای ایشان هر سهم شربی را حضوریابند (۲۸) پس رفیق خود را صدا زدند او سلاح برگرفت و ناقه را پی کرد (۲۹) پس چنان بود عذاب من و اندازم

(۳۰) بتحقیق یک صیحه بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریزش شدند (۳۱)

نکات: قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حق تعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از کوه برایشان بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند. و مقصود از کل شرب محتضر ممکن است این باشد که شما ای قوم به هر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم، و آن روزی که سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا الْفَرَانَ لِذِكْرِ هَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۚ
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي ۚ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ
نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَابٍ ۚ نِعْمَ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۚ وَلَقَدْ
أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَمَا رَوَّا بِالَّذِي ۚ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ
فَطَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٍ ۚ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً
عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ۚ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٍ ۚ

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده ای هست (۳۲) قوم لوط به رسولان خود تکذیب کردند (۳۳) حقا که ما فرستادیم بر ایشان باد ریگباری مگر خاندان لوط که سحرگاہی نجاتشان دادیم (۳۴) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدینگونه پاداش میدهم آنکه را شکرگذازد (۳۵) و بتحقیق لوط ایشان را ترسانید از سطوت ما پس با رسولان مجادلہ کردند (۳۶) و بتحقیق از میهمان او کام طلبیدند که دیده هاشان را محو

کردیم پس عذاب و انذارهای مرا بچشید (۳۷) و بتحقیق اول صبح عذابی برقرار به ایشان وارد شد (۳۸) پس گفته شد عذاب و انذار مرا بچشید (۳۹)

نکات: برای سهل و آسان بودن قرآن حق تعالی چه قدر تأکید نموده: اول جمله لَقْدِیْسِرْنَا... لام تأکید است، پس از آن قد که آن نیز برای تأکید است. و در این جملات نذر مصدر انذر انذره بمعنی انذار است، و نذر بکسر راء در اصل نذری میباشد. و قصه لوط در سوره های هود آیه ۷۰ و حجر ۵۹ و شعراء آیه ۱۶۰ و نمل ۵۶ و سایر سور ذکر شده است.

وَلَقَدْ يَتَرْنَا الْقُرْآنَ

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۚ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ ۚ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَئِكَ ۚ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۚ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ۚ سُبُّهُمْ وَالْجَمْعُ وَبُولُونَ الدُّبُرَ ۚ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذًى وَآمْرٌ ۚ إِنَّ الْجَحِيمَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۚ يَوْمَ يُنْجَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِِهِمْ

ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۚ *

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده ای هست (۴۰) و بتحقیق فرعونیان را انذارکنندگان آمدند (۴۱) به تمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشان را گرفتن نیرومند مقتدری (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در کتب آسمانی براثتی هست (۴۳) یا میگویند ما جمعی

هستیم که یاری هم میکنیم (۴۴) بزودی این جمع پراکنده شود و از جنگ رو برگردانند به پشت (۴۵) بلکه وعده گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت تر و تلخ تر است (۴۶) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش های سوزانند (۴۷) روزی که بر صورتهاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بجشید حرارت سقر را (۴۸)

نکات: نذر که مصدر باشد بمعنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز میباشد. و جمله: أَكْفَارَكُمْ... خطاب به مشرکین مکه میباشد، ایشان می گفتند ما جمعی هستیم یا وریکدگر، خدا میفرماید بزودی جمعشان پراکنده و به جنگ پشت میکنند و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعشان روبه پراکندگی رفت. و البته روز قیامتشان سخت تر و تلخ تر می باشد.

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۚ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ ۚ

كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ ۚ وَلَقَدْ أَمَلْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَأَهْلَ مِنْ مَدَكِرٍ ۚ

وَكُلُّنَّ فِي الزُّبُرِ ۚ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُنْتَظَرٌ ۚ إِنَّ الْمُتَّقِينَ

فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۚ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ۚ

ترجمه: حقا که ما هر چیزی را با اندازه خلق کردیم (۴۹) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم بهمزدنی (۵۰) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست (۵۱) و هر چه کرده اند در نامه و کتابها و پرونده ها است (۵۲) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) حقا که پرهیزکاران در میان باغها و نهرهایند (۵۴) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری (۵۵)

نکات: إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ دلالت دارد که هر چیزی را خدا با اندازه خلق نموده و تناسب موجودات را بایکدگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدن جلوگیری میکند و اگر چنین نباشد

عالم فاسد میشود، مثلاً اگر از ایجاد حشرات با اندازه غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد میکنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هرجیزی را بقدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. وکل صغیر وکبیر مستطیر دلالت دارد بر دقت محاسب. اللهم اجعلنا من المتقين بل و اجعلنا للمتقين إماما.



سوره الرحمن مدنی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّحْمَنُ ۚ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۚ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۚ الشَّمْسُ
 وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۚ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. خدای رحمن (۱) این قرآن را تعلیم نمود (۲) این انسان را بیافرید (۳) او را نطق و بیان آموخت (۴) این خورشید و ماه حسابی دارند (۵) و گیاه و درخت سجده میکنند (۶)

نکات: الرحمن مبتداء است و خبر آن جمله علم القرآن می باشد، چون اهل مکه منکر رحمن بودند و میگفتند رحمن چیست و می گفتند بشری قرآن را به محمد تعلیم کرده، خدا در جواب ایشان فرموده رحمن است که برحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و به محمد تعلیم نموده، و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن آنرا بر اصل خلقت انسان مقدم داشته است، زیرا تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جمله خلق الانسان را بر علمه البیان مقدم

داشته است . و مقصود از بیان اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا میتواند علوم و مافی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را به دیگری بفهماند .

وَالْتَّمَاءُ رَفَعَهَا

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۚ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۚ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ
وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۚ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۚ فِيهَا فَالِكَةُ
وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ۚ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ ۚ الرِّيحَانُ ۚ فَبِآيِ

الْأَرْبَعِ نَكَاةٍ يُكَذِّبَانِ ۚ

ترجمه: و آسمان را بالابرد و میزان را نهاد (۷) که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را با عدالت بپادارید و کم نکنید میزان را (۹) و این زمین را برای مردم نهاد (۱۰) در آن است میوه و درخت خرما ی با پوشش و شکوفه (۱۱) و حبوبات با برگ و کاه و گل (۱۲) پس به کدام یک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۱۳)

نکات: حقتعالی سه مرتبه میزان را مکرر نموده :

اول بمعنی آلت وزن که ترازو باشد و یا عدالت .

دوم بمعنی وزن و سنجش است یعنی درسنجش وزن را مراعات

کنید .

سوم بمعنی موزون است یعنی بمعنی مفعول یعنی از موزون

چیزی کم ندهید .

و مقصود از «و الحب ذو العصف و الریحان» این است که

حبوبات چند قسم است : یک قسم دارای برگ و کاه است مانند جو

و گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر میخورد که

آنها ریحان میگویند ولی آنچه را حیوان میخورد آنها عصف

میگویند. و اما تکرار جمله فبأی آلاء ربکما تکذبان سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد ۳۱ برای این است که حق تعالی برای جن و انس نعمتهای خود را شمرده از اول سوره تا برسد به آیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت در است. و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده میشود سی و یک عدد. و ممکن است بگوئیم چون در سوره قبل سه مرتبه فکیف کان عذابی و نذر تکرار شده در اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوئیم برای هر یک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. بهر حال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار میکنند مانند ترجیعات شعراء که سرهربندی شعر مهم خود را تکرار میکنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر میگوید:

بنشینم و صبر پیشه گیرم

دنباله کار خویش گیرم

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

ترجمه: انسان را از گل خشکی چون سفال آفرید (۱۴) و جان را آفرید از شعله متراکم از آتش (۱۵) پس به کدام یک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۱۶) پروردگار دوشرق و پروردگار دوشرب (۱۷) پس به کدام یک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۱۸)

نکات: مقصود از انسان جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود

از جان بتشدید نون جد أجنه و شیاطین است و ذکر اینها برای بیان قدرت إلهی است و بیان فضل إلهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده، و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق زمستان و تابستان است و مغرب آن که در حقیقت مشارق و مغارب است.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝ فَيَأْتِي الْآءُ
رَبِّكَاتُكَذِّبَانِ ۝ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝
فَيَأْتِي الْآءُ رَبِّكَ مَا تُكْذِبَانِ ۝ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ
كُلًّا عَلَامٌ ۝ فَيَأْتِي الْآءُ رَبِّكَ مَا تُكْذِبَانِ ۝

ترجمه: دو دریا را بهم آمیخت که بهم برخوردند (۱۹) و میانشان حائل است که بهم تجا وزنکنند (۲۰) پس به کدایک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۱) از این دو دریا بیرون میآید لؤلؤ و مرجان (۲۲) پس به کدایک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۳) و او را به دریا کشتیهای روان شراع دارا است مانند کوهها (۲۴) پس به کدایک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۲۵)

نکات: مقصود از دو دریا دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است و یا دریای روم و دریای فارس و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که به یکدیگر تجا وزن نمیکنند و تأثیر در یکدیگر نمیکنند که مثلاً آب شیرین، شور را از بین برد و یا بالعکس.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝ فَيَأْتِي الْآءُ رَبِّكَ مَا تُكْذِبَانِ ۝

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۖ فَيَأْتِي الْأَوَّلَ رَبِّكَما تَكْذِبَانِ ۖ

ترجمه: هر که بر روی زمین است فانی می باشد (۲۶) و ذات پروردگار باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است (۲۷) پس به کدما می یک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۲۸) هر کسی در آسمانها و زمین است از او سؤال میکند، هر روز او در کاری است (۲۹) پس به کدما می یک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۳۰)

نکات: من علیها اطلاق بر عقلاء میشود چون خدا خواسته ایشان را پند دهد. و مقصود از وجه ذات پروردگار راست چنانکه در سوره بقره آمده: فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ. در آنجا توضیح داده ایم. و ذوالجلال را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکنست بگوئیم جلال منزّه بودن اوست از صفات نقص و صفات سلبیه لأن شأنه أجل و أعظم من أن يكون ناقصًا محتاجًا. و مقصود از ذوالاکرام یعنی آنکه دارای صفات کمالیه و ارجمند است. و مقصود از جملته: كل يوم هو في شأن این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از خلقت جهان گویند کاری نمی کند و براحته پرداخته است و یا کار جهان را به مخلوقی واگذار کرده است نعوذ بالله، پس چنانکه آیه میگوید خدایتعالی همیشه و در هر وقت و زمان در کار آفرینش بوده و وقفه ای در امر او وجود ندارد و او را کاری از کار دیگر باز ندارد: لا يشغله شأن عن شأن.

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ۖ فَيَأْتِي الْآءِ

رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ۖ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ أَسْفُودٍ ۚ فَالْأَرْضُ وَالْأَنْجَارُ فِيهَا نُفُودٌ ۚ وَالْأَنْجَارُ وَالْأَنْجَارُ فِيهَا نُفُودٌ ۚ وَالْأَنْجَارُ وَالْأَنْجَارُ فِيهَا نُفُودٌ ۚ

بِطُلَاطَانٍ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظُ
مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ

ترجمه: بزودی به شما میرسیم ای جن و انس (۳۱) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۲) ای گروه جن و انس اگر میتوانید از اطراف آسمانها وزمین خارج شوید، خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی‌شوید (۳۳) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۴) زبانهای از آتش و مس و شراره‌ای از آنها بر سرتان ریخته شود که یاری یکدیگر نتوانید (۳۵) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۶)

نکات: مقصود از جمله: سنفرغ... تهدید است که بزودی به حسابتان خواهیم رسید. و خطاب یا معشر الجن والانس... از ظاهراتیات برمی‌آید که در قیامت است که بشر نمیتواند از قدرت حق و از آسمانها و زمین فرار کند و از کيفر خلاص گردد مگر با دلیلی از علم و عمل و ایمان و تقوی. و مقصود از جمله: یُرسَلُ علیکمَا شَوْاظُ مِنْ نَارٍ وَ نَحَاسٌ آتش بارها و گلوله‌ها و بمب‌های هوایی می‌باشد.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۚ فَبُؤْسٌ لِلنَّاسِ فَبُؤْسٌ لِلنَّاسِ فَبُؤْسٌ لِلنَّاسِ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ يُعْرَفُ الْجَرْمُونَ بِسِيمِهِمْ فَبُؤْسٌ لِلنَّاسِ فَبُؤْسٌ لِلنَّاسِ ۚ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ

ترجمه: پس چون آسمان بشکافت و چون فرش قرمز سرخگون باشد (۳۷) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۳۸) آنروز از گناهش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان (۳۹) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید (۴۰) گنهکاران به سیمایشان

شناخته شوند پس به پیشانیها و قدمها گرفته شوند (۴۱) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۴۲)

نکات: چون در قیامت مواقفی است، در یک موقف سؤال شود و در موقف دیگر سؤال نشود، ممکن است عدم سؤال در مواقفی است که سؤال نمیشود و ممکن است بگوئیم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمیشود زیرا مجرم از سیمایش پیداست و دست و پا و اعضایش شهادت میدهند، ولی سؤال تقریبی و توبیخی خواهد شد. و مقصود از جمله: فیهؤخذ... این است که پیشانیها و قدمهای اهل دوزخ را بگیرند و ایشان را در دوزخ میافکنند نعوذ بالله.

هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْجَاهِلُونَ

يَطُوفُونَ بِنَهَاوَيْنَ جِيمٍ ۚ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ
وَلَمَّا خُفَّتْ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ۚ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ
ذَوَا أَفْنَانٍ ۚ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ فِيهَا عَجْنَانٌ تَجْرِي مِنْ
فِيهَا الْأَنْهَارُ ۚ رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ۚ
فِيهَا الْأَنْهَارُ ۚ رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ
إِسَبْرٍ ۚ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ۚ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ مَا تَكْذِبَانِ ۚ

ترجمه: این است دوزخی که مجرمین به آن تکذیب میکردند (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش میکنند (۴۴) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۴۵) و برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دوبهشت است (۴۶) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۴۷) آندوبهشت دارای اقسام اشجار

است (۴۸) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۵۱) در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است (۵۲) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۵۳) در آنجا برفرشهائی تکیه زنند که آستر آنها از استبرق است و میوه هر دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۵۵)

نکات: مقصود از جمله: خاف مقام ربّه این است که خدای قائم علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکنند. و مقصود از: جنتان، جنة عدن و جنة نعیم است که گاهی برای تفریح و تفنّن در بهشت دیگر وارد شود و از نعم آن بهره برد.

فَهِينَ قَاصِرَاتُ الْقَرْفِ

لَرِيطُهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ

كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٌ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

ترجمه: در آن جنت دختران با حیاتی است که با چشم فتان جزبه شوهر خود نننگرند و ایشانرا نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد (۵۶) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۵۷) گویا آن دختران یاقوت و مرجانند (۵۸) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۵۹) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است (۶۰) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۶۱) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲) پس به کدا میک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۶۳)

نکات: چون خائفین از حضور پروردگار حیا می‌کنند و بعضیان چشم خود را با ز نمی‌کنند لهذا دختران با حیا ی فتان نصیب ایشان میشود. و جمله: هل جزاء الاحسان... کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: قال الله تبارک و تعالی: هل جزاء من أنعمنا علیه التوحید إلا الجنة، و گاهی بشری برخلاف فطرت کار میکند و لذا در حدیث آمده: اتق شر من أحسنت إلیه. و جمله: «من دونهما جنتان» ممکن است دون بمعنی نزدیک باشد و ممکن است دون بمعنای پائین تر باشد یعنی برای بنده خائف دو طبقه است، در طبقه اول قصرها و غرفه‌ها و دختران زیبا و پائین آن طبقه دیگری است که سبزیها و اشجار و چشمه‌ها میباشد چنانکه در آیه بعد بیاید.

مُدَّهَا مِثْنَانٍ ۖ فَيَأْتِي الْآءَ رَبِّكَ تُكَدِّبَانِ ۖ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ
 فَيَأْتِي الْآءَ رَبِّكَ تُكَدِّبَانِ ۖ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمانٌ ۖ فَيَأْتِي
 الْآءَ رَبِّكَ كَمَا تُكَدِّبَانِ ۖ فِيهِنَّ خَبْرَاتٌ ۖ حِسَانٌ ۖ فَيَأْتِي الْآءَ
 رَبِّكَ تُكَدِّبَانِ ۖ هُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْيَبَرِ ۖ فَيَأْتِي الْآءَ رَبِّكَ تُكَدِّبَانِ
 لَظِيْفَتُهُنَّ أَنْزَقَتْ لَهْمٌ وَلَا جَانٌ ۖ فَيَأْتِي الْآءَ رَبِّكَ تُكَدِّبَانِ ۖ

ترجمه: آندوبهشت از کثرت سبزیها سیاه مینماید (۶۴) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۶۵) در آندوبهشت دو چشمه جوشان یعنی دو فواره میباشد (۶۶) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۶۷) در آندوبهشت میوه و درخت خرما و انار میباشد (۶۸) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۶۹) در آنها دختران نیک سیرت زیبا صورتند (۷۰) پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنید (۷۱) سیاه چشمانی که در سرا پرده‌ها مستورند (۷۲) پس به کدامیک از نعمتهای

پروردگار تان تکذیب میکنند (۷۳) دست انسانی و نه جنی به آنها پیش از خائنین نرسیده است (۷۴) پس به کدایک از نعمتهای پروردگار- تان تکذیب میکنند (۷۵)

نکات: اگر کسی بخواهد به این نعمتهائی که حق تعالی شمرده برسد، خوبست پس از هراتیه که خدا فرموده: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، بگوید لا بَشَيْءٍ مِنْ آلَاءِ رَبِّي أَكْذَبُ وبعد صلواتی بر پیا مبروآلش بفرستد تا امیدوار گردد به وصول این نعمتها، البته باید از متقین و عاملین به دستورات قرآن نیز بوده باشد که بهشت جای متقین و پاکان است نه آلودگان.

مُتَكِّبِينَ عَلَى رُفْرٍ خَضِرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ۖ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۖ

ترجمه: بر فرشهای نرم سبز و بالشهای نیکو تکیه زده اند (۷۶) پس به کدایک از نعمتهای پروردگار تان تکذیب میکنند (۷۷) با برکت است نام پروردگار که دارای جلال و ارجمندی است (۷۸)

نکات: جمله: تبارک اسم ربک... دلالت دارد که نام پروردگار برکت دارد و برکت از سه جهت: اول اینکه حق تعالی دائم و باقی است و باقی نعمتهائی که شمرده شد در این سوره ذاتا باقی نیست مگر به ابقاء حق تعالی. دوم اینکه خیر از نزد اوست و او خیر دارد. سوم برکت حق تعالی بمعنی علو شأن اوست و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز با عظمت و با برکت و موجب زوال شر و فرار شیاطین و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذات اهل آن ذکر نام اوست.



سوره واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ لَبِسٌ لَوْ فَعِيهَا كَاذِبَةٌ ۖ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۚ إِذَا
 رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۖ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۖ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ۚ وَ
 كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۚ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۚ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۚ وَأَصْحَابُ
 الْمَشْأَمَةِ ۚ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۚ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۚ أُولَئِكَ
 الْمُقَرَّبُونَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . وقتی که
 واقع شدنی واقع شود (۱) نیست برای وقوع آن جای دروغی (۲) پست کننده
 و بالا برنده است (۳) وقتی است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی
 (۴) و کوهها متلاشی گردد متلاشی عجیبی (۵) پس گردی پراکنده گردد
 (۶) و شما سه نوع باشید (۷) یاران با میمنت چه یاران با میمنتی (۸)
 و یاران شوم چه یاران شومی (۹) و پیش آهنگان که پیشی گرفته اند
 (۱۰) آنانند مقربین (۱۱)

نکات: إذا درجمله: إذا وقعت... مبتدا و خبر آن إذا درجمله: إذا
 رجت... میباشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده، بلکه
 عجائب واقعات آنرا ذکر کرده برای تهویل. و مقصود از صفات
 خافضة رافعة، این است که گروه مؤمنین را بالا میبرد و گروه
 منکرین را پائین می آورد. و مقصود از المیمنة که از ماده
 یمین دست راست باشد، این است که دارای سعادت و میمنت
 می باشند بعکس اصحاب المشمة که اهل شوم و گرفتار و بدبختند.
 و مقصود از سابقین کسانی که در ایمان و اعمال خیر از دیگران
 سبقت گرفته اند.

فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ۝ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَلِيلٌ مِنَ
 الْآخِرِينَ ۝ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۝ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ۝ يَطُوفُ
 عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۝ يَأْكُوبُ وَأَبَارِقُ وَكَأْسٌ مِنْ مَّعِينٍ ۝
 لَا يَصُدُّ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ ۝ وَفَاكِهَةٌ مِمَّا يَنْجَحِرُونَ ۝ وَلَحْمٌ
 طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۝ وَحُورٌ عِينٌ ۝ كَأَمْثَالِ لُؤْلُؤٍ مَكْنُونٍ ۝ جَوَّاءُ
 بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: در باغهای پر نعمت (۱۲) آنان گروهی از اولین (۱۳) و اندکی
 از آخرین (۱۴) بر کرسیهای عالی مرصع بافته شده از زر و جواهرات
 (۱۵) روبروی هم تکیه زده اند (۱۶) و پسرهای همیشه جوان بر گرد
 ایشان می گردند (۱۷) با کوزه های بلورین و ابریقهای زرین و جامی
 از شراب معین (۱۸) از آنها سردرد نکشند و عقل را نبازند (۱۹) با
 میوه ها هر چه انتخاب کنند (۲۰) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند
 (۲۱) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان (۲۲)
 مانند مروارید مکنون (۲۳) بپادشاه آن اعمالی که انجام می دادند
 (۲۴)

نکات: نعیم آن باغی را گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته
 باشد. و مقصود از ولدان مخلدون پسران و جوانانی است که پیر
 نشوند و همواره جوان باشند. و ینزفون را به کسر زاء قرائت
 کرده اند و آن بمعنی لاتفنون نیز آمده یعنی تمام نمی کنند. و
 شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. و مروارید مکنون
 آن مرواریدی را گویند دست مالی نشده و بسیار خوش رنگ و
 دلربا باشد.

لَا يَمَعُونَ فِيهَا الْغَوَا وَلَا تَابُتُ الْأَفْئَالُ مَسَلًا ۝

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ ۖ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۚ^{۲۷} فِي يَدِ مَخْضُودٍ ۚ^{۲۸} وَطَلْحٍ
 مَّنْضُودٍ ۚ^{۲۹} وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ۚ^{۳۰} وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ۚ^{۳۱} وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۚ^{۳۲} لَّا مَقْطُوعَةٍ
 وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۚ^{۳۳} وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ۚ^{۳۴} إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ۚ^{۳۵} فَجَعَلْنَاهُنَّ
 أَبْكَارًا ۚ^{۳۶} عُرْبًا أَتْرَابًا ۚ^{۳۷} لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۚ^{۳۸} ثَلَاثَةٌ ۚ^{۳۹} مِنَ الْأَوَّلِينَ ۚ^{۴۰} وَثَلَاثَةٌ
 مِنَ الْآخِرِينَ ۚ^{۴۱}

ترجمه: در آنجا سخن ناراوا و گناه نشنوند (۲۵) جز گفتن سلام و
 جواب سلام (۲۶) و یاران با میمنت چه با سعادتنند یا ران میمنت (۲۷)
 در میان درختان سدر بی خار (۲۸) و درخت موز پر بار (۲۹) و سایه بلند
 ممتد (۳۰) و آب جاری زلال (۳۱) و میوه فراوان (۳۲) نه قطع شود و نه
 منع گردد (۳۳) و فرشهای گرانقدر بالای یکدگر و یا حوریان بلند قد
 (۳۴) بتحقیق ما آنان را ایجاد کردیم ایجاد خاصی (۳۵) و آنان را
 دوشیزگان بکر قرار دادیم (۳۶) طنازان انس گیرنده همسالان (۳۷)
 برای یاران با میمنت (۳۸) گروهی از اولین (۳۹) و گروهی از
 آخرین (۴۰)

نکات: ثلث من الأولین و ثلث من الاخرین کیا نند؟ ثلث من الأولین
 در دوجا تکرار شده، بعضی گفته اند از اولین مؤمنین امم سابقه
 می باشند ولی از آیه ۱۰۰ سورة توبه که فرموده والسابقون الأولون
 من المهاجرین و الأنصار میتوان استفاده کرد که سابقون اولون
 همان گروه مهاجرین و انصارند که خدایتعالی این همه وعده های
 نعمت به ایشان داده اگر چه در زمان ما به ایشان طعن می زنند و
 همین نیز مزید بر اجر و ثواب ایشانست، و ممکن است بگوئیم
 مقصود از ثلث من الاخرین پس از زمان رسول است که در سورة جمعه
 فرموده: و آخرین لما یلحقوا بهم، و مقصود از عرباً اتراباً، عرب

دخترانیند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و اتراب جمع ترب به کسرتا می باشد و ترب هم بازی و هم قد و هم سالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه اند.

وَاصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ۚ فِي سَمُومٍ
وَحَمِيمٍ ۚ وَظِلٍّ مِنْ يَحُمُّ ۚ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ
مُتْرَفِينَ ۚ وَكَانُوا بَصِرُونَ عَلَى الْيَحْنَبِ الْعَظِيمِ ۚ وَكَانُوا يَقُولُونَ
أَنَّا آمِنًا وَكُنَّا ثَرَاتًا وَعِظَامًا ۚ إِنَّا لَبَعُوثُونَ ۚ أَوَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۚ
قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۚ لَجُمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۚ
ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَبَهَا الضَّالُّونَ الْمَكِيدُونَ ۚ لَا يَكُلُونَ مِنْ ثَمَرِهِ مِنْ زَقُومٍ ۚ
فَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۚ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۚ فَشَارِبُونَ
شُرْبَ الْهَبِيمِ ۚ هَذَا نَزْلُكُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۚ

ترجمه: و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ (۴۱) در حرارت سوزان و آب جوشانند (۴۲) و در سایه ای از دود غلیظ (۴۳) نه سرد گردد و نه مفید (۴۴) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند (۴۵) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار میکردند (۴۶) و می گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد (۴۷) آیا پدران گذشته ما زنده میشوند (۴۸) بگو محققا اولین و آخرین (۴۹) البته همگی به وعده روز معلومی جمع گردند (۵۰) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده (۵۱) از درخت زقوم خواهید خورد (۵۲) پس شکمها از آن پر خواهید

کرد (۵۳) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید (۵۵) این است ما حاضران روز جزاء (۵۶)

نکات: مقصود از حنث عظیم چیست؟ در ترجمه ها نوشته اند قسم بزرگ زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم می خوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوئیم برخورد قسم اطلاق شده باشد اطلاق الضد علی الضد. و بدانکه این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آنرا بعید می شمردند، حق تعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته به دلیل، و به دلائلی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات نموده:

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۵۷

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۵۸ ؕ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ

الْمَخْلُقُونَ ۵۹ نَحْنُ قَدْ زَايَيْنَا لَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۶۰

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ آمثَالُكُمْ وَتُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ۶۱ ؕ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ

النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ۶۲

ترجمه: ما شما را آفریدیم پس چرا با ورندا رید (۵۷) آیا به نظر عقلی دیده اید آن نطفه ای را که میریزید (۵۸) آیا شما آنرا خلق میکنید و یا ما آفریدگاریم (۵۹) ما مقدر کرده ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم (۶۰) برای آنکه شما را تبدیل به امثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عده دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمیدانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم) (۶۱) و بتحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته اید پس چرا پند نمی گیرید (۶۲)

نکات: یکی از دلائل معاد آیه اُفْرَأَیْتُمْ مَا تُمْنُونَ می باشد یعنی ما

که شما را از منی گنبدیده آفریدیم میتوانیم از خاکها واستخوانها شما را برانگیزانیم. یکی از دلائل آیه: نحن قدرنا ... میباشد یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه بتقدیر ما است همینطوریکه میتوانیم شما را ببریم میتوانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیه: ولقد علمتم النشأة الأولى یعنی شما نشأه اول و دنیا را دیده اید که از نیستی شما را بیا فرید نشأه آخرت را بهمی——نسبت ما را قادر بدانید.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۚ

ءَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ ءَأَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۚ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
حُطَّامًا فَنَقْلُهُ لَفَكَّهُونَ ۚ إِنَّا لَمُخْرَمُونَ ۚ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۚ
أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ۚ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ
الْمُنزِلُونَ ۚ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ۚ
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ۚ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ۚ
نَحْنُ جَعَلْنَاهَا نَذِيرَةً وَمَتَاعًا لِلْفُقُورِ ۚ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۚ

ترجمه: آیا بدیده فکر دیده اید آنچه میکارید (۶۳) آیا شما آنرا میرویانید و یا ما رویاننده ایم (۶۴) اگر بخواهیم آنرا خشک و تباه میگردانیم تا به سخنان بیهوده پردازید (۶۵) که ما درزبان و غرامت شده ایم (۶۶) بلکه ما محروم شده ایم (۶۷) آیا توجه دارید به آبی که میآشامید (۶۸) آیا شما آنرا از ابر فرود آورده اید یا ما نازل ساخته ایم (۶۹) اگر خواسته بودیم آنرا تلخ میکردیم پس چرا شکر نمی گذارید (۷۰) آیا توجه دارید به آتشی که میافروزید (۷۱) آیا شما درخت آنرا آفریده اید و یا ما ایجاد کردیم (۷۲) ما

آنرا مایه عبرت و متاعی برای صحرائیان قرار دادیم (۷۳) پس بنام پروردگارت که بزرگست تسبیح بگوی (۷۴)

نکات: دلیل دیگر برمعاد آیه: أفرأیتُم ما تحرثون می باشد که کاشتن از شما و رویانیدن از خداست. ولذا در حدیث از رسول خدا (ص) وارد شده که خود را زارع نگوئید بلکه خود را برزگر بخوانید. یکی از نعمتهای بزرگ که خارج از اختیار بشر است باریدن باران است که آب گوارای حیات بخش شیرین می باشد در حالی که خدا میتواند آنرا شور و یا تلخ گرداند و این دلیلی برمعاد است. همان خدائی که بآب باران حیات میبخشد میتواند به ابدان مرده حیات بخشد، ولذا در حدیث آمده که خدا را دریائی است ماء الحیوان قبل از قیامت از آن بر زمین مبارد تا بدان بشریه همه زنده شوند. و مقصود از فسیح باسم... این است که بیاد خدا و نام عظیم او، او را منزه بخوان، رسول خدا (ص) فرمود در رکوع به این آیه عمل کنید.

فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۖ وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لِّوَعْلُونَ عَظِيمٌ ۖ إِنَّهُ
لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ ۖ فِي كِتَابٍ مَّكُونٍ ۖ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۖ
نَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۖ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ
وَتَجْلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ ۖ

ترجمه: به مواقع نجوم قسم نمیخورم (۷۵) وحقا که این قسم سوگندی است بزرگ اگر بدانید (۷۶) که حقیقتاً این قرآن قرآنی است ارجمند و کثیر الخیر (۷۷) در کتابی است محفوظ (۷۸) آنرا لمس و درک نمیکنند مگر پاکان (۷۹) نازل شده از پروردگار جهانیان (۸۰) آ یا به این گفتار منو شما بی اعتنائید (۸۱) و نصیب خود را تکذیب قرار میدهید (۸۲)

نکات: جمله: فَلَا أَقْسِمُ... کلمه لا را ما نافیه گرفتیم و معتقدیم

که حروف زائده در قرآن نیست پس اگر لا را لاء نافیه بگیریم یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن این است که محتاج به قسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پربرکت است و فرموده من قسم نمی‌خورم برای ارجمندی قرآن و اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای عظمت جواب قسم که این قرآن کریم باشد. و ممکن است جمله فلا أقسم...، قسم باشد مانند آنکه عسرب می‌گوید لا والله و در این صورت معنی چنین میشود «پس چنین نیست که شما مشرکین تصور کرده قرآن را منکرید همانا به مواقع نجوم قسم می‌خورم...» و این نیز در اصطلاح عرب وجود دارد و مانند آنکه خدا در سوره نساء آیه ۶۵ فرموده: فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم، و خدا در آیات دیگر نیز به آسمان و ستارگان قسم یاد فرموده مانند آیه: و السماء والطارق و یا آیه: و السماء ذات البروج، و اگر مقصود از مواقع النجوم قرآن باشد چنانکه ذکر کردیم در این صورت به قرآن قسم یاد شده مانند آنکه در سوره یس نیز فرموده: یس والقرآن الحکیم که قسم به قرآن است. و جمله: لایمسسه إلا المطهرون جمله نافیه خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید لایمسسه باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آنکه چنین نیست بسیاری از اشخاص بدون وضو و غسل قرآن را مس می‌کنند، پس مقصود از مطهرون طهارت ظاهری نیست که اگر طهارت ظاهری بود متطهرون می‌فرمود، بلکه مقصود از مطهرون پاک دلان است که ایشان قرآن را درک میکنند نه نا پاکان، پس مقصود پاکان از شرک می‌باشند. و مقصود از لایمسسه لایدرکه می‌باشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمی‌کند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک نکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. و ممکن است مقصود از مطهرون، فرشتگان باشند. بهر حال آنچه ذکر شد چیز نیست که ما می‌فهمیم، اگر چه به نظر ما مستحب است که انسان هنگام تدبر و قرائت و مس قرآن خود را به وضو و غسل نیز متطهر نماید. و مقصود از مواقع النجوم ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُومَ ۚ

أَنْتُمْ حِينُ تَنْظُرُونَ ۚ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْكُمْ وَلَكِنْ لَا بُدَّ أَنْ
 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۚ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ طَائِفِينَ ۚ
 فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُفْرَبِينَ ۚ فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجِبَتْ نَعِيمٌ ۚ وَأَمَّا
 إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۚ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۚ وَأَمَّا
 إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكَدِيِّينَ الضَّالِّينَ ۚ فَتَرْجُلٌ مِنْ حِيمٍ ۚ وَنَصْلَابَةٌ جَمِيمٌ
 إِنْ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْيَقِينُ ۚ فَتَنَجَّ بِإِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۚ

ترجمه: پس چرا وقتی جان به گلو رسید (جرئت تکذیب ندارید ای
 مکذبین) (۸۳) و حال آنکه شما در آن هنگام مناظرید (۸۴) و ما از شما به
 محتضر نزدیکتریم ولیکن نمی بینید (۸۵) پس چرا اگر روز جزاء را
 با ورنه دارید و یا مقهور نیستید (۸۶) جان را بر نمی گردانید اگر
 راست گوئید (۸۷) پس اگر محتضر از مقربین باشد (۸۸) — برای او
 راحتی و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت است (۸۹) و اما اگر محتضر
 از یاران سمت راست باشد (۹۰) پس سلام و سلامتی برای تو — از
 یاران دست راست (۹۱) و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد
 (۹۲) پس ما حضری او از آب جوشان است (۹۳) با ورود به دوزخ (۹۴)
 حقا که این همان حقیقت یقینی است (۹۵) پس تسبیح کن بنام پروردگارت
 که بزرگست (۹۶)

نکات: جمله: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ تا آخر دلالت صریح ندارد
 که کیفیت خوشی و یا نارا حتی در عالم برزخ چگونه است؟ وفاء فروح
 می رسد که قیامت با رفتن از دنیا فاصله مشهودی ندارد و جمع آن
 با آیات لبث که میگوید لبثنا یوماً و بعضی یوم چگونه است؟ این خود

جای تأمل است . و به نظر ما باید گفت احساس عالم برزخ آنقدر کم است که وقتی انسان در قیامت حاضر میشود چنین احساس می کند که چند لحظه قبل مرده و فاصله ای بین مرگ او تا قیامت وجود نداشته و با فاصله چند لحظه در قیامت حاضر شده است ، بنا بر این انسان باید همواره مراقب اعمال خود باشد و بداند که با فرارسیدن مرگ ، خود را در صحرای محشر و فزع اکبر و حساب و کتاب قیامت حاضر خواهد یافت و در این دنیا خیال نکند فاصله زیادی تا قیامت دارد ، خیر چنین نیست . و مقصود از جمله : فسلام لک من أصحاب الیمین اگر مخاطب «لک» پیامبر باشد معنی چنین است که صاحب الیمین طلب رحمت میکنند برای تو که هادی ایشان بودی و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین میشود که صاحب الیمین طلب رحمت میکنند برای تو ای محتضر .



سورة حدید مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم . آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح کرده و او را منزّه دانسته و او عزیز و درستکار است (۱) خاص اوست ملک آسمانها و زمین، زنده میکند و میمیراند و او به هر چیزی توانا است (۲)

نکات: تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملاک و عقلای بشری مقالی است ، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است ، یعنی کیفیت

خلقت و تناسب و مقدار و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است
براینکه خالق آن واجب الوجود در کمال علم و قدرت و تدبیر است و
از جهل و عجز و عدم تدبیر منزّه و مبدا است. و تسبیح بر چهار قسم
است: تنزیه الذات عن النقص والجهل والعجز والاحتیاج و
الامکان، و تنزیه الصفات عن الشبه و عن التّغییر و التّغییر، و
تنزیه الأفعال عن الشّركة و عن التّوقف علی مادة و مثال و عن
التّفویض و عن اللّعب و عن التعب و الرّنج و الملولیة، و
تنزیه الأسماء و الأحکام و المعبودیة.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ يَكْنِي عَالِمٌ مُّوَلَّدٌ بِحَقِّ التَّمَوُّنِ وَالْأَرْضِ
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا
وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَصْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْلَمُونَ بَصِيرٌ
لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ بَوَّجَ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ
بَوَّجَ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ترجمه: اوست اول ازلی و آخر ابدی و اوست ظاهر و باطن و او به
هر چیزی داناست (۳) اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید
سپس بر عرش نافذ و مستولی شد و میداند هر چه را به زمین فرورود
و هر چه از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن
بالا رود و او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه میکنید
بیناست (۴) خاص اوست ملک آسمانها و زمین و امور به سوی خدا
باز میگردد (۵) شب را در روز وارد میکند و روز را در شب و او
داناست به آنچه در سینه هاست (۶)

نکات: رسول خدا (ص) در توضیح آیه ۳ فرموده: انه الأول ليس قبله

شیء و الاخر ليس بعده شیء، یعنی اولیت او بلا اول است که قبل از او چیزی نبوده و آخریت او بلا آخر که چیزی بعد از او نیست. و مقصود از جمله شام استوی علی العرش این است که پس از خلقت آسمانها و زمین به تدبیر مجموع عالم پرداخت. و جمله: هو معکم دلالت دارد که خدا در همه حال با انسان است و به احوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت حاضریّت و ناظریت او بر هر چیزی مخصوص اوست.

اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرِءُوْلِهِ وَاَنْفِقُوْا

مِمَّا جَعَلَ لَكُمْ مَخْرَجًا مِنْ فِیْهِ فَاَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَكُمْ اَجْرًا کَبِیْرٌ

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ یَدْعُوْكُمْ لَتُؤْمِنُوْا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ

اَخَذَ مِنْ اَقْدَامِكُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝۱ *

ترجمه: ایمان بیاورید به خدا و رسول او و از آنچه بدست شما داده و شمارا جانشین سابقین نموده در تصرف آن چیزها، انفاق کنید، پس آنانکه از شما ایمان آورده اند و انفاق نموده اند برای ایشان پاداشی بزرگست (۷) و شمارا چه شده که به خدا ایمان نمی آورید در حالیکه رسول او دعوتتان میکند برای ایمان به پروردگارتان و بتحقیق خدا از شما پیمان گرفته اگر باورداشته باشید (۸)

نکات: هر آینده و لاحق خلیفه سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدن لاحق است برای سابق، چنانکه در آیه هفتم این سوره ذکر شده که خدا شمارا در اموال سابقین خلیفه و نوبتچی نموده پس از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جمله: اُخذ میثاقکم پیمان فطری و عقلی است.

هُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ عَلٰی عَبْدٍ اٰیٰتٍ

بَيِّنَاتٍ لِّخُرْجِكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ
وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُشْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا
يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً
مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ترجمه: اوست که نازل میکند بر بنده خود آیات روشن واضح را تا شمارا از تاریکی‌ها بیرون برد به سوی نور و محققا خدا نسبت به شما مهربان و رحیم است (۹) و چه شده شمارا که در راه خدا انفاق نمیکنید در حالیکه میراث آسمانها و زمین خاص خداست (و شما و امواتان فانی خواهید شد) آن کس از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کارزار نموده بادیگران مساوی نیست آنان به درجه و مرتبه بزرگترند از آنانکه پس از فتح انفاق نموده و قتال کرده‌اند و همه را خدا وعده نیکو داده و خدا به اعمالی که میکنید آگاه است (۱۰)

نکات: مقصود از قبل الفتح و بعد الفتح، فتح مکه است. از این آیات استفاده میشود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا جهاد کرده‌اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع‌تر است از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده‌اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و از جمله کسانی که در حالت ضعف و پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگرچه امیر المؤمنین علی (ع) اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده باشد اما او طفل بوده و کسی به ایمان

او توجهی نمی نمود، ولی ابوبکر مردی بوده با اعتبار و درس-
 کھولت و همسال با رسول خدا (ص) بوده و ایمان او نزد مشرکین
 بسیار مهم و مضربه حال شرک بوده و خصوصاً که مال خود را نیز
 انفاق میکرد و دیگران را به اسلام دعوت میکرد و در هجرت
 از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین و سابقین
 اولین بوده است. متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را
 وادار نموده به بدگوئی و طعن بر چنین اشخاص، و برای دفاع
 ابوبکر از اسلام در مکه چنان کتکی به او زدند که مشرف بر موت
 شد. و رسول خدا (ص) فرمود: لاتسبوا أصحابی فلو أنفق أحدکم مثل
 احد ذهباً ما بلغ مدح أحدہم ولا نصیبہ. و ابوبکر بسبب انفاق خود
 عده ای از مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آنجمله بلال که
 در تحت شکنجه مشرکین بود و با مال ابوبکر آزاد گردید، اگرچه
 حضرت امیر و دیگران نیز انفاق با مال و جهاد با جان نموده اند
 و آیه عام است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَبُضَاعِفَهُ لَهُ
 وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝ يَوْمَ نَزَّحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَنَى نُورُهُم بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَبِأَمْنَانِهِمْ بُشِّرُكُمْ بِالْجَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُوا نَفْسِنَا مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَارْتُكِبُوا أَلْفُ نُورًا
 فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ
 الْعَذَابُ ۝ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ
 تَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۝

ترجمه: کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آنرا برای وی مضا عف و چند مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد (۱۱) در روزی که مؤمنین و مؤمنات را به بینی در حالیکه نور ایشان جلورویشان و سمت راستشان می‌رود آنروز بشارت و نوید شما با غنائی است که از زیر آن نهرها جاری است و در آن ماندنی هستید و این کامیابی بزرگست (۱۲) روزی که مردان منافق و زنان منافقه به مؤمنین میگویند به ما مهلت دهید که از نورتان اقتباس کنیم، به ایشان گفته شود برگردید به عقب خود (یعنی به دنیا) و نور را درخواست کنید، و میان ایشان دیواری برآرند که دارای دریست که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذابست (۱۳) ایشان را ندانند که ما مگر ما با شما نبودیم گویند آری ولیکن شما خود را بهفتننه افکندید و انتظار تابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و فریبنده شما را نسبت به خدا مغرور گردانید (۱۴)

نکات: در حدیث آمده چون آیه ۱۱ نازل شد یکنفر یهودی استهزاء کرد و گفت خدای محمد فقیر و محتاج به قرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت یهودی نواخت، یهودی خدمت رسول خدا (ص) شکایت کرد، ولذا آیه: وَلِتَسْمَعَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الْمُشْرِكِينَ أَذَى كَثِيرًا نازل گردید. بهر حال صدقه و انفاق و قرض یکی از کارهای مهم است که باید مسلمین بکار بندند و از آن غفلت نکنند تا امور دنیا و آخرتشان اصلاح گردد و مبتلا به وام‌های ربوی نشوند که هم مالشان خراب میشود و هم دنیا و آخرتشان تباه شده و برکت از زندگیشان برود.

فَالْيَوْمَ لَا يُوَفِّدُ مِنْكُمْ فِدْيَةً وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَابِكُمُ النَّارُ مِنْ مَوْلَاكُمْ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۚ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا
نُزِّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ

الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۱۵

ترجمه: پس آنروز نه از شما و نه از کافران عوض گرفته نمی‌شود، جایگاه شما آتش است آن سزاوار شماست و بدسرانجامی است (۱۵) آیا هنگام آن نیامده برای مؤمنین که دل‌هایشان برای یاد خدا خاضع گردد و برای آنچه نازل شده از حق، و نباشند مانند آنانکه از پیش کتاب به ایشان داده شد پس از آن مدتی طولانی بر ایشان گذشت که دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند

(۱۶)

نکات: کسانی مانند یهود به اموری مغرور شدند بنام دین خدا و دلشان سخت شد و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان میکردند، حق تعالی در این آیات میفرماید شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دل‌های شما را خاضع نکند. از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه بودند و گرفتار و در مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند به نعمتی رسیدند و از حال اولی تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نیز نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: أَوْصِيكُمْ بِالشَّيْبَانِ خَيْرًا فَانْهَمِمْ أَرْقَ أَفْتَدُهُنَّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرًا وَنَذِيرًا فَخَالَفَنِي الشَّيْبَانُ وَخَالَفَنِي الشَّيْخُ ثُمَّ قَرَأَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ، یعنی درباره جوانان به نیکی سفارش میکنم زیرا دل‌های ایشان نازکتر و حق را زودتر قبول میکنند همانا خداوند مرا برای بشارت و انداز مبعوث کرد، پس جوانان با من هم‌پیمان گشته حق را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند، سپس حضرت آیه فوق فطال علیهم الأمد... را قرائت فرمود.

اعْلَوْا إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۶

الْمُتَّحِدِينَ وَالْمُتَّحِدِينَ قَاتٍ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ
وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ
وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝

ترجمه: بدانید که خدا زمین را پس از موت آن زنده میکند بتحقیق ما بیان کردیم برای شما این آیات را تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیات پس از موت است) (۱۷) حقا که مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده که صدقه داده و به خدا قرض نیکو داده اند برای ایشان مضاعف میشود (اجرشان) و برای ایشانست پاداش ارجمند (۱۸) و آنانکه ایمان به خدا و رسول او آورده اند ایشان همان صدیقین و گواهان نزد پروردگارشانند برای ایشان است اجرشان و نورشان و آنانکه کافرنند و به آیات ما تکذیب کردند آنان دوزخیانند (۱۹)

نکات: مصدقین و مصدقات را با تشدید صاد قراشت کرده اند که اصل آن متصدقین و متصدقات میشود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر بتخفیف صاد قراشت کنیم بمعنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان میشود. از آیه ۱۹ معلوم میشود که به هر کس ایمان به خدا و رسول آورد می توان صدیق گفت و صدیق منحصر به معصوم و یا منحصر به خلیفه اول نیست. و دیگر اینکه استفاده میشود که هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال و اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و شاهد بودن منحصر به رسول خدا (ص) نیست.

إِغْلُوا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لِهَوَاهٍ

وَنَفَاخُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوَّلُ كَشَلِّ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ

نَبَأُهُ لِمَنِ يَهْجُ فَرِيحُهُ مُصَفَّرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ
 وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ سَابِقُوا
 إِلَى الْمَغْفِرَةِ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّاتٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ
 أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝

ترجمه: بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا با زیچه‌ایست
 (طفلانه) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و
 خودستایی با یکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است مانند
 بارانی است که روئیدن گیاهش کفار و یا برزگر را به تعجب آورد
 سپس بخشد که می‌بینی زرد شده سپس پوسیده و ریزشود، و در آخرت
 عذاب سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی اوست و نیست زندگانی
 دنیا مگر کالای فریبنده (۲۰) سبقت‌گیرید به سوی آمرزشی از
 پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین
 است مهیا شده برای آنان که به خدا و رسول او ایمان آوردند، این
 است فضل خدا به هر کس می‌خواهد می‌دهد و خدا صاحب کرم و فضل
 بزرگست (۲۱) هیچ مصیبتی در زمین و یا به نفوس شما نرسد مگر آنکه
 پیش از آنکه خلق کنیم در کتابی بوده محفوظ و ثبت شده محققا
 این برخدا آسانست (۲۲)

نکات: در آیه ۲۰ خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و
 مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بی‌دار
 شود، البته شخص عاقل و مؤمن از دنیا نیز نباید غافل شود
 فقط باید آنرا هدف قرار ندهد بلکه با تلاش و کما رو کسب حلال سعادت

دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشسته بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح به کار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش را در راه خدا صرف میکرد، پیامبر (ص) فرمود: لاتقولوا هذا فانه إن كان يسعى على نفسه ليكفها عن المسئلة و يغنيها عن الناس فهو في سبيل الله و إن كان يسعى على ابوين ضعيفين أو ذرية ضعافا ليغنيهم و يكفيهم فهو في سبيل الله و إن كان يسعى تفاخرا و تكاثرا فهو في سبيل الشيطان. یعنی چنین مگوئید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا بخاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی‌نیاز کند کار میکند پس همانا در راه خدا کار نموده است، اما اگر بخاطر این کار میکند که فخر بفروشد و یا جمع مال کند در راه شیطان کار میکند. جمله: سابقوا... را دلیل آورده‌اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافا دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی‌ماند، و مقصود از مصیبة فی الأرض مانند جنگها و گرانی و نقصان میوه‌ها و مصیبت انفس مانند درد و ترس و رنج و امثال اینها است. و مقصود از إلا فی کتاب، این است که تمام اینها قبل از وقوع در کتابی که لوح محفوظ و یا چیز دیگر باشد ثبت و ضبط و بایگانی و مقدر شده است.

لِكَلَّا نَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاْتَكُمُ

وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا اٰتٰكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ۚ ۲۲

وَبَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يُّوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ۚ ۲۳

ترجمه: تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمی‌دارد خود پسند فخر فروش را (۲۳) آنانکه بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر میکنند

(یعنی و امیدارند) و هر که روی بگرداند (از انفاق) پس خدا بی‌نیاز و ستوده است (۲۴)

نکات: در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیه ۲۳ همین سوره است و رسول خدا (ص) فرمود: ما لی و للدنیا انما مثلی و مثلها کمثل راکب رفعت له شجرة فی یوم صائف فقام تحتها ثم راح و ترکها . و رسول خدا (ص) زاهدترین انبیاء بوده . روایت شده از عایشه که گفت همواره دنیا بر ما سخت و کدر بود تا رسول خدا (ص) وفات نمود چون رسول خدا (ص) وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد . و نیز از عایشه روایت شده که چهل روز بر ما میگذشت که نه آتشی در خانه رسول خدا (ص) روشن میشد و نه چراغی و فقط غذای رسول خدا (ص) آبی بود با خرمائی الماء و التمر . و علی (ع) نیز بسیار زاهد بود چنانکه وقتی به خلافت رسید بیت المال را تماماً تقسیم نمود و خود زنبیلی بابیلی برداشت و رفت سرچاهی در قبا کار کند . رجوع شود به باب زهد انبیاء و اولیاء .

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ

اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝۲۵

ترجمه: بتحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند و نازل نمودیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منافع برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کس او و رسولان او را بنادیده یاری میکند، محققا خدا نیرومند و عزیز است (۲۵)

نکات: جمله: ليقوم الناس بالقسط دلالت دارد که هدف از ارسال رسول برپا شدن عدالت اجتماعی است، یعنی اینکه خود مردم برای حق و اقامه عدالت قیام کنند و ساکت و بی‌تفاوت نباشند . و عطف میزان

بر کتاب دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در این که میزان چیست با اختلاف، نظر داده اند، ولی بظا هر لغت باید همین چیزهایی باشد که با آنها وزن میشود، یعنی کل ما یوزن به فهو المیزان، بنا بر این ترازو و قیاس و شاغول و کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماماً میزان است، و میتوان و المیزان را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت یعنی چنانکه در سورۃ شوری آیه ۱۷ نیز بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره به قرآن است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ وَابْنِنَا إِلَىٰ يَحْيَىٰ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً
وَرَحْمَةً وَرَهَابِنِيَّةً ابْنَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ
اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقًّا فَأُنْزِلْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ

فَاسِقُونَ ۝

ترجمه: و بتحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۶) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که به بدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکردیم جز جستن رضای خدا، پس آنرا آنطوریکه سزاوار است مراعات

نکردند، پس به آنان که از ایشان ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۷)

نکات: جمله: و کثیر منهم فاسقون مکرر شده معلوم میشود در هر امتی اکثریت با فاسقین بوده، ولی افراد صالح نیز در بین آنان وجود داشته. و جمله: جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفة ورحمة دلالت دارد که دین انبیاء و پیروان ایشان، دین رأفت و مهربانی و عطف و رحمت بوده است و قساوت و خشونت و بی رحمی نبوده است، چنانکه درباره پیروان اسلام نیز در سورة فتح فرموده رحماء بینهم، و همچنین به مسلمین دستور داده که نسبت به کفار و اهل کتابی که با ایشان سر جنگ ندارند مهربان باشند و با ایشان با محبت رفتار کنند چنانکه در سورة ممتحنه آیه ۸ فرموده، و همچنین یکی از مصارف زکات را در مؤلفه قلوبهم قرار داده است. و اما رهبانیت عیسویان که خدا آنرا بدعت نامیده این است که ترک دنیا و لذائذ دنیا میکردند و به کوهها و غارها مسکن مینمودند و به عبادت مشغول میشدند، و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی (ع) سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج دادند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آنرا واگذار به ایشان نموده و خود فراری به غارها و کوهها گردیدند. بهر حال همان رهبانیتی را که خود اختراع کرده بودند مراعات نکردند و در پنهان مرتکب شهوات و حرامها شدند و با اینک رهبانین منتظر پیغمبر آخر الزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ

كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

لَا يَلْعَلُ أَهْلُ الْكِتَابِ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ترجمه: ای کسانی که ایمان به خدا آورده‌اید از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دوسهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیا مرزد و خدا آمرزنده رحیم است (۲۸) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل و کرم بدست خداست به هر که بخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست (۲۹)

نکات: مقصود و مخاطب به یا ایها الذین آمنوا... مؤمنین اهل کتابند که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمد (ص) ایمان آورده بودند، میفرماید به محمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در میان ایشان باشد و خدا ایشان را برتری بر تمام جهان داده، خدا در این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت بدست خداست به هر کس می‌خواهد میدهد و بدست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون به انبیاء قبلی ایمان آورده‌اید اگر به محمد (ص) ایمان بیاورید اجرتان زیاده‌تر است. و ممکنست لادر لثلا یعلم را نافیه بدانیم زیرا ترجمه‌ای که ذکر شد طبق مشهور که آنرا زائده گرفته‌اند ترجمه شد. و اگر نافیه باشد معنی چنین میشود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل خدا نیستند و نمی‌توانند به محمد ایمان آورند، بلکه قادر هستند و ایمان ایشان به محمد موجب تحصیل کرم خدا و دوسهم از اجر می‌باشد. سعید بن جبیر گفته رسول خدا (ص) جعفر ابن ابی طالب را با هفتاد نفر فرستاد به حبشه نزد نجاشی برای دعوت به اسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد، پس جعفر خواست برگردد خدمت رسول خدا (ص) عده‌ای که چهل مرد بودند اجازه خواستند و با جعفر (ره) خدمت رسول خدا (ص) آمدند برای اظهار ایمان، چون

مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم، حضرت اجازه را داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین مواسات کردند و لذا آیه درباره ایشان نازل شد: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ يَتُومِنُونَ تَا وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، چون اهل کتابی که ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند ای مسلمین کسی که به کتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسی که فقط به کتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل فرمود که هر کس ایمان به قرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد با زیادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته این آیات در مکه نازل شده راجع به ۲۴ نفر از مردم یمن که به رسول خدا (ص) وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابوجهل ایشان را مذمت کرد ایشان گفتند و ما لَنَا لِنُؤْمِنَ بِاللَّهِ تَا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید، مؤلف گوید به نظر ما قول کلبی صحیح می آید.

(سورة الحديد في الثمان عشرة آية)

سورة مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الْبَغَاذِلِكِ فِي زُجْجَاهُ وَتَشْبِكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَنْصَرُ
 تَحَاوَرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا
 مِنْ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا

مِنَ الْقَوْلِ وَذُرُّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ۝ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ
 نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَحَرْبٌ رَاقِبَةٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْهَی
 ذَٰلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ ۖ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
 فَصِيَامَ شَهْرٍ مِنْ مُتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمَاسَ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ
 سِتِّینَ مِسْکِینًا ذَٰلِكَ لِیُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ
 لِلْكَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، حقا که خدا
 شنید گفتار آنزنی را که در باره شوهر خود با تو مجادلہ میکرد و به
 خدا شکایت میبرد و خدا گفتگوی شما را میشنود محققا خداوند
 شنوای بیناست (۱) کسانی از شما که در باره زنان خود ظهار میکنند
 آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان نیستند جز آنانکه
 ایشان را زائیده اند، حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور میگویند
 و بتحقیق خدا دارای گذشت و آمرزنده است (۲) و آنانکه در باره
 زنان شان ظهار میکنند سپس برمیگردند برای آنچه گفته اند وظیفه
 آزاد کردن بنده ایست پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، این
 احکامی است که پند داده میشوید به آن، و خدا به آنچه میکنید آگاه
 است (۳) پس هر کس نیابد و واجد نباشد پس بر او روزه گرفتن
 دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، پس هر کس
 نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم برای این است که
 ایمان خود را به خدا و رسول او اظهار کنید، و این است حدود خدا
 و برای کافران عذاب دردناکست (۴)

نکات: این آیات در باره زنی از انصار بنام خوله بنت شعلبه نازل
 شده است، زوجا و اوس بن صامت است، این زن خوش جسم بود شوهر او

اورا در حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد او نگذاشت، زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت به زن خود گفت أنت علی کظهر أمی، سپس پشیمان شد، و این اظهار بود که در جاهلیت طلاق محسوب میشد، بعد به زن خود گفت گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت چنین مگو و آمد نزد رسول خدا (ص)، دید عایشه سر آنحضرت را می‌شوید، پس گفت یا رسول الله، شوی من او سبن صامت مرا تزویج کرد در حالیکه من جوانی بی‌نیاز دارای مال و عشیره بودم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون بامن ظهار نموده و پشیمانست، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و انس ما از بین نرود، رسول خدا (ص) فرمود تو برا و حرامی، عرض کرد یا رسول الله قسم به خدائی که بر تو کتاب فرستاده صیغه طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خدا (ص) فرمود بر تو حرام است و او مکرر مراجعه به رسول خدا مینمود، حضرت میفرمود حرام است، ناله زن بلند شد و گفت به خدا شکایت میکنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدایا بر رسولت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خدا (ص) را بشوید، عرض کرد یا رسول الله به کار من نظری کن، عایشه گفت سخن را کوتاه کن، آیا نمی‌بینی صورت رسول خدا (ص) تغییر نموده و برا و وحی نازل شده، چون وحی تمام شد، رسول خدا (ص) فرمود زوج خود را حاضر کن، پس رسول خدا (ص) این آیات را برا و خواند، عایشه گفت تبارک الذی وسع سمعه الأصوات، چون رسول خدا (ص) این آیات را تلاوت کرد فرمود میتوانی بنده‌ای آزاد کنی، عرض کرد بنده گران است، تمام مال من از بین میرود، مال من کم است، فرمود میتوانی دو ماه پی در پی روزه‌بگیری، عرض کرد اگر من روزی سه مرتبه چیزی نخورم چشمم بی‌نور میشود و می‌ترسم کور شوم، فرمود میتوانی شصت مسکین طعام دهی، گفت نمیتوانم مگر این که شما مرا یاری کنید، رسول خدا (ص) پانزده صاع جو و یا خرما به او داد و فرمود من دعا میکنم

خدایت برکت دهد، او گرفت و به شصت مسکین اطعام نمود و فراق ایشان مبدل به وصال گشت. و در بعضی از روایات تست که چون او پانزده صاع را گرفت، عرض کرد یا رسول الله من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم، رسول خدا (ص) خندید و فرمود بپرواستغفار کن، و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است. و این اول ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت اشد طلاق بوده است. و برای ظهار شرائطی است که در کتب فقه ذکر شده است. به کتاب جامع المنقول و یا احکام القرآن ما مراجعه شود.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَثُرُوا كَمَا كَيْتَ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ
 يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْهَبَهُ اللَّهُ وَنُورُهُ وَاللَّهُ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
 مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاسِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
 وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ إِنْ مَا كَانُوا فِتْنَتَهُمْ بِمَا
 عَمِلُوا يَوْمَ الْفِتْنَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

ترجمه: محققاً آنانکه با خدا و رسول او دشمنی و عناد میکنند خوار شوند چنانکه کسانی پیش از ایشان خوار شدند و بتحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و برای کافران عذابی خوارکننده است (۵) روزی که خدا تمام ایشان را برانگیزد پس ایشان را به آنچه کرده اند خبر دهد خدا عمل ایشان را شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده اند و خدا به هر چیزی گواه است (۶) آیاندیدی که خدا

میدانند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشانست و پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشانست و عددی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشانست هر جا که باشند سپس ایشان را خبر میدهد به آنچه کرده اند در روز قیامت، زیرا خدا به هر چیزی داناست (۷)

نکات: از ابن عباس نقل شده که این آیات درباره نجوای عده ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود بار از چیزها می گفتند سپس به مؤمنین نظر میکردند و چشمک میزدند، مؤمنین میگفتند شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده اند مصیبتی وارد شده ولذا محزون میشدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد به رسول خدا (ص) شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست برنداشتند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُوَ عَنِ

النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُوَ عَنِهِ وَبَيْنَا جَوْنٌ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ جَمْعُكَ هُمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ
فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَكْسِرُونَهَا
بِأَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالْتَقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ
تُخْشَرُونَ ۚ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ
شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝

ترجمه: آيا توجه نکردی به آنانکه از نجوی نهی شدند باز به آنچه

از آن نهی شده اند برگشتند و بایکدیگر بگناه و عداوت و نافرمانی رسول راز میگویند و چون نزد تو می آیند تورا تحیت میگویند به کلامی که خدا تورا به آن تحیت نگفته و درپیش خود میگویند چرا خدا ما را به آنچه میگوئیم عذاب نمی کند، کافی است ایشان را دوزخ به آن وارد شوند و بد جای بازگشتی است (۸) ای مؤمنین چون بایکدیگر نجوی کردید به گناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و به نیکی و پرهیزکاری راز گوئید و از خدائی که به سوی او محشور خواهید شد بترسید (۹) همانا نجوی از شیطان است برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالیکه هیچگونه ضرری به ایشان وارد نشود جز باذن خدا، و برخدا باید مؤمنین توکل کنند (۱۰)

نکات: مقصود از اِثم در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از عدوان ایجاد عداوت کردن و به دشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: معصیت الرسول این بوده که یکدیگر را به نافرمانی رسول خدا (ص) تحریص میکردند. و جمله: **إِنَّمَا النُّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ**، دلالت دارد که هر جا عده ای از مؤمنین حاضر و ناظرند نباید دیگران بایکدیگر برآز سخن گویند. و مقصود از جمله: **حِوْكَ بَمَا لَمْ يَحِيكْ بِهِ اللَّهُ**، این است که چون خدمت رسول خدا (ص) می آمدند در عوض سلام علیکم، سلام علیکم می گفتند در صورتیکه خدا فرموده سلام علی عباده الذین اصطفی. رسول خدا (ص) فرموده **إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا تَتَنَاوَسُوا** اثنان دون صاحبهما فان ذلک یحزنه.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

قِيلَ لَكُمْ تَفْتَحُوا فِي الْجِبَالِ فَاقْتُمُوا يَفْضَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَفْخَ اللَّهُ الدِّينَ آمِنُكُمْ وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْ مَوَّابُنْ يَدِي نَجْوَاكُمْ

صَدَقَهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝
 أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَاتٌ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ
 خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝

ترجمہ: ای کسانیکہ ایمان آورده اید چون به شما گفته شود وسعت دهید در مجالس، پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود برخیزید برخیزید خدا کسانیکہ از شما را که ایمان آورده اید و آنان را که دارای دانشند بالا میبرد به مراتبی و درجاتی و خدا به آنچه میکنید آگاه است (۱۱) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس جلوتر از نجوای خود صدقه ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققاً آمرزنده و رحیم است (۱۲) آیا هراسیدید و خودداری کردید از اینکه جلوتر از نجوای خود صدقاتی بدهید پس چون بجا نیاموردید و خدا از شما گذشت پس نماز را بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا به آنچه میکنید آگاه است (۱۳)

نکات: جملہ: تفسحوا فی المجالس دلالت دارد کہ اصحاب رسول مراعات یکدگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعہ کہ محل اجتماع تمام مؤمنین بود مسجد و صفہ بر مردم تنگ شد و رسول خدا بدریین را دوست میداشت اتفاقاً چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خدا (ص) ایستادند و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و برپا ایستاده و کسی بہ ایشان جان داد، بر رسول خدا (ص) سخت آمد و بہ اطرافیان خود فرمود فلانی برخیز و فلانی برخیز این سخن حضرت بر آنان خوش نیامد و در صورت ایشان کراہت نمایان شد، منافقین بہ مسلمین گفتند شما گمان میکنید این رسول عادل است، بہ خدا قسم عدالت را مراعات نکرد، عده ای را

که جا گرفته بودند و میخواستند نزدیک پیغمبر باشند از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید. و اما آیه نجوی برای این نازل شد که اغنیاء و بزرگان با رسول خدا (ص) زیاد نجوی میکردند و میخواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خدا (ص) بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری کرده و دیگر به راز گفتن با رسول نپرداختند. امیر المؤمنین علی (ع) فرمود آیه ای در کتاب خداست که احادی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمیکنند و آن آیه نجوی میباشد من دیناری داشتم و به ده درهم آنرا فروختم و هر مرتبه درمی دادم و نجوی نمودم تا اینکه به آیه دیگر نسخ گردید یعنی به آیه: أَأَشْفَقْتُمْ... و میتوان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیه اشفاق تعیین وقت بوده نه نسخ حکم.

الْمُرَّةَ إِلَى الدِّينِ تَوَلَّوْا فَوَمَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَيْبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ اتَّخَذُوا

إِنَّمَانَهُمْ جَنَّةً فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ لَنْ تَغْنَى

عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ ۝

ترجمه: آیا توجه نکردی به آنانکه دوستی کردند با قومی که خدا بر ایشان غضب نموده، ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و بردروغ قسم میخورند در حالیکه میدانند (۱۴) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا ایشان بد میکرده اند (۱۵) قسم های خود را سپری برای خود گرفته اند پس خود و غیر خود را از راه خدا

بازداشتند که برای ایشان عذاب است خواه رکننده (۱۶) نه اموال ایشان و نه اولادشان بهیچوجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن میمانند (۱۷)

نکات: مقصود از جمله: الذین تولوا... منافقین میباشد و مراد از قوماً یهودند که منافقین با آنان دوستی میکردند و اسرار مسلمین را به آنان اطلاع میدادند. خدا میفرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم میخورند که ما مسلمانیم و این قسم را سر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق ایشان بشود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز میدارند مانند مسلمین زمان ماکه نه خود مسلمانند و نه میگذارند کسی اسلام حقیقی را بیان کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران، و اگر یکنفر بی خبر ایشان را ببیند از اسلام بیزار می گردد.

يَوْمَ يَبْعَهُمُ اللَّهُ جَبَعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ
لَكَ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝ اسْتَخْوَدَ
عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ
حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ إِنَّ الدِّينَ يُمَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
أُولَٰئِكَ فِي الْأَذْكَانِ ۝ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝

ترجمه: روزی که خدا همگی ایشان را برانگیزاند پس برای خدا قسم میخورند چنانکه برای شما قسم میخورند و گمان میبرند که بر دینی بوده اند آگاه باش که ایشان همان دروغگویانند (۱۸) شیطان بر ایشان چیره شده که یا خدا را از نظر ایشان برده، ایشانند حزب شیطان آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند (۱۹) محققاً

کسانیکه مخالفت خدا و رسول او می‌کنند ایشان در زمرهٔ زبunan و دلیل ترین خلقند (۲۰) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتماً غلبه خواهم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است (۲۱)

نکات: مقصود آنستکه منافقین از بس قسم دروغ خورده‌اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ می‌خورند. و مقصود از لأغلبن أنا و رسلی، ممکن است غلبه ظاهری باشد زیرا هر پیا مبری که مأ مور به جهاد شد بردشمن غلبه یافت و ممکن است غلبه به حجت و دلیل باشد. و جمله: یحسبون أنهم على شيء حال منافقین است در دنیا که خیال میکنند در طریقه صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوئیم آنجا نیز یقین به بطلان خود ندارند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ
فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

ترجمه: نمی‌یابی قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت بیاورند با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفین خدا و رسول، پدران ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادران ایشان و یا خویشاوندان ایشان باشند، آنان را خدا در دلهاشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشان را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل میکند در آنها جاودان بمانند، خدا از ایشان خوشنود است و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارانند (۲۲)

نکات: روایت شده که این آیات نازل شده در حق چند نفر از جمله ابی عبیده جراح که روز احد پدر خود عبدالله بن جراح را کشت، و عمر بن خطاب که خال خود عاص بن هشام را روز بدر کشت، و ابی بکر روز بدر فرزندش را به مبارزه طلبید و رسول خدا (ص) به او فرمود متعنا بنفسک، و مصعب بن عمیر برادرش عبید بن عمیر را کشت، و علی بن ابی طالب و عبیده که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را روز بدر کشتند، خدا خبر داده که ایشان با کسان خود دوستی نکنند برای خاطر خدا و دین او. و روایت شده که این آیه نازل شده درباره حاطب بن ابی بلتعہ، زیرا به اهل مکه نوشت و ایشان را خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خدا (ص) برای فتح مکه و رسول خدا (ص) این مطلب را مخفی میداشت، پس چون حضرتش به وحی مطلع شد او را عتاب کرد برای این کار، و جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی به ایشان کرده باشم. و روایت شده که این آیه نازل شده در حق عبدالله بن ابی و فرزند او عبیدالله زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خدا (ص) آبی آشامید او گفت زیادتى آب را بدهید ببرم پدرم بیا شامد شاید ببرکت آب نیم خورده رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیه آن آب را برای پدرش آورد و گفت این بقیه آبی است که رسول خدا (ص) نوشیده، آورده ام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بیچاره بی سعادت گفت چرا بول مادرت را نیاوردی، او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را به قتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن.



سورة حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ هُوَ الَّذِي
 أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ
 أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ
 مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ
 وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . برای خدا تسبیح کرده آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست عزیز حکیم (۱) اوست که بیرون راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه هایشان برای اولین راندن، گمان نمی کردید که خارج شوند و آنان گمان داشتند که قلعه هایشان مانع ایشان از عذاب خداست ، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جایی که گمان نمی کردند و خدا در دلهایشان ترسی چنان انداخت که خانه های خود را بدست خودشان و بدست مؤمنین خراب میکردند پس عبرت گیریدای صاحبان بصیرت (۲)

نکات: مقصود از جمله: هو الذی أخرج... کفار یهود بنی النضیر می باشند که رسول خدا (ص) ایشان را از مدینه بیرون راند، بعضی از ایشان به سوی خیبر و بعضی به شام رفتند، و قضیه چنان است که رسول خدا (ص) چون وارد مدینه شد با بنی النضیر مصالحه کرد بر اینکه نه علیه رسول خدا (ص) باشند در قتال او و نه له او، و چون رسول خدا (ص) در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصف او در تورات آمده که پرچمش بر نمی گردد، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی النضیر نقض عهده کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود به مکه رفتند و باقریش

هم قسم شده و عهد بستند براینکه با کلمه واحد علیه محمد باشند، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند به مدینه، جبرئیل این خبر را به محمد داد و او را امر کرد به قتل کعب بن اشرف. رسول خدا (ص) روزی رفت نزد بنی النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیه دو کشته از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود، پس چون رسول خدا (ص) نزد ایشان آمد گفتند ما به تو کمک می‌دهیم آنچه بخواهی ولیکن با یکدیگر خلوت کردند و گفتند هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید در حالیکه رسول خدا (ص) در کنار دیواری از خانه‌های ایشان نشسته بود، پس گفتند مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خدا (ص) با عده کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از اراده قوم به او رسید، حضرت برخاست و به اصحاب فرمود شما باشید و خود به طرف مدینه برگشت، و چون برگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند، حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد به قتل کعب. محمد ابن مسلمه با چهار نفر دیگر به طرف قلعه بنی النضیر رفتند، و رسول خدا (ص) نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقایش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقایش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت کیستی؟ گفت من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضا عی و بوده) آمده‌ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می‌خواهد و ما دره می‌نداریم، کعب گفت من قرض نمی‌دهم مگر با گرو، محمد گفت گرو همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت نمی‌گذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می‌بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش به صحرا برد سپس سر او

را گرفت و رفقاییش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنو النضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمانها برگشتند به سلامت نزد رسول خدا (ص). پس چون صبح شد رسول خدا (ص) اصحاب خود را خبر داد به قتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند، رسول خدا (ص) ایشان را اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید و گرنه مهای حرب باشید و ده روز به ایشان مهلت داد، پس ایشان به تهیه سفر مشغول شدند، عبد الله بن ابی به ایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون نروید که من با دوهزار کس از قوم خود شما را یاری میکنم، یهود به سخن او مغرور شدند و به رسول خدا (ص) پیغام دادند که ما نمیرویم هرکاری میتواند بکن، حضرت پانزده روز قلعه ایشان را محاصره کرد تا آنکه ایشان بواسطه ترسی که خدا در دلشان افکنده بود به جلاء وطن حاضر شدند، حضرت فرمود بشرط اینکه اسلحه خود را بگذارید و آنمقدار اموال که حیوانات شما میتوانند حمل کنند برگیرید و ببرید، پس برای این وجه قرار یافت، ولی بعدا غدر دیگری کردند که رسول خدا (ص) را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالآخره پس از ۲۱ روز محاصره جلاء وطن کردند به این شرط که اهل هر خانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند بدست خود خانه های خود را خراب کردند که بهره مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم. بعضی به اریحا و بعضی به اذرعات شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حنین اخطب که به خیبر ملحق شدند. و مقصود از جمله: اول الحشر همان بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان دارای عده و عده بودند. و بدبینی بنی النضیر از محمد (ص) جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیت رسول خدا بنفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصه قتلی که میان این دو طایفه اتفاق افتاده بود

که در سورة نساء ذکر شده است به تاریخ مراجعه شود. ضمناً آنچه در بالا راجع به قتل کعب بن اشرف ذکر کردیم بعضی از جملات آن مورد تأمل است.

وَلَوْلَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ

عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ
ذَلِكَ بِاَنْهُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللّٰهَ فَانَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِّينَةٍ اَوْ تَرَكْتُمْ مَا قَائِمَةٌ عَلَىٰ صُلْبِهَا فَاِنَّ اللّٰهَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

الْفَاقِقِينَ

ترجمه: و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتنش را مقرر نموده بود هر آینه ایشان را در دنیا عذاب میکرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (۳) این عذاب بسبب آنست که ایشان خدا و رسول او را مخالفت کردند و آنکه مخالفت خدا کند پس محققاً خدا شدید العقاب است (۴) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه بپا باشد پس با جا زه خدا است و تا فاسقان خوار شوند (۵)

نکات: مقصود از جمله: لعذبهم فی الدنيا، این است که ایشان مانند بنی قریظه به کشتن و یا به اسارت می رفتند. و ما قطعتم من لینه، دلالت دارد که رسول خدا (ص) وقت محاصره بنی النضیر درختان خرما را ایشان را کنده و این کار برای این بود که ایشان دل بستگی به درختان خود داشتند و رسول خدا (ص) خواست امید ایشان کنده شود و زودتر دل به رفتن بدهند.

وَمَا آفَاءَ اللّٰهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا اَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ

خَبِيلٌ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
 وَلِلَّذِينَ الْفُرْيَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَمَا لَا يَكُونُ دَوْلَةٌ
 بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا إِلَهُكُمْ إِلَّا الرَّسُولُ فخذوه وَمَا تَهْبِكُمْ عَنْهُ
 فَاتَّهَوْا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۚ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ
 أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُوا
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۚ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتَوُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
 مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ
 شَخِّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۚ

ترجمه: و آنچه خدا به رسول خود عائد نمود از مال کفار پس شما
 اسبی و شتری بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را بر هر کسی که
 بخواهد تسلط میدهد و خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا عائد
 رسول خود نمود از اموال اهل این قریه ها پس مال خدا و رسول
 و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و ابن السبیل است تا میان
 توانگران شما دست به دست نگیرد و آنچه این رسول به شما داد
 بگیرید و آنچه باز داشت از آن بس کنید و از خدا بترسید زیرا
 خدا شدید العقاب است (۷) برای فقرای مهاجرینی که از خانه ها و
 اموالشان رانده شدند در حالیکه جویای فضل و خوشنودی خدا بودند
 و خدا و رسول او را یاری می کردند آنان فقط راستگویند (۸) و

آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند و کسی را که به سوی ایشان هجرت کند دوست میدارند و از آنچه به ایشان داده شود در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم میدارند و اگر چه خود محتاج باشند و هر که از بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۹)

نکات: فئی مالی است که از کفار عائد مسلمین میشود و حکم آن چنان است که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است و مصرف آن چنانکه در آیه بیان شده مانند مصرف خمس غنائم جنگی است یعنی منظور از ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل چنانکه در آیه ۴۱ سورة انفال نیز بیان شد خصوص سادات و بنی هاشم نیست، بلکه مقصود ابن سبیل و یتامی و مساکین عموم مسلمین است چنانکه بلافاصله در آیه بعد فرموده **للفقراء المهاجرین** ... بنا بر این کمال تعجب است که چرا فقهای شیعه در آیه ۴۱ سورة انفال طبقات مذکور را به بنی هاشم اختصاص داده اند و تعجب بیشتر آنکه از خمس غنائم جنگی، خمس ارباب محاسب ساخته اند بهر حال رسول خدا (ص) اموال بنی النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین و به انصار چیزی نداد جز به سه نفر که بسیار محتاج بودند، ابودجانه و سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول خدا (ص) به انصار فرمود اگر میل دارید اموال و خانه های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید و گرنه میل دارید خانه ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید، انصار گفتند بلکه ما اموال و خانه خود را با ایشان قسمت میکنیم و ایشان را در این غنائم بر خود ترجیح میدهیم و غنائم را به ایشان واگذار میکنیم، پس آیه ۹ یعنی آیه ایشار نازل گردید، و در ایشار انصار و یی اصاب رسول خدا (ص) مطالب بسیاری نوشته اند از آن جمله در جنگ احد

هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حواله دیگری کرد تا اینکه به تمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید. و مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه ام، حضرت فرستاد به خانه خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر به مقدار قوت دختر بچه اش، پس همان را برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زن او بهرطوری بود بچه ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند مچمچ کردن و زبان دردها گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول میکنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودش گرسنه شب را به صبح آوردند، چون صبح نزد رسول خدا (ص) رفتند حضرت به ایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان خواند. از ابوهریره نقل شده که آن دو نفر زن و مرد میزبان حضرت علی و فاطمه علیهما السلام بودند. بهر حال این آیات صریح است در مدح مهاجر و انصار و صدق ایمانشان، و رسول خدا (ص) فرمود ستفرق هذه الأمة علی ثلاثة و سبعین فرقة، كلها فی النار إلا واحدة، قالوا و من هی یا رسول الله؟ قال: من کان علی مثل ما أنا علیه و أصحابی، یعنی بزودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد تمام آنها در آتشند مگر یکفرقه، عرض کردند کیست آن یکفرقه ای رسول خدا؟ فرمود: کسیکه مانند من و اصحابم باشد، متأسفانه زمان ما یکعده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگوئی میکنند، و اگر کسی ایشان را نهی کند هزاران تهمت به او میزنند. ولی خدا در آیه ذیل میفرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ

فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
 الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ
 قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۖ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا
 يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَيَنَّ الْأَدْبَارُ
 ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ۖ لَأَسْتَأْذِنُ رَجُلًا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
 قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۖ لَا يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ إِلَّا فِي قُرْآنٍ مُحْصَنَةٍ بُرْءٍ مِنْ ذَرْعِ
 جَدِّ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ رِدْدٌ يُتَّخَذُ بِهِ كُتُبٌ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ
 بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۚ

ترجمه: و آنانکه پس از ایشان آمدند میگویند پروردگارا ما و
 برادران ما را بیا مرز آنانکه به ایمان از ما پیشی گرفتند و در
 دل ما برای اهل ایمان کینه قرار داده پروردگارا محققاً توئی
 مهربان رحیم (۱۰) آیا توجه نکردی به آنانکه نفاق ورزیده به
 برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر بیرون شوید
 البته ما با شما بیرون می‌آئیم و درباره شما حدی را اطاعت
 نخواهیم کرد ابداً و اگر قتال کنید البته شما را یاری میکنیم
 و خدا شهادت میدهد که ایشان دروغگویند (۱۱) هرآینه اگر اخراج
 شوند با ایشان خارج نمی‌شوند و اگر اینک مقاتله شوند به یاری
 ایشان نمی‌آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند
 سپس یاری نشوند (۱۲) محققاً شما در دل آنان از خدا پرمهابت ترید

این بسبب این است که ایشان قومی نفهمند (۱۳) همگی با شما قتال نکنند مگر دردهات حصاردار محکم و یا از پشت دیوار، صلابتشان بین خودشان شدید است، جمعشان پنداری و حال آنکه دلهایشان پراکنده است، این بسبب این است که ایشان قومی بی عقلند (۱۴)

نکات: مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشقدم در دین بودند و اسلام را یاری کردند و به لاحقین رسانیدند. امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفه سجادیه که بر اصحاب رسول خدا (ص) درود فرستاده و در آن فرموده: اللهم و أصحاب محمد الذين أحسنوا الصحابه... سپس به پیروان صحابه پیامبر (ص) دعا فرموده که: اللهم و أوصل إلى التابعين لهم بإحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان خير جزائك الذين قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم و مضوا على شاكلهم تا آنکه فرموده: اللهم و صل على التابعين من يومنا هذا إلى يوم الدين و على أزواجهم و على ذرياتهم و على من أطاعك منهم، یعنی خدایا به آن عده پیروان نیکوکار و نیک اصحاب محمد که میگویند «پروردگارا ما و برادران ما را که به ایمان از ما سبقت داشتند بیا مرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانی که طریقه اصحاب پیامبر (ص) را پیش گرفتند و برجائی که اصحاب پیامبر رو آوردند رو کردند، و بر روش اصحاب پیامبر زیستند... خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب محمد و زنان و فرزندان شان و مطیعین تو از ایشان درود فرست.

و مقصود از الذين نافقوا... عبدالله بن ابی منافق بود که به یهود بنی النضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و بار رسول خدا (ص) قتال کنید من باد و هزار نفر به یاری شما خواهم آمد، ولی به وعده خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم میدارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند، و منافقین کسانی که با یهود و نصاری هم مذاق بودند، ولی مهاجرین و انصار کسانی که دل یهود و نصاری و

منافقین از ترس ایشان پر بود. پس کسانی که پس از هزار و چهار صد سال بعنوان منافقین تمام اصحاب رسول (ص) یعنی مهاجرین و انصار را لعنت میکنند باید فهمید چه قدر از دین و از انصاف دورند.

كَشَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذُاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ كَشَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِحْتُ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا
فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝

ترجمه: مانند کسانی که پیش از آنان بهمین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و برایشان عذاب دردناکست (۱۵) مانند شیطان وقتی که به انسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت من از تو بیزارم زیرا من میترسم از خدائی که پروردگار جهانیان است (۱۶) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جا ویدند و این جزا و پاداش ستمگرا نیست (۱۷)

نکات: مقصود از جمله: الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... مشرکین بدرند که قبل از بنی النضیر به شش ماه هلاک شدند، و ابن عباس گفته مقصود طائفه بنی قینقاع از یهودند که در مدینه ساکن بودند و با رسول خدا (ص) معاهده بستند ولی نقض نمودند و سببش آن شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین برداردگان زرگری بود سپس آن زرگر ویا مرد دیگری از یهود برای مسخره کردن جامه پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی خبر بود، چون برخاست سرینش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون ایمن بدید آن یهود را بکشت، یهودیان از هرسو جمع شدند و آن مرد مسلمان را به قتل رساندند و این قصه به رسول خدا (ص) رسید، آنحضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از

خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد به شما نیز تواند رسید و مرا به رسالت باوردارید زیرا دانسته اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند ای محمد ما را مترسان و از غلبه بر قریش مگو همانا با قومی رزم داری که قانون حرب ندانستند اگر کار تو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشاندند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیه: و إِمَّا تَخَافُنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٍ... را نازل نمود، رسول خدا (ص) ابولبابه را در مدینه خلیفه خود نمود و پرچم جنگ را به حمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند به حصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند، رسول خدا امر فرمود منذر بن قدامه سلمی دست آنان را از پشت ببندد و در خاطر داشت که ایشان را مقتول سازد در حالیکه ایشان هفتصد نفر بودند، عبدالله بن ابی درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید و در این باب اصرار کرد، پس حضرت از قتل ایشان بگذشت ولیکن به امر حضرت جلای وطن کردند و اموال و اثقال و خانه های ایشان بجای ماند و به اذرع شام رفتند و این در سنه ۲ در ماه شوال بود.

و اما قصه شیطان إذ قال للانسان اكفر... شاید اشته باشد به عابد بنی اسرائیل بنام برصیما که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را می آوردند و به دست و پا به دعای او سالم میشدند، یعنی خدا شفا میداد تا آنکه زن شریفه ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطان به یکی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان به زبان گردش کرد تا به پادشاه رسید، پس شاه با مردم

آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد به آنچه کرده بود، پس او را به دار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت من تورا در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تورا خلاص میکنم از آنچه در آن هستی، گفت باشد، گفت سجده کن برایم، گفت چگونه سجده کنم، در این حال گفت با اشاره سجده کن کافی است پس او با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت. خدا این مثل را برای بنی نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر، چون مردم را تحریص به جنگ رسول خدا (ص) کرد ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و به کفار گفت من از شما بیزارم.

بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَلَنُظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۖ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۖ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ۚ
لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاَهُ خَاشِعًا مُّصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۖ *

ترجمه: ای مؤمنین از خدا بترسید و هر کس باید به بیند برای فردا چه پیش فرستاده و از خدا بترسید که او به آنچه میکنید آگاه است (۱۸) و نباشید مانند آنانکه خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برده آنان همان فاسقانند (۱۹) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آنرا از ترس خدا فروتن و شکافته میدیدی، و این مثلها را برای مردم میزنیم

شاید ایشان فکرکنند (۲۱)

نکات: حقتعالی در یک آیه دو مرتبه امر به تقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد، فأنسا هم أنفسهم دلالت دارد که خدا چنین قرارداده مانند علت و معلول که هر کس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علت را او قرارداده نسبت به او از این باب است. و جمله: لو أنزلنا هذا القرآن... دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت تر است.

هُوَ اللَّهُ

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۲۲
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۲۳ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۴

ترجمه: اوست خدائی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و شهادتست اوست رحمن رحیم (۲۲) اوست خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشأن و جبران کننده و باتکبر است، منزله است خدای کامل الذات از آنچه شریک او می کنند (۲۳) اوست خدای آفریننده هستی دهنده صورت گری که مخصوص اوست نامهای نیکو، برای او تسبیح میکنند آنچه در آسمانها و زمین است و اوست نیرومند درستکار (۲۴)

نکات: در این آیات اسماء حسناى حق تعالی ذکر شده و خواندن آن بسیار فضیلت دارد و برای حق تعالی صدنام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله این آیات است که خواندن آن بهره بسیار دارد، و در روایتی رسول خدا (ص) سفارش نمود که به هنگام صبح اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ بگوییم و سپس سه آیه آخر سورة حشر را بخوانیم. بهر حال خدا را باید با همان اسمی که در وحی آمده است، خواند. و در روایتی از رسول خدا سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود بر شما باد به آخر سورة حشر. و جمله: **لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى** که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق تعالی نام های معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همانها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خدا (ص) فرمود نگوئید برخدا سلام زیرا که خدا خود سلام است.



سورة ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِّيَّ عِدُوًّا وَكُمُ الْأُولِيَاءُ يُلْفُونَ إِلَهُكُمْ
بِالْمُودَّةِ وَفَدُّ كُفْرًا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ
أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَبِّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَهُكُمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ
وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۚ إِنَّ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۚ

اعْدَاءُ وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّنَنُ بِالسَّوءِ وَوَدَّ الْكَافِرُونَ
لَنْ نَنْفَعَكَ أَرْحَامُكَ وَلَا أَفْلَادُكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِ بَيْنِكَ وَاللَّهُ
يُمَاثِلُونَ بِصَبْرٍ

ترجمه: بنا م‌خداى کامل الذات والصفات رحمن رحيم . اى مؤمنين، دشمن من و دشمن خود را دوستانى قرار ندهيد كه با ايشان طرح دوستى افكنيد در حاليكه آنان به آن حقي كه براى شما آمده كفرو انكار ميورزند، پيامبر و شما را بيرون ميكنند كه چرا ايمان به خدا و پروردگار تان آورده ايد، اگر شما براى جهاد در راه من و طلب رضاى من بيرون آمده ايد (چنين مكنيد) پنهانى به سوى ايشان دوستى مي افكنيد و حال آنكه من دانا ترم و ميدانم آنچه را نهيان داريد و آنچه را آشكار کرده ايد، و هر كس از شما چنين كند راه هدايت را گم کرده است (۱) اگر با شما برخورد دشمنان تان باشند و دستها و زبانهايشان را به سوى شما به بدى بگشايند و دوست دارند كه شما كافر شويد (۲) خويشاوندان شما و اولاد شما براى شما در روز قيامت سودى ندارند، خدا ميان شما جدائى مي افكند و خدا به آنچه ميكنيد بيناست (۳)

نکات: اين سوره را سوره امتحان و سوره مودت نيز ناميده اند. و جمله انا اعلم... ممكن است اعلم در اينجا اسم تفضيل باشد، ولى ما به صيغه متكلم نيز ترجمه كرديم. و اين آيات درباره حاطب بن ابى بلتعنه نازل شده، چون زنى بنام ساره كه كنيز ابى عمرو بن صيفى بود از مكه آمد نزد رسول خدا (ص) پس از جنگ بدر، رسول خدا (ص) فرمود آيا مسلمان شده اى؟ گفت نه، فرمود: آيا هجرت كرده اى؟ گفت نه، فرمود براى چه آمده اى؟ عرض كرد موالى من از بين رفته و من بسختى محتاجم، آمده ام تا مرا عطا دهيد و بپوشانيد و مرا مركبى بدهيد فرمود جوانان مكه را چرا نديدى (در حاليكه آن زن آوازه خوان براى ايشان بود) عرض كرد پس از جنگ بدر ديگر مرا

نخواستند، پس رسول خدا (ص) ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که به او جامه دادند و نفقه او را با مرکبی به او عطا کردند، رسول خدا (ص) خود را مجهز میکرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن ابی بلتعنه آمد نزد آن زن و نامه ای به او داد که به اهل مکه برساند و ده دینار نیز به او داد با جامه ای در مقابل اینکه نامه را به اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت ای مکیان رسول خدا اراده فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و برحذر باشید. تا این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد به رسول خدا (ص) خبر داد، حضرت او علی و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابامرشد را فرستاد، در حالیکه همه سوار بودند، فرمود این زن را در فلان مکان می بینید با او نامه ایست برای مشرکین از او میگیرید، ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند نامه کجاست؟ او به خدا قسم خورد که نامه ای ندارد، پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند و خواستند برگردند، علی (ع) گفت به خدا قسم دروغ به ما نگفته اند و شمشیر خود را کشید و گفت نامه را بیرون آور و الا گردنت را میزنم، آن زن چون چنین دید نامه را از میان گیس خود بیرون آورد، نامه را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خدا (ص)، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود این نامه را می شناسی؟ گفت بلی، فرمود چرا اینکار کردی؟ عرض کرد یا رسول الله من کافر نشده ام از روزی که مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم ولیکن هر کس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من براهل خود ترسیدم، خواستم برگردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته ام که خدا سطوتش را براهل مکه نازل خواهد کرد و نامه من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خدا (ص) او را تصدیق کرد ولیکن عمر برخاست و گفت یا رسول الله اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خدا (ص) فرمود ای عمر توجه میدانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد (و حاطب از مجاهدین بدر بوده است).

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ
 إِذْ قَالُوا الْقَوْمُ هُمُ الْبَاطِلُونَ وَإِذْ نَبِّئُكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا
 بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
 وَحَدَّثُ الْإِنْقُولَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ
 اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
 رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ عَنَّا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ۚ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ
 الْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ

ترجمه: بتحقیق ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند برای شما
 مقتدا و الگوی نیکوئی بوده‌اند، هنگامیکه به قوم خود گفتند ما
 از شما و از آنچه که جز خدا میپرستید بیزاریم و به شما کفر
 می‌ورزیم و همیشه بین ما و شما عداوت و کینه‌توزی هست تا
 ایمان به خدای یکتا بیاورید، بجز گفتار ابراهیم با پدرش که
 گفت برای تو طلب آمرزش می‌کنم و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم
 کرد، پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازمی‌گردیم و
 به سوی توست سرانجام (۴) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت
 کشی برای کافران قرار نده و ما را بی‌امرز پروردگارا که تو
 نیرومند و درستکاری (۵) محققاً اقتدای نیک در باره آنان است
 برای شما برای کسانی که از خدا و روز جزاء می‌ترسند و هر که روی
 بگرداند پس محققاً خدا خود بی‌نیاز و ستوده است (۶)

نکات: جمله: أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ دلالت دارد که انبیاء خصوصاً حضرت ابراهیم

باید مقتدای هر مؤمنی باشد که از اهل و خویشان و عشیره خود بیزاری جستند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانه دوستی قرار ندادند و در راه خدا با هر کافر دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای کفار طلب استغفار نباید کرد ولو پدر و مادر انسان باشند و اگر چه به آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم به پدر خود وعده داده بود که در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی آورد او را رها کرد. و کلمه فتنه در این آیات بمعنی این است که ما را بدست ایشان عذاب مکن و ایشان را بر ما مسلط ننما و از دوستی ایشان ما را حفظ نما، و ما را مورد استهزاء ایشان قرار ندهد. و بعضی گفته اند فتنه در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد یعنی دارای رفتار سیئه ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد و حق را بدجلوه دهد نباشیم.

عَنْ اللَّهِ أَنْ

يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ
 رَحِيمٌ ۚ لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ
 مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۚ إِنَّمَا
 يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا
 عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۚ

ترجمه: شاید خدا بین شما و بین کسانی که با هم دشمنید مودتی قرار دهد و خدا توانا است و خدا آمرزنده و رحیم است (۷) خدا شما را از نیکوئی و انصاف و عدالت با آن مخالفینی که در کار دین با شما جنگ نکردند و از دیارتان بیرون ننموده اند نهی ننموده، خدا

انصاف گران را دوست میدارد (۸) خدا شما را فقط نهی میکند از دوستی و محبت درباره مخالفینی که در راه دین با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و تظاهر و معاونت کردند بر بیرون راندن شما و هر کس با ایشان دوستی کند پس آنان خود ستمگرند (۹)

نکات: مقصود از عسی الله... این است که کفار را متمایل به دین اسلام کند و بدین سبب وسائل دوستی شما را با ایشان فراهم کند. و جمله: لاینها کم... دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هر کس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفاری که جنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمی رسانند با کی نیست که در حقشان نیکی و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است پس ایشان را نباید همراه گرفت و اسرار گفت، اما با کفار مودی و مردم آزار نباید نیکی نمود خصوصاً در حالیکه با مسلمین جنگ داشته باشند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ إِنَّ اللَّهَ
 عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلْنَ ۚ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ
 لَأَمْنٌ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۚ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ
 عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ
 وَسَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَبَسَلُوا مَا أَنْفَقُوا ۚ ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَمَا يَقْبَلُهُمْ
 فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ
 بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝

ترجمه: ای مؤمنین وقتی زنان مؤمنه برای مهاجرت نزد شما آیند امتحان شان کنید خدا به ایمان شان داناتر است، اگر آنان را با ایمان شناختید به سوی کافران برنگردانیدشان، نه اینان به کفار حلالند و نه کافران برای ایشان حلالند، هرچه در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان، و بر شما باکی نباشد در نکاح آن زنان چون مهرشان را بدهید، و به ازدواج زنان کافرات چنگ مزینید و آنچه انفاق کرده اید بخواهید و کفار آنچه خرج کرده اند بخواهند (یعنی آنچه به زن مهاجره داده اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم میکند و خدا دانا و درستکار است (۱۰) و اگر فوت شود و ازدست شما برود چیزی از مهرزنانتان به سوی کافران پس شما تلافی کنید و بدهید به آنان که زنان شان رفته اند بمانند آنچه به آن زنان داده اند و بترسید از عذاب خدائی که به او ایمان دارید (۱۱)

نکات: از این آیه چندین حکم استفاده میشود:

- ۱- اگر زنی مسلمان شد و از مملکت کفر به سوی مسلمین آمد برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و به طرف کفار برنگردانند.
- ۲- زن مهاجره از شوهر خود منقطع میشود و کافری حقیق ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد لأن المرأة تأخذ من دین زوجها.
- ۳- جمله: جاءکم المؤمنات... دلالت دارد که بصرف هجرت و ادعای ایمان بحکم ظاهر کلمه مؤمنه برا و اطلاق شده و به گفتن شهادتین باید اکتفا نمود و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست.
- ۴- فإن علمتموهن دلالت دارد که پس از قسم خوردن آن زن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگرچه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک به علم کافی است.
- ۵- مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم میشود در آیام صلح اگر زنی هجرت کرد مهری که از شوهر کافر خود گرفته باید

پس بدهد و اما اگر در ایام صلح نباشد چیزی به شوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمة جدا میشود بدون هیچ شرطی.
۶- و لاتمسکوا بعصم الکوافر دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج نمود.

۷- و إن فاتکم شیء... دلالت دارد که اگر کفار مهری که شما به زن کافره داده اید نپرداختند پس شما تلافی کنید و آن مهری که به زن مؤمنه داده اند پس ندهید.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهِنَّ بَأْتٍ بَيْنَ أَهْلِيهِنَّ وَارْجُلَيْهِنَّ وَلَا بَعْضُهُنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهنَّ وَاسْتَغْفِرُهنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: ای پیامبر، چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و باتو بیعت کنند برای آنکه چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتان نکند و عریان تو نکنند دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کارهایشان عریان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده و رحیم است (۱۲)

نکات: مقصود از جمله: ولایاتین... این است که اولادی که از سر راه گرفته به شوهر خود نیندند و به زنان عقیفه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جمله: ولایعصینک فی معروف این است که نوحه خوانی و جامه دریدن و موکندن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و چنین کارهایی را انجام ندهند و همچنین هر کار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عریان نورزند. و این آیات راجع به فتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خدا (ص) بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خدا (ص) در کوه صفا بود و عمر نیز

نزد رسول خدا (ص) بود و هند بنت عتبة زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبادا رسول خدا (ص) او را بشناسد، چون رسول خدا (ص) فرمود بیعت میکنم با شما زنان به شرطی که شرک نیاورید، هند گفت چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خدا (ص) فرمود: و لایسرقن هند گفت من از مال ابی سفیان در اوقات چیزی برداشته ام نمی دانم حلال است یا خیر؟ ابوسفیان حاضر بود گفت هر چه در گذشته برداشته ای حلال، رسول خدا (ص) تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود توهندی؟ عرض کرد بلی مرا عفو فرمائید و چون حضرت فرمود ولایزنین، هند گفت آیا زن حره زنا میکند، عمر تبسمی کرد از پروئی او، و چون رسول خدا (ص) فرمود و لایقتلن اولادهن، هند گفت ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید زیرا فرزندش حنظله را حضرت علی (ع) در بدر کشته بود. و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فروبرد سپس زنها آمدند دست خود را بعنوان بیعت در آن فروبردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ بَئَسَ مِنَ
الْآخِرَةِ كَمَا بَئَسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ۝۳

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید با گروهی که خدا غضبشان نموده دوستی نکنید که از سرای دیگر نا امیدند، چنانکه کافران از اهل قبور نا امیدند (۱۳)

لکات: مقصود از جمله: لَا تَتَوَلَّوْا... نهی فقرای مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیر ایشان برای استفاده از ایشان. و در جمله: «مَنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» ممکن است «مَنْ» بیانیه باشد برای کفار یعنی کفاری که در قبرند و به قبر رفته اند مایوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین میشود که کفار مایوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.



سوره صف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كِبْرُ مَقْنَا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا
 لَا تَفْعَلُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ
 بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ۝

ترجمه: بسمای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح کرده و اوست عزیز درستکار (۱) ای مؤمنین برای چه میگوئید چیزی را که بجا نمی آورید (۲) نزد خدا سخت مبغوض است که بگوئید آنچه را نمی کنید (۳) بتحقیق خدا دوست میدارد کسانی را که چون ستونی آهنین و یکپارچه در راه او کارزار میکنند (۴)

نکات: این سوره را سوره حواریین و سوره عیسی نیز میگویند . و به این سوره صف میگویند زیرا در این سوره مؤمنین را ترغیب کرده که مانند صف واحدی در کارزار با دشمن پابرجا و بی خلل باشند مانند دیواری که از مس ساخته شده باشد . و جمله کبر مقتا دلالت دارد بر اینکه مشمول غضب بزرگ خدا هستند کسانی که گفتار بی عمل دارند .

وَأَذَقَ آلَ مُوسَى الْقَوْمَ إِذْ يَقُولُ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
 تَعْلَمُونَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ
 إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا
 بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا
 سِحْرٌ مُبِينٌ ۝

ترجمه: و چون موسی به قومش گفت ای قوم من برای چه مرا آزار
 میدهید و حال آنکه میدانید من رسول خدا به سوی شما میباشم، پس
 چون منحرف شدند خدا دل‌های ایشان را به انحراف و اغذاشت و خدا
 مردم فاسق را هدایت نمی‌کند (۵) و بیادآور وقتی که عیسی بن‌مریم
 گفت ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا به سوی شما میباشم
 درحالی که تصدیق میکنم آنچه جلومن بوده از تورات و درحالی که
 مژده میدهم شما را به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد
 است. پس چون با دلیلهای روشن نزد ایشان آمد گفتند این سحری
 آشکارا است (۶)

نکات: چون قوم محمد اورا اذیت میکردند حق تعالی برای اینکه
 پیامبرش زیاد افسرده نشود قصه تکذیب و آزار قوم موسی و قوم
 عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی
 مبروص و گاهی زانی و گاهی اورا قاتل هرون خواندند و گاهی
 گفتند اجعل لنا إلهًا، و گاهی گفتند أرنا الله جهره، و گاهی
 گوساله پرستیدند. و اما حضرت عیسی (ص) که قصه آزار او محتاج
 به بیان نیست. و مقصود از جمله: و مبشرًا برسول یأتی من بعد
 اسمہ احمد، همان خبرهائی است که مکرر به حواریین خود داده است
 چنانکه در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ مینوسد لیکه چون تسلی
 دهند که اورا از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی
 او بر من شهادت دهد. و در باب ۱۶ شماره ۷ تا ۱۴ مفصلاً خبر داده .
 یکی از شاگردان مسیح بنام برنابا انجیلی دارد که فصل ۱۱۲ آیه

۱۳ تا ۱۸ خبر آمدن محمد را صریحاً ذکر کرده و نام آنحضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت بنام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوئیم ممکن است به هر دو اسم بشارت داده باشد. و خاتم الانبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و یا عیسی و مسیح. و باضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلاً به هر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى

الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ بُرِّدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۝ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^(۱)

ترجمه: و کیست ظالمتر از آنکه برخدا دروغ بگوید در حالیکه به اسلام خوانده میشود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمیکند (۷) میخواهند نور خدا را بدهانهایشان خاموش کنند و خدا کامل کننده نور خویش است و اگرچه کافران کراحت داشته باشند (۸) اوست که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا آنرا بر همه دینها آشکارا گرداند و پیروز کند و اگرچه مشرکین نخواهند (۹)

نکات: مقصود از جمله: وَمَنْ أَظْلَمُ... همان گویندگان و مجتهد دینی است که بنام دین و خدا فتوای غیر ما أنزل الله میگویند و یا در سخنرانیهای خود ضد قرآن و مخالف آن هر چه میخواهند میبافند و برای مردم درهای شفاعت باز نمیکند و ایشان را مغرور کرده و میفریبند. و مقصود از جمله: لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ همین کسانیست که بادهان خود و با گفتارهای خود تهمت به اسلام میزنند و بنام اسلام مطالب کج و گمراه کننده میگویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقشان نمیدارد، و اگر کسی میخواهد مصداق این آیه

را بدانند برود تهمت کشیشان را به اسلام بنگرد و همچنین تهمت و خرافات عالم نمایان مسلمین را که عده ای خمس و سهم امام بنام دین آورده اند، عده ای زکات را در نه چیز منحصر کرده اند، عده ای غیر خدا را بنام توسل میخوانند و

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۚ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَآخِرُ نَجْوَانَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَقَعٌ قَرِيبٌ ۚ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝۱۳

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات میدهد از عذاب دردناک (۱۰) (و آن تجارت این است که) به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مالها و جانهایتان جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۱) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید میا مرزد برای شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستانهایی که از زیر آنها نهرها جاری است و به مسکنهای پاکیزه در باغهای دائمی، اینست کامیابی بزرگ (۱۲) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آنرا دوست میدارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را (۱۳)

نکات: حقتعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهره تجارتی ذکر کرده: یکی عاجل و دیگری آجل. اما عاجل پیروزی بر کفار و یاری حقتعالی چنانکه این وعده برای مسلمین صدرا سلام بفتح مکه حاصل شد. و اما آجل همان بهشت و رضوان الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيهِ
مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا طَائِفَةٌ
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَتَبْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ
فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ *

ترجمه: ای مؤمنین یا ران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم به
حواریین گفت یا ران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند ما
یاوران خدائیم پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای
انکار کردند که ما آنان را که ایمان آورده بودند بردشمنانشان
تأیید کردیم پس غلبه یافتند (۱۴)

نکات: مقصود از جمله: فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا... این است که چون قوم
عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند او خدا و یا پسر خدا
ست و گروه دیگر گفتند او پسر خدا نیست بلکه رسول و بنده اوست،
و خدا قائلین به رسالت عیسی را به آمدن محمد و عبودیت و
رسالت عیسی تأیید نمود.



سورة جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

بِسْمِ اللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ

مَبِينٌ ۝ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح میکند آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است خدائی که پادشاه منزّه از عیب و عزیز و درستکار است (۱) اوست که برانگیخت در میان بی سوادان رسولی از خودشان که آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت به ایشان بیا موزد و حقا که از پیش در گمراهی آشکار بودند (۲) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده اند و اوست عزیز درستکار (۳) اینست فضل خدا به هر کس بخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست (۴)

نکات: در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان شده، چهل عدد تأکید برای وجوب آن آمده است از آن جمله: بیان کرده تسبیح همه موجودات را با اینکه همه موجودات برای نفع بشر و مقدمه وجود او می باشد پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در مجمع خود عظمت او را یاد کند. و دیگر از تأکیدات زیور علم و حکمت را بواسطه تعلیم و تعلم قرآن، و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل به آن دانسته در آیه ۲ و این تأکید و اشاره به این است که مسلمین از عمل به قرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل به ضلالت مبتلا نشوند. و از جمله تأکیدات آنکه در آیه سوم فرموده: «وآخرین منهم» اشاره به این است که عمل به قرآن و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جمله: «یتلوا علیهم... و يعلمهم...» دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. متأسفانه زمان ما اگر کسی بخواهد مردم را به اسلام اولیه و کتاب خدا آشنا سازد و خرافات مذهبی را رد کند کسانی که سالها از راه دین نان خورده اند

هزاران تهمت به او میزنند و مردم را در جهل و خرافات نگه میدارند. و کلمه «آخرین» مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر امیین

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورِيَّةَ ثُمَّ جَعَلُوا مَكْشَلًا حِمْلًا سَفَرًا
بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادَوْا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ
النَّاسِ فَمَا تَعْبُدُونَ إِلَّا كُنتُمْ صَادِقِينَ ۚ وَلَا يَمْتَنُونَ إِلَّا مَا
كَانَ لَهُمُ أَجْرُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۚ قُلْ إِن الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ
مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقٍكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ

ترجمه: مثل وصفت آنانکه حامل تورات شدند (با دعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خرافات است که کتابهایی را بردوش کشد، بد است وصف گروهی که به آیات خدا تکذیب کردند و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند (۵) بگو ای یهودیان اگر گمان دارید که شما دوستان خدائید نه مردم دیگر، پس تمنا و آرزوی مرگ نمائید اگر راستگوئید (۶) و مرگ را هرگز نخواهند آرزو کرد بواسطه آن اعمالی که از پیش بتوانائی خود کرده اند و خدا دانا به حال ستمگرانست (۷) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار میکنید شما را ملاقات میکند سپس شما به سوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده میشوید او شما را خبر میدهد به آنچه میکرده اید (۸)

نکات: حقیقتعالی وصف حال یهودیان را که به تورات عمل نکرده اند

تشبیه کرده به خری که با رکتابی به دوش کشد و از آن بهره نبرد و بی خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی خبرند و به آیات آن عمل نکرده اند که ایشان از خر بدتر و گمراه ترند. و در این آیات نیز تأکیدی است برای وجوب نماز جمعه و عمل به آن تا مانند یهود تارک العمل به کتاب آسمانی نشوند. و جمله «إِنْ زَعَمْتُمْ...» دلالت دارد که یهودیان خود را اهل نجات و محبوب خدا میدانستند و به این گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز بصرف ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب میدانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند و خدا فرموده اگر کسی خود را اهل سعادت و بهشت میداند او ترسی از مرگ نداشته و بخاطر رسیدن به بهشت و قرب بیشتر خدا، همیشه تمنای مرگ را مینماید، و به استقبال مرگ میرود و این یکی از نشانه های اهل ایمان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۚ فَإِذَا قُضِيَ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ
وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۚ
وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ طَٰوَأَ الْفَضْلَ الْبَٰهِيَ وَتَرَكُوكَ فَأَمَّا قُلْ مَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ الْتِجَارَةِ ۚ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّٰزِقِينَ ۝

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید اگر بدانید این برای شما خوبست (۹) پس چون نماز انجام شد در زمین

پراکنده شوید و از کرم و فضل خدا بجوید و خدا را بسیار یاد آورید
شاید شمارستگار شوید (۱۰) و چون تجارت و یا با زیجه ای به بینند
به سوی آن پراکنده شوند و تورا در حال قیام رها کنند بگو آنچه
نزد خداست بهتر است از با زیجه و از تجارت و خدا بهترین روزی
دهندگان است (۱۱)

نکات: یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف نداست زیرا عرب
در بیان مطلب مهمی حرف ندا می آورد، و دیگر امر فاسعوا...
میباشد که میفرماید هنگامیکه در روز جمعه اذان ظهر را شنیدید
پس با شتاب و وجد به نماز جمعه حاضر شوید، و این آیه دلالت دارد
که خطبه نماز جمعه باید پس از اذان ظهر خوانده شود بنا بر این
اگر روایتی برخلاف این آیه باشد باید آنرا دور انداخت، و دیگر
از تأکیدات بر نماز جمعه جمله: إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ است که دلالت
دارد بر نادانی کسیکه به نماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب
احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج
کرده ایم مراجعه شود. و جمله: ذُرُوا السَّبْعَ نَهَى از بیع و دلالت بر
حرمت آن دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو امر
واجب است یکی امر به نماز و دیگر امر به ترک ضد آن و هیچ امری
در قرآن به این شدت توصیه نشده است ولذا رسول خدا (ص) فرمود: مَنْ
تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، یعنی
هر کس سه جمعه پی در پی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او
مهر میزند که هدایت وارد آن نشود. و نیز رسول خدا (ص) در خطبه ای
فرمود هر کس نماز جمعه را که تا روز قیامت واجب است ترک کند
هیچ عملی از او پذیرفته نیست، و علی (ع) فرمود: وَالْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ
عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، و امام محمد باقر فرمود: جمعه واجب است بر هر
مسلمانی تا روز قیامت و این روز را جمعه گفته اند لاجتماع الناس
فیها لعبادة ربهم، متأسفانه در این زمان ما و دوستان ما که نماز
جمعه میخوانیم بخاطر این عمل همیشه ما را در معرض اتهاماتی
قرار میدهند. و معنی خیر الرازقین در سورة حج آیه ۵۸ گذشت.



سوره منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَهَدُكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَانظُرْ إِلَى
 رَسُولِهِ وَهِيَ يَدْهِيكَ لَكَذِبُونَ ۚ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
 فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا
 ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۚ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، چون منافقین نزد تو آیند بگویند شهادت میدهم که تو رسول خدایی، و خداوند میدانند که تو رسول اوئی، و خدا شهادت میدهد که منافقین دروغ گویند (۱) سوگندهای خود را سپری کردند و از راه خدا دور بگشته اند و بتحقیق آنچه میکنند بد است (۲) این بواسطه این است که ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دلهاشان مهر زده شده که ایشان نمی فهمند (۳)

نکات: چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را نادانی و غفلت از ذکر خدا قرار داد، حال در این سوره بیان میکند که نادانی و نفهمی در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که مهاجرین و انصار از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبداللہ بن ابی و سایر رفقای او آمده است، و قصه چنان است که رسول خدا (ص) خبر شد که طائفه بنی المصطلق برای جنگ با او جمع شده اند و رئیس ایشان حرث بن

ابی‌ضرار پدر جویریہ زوجہ رسول خدا (ص) است، رسول خدا (ص) بدین جهت از مدینہ با عده‌ای از مجاہدین خارج شد و نزدیک ساحل دریای ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده‌ای کشته و عده‌ای فرار کردند، رسول خدا (ص) زن و فرزند و اموال ایشان را بہ تصرف درآورد، مردی از قبیلہٴ انصار بہ مسلمانی رسید و بخیال اینکه او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در اثنای نزاع اجیر عمر بن خطاب کہ نام او جہجاء و از بنی‌الغفار بود و اسب عمر را میکشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی بنام سنان جہنی نزاع نمود و منجر بہ قتال شد، جہنی فریاد کرد یا معشر الأنصار و مردی فقیر از مهاجرین بہ یاری جہجاء آمد عبداللہ بن ابی‌چون او را بدید کہ بہ حمایت جہجاء آمدہ بطور استہزاء بہ او گفت تو اینجائی، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبداللہ داد، عبداللہ گفت صبر کن تا بہ مدینہ بررسی آنقدر گرسنہ بمانی کہ نزاع و حمایت را فراموش کنی و بہ قوم خود کہ آنجا بودند گفت این تقصیر شماست کہ چنین کسان را در بلاد خود جا دادہ‌اید و مالہای خود را بر ایشان قسمت کردہ‌اید و لذا با ما مکاہرہ کردہ و لاف برابری می‌زنند، اگر فضلہٴ طعام خود را بہ اینان نمی‌دادید امروز فیروزی خصومت با ما را نداشتند و ہمہ بہ عشاء خود ملحق میشدند، پس از آن گفت واللہ ما مثلنا و مثلهم إلا کما قال القائل سمن کلک یا کلک أما واللہ لئن رجعنا إلی المدینۃ لیخرجن الأعز منها الأذل، و مقصود از أعز خودش بود و از أذل رسول خدا (ص) بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت انت الذلیل توئی خوار بی‌مقدار در میان قومست و محمد در عزت از جانب خدا می‌باشد، عبداللہ گفت ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خدا (ص) آمد و آنچه عبداللہ گفتہ بود بہ عرض رسانید، عمر عرض کرد یا رسول اللہ اجازہ بدہ تا گردنش را بزنم، رسول خدا (ص) فرمود سزاوار نیست، باضافہ مردم میگویند محمد اصحاب خود را میکشد، پس رسول خدا (ص) برای تسکین

فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود
 تو چنین گفته‌ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفتم و زید
 دروغگوست، جماعتی از انصار عرض کردند یا رسول الله عبدالله
 سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتا رکسی را درباره‌ی وی قبول
 مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خدا (ص) عذر او را پذیرفت و
 این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید
 پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن خضیر
 عرض کرد یا رسول الله سبب چیست که برخلاف عادت کوچ کردی؟
 فرمود مگر نشنیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مرا جعت
 مدینه اعز ذلیل تر را خارج کند. عرض کردند یا رسول الله عزیزتر
 توئی اگر خواهی وی را اخراج کنی، سپس گفت یا سید الانبیاء با وی
 مدارا کن والله در آنوقت که به مدینه تشریف نیاورده بودی قوم وی
 برای او تاج مکمل می ساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس خود
 سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما
 ریاست او را سلب کرده‌ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود
 نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله تمام طائفه خزرج
 می دانند که کسی عبدالله را از من دوست تر ندارد اما در کاردین
 مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرماتا
 من او را بکشم و من می ترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم
 قاتل پدر را به بینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب
 دوزخ گردم، رسول خدا (ص) فرمود برو با او مدارا کن، پس چون رسول
 خدا (ص) با اصحاب نزدیک بقیع برکنار آب حجاز رسید آنجا فرود
 آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف
 شدند و شتر رسول خدا (ص) در آن شب گم شده بود رسول خدا (ص) فرمود
 سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات
 کرده، منافقی حاضر بود گفت عجب از محمد که خبر میدهد در مدینه چه
 خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد، جبرئیل سخن آن منافق را به
 رسول خدا (ص) عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خدا (ص)

به اصحاب خود فرمود من ادعای علم غیب نمی‌کنم ولیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را به من خبرداد، بروید در فلان شعب زما شتر بر درختی پیچیده است، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون به دروازه مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی توقف نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلوشتر پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت به خدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل تری و او عزیزتر. عبدالله کس فرستاد به شکایت نزد رسول خدا (ص)، حضرت فرمود پدر را رنجه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر به او گفت چون رسول خدا (ص) امر فرمود میگذارم وارد شوی ولی باید بگوئی العزه لله و لرسوله و للمؤمنین، گفت اگر نگویم گفت نمی‌گذارم، پس عبدالله گفت أشهد أن العزه لله و لرسوله و للمؤمنین. پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَبَٰعِبُكَ

أَجْمَاهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَمَعِ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدٌ يَحْبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَادُونَ فَاحْذَرُهُمْ فَإِنَّهُمْ بِاللَّهِ أَتَىٰ بُؤْسُ كُونٍ ۖ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَخْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُ وُجُوهٍ وَرَأَيْنَاهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُّتَكَبِّرُونَ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَٰسِقِينَ ۚ

ترجمه: و چون ایشان را به بینی هیکلشان تورا به عجب آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان گوش میدهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که به دیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند

ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده اند (۴) و چون به ایشان گفته شود بیائید رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند سرهای خود را به پیچند و ایشان را به بینی اعراض میکنند در حالیکه با تکبرند (۵) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خدا ایشان را نیا مرزد زیرا خدا هدایت نمی کند گروه فاسقین را (۶)

نکات: جمله: یعجبک أجسامهم، دلالت دارد که منافقین خوش ظاهر و خوش گفتار و خوش برخوردند و نباید کسی گول ظاهر کسی و یا لباس شخصی را بخورد. و جمله: أستغفرت... دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان به خشب مسنده برای این است که چون اگر به سقف اطاق و یا درپایه ای بکار رفته باشد بدرد می خورد ولی چون کنار دیواری باشد به هیچ کاری نیا مده و به دردی نخورده است و منافقین نیز چنین می باشند.

هُمُ الَّذِينَ

يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۖ يَقُولُونَ لَنْ رَجَعَنَا إِلَى
الْمَدِينَةِ لَمْ تَخْرُجْ إِلَّا أَغْرُ مِنْهَا أَلَا ذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ بَاءَ أَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ
لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۱

ترجمه: ایشانند کسانی که میگویند بر کسانی که نزد رسول خداینند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خداست گنجهای آسمانها و زمین ولیکن منافقین نمی فهمند (۷) میگویند اگر

به مدینه برگشتیم البته عزیزتر، ذلیل تر را از مدینه خارج میکند و حال آنکه خاص خداست عزت و خاص رسول او و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمیدانند (۸) آهای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را مالهایتان و فرزندان‌تان از یاد خدا غافل نکنند و هر کس چنین کند (یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند (۹)

نکات: منافقین چون یقین به وجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال میکنند روزی کسی را مردم میدهند. و جمله لله العزة... دلالت دارد که عزت مخصوص خداست زیرا او غنی بالذات و توانای بالذات است و دیگران همه ممکن الوجود و محتاج به اویند. و جمله لاتلهمكم أموالكم ولا أولادکم... اشاره به این است که مال و اولاد شما را از ذکر حق که نماز جمعه باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده عن ذکر الله و در نماز جمعه فرمود فاسعوا إلى ذکر الله.

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخِي
إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۚ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا

إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ترجمه: و انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم (۱۰) و هرگز خدا عقب نمی‌اندازد جانی را هنگامی که اجلش آمده باشد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱)

نکات: ابن عباس گفته هر کس ادای زکات نکرده از مالش و حج نرفته مهلت می‌طلبد و رجعت به دنیا را میخواهد، و اما مؤمن میل رجعت به دنیا را ندارد. و امر در جمله أنفقوا برای وجوب است و در این صورت باید گفت این امر راجع به زکات می‌باشد. و جمله: مما رزقنا کم دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر به نه چیز نیست.

سورة التغابن تدوین شد و فی مائت و عشرين آیه

سورة تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَنَسَفَكُمْ ۖ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۖ وَاللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ
 صُورَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝

ترجمه: بسم خداي کامل الذات والصفات رحمن رحيم، برای خدا تسبیح
 میکند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پادشاهی و ستایش
 خاص اوست و او بر هر چیزی توانا است (۱) اوست که شمارا آفرید پس
 بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمنند، و خدا به آنچه میکنید
 بیناست (۲) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شمارا صورتبندی
 کرد پس صورتهای شمارا نیکو نمود و به سوی اوست سرانجام (۳)

نکات: جمله: له الملك و له الحمد مقدم شده جا و مجرور در هر دو
 جمله و این تقدم دلالت بر حصر میکند زیرا هر چیزی ملک اوست و
 کس دیگری مالک نیست جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر
 استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا سبیل عرض و لی و محمود
 بالذات است. و جمله: فأحسن صورکم دلالت دارد که صورت تمام
 انسانها زیباست و اگر بعضی نسبت به بعضی زشت است همان زشت
 نسبت به پست تر از خود زیباست و لذا هیچ بشری نمیخواهد به شکل
 حیوان دیگر باشد.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۚ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَادُوا اقْوَامًا أَلَمْ يَرْسِلْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ ذَلِكَ
بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا لَوِ الْآبَشْرُ هَدُونا فَكَفَرُوا ۚ

تَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ترجمه: میدانند آنچه در آسمانها و زمین است و میدانند آنچه پنهان
میکنید و آنچه آشکار مینمائید و خدا به آنچه در سینه‌هاست از
افکار و اراده و خیالات داناست (۴) آیا برای شما نیامده خبر
آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند و بال کار خود را و برای ایشان
عذاب دردناکست (۵) این عذاب برای این است که پیغمبران‌شان با
دلیل‌های روشن به سوی ایشان آمدند پس گفتند آیا بشری ما را
هدایت میکند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی‌نیازی نمود
و خدا بی‌نیاز ستوده است (۶)

نکات: کلمه أبشر یهدوننا با اینکه بشر مفرد است چگونه ضمیر
جمع در یهدوننا بها و برمی‌گردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس
است و برای مفرد می‌آید و برای جمع نیز می‌آید، و عجب است از
کفار که حجر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای
رسالت نپذیرفتند. و معنی استغنی الله این است که خدا آنها را
مجبور به ایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او
از عبادت و ایمان ایشان مستغنی است.

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۚ فَاْمِنُوا

بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا نَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ
 يُّوْمٍ يَّجْمَعُكُمْ لِيُّوْمٍ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
 يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ
 فِيْهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝۱

ترجمه: آنانکه کفر را انتخاب کردند گمان کرده اند که مبعوث نمی شوند بگو آری قسم به پروردگارم که قطعاً مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر داده شوید به آنچه عمل کرده اید و این برخدا آسان است (۷) پس ایمان آورید به خدا و رسول او به آن نوریکه ما نازل کردیم و خدا به آنچه میکنید آگاه است (۸) روزی که شما را خدا جمع میکند برای روز رستاخیز آنروز روز مغبون شدن است و آنکه به خدا ایمان آورد و عمل شایسته نماید سیئات او را محو کند و او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست داخل کند که در آن همیشه بمانند این است کامیابی بزرگ (۹)

نکات: کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشرونشری نمی دهند و بگمانشان در عالم حساب و کتابی نیست لذا در کفر خود مانده اند، ولی اگر احتمال خطر بدهند بزودی ایمان می آورند. و این سوره را سوره تغابن میگویند بواسطه کلمه تغابن که در این سوره آمده است و تغابن در قیامت این است که هرکسی نسبت به بالاتر از خود و بهتر از خود که نگاه میکند می بیند کوتاهی کرده و از عمر خود مغبون گردیده. و بعضی گفته اند اهل دوزخ مغبونند زیرا مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند به آن می رسیدند و در اثر بی ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را به مؤمنین واگذار کرده اند. و مقصود از نور، قرآن است که هم پیدای و هم راهنمای غیر است.

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۚ مَا أَصَابَ مِنْ
 مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا
 الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۚ

ترجمه: و آنانکه کافر شده و به آیات ما تکذیب کرده اند آنان
 اصحاب آتشند که در آن جا ویدند و بدسرانجامی است (۱۰) هیچ
 مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و هر کس ایمان به خدا آورد خدا دل او
 را هدایت میکند و خدا به هر چیزی داناست (۱۱) و خدا را اطاعت کنید
 و این رسول را اطاعت کنید پس اگر روگردانید همانا برعهده
 پیغمبر ما فقط رساندن آشکار است (۱۲)

نکات: ما اصاب... دلالت دارد که تمام مصیبتها و لشکر بلاها در
 تحت او امر الهی و به تقدیر اوست و اگر او نخواهد به کسی
 مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است
 خدا جلو آنرا نمیگیرد. و جمله: فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا... دلالت دارد
 بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی
 مردم اهل غلو.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۚ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدٌّ وَالْكُفْرُ فَآخِذٌ
 وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ

ترجمه: خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدائی و ملجأی و بر
 خدا باید توکل کنند مؤمنین (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید
 محققاً بعضی از زنان و فرزندان شما دشمنند برای شما پس، از
 ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشمپوشید و بگذرید و ببخشید

پس محققاً خدا آمرزنده و رحیم است (۱۴)

نکات: من أزواجکم و أولادکم عدوا لکم دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانی که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان و زربال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و می گفتند ما را به که می سپاری، و مقصود از جمله: و إن تعفوا و تصفحوا و تغفروا کسانی می باشند که پس از هجرت می دیدند سایر مؤمنین زودتر هجرت کرده اند و فقیه در دین شده اند، ولی زن و بچه ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده اند و چون چنین می دیدند می خواستند زن و بچه خود را عقاب کنند خدا می فرماید عفو و صفح کنید.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ

أُولَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ
اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۚ وَمَنْ يُنْفِقْ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

ترجمه: همانا اموال شما و اولاد شما فتنه است و خدا نزد اوست اجر بزرگ (۱۵) پس، از خدا بترسید آنقدر که توانستید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید برای خودتان خوبست، و هر کس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۱۶) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بپا مرزد و خدا سپاسگزار بردبار است (۱۷) و دانای غیب و شهادتست و عزیز و درستکار است (۱۸)

نکات: مقصود از فتنه بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در روز و وبال و حرام است. البته این فتنه باعث اجراست مادامیکه انسان را به حرام نیندازد و موجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشد چنانکه ابن مسعود گفته نگوئید اللهم إني أعوذ بك من الفتنة زیرا زن و مال و اولاد فتنه می باشد ولی بگوئید : اللهم إني أعوذ بك من مضلات الفتن. رسول خدا (ص) مشغول خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز می آیند و گاهی به زمین میخورند خطبه خود را قطع نمود و از منبر به زیر آمد و ایشان را به دامن گرفت در منبر و فرمود صدق الله عز و جل إنما أموالكم وأولادكم فتنة.



سورة طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ
 وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا
 أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَبَلَّغُوا حُدُودَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ
 حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ
 أَمْرًا ۚ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ
 بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ

يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ
لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم .ای پیامبر، چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عدۀ ایشان طلاقشان دهید و عدۀ را شماره کنید و از خدائی که پروردگار شماست بترسید، ایشان را از خانه‌هاشان بیرون نکنید و بیرون نشوند مگر اینکه کار زشت‌نمایی بکنند و این حدود خداست و هرکس از حدود خدا تجاوز کند خدا محققاً به خود ستم کرده، نمی‌دانی شاید خدا پس از آن امری پدید آورد (۱) پس چون به مدت خود رسیدند پس بخوبی ایشان را نگاهدارید و یا بخوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا بپادارید، به این پند داده میشود هرکسی که ایمان به خدا و روز دیگر بیاورد و هرکس از خدا بترسد خدا برای او راه بیرون رفتنی قرار میدهد (۲) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی دهد و هرکس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند بتحقیق خدا برای هر چیزی اندازه قرار داده است (۳)

نکات: مقصود از جمله: فطلقوهن لعدتهن این است که اگر طلاق می‌دهید طلاق که برای عدۀ گرفتن است بدهید و آن طلاق است که در طهر غیرمواقع باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب به رسول نموده و در عین حال إذا طلقتم فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا (ص) امیر قوم و امام ایشان است و خطاب به او گویا خطاب به همه میباشد. و جمله: أحصوا العدة دلالت دارد که باید ایام عدۀ را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عدۀ باشد ارث میبرد و زوج میتواند بها و

رجوع کند و از تزویج به غیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه و کسوه و مسکن باید بهره برد و لذا نمیتوانند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانه شوهرش خارج نکنند و خود او بحکم لایخرجن از آنجا خارج نشود مادامیکه در عده است. بهر حال در این آیه و از این آیه احکام بسیاری استخراج میشود که مادر احکام القرآن توضیح داده ایم مراجعه شود

وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ زَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِيضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۚ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ۝

ترجمه: و زنانی که از حیض شدن مأیوسند اگر به گمان افتادید پس عده آنان سه ماه است و کذلک زنانی که حیض نشده اند، و زنان باردار مدتشان این است که وضع حمل نمایند و کسی که از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار میدهد (۴) این فرمان خداست که به سوی شما نازل نموده و هر کس از خدا بترسد خدا سیئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد (۵)

نکات: زنانی که در یائسه بودن آنان شک است بواسطه سن یا عارضه ای، در طلاق باید سه ماه عده نگه دارند و همچنین دخترانی که حیض نشده اند ولی سالشان اقتضای حیض دارد و یا بواسطه عارضه ای حیض نشده اند و امرشان مشکوک است، و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما صغیره مدخوله و یا ثسه قطعیه در عده آنها اختلاف کرده اند و به نظر ما ایشان نیز باید عده نگه دارند، و جمله یضعن حملهن دال است بر اینکه عده حامله بمجرد وضع حمل تمام میشود و اگر چه یکساعت باشد

اَسْكُوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُنْاْزِرُوْهُنَّ لِيُضَيِّقُوْا
 عَلَیْهِنَّ وَاِنْ كُنَّ اُولَآئِ حَمِلًا فَاَنْفِقُوْا عَلَیْهِنَّ حَتّٰی يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ
 فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتَوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ وَاتِمِّرُوا بِبَنِّكُمْ بِمَعْرُوْفٍ وَاِنْ
 تَعَاْسَرْتُمْ فَعَرَضُكُمُ الْاُخْرٰی ؕ لِيُنْفِقُوْا ذُوْ سَعَةٍ مِنْ سَعٰیْهِ وَمَنْ
 قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِّمَّا اَنْبَاہُ اللّٰهُ لَا یُكَلِّفُ اللّٰهُ تَفْسًا اِلَآ مَا
 اَنْهٰا سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا ۚ

ترجمہ: زنان مطلقہ را سکنی دهید از جاییکہ سکونت دارید بقدر
 وسع خودتان و بہ ایشان ضرر نزنید کہ بر آنها تنگ بگیریید
 و اگر باردارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقہ ایشان را بدهید)
 تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشان را
 بہ ایشان بدهید و بین خودتان بخوبی و مسالمت آمیز امریکدگرا
 بپذیرید و اگر بہ ہم سختی کردید پس شیر آن طفل را زن دیگری
 برعہدہ خواہد گرفت (۶) باید آنکہ با وسعت است از وسعت خود انفاق
 کند و ہر کس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچہ خدایش دادہ،
 خدا احدی را تکلیف نمی کند مگر بہ قدری کہ بہا و دادہ است
 بزودی خدا پس از سختی آسانی قرار میدہد (۷)

نکات: نفقہ و کسوہ و سکنای زن یا شوہر او می باشد و اگر او را
 طلاق دادہ و هنوز در عدہ است و عدہ او تمام نشدہ باید نفقہ و
 کسوہ و سکنای او را بدهد تا عدہ او تمام شود، و عدہ عبارت از
 چند روزی است بشمارہ معین کہ زن طلاق دادہ شدہ باید صبر کند و
 شوہر دیگر اختیار نکند تا اگر از شوہر خود بچہ ای در شکم دارد
 معلوم شود مال شوہر اوست . و مقصود از جملہ: وَاِنْ تَعَاْسَرْتُمْ اِنْ

استکه اگر زن و شوهر بایکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید زن مرضعه دیگری بگیرند برای شیر دادن طفل.

وَكَاتِبٌ مِّن قُرْبَةٍ عَنَّا عَنْ

أَمْرٍ بِهَا وَرَسُولُهُ فَخَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَابًا عَذَابًا
 نُّكَرًا ۚ فَمَا أَفْئُ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۚ أَعَدَّ اللَّهُ
 لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ
 اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۚ رَسُولًا يَأْتِلُوْا عَلَيْكُمْ أَيْتَابَ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّخُرْجِ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَعَمِلْ
 صَالِحًا يَدْخُلْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ خَرَّ

اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۚ

ترجمہ: چه بسیار ساکنین دهاتی که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و به حسابشان رسیدیم بمحاسبه شدیدی و آنان را به عذاب بدی عذاب کردیم (۸) پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود (۹) خدا برای ایشان مهیا کرد عذاب سختی، پس از خدا بترسید ای خردمندانی که ایمان آورده اید بتحقیق خدا نازل نمود به سوی شما ذکری (۱۰) و فرستاد رسولی که بر شما تلاوت کند آیات روشن کننده خدا را تا بیرون برد آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات به سوی نور و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست داخل کند همیشه در آنها بمانند بتحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است (۱۱)

نکات: جمله الذين آمنوا در آیه دهم صفت است برای اولى الباب. و مراد از ظلمات در آیه پانزدهم ظلمات کفر و جهل و خرافاتست و مراد از نور، نور علم و ایمان و حقائق است. و مقصود از ذکر در آیه دهم قرآن است که موجب تذکر خدا و قیامت و حقائق دین می باشد.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ
بَيْنَهُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝

ترجمه: خدا آنست که خلق نمود هفت آسمان را و از زمین بمانند آنها فرمان را نازل میکند بین آنها تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و محققاً علم خدا به هر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را فرا گرفته است (۱۲)

نکات: جمله: و من الأرض مثلهن دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است، و ممکن است معاشیه در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد. و جمله: لتعلموا دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود.



سوره تحریم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ فَذَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ ۝ وَإِنْ دَأَسَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَ بِهِ

وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ
قَالَ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعِلْمُ الْخَبِيرُ ۝

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . ای پیامبر ، چرا حرام میکنی آنچه خدا برای تو حلال کرده است خشنودی زنانست را میجوئی و خدا آمرزنده رحیم است (۱) بتحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندها یتان را و خدا دوست شماست و اودانای درستکار است (۲) و چون این پیغمبر به بعضی از زنان خود سخنی را اظهار کرد پس همینکه او سخن وی را به دیگری خبر داد و خدا پیغمبر را بر آن مطلع کرد پیغمبر بعض آنرا گرفت و از بعض دیگر خودداری کرد ، پس چون زن را از قضیه خبر داد ، زن گفت این خبر را کی به تو داد ؟ (پیامبر) گفت دانای آگاه مرا خبر داد (۳)

نکات: از این آیات استفاده میشود که رسول خدا (ص) چیزی برخود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه آمیز به او نموده است . و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده اند : اول اینکه رسول خدا (ص) پس از نماز صبح به حجرات زوجات خود میآمد برای رسیدگی به امور ایشان و سپس به امور تبلیغ احکام میپرداخت ، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگاه دارد شربت عسلی ترتیب میداد و در آوردن آن قدری مسامحه میکرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران میآمد ، پس زنان دیگر اتفاق کردند که پس از آشامیدن عسل به هر حجره ای آید بگوئیم بوی کریهی از دهان مبارک شما میآید ، پس چون حضرت به حجره عایشه آمد او بسا آستین بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کریهی میآید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار را کردند ، رسول خدا (ص) فرمود حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله أبدا ، پس این آیات نازل شد . دوم اینکه رسول خدا (ص) روزها را قسمت فرموده بود میان

زوجات خود، اتفاقاً یکروز نوبت حفصه بود، اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند، چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خدا (ص) ماریه قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلبید و در حجره حفصه با او همبستر شد، چون حفصه برگشت در حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خدا (ص) بیرون آمد در حالیکه عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت یا رسول الله کنیزی را به خانه من آورده ای و حرمت مرا نگاه نداشته ای و با زنان دیگر این معامله را نکردی، حضرت فرمود این کنیز من و بر من حلال است، و من برای رضای تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید به کسی نگوئی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم، پس چون حضرت به خانه عایشه آمد، عایشه به کنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده است، و چون رسول خدا (ص) ماریه را حرام نمود به حفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست که آنرا نیز باید به کسی نگوئی و آن این است که پس از من ابوبکر و پدر تو زما مدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هردو سر را به عایشه گفت و هردو با پدران خود بازگو کردند و خدا به رسول خود (ص) از افشای این راز بتوسط این دوزن خبر داد و رسول خدا (ص) به حفصه گله کرد از افشای بعض آن که خبر تحریم ماریه باشد و اما از افشای راز دیگر که خبر زما مداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد، و مقصود از جمله: عرف بعضه و أعرض عن بعض همین است. و از جمله: قال نبأنی العلیم الخبیر استفاده میشود که غیر از قرآن، مطالب دیگری نیز به پیامبر وحی میشده و از اینجا استفاده میشود که سنت پیامبر (ص) نیز از طریق وحی و باتأیید الهی بوده است.

و مخفی نماند اگر کسی قانون خدا را تغییر دهد به این معنی که حلالی را حرام بداند گناه بزرگی مرتکب شده بلکه چنین امری کفر است، ولی کار رسول خدا (ص) چنین نبوده زیرا آنجناب

چیزی را که برخودش حلال بوده برای ریاضت و برای ارضای خاطر
زوجهاش برخودش نه برای عموم ممنوع قرار داده با آنکه به حلیت آن
معتقد بوده و این کار گناه نیست، یعنی این کار تغییر حکم خدا
بکلی نیست بلکه بر شخص خود ممنوع نمودن است با اقرار اعتقاد
حلیت آن، و فوائد عتاب در این سوره در سورة عبس خواهد آمد.

إِنْ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ

صَغَتْ قُلُوبُكُمُ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَ
صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَنِ رَبِّهِ إِنْ طَلَّقَكُنَّ
أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْكُمْ مَّا فِي مُؤْمِنَاتٍ قَانِنَاتٍ تَابَّاتٍ

عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّابَاتٍ وَأَبْكَارًا

ترجمه: اگر شما دونفر توبه کنید به سوی خدا که دلهایتان منحرف
شده و اگر علیه او یکدیگر را مدد کنید پس محققاً خدا خودش
دوستدار اوست و جبریل و شایسته مؤمنین و فرشتگان پس از این
یاری مددکارند (۴) اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش به او
همسران بهتر از شما عوض دهد همسرانی که مطیع و باایمان و
فرمانبر و توبه کننده و با عبادت و روزه گیرنده شوهر دیده ها و
دوشیزه ها باشند (۵)

نکات: ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب میریختم بردست
عمر و از وی پرسیدم آن دوزن که خدایتعالی در این آیه خطابشان
کرده کدامند؟ عمر گفت و اعجاب و این سؤال را مکروه داشت و
پس از تأمل گفت حفصه و عایشه بودند، سپس گفت ما جماعت قریش بر
زنان مستولی بودیم، چون به مدینه آمدیم زنان انصار جواب
شوهران می گفتند، زنان ما نیز این شیوه را از ایشان آموختند تا

یکروز من با زنم گفتگو کردم، مرا به جواب آزرده ساخت، من گفتم با من مکابره میکنی، گفت تورا بدآمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی میکنند، گفتم بزرگتر کیست؟ گفت رسول خدا (ص)، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز میدید و با او مجاوبه میکنید؟ گفت آری، گاه هست که یکشنبه روز از وی دوری میکنیم، گفتم از خشم خدا اندیشه نمیکنید مبادا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی، و اگر تورا چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاقاً روزی بنی عسلان اسب را نعل میزدند تا به جنگ ما آیند، مرا همسایه ای از انصار بود به او گفتم خبرداری ما را حادثه ای بزرگ رخ داده است؟ گفت چیست؟ گفتم بنی عسلان قصد قتال ما دارند، گفت حادثه ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم چیست؟ گفت رسول خدا (ص) زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او به اینجا رسید، روز دیگر از حفصه جویا شدم که رسول خدا (ص) شما را طلاق داده؟ گفتم نمی دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرغه ابراهیم نشسته، من زفتم در خانه ما ریه، رسول خدا را غلامی سیاه بود، به او گفتم به رسول خدا (ص) بگو که عمر بر در خانه است اجازه فرمائید، غلام رفت و برگشت و گفت رسول خدا (ص) جواب مرا نداد من بنزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی طاقت شدم با ردیگر آمدم و غلام را نزد رسول خدا (ص) فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازه ورود فرمود، من رفتم و سلام کردم، دیدم حضرت بر حصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلوی مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنان را طلاق داده ای؟ فرمود: نه، پس من حکایتی که بین من و زنم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه میدهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود روا باشد، من در آن خانه نگاه کردم به غیر از سه پوست گوسفند چیز دیگری ندیدم، گفتم یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را برأمت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آن حضرت نشست و فرمود یا بن خطاب تو نمی دانی که ایشان قومی هستند که

لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم یا رسول الله برای زنان استغفار نما، فرمود من سوگند خورده ام که یکماه پیش ایشان نروم. از عایشه نقل شده که من روز شماری میکردم تا ۲۹ روز گذشت، رسول خدا (ص) نزد من آمد، گفتم یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یکماه پیش ما نیائی و امروز ۲۹ میباشد، رسول خدا (ص) بخندید و فرمود ندانی که ۲۹ روز یکماه باشد، پس فرمود ای عایشه تو را خبری میگویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم آن چیست؟ آنحضرت این آیات را خواند: یا ایها النبی قل لأزواجک إن کنتن تردن الحیاة الدنیا تا آخر آیات، من گفتم در این باب با والدین خود مشورت نمیکنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آنحضرت به زوجات خود مراجعت نمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ

وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ
 شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ
 لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ
 بَايَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَافْغِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ

ترجمہ: ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتش افروزان مردم و سنگ است بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا را در آنچه ایشان را امر کرده عصیان نمی‌کنند و آنچه ما م‌ورند بجا می‌آورند (۶) ای کسانی که کافر بودید امروز عذرخواهی نکنید همانا جزا داده می‌شوید طبق آنچه می‌کرده‌اید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را در آورد به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست روزی که خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت میکند میگویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را بیا مرز محققا تو بر هر چیز توانائی (۸)

نکات: تقدیم آنفکم بر اهلکم دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و به احکام خدا عمل نماید سپس خانواده خود را وادار کند. در حدیثی آمده که أشد الناس عذاباً يوم القيامة من جهل أهله، در خبری آمده که چون مؤمن اهل خود را تعلیم‌دین نماید روز قیامت به او گویند جزاک الله من قيم عنا خيراً تعلمنا وتأمرنا و تنهانا فنجيت نفسك و نجيتنا، و اگر تعلیم ننموده به او گویند لاجزاک الله من قيم خيراً لاتعلمنا و لاتأمرنا و لاتنہانا أهلك نفسك و أهلكتنا فسا ق بأجمعهم إلى النار. و توبه نصوح آنست که دیگر به گناه برنگردد، در نهج البلاغه و سایر کتب است که علی (ع) شنید کسی میگوید: اللهم انی أستغفرک و أتوب إلیک، حضرت فرمود: یا هذا ان سرعۃ اللسان بالتوبۃ توبۃ الکذابین ان التوبۃ یقع علی ستۃ أشياء تا آخر.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا بِهِمْ مِنْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ترجمه: ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و برآنان درستی کن و جایشان دوزخ است و بدسرانجامی است (۹)
نکات: جهاد با کفار قتال و کارزار است، ولی قتال با منافقین با بحث و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ

نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ ۝ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عُنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنِيَ الْكَلِمَاتُ مِنَ الْقَانِنِينَ ۝

ترجمه: خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که در زیر سایه دو بنده از بندگان صالح ما بودند پس به آن دو خیانت کرده پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری برایشان ننموده و بی نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شوندگان (۱۰) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را وقتی که گفت پروردگارا برایم نزد خودت بنا کن خانه ای در بهشت و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن (۱۱) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگاه داشت پس، از روح خود در آن دمیدیم و بکلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود (۱۲)

نکات: حق تعالی برای رفع عذر و اتمام حجت نسبت به کفار مثل زن نوح و لوط را زده که کافری نگویید اگر محیط ما و یا خانواده ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم و یا زنی نگویید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم، میفرماید چنین نیست این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیا با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ نمود و ایمان خود را از دست نداد. و از جمله لم یغنیا عنهما من الله شیئا استفاده میشود جز ایمان و عمل صالح چیزی موجب نجات نیست و انبیاء بزرگ نیز نمیتوانند بدکاران را از عذاب نجات دهند. و کلمه عندک دلالت دارد که عند ربهم در احیاء عند ربهم و عند الله همان بهشت رحمت است.

(سورة الملك مكية و فی الاون انه)

سورة ملك مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
 الَّذِي خَلَقَ اللَّوْثَ
 وَالْجَبَّةَ لِيَلْوَاكُمْ وَأَنْتُمْ أَحْسَنُ مَخْلُوقٍ ۝
 وَالَّذِي خَلَقَ
 سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ ۝
 فَارْجِعِ الْبَصَرَ
 هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ ۝ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ
 خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝



ترجمه: بنا م‌خداى کامل الذات و الصفات رحمن رحيم . با برکت و بزرگست آنکه بدست اوست ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی توانا است (۱) آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شمارا بپا زمایند که کدامتان از جهت عمل بهترید و اوست عزیز آمرزنده (۲) آنکه هفت طبقه آسمانها بپا فرید نمی‌بینی در آفرینش خداى رحمن تفاقوتی، پس نظر برگردان آیا خللی می‌بینی (۳) و باز دوباره نظر برگردان دیده برگردد در حالیکه دور مانده و در حالیکه وامانده و خسته شده است (۴)

نکات: تقدیم جار و مجرور بیده بر مبتداء که الملك باشد مفید حصر است یعنی «بیده لا بید مخلوقه» . و جمله علی کل شیء قدیر اطلاق دارد شامل معدومات نیز میشود، بنا براینکه معدوم شیء باشد ولی شامل محال نمیشود لعدم قابلیه المحل. و جمله خلق الموت و الحیاة دلالت دارد بر اینکه موت و موجودی است. و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری، و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل میشود که این دو حادث است و موجودی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آنستکه بموت عبرت و ترسی برای انسانست که در حیات نیست.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ
 جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝ وَلِلَّذِينَ
 كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۚ إِذَا أُلْفُوا فِيهَا يَمِينُوا
 شَهِيْقًا وَهِيَ تَفُورُ ۖ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْفِيَ فِيهَا
 فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْنِكُمْ نَذِيرٌ ۚ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ
 فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۚ

ترجمه: و بتحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها و آنها را وسیله دور کردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را (۵) و برای آنکه به پروردگارشان کافرند عذاب دوزخ است و بدسرانجامی است (۶) چون به دوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنها بشنوند در حالیکه میخروشد (۷) نزدیک است از غیظ پاره شود هر زمان فوجی در آن افکنده شود خزانه داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد (۸) گویند چرا ترساننده ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ (۹)

نکات: مقصود از جمله: جعلناها رجوما للشیاطین، این نیست که بخود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد بلکه بواسطه شعله ها و جرقه ها شی که پرتاب میشود از آنها شیاطین رجم می شوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان بپرسند که مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند چرا آمد اما اعتناء نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و میفهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۚ فَاعْرِضْ
 بِدَنِّهِمْ فَتُحَقَّقَ لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۚ إِنَّ الدِّينَ يَمْشُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ
 لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَآيَةُ قَوْلِ كُمْ أَجْهَرُ إِنَّهُ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۚ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۚ
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِ

وَالْبَنُورُ ۱۵

ترجمه: و گویند اگر ما می شنیدیم و یا تعقل میکردیم در میان یاران دوزخ نبودیم (۱۰) پس به گناه خود اعتراف کرده اند پس دورباد است برای دوزخیان (۱۱) محققاً کسانی که از پروردگار خود به غیب (یعنی خدای ندیده) میترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است (۱۲) و گفتار خود را پنهان بدارید و با آنرا آشکار نکنید، محققاً او دانا است به آنچه در سینه هاست (۱۳) آیا آنکه خلق نموده نمی داند در حالیکه او دقیق و آگاه است (۱۴) و استکه برای شما زمین را رام نموده که بردوش های آن راه بروید و از روزی او بخورید و به سوی او بازگشت می باشد (۱۵)

نکات: جمله: لو کنا نسمع... دلالت دارد که هرکس باید گوش فهم و درک عقلی خود را بکار اندازد و نیز دلالت دارد که عاقل کسی است که گول دنیا را نخورد و سعادت ابد را به خوشی چند روزه نفروشد، و نسمع راجع به شرع است و تعقل راجع به قوه عاقله است، دوزخیان میگویند اگر سخن شرع را گوش میدادیم و پیروی عقل میکردیم در دوزخ ما وی نداشتیم، معلوم میشود قوه عاقله برای بشر حجت است و جمله: فامشوا فی منا کبها، دلالت دارد که زمین دوش دارد و دوش زمین همان طرف بالای او که به طرف خورشید است می باشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

أَمِنتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخِفَّ بِكُمْ إِلَّا رُخْفًا
فِي تَمُورٍ ۱۱ أَمِنتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَتَعْلَمُونَ
كَيْفَ نَذِيرٍ ۱۲ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ ۱۳
بَرُّ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۱۴ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۱۵

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ^{۱۹}

ترجمه: آیا از آنکه در آسمانست ایمن شده‌اید از اینکه شمارا به زمین فروبرد که ناگهان مضطرب و به جنبش آید (۱۶) آیا از آنکه در آسمانست ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس بزودی بدانید چگونه است **إِنْذَارِ** من (۱۷) و بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرض من (۱۸) آیا پرندگان را بال گشودگان و بال زنان بالای سر خود ندیده‌اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد زیرا او به هر چیزی بیناست (۱۹)

ترجمه: ایمن از عذاب خدا جا یز نیست مانند قوم لوط که به زمین فرو رفتند و مانند قوم هود که به باد تنیدی عذاب شدند، در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره به آن دو قوم است. و مقصود از جمله صافات و یقبض این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و قسم دیگر دارای دف، و حق تعالی ایشان را سبک و سینه ایشان را دوکی مانند سینه کشتی قرار داده و بالهای از پر داده که باد در جوف آن داخل شود و ایشان را در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجد اشیاء بصیر است بکل شیء بصیر.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكَ يَنْصُرُكَ مِنْ
 دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي غُرُورٍ ۚ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي رَزَقَكَ
 إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۚ أَمَّنْ يَمُوتُ مَكْبًا عَلٰى جَبْهِهِ
 أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمُوتُ سَوْبًا عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۚ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ
 وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ فَلْيَاثْكُرُوا ۚ قُلْ هُوَ الَّذِي رَزَقَكُمْ فِي الْأَرْضِ ۚ فَلْيَسْكُرُوا ۚ

ترجمه: آیا اینکه سپاه شماست شما را یاری میکند در مقابل خدای رحمن؟ کافران جز در غرور نیستند (۲۰) یا کیست آنکه روزیتان بدهد اگر خدا روزی خود را باز دارد، بلکه در سرکشی و تنفر اصرار دارند (۲۱) پس آیا کسیکه نگونسار بر صورت خود راه میرود راه یافته تر است یا آنکه راست ایستاده میرود به راه مستقیم (۲۲) بگو اوست که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم سپاس میگذارید (۲۳) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده و بسوی او محشور میشود (۲۴)

نکات: در این آیات حق تعالی میخواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری نمیکند و روزی نمیدهد، و استغفارهای آن انکاری است، و در جمله: أَمِّنْ يَمْشِي مَكْبًا... خدا تشبیه کرده کافر مقلد یا هر مقلدی را که بی تحقیق و کورکورانه به راه دیگران و روش و دین دیگران میرود به کسی که سرش را به زمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمیبیند و نمیداند آیا در راه او چیست، به حق میرود و یا به باطل، و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده به آنکه ایستاده و به اطراف خود مینگرد مبادا به خطری و سقوطی برخورد.

وَقَالُوا لَوْ نَدْرِكُ

هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا
 أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ۚ

قُلْ أَزَابَكُمْ أَنِ امْلِكِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْرَعَيْنَا فَمِنْ يَهْدِي الْكَافِرِينَ مِنْ
 عَذَابٍ أَلِيمٍ ۚ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ

هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۲۵﴾

ترجمه: و می‌گویند چه زمان و کی است این وعده اگر راست می‌گوئید (۲۵) بگو همانا علم آن نزد خداست و فقط من ترساننده آشکارم (۲۶) و چون وعده را نزدیک به بینند چهره آنانکه کافر شده‌اند بدریخت گردد و به ایشان گفته شود این همانست که میخواستید (۲۷) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هر که با من است هلاک کند و یا به ما رحم کند پس کیست که کافران را از عذاب اَلیم پناه دهد (۲۸) بگو اوست رحمن به او ایمان آورده ایم و براو توکل کرده ایم، پس بزودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو توجه دارید اگر آب شما فرورود کی برای شما آب روان گوارا می‌آورد (۳۰)

نکات: کفار مکه می‌گفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا می‌کردند که او هلاک گردد، خدا در جواب می‌فرماید به ایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما میمانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از ماؤکم غورا آب چاه زمزم و بئر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه می‌کنید، گویند محمد بن زکریای رازی که طبیب بود چون شنید فمن یأتیکم بماء معین گفت مردان قوی با کلنگ های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که به او می‌گویند فلانی آب چشم تو خشک شده فمن یأتیکم بماء جدید. معلوم میشود ماؤکم مطلق است و منحصر به آب چاه نیست.



سوره قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*
 ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۱ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۲ وَإِنَّ
 لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۳ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ۴ فَسُبْحِرُوا
 بِصُرُونِ ۵ يَا بَيْتَ كُمُ الْمَفْضُونِ ۶ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
 عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْذَبِينَ ۷

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . ن، قسم به قلم
 و آنچه می نویسند (۱) تو ببرکت نعمت پروردگار ت مجنون نیستی (۲)
 و محققاً برای تو پاداشی است بدون منت (و یا قطع نشدنی) (۳)
 و محققاً تو را خلق عظیمی است (۴) پس بزودی خواهی دید و به بینند
 (۵) که به کدامیک از شما جنونست (۶) حقا که پروردگار ت خودش داناتر
 است به حال کسیکه از راه او گمراه است و او داناتر است به
 هدایت یافتگان (۷)

نکات: نون از حروف هجاء و برای ترکیب و ساختن کلمه آنرا مینویسند
 و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده اند در حالیکه این حروف
 برای معنائی وضع نشده، و ممکن است بگوئیم ن ماهی است زیرا
 قصه ذو النون که صاحب الحوت باشد در آیه ۴۸ سوره قلم ذکر شده، ولی
 نونی که بمعنای ماهی است با ن مفرده نمی نویسند، و جمله: والقلم
 و ما یسطرون دلالت دارد بر عظمت و اهمیت قلم و اهل قلم، و حق
 تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم میتوانند با
 قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خدا (ص)
 فرمود: قیدوا العلم بالکتاب، و در حدیث دیگر الکتب بساتین
 العلماء، و در حدیث دیگر من تسلی بالکتاب لم تفتت السلوه، و
 در حدیث دیگر القلب یتکل علی الکتابه. بهر حال تمام معلومات

سابقین باقی مانده ببرکت قلم:
 انیس روز تنهائی کتابست
 فروغ صبح دانائی کتابست
 بود بی‌مزد و منت اوستادی
 زدانش بخشدت هر دم مرادی
 گهی اسرار قرآن بازگوید
 که از قول پیمبر راز گوید
 گر زغوغای نفس اماره
 از جلیسی نباشدت چاره
 شو انیس کتابهای نفیس
 انها فی الزمان خیر جلیس

فَلَا تُطِيعُ الْمُلُكَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَدَّوَا
 لَوْ نُذِرْهُمْ فَبُدْهِنُونَ ۱ وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۲ ۱ هَٰذَا مَثَلٌ
 بَيْنَهُمْ ۳ مَثَلٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَشِيمٌ ۴ عُنْ لِیْ عَدَدَ ذَٰلِكَ زَيْنٌ ۵ ۳ اِنْ كَانَ
 ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۶ ۴ اِذَا نُنْثِیْ عَلَیْهِ اِیَّانَا قَالَ اَسَاطِرُ الْاَوَّلَیْنَ ۵
 سَنَمِهُ عَلَی الْخُرُطُومِ ۷

ترجمه: پس تکذیب کنندگان را اطاعت مکن (۸) دوست دارند تو
 مسامحه (ماست مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند (۹) و اطاعت مکن
 هر سوگند پیشه پست را (۱۰) آنکه عیبجو و پادو سخن چین (نمام)
 است (۱۱) آنکه مانع خیر و تجاوز کننده گنه کار است (۱۲) درشت خوئی
 که پس از همه اینها پست مجهول النسب است (۱۳) برای آنکه صاحب
 مال و فرزندان است (۱۴) چون آیات ما برا و تلاوت شود گوید
 افسانه‌های گذشتگان است (۱۵) بزودی بر خرطوم او داغی میگذاریم

(۱۶)

نکات: این آیات در حق مشرکین خصوصاً ولید بن مغیره نازل شده و کسی که دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زما مدار کنند، و یکی از صفات ذمیمه ادهان یعنی روغنمالی است که در فارسی آنرا مسامحه و ماست مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خدا (ص) صریحاً حق را نگوید و با ایشان بسازد و ماست مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن میشوند و او را میکوبند. و دیگر آنکه در قسم به خدا باید مواظبت نمود و بیجا قسم نمود، رسول خدا (ص) فرمود: من کان حالفاً فلیحلف بالله أَوْ لیصمت، و نیز فرمود من حلف بغير الله فقد أشرك. و مقصود از جمله سنسمه علی الخرطوم این است که او را رسوا میکنیم چنانکه روز جنگ بدر زخم شمشیری برد ما غولید وارد شد که تا زنده بود خجل بود.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ

أَقَامُوا بِالْبُيُوتِهَا مُصْبِحِينَ ۝ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ ۝

فَطَانَ عَنْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۝ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۝

فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ۝ أَنِ اغْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝

فَانْطَلَفُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ۝ أَن لَّا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِينٌ ۝

وَعَدُوا عَلٰی حَرْثٍ قَادِرِينَ ۝ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ۝ بَلْ نَحْنُ

حُرُومُونَ ۝ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ ۝ قَالُوا سُبْحَانَ

رَبِّنَا إِنَّا كَاظِمِينَ ۝ فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ۝ قَالُوا

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كَافِرُونَ ۝ عَمَىٰ بُنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
رَاغِبُونَ ۝ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

ترجمه: حقا که ما مشرکین را مبتلا ساختهایم چنانکه اهل آن با غرا
مبتلا ساختیم که قسم خوردند که در وقت صبح میوه آنرا بچینند (۱۷)
و إنشاء الله نگفتند (۱۸) پس فراگیرنده ای از جانب پروردگار
آنرا فراگرفت و بر آن دورزد در حالیکه ایشان خواب بودند (۱۹)
پس صبح شد مانند توده خاکستر (۲۰) پس یکدیگر را در صبح ندا کردند
(۲۱) که برگشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه چین هستید (۲۲) پس
برفتند در حالیکه با هم آهسته میگفتند (۲۳) که نباید مستمندی
امروز بر شما وارد شود (۲۴) و صبح کردند در حالیکه بر منع مستمندان
قدرت داشتند (۲۵) و چون باغ را دیدند گفتند حقا که ما گم
کرده ایم (۲۶) بلکه ما محروم شده ایم (۲۷) عاقل تر ایشان گفت آیا
به شما نگفتم چرا تسبیح حق نمی گوئید (۲۸) گفتند سبحان ربنا
پروردگار ما منزهاست حقا که ما ستمگر بوده ایم (۲۹) پس رو به
یکدیگر کرده ملامت یکدیگر کردند (۳۰) گفتند ای وای بر ما که ما
سرکش بوده ایم (۳۱) امید است پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض
دهد زیرا که ما به سوی پروردگارمان امیدواریم (۳۲) بدینگونه
است عذاب و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند (۳۳)

نکات: چون اهل مکه را خدا مال و فرزند داد و در نتیجه طغیان
کردند و بار رسول خدا (ص) در احد جنگ نموده و پیشانی رسول خدا
(ص) شکستند و عموی او را شهید کردند، رسول خدا (ص) بر ایشان
نفرین کرد که خدایا اللهم ابتلهم بالسنين کسني يوسف، حق
تعالی در مکه قحطی بوجود آورد و مثل زد برای اهل مکه به مثل
کسیکه در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و به قدر کفایت خود و
اهل خود از آن میوه برمیداشت و باقی را به فقراء تصدق میداد و
وقت چیدن میوه فقراء را خبر میکرد، ولی چون آن مرد صالح وفات

کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال مندیم و مانند پدرمان نمیتوانیم به فقراء همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه بوقت صبح برای میوه چیدن به آن باغ بروند و فقرارا ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقراء خبرنشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و بجز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند، ایشان چون به باغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند ما باغ خود را گم کرده ایم، ولی یکی از برادران که عاقل تر بود فهمید چه شده، گفت شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار به خدا بود

نویسنده گوید حقتعالی بواسطه نگفتن انشاء الله و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ۲۲ أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجُحْرِ ۲۳
مَالِكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۲۴ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ۲۵ إِنَّ لَكُمْ
فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ ۲۶ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْفَيْصِ ۲۷ إِنَّ
لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ ۲۸ سَأَلَهُمْ آيَةُكَ رَبِّهِمْ ۲۹ أَمْ لَهُمْ

شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۳۰

ترجمه: محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است (۳۴) آیا ما قرار میدهم مسلمین را چون مجرمین (۳۵) شما را چه شده چگونه قضاوت میکنید (۳۶) آیا شما را کتابی است که آنرا میخوانید (۳۷) که برای شما در آن کتابست هرچه را انتخاب کنید (۳۸) آیا شما را پیمانهائی است برعهده ما که تا قیامت رساست که هرچه قضاوت کنید حق شماست (۳۹) از ایشان بپرس کدامشان متعهد

این مطلب است (۴۰) آیا شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند (۴۱)

نکات: مشرکین میگفتند ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لا اقل مساوی میباشیم، حقتعالی در جواب ایشان فرموده از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعائی دارید آیا از کتب الهی مدرکی دارید که هر چه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا به آن پیمان ملزم است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ

وَيُدْعَوْنَ إِلَى الْجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۴۲

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى الْجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ۴۳ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ هَذَا الْحَدِيثَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ

مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۴۴ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ۴۵

ترجمه: روز سختی که دامن به کمر زده شود و به سجود دعوت شوند و نتوانند (۴۲) در حالیکه چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشان را فرا گرفته و بتحقیق به سجود دعوت میشوند (دردنیا) در حالیکه سالم بودند (۴۳) پس مرا با آنکس که این سخن را تکذیب میکنند واگذار، بتدریج از آنجا که ندانند خواهیم گرفتشان (۴۴) و مهلتشان میدهم حقا که تدبیر من محکم است (۴۵)

نکات: عرب به روزی که حادثه عظیمی که مردم را به سختی افکند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جرای برسد و یا شهری آتش گیرد میگوید یوم یکشف عن ساق، یعنی روزی است که دامن همت به کمر زده شود و پیرهن بالا رود بطوریکه ساق پا نمایان شود، خدایتعالی به لسان عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پراز هول و هراس است

به «یوم یکشف عن ساق» تعبیر نموده است

أَمْ تَسْأَلُهُمْ

أَجْرًا فَمِنْهُمْ مَنْ مَغْرَمٌ مُثْقَلُونَ ۚ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ۚ^{۴۷}
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ۚ^{۴۸}
لَوْلَا أَنْ نَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ۚ فَاجْتَبِهْ ۚ

رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۚ

ترجمه: مگر از ایشان مزدی میخواهی که ایشان از غرامت گرانبارند (۴۶) و یا نزد ایشان غیبی است که ایشان مینویسند (و هر چه میخواهند از روی آن میگویند) (۴۷) پس برای حکم پروردگار صبر کن و مانند صاحب ماهی نباش آن دم که نداد کرد در حالیکه غم زده بود (۴۸) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود به صحرا افکنده شده متروک و مورد ملامت بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از صالحان نمود (۵۰)

نکات: یکی از آیاتی که دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیه ۴۶ میباشد که فرموده مگرتو از مشرکین مزدی میخواهی که ایشان از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی آورند، و مقصود از صاحب ماهی حضرت ذوالنون میباشد که نام او یونس است و در سوره یونس احوال او گذشت، خدایتعالی برای تسلی و تقویت رسول خود میفرماید مانند حضرت یونس که بی صبری کرد مباحث.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ
وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۚ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ *

ترجمه: و براستی که نزدیک بود کفار تورا با چشمان خیره خود به لغزش افکنند زمانی که قرآن را شنیدند و میگفتند او دیوانه است (۵۱) و نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان (۵۲)

نکات: هروقت رسول خدا (ص) برای مشرکین قرآن قرائت میکرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان بها و خیره شده و نظری غضب آلوده میکردند که رسول خدا را منصرف کنند و درباره او دیوانه میگفتند. بهر حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرده اند که قریش عده ای از کسانیرا که بدچشم بودند یعنی به هر چه نظر میکردند چشم زخم میزدند آنان را آوردند و بروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه و ما أفصحه، تا او را به چشم زخم هلاک کنند و آنان به هر کس میگفتند ما أحسنه چقدر نیکوست او را از پا درمی آوردند، و حدیثی آورده اند که ان العين لتدخل الجمل القدر و الرجل القبر، و این مطلب صحیح نیست، و بعلاوه آیه میگوید ایشان ما أفصحه نمیگفتند بلکه برعکس از رسول خدا (ص) بسیار بدگوئی میکردند و او را دیوانه میگفتند و به نظر خود قائلین به چشم زخم، بدگوئی، چشم زخم نیست.



سورة حاقه مکی و دارای ۵۲ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَاقَّةُ ۱ مَا الْحَاقَّةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ
 عَادُ بِالْفَارِغَةِ ۴ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُفْلِكَوَابِالطَّاغِيَةِ ۵ وَأَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا
 بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا
 فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُفْجَارٌ نَحْلٌ خَارِيَةٍ ۷

فَهَلْ نَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۱

ترجمه: بنا م‌خداى کامل الذات والصفات رحمن رحيم، آنواقع شدنى (۱) چه باشد آنواقع شدنى (۲) و ندانسته‌اى چه باشد آنواقع شدنى (۳) قوم ثمود وعاد تكذيب كردند به آن كوينده واقعى (۴) اما ثمود بسبب طغيانگرى هلاک شدند (۵) و اما عاد به باد تندسرکشى هلاک شدند (۶) آنرا بر ايشان گماشت هفت شب و هشت روز پي‌درپي كه ميديدى آن قوم را در آن ايام از پافتاده گويا ايشان تنه‌هاى درخت خرماى پوسيده‌اند (۷) پس آيا باقى مانده‌اى از آن مي‌بينى (۸)

نکات: الحاقه يکى از نامهاى قيامت است و بآنجهت به آن حاقه گویند که حق و واقع‌شدنى و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آنروز فرموده چه باشد و نمیدانى و یا چه دانی چه باشد، اگر رسول خدا (ص) بطور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آنرا یقیناً ندانسته است و لذا حق تعالی بها و چنین خطابی فرموده است و کلمه بالطاغیه ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقه سرکشی که آن ناقه را پی‌کردند و ممکن است مقصود صیحه‌اى باشد که از حد معمولی تجاوز کرد و یا زلزله متجاوز از حد باشد.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ
بِالْخَاطِئَةِ ۱ فَعَصَوُا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ آخِذَةً رَابِيَةً ۲ اِنَّا لَنَالُا
طَغَا الْمَاءِ حَمَلُنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۳ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِبَهَا
اُذُنٌ وَاَعْيَبَةً ۴ فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۵ وَحُمِلَتِ
الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۶ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۷
وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۸

ترجمه: و فرعون و کسان پیش از او و دهات واژگون شده اعمال خطائی آوردند (۹) پس رسول پروردگارشان را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشان را گرفتن شدیدی (۱۰) و بتحقیق که ما چون آب طغیان کرد به کشتی حملتان کردیم (۱۱) تا آنها را برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشهای نگهدارنده آنها را نگه میدارم (۱۲) و چون درصور دمیده شود یکدمیدنی (۱۳) و زمین و کوهها برداشته شوند و بیکمرتبه خورد و پراکنده شوند (۱۴) پس در آنروز واقع شدنی واقع شود (۱۵) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد (۱۶)

نکات: مقصود از مؤتفکات دهات قوم لوط است. و مقصود از رسول جنس رسول است، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بروقایع هول انگیز روز قیامت، اللهم إنا نعوذ بك من أهواله.

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَجْلُ

عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ۚ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَ

مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۚ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينٍ فَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَءُوا

كِتَابَهُ ۚ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابَهُ ۚ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ

رَاضِيَةٍ ۚ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۚ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۚ كُلُوا وَاشْرَبُوا

هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۚ

ترجمه: و فرشته بر اطراف آسمان است و بر میدارد عرش پروردگار را در آنروز بربالای خود هشت ملک (۱۷) در آنروز عرضه میشوید و پنهانی از شما نهان نماند (۱۸) اما هر کس نامه اش بدست راستش داده شود میگوید آهای بیائید کتاب مرا بخوانید (۱۹) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات میکنم (۲۰) پس اودر زندگانی پسندیده

است (۲۱) در بهشت برین (۲۲) چیدنی‌های آن در دسترس است (۲۳) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا بسبب اعمالی که در ایام گذشته کرده‌اید (۲۴)

نکات: مقصود از فرشته مأ مورین روز حسابست، و ملک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان میشود، و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است، و مأ مورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هر کدام آنان مأ مورینی زیر فرمان دارند. و مقصود از هاؤم اقرءوا کتابیه، این است که نامه من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل نیستم و هاء آخر کتابیه هاء سکت است که برای عظمت کتابی و حسابی می‌آورند، و همچنین این ها در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ شِمَالَهُ فَبَقُولُ يٰلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابَهُ
 ۲۵ وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابَهُ ۲۶ يٰلَيْتَنِي مَا كُنْتُ الْفَاضِيَةً ۲۷ مَا أَغْنَىٰ
 عَنِّي مَالِيَةٌ ۲۸ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ۲۹

ترجمه: و اما آنکه نامه او بدست چپ او داده شود میگوید ای کاش که نامه من به من داده نشده بود (۲۵) و نمی‌دانستم که چیست حساب من (۲۶) ای کاش آن پایان کار بود (۲۷) مال من رفع احتیاج من نکرد (۲۸) قدرتی که داشتم از دستم برفت (۲۹)

نکات: آنکه نامه او بدست چپ دهند چون به بیند مضطرب شود و به تأسف و حسرت گوید ای کاش نامه مرا به من نمی‌دادند از بس سیئات در آن می‌بیند و مرگ خود را می‌طلبد. و ضمیر یالیتها به کجا برمیگردد ممکن است برگردد به آن حالتی که به او رخ داده میگوید ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون قاضیه بمعنی مرگ آمده، و ممکن است برگردد به مرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمیشدم و قاضیه بمعنی قاطعه باشد یعنی قاطعه عمری.

و ممکن است ضمیر را برگردانیم به اعمال یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود و دیگر درنا مه ثبت نبود و یا مجسم نمی گردید نعوذ بالله من الفضيحة فی يوم الحسرة. از پیغمبر (ص) نقل شده که: يقول ابن آدم مالی مالی و هل لك من مالک إلا ما تصدقت فأبقیت و أكلت فأفنیته و ألبست فأبلیته.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۝ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۝

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۝ إِنَّهُ كَانَ
لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۝ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ فَلَيْسَ لَهُ
الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ۝ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۝ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا
الْخَاطِئُونَ ۝

ترجمه: بگیریدش و در بندش کنید (۳۰) آنگاه به دوزخش افکنید (۳۱) آنگاه به زنجیری که هفتاد ذراع است او را در آورید (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نداشت (۳۳) به طعام مستمند ترغیب نمی کرد و میلی نمی داشت (۳۴) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست (۳۵) و طعامی بجز غسلین نیست (۳۶) غذایی که نمی خورند آنرا جز خطاکاران (۳۷)

نکات: خذوه به تقدیر يقول می باشد یعنی میفرماید و یا گفته میشود يقال. و جمله إنه کان... برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت. و جمله فلیس له... که بافاء تفریع آمده دلالت دارد که چون طعام مسکین نمی کرد در آنروز دوستی ندارد و طعامی جز غسلین برای او نیست، یعنی اگر طعام مسکین میکرد دوستی داشت، یعنی همان مسکین ممکن بود او را برهاند، و غسلین آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون

خدایتعالی گوید خذوه پنجاه هزار مأمور باتازیانه‌ها بر سرا و
بریزند .

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ^{۳۸} وَمَا لَا تُبْصِرُونَ^{۳۹} إِنَّهُ
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ^{۴۰} وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ^{۴۱}
وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ^{۴۲} تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۴۳}
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ^{۴۴} لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ^{۴۵} ثُمَّ
لَفُطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^{۴۶} فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ^{۴۷} وَإِنَّهُ
لَنَذْكُرُهُ لِلْعَذَابِ^{۴۸} وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ^{۴۹} وَإِنَّهُ لَخَبْرٌ
عَلَى الْكَافِرِينَ^{۵۰} وَإِنَّهُ لَكُوْنٌ الْبَقِيَّةِ^{۵۱} فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ^{۵۲}

ترجمه: پس قسم نمی‌خورم به آنچه می‌بینید (۳۸) و آنچه نمی‌بینید
(۳۹) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است (۴۰) و گفتار شاعر خیال
پردازی نیست اندکی باور می‌کنید (۴۱) و گفتار رکا هنی‌نبا شدا ندکی
پند می‌گیرید (۴۲) نازل شده از پروردگار جهان‌نیا (۴۳) و اگر بعضی از
گفتگوها را به ما نسبت میداد (۴۴) او را به قدرت و شدت گرفته بودیم
(۴۵) سپس شاه‌رکش را بریده بودیم (۴۶) و هیچکس از شما از جانب او
مانع نمیشد (۴۷) و محققاً قرآن یادبودی است برای متقین (۴۸) و
محققاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کنانید (۴۹) و حقا که آن
مایه ندامت کافرانست (۵۰) و بدرستی که آن حقیقت یقیناست (۵۱)
پس بنام پروردگار بزرگت تسبیح کن (۵۲)

نکات: فلا أقسم، لا را ما نافی‌ه گرفتیم، و نفی قسم برای وضوح مطلب
است. و مقصود از رسول کریم جبرئیل است. و جمله: لو تقوَّل...
دلالت دارد که قرآن گفتار محمد (ص) نیست بلکه تمامش گفتار خدا

است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند. حال آنکه کسانیکه خود را عالم دینی معرفی و بنا م‌دین دروغها و بدعتها نشر داده مردم را گمراه می‌کنند باید این آیات را به‌بینند و بروند توبه‌کنند و بدانند اگر به‌راه کج خود ادامه دهند عذاب سختی در انتظار ایشان است. و اینکه فرموده قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون به‌بینند به‌این کتاب خدائی عمل نکرده و استفاده ننموده‌اند حسرت می‌خورند. تمام شد ترجمه سورة حاقه در ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۷ و الحمد لله.



سورة معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ مُّتَقَرِّجٍ ۚ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۚ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۚ
 تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۚ
 فَاصْبِرْ صَبْرًا جَبِيلًا ۚ

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سائلی سؤال کرد از عذابی که آمدنی است (۱) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست (۲) از امر خدای صاحب وسائل ترقیات (۳) فرشتگان و روح به‌سوی او بالا می‌روند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است (۴) پس صبر کن صبر نیکو (۵)

نکات: در جمله: سأل سائل، مقصود از سائل در اینجا ضربن الحارث و سایر مشرکین می‌باشند که میگفتند محمد ما را به عذاب می‌ترساند، این عذاب مال کیست و به‌که واقع می‌شود، و ممکن است بگوئیم خود پیغمبر سؤال عذاب کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر

خدا فرموده فاصبر صبراً جمیلاً. و ظاهراً نستکه مقصود از روز پنجاه هزار سال آخرت می باشد.

إِنَّهُمْ بِرُؤْنِهِ بَعِيدٌ ۖ وَزَيْلُهُ قَرِيبٌ ۖ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ
كَالْمُهْلِ ۖ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۖ وَلَا يَسْأَلُ جِثْمٌ جِثْمًا ۖ يُبْصَرُونَ ۖ وَهُمْ
بِوَدِّ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْقَدُونَ مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيِّنَةً ۖ وَصَاحِبِنِهِ وَآخِيهِ
وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّدُ ۖ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۖ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْظُرُ
نَزَاعَةً لِلشَّوَى ۖ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ۖ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۖ

ترجمه: بتحقیق ایشان آنرا دور می بینند (۶) و ما آنرا نزدیک می بینیم (۷) روزی که آسمان مانند نقره گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم رنگارنگ گردد (۹) و خویشی از خویش نپرسد (۱۰) آنان به اینان بی ناگردند، گنه کار دوست میدارد که اگر فدا میداد از عذاب آنروز فرزندان را (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و خویشانی که پناهش میدادند (۱۳) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات می بخشید (۱۴) نه چنین است حقا که دوزخ شعله ور است (۱۵) کنشده پوست سراسر است (۱۶) می خواند آنرا که پشت کرد و روگردانیده (۱۷) و جمع مال نموده و حفظ نموده (۱۸)

نکات: جمله: لایسئل حمیم حمیما را به صیغه معلوم و مجهول قرائت کرده اند و ما در ترجمه معنی معلوم آورديم و اگر به صیغه مجهول باشد معنی چنین میشود هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال خویش خود مسئول نیست و هر کس مسئول اعمال خود است، و اگر معلوم باشد معنی چنین میشود هیچ خویشی از خویش سؤال نمیکند یعنی از بس به خود مشغولند به فکر دیگری نیستند. و جمله: تدعوا من أدبر و تولى، دلالت دارد که آتش شعله دوزخ بقدرت الهی شعور دارد و مجرمین را میخواند و آنها را به داخل خود میکشد، نعوذ

بالله من غضبه . و مقصود از جمله فاعلی این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده است .

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۱۹
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا

الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَأْمُونَ ۲۳ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَعْلُومٌ ۲۴ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۲۵ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّاتِ الدِّينِ ۲۶
وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۲۸
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۲۹ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
إِيمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۳۰ فَمَنْ ابْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْعَادُونَ ۳۱ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَائِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۳۲ وَالَّذِينَ هُمْ
بِمَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۳۴ أُولَٰئِكَ

فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۳۵

ترجمه: حقا که انسان کم طاقت آفریده شده (۱۹) چون شری بها و رسد
بسیار جزع کند (۲۰) و چون خیری بها و رسد منع نماید (۲۱) مگر آنانکه
نماز گذارند (۲۲) آنانکه بر نماز مداومت کنند (۲۳) و آنانکه در
اموالشان حق معین و معلومی است (۲۴) برای سائل و محروم (۲۵)
و آنانکه به روز جزاء تصدیق میکنند (۲۶) و آنانکه خود از عذاب
پروردگارشان هراسانند (۲۷) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن
نتوان بود (۲۸) و آنانکه ایشان فرجهای خود را نگاه دارند (۲۹)
مگر بر همسرانشان و یا ملک یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند

(۳۰) پس هر که غیر از این بجوید پس همانان تجا وزگرانند (۳۱) و آنانکه ایشان به امانتهای خود و پیمان خود رعایت کنانند (۳۲) و آنانکه ایشان به شهادتهاشان قیام و اقدام کنند (۳۳) و آنانکه ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند (۳۴) این گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند (۳۵)

نکات: مقصود از شر در جمله: إذا مسه الشر جزوعا، فقر و فاقه و مرض و سختی است، و مقصود از خیر در جمله إذا مسه الخیر منوعا ثروت و دولت و تندرستی و فراخی و مال و منال است که بخل نماید و إلا المصلین دلالت دارد که مصلین و نمازگزاران در گرفتاریها جزع و فزع نمیکنند و مأیوس نمی شوند و هرگاه به مال و منالی نیز برسند انحصار طلب نیستند، بنا بر این مؤمن واقعی بخیل و انحصار طلب نیست، و اگر کسانی نماز میخوانند و انحصار طلب میباشند باید در نماز و تقوای ایشان شک نمود و ایشان را از وصف مصلین خارج دانست. بعضی گفته اند مقصود از حق معلوم زکات است، ولی چون این آیات در مکه نازل شده باید اعم از زکات باشد از صدقه و صلۀ رحم و هر نوع دستگیری. و مقصود از محروم کسی است که اظهار فقر نمی کند با اینکه محتاج است. و از جمله: «علی صلاتهم دائمون» و «علی صلاتهم یحافظون» استفاده میشود که باید انسان هم به نماز مداومت کند و هم آنرا از نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید و إلا داخل در مستثنی منه یعنی اهل دوزخ خواهد بود.

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ^{۳۶}

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ^{۳۷} أَبْطَمَعَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ
جَنَّةَ نَعِيمٍ^{۳۸} كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ^{۳۹} فَلَا أُقِيمُ رَبِّ الْمَشارِ
وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَفَارِدُونَ^{۴۰} عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ

بِمَسْبُوقِينَ ۱۱ فَذَرُهُمْ يَخُضُّوا وَيُلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
 بُوْعِدُوا ۱۲ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ
 بُوْفِضُونَ ۱۳ خَائِفَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْفَعُهُمْ ذُلُّهُ ۱۴ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي
 كَانُوا يُوعَدُونَ ۱۵

ترجمه: پس چه مرضی است کافران را که در مقابل تو گردن کشیده اند
 (۳۶) زیرا ست و چپ دسته دسته شده اند (۳۷) آیا هر مردی از آنان طمع
 میدارد که داخل بهشت پر نعمت گردد (۳۸) نه چنین است زیرا که ما
 ایشان را آفریدیم از آنچه میدانند (۳۹) پس به پروردگار مشرقها و
 مغربها قسم نمیخورم که محققا ما توانائیم (۴۰) برای نکه ایشان را
 تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود و امانده نیستیم (۴۱) پس
 ایشان را واگذار یا وه گویند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی
 را که وعده داده میشوند (۴۲) روزی که شتابان از گورها بیرون آیند
 گوئی به سوی بتان میدوند (۴۳) در حالیکه دیده گانشان فرو افتاده
 و ذلت ایشان را گرفته، اینست آن روز که وعده داده می شدند (۴۴)

نکات: مقصود از جمله: فما ل الذین... مذمت کسانی است که می آمدند
 نزدیک رسول خدا (ص) می نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج
 دسته بودند و به قرائت رسول خدا (ص) تمسخر مینمودند. و در جمله
 فلا أقسم ما لا را نافیه گرفتیم یعنی برای وضوح مطلب احتیاجی به
 قسم نیست. و مقصود از مشارق و مغارب مشرقهای کواکب و آنجم است
 و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر سالی ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغرب
 است برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا
 به اعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه ای مشرق جای دیگر
 است. و مقصود از جمله خلقنا هم مما یعلمون این است که ما ایشان را
 از منی نجس بی قدر خلقت کردیم، اولاً تا ایمان نیاورند و اطاعت
 خدا نکنند قدر و منزلتی پیدا نکنند، و ثانیاً چنانکه ایشان را از منی

گندیده خلق کرده ایم میتوانیم ایشان را برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشان را ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جمله: إلی نصب یوفضون این است که در قیامت چنانکه در دنیا به طرف مراد و مطاع و بتان خود می‌دویدند همانطور در قیامت به طرف منادی حق میدوند و یا نصب را به معنی نشانه‌ها بگیریم یعنی به طرف آن علائم و نشانه‌ها میدوند.



سورة نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۚ إِنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْفِقُوا
 وَأَطِيعُوا ۚ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنِ أَجَلَ اللَّهِ
 إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. حقا که ما نوح را به سوی قوم فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب دردناکی برای ایشان بیاید (۱) گفت ای قوم من بتحقیق که من برای شما ترساننده آشکارم (۲) که خدا را عبادت کنید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید (۳) تا گناهانتان را بیا مرزد و شمارا تا مدت معینی عمر دهد بدرستی که اجل الهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید (۴)

نکات: پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود

متأثر میشدند و برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسمه ایشان را می ساختند و در منزل خود می گذاشتند و به آن تمثالها عظمت میدادند، کم کم اطفال ایشان اقتدا به پدران کردند و خیال کردند صاحبان این مجسمه ها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان دارند و از تعظیم مجسمه ها به عبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط خدا را بپرستید و از ارواح بزرگان تن که این مجسمه ها را مظاهر آنها میدانید کاری ساخته نیست و در حواش خود متوسل به آنان نباشید و فقط خدا را بپرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِلاً وَهَارًا ۚ فَلَمْ يَزِدْهُمْ
دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۚ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ وَانْتَخَفُوا نِيَابَهُمْ وَاصَرُوا وَانْتَكَبُوا ۚ
ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ۚ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۚ
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۚ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۚ
وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيجعل لکم آهَارًا ۚ *

ترجمه: نوح گفت خدایا من شب و روز قوم را دعوت کردم (۵) و دعوت من جز به فرارشان نیفزود (۶) و برآستی که هر وقت ایشان را دعوت کردم که تا بیا مرزی ایشان را انگشتهای خود را در گوشهایشان قرار دادند و جامه هایشان را بسرکشیدند و به کفر خود اصرار ورزیدند و تکبر کردند تکبر شدیدی (۷) سپس من آشکارا دعوتشان کردم (۸) آنگاه من دعوت مرا علنی کردم بانهایی بکمال پنهانی (۹) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش کنید زیرا او آمرزنده است (۱۰) تا آسمان را بباران پی در پی بر شما بگمارد (۱۱) و شما را به

مالها و فرزندان مددکند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرها قرار دهد (۱۲)

نکات: حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد به توحید و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید به عمرهای طبیعی بنهایت آن برسند و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر می کشیدند که صدای او را نشنوند و گوشه‌ها را می گرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز به انواع و اقسام دعوت می پرداخت، ولی قوم و به تقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود برنداشتند.

مَالِكُ

لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۖ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۚ
الْمَرْثَىٰ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ
سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۚ وَجَعَلَ الْفَرَاقَ فِيهِمْ نَوًّا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۚ وَاللَّهُ
أَبْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۚ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۚ وَاللَّهُ
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِطَاقًا ۚ لَّيْسَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلٌ إِلَّا حِجَابًا ۚ

ترجمه: چه شده شما را که به بزرگی خدا امیدوار نیستید (۱۳) و حال آنکه شما را در حالات گوناگون خلق نموده (۱۴) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید (۱۵) و ماه را روشنی در آنها نمود و خورشید را چراغی قرار داده است (۱۶) و خدا روئیده شما را از زمین روئیدن عجیبی (۱۷) سپس شما را به زمین برمی گرداند و بیرون می آورد بیرون آوردن عجیبی (۱۸) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (۱۹) تا در راه‌های گشاده آن رهسپار شوید (۲۰)

نکات: مقصود از حالات گوناگون اَطْوَارًا فقر بعد از ثروت و ثروت پس از فقر و ضعف پس از قوه و قوه پس از ضعف و طول پس از قصر

و بعکس و صحت بعد از مرض و مرض پس از صحت و گرسنگی پس از سیری و دیگر از حالت نطفگی به علقه و از علقه به مضغه و از مضغه به عظام و لحم و از جنین به طفولیت و از طفولیت به صباوت و از صباوت به مراهق بودن و از مراهق بودن به احتلام و از احتلام به شباب و از آن به التواء و از آن به کهنولت و از آن به شیخوخت و هکذا .

قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّمْ

عَصَوْنِي وَاتَّبِعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۚ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ۚ
وَقَالُوا لَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَتَكَ الْهِنَّا وَلَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَتَكَ الْهِنَّا وَلَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَتَكَ الْهِنَّا
وَنَسْرًا ۚ وَقَدْ أَضَلُّوا كَبِيرًا وَلَا تَرْجُوا ظَالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۚ مِمَّا
خَطَبَا فِيهِمُ الْغُرُفَاتُ فَاذْخُلُوا نَارَافِيلَ يَحْدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۚ

ترجمه: نوح گفت پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی رئیس کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیان را (۲۱) و نیرنگ زدند نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند البته خدایان خود را رها کنید و وامگذارید و دانه سواع و نه یغوث و یعوق و نه نسر را (۲۳) و بتحقیق بسیاری را گمراه کردند و ستمگران را نمی افزاید مگر گمراهی (۲۴) از خطا و گناهان نشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس غیر خدا برای خود یارانی نیافتند (۲۵)

نکات: کبارا یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که به مردم میگفتند این تمثالها و بتان مال و فرزند به شما میدهند و شفا و برکت و صحت بوجود ایشانست چنانکه از آیه: و اتبعوا من... استفاده میشود. و بدانکه ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر نامهای پنج نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون ایشان از دنیا رفتند مریدان نشان بوسوسه

شیطان و هوای نفس برای آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه به آنان را موجب قضاء حاجت خود می‌دانستند و به قبر آنان توسل می‌جستند، پس کم‌کم تمثال‌های آنان را تعظیم و توقیر نموده و باین نیرنگ که شما بندگان لیاقت فیض خدا را ندارید جز بتوجه به آن بندگان مقرب مردم را از خداپرستی و توحید دور کردند و به مجسمه پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه ساختن و تعظیم قبور اولیا و انبیا نهی نموده است .

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَبَّارًا إِنَّكَ أَنْ تَذَرْنِي
يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا رَبِّ غَفِرْ لِي وَالْوَالدَيْنِ وَلِي
دَخَلَ بَنِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

ترجمه: و نوح گفت پروردگارا دیاری از کافرین را روی زمینی مگذار (۲۶) زیرا تو اگر بگذاری ایشان را بندگان را گمراه می‌کنند و فرزندی نمی‌آورند مگر فاجر نابکار کفران پیشه (۲۷) پروردگارا مرا و والدین مرا و هرکس که داخل منزل در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیا مرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را (۲۸)

نکات: دیار بمعنی هیچ‌کس است و در اصل ساکن دیا ربوده است، حضرت نوح هرچه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت لایلدوا إلا فاجرا کفارا، و حتی پدران دست فرزندان خود را میگرفتند و می‌آوردند جلو نوح و وصیت میکردند که پس از ما به او ایمان نیاورید و ممکن است بگوئیم از وحی خبر داشته که ایشان فرزندان مؤمنی نمی‌آورند چنانکه در سورة هود آیه ۳۶ فرموده :
وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّامَنَ . یعنی به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده اند هیچ‌کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهند آورد . پس آنحضرت هلاکت ایشان را از

حق تعالی خواست و خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود .
آری رسولان الهی همه مبتلا به سرکشی و عناد و لجاج قوم خود بودند
که حاضر نبودند سخن حق انبیاء را بپذیرند .



سورة جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمَعَ تَفَتُّهُ مِنَ الْجِنَّ فَخَالُوا أَنَا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝
يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَالَى
جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا
عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝ وَأَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَرَادُوهُمْ
رَهَقًا ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . بگو به سوی
من وحی شده که عده ای از جنیان گوش دادند (به قرائت من) پس گفتند
ما قرآنی عجیب شنیده ایم (۱) که به سوی راستی و کمال دھوت می کند
پس به آن ایمان آوردیم و احدی را با پروردگار خود شریک
نمی کنیم (۲) و اینکه برتر است عظمت پروردگار ما زن و فرزندی
نگرفته است (۳) و حقیقت این است که سفيه ما سخن دورا زحق برخدا
میگوید (۴) و حقیقت این است که ما گمان میکردیم که جن و انس
هرگز برخدا دروغی نسبت نمی دهد (۵) و حقیقت این است که مردانی

از بشر به مردانی از جن پناه میبردند پس ایشان طغیان و گمراهی آنان را زیاد کردند (۶)

نکات: از این آیات معلوم میشود موجوداتی بنام جن هستند که از عقلا میباشند و آنان مؤمن و کافر دارند و عده ای ببرکت قرآن هدایت شده اند. و جمله: یقول سفیهنا دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده اند. و جمله: أنا ظننا... دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جمله: کان رجال من الانس... دلالت دارد بر اینکه عده ای از آدمیان پناه به جن میبرده اند و خیال میکرده اند جن حافظ ایشان میشوند و عادت عرب این بود که به هربیا بانی وارد میشده میگفته أعود بعزیز هذا الوادی من شر سفهاء قومه. و شاید آیه ای که از عابد جن مذمت شده همین کسان بوده اند که خدا فرموده: و یعبدون الجن. از یکی از اصحاب رسول خدا (ص) نقل شده که گفت در ابتدای ورود رسول خدا (ص) به مدینه به سفر رفتم، چون شب شد بنزد چوپانی رفتم نیمه شب گرگی بیامد و بره ای بگرفت، چوپان صدا زد: یا عامر الواردی جارك جارك، در جواب او صدای آمد یا سرحان ارسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم، گرگ بره را رها کرد و گزندی به وی نرسید. و عجب این است که این کار یعنی پناه به جن و استمداد از جن را که مفهوم قرآن و بمنزله شرک است شیعیان غلاة به امام محمد باقر نسبت داده اند، در احوالات حضرت او به کتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را به آنجناب نسبت داده اند برای اثبات اعجاز برای او.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۖ وَأَنَّا لَمَسْنَا
الْمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْتَذًا ۖ وَتَهْبِئُهَا ۖ وَأَنَّا كَانَتْ هُنَا

مَفَاعِدَ لِلتَّمَعِ مَنْ يَتَمَعِ الْآنَ بِحِدْلِهِ شَهَابًا رَصَدًا ۝ وَآثَانًا نَذْرًا
أَشْرًا يُرِيدُ مِنْ فِي الْأَرْضِ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝

ترجمه: و اینکه گمان کرده اند چنانکه شما گمان کردید که خدا
احدی را هرگز مبعوث نمی کند (۷) و بدرستی که ما به آسمان نزدیک
شدیم پس آنرا پراز پاسبانان با شدت و تیرهای آتشباریافتیم
(۸) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی می نشستیم،
ولی الان هر کس گوش فرادهد مییابد که تیرهای آتشبار در کمین او
است (۹) و براستی که ما نمی دانیم آیا برای اهل زمین شر اراده
شده و مقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان اراده صلاح
کرده است (۱۰)

نکات: لن یبعث الله ذو احتمال دارد: اول که ظاهرتر است اینکه
لن یبعث أحدا للقیامة که مشرکین مکه معتقد بودند. دوم لن یبعث
الله أحدا للرسالة و هو غیر ظاهر، و أما لمسنا السماء راجع به
زمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و
استراق سمع میکردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان میگرفتند
و برای کاهنان می آوردند، ولی چون محمد (ص) مبعوث شد شیاطین
رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر
کلمات قرآن، اگرچه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مشهور
است.

وَآثَانًا

الصَّالِحُونَ وَمِثَادُونَ ذَلِكَ كُطَارًا ثَوْنًا فِدَدًا ۝ وَآثَانًا نَذْرًا أَنْ لَنْ
نُجْزِيَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُجْزِيَهُ مَرَبًّا ۝ وَآثَانًا نَذْرًا هُدًى
أَمْتَابِي مَنْ يُؤْمِنُ رَبِّهِ فَلَا يَحْزَنُ بِنَسْأَلِ الْأَرْمَمَّا ۝

وَأَنَّا مِنَ الْمُلْكُونَ وَمِنَ الْمَاضِينَ قَمِنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا شَدًّا
وَأَنَّا الْمَاضُونَ فَكَانُوا لِحَبَّتِهِمْ حَطْبًا ۝ وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى
الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ۝ لَقَدْ كُفِّرْنَا بِلَهُمْ ذَمَّنٌ بَعْضُ عَن ذِكْرِ
رَبِّهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا عَدَا بَا صَعَدًا ۝ ۱۷ *

ترجمہ: و اینکہ بعضی از ما صالحند و بعضی پست تراز آن، ما مذاهب متفرقه و فرق مختلفه بوده ایم (۱۱) و اینکہ چنین دانستیم کہ هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲) و اینکہ چون شنیدیم هدایت را به آن ایمان آوردیم پس آنکہ به پروردگارش ایمان آورد از نقصان خیر و زیادهای عدوان نمیترسد (۱۳) و اینکہ بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس آنکہ اسلام آورد آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده اند (۱۴) و اما منحرفین پس هیثم دوزخ بوده اند (۱۵) و اینکہ اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشان را آب فراوان خواهیم داد (۱۶) تا ایشان را در آن بیازمائیم و هرکس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را به عذاب سخت وارد میکند (۱۷)

نکات: تمام آیات از قول جنیان است کہ بہ قوم خود میگفتہ اند تا آیہ ۱۵، و اما جملہ و آیہ: و أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا کلام خداست کہ در ردیف کلام آنان آورده. و جملہ کضا طرائق... دلالت دارد کہ در میان جن فرق و مذاهب بسیاری است از کفر و ایمان، و ماء غدقا باران زیاد است کہ خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکہ در خشکسالی بودند برای کفرشان، و از آب زیاد بہ علم کثیر نیز تعبیر شدہ، پس هرکس در ایمان بہ خدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بہرہ گرداند.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝

وَإِنَّ لَنَا قَلَمَ عَبْدٍ لِلَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝
 قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا
 قُلْ إِنِّي لَنْ يَجْعَلَ لِي مِنَ اللَّهِ شَرًّا وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ إِلَّا بَلَاغًا
 مِنَ اللَّهِ وَرِسَالًا إِلَيْهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْخَرُونَ مِنْ أُضْعَفُ نَاصِرًا
 وَأَقْلُعًا ۝ قُلْ إِنْ أَدْرِي قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا
 عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ
 يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ بَلَغُوا
 رِسَالًا إِلَيْنَا ۝ وَآخِطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝

ترجمه: وحقا که مساجد مخصوص خداست پس نخوانید با خدا احدی را (۱۸) واینکه چون بنده خدا ایستاده که بخواند خدا وقرآن را نزدیک بود بر سر او هجوم کنند (۱۹) بگو همانا فقط پروردگارم را میخوانم و احدی را شریک او نمی‌کنم (۲۰) بگو که محققا من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم (۲۱) بگو محققا مرا هرگز پناه نمی‌دهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت (۲۲) مگر تبلیغ از خدا و پیغامهای او (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان اوست) و هرکس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققا برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است (۲۳) تا وقتی که به بینند آنچه وعده داده میشوند پس بزودی خواهند دانست که چه کسی یا ورش ناتوان تر و عددش کمتر است (۲۴) بگو نمی‌دانم آیا نزدیک است

آنچه وعده داده میشوید و یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است (۲۵) خدائی که دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمی گرداند (۲۶) مگر آن رسولی را که به پسندد که محققاً میفرستد و می گمارد از جلو و از عقب او کمین (۲۷) تا بداند که آنان رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده اند و او احاطه دارد به آنچه نزد رسولانست و عدد هر چیزی را شماره کرده است (۲۸)

نکات: آیات ۱۸ تا ۲۲ دلالت دارد که خواندن غیر خدا چه در مساجد و چه غیر مساجد شرکست بدلیل صریح کلمه *ولأشرك به أحدا*. و این آیات صریح است که در دعا نباید غیر خدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر. حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه بواسطه راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده اند و خیال میکنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطه او را خواند در دعا و شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن به سلاطین و امراء شرک است و تشبیه خدا به مخلوق کفر است. رسول خدا (ص) فرمود: *الاشراك في الناس أخفى من دبيب النمل على المسح الأسود في الليلة المظلمة*. و جمله: *لن أجد من دونه ملتحدًا*، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جمله: *عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا إلا من ارتضى من رسول*، دلالت دارد که فقط خدا عالم الغیب است و غیب خود را به کسی اظهار نمی دارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی سازد مگر پیغمبری را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را به او اظهار میدارد و آن رسول ایمان به آن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن به غیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان به اخبار غیب دارند نه اینکه خود عالم به غیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را به امت خود ابلاغ میکند و متقین ایشان نیز مؤمن به آن اخبار غیبی می باشند چنانکه در جمله:

لیعلم أن قد أبلغوا... بیان کرده که خدا مأموری درکمین رسول خدا (ص) میگذارد تا بدانند که آن اخبار را بهامت ابلاغ کرده است یا خیر، و معنی لیعلم در سابق در سورة توبه ذکر شد.



سورة مزمل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ ارْقُبِ الْبَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُنْقِذُ الْمُضْطَرِّينَ
أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُ مُبْرَأٌ مِنَ الْغُرِّاقِ وَيُفْلِتُ الْفُلَّانَ
فَإِنْ يَلْقَوا سَاحِلًا لَّهُمْ غَارٌ مِنْ لَدُنْهُ يَخْتَلِفُ عَلَيْهِ
أَقْوَامُ يَوَاسِرُ السَّاحِلِ يَوْمَ الْقِيَامِ إِنَّكَ فَتُتَذَكَّرُ
بِالنَّاسِ وَأَنْتَ الْغَافِلُ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . ای گلیم
برخود پیچیده ویا بار رسالت متحمل شده (۱) شب را قیام کن
مگر اندکی (۲) نیمی از آن ویا اندکی کمتر از آن (۳) ویا برآن بیفزای و
قرآن را به تأنی و ترتیب قراشت نما بتأنی کامل (۴) محقق است
که ما بر تو گفتار سنگینی بزودی القاء میکنیم (۵) محققا
برخاستن شب سنگین تر و برای گفتار درست تراست (۶) بدرستی
که در روز برای تو رفت و آمد طولانی است (۷) و نام پروردگارت
را یاد کن و به سوی او منقطع و تضرع کن تضرع کاملی (۸)

نکات: خطاب «یا ایها المزمل» و «یا ایها المدثر» در اوائل بعثت

بوده برای اینکه رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت و خود را به جامه‌ای می‌پوشید، و یا تحمل وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به یا ایها النبی و یا ایها الرسول گردید. و معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تأنی و با صوت خوبی بخواند و در آیاتی که ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون به آیات عذاب رسید به خدا پناه برد. و در آیات قم اللیل... دلالتی است بر اینکه رسول خدا (ص) محتاج به تعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا
وَأَنْتَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ ۝ مَا أَجْرُكَ إِنَّمَا نُثَبِّتُكَ وَالْكَافِرِينَ
وَالْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَنْ آلِهَتِهِمْ كَذِبًا
وَلَمَّا دَانَتْهُمْ وَغَدَا أَبَا أَلَيْهَا ۝ تَوَمَّزَ جُفَا الْأَرْضَ وَالْجِبَالَ
وَكَاثِبَ الْجِبَالِ أَكْبَبًا مَبِيدًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ رَسُولًا
عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَاكَ قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا ۝ فَتَعَصَى قَوْمُكَ الْوَيْلَ
لَهُمْ أَتَّخَذُوا أَتَّخَذُوا

ترجمه: پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجأی جز او پس او را وکیل بگیر (۹) و بر آنچه میگویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی (۱۰) و مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده (۱۱) حقا که نزد ما ست غله‌های گران و آتش افروخته (۱۲) و خوردنی گلوگیر و عذاب دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد و کوه‌ها تل‌های ریگ‌روانی گردد (۱۴) بتحقیق ما فرستادیم به‌سوی شما رسولی گواه بر شما چنانکه

فرستادیم به سوی فرعون رسولی (۱۵) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را گرفتیم گرفتنی شدیدی (۱۶)

نکات: هجر جمیل عبا رتست از اجتناب در باطن و دعوت بحق بطریق نصیحت . و جمله ذرنی و المکذبین... جمله تهدید آمیزی است یعنی کافر این کافران را با من واکذار تا انتقام تورا از ایشان بکشم و شاه بودن رسول بر امت همان گواهی اوست بر اعمال مردم در زمان حیاتش، مانند سایر انبیا و خصوصاً در اینجا تشبیه کرده محمد (ص) را به حضرت موسی (ع)، همانطوریکه مسلمان در شأن و صفات حضرت موسی غلو نمی کند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکنند .

قُلْ تَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ
وَلَا تَمُوتُوا وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَلَا تَمُوتُوا وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الدِّينِ مَعَكَ وَاللَّهُ يُفَقِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَبَكُنْ مِنْكُمْ مَرْضًى وَالْأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَالْأَخْرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا نَزَّلَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا نُفِقْ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِمَّا يَجِدُونَ عِنْدَ اللَّهِ مُوَفَّرًا وَاعْظَمُوا أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزی که کودکان را پیر میکنند (یعنی روز قیامت) پرهیز میکنید (۱۷) در آن روز آسمان شکافته شود و وعده‌ها و انجام‌شدنی‌است (۱۸) این اوصافی که برای قیامت ذکر شد تذکر و پند است که هر کس بخواهد به سوی خداوندش راهی جوید (۱۹) حقا که پروردگار ت میداند که تو نزدیک به دو ثلث شب و نیمی از شب و ثلث آن برمیخیزی و طائفه‌ای از کسانی که با تو اند بپامیخیزند، و خدا اندازه شب و روز را میگیرد و مقدارهای آنرا معین میکند، خدا دانست که شما اندازه آنرا هرگز نمیتوانید حساب کنید، پس بر شما بخشش کرد پس آنچه برای شما آسانست از قرآن قرائت کنید، خدا دانست که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و عده دیگر قتال در راه خدا میکنند، پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را بپادارید و زکات بدهید و به خدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید آنرا نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و رحیم است (۲۰)

نکات: رسول خدا (ص) چون مخاطب به خطاب قم‌اللیل... شد خود و اصحاب گرامش شبها بپا خاستند و چون نصف و ثلث شب مشتبّه بود از خوف فوت وقت تا صبح عبادت میکردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تا یکسال چنین بود، سپس این آیات آخر سوره نازل شد که آنچه میسر و آسانست بخوانید و انجام دهید زیرا خدا میداند که بعضی از شما بیمار و بعضی از شما مسافر خواهند شد و در راه خدا قتال خواهند کرد، مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب تبدیل به استحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جایز گردید. قرائت قرآن و فهم مطالب آن بر هر مسلمانی لازم است خصوصاً جوانان، حضرت صادق (ع) فرمود: من قرء القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه. و جمله: تجدوه عند الله دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم میشود که خود اعمال را می‌بیند

و ممکن است تجدوه به تقدیر تجدوا شوابه بگیریم.



سوره مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۖ قُمْ فَأَنْذِرْ ۚ
وَرَبُّكَ فَكْبُرْ ۚ وَتِبَابُكَ فَطْهَرْ ۚ
وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ ۚ وَلَا تَمْنُنْ تَسْكَرُ ۚ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم ای جامه بر سرکشیده (۱) برخیز و بترسان (۲) و پروردگارت را به بزرگ دان (تکبیرگوی) (۳) و جامه ات را پاک بدار (۴) و از پلیدی دورکن (۵) و منت مگذار که زیادت یابی (۶) و برای خاطر پروردگارت صبور باش (۷)

نکات: روایت شده که اول سوره ای که نازل شد سوره مدثر بود و بعضی گفته اند سوره علق بوده که اول آن اِقرء باسم... می باشد.

جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: من یک ماه به کوه حرا مجاور شدم سپس پاشین آمدم به دشت رسیدم ندائی شنیدم، به هر طرف نظر کردم کسی را ندیدم، باز ندائی شنیدم سرخود را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا چون هیئت اورا دیدم بترسیدم و به منزل آمدم و گفتم «دشرونی» چیزی روی من بیندازید.

و بعضی گفته اند مقصود از یا ایها المدثر لباس نبوتست یعنی ای خلعت نبوت برخود افکنده به ادای وظیفه قیام نما. و تقدیم ربک بر فکبر تخصیص تعظیم و تکبیر را به خدا می فهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر

بزرگتر دانستن اوست از صفات خلق و تشبیه او به مخلوق. و ممکن است معنی «شیابک فطهر»، «شیابک فشر» باشد، یعنی دامن همت برکمرزن، چون جامه بلند ملوث میشود باید جامه را کوتاه کرد و به کمر زد، و در حدیث آمده که غسل الشیاب یذهب الهم و الحزن، پس بمعنی قصر نیز ممکن است اگرچه خلاف ظاهر است، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باشد یعنی از اخلاق ذمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن، یقال فلان طاهر الشیاب و الذیل یعنی عن المعایب و المفاسد، و رجز بمعنی پلیدی ظاهر و معنوی آموخته یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جمله لاتمنن مطلق است ممکن است بگوئیم مراد منت بر خدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش که زیادتر طلب کنی، و نیز تستکثر مطلق است یعنی از خلق اجر زیاد نخواه، و یا در قرض زیادتر مطلب و یا مراد آنست که منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی. و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد.

فَإِذَا نُفِرَ فِي

النَّاقُورِ ۚ فَذَلِكَ يَوْمُنَا يَوْمُ الْمَعِیَرِ ۖ عَلَی الْكَافِرِیْنَ غَیْرُ یَسِرٍ ۚ ذَرْنِی
وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا ۚ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۚ وَبَنَیْنَ شُهُودًا ۚ
وَمَهَّدْتُ لَهُ تَہِیدًا ۚ ثُمَّ طَمَعُ أَنْ أَزِیدَ ۚ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِیدًا ۚ
سَأَنْفِقُهُ صَعُودًا ۚ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۚ فَقُلْ كَيْفَ قَدَّرَ ۚ
ثُمَّ قُلْ كَيْفَ قَدَّرَ ۚ ثُمَّ نَظَرَ ۚ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۚ ثُمَّ أَدْبَرَ
وَأَسْتَكْبَرَ ۚ فَتَالِ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُؤْتَرٌ ۚ إِنَّ هَذَا إِلَّا

قَوْلُ الْبَشَرِ ۖ سَاطِلٌ بِهِ نَقَرٌ ۖ

ترجمه: پس چون در شیپور دمیده شود (۸) پس آنوقت همان روز سختی است (۹) هرکافران آسان نیست (۱۰) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی (۱۱) و برای او مال فراوان قرار دادم (۱۲) و فرزندانِ حاضر (۱۳) و برای او آماده کردم هرچیز را آماده کردن کاملی (۱۴) سپس طمع دارد که افزونش دهم (۱۵) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد (۱۶) بزودی او را بسختی بگیرم (۱۷) زیرا او درباره قرآن فکر کرد و حساب نمود (۱۸) پس کشته شود (مرده باد) چگونه حساب کرد (۱۹) سپس مرده بلد چگونه حساب کرد (۲۰) آنگاه نظر کرد (۲۱) سپس عبوس کرد و روترش نمود (۲۲) سپس روگردانید و تکبر نمود (۲۳) پس گفت نیست این سخن مگر سحر که شرح داده میشود (۲۴) نیست این مگر گفتار بشر (۲۵) بزودی میبرم او را به سقر (۲۶)

نکات: این آیات راجع به ولیدن بن مغیره یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند و من خلقت وحیدا اشاره و طعن به همین است، و چون قریش در دارالندوه اجتماع کردند ولید به ایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر میباشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما می آیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و درباره محمد چیزی بگوئید که مورد قبول همه باشد، گفتند ما میگوئیم او شاعر است، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت ما شعر زیاد شنیده ایم سخن او مانند شعر نیست، گفتند ما میگوئیم او کاهن است، گفت میروید نزد او چیزی از کارها و نشانه های کاهن نمی بینید، گفتند میگوئیم او ساحر است، گفت ساحر چیست گفتند ساحر بین دو دشمن دوستی می افکند و بین دو دوست دشمنی می اندازد، ولید گفت پس او ساحر است، پس هریک از قریش به محمد می رسیدند می گفتند یا ساحر یا ساحر و بر رسول خدا (ص) بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد.

و روایت دیگری آمده که چون سورۃ غافر «حم تنزیل الکتاب...» به رسول خدا (ص) نازل شد، حضرت به مسجد وارد شد و ولید بن مغیره نزدیک حضرت بود، قرائت او را می شنید، چون رسول خدا (ص) متوجه شد که او می شنود قرائت آن آیات را مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت بخدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پائین سخن او ریشه دار و کلام او فوق هر کلامی است، سپس برگشت به منزلش، قریش به یکدیگر گفتند ولید میل به دین محمد نموده، تمام قریش بها و اقتدا خواهند کرد زیرا به ولید ریحانه قریش می گفتند، ابوجهل گفت من میروم ولید را کفایت میکنم، پس رفت به ولید وارد شد و به حالت غم نزد او نشست، ولید گفت چرا محزونی ای برادرزاده؟ گفت چون قریش از تو عیبجوئی میکنند با این کثرت سن تو و میگویند تو سخن محمد را زینت داده ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی مخزوم، پس گفت شما گمان میکنید محمد مجنون است آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده اید؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید او کاهن است آیا نشانه ای از کاهن در او می باشد؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید او شاعر است، آیا دیده اید هرگز شعری بگوید؟ گفتند اللهم لا، گفت گمان میکنید کذاب است آیا بتجربه کذبی از او شنیده اید؟ گفتند اللهم لا و او را صادق الامین میگویند و نام او قبل از نبوتش این بوده، پس قریش گفتند پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی کرد و عبوس شد و گفت نیست او مگر ساحری، چون ولید می فهمید نبوت و صدق رسول خدا را و برای تکبر چنین رأیی زد، خدا فرمود او را به سقر وارد خواهم کرد. و کلمه وحید ممکن است حال باشد برای تاء خلقت و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هردو.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ

لَا تُغْنِي وَلَا تَنْدَرُ ۝ لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ ۝ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ ۝ وَمَا
 جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۝ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا
 فِتْنَةً ۝ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَبَيِّنَ الَّذِينَ أَوْفُوا الْكِتَابَ وَبَرُوا ۝ دَادَ
 الَّذِينَ آمَنُوا الْإِيمَانُ ۝ وَلَا يَزْنَابُ الَّذِينَ أَوْفُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۝ وَ
 لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا
 مَثَلًا ۝ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ ۝ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۝ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ
 رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۝ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ۝ كَلَّا وَالْفَرِّ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا
 أَدْبَرَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا أَفْضَرَ ۝ إِنَّهَا إِلَّا هُدًى لِّلْكَبِيرِ ۝ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ ۝
 لِمَن شَاءَ يَنْذَرُ ۝ أَن يَنْفِثَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ۝ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَبَتْ رَهْبَةً ۝
 إِلَّا أَصْحَابَ الْإِيمَانِ ۝ فِي جَنَّاتٍ يَدْخُلُونَ ۝ مِنَ الْجَنَّةِ ۝

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ قَالُوا لَكَ مِنَ الصَّلَاتِ ۝ كَذَلِكَ
 لَطَمُ السَّكِينِ ۝ وَكَانَ مَوْضِعُ الْخَاطِطِينَ ۝ وَكَانَ كَذِبٌ بِرَبِّكَ ۝
 حَتَّى أَتَيْنَا الْبَقِينَ ۝ قُلْ أَتَمَّ كَذِبُ الْخَاطِطِينَ ۝

ترجمه: و ندانسته ای سقر چیست؟ (۲۷) نه کسی را باقی گذارد و نه
 رها کند (۲۸) و پوست بشره را بسوزاند (۲۹) نگهبانان بر آن نوزده
 نفرند (۳۰) و ما مأمورین آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم و شماره
 آنان را قرار ندادیم مگر برای امتحان آنان که کافرنند تا آنانکه

نکات: سقر وادی از وادیهای دوزخ است که جا و مأوای متکبرین است و عدد مأورین سقرا خدایتعالی ۱۹ عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیاده تر نشد و چگونه خدادوزخ به این بزرگی را در تحت نظر ۱۹ نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت بهایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته اند.

مِنَ التَّذَكُّرِ لِمَنْ خَلَقَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَذَكَّرُوا
 لَهُ يَدَّ كُلِّ فَرَسٍ حَمِيمٍ لَمْ يَكُنِ لَهُ جَمَلٌ مِثْلَ الْقِمْرِ أَوْ
 لَمْ يَكُنِ لَهُ كَلْبٌ أَوْ دَاقِقٌ يُفَكِّرُ فِي إِمَامِهِ فَكُلُوا مِنْ
 حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا يُؤْخَذُ بِكُلُّ صَغِيرٍ وَلَا عَظِيمٍ

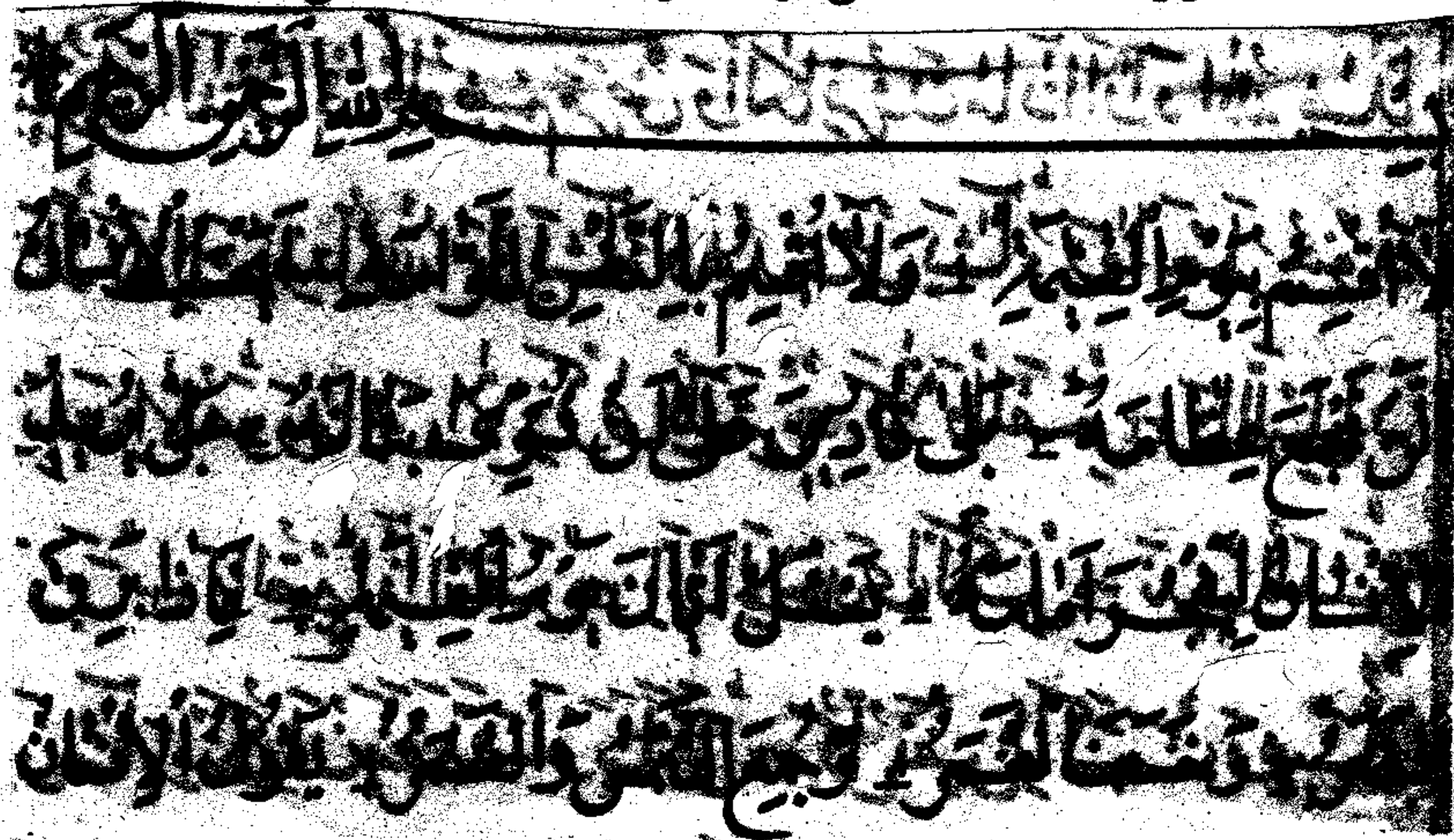
إِنَّا أَنشَأْنَاهُ غَدًّا مِّن قَبْلِهِ وَإِنَّا لَنَاقِلُونَ

ترجمه: پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض میکنند (۴۹) گویا خوار و رمکننده میباشند (۵۰) که از شیر گریخته‌اند (۵۱) بلکه هر مردی از ایشان میخواهد صحیفه‌های نشرشده به او داده شود (۵۲) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمی‌ترسند (۵۳) آری این قرآن موجب تذکری است (۵۴) پس هر که بخواد پند گیرد و آنرا یاد کند (۵۵) و پند نمی‌گیرند مگر اینکه خدا بخواد که اهل تقوی و مغفرتست (۵۶)

نکات: کفار میگفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای هریک از ما کتب و اوراقی بیاوری و به هریک از ما کتابی نازل شود، خداوند میفرماید چنین نیست که اینان میگویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه‌گیری میکنند و بعلاوه اگر بنا باشد به هر بشری کتابی نازل شود دیگر ارسال رسل معنی ندارد. و معنی اهل التقوی این است که خدا سزاوارست که از او ترسیده شود.



سورة قیامة مکی و دارای ۴۰ آیه می‌باشد



تَكُنْ لِلْإِنْسَانِ نُذُرًا ۝ لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّكَ بَدَأَ الْإِنْسَانَ ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، قسم نمیخورم به روز محشر (۱) قسم نمیخورم به نفس ملامت گر (۲) یا انسان گمان میکند که استخوانهایش را جمع نمیکنیم (۳) بلی توانا شیم برای آنکه سرانگشتانش را بسازیم (۴) بلکه انسان میخواهد آینده نیکو بدکاری کند (۵) که میپرسد روز قیامت کی خواهد بود (۶) آن هنگام که چشم خیره شود (۷) و ماه بگیرد (۸) و خورشید و ماه جمع گردد (۹) انسان بگوید در آن روز کجاست مفر (۱۰) آری نیست مفر (۱۱) آن روز به سوی پروردگار است جای قرار (۱۲)

نکات: لا در لا أقسم ممکن است نافیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم زیرا مشرکین قیامت و محشر و همچنین نفس ملامتگر را که در قیامت خود را ملامت کند قبول نداشتند و قسم خوردن به چیزی که طرف قبول ندارد لغو است. و حق تعالی از میان تمام اعضای انسان برای اظهار قدرت به ساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: قادرین علی أن نسوی بنانه، و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر گذشته و آینده در نقشه پوست انگشتان با هم اختلاف دارند و از اینجا انگشت نگاری بوجود آمده که هر کسی را میتوانند امتیاز دهند از دیگری بواسطه نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که قدرت و اراده ما است که چنین امتیازی در خطوط سرانگشتانش نهاده ایم که هر مقصری را بتوسط انگشتانش میتوان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده میدهم.

يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ بِوَسْطِ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ ۝ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ كَابِرٌ ۝
وَلَوْ أَنَّهُ مَعَاذِرُ ۝ لَا تَحْزَنُ بِذُنُوبِكَ لِتَجْلِبُدَ ۝ إِنَّ عَلَيْكَ
جُمُعَةً وَقُرْآنَهُ ۝ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْمِعْ ۝ فَإِنَّ عَلَيْكَ بَيِّنَاتٍ ۝

کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۖ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۚ

ترجمه: در آنروز خبر داده میشود انسان به آنچه جلوتر و عقب تر کرده است (۱۳) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بیناست (۱۴) و اگرچه عذرهایی برای خود القاء کند و پرده پوشی نماید (۱۵) زبانت را به آن حرکت مده برای آنکه به آن شتاب کنی (۱۶) که بر عهده ما است جمع و قرائت آن (۱۷) پس چون آنرا قرائت کردی — پیروی کن قرائت آنرا (۱۸) سپس بر عهده ما است بیان آن (۱۹) آگاه باش بلکه دوست میدارید دنیا را (۲۰) و رها میکنید آخرت را (۲۱)

نکات: معاذیر جمع معذره است که انسان برای گناهان خود معذرتخواهی میکند، و عذرهایی میآورد، ممکن است جمع معذار بمعنی ستر باشد یعنی به عمل خود پرده پوشی کند. و در جمله: لا تحرك... دو احتمال گفته اند: اول اینکه خطاب به رسول خدا (ص) باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله میکرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را به قرائت حرکت میداد برای اینکه فراموش نکند، خدا او را از عجله نهی میکند. و دوم اینکه خطاب به انسان باشد در روز معاد بقرینه آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامه عمل از ترس تلجلج میکند و عجله مینماید، خدا فرموده به او گفته میشود عجله میکنی که بر عهده ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آن را پیروی کن بتمدیق آن و ما بتفصیل گناهان تو را بیان میکنیم. و لسی قول ظاهر و قوی همان معنی اول است که خطاب به پیغمبر اکرم (ص) باشد. و جمله إن علینا بیانه دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه را که لازم العلم والعمل است که خود خدا باید بگوید و بیان کند نه دیگری.

وَجْهٌ مُّمْتَسِكٌ

نَاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۖ وَجْهٌ مُّمْتَسِكٌ ۖ تَنْظُرُ ۚ

فَعَلَّامًا فَاقِرًا ۝ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الْمُرَاةَ ۝ وَبِيلَ مَنْ رَآهَا ۝
وَلَقَدْ آتَاهُ الْفِرَاقُ ۝ وَلَلْقَبْ الثَّانِي بِالْثَّانِ ۝ إِلَى رَبِّكَ
يَوْمَئِذٍ الْمُنَاقُ ۝

ترجمه: چهره‌هایی در آنروز شادابست (۲۲) فقط به‌سوی لطف خداوندش نگرانست (۲۳) و چهره‌هایی در آنروز ترش‌روی است (۲۴) گمان دارد رفتار کمرشکنی با او میکنند (۲۵) آگاه باش متنبه‌نمی‌شوند تا جان به‌گلو برسد (۲۶) و گفته‌شود کیست بردارنده‌او و یا شفا دهنده‌او (۲۷) و بدانند که هنگام جدایی است (۲۸) و این ساق پا با آن ساق به‌پیچد (۲۹) فقط بسوی پروردگارت است در آنروز وقت راندن (۳۰)

نکات: **إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ**، لغت نظر چون متعدی به‌إلی شود بمعنی رؤیت نیست بلکه بمعنی توجه است چنانکه خدا فرموده: **وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ** و لا ينظر إليهم يوم القيامة، که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیه دیگر فرموده و تراهم ينظرون إليك وهم لا يبصرون و نظر بمعنی انتظار نیز آمده مانند هل ينظرون إلا تأويله هل ينظرون إلا أن تأتيهم الله. و جملة من راق اگر راق از ماده رقيه باشد معنی چنین میشود کیست که رقيه و شفا دهنده‌ای بیاورد، و اگر از ماده رقی و ارتقا باشد یعنی کیست بردارنده‌او، مأ مورین عذاب و یا مأ مورین ثواب و یا مشیعین از مردم.

فَلَا مَسَدَانٌ وَلَا مَكَلٌ ۝ وَلَكِنْ كَذِبٌ قَوْلِي ۝
ثُمَّ رُدُّهُ إِلَى أَهْلِهِ بِمَكَلٍ ۝ أَوَّلَ لَكَ قَوْلِي ۝ ثُمَّ أَوَّلَ لَكَ
قَوْلِي ۝ أَيْحَسِبُ أَنَّ بَرَكَةَ سَدَى ۝ أَلَيْكَ تُطْفَأُ
مِنْ مَنِي يُمْنِي ۝ ثُمَّ كَانَ عِلْفُهُ خَلْقًا نَسْوَى ۝ فَجَعَلْنَاهُ نَازِلًا

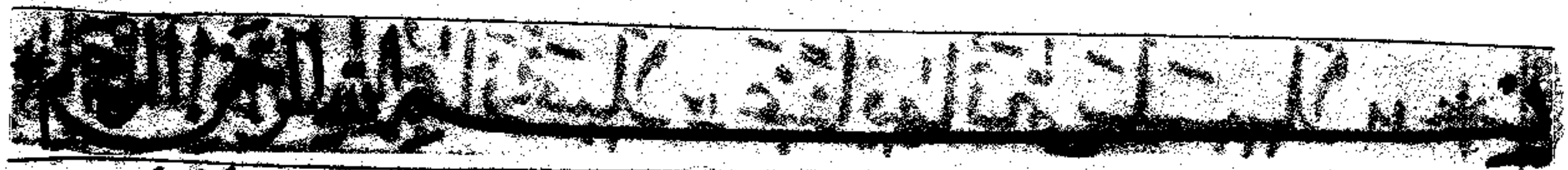
الذِّكْرُ وَالْآثِقُ ۚ الْبَسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُهَيِّجَ الْمَوْتَىٰ ۖ

ترجمه: پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند (۳۱) ولیکن تکذیب کرد و روگردانید (۳۲) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانش رفت (۳۳) وای بر تو پس وای بر تو (۳۴) سپس وای بر تو پس وای بر تو (۳۵) آیا انسان گمان میکند که بیهوده رها میشود (۳۶) آیا نطفه‌ای از منی ریخته شده نبود (۳۷) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضای مناسبش داد (۳۸) پس از آن دو قسم نر و ماده ایجاد نمود (۳۹) آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند (۴۰)

نکات: مقصود از جمله: فلا صدق ولا صلی ابوجهل است و هر کس مانند او باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر میکرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی اُولی لک، الذم و یا الویل اُولی لک. و حقتعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه به معاد و برگردانیدن اجزای بدن و ولوج روح در آنها، معلوم میشود قیاس عقلی جایز است نه قیاس در فروع.



سوره دهر و آنرا سوره انسان و ابرار نیز گویند و در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می‌باشد



مَثَلًا لِّی عَلَى الْإِنْسَانِ حَیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئًا مَّذْکُورًا ۖ
 إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیْهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیعًا
 بَصِیْرًا ۖ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ ۖ إِنَّمَا شَاكَرَ وَإِنَّمَا كَفُرًا ۖ إِنَّا أَخَذْنَا

نکات: روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلصال شده و بیافر زندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هراسانی چنین است چنانچه باشند و چا و لیا و چا شقیا. اگر الف و لام انسان برای جنس و یا برای استغراق باشد، و ما در کتاب درسی از ولایت در این مسئله توضیحاتی داده ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و لام عهد است و مقصود از این انسان حضرت علی (ع) است که از نطفه پدرش حضرت ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد علیهما السلام خلق شده، بنا بر این حضرت امیر و سایراً ثمه (ع) و خود رسول خدا (ص) از نطفه پدر و مادر خلق شده اند نه از نور خدا آنهم قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیل کرده از اسلام شده است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ

كَانَ مِنْ أَهْلِهَا كَافُرًا ۖ وَعَبْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا
يُفُونَ بِالَّذِي وَعَدْنَا فَأَنزَلْنَاهُ نَارًا كَانَتْ شَرًّا مُنْظَرًا ۖ وَطُغِيَ
الطَّعَامُ عَلَى جِدِّ مَيْكِنَا وَبَيْنَا وَآسِرًا ۖ إِنَّمَا نُنْظِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ

لَا زُيْدٌ مِنْكُمْ جَزَاءٌ وَلَا شُكُورٌ ۝ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا
 قَطَطًا ۝ قَوِّمُوا لَكُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ نُصْرَةٌ وَسُورَةٌ ۝
 وَجَزَاءُكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ جَنَّاتُ وَحْيٍ ۝ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
 لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۝ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا
 وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذِيلًا ۝ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانْبَاءٍ مِنْ فَضْلِ وَ
 أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۝ قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۝ وَلْيُقَوِّ
 فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ۝ عَيْنَا فِيهَا تُنْتَمِي سُلَيْسِيًا ۝

ترجمه: محققا نیکان می‌آشامند از جامی که آمیخته به کافور و یاس
 طبع آن خنک است (۵) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و
 آنرا به هر کجا خواهند روان کنند (۶) نیکوکاران به نذر وفا کنند و
 از روزی که هول آن همه جا را گرفته می‌ترسند (۷) و اطعام طعام میکنند
 بردوستی او مسکین و یتیم و اسیر را (۸) همانا شما را طعام میدهم
 فقط برای رضای خدا از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکرگزاری
 (۹) محققا ما از پروردگارمان از روزی که عبوس و خستناکست
 می‌ترسیم (۱۰) پس خدا از شر آنروز حفظشان کند و ایشان را در حال
 نشاط و سرور ملاقات کند (۱۱) و ایشان را پاداش دهد برای آن صبری
 که کرده‌اند به بهشت و حریر (۱۲) در آنجا بر سریرها تکیه زده‌اند،
 نه گرمائی و نه سرمائی را می‌بینند (۱۳) و سایه‌های آن بر سرشان
 سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و در دسترس ایشان است (۱۴)
 و طواف شود بر ایشان با جامهای از نقره و قدحهای بلورین (۱۵)
 جامهای بلور از نقره که آنها را بدقت و اندازه ساخته‌اند (۱۶)
 و آشامیده شوند در بهشت به پیمانهای که طبع آن زنجبیل است (۱۷)

چشمه‌ای در آنجا است که بنام سلسبیل نامیده شود (۱۸)

نکات: باید دانست که خدایتعالی برای ابرار و نیکان چیزهایی مهیا کرده که به وصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا قیاس نشود و هر کس از مصداق ابرار گردد پادشاه و چنین است، و از جمله مصداق ابرار که در روایات آمده حضرت علی و خانواده‌ها و (ع) می‌باشند که به نذر خود وفا کرده و اطعام نمودند؛ در اینجا مفسرین شیعه قصه‌ای در شأن حضرت علی (ع) ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته به خرافات است که ما در مقدمه ۱۶ خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر داده‌ایم و در اینجا روایتی که به حقیقت نزدیکتر است ذکر می‌کنیم و آن روایت عبدالله میمون از امام جعفر صادق (ع) است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عسیده‌ای ساخت یعنی آرد جورا به روغن مالید و آنرا پخت و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت رحمکم الله، علی (ع) برخاست و ثلث آنرا به او داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت رحمکم الله، آنحضرت ثلث دیگرش را به او داد، سپس اسیری آمد و گفت رحمکم الله، پس حضرت ثلث باقی را به او داد و خودشان از آن غذا نجشیدند، این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفه علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقول است که حضرت علی (ع) در دعا از خداوند می‌خواهد: اللهم و اجعلنا من الذین یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا، اللهم اجعلنا ممن یطعم الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و أسیرا... تا آخر. و ضمیر علی حبه برمیگردد به الله و یا برمیگردد به طعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

وَبَطُونَ عَلَيْهِمْ وَلَدًا نُحَلِّدُونَ ۚ وَإِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْنَاهُمْ لُؤْلُؤًا
مُّشُورًا ۚ وَإِذَا رَأَيْتُمْ رَآبِثَ نَعِيمٍ أَوْ مُلْكًا كَبِيرًا ۚ عَلَيْنَاهُمْ

يَبَابُ سُندُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ وَحُلُوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَمُ رِجَمٍ
شَرَابًا طَهُورًا ۚ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُم جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ۚ

ترجمه: و بگرد ایشان طواف کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را به بینی گمان میکنی مروارید افشان شده که تازه و نورانی باشند (۱۹) و چون به بینی آنجا را به بینی نعمت و سلطنت بزرگی را (۲۰) در حالیکه براندامشان جامه های دیبای سبز و استبرق باشد و به دستبندهای نقره زیور شده اند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک بنوشاند (۲۱) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است (۲۲)

نکات: مقصود از ولدان مغلدون پسران زیبایی است که همیشه تر و تازه باشند و پیرنشوند. عالیهم ممکن است حال باشد برای ابرار و یا برای ضمیر حسبتهم یعنی ولدان. و مخاطب رأیت ممکن است رسول خدا (ص) باشد و ممکن است هر مکلفی مخاطب باشد و خدا شاکر است یعنی از بندگان خود تشکر میکند و میفرماید: کان سعیکم مشکورا. و اجر آنان را ده مقابل میدهد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۚ قَاصِرِ الْخُبْرِ
رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ إِنَّمَا أَوْكَفُّورًا ۚ وَادْكُرْ أَنَّمْ رَبِّكَ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۚ إِنَّ
مَوْلَىٰ الْمُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۚ فَمَنْ
خَلَفْنَاهُمْ وَشَدَّ دَنَاءَهُمْ وَإِذَا انشأنا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۚ
إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۚ وَمَا تَشَاوُونَ

إِنَّا أَنشَأْنَاهُ إِنَّا اللَّهُ كَانَتْ عَلَيْهِمْ حَكِيمًا ۖ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ
فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ

ترجمہ: بتحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل کردن
کا ملی (۲۳) پس برای فرمان پروردگار ت صبر کن و اطاعت گنه کار و
یا کفران پیشه از ایشان را مکن (۲۴) و نام پروردگار را یاد کن
در بامداد و پسین (۲۵) و برخی از شب را برای او سجده کن و او را
در شب دراز تسبیح گوی (۲۶) محققاً ایشان دوست میدارند دنیا را
و پشت سر می اندازند روز سخت سنگین را (۲۷) ما ایشان را خلق
نمودیم و بندها ایشان را محکم کردیم و چون بخواهیم ایشان را
تبدیل میکنیم و غیر ایشان را عوض ایشان می آوریم (۲۸) بدرستی
که این سوره تذکری است پس هر کس بخواهد به سوی پروردگارش
راهی جوید (۲۹) و شما نمیخواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که
خدا دانای حکیم بوده است (۳۰) هر که را بخواهد در رحمت خود داخل
میکند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است (۳۱)

نکات: جمله: **إِنَّا هُوَ** یحبون العاجلة استدلال است بر اینکه اصرار
کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیوی و
شهوات است. و جمله: **يَذُرُونَ** دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن
قیامت جلورویشان از بی اعتنائی گویا پشت سر انداخته اند. و روز
قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن به زحمت و تعب
می افتند از هول و ترس. و مقصود از جمله: **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ**
اللَّهُ جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن
شمارا ما خواسته ایم و اگر ما شمارا مختار نمی گذاشتیم جلو
مشیت شما را می گرفتیم.



سورۃ مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْكَبَاتِ فَرَاقَاتٍ ۖ فَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِرَاقًا ۚ

فَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِرَاقًا ۚ فَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِرَاقًا ۚ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . قسم به فرستاده شده های پیاپی (۱) که میشتا بند بستندی (۲) و قسم به نشرکنان بنشر دقیق (۳) که جدا کننده اند جدا کردن کاملی (۴) که ذکر را إلقاء کنند (۵) برای عذر صواب کاران و یا انذار تبه کاران (۶) که همانا آنچه وعده داده میشوید واقع شدنی است (۷)

نکات: از آیه اول تا پنجم صفاتی که ذکر شده جایز است تماماً برای فرشتگان باشد و جایز است تمام برای آیات قرآن باشد و جایز است برای انبیاء باشد و رابعا جایز است برای بادهای باشد و خامسا برای الهامات و دواعی الهی باشد، و ممکن است صفت اول و دوم که با واو و فا آمده برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با فا آمده اند برای موصوف دیگری باشد، چون فا دلالت بر وصل و تعلق دارد، یعنی مدخول فا مرتب است بر مدخول واو و مناسب مدخول واو است . بنا بر این ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد معنی چنین میشود قسم به فرشتگانی که پی در پی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای معروف ضد منکر که آنان بسرعت میروند مانند سرعت باد و پره های خود را منتشر میسازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر میدهند و یا نامه های عمل بنی آدم را نشر میدهند و یا روزی و آنچه را مأمور به نشر آن هستند، پس آن فرشتگانی که جدا کننده حق از باطلند که إلقاء ذکر و تذکرات و یا وحی را إلقاء میکنند و یا علم و حکمت را ،

و بهمین نحو ممکن است توجیه شود اگر موصوفان نبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا دواعی الهی باشد، و قس علی هذا اگر موصوف ابرها باشند. و فوائد این سوگندها در سوره نازعات بیاید.

فَإِذَا الْغُورَاتُ حُمِلَتِ إِلَىٰ رَبِّكَ
فَالرُّسُلُ أَقْبَمَتْ لِأَنَّهُمْ يُخَيَّلُونَ
وَمَا لَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ
أَلَمْ تَنْفَعِ الْإِنسَانَ إِذْ أَنشَأَهُ
أَلَمْ تَجْعَلْ لِّلْآخِرِينَ
وَبَلِّ بَوْمَسَدِّ لِّلْمُكَذِّبِينَ
فِي كَرَارٍ مَّكِينٍ
وَبَلِّ بَوْمَسَدِّ لِّلْمُكَذِّبِينَ

ترجمه: پس وقوع قیامت آنگاه است که ستارگان محو شوند (۸) و آنگاه که آسمان بشکافد (۹) و آنگاه که کوهها ریزریز گردد (۱۰) و آنگاه که برای رسولان وقتی معین شده (۱۱) برای کدام روز وقتی معین شده (۱۲) برای روز قضاوت (۱۳) و توجه دانی که روز قضاوت چیست (۱۴) و ای در آنروز بر مکذبین (۱۵) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم (۱۶) سپس دیگران را در پی ایشان در آورديم (۱۷) یا گنه کاران چنین میکنیم (۱۸) و ای در آن روز است بر مکذبین (۱۹) آیا شما را از آب پست نیافریدیم (۲۰) که آنرا در قرارگاهی محکم قرار دادیم (۲۱) تا اندازه و مدتی معلوم (۲۲) پس قدرت داشتیم پس خوب قادری بودیم (۲۳) و ای در آنروز است بر مکذبین (۲۴)

نکات: مقصود از جمله: و إذا الرسل... این است که برای پیامبران

وقتی معین شود که راجع به امتشان و کیفیت رفتار ایشان گواهی دهند. و مقصود از یوم الفصل، فصل خصومت و جدا کردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است، و مقصود از قرار مکین رحمت است، و مقصود از قدر معلوم تا مدت وضع حمل است، و جمله قدرنا اگر به تشدید قراشت شود معنی چنین است که ما اندازه جنین و اعضاء و جوارح او را معین کردیم و اگر به تخفیف قراشت شود همانطور است که ترجمه شد.

لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ الْغُيُوبَ

وَجَعَلْنَا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَفْجَارًا

لَا يَنْصَرِفُ إِلَّا أَنْ يُخَالَلَ أَفْجَارُهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

وَيَوْمَ تَفُوتُ الْأَنْفُسُ أَفْجَارَهَا

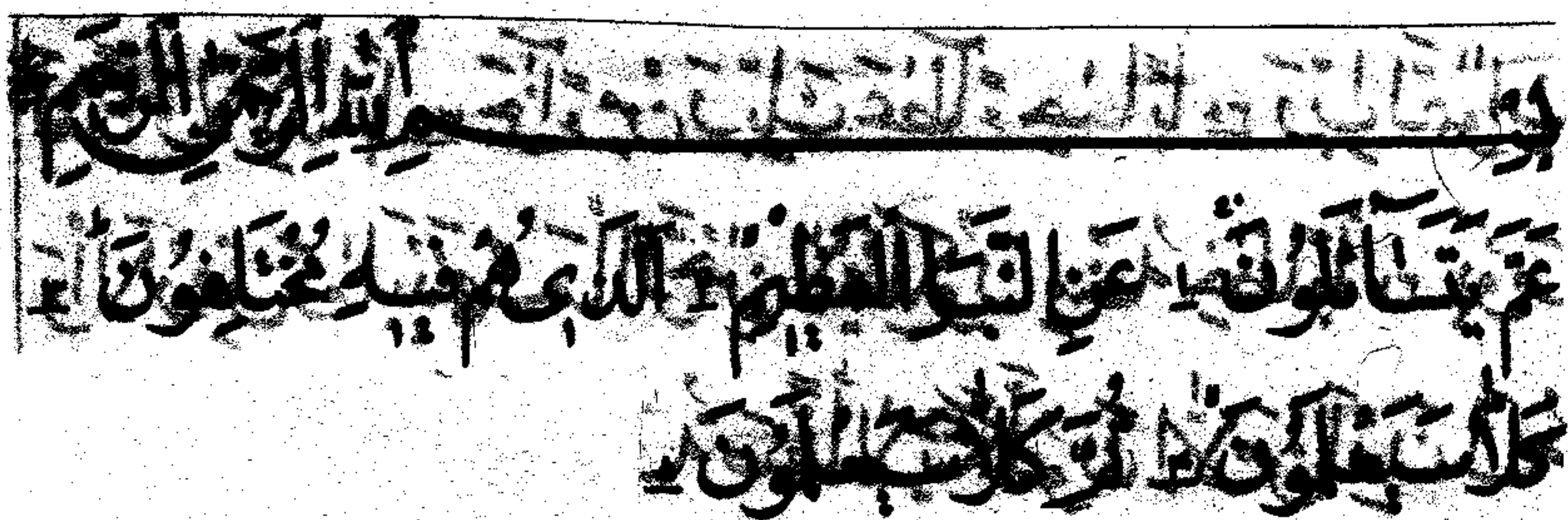
يَوْمَئِذٍ لِلْمَلَكَةِ بَيْنَ خَدَّيْهَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا الْاَشْيَاءَ الَّتِي كُنْتُمْ
وَقِيلَ يَوْمَئِذٍ لِلْمَلَكَةِ بَيْنَ خَدَّيْهَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا الْاَشْيَاءَ الَّتِي كُنْتُمْ

نکات: مقصود از ظل ذی ثلاث شعب، آندودی است که از دوزخ برمیخیزد و سه شعبه میگردد، شعبه‌ای بالای سر منافقان و کافران، و شعبه‌ای از طرف راست، و شعبه‌ای از طرف چپ. و مقصود از جمله ترمی بشرر کالقصر، این است که شراره و جرقه‌های آتش را که دوزخ پرتاب میکند هریک مانند کاخی است و یا مانند شتری زرد رنگ، و مقصود از لای نطقون این است که بدون اجازه سخنی نگویند مگر در موقوف

سؤال و جواب ، ولی در مواضع دیگر خیر . و خطاب کَلُوا و اشربوا ... از طرف خدا و یا از خازنان بهشت است . و کَلِمَةُ : ویل را که ترجمه به وای شد خواننده بدانند که ویل چاهی است در دوزخ ، و در کتاب مجمع البحرین گوید وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود . و جَمَلَةٌ : فبأی حدیث بعده یؤمنون دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد .



سوره نبأ مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. از چه گفتگو میکنند و از یکدیگر می پرسند (۱) از آن خبر بزرگ (۲) آن خبری که در آن اختلاف دارند (۳) آن خبری بزودی آگاه شوند (۴) باز آری بزودی آگاه گردند (۵)

بصرنی فی الدین و شرفنی بالیقین و عرفنی الحق الذی عنه
یؤفکون و النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون، از این دعا معلوم
میشود النبأ العظیم خود آنحضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ
عظیم است، در اینصورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه
نوشته اند خود آنجناب نبأ عظیم است، دیگر فکر نکرده اند این
سوره در مکه نازل شده و اهل مکه اختلاف و تساؤل از مقام آنحضرت
نداشتند تا خدا جواب دهد، و ما در این مورد در جزوه ای که پیرامون
دعای ندبه نوشتیم توضیح بیشتری داده ایم مراجعه شود.

الْوَجْهَ الْأَعْمَىٰ عَلَانَا

وَجَعَلْنَا لَهَا نُفُوزًا ۖ وَمَا لَهَا مِنْ قَدِرٍ ۚ
وَجَعَلْنَا فِيهَا رُجُومًا ۖ وَجَعَلْنَا فِيهَا رُجُومًا ۚ
يُخْرِجُ بِرُجُومٍ ۚ وَجَعَلْنَا فِيهَا رُجُومًا ۚ
يُخْرِجُ بِرُجُومٍ ۚ وَجَعَلْنَا فِيهَا رُجُومًا ۚ

ترجمه: آيا زمين را بساطی محل آرامش نگردانیدیم (۶) و کوهها را
میخها ننمودیم (۷) و شمارا جفت جفت مرد وزن آفریدیم (۸) و
خوابتان را وسیله آسودن نمودیم (۹) و شب را پوشی کردیم (۱۰) و
روزها را وقت زندگی شما گردانیدیم (۱۱) و در بالای سرتان هفت
آسمان محکم برافراشتیم (۱۲) و چراغی فروزان آفریدیم (۱۳) و از
ابره‌ای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم (۱۴) تا بآن دانه و گیاه
بیرون آوریم (۱۵) و بوستانهای پیچیده بدرختان ظاهراً زیم (۱۶)

نکات: در این آیات برای اثبات قدرت بر ایجاد معاد استدلال
کرده به ایجاد موجوداتی اگر نبأ عظیم معاد باشد، و اگر توحید
باشد باز استدلال به این آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی

قرآن خبردادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم و خدا اینگونه خلق را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تعادف. کلمه: سبأ تا بمعنی قطع یعنی قطع ادراکات و تعطیل و راحت دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری میکند مرگ و رفتن به جهان دیگری را و با ضافه اثبات مانع بخوابست و من آیات منامکم... و جمله: جعلنا النهار معاشا دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش نیز کرد. از ابی عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم حضرت صادق (ع) را که بیلی در دست و جامه خشنی به تن داشت و کار میکرد بطوریکه عرق از پشت مبارکش میریخت، عرض میکند بیل را به من بدهید تا کارتان را انجام دهم، حضرت میفرماید دوست دارم که مرد در راه بدست آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را به بیند، و نیز در حالات رسول خدا (ص) آمده که: کان سید المرسلین یشتری الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه فیقول له صاحبه أعطني أحمله فیقول صاحب المتاع أحق بحمله.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ۝ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ۝ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝ لِلطَّاغِينَ مَأْبَأً ۝ لَا يَشْبِقُونَ فِيهَا آخِذًا ۝ لَا يَذُقُونَ فِيهَا بَرْدًا ۝ وَلَا شَرَابًا ۝ إِلَّا هَمًّا وَغُشًّا قَا ۝ جَزَاءً وِفَاقًا ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا ۝

ترجمه: حقا که روز داوری وقت معینی است (۱۷) روزی که دمیده شود

در صور پس فوج فوج میآئید (۱۸) و آسمان باز شود و درها گردد (۱۹) و کوهها سیر داده شوند و سراب گردند (۲۰) حقا که دوزخ کمینگاهی است (۲۱) برای سرکشان با زگشتی است (۲۲) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند (۲۳) در آنجا نچسند نه سردی و نه شرابی (۲۴) جز آب جوشی و چرک و خونی (۲۵) جزائی موافق کردار (۲۶) زیرا ایشان به حسابی امید نداشتند (۲۷) و به آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی (۲۸)

نکات: حق تعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات نموده پرداخته به بیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و به بیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته است از جمله فرموده روزی که در صور دمیده شود، همانطوریکه سلاطین و امرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور مینوازند همانطور خدا میفرماید صور که بمعنی بوق و شیپور است دمیده شود اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک نمودن به اذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مأنوسی همین جهان وضع شده. امور جهان دیگر به قدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

وَكُلُّ شَيْءٍ آخِصٌ بِمَا كُنَّا بآبَاءِ

قَدْ وَقَوْا فَلَنْ نَرْبِدَ كُؤُلُوعًا أَبَا ۖ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۖ حَدَائِقَ

وَأَعْنَابًا ۖ وَكَوَاعِبَ أَزْرَابًا ۖ وَكَأْسًا دِهَانًا ۖ لَا يَتَمَوَّنُ فِيهَا

لَغْوًا وَلَا كِدًّا أَبَا ۖ جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۖ رَبِّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۖ

ترجمه: و هر چیزی را به شماره نوشتیم نوشتنی (۲۹) پس بچشید که شمارا جز عذاب نیفزائیم (۳۰) محققاً برای پرهیزکاران کامیابی

و رستگاری است (۳۱) با غها و انگورها (۳۲) و دختران ناپیستان
همسال (۳۳) و جامهای لبریز دما دم (۳۴) در آنجا نه بیهوده شنوند و
نه دروغی (۳۵) پاداشی است از پروردگار عطا شده است به حساب (۳۶)
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن،
حق سخن و توانائی خطاب با ذات مقدسش را ندارند (۳۷)

نکات: در این آیات که بیان ثواب و عقابست راجع به مجرمین
جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع به متقین نیز روی حساب است:
عطاء حساب، بی حساب به کسی پاداش نمی دهند حتی فضل و عطای
پروردگار طبق این آیات روی حسابست، پس کسانیکه خود را مسلمان
مینامند و معتقدند که هرکاری کردند به صرف خواندن اشعار
تصنیف نوحه خوانی و رقصیدن دستجمعی و گریه وزاری، حساب و کتاب
پروردگار با این اعمالیکه مورد نهی است عوض میشود زهی
نادانی و غرور، اینان با این بدعتها میخواهند قانسون خدا را
عوض کنند.

بَوْمَ يَوْمِ الرُّوحِ

وَاللَّائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۚ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
مَآبًا ۚ إِنَّا أَنذَرْنَاكَ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَ
يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۚ

ترجمه: روزی که روح و فرشتگان به صف بایستند سخنی نگویند جز
کسیکه خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید (۳۸) آنروز روز
واقع شدنی است پس هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راه بازگشتی
گیرد (۳۹) حقیقتاً ما شما را ترساندیم از عذاب نزدیک، روزی که
هر شخصی آنچه با دست خود انجام داده به بیند و کافر بگوید ای

کاش من خاک بودم (۴۰)

نکات: در آیه ۳۷ فرموده احدی از اهل آسمانها وزمین حق گفتگو و خطاب با پروردگار ندارد ولذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤساء و بزرگان نتوانند مردم را بنام اینکه در محکمه عدل الهی از طرف مردم نماینده میشوند و با خدا سخن میگوئیم و دفع عذاب و عقاب میکنیم گول بزنند و بفریبند، میفرماید: ارواح بزرگان و یا روح که اَعْظَم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را اِذْن دهد، و با ضافه صواب و طبق قانون الهی سخن گوید و آنهم که معلوم نیست که باشد، پس بنا بر این بنا مِشْفاعت و طرفداری و پارتی بازی شما را گول نزنند. و حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه فرموده: **فاجعلوا طاعة الله...** شفیعا لدرک طلبتکم که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست دانسته، و در خطبه ۱۸۶ پس از آنکه فرموده **تشخص فیہ الأَبصار** و مردم را از هول و وحشت روز قیامت ترساننده میفرماید: **فلا شفیع یشفع**، و در صحیفه علویه در دعای روز چهاردهم ماه فرموده: **والشافع لهم ليس أحد فوقك يحول دونهم**، یعنی خدایا تو خود شافع بندگان می باشی و کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو و خلق حائل شود، اگرچه با آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل چنین روایاتی نیست. در آئین روز کافر میگوید ای کاش من خاک بودم و زنده نمیشدم، ولی عده ای از کذابین نوشته اند که کافر میگوید ای کاش من علوی ابوتراپی بودم، اینان فکر نکرده اند که علوی و غیر علوی همه در پیشگاه خداوند روی حساب و مقررات محاسبه میشوند و پا داش طبق حسابست نه روی قرشی و یا حبشی بودن. با ضافه این سوره درمکه نازل شده و آنوقت حضرت علی مکنی به ابی تراب نشده بود و مذهب علوی و غیر علوی تراشیده نشده بود و مشرکین خدا و رسول و معاد را قبول نداشتند تا چه رسد به مذهب علوی.



سوره نازعات مکی و دارای ۴۶ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالنَّازِعَاتِ غَرْاقًا ۝ وَالنَّاطِطَاتِ نَشْطًا ۝
 وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۝ وَالسَّائِجَاتِ سَجًّا ۝
 فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . قسم به کمان کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه میباشند (۱) قسم به نفوسی که با نشاط برای جهاد بیرون میروند (۲) قسم به آنانکه در میدان جهاد فروروند (۳) که سبقت گیرند و کاملاً پیشروند (۴) که کاری را تدبیر نمایند (۵)

نکات: قسم‌هایی که در قرآن آمده اکثراً قسم به یکی از انواع مخلوقات است در صورتیکه بندگان خدا اگر قسم به غیر خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آنها سوگند نباید شمرد، و قسم یکنوع شاهد گرفتن است و هیچکس جز خدا حاضر و ناظر نیست، اما خدا خود میتواند به یکی از مخلوقات خود قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای این است که طرف قبول کند و برای اثبات کاری محتاج به قسم میباشند ولی حق تعالی احتیاجی ندارد برای اثبات و یا قبول بندگان، زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فاش شده قسمتهای قرآن چیست؟ میتوان گفت برای قسم‌های قرآن فوایدی است:

اول: اهمیت دادن بندگان و مؤمنین به آن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و به آن چیزی که به آن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

دوم: متوجه ساختن بشر به منافع آن چیزهایی که به آن قسم خورده شده مانند شب و روز و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگری که مقسم به قرآن است.

سوم: برای اثبات واقعیت داشتن مقسم به که مثلاً فرشتگان و یا روز قیامت و یا روحی که خدا به آن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصاً در مقابل منکرین.

چهارم: رد افکار خرافی که مثلاً اعراب ساعت عصر را بد میدانستند خدا برای رد خرافت آنان قسم به عصر میخورد.

پنجم: عظمت دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم به جهاد مجاهدین اهمیت بدهند.

ششم از فوائد قسم، شاهد قرار دادن مقسم به یعنی شاهد گرفتن همانچیزی را که به آن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلاً در «والعصر» خدا به زمان قسم خورده که «إن الانسان لفسحس» و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم، و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است و تاریخ شهادت میدهد که پیروزی هر قومی به ایمان و عمل بوده است، و یا خدا به قلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود و نوشته های اهل تاریخ گواه بر آن است، و در سوره نازعات زحمت و کوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هكذا...

هفتم، قسم خوردن به مخلوقات که مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم به خود خدا می باشد.

ممکن است اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده برای ملائکه باشد که خدا میخواهد به این قسم ها مردم را به عوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گردانند، و ممکن است موصوف به این اوصاف پنجگانه مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسه انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا مجاهدین و یا ملائکه باشند مناسبتر است.

بَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝

تَتَّبِعُهَا الرِّادِفَةُ ۝ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۝ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝
يَقُولُونَ ۝ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝ إِذَا كُنَّا عِظَامًا فَخِرَةً ۝
قَالُوا بَلْ أَكْزَرُ إِذَا كُنَّا خَاسِرَةً ۝ فَاثْمَاهِ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۝ فَإِذَا

مُمَّ بِالْشَامِرَةِ ۝

ترجمه: روزی که صدای خشمناکی غرش کند (۶) در پی آن حوادی ردیف
آید (۷) در آن روز دلهائی ترسان و لرزان است (۸) چشمهاشان خاشع
وبه گودی افتاده است (۹) میگویند آیا محققا ما در قبر برگشت
داده میشویم (۱۰) آیا وقتی که استخوانهای پوسیده شدیم (۱۱) گویند
آن بازگشتنی زیان آور و هلاکت باری است (۱۲) پس همانا آن
یک صیحه است (۱۳) که ناگاه ایشان در صحرای رستاخیزند (۱۴)

نکات: رجفه بمعنی لرزه و هم بمعنی صیحه و نعره آمده است ،
و ما معنی دوم را مناسب دیدیم ، جمله: یقولون دلالت دارد که همیشه
میگفتند آیا برمیگردیم به زندگی دیگر ، ولی جمله: قالوا ...
دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقا گفته اند که زندگی آخرت زیانبار
است البته برای منکرین . خدا میفرماید برای ما آسانست که
به یک صیحه و ایجاد صوت همه را برمیگردانیم .

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۝ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ

الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۝ فَقُلْ هَلْ لَكَ

إِلَى أَنْ تَزُكَّى ۝ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْتِى ۝ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ۝

فَكَذَّبَ وَعَصَى ۝ ثُمَّ أَذْبَرَ يَمِينَهُ ۝ فَحَشَرَ فَنَادَى ۝ فَقَالَ أَنَا
رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ۝ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ۝ إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْتَى ۝

ترجمه: آيا داستان موسی برای تو آمده است (۱۵) وقتی که خداوندش
به وادی مقدس طوی او را ندا کرد (۱۶) که به سوی فرعون برو زیرا او
سرکش شده است (۱۷) پس بگو آيا تورا رغبتی هست تا پاک شوی (۱۸)
و تورا به سوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا بترسی (۱۹) پس آن آیت
بزرگ و معجزه کبری را به او اراشه داد (۲۰) پس او تکذیب نمود و
نافرمانی کرد (۲۱) آنگاه روگردانید و میکوشید (۲۲) پس جمع آوری
کرد و آواز داد (۲۳) که گفت من برترین پروردگار شما یم (۲۴) پس
خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵) حقا که در
آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد (۲۶)

نکات: این آیات برای رسول خدا (ص) تسلیت و برای دیگران عبرت
است و اما تسلیت برای اینکه خدا به او میفرماید تو از موسی
کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطرت
جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد، و اما عبرت برای دیگران
زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.
جهان سربسر حکمت و عبرتست

ولی سهم ما چهل و هم غفلتست

وَأَنَّمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمِ السَّمَاءِ بِتْهَا ۝

رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْهَا ۝ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَمِيرَهَا ۝

وَالْأَرْضَ إِذَا تَلَّهَا مَلِيهَا ۝ وَأَخْرَجَ رِجَالَهَا مَرَجَهَا ۝

اَرْمِهَا ۖ مَلَأْنَا الْكُورُ وَلَا نُعَامِكُمْ ۖ

ترجمه: آیا شما از جهت خلقت سخت ترید یا آسمانیکه خدا آنرا بنا نمود (۲۷) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت (۲۹) و زمین را پس از آن بغلطانید (۳۰) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آنرا (۳۱) و کوهها را استوار و رفیع نمود (۳۲) برای بهره مندی شما و چهارپایان شما (۳۳)

نکات: حق تعالی برای اثبات معاد و قدرت داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین با نظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب کردیم حیف نباشد که توای انسان به طفیان و عصیان پردازی. و مقصود از جمله دحاها غلطیدن و دورزدن زمین است به دور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب آیه همین است که پس از اُخرج ضحاها آمده ولیکن مترجمین دحورا که به معنای غلطیدنست بمعنی گستردن گرفته اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

فَإِذَا جَاءَتِ الظَّامَةُ الْكُورُ

يَوْمَ يَنْدَرُ الْإِنْسَانُ مَا يَكُونُ ۚ لَوْلَا الْحَبِيمُ ۚ لَمْ يَرَوْا قَامًا
مِّنْ طَعْنٍ ۚ وَالْأَنْجَمُ الدُّنْيَا ۚ فَإِنَّ الْحَبِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۚ وَالْمَا
مِّنْ خَافٍ مَّخَافَتِهِ ۚ وَهِيَ النَّفْسُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

الْمَأْوَىٰ ۚ

ترجمه: پس چون آن بلیه بزرگ ترین بیاید (۳۴) روزی که انسان آنچه کرده بیاد آرد (۳۵) و دوزخ آشکار گردد برای هر که به بیند (۳۶)

فأما آنکه سرکشی کرده (۳۷) و زندگی دنیا را ترجیح داده (۳۸) پس محققا دوزخ همان جایگاه اوست (۳۹) و اما هرکس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خود را از خواهش نفس با زدارد (۴۰) پس بیقین بهشت همان بهشت جای او است (۴۱)

نکات: خدا قیامت را مصیبت کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شادائی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جمله آثار الحیاة الدنیا، دلالت دارد که هرکس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف کند او دوزخ نمی رود و اما مقام درجمله: من خاف مقام ربّه، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعاها مانند دعای پنجم رجبیه که برای خدا مقاماتی قائل شده صحیح نیست زیرا خدا را مانند بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها برخدا بسته اند.

سَبِّحْ لِلَّهِ الْمَظْهُورَ الْغُيُوبَ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
الَّذِي لَا تَأْخُذُ بِهِ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
الَّذِي لَهُ الْغُيُوبُ

ترجمه: از تو سؤال میکنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن (۴۲) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و دانستن آن به تو ربطی ندارد) (۴۳) سرانجام آن به سوی پروردگارت راجع است (امر آن و علم آن به او منتهی میشود) (۴۴) همانا تو انداز کننده کسی هستی که بترسد از آن (۴۵) گویا ایشان روزی که آنرا به بینند درنگ نکرده اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی (۴۶)

نکات: کفار سؤالات بیجائی داشتند، از جمله سؤال از وقت وقوع قیامت بوده و رسول خدا (ص) مکرر گویا از خدا بیان میخواست، و لذا خدا در جواب او میفرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است،

پاکی را طالب است (۳) یا پند گیرد که پند و تذکر او را نافع گردد (۴) اما کسیکه خود را بی نیاز از پند و قرآن تودانسته (۵) پس تو به او میپردازی (۶) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد (۷) و آنکه نزدت آمده در طلب حق میکوشد (۸) در حالیکه او از خدا میترسد (۹) پس تو او را غافل میشوی و به دیگری سرگرمی (۱۰) نه چنین است حقا که این آیات تذکری است (۱۱)

نکات: در این آیات عتابی لطیف نسبت به رسول خدا (ص) شده زیرا نفرموده عبست بطور خطاب، بلکه فرموده عبس و نسبت عبوس به مغایب داده شده و کم کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری روگردانیدی و به آنکه طالب هدایت نیست پرداختی نزول آیه در وقتي است که رسول خدا (ص) با جمعی از اشراف قریش سخن میگفت و دعوت به اسلام میکرد و انذار مینمود، ناگهان عبد الله ابن أم مكتوم که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد یا رسول الله علمنی مما علمک، رسول خدا (ص) ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خدا (ص) عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و خواست آن کافران بگویند اتباع محمد عده ای از نابینایان و سفله اند، ولذا حقهالی برای تأدیب رسول خود این آیات را نازل نمود. و جمله ما یدریک لعله یزکی دلالت دارد که رسول خدا (ص) علم و اطلاع به احوال مردم نداشته و همه چیز را نمی دانسته است، و این عبد الله بن أم مكتوم در عین کوری مؤذن پیامبر (ص) نیز بود و با اخلاص و ایمانی که داشت پیامبر (ص) نتوانست او را شفاء دهد و چنان نابینای او بینا نشد، و همچنین علی (ع) برادرش عقیل نابینا از دنیا رفت و آنحضرت نتوانست برادرش را شفاء دهد، معلوم میشود انبیاء و اولیاء قادر به همه چیز نیستند و شفاء و معجزه بدست ایشان نیست و ایشان در امور تکوین قدرتی ندارند، و لذا در دعاها میخوانیم یا من لایشفی المرضی إلا هو. بهر حال عتاب پروردگار به رسول خود در این سوره و سوره های دیگر موجب افتخار و مزید براعتبار رسول خدا (ص) و

تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند
لم تحرم ما أحل الله لك، و لم أذنك لهم. فوائد این عتابها
زیاد است:

- ۱- اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را به خود
واگذار نکرده و این دلیل بر لطف اوست زیرا و من يضل الله
فلا هادي له، و رسول خدا (ص) عرض میکرد: اللهم لا تكلني إلى نفسي
طرفه عين أبدا، وقال علي (ع) ان أبغض الخلق عند الله رجل
وكله الله إلى نفسه.
- ۲- باعث توجه و مراقبت رسول است از خودش تا بشدت از خود
مواظبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند.
- ۳- باعث میشود که در حق رسول خدا (ص) مردم غلو نکنند، زیرا
کسیکه مورد عتابست آزاد نیست و صفات الهی ندارد.
- ۴- در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خدا (ص)
برای کاری مورد عتاب باشد دیگران حساب خود را بکنند.
- ۵- نشان دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره
نشده است.

۶- عتابها دلیل است که قرآن از محمد نیست بلکه سخن
خداي اوست ولذا بسیاری از عقلا بواسطه همین عتابها فهمیده اند
که قرآن کلام خداست و ایمان آورده اند.

فَمَنْ لَّا يَذْكُرْهُ

فِي صُفْحٍ مَّكْرُمَةٍ ۖ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۖ يَأْتِيهِمْ فِيهَا الْوَحْيُ بَرَكَةً ۖ

ترجمه: پس هر که خواهد آنرا یاد گیرد (۱۲) آن قرآن در نامه ها و
نوشته هایی است گرامی (۱۳) که رفیع الشأن و پاکیزه (از دروغ و
باطل است) (۱۴) که بدست کاتبان وحی و سفیران است (۱۵) که
بزرگواران و نیکوکارانند (۱۶)

نکات: این آیات راجع به عظمت قرآن است پس از آنکه در جمله:

کلا اینها تذکره به رسول خود فهما نبید که دیگر چنین نکند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رونگردانند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق ناشناس مغرور جاه طلب پست آلوده ناپاک، و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحیات و فطریات انسان است که انسان بواسطه غفلت از آن غافل شده و خدا او را یادآوری میکند هرکس خواست متذکر شود و هرکس نخواست نشود، و مقصود از صف مکرمة و مطهرة و سفره و کرام برره همان نویسندگان و کاتبان رسول خدا (ص) و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه ها می نوشتند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان، ولی بسیاری از مفسرین گفته اند مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور می نوشتند ولی به نظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولاً مخاطبین قرآن و قاریان آن، کیفیت صحائف نبور و فرشتگان را درک نمی کنند و برای ایشان فایده ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریص از دیگران میشود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

قُلْ لِلْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرُهُ ۖ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ
فَقَدَرَهُ ۖ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرُهُ ۖ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۖ ثُمَّ أَنشَأَهُ
أَنْشَرَهُ ۖ كَلَّا لَمَّا يُفْضِ الْأَمْرُ ۖ

ترجمه: کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده (۱۷) خدا او را از چه چیز آفریده (۱۸) از نطفه ای او را آفرید پس او را با اندازه نمود (۱۹) سپس راه را برایش آسان کرد (۲۰) سپس او را میرانید و در گورش کرد (۲۱) سپس وقتی که بخواهد او را (برای قیامت) احضارش میکند (۲۲) براستی هنوز آنچه به او امر شده انجام نداده (۲۳)

نکات: به کسی که بخواهند نفرین علنی کنند میگویند فلانی مرده باد، اگرچه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود

عذاب اوست بر کسی که مورد نفرین است، ولی خدا به زبان عرف عرب فرموده: قتل الانسان، و جمله: ما أكفره، ممکن است استفهامیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جمله: من نطفة خلقه فقدره مورد حیرت تمام دانشمندان است که چگونه در آب منی ذرات بسیار ریزی است که با چشم دیده نمیشود و این ذرات در منی مرد به شکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است بنام اسپرما توزوئید، و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم می آورند مانند عاشق بی قراری برگردد آن میچرخند تا یک یاد و عهد آنها وارد تخمدان می شوند و در تخمدان اوول و اسپرما توزوئید با یکدیگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم می آورند و خدا او را نمو میدهد و اعضاء و جوارحی باندازه مناسب برای او اندازه گیری میکند و هم او را فبدنی و روانی آباء و اجدادی او را به وی باندازه ودیعه میگذارد. جل الخالق سبحانه و تعالی.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۖ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۖ فَأَنبَتْنَا فِيهَا

حَبًّا ۖ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ۖ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۖ وَحَدائقَ غُلَبًا ۖ

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۖ مَّتَاعًا لَّكَ وَلِإِنْسَانِكِ ۚ

ترجمه: پس باید انسان به طعام خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فرو ریختیم ریختن خوبی (۲۵) سپس زمین را شکافتیم شکافتن متناسبی (۲۶) پس در آن دانه ای رویاندیم (۲۷) و انگوری و سبزه ای (۲۸) و زیتون و درخت خرمائی (۲۹) و بوستانهای سرسبزی (۳۰) و میوه ای و گیاهی (۳۱) تا بهره ای باشد برای شما و چهارپایان شما (۳۲)

نکات: یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده است نظر دقت کردن در غذا هائی است که تناول میکنند چه غذا های

بدنی مانند گندم و برنج و انگور و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهای روحی که در آنچه فراگرفته نظردقت کند خرافات و موهومات نباشد بجای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد بجای حقایق دین. اگر مسلمین به این اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه شناسی و زمین شناسی و جنین شناسی و سایر علوم را فراگرفته بودند و از خرافات دور بودند.

فَإِذَا بَلَغَ الْبِتْلَةَ

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۖ وَأَيْنَهُ وَآيِيهِ ۖ وَصَالِحِيهِ وَبَيْنِيهِ
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۖ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ
ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۖ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۖ تَرْفَعُهَا فِئْرَةٌ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

ترجمه: پس چون صدای گوش خراش آید (۳۳) روزی که مرد از برادرش بگریزد (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و از پسرانش (۳۶) برای هر مردی از آنان در آنروز حالی است که از دیگران منصرفش میکند (۳۷) صورتهاى در آنروز است که روشن و تابان (۳۸) خندان و شادانست (۳۹) و صورتهاى در آنروز است که بر آنها غبار است (۴۰) آنرا تاریکی و سیاهی فراگرفته است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند (۴۲)

نکات: مقصود از فرار مرد از کسانش این است که نمیخواهد وزر و وبال راجع به آنان را متحمل شود، برادر میگوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش میگوید چرا مال حرام به من خوراندی، فرزندان میگویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خدا شناسی به ما نیاموختی، و با اضافه خودش آنقدر گرفتار و هولناکست که پرداختن به دیگری در وسع او نیست، و اینست معنی شَأْنِ یُغْنِیْهِ. اللهم اجعلنا ممن وجوههم مسفرة ضاحكة مستبشرة، آمین. تمام شد ترجمه عبس در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۸۷ و له الحمد.



سوره تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۖ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۖ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۖ
 وَإِذَا الْعِشَاءُ وَهَبَتْ ۖ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۖ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۖ
 وَإِذَا الْمُلُوكُ سُيِّرَتْ ۖ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۖ وَإِذَا الْعِشَاءُ وَهَبَتْ ۖ
 وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۖ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۖ وَإِذَا الْمُلُوكُ سُيِّرَتْ ۖ
 وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۖ وَإِذَا الْعِشَاءُ وَهَبَتْ ۖ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۖ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه خورشید گرفته شود (۱) و هنگامیکه ستارگان کدر و تاریک گردند (۲) و هنگامیکه کوهها به سیر آیند (۳) و هنگامیکه شتران آبستن مهمل گردند (۴) و هنگامیکه جانوران وحشی محشور شوند (۵) و هنگامیکه دریاها شعله ور گردند (۶) و هنگامیکه هرکس با مانند خودش محشور گردد (۷) و هنگامیکه دخترزنده به گور شده مورد بازخواست شود (۸) که به چه گناهی کشته شده (۹) و هنگامیکه نامه ها گشوده و منتشر گردد (۱۰) و هنگامیکه آسمان بر طرف شود (۱۱) و هنگامیکه دوزخ افروخته گردد (۱۲) و هنگامیکه بهشت نزدیک شود (۱۳) هرکس آنچه آماده کرده خواهد دانست (۱۴)

نکات: حق تعالی برای ترسانیدن بشر نشانه های قیامت را بیان کرده، یکی از آنها جمله: العشار عطلت، میباشد، و عشار جمع

عشاء شترانی است که ده ماه از حمل آنها گذشته باشد، چون محبوبترین مال نزد عرب عشار بوده خدا می فرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل می گذارند و به آن نمی پردازند. و مقصود از زوجت را به اختلاف گفته اند، ولی به نظر صحیح این است که صالح با صالح و طالح با طالح، چنانکه در سورة واقعیه فرموده: وکنتم أزواجًا ثلاثه. و چون پدر و مادر دختر موهوده بسیار حقیرند خدا ایشان را نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار میدهد که چرا تورا زنده به گور کردند. عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی بر ایشان باشد دختران تازه به دنیا آمده را به گور می کردند. قیس ابن عاصم پس از آنکه مسلمان شد به رسول خدا (ص) عرض کرد هفت دخترم را زنده به گور کردم چه بکنم. و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری و ذلت نگه می داشتند و به راه که می افتاد با پیراهن پشمی خشن او را در بیابانها بدنبال شتر و گوسفند می انداختند و سال ششم جامه های خوب در بر او کرده و معطرش میکردند و به مادر تیره روزش میگفتند می خواهیم او را به خانه شوهر ببریم، بعد او را در صحرایی که حفره ای کنده بودند برده و به طفل می گفتند آنرا به بین، همین که او نظر میکرد و خم میشد او را به درون آن می افکندند در حالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس مینمود خاکها را رویش می ریختند، ولی بشر متمدن امروزه بدتر کرده هم دختر و هم پسر را با وسائل مختلف میکشد به کورتاژ و سقط و خفه کردن از ترس فقر و یا رسوائی و یا امثال اینها.

فَلَا أُقِيمُ

بِالْحُتَنِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنَّ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا عَمَصَ ۝ وَالضُّحِ ۝
تَنَقَّلَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ

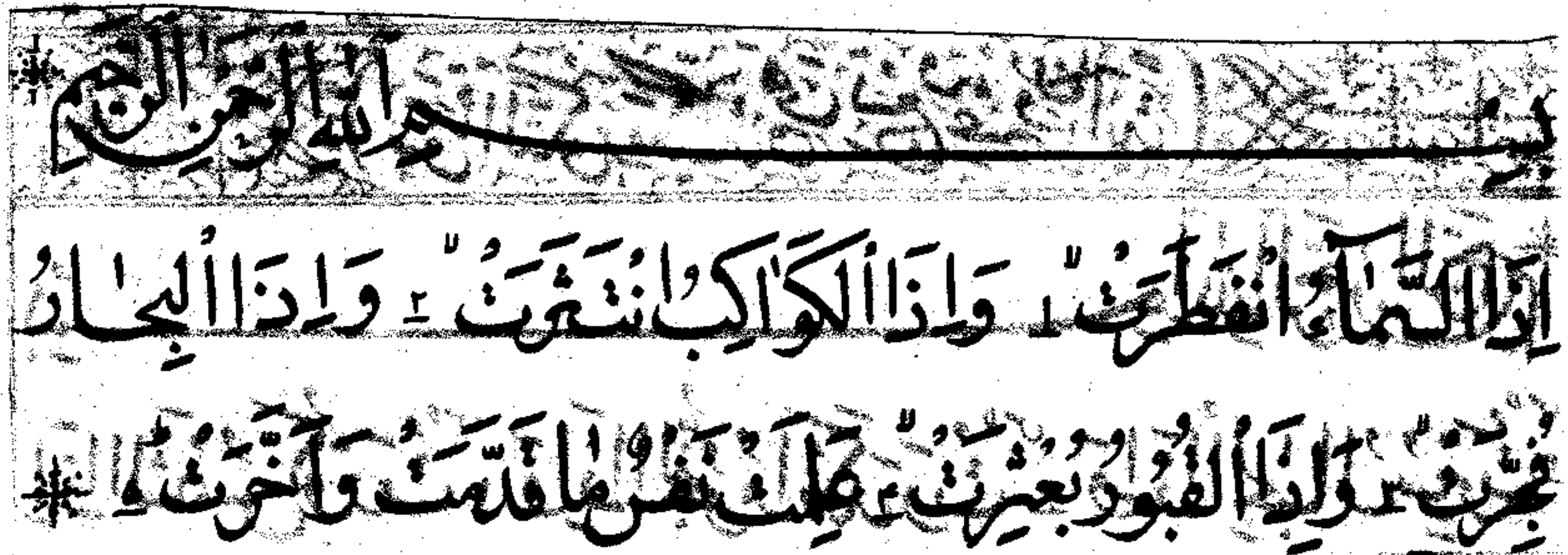
مَكِينٌ ۖ مُطَاعٌ ثَمَّ آمِينٌ ۖ وَمَا صَاحِبُكَ بِهِ جَؤُنٌ ۖ اَلَا اَلْفُ دَرَاهِمٍ ۖ
 بِالْاِفْقِ الْبُيِّنٌ ۖ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٌ ۖ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ
 شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۖ خَائِنٌ تَذْهُبُونَ ۖ اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۖ
 لَمَّا تَاءَمَّرُوا اَنْ يَنْشُرُوهُمْ ۖ وَمَا تَشَاوَرْنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِ

ترجمه: پس قسم نمی خورم به ستارگان دورزننده (۱۵) روندگان در
 برجهای فروزننده (۱۶) و به شب هنگامی که درآید (۱۷) و به صبح
 هنگامی که بدمد و نسیم آن بوزد (۱۸) که این قرآن گفتار رسول گرامی
 است (۱۹) رسولی که صاحب نیروی است در پیشگاه علم خدا جای دارد
 (۲۰) در میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است (۲۱) و پیغمبر شما
 دیوانه نیست (۲۲) و بتحقیق جبرئیل را در افق روشن دید (۲۳) و
 او بر بیان اخبار غیبی که بها و نازل شده دریغ ندارد (۲۴) و
 نیست قرآن بگفتار شیطان رانده شده (۲۵) پس کجا میروید (۲۶) نیست آن
 مگر تذکر و پندی برای جهانیان (۲۷) برای هرکس از شما که بخواهد
 به راه راست باشد (۲۸) و نمیخواهید مگر اینکه خدا پروردگار
 جهانیان بخواهد (۲۹)

نکات: لا أقسم، لاء آنرا زائده گرفته اند، ولی ما لا را نافیه
 گرفتیم که نفی قسم باشد، و اگر بگوئیم نافیه نیست و جمله قسمیه
 باشد، شرح آن چنانست که در سوره واقعه آیه ۷۵ ذکر کردیم، پس اگر لا
 نافیه باشد یعنی از بس مطلب روشن است و قرآن همه کس فهم و واضح
 است دیگر احتیاج به قسم ندارد، و مقصود از رسول کریم حضرت
 جبرئیل علیه السلام است که در میان آسمانها مطاع است، جمله
 ما هو علی الغیب بضنین با ضاء است و با ظاء مؤلفه نیز قرائت شده،
 یعنی رسول خدا متهم نیست، یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی
 نمی کند. و مقصود از جمله: ما تشاءون... این است که خواست شما
 موقوف به خواست خداست و باید از او توفیق هدایت بخواهید.

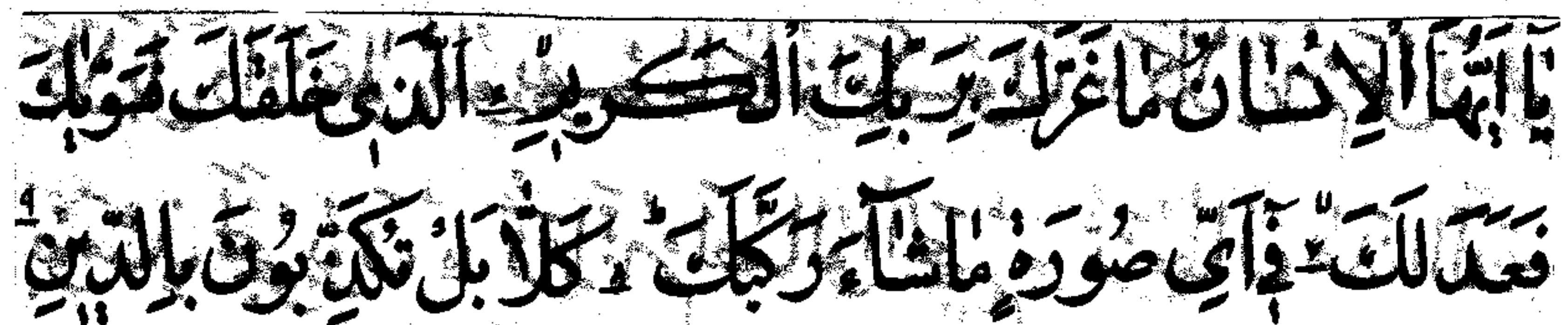


سورة انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان بشکافت (۱) و هنگامیکه ستارگان فروریزند (۲) و هنگامیکه دریاها روان گردد (۳) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود (۴) هرکس بداند آنچه مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته (۵)

نکات: جمله: ما قدمت و آخرت، دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب بر اطاعت، زیرا آنچه انجام دهد مصداق ما قدمت می باشد و آنچه ترک کرده مصداق ما آخرت گردیده است، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل صالح را ترک نموده جای او دوزخ است. معنی دیگری در این عبارتست: ما قدمت یعنی ما أدخله فی الوجود، و ما آخرت یعنی ما آخرت من سنة یستن بها من بعده، یعنی سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده اند از خیر و یا از شر روز قیامت به آنها دانا شود. معنی سوم ما قدمت من الفرائض و ما آخرت یعنی ضایع کرده باشد. معنی چهارم ما قدمت فی اول عمره و ما آخرت فی آخر عمره.



ترجمه: آهای انسان ما غفرک ربک الکریم. الذی خلقک متوکل. فعدلک فی آی صورہ ماشاء ربک. کلابل نکلک بون بالذین

کریمت (۶) آنکه تورا آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده (۷) در هر صورتیکه خواسته تورا ترکیب داده (۸) نه باید مغرور باشید بلکه به روز جزاء تکذیب میکنید (یا به دین اسلام تکذیب میکنید) (۹)

نکات: معنی ما غرک... این است که چه کس تورا از عقاب او ایمن کرده و خدائی که بکرمش تورا انسان کرده و اگر میخواسته تورا خوک و یا میمون و یا حیوان پستی میکرد، او که بکرامت خود تو را از نیستی هستی داد و صورت زیبا و اعضا و جوارح رعنا بخشید، چه باعث شده که عصیان او میکنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ کریم را چرا در اینجا آورده باید لفظ قهار و شدید العقاب را بیاورد و آوردن لفظ جود و کرم باعث غرور بنده میشود؟ جواب اینست که لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من بواسطه کرم عجله به عقابت نکرده ام و جزای تورا به تأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده بزودی نتیجه این غرور بیجا را خواهی فهمید، جواب دیگر این که من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام میکشم زیرا اقتضای کرمم این است، حال تو که چنین ظمی بشرک خود کرده ای مواظب باش، جواب دیگر این که کثرت کرمم باید تو را به جد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر این که چون من کریمم زود برو توبه کن توبهات را میپذیرم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است پس بی حساب نیست، پس باید باعث بی بندوباری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تبذیر محسوب میشود.

وَلَنْ عَلَيْكُمْ لحَافِظِينَ ۖ كَرَامًا كَاتِبِينَ ۖ يَكْتُبُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۖ
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۖ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۖ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ
الدِّينِ ۖ وَمَأْتُمُ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۖ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۖ

فَرَّمَا أَذْرَبَكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۖ يَوْمَ لَا تُغْنِيكَ نَفْسٌ وَلَا نَفْسٌ شَبَّارًا
يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

ترجمه: و بتحقیق بر شما حافظان و نگهبانان (۱۰) نویسندگان
گرانقدر (۱۱) میدادند هر چه میخواستید (۱۲) حقا که ابرار در بهشت
پر نعمتند (۱۳) و حقا که فجار در دوزخند (۱۴) روز جزاء در آن وارد
شوند (۱۵) و از دوزخ دور و غایب نگردند (۱۶) و تو چه دانی که
روز جزاء چیست (۱۷) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست (۱۸) روزی که
کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آن روز
مخصوص خداست (۱۹)

نکات: مقصود از جمله: کرامًا کاتبین فرشتگانی هستند که بر هر
فرد فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند
و کرامًا یعنی رشوه گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را
نمی نویسند. و در جمله: وما هم عنها بغائبین تهدید شدیدی است
که از دوزخ فرار نکنند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در
سفر مکه به مدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید
انسان چگونه روز قیامت بر خدا وارد میشود؟ او جواب داد اما
نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود برگردان خود وارد شده.
و اما بدکار مانند بنده فراری است که احضار شود نزد مولای خود.

سورة المطفین

سورة مطفین مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّينَ ۚ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۖ وَلَئِذَا

كَالْوَهْمِ أَوْ رَنُومٍ الْخَسِرُونَ ۚ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۚ
لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۚ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ

ترجمه: بنا م‌خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . وای سر کم‌فروشان کم‌دهندگان (۱) آنانکه چون پیمانہ از مردم گیرند تمام می‌ستانند (۲) و چون برای مردم پیمانہ ویا وزن کنند زیان می‌رسانند و می‌کاهند (۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته میشوند (۴) برای روز بزرگی (۵) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان بها خیزند (۶)

نکات: تطفیف در لغت بمعنی اندک و کم کردن است، بنا براین مطفف کسی است که هر چیزی و یا هرکاری را کم بدهد و یا ناقص و ناقص سازد و اختصاص به داد و ستد ندارد، کسیکه اجیر است بقدر اجرتش کار نکند، کسیکه در اداره است بقدر مواجبش به ملت خدمت نکند، کسیکه مهندس است ساختهای را ناقص کند، کسی که خیاط است دوختهای را ناقص بدوزد، کسیکه از عبادت خود که واجب است کم کند و هكذا، و میزان نیز اعم از ترازو است و اطلاق بر کل ما یوزن به می‌شود.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُتُوٰرِ

لَفِي سَجِّينٍ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ۚ كِتَابُ الْمُرُومِ ۚ وَبَلْ يَوْمَئِذٍ

لِلْكَذِبِ بَيْنٌ ۚ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۚ وَمَا يَكْتُمُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ

مُتَشَدِّدِينَ ۚ إِذَا تَخَلَّى عَلَيْهِ الْأَمَنَةُ قَالَ لَا جُنْدٍ لَّيْلًا ۚ

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ

وَلَهُمْ الْحُجُورُ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُرْسَلِينَ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ

کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْبُورُ

ترجمه: آگاه باشید که کتاب اعمال نابکاران در سجین است (۷) و توجه دانی (ویا نمی دانی) سجین چیست (۸) کتابی است نوشته شده (۹) وای در آنروز برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنانکه تکذیب بهروز جزاء می کنند (۱۱) و به آن تکذیب نمی کنند جز ستمگر گناه کار (۱۲) چون آیات ما براو خوانده شود گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است که می گویند بلکه آنچه را کرده اند زنگ بر قلوبشان شده (۱۴) نه چنین است که میگویند حقیقت این است که ایشان در آنروز از لطف پروردگار خود محجوبند (۱۵) سپس ایشان به دوزخ در آمدنی هستند (۱۶) سپس به ایشان گفته میشود اینست آنچه به آن تکذیب مینمودید (۱۷)

نکات: سجین از ماده سجن است که همان زندان باشد، ودالت دارد بر زندان سخت پستی، و علیین از ماده علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغه مبالغه می باشد. بهر حال آیه دلالت دارد که پرونده اعمال فجار در میان سجین است و پرونده اعمال ابرار در میان علیین، چنانکه ذیلا خواهد آمد، و پس از آنکه ضبط صوتها و تلویزیون بوجود آمده و وسیله آنها میشود جزئیات اعمال و گفتار هر کسی را در دنیا بدست بشری بایگانی کسود دیگر در قدرت خدا نباید تأمل نمود.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۝ مَا عِلِّيُّونَ ۝ كِتَابٌ مَرْفُوعٌ ۝ يَتْلُوهُ الْمَلَكُ الْغَرِيبُ ۝ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۝ عَلَى الْأَرْشِ يُنْظَرُونَ ۝ تَعْرِفُونَ فِيْ جُوهِهِمْ مِصْرَةَ النَّعِيمِ ۝ يُنْظَرُونَ مِنْ رِجْوَى مَخْمُومٍ ۝ خَافَتْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِجْوَى ۝ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

الْمُتَافِفُونَ ۝ وَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا الْيَتْرَبَ بِهَا الْمَرْبُونَ ۝

ترجمه: نه چنان است که کفار گمان دارند محققا کتاب نیکان در علیین است (۱۸) و تو چه دانی که علیین چیست (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) که مقربین شاهد آنند (۲۱) حقا که ابرار در نیاز و نعمتند (۲۲) بر روی مبلها نگرانند (۲۳) طراوت نعمت را در چهره شان میتوانی شناخت (۲۴) از شراب سربمهر بنوشانندشان (۲۵) مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت کنندگان (۲۶) و چاشنی آن از تسنیم است (۲۷) چشمه ای که مقربان از آن مینوشند (۲۸)

نکات: و ما أدراک ما علیون دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علیین و دیگر اینکه رسول خدا (ص) نمی دانسته علیین چیست که خدا فرموده توجه میدانی و یا توندانسته ای. بدانکه چشمه ها و شرابهای بهشتی چند نوع است: یکی کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، دوم سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روانست، سوم تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، چهارم شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، پنجم رحیق که رسول خدا (ص) فرموده هر کس شراب دنیا را ترک کند از آن مینوشد، ششم کوشر که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است، و نهروهای جنت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگری خمر. اللهم ارزقنا.

إِنَّ الدِّينَ أَتَمُّ لِمَنِ الْكَافِرُ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَحْكُمُونَ ۝ وَإِذَا حُرِّمُوا
بِمَا حُرِّمُوا ۝ وَإِذَا حُرِّمُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَمْ يَنْظُرُوا فِيهِمْ ۝ وَإِذَا
قَالُوا إِنَّا مَوْلَا آلِ طَالُوتَ ۝ وَمَا أَرْبَابُهُمْ حَافِظِينَ ۝

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يُعَمَّكُونَ عَلَى الْأَرْثِ يُنْظَرُونَ

مَنْ يُؤْمِرُ بِالْكِفَارِ نَاكَفَرُوا يَعْصُونَ

ترجمہ: بتحقیق آنانکہ مجرمند بہ اہل ایمان میخندیدند (دردنیا) (۲۹) و چون بہ آنان عبور میکردند بہ ہمچشمک میزدند (۳۰) و چون بہ طرف کسانشان میرفتند شادمان میرفتند (۳۱) و چون مؤمنین را میدیدند میگفتند حقا کہ اینان گمراہند (۳۲) درحالیکہ ایشان برای نگهبانی مؤمنین فرستادہ نشدہ اند (۳۳) پس امروز (روز قیامت) آنانکہ ایمان آورده اند بہ کفار میخندند (۳۴) درحالیکہ برکرسیہا تکیہ زدہ میگیرند (۳۵) کہ آیا بہ کفار پاداش آنچہ میکردہ اند دادہ شدہ است (۳۶)

نکات: یکی از صفات مذمومہ اہل نفاق و کفر این است کہ بہ فکر تمسخر بہ دیگران و عیبجوئی مؤمنین میباشند و ہمہ را گمراہ میخوانند درحالیکہ خود حق و باطل را تمیز نمی دهند، چنانکہ ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از ہمین مشرکین بہ ما گفت ای بی دین، گفتیم دین چیست شما کہ داری بیان کن، بہ فکر فرو رفت و معلوم شد ندانستہ دین چیست، این کسان بہ اہل ایمان میخندند، پس خدا این گناہان را بزرگ شمرده و در آخرت آنطور کہ ذکر شد مجازات میشوند یعنی مؤمنین بہ ایشان میخندند. و جملہ این ہؤلاء لغالون دلالت دارد کہ مؤمنین را تکفیر میکنند و گمراہ میخوانند، ولذا رسول خدا (ص) فرمودہ یداللہ فوق رؤس الکفرین ترفرف بالرحمۃ، یعنی دست قدرت خدا بالای سرتکفیرشدگان است و رحمت او بر سرایشان پر میزند. تمام شد ترجمہ مطففین و لہ الحمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْعَمَاءُ الْعَمَلُ الْعَلَانِيَاتُ لِيَوْمٍ أَوْفَى
وَأَنفُ مَا فِيهَا وَخَلَّتْ عُرْوَاتُ لَرِيحٍ وَخَفَّتْ يَابِئُهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًا شَدِيدًا

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . هنگامیکه آسمان بشکافت (۱) و برای پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۲) و هنگامیکه زمین گسترده و کشیده شود (۳) و آنچه در آنست بیندازد و خالی گردد (۴) و برای پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۵) ای انسان تو در راه پروردگارت کوشش بسیار میکنی و به نتیجه آن خواهی رسید (۶)

نکات: از علی (ع) روایت شده که مقصود از انشقاق آسمان جدا شدن اوست از کیهانشان. و معنی اذنت لربها ... این است که او مطیع پروردگارش می باشد و به امر او شنواست و باید هم چنین باشد. و جمله: و إذا الأرض ... دلالت دارد که زمین کشیده و پهن تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب یا ایها الانسان ... گفته شده که رسول خدا (ص) می باشد، و نیز گفته شده ابی بن خلف است که سعی در تحصیل دنیا داشت، و ظاهراً آنست که مطلق انسان باشد بدلیل تقسیم آن در ذیل به اصحاب یمن و غیره:

لَا تَأْمَنُ لَوْنِي

كِتَابُهُ يَمِينُهُ فَوَيْلٌ لِلْبَاطِلِ حِينَئِذٍ وَنَقْلُ إِلَى أَهْلِهِ
مُسْرُونًا وَأَتَمَّنُ لَوْنِي كِتَابُهُ وَرَأَى ظَهْرَهُ فَوَيْلٌ لِّمَنْ عُوْنُهُ

وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۚ إِنَّهُ كَانَ فِي أُمْلَةٍ مَّسْرُورًا ۖ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ
 يَحُورَ ۚ بَلَىٰ ۚ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۚ

ترجمه: پس اما آنکه نامهاش بدست راستش داده شود (۷) پس بزودی محاسبه آسانی از او بشود (۸) و به سوی کسانش خوشحال برگردد (۹) و اما آنکه کتابش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) پس بزودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید (۱۱) و در آتش فروخته در آید (۱۲) زیرا او در میان کسانش شادمان میبود (۱۳) و گمان کرد که هرگز بازگشت نمی کند (۱۴) آری محققا پروردگارش به او بینا بود (۱۵)

نکات: محاسبه یسیر و آسان آنستکه رسول خدا (ص) عرض کرد: اللهم حاسبني حسابًا يسيرًا، عایشه سؤال کرد که حساب یسیر کدام است؟ فرمود: ينظر في كتابه و يتجاوز عن سيئاته، و نیز رسول خدا (ص) فرمود: من نوقش الحساب هلك، یعنی هرکس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد. جمله: أوتى كتابه وراء ظهره دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر به دست چپش میدهند. و ممکن است بگوئیم بعضی از طرف چپ کتابشان داده میشود و بعضی از پشت سر، نعوذ بالله. و مقصود از جمله: في أهله مسرورا، این است که دل او به دنیا خوش و از متنعمین بوده است.

لَا أُفِيمُ بِالْقَلْبِ وَاللَّيْلِ
 وَمَا وَلَّىٰ ۖ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَوَّ ۖ لَمْ يَكُنْ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۖ فَمَا
 لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۖ وَإِذَا فُرِغَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَبْجِدُونَ ۖ سَأَلِ
 الدِّينَ كَفَرُوا بِكَ بُونٌ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ مَا بَوَعُونَ ۖ يَكْتُمُهُمْ
 بِعَذَابٍ لَّيْمٍ ۖ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ مَعْنُونَ ۚ

ترجمه: پس قسم نمی‌خورم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه فراهم کند و دربرگیرد (۱۷) و به ماه و وقتی که کامل گردد (۱۸) که البته به حالی پس از حالی و یا طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید (۱۹) پس چه شده ایشان را که ایمان نمی‌آورند (۲۰) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند (در مقابل قرآن خاضع نمی‌شوند) (۲۱) بلکه کافران تکذیب هم می‌کنند (۲۲) و خدا داناتر است به آنچه در دل نگه می‌دارند (۲۳) پس بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک (۲۴) مگر آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون منت (و یا قطع نشدنی) است (۲۵)

نکات: مقصود از جمله: وما وسق آنچه در شب فراهم میشود از ظهور کواکب و انجم و بیرون آمدن حشرات و یا آنچه ببرکت شب برای انسان فراهم میشود از حواس جمع و عبادت و راحت و امثال آن، و مقصود از لتركبن... به چندین وجه بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخیت و یا از حالات اخروی و گرفتاری و عقبات آن تا جنت و نار، و روایتی از رسول خدا (ص) رسیده که مقصود لتركبن سنن ما کان قبلکم، یعنی شما مرتکب میشوید همان راه و روش و بدعتها و راههای نفسانی امتهای گذشته را.



سوره بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْمَاءِ الْهَارِ وَالْجَبْرِ الْجَوَارِ وَالْهَارِ الْجَوَارِ
 قُلِ اصْحَابُ الْأَعْدَادِ الْتَأْتُوا الْوُفُودَ
 أَنْزَلْنَاهَا فُجُورًا

وَمَنْ عَلَى مَا يُعْمَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ وَمَنْ لَكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا
 أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مَلَأُكُ الثَّمَرَاتِ
 الْأَرْضُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ فَرَّجَ بَيْنَهُمُ الْغُلُوبَ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ

ترجمه: بنام خدای کامل الذوات والصفات رحمن رحیم . سوگند به آسمانی که دارای برجهاست (۱) و سوگند بهروز موعود (۲) و سوگند به شاهد و مشهود (۳) نابود و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال (۴) صاحبان آتش مشتعل (۵) هنگامیکه برکنار آن نشستند بودند (۶) در حالیکه خودشان بر آنچه نسبت به مؤمنان انجام داده گواه بودند (۷) و چیزی که قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان آوردنشان به خدای عزیز ستوده (۸) خدائی که خاص اوست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر هر چیز گواه است (۹) حقا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس توبه نکردند برای ایشانست عذاب دوزخ و برای ایشانست عذاب سوزنده (۱۰)

نکات: در اینکده شاهد و مشهود چیست ، اختلاف کرده اند ، آنچه به نظر صحیح تر می آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم می باشد ، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه ای که بنام اصحاب اخدود ذکر شده است . و اخدود عبارت است از گودال و یا شکافی که در زمین میکنند و در میان آن آتش میریختند و با هر کس که مخالف آن امیر و یا عقیده فلان امیر بود میان همان گودال می افکندند و خود در اطراف آن می نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده می کردند ، و این قضیه از تواریخ و روایات معلوم میشود متعدد بوده خصوصاً در عراق و شام و ایران و یمن ، از حضرت علی (ع) روایت شده که یکی از امرای مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود آشا میدو مست

گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بدنام نباشد حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس مردم از او قبول نکردند، متوسل به زور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل به شمشیر و کشتن گردید با زن پذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش برافروختند و عده بسیاری را به آتش افکند. و روایت شده که ذونواس یهودی مطلع شد که عده ای از اهل نجران دین حضرت عیسی (ع) را پذیرفتند امر کرد به لشکریانش که ایشان را جمع کنند هرکس به دین سابق برگشت رها کنند و هرکس برگشت به آتش افکنند تا دوازده هزار نفر را به آتش افکندند، در یکی از آن وقایعی که مردم را در آتش می انداختند زنی را آوردند که بردوش او طفل شیرخوار بود گفتند اگر از خدا و دین خود برگردی تو را به آتش می افکنند، پس آن زن خواست بغلطو طفلش از توحید برگردد طفل او به سخن آمد یا ماه اصبری فإناک علی الحق*.

إِنَّ الدِّينَ أَمْرٌ وَعَمَلٌ الصَّالِحَاتُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِهَا
الْأَمْرُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ إِنَّ بَطْنَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ إِنَّهُ
هُوَ بَدِئُ وَبُعِيدٌ وَهُوَ الْفَوْزُ الْوَرْدُ وَالْعَرْشُ الْجَبِيدُ

* باید دانست که در زمان ما نیز اهل توحید و موحدین حقیقی را اذیت و آزار بسیار می کنند و حتی حکم به تکفیر و حبس و کشتن را ایشان می نمایند. چه بسیار اهل توحید و رفقای ایمانی نویسنده که به حبس و شکنجه و زندانهای انفرادی محکوم شدند. خود نویسنده را مدت ها به زندان بردند و حتی در حال نماز ترور کردند. آری دولت جمهوری مدعی اسلام، به گناه عقیده توحیدی، شبانه در حال نماز وارد منزل ما شدند و از ناحیه سرو صورت ما را مورد اصابت گلوله قرار دادند با اینکه محکمه ها و قاضی های بسیار داشتند، ولی چون می دانستند که ما را بمحاکمه نمیتوانند مقتول سازند زیرا ما گناهی جز توحید حقیقی و نفی خرافات نداشتیم فلذا متوسل به ترور و حبس و زندان شدند.

فَقَالَ لِلْمَلَكَيْنِ ۖ كُلَّ آيَةٍ حَدِيثُ الْخَوَلَاءِ ۖ فِرْعَوْنُ وَكَوْنُ ۖ
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۖ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۖ بَلْ هُوَ

قرآن مجید فی لوح محفوظ

ترجمه: حقا که آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهائی است که از زیر درختانش نهرها روانست، این است کامیابی بزرگ (۱۱) درواقع انتقام پروردگار است (۱۲) محققا فقط او به آفرینش ابتدا میکند و عود میدهد (۱۳) و اوست آمرزنده مودت شعار (۱۴) دارای سیطره ارجمند است (۱۵) انجاس میدهد هرچه را بخواهد (۱۶) آيا خبر آن سپاهیان بهتورسیده (۱۷) سپاه فرعون و ثمود (۱۸) بلکه کفار همواره درصدد تکذیبند (۱۹) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه دارد (۲۰) بلکه این سخن قرآنی است ارجمند (۲۱) در لوحی محفوظ (۲۲)

نکات: درجمله: إنه هو... پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت برحصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری چنین صفاتی ندارد، و مقصود از ذوالعرش سیطره برجهان و نفوذ پروردگار است. و کلمه مجید ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف الیه است و ممکن است صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ذو میباشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و ارجمند، و هذا هو الظاهر.

سورة طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْقَمَارِ وَالطَّارِقِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۚ
 إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّعِنَّا لَهَا حَافِظٌ ۚ

ترجمه: بنا م‌خدا ی کامل الذات والصفات رحمن رحیم، سوگند به آسمان و به ستاره شب‌رو (۱) توجه دانی که ستاره شب‌رو چیست (۲) همان ستاره نافذ (۳) کسی نیست مگر این‌که برای نگهبانی است (۴)
نکات: سوگندها‌ئی که در قرآن به مخلوقات ذکر شده برای توجه دادن به آنها و عظمت آنهاست، و ممکن است مقصود قسم به قدرت پروردگار آنها باشد، و السماء یعنی ورب السماء، زیرا سوگند به موجودات با عظمت در حقیقت سوگند به قدرت خالق آنهاست، و برخدا جایز است که به قدرت خود قسم بخورد ولی بندگان نمیتوانند ونهی‌شده از این‌که به غیر خدا قسم بخورند زیرا غیر از خدا شاهد و ناظری نیست و قسم در حقیقت یکنوع شاهد گرفتن می‌باشد، اگر کسی در بیابان و کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری به کواکب کند و ترتیب و نظم حرکت آنها را در نظر گیرد بی‌شک به عظمت خالق آنها می‌برد.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۚ

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۖ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۚ

إِنَّهُ عَلَى رَجُلِهِ لَفَادٍ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۚ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۚ
 وَمَا تَلَمَّاءُ ذُنُوبِ الرِّجَعِ ۚ وَالْأَرْضُ ذَاتُ الصَّدَاجِ ۚ إِنَّهُ لَغَوَّافٌ ۚ
 وَمَا هُوَ بِأُتْرُقَ ۚ إِنْهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۚ لَا يَأْكُودُ كَيْدًا ۚ

فَقَوْلِ الْكَافِرِينَ أَهْلُكُمْ مَرْسِلًا ۚ

ترجمه: پس انسان باید بنکرد از چه خلق شده (۵) از آبی جهنده خلق

شده (۶) که خارج میشود از میان کمر و دنده‌ها (۷) قطعاً خدا به برگردانیدن او توانا است (۸) روزی که نهانها آشکار گردد (۹) زمانی که برای او نه‌نیرو و نه‌یاوری است (۱۰) سوگند به آسمان دارای باران (۱۱) و به زمین قابل شکاف (۱۲) که این قرآن گفتاری است قطعی (۱۳) و شوخی نیست (۱۴) بدرستی که کافران نیرنگی و فریبی عجیب دارند (۱۵) و من جزای نیرنگی شدید دارم (۱۶) پس کافران را اندکی مهلتشان ده (۱۷)

نکات: طلب یعنی مهره‌های کمر و به معنی محکم آمده و بمعنی نژاد نیز آمده است. میگویند فلانی از طلب فلان یعنی از نژاد فلان است. بهر حال طلب نسبت به پدر و تراشب از مادر است و آن جمع تریبه بمعنی استخوانها و دنده‌های سینه است. و مقصود از جمله: إله علی رجعه لقادر، قیاس عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده میتواند زنده‌اش کند برای قیامت، چنانکه عقلا میگویند کسیکه رادیو را اختراع کرده که صوت را بگیرد و میرساند میتواند صوت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.



سورة اعلی مکی و دارای ۱۹ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسْجُدُ رَبُّكَ الْأَعْلَى
الَّذِي خَلَقَ فَكُونُوا
وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى
فَجَعَلَ حُلُمَ أَوَّلَى

ترجمه: بسم خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. بسم پروردگار والایت تسبیح‌گوی (۱) آنکه آفرید و پرورداخت (۲) آنکه اندازه‌گرفت و هدایت کرد (۳) و آنکه چراگاه را پدید آورد (۴) پس

آنرا خشک و تیره کرد (۵)

نکات: عظمت معنی و مسمی در اسم اشر دارد و اسم را بزرگ می‌گردانند در آیات قرآن گاهی امر شده به تسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده به تسبیح ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر به قلب تسبیح شود باید ذات او را منزه بدانیم و اگر به زبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را به زبان آورد و تسبیح نمود و خصوصاً در آیاتی که باء جاره آمده سببیت را میرسانند مانند فسبح باسم ربک . بهر حال باید خدا را منزه دانست و هم باید بنام او را به پاکی و تقدیس یاد کرد. و اما معنی تنزیه اسم به چند وجه است: اول نام او را منزه بدان از اطلاق بر غیر. دوم نام او را بمعنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن مانند اینکه اعلی را بمعنی علومگانی معنی که از این معنی پرهیزکن. سوم نام او را به کوچکی و تحقیر یا دمکن و غفلت از معنای آن مکن و همچنین نام خدا را در روزنامه‌ها که زیر پای این و آن نیز می‌رود ننویس و اگر نام او را در کاغذی دیدی بی احترامی و لگد مکن. چهارم نامهاییکه از وحی نرسیده برای او بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد و اما معنی تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

تَقْرَأُ فَلَا تُفِي

الْأَمَّا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَمْزُجُ الْبَحْرَ يَمُدُّهُمَا يَخْلُجُ وَيَجْلُجُ

لِلْبَحْرِ فَذَكَرَ أَنْ تَفْعَلَ لِلْكَرَى يَسْجُدُ كَرَمًا يَجْلُجُ
وَيَجْلُجُهَا الْأَشْفَى الَّذِي يَصِلُ إِلَى الْكَرَى يَسْجُدُ
فِيهَا وَلَا يَجْلُجُ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَزْكِي وَذَكَرَ أَنْ تَفْعَلَ

بَلْ نُوَبِّئُكَ الْحَقَّ الدُّنْيَا ۖ وَالْآخِرَةَ خَبَرٌ وَأَنْبَىٰ ۖ إِنَّكَ إِذْ لَنْبِ الْقَصَصِ الْأُولَىٰ ۖ مُحَمَّدٌ أِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ۖ

ترجمه: بزودی بر تو میخوانیم پس فرا موش نمی کنی (۶) مگر آنچه را خدا بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را میداند (۷) و تورا برای راه آسانتری آماده میسازیم (۸) تذکرده اگر تذکر بهره دهد (۹) متذکر خواهد شد هر کس از خدا بترسد (۱۰) و بدبخت ترین مردم از آن دوری میکند (۱۱) آنکه در آتش بزرگتر در آید (۱۲) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده ماند (۱۳) محققا رستگار کسی است که پاک گردید (۱۴) و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح میدهید (۱۶) با آنکه آخرت بهتر و باقی تراست (۱۷) حقا که این گفتار در صحیفه های اولیه بوده است (۱۸) صحیفه های ابراهیم و موسی (۱۹)

نکات: از معجزه های الهی این است که چون رسول خدا (ص) میترسید مبادا چیزی از وحی را فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در اوائل بعثت نازل شده بها و وعده داد که ما بر تو قرائت میکنیم و تو فراموش نخواهی کرد، پس رسول خدا (ص) دیگر فراموش نکرد و چنان حافظه او قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سوره بزرگ را یکمرتبه بها و میخواند دیگر فراموش نمی کرد، ولذا عقیده ما این است که رسول خدا (ص) در آنچه بها و وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور زندگی و کارهای شخصی مانند سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.



سورة غاشیه مکی و دارای ۲۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ وَالْأَرْضَ ۝ وَالْجِبَالَ ۝ وَأَنْبَىٰ ۖ إِنَّكَ إِذْ لَنْبِ الْقَصَصِ الْأُولَىٰ ۖ مُحَمَّدٌ أِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ۖ

مَلَأْنَاكَ حَدِيثَ الْفَاطِمَةِ وَجُودَ بَوْمِذٍ خَاصَّةٍ ۖ غَامِلَةً
 نَاصِبَةً ۖ تَعْمَلُ نَارًا حَامِيَةً ۖ تُنْقِي مِنْ عَيْنِ النَّبِيِّ ۖ لِلنَّاسِ
 طَعَامُ الْأَمْنِ خَرِيجٌ ۖ لَا يُبْقِي وَلَا يُبْقِي مِنْ جُلُوعٍ ۖ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . آیا حدیث آن فراگیرنده به تو رسیده است (۱) صورتهاشی در آن روز ذلیل است (۲) صورتهاشی که کار کرده و رنج برده (۳) در آتش سوزان داخل شوند (۴) از چشمه جوشان نوشا نمیده شوند (۵) برای ایشان طعامی نباشد جز خا در رشت تلخ (۶) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود بخشد (۷)

نکات: یکی از نامهای قیامت غاشیه باشد و به آن غاشیه گویند برای آنکه هول آن همه را فراگیرد. و مقصود از کلمه عامله ناصبه کسانی است که عمل بسیار کرده و رنج زیاد کشیده ولی در راه بدعتها و باطلها مانند زمان ماکه مثلا از اول تا نیمه شب جلسه بنام دین دارند و تصنیفها بنام دین میخوانند و میرقصند و دسته جمعی به سینه میزنند و گاهی بنام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد میکشند و با اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده غیر مرا بخوانید اینان نام کسانی را میخوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بی خبرند. و اگر حاضر و زنده بودند گردن ایشان را میزدند و گاهی برای تولد یکی از امامان صدر اسلام چراغانی میکنند که کار لغو و بدعت است و در این قبیل بدعتها اموال زیاد خرج میکنند.

وَجُودَ بَوْمِذٍ نَاعَةٍ لِسَيِّمَارِاضِيَةٍ ۖ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ
 لَا تَنَمُّ فِيهَا الْأَغْبَةُ ۖ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۖ فِيهَا سُرُورٌ مَرْمُوعٌ ۖ

وَآكَوَابٌ مُّضَوَّعَةٌ ۝ وَنَارٌ مَّصْفُوفَةٌ ۝ وَزَوَاجٍ مُّثَوَّنَةٌ ۝

ترجمه: صورت‌های درآ‌نروز در ناز و نعمت‌ند (۸) از کار و کوشش خود خوشنودند (۹) در بهشت برین ساکنند (۱۰) در آنجا یا وه نشینوند (۱۱) در آنجا چشمه‌های جاری است (۱۲) در آنجا تخت‌های رفیع است (۱۳) و کوزه‌هایی نهاده شده (۱۴) و بالش‌ها ردیف چیده شده (۱۵) و فرش‌هایی گسترده (۱۶)

نکات: از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند و در قیامت از صورتشان پیدا است. و جمله: لا تسمع فیها لاغیه دلالت دارد که در بهشت یا وه‌گوئی و هرزه‌درآئی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و در عین جاریه جنس عین است نه اینکه مفرد باشد.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝ وَإِلَى الْمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِصَبِّطٍ ۝ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۝ فَعَذَابُ اللَّهِ الْعَظِيمُ ۝

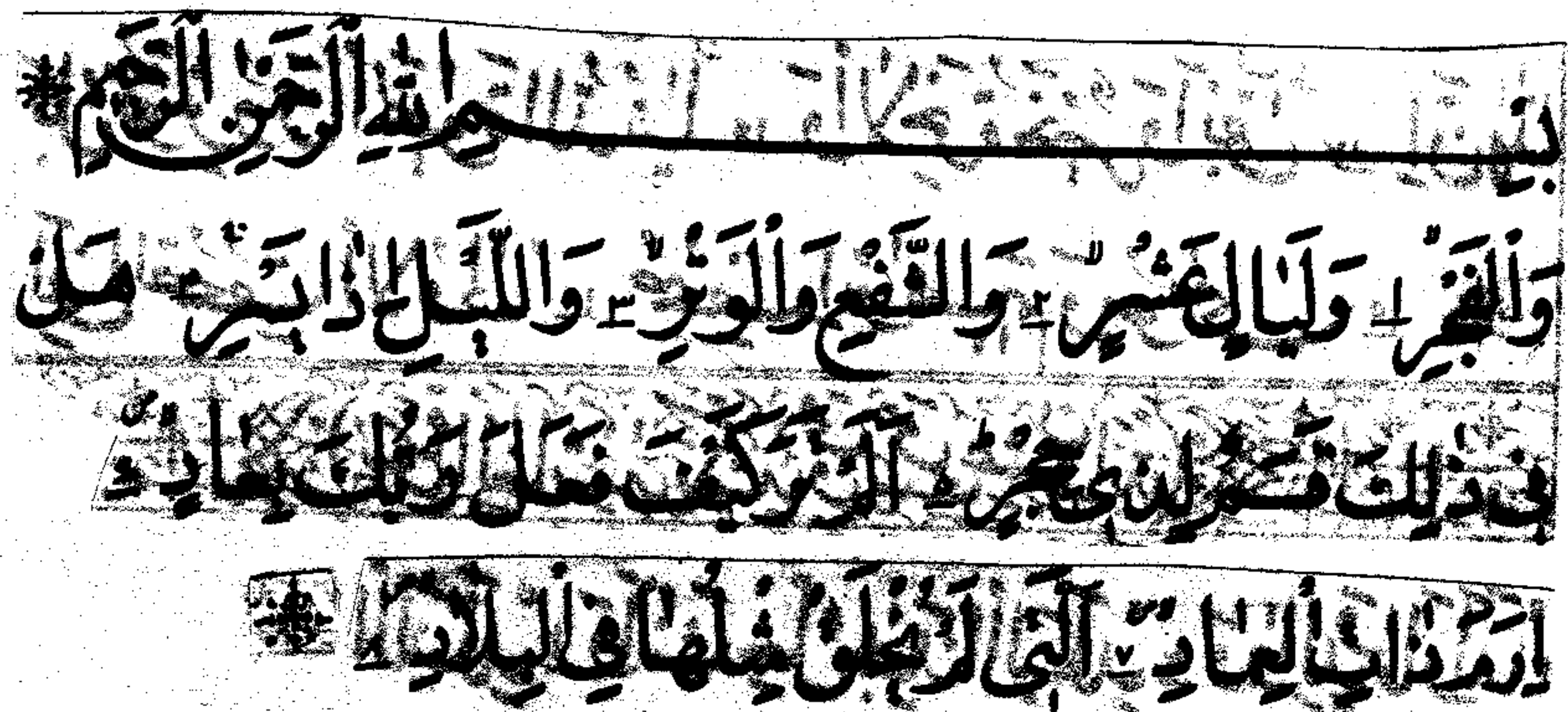
إِنَّا إِنَّمَا آتَيْنَاهُمُ ۝

ترجمه: آیا نظر ندارند به‌شتر که چگونه خلق شده (۱۷) و به آسمان که چگونه بلند شده (۱۸) و به کوه‌ها که چگونه نصب شده (۱۹) و به زمین که چگونه مسطح شده (۲۰) پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای (۲۱) و تو بر ایشان تسلط وار نیستی (۲۲) آری کسی که پشت کرد و کافر شد (۲۳) خدا او را به عذاب بزرگتر عذاب کند (۲۴) محققا برگشت ایشان فقط به سوی ما است (۲۵) و سپس حساب ایشان فقط بر عهده ما است (۲۶)

نکات: جمله لست علیهم بمصیطر دلالت دارد که رسول خدا (ص) بر مردم تسلطی ندارد و تصرفی در وجود ایشان نتواند و با اصطلاح علمی ولایت تکوینی ندارد. و جمله **إِلا من تولى...** استثناء انقطاعی و **إِلا بمعنی لیکن می باشد.** و جمله **إِن إلینا إیابهم و ثم إِن إلینا حسابهم**، خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خداست نه به انبیاء مربوط است و نه به غیر ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیات دیگر فرموده **وما علیک من حسابهم من شیء - إِن حسابهم إلی ربی، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامع می باشد که جماعان و کذابان به هم بافته اند، من جمله در آن زیارت به ما خود می گویند: إیاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم، و چنین زیارت ها در اثر عدم توجه مسلمین به قرآن رائج گردیده است.**



سورة فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فجر (۱) و شبهای ده گانه (۲) و به شفع و وتر (۳) و به شب هنگامی که در آید (۴) یا در آنچه ذکر شد قسمی است برای خردمند (۵) یا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد (۶) عاد ارم که صاحب کاخهای باستون بود (۷) مانند آنها در شهرها ساخته نشده (۸)

نکات: مقصود از فجر همان ساعت پربرکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از لیال عشر همان دهه اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین در مناسک حج است، و شفع و وتر یعنی جفت و طاق، ظاهرًا نماز شب باشد که دو رکعت و بیکرکعت است، البته تعداد رکعات نمازهای واجب یومیة نیز طاق است، و یوای شفع و وتر هرآین آیات معانی متعدده احتمال داده اند. و قوم عاد چون دوطائفه بوده اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: **وَأَنَّهُ أَهْلُكَ عَادًا الْأُولَى**، و نسب این قوم چنین است: عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را بمعنی باغ گرفته اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده اند که مانند آن در بلاد نبوده است، و ذات العماد ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی چون ستون و عمود بودند. و **جملُهُ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ...** را نیز میتوان وصف قوم عاد گرفت و یا وصف باشد برای العماد، و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

وَقَدْ بَدَأَ الْفَجْرَ لَمَّا أَتَى الْفَجْرَ وَالْوَاوُ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَارِ
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفِتْنَةَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ
رَبُّكَ نَوَاطِلَ عَذَابٍ رِجًّا رَجَّتْ عَلَيْهِمُ الرِّجَالُ

ترجمه: و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت در آن وادی می‌بریدند (۹) و چه کرد با فرعون صاحب آن میخها (۱۰) تا نکه در شهرها طغیان کردند (۱۱) پس در آنها فساد بسیار کردند (۱۲) تا پروردگار بر ایشان تا زیانه عذاب را فرو ریخت (۱۳) زیرا پروردگار در کمین است (۱۴)

نکات: قوم ثمود پیا می‌رسان حضرت صالح بود که قصه ایشان در قرآن

مکرر شده در سورة هود و اعراف و شعراء و سایر سوره ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی می ساختند، و اما فرعون که به ذی الأوتاد صاحب میخها ملقب شده آنستکه مردم را میخکوب به زمین میکرد و دست و پای مردم را میخ به زمین میکوبید و ممکن است میخهای او ارتش او بوده که میخ و زورگوی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جمله إن ربک بالمرصاد تهدید عظیمی است.

فَأَمَّا الْإِنشَاءُ إِنَّمَا أَيْسَّرَهُ رَّبِّيَ وَأَكْرَمَهُ
وَنَعَمَ جُودُ رَبِّيَ لَكَ الْإِنشَاءُ فَتَدَبَّرْ عَلَيْهِ
رِزْقَهُ فَبَطُولُ رَجَبٍ أَهْلًا لَكَ كَلَامُ الْيَتِيمِ وَلَا تَأْخُذْ
عَلَى طَعْنِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الْوَرِثَةِ أَكْلًا لَمًّا ۝ وَيُحِبُّونَ الْمَالَ
جَبَانًا

ترجمه: پس اما انسان را چون پروردگارش بپای زما بیدش که او را گرامی بدارد و بها و نعمت دهد در نتیجه (مغرور شود) گوید پروردگار مرا گرامی و عزیز داشت (۱۵) و اما چون بپای زما بیدش که روزی او را برا و تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگار مرا خوار داشت (۱۶) نه چنین است (که توانگر نزد خدا گرامی باشد و فقیر خوار) بلکه (عمل صالح موجب قرب شما به خداست و شما عمل صالح نمیکنید که) شما یتیم را اکرام نمیکنید (۱۷) و بر خوراک دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمیکنید (۱۸) و میراث را یکجا و تمام میخورید (۱۹) و مال را از هر جهت بسیار دوست میدارید (۲۰)

نکات: مقصود از «اکرم» این است که خود پسند میشود و گوید چون

خدا ثروت و مال و صحت به من داده پس من نسزد خدا عزیزم و مغرور گردد و مالیکه بها و رسیده از ارث و غیر ارث در لھو و لعب صرف میکند و حتی ارث سایرین را ضمیمه مال خود میکند، و چون فقیر شود نعی داند فقر صلاح او بوده و خیال میکند خدا ذلت او را خواسته است، آیات فوق میگوید چنین نیست بلکه میزان عزت در نزد خدا اعمال صالح است نه فقر و غناء. و لم در لغت بمعنی ضم و جمع کردن میباشد، یعنی مال دیگری را ضمیمه مال خود میکند. و پیغمبر (ص) فرموده لیس بمؤمن من بات شعبانا و جاره طاویا، یعنی مؤمن نیست کسیکه سیر بخوابد در حالیکه همسایه اش گرسنه باشد.

كَلَّا اِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۱ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۲
 اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ اَشْقٰى ۝۳ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۴
 اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ اَشْقٰى ۝۵ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۶
 اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ اَشْقٰى ۝۷ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۸
 اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ اَشْقٰى ۝۹ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۱۰
 اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ اَشْقٰى ۝۱۱ وَاِنْ كُنْتُمْ اِلَّا اَشْقٰى ۝۱۲

ترجمه: نه چنین است (که آنان خیال کرده اند) چون زمین سخت در هم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگار برسد و فرشتگان صف بصف شوند (۲۲) در آنروز دوزخ آورده شود آنروز است که انسان متذکر میشود و آن تذکر کجا برای او نتیجه دهد (۲۳) میگوید ای کاش من برای این زندگیم پیش میفرستادم (۲۴) پس در آنروز احدی به عذاب او عذاب نشود (۲۵) و احدی به بند او بند نگردد (۲۶) ای روانی که دارای اطمینانی (۲۷) برگردد به سوی پروردگار خوشنود و پسندیده

(۲۸) پس در میان بنندگان من در آی (۲۹) و در بهشت من وارد شو (۳۰)

نکات: یعذب و یوشق به صیغه معلوم و مجهول یعنی به هردو قرائت شده و ما طبق مجهول معنی کردیم، و مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را به گردن کسی دیگر نمی اندازند. جمله: یا أیتها النفس... دلالت دارد که خدا شناسی فطری انسان است و در پی آن می باشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را شناخته آرام ندارد.



سورة بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۚ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ۚ وَوَالِدِ مَا وَلَدْتُ
لَهُمْ خُلَفَاءَ ۚ إِنَّهُمْ كَافِرُونَ ۚ أَتَجِدُ أَنْ لَنْ يُغِيرَ الْكَلْبُ
أَحَدٌ ۚ يَهْوِي أَمْلُكَ مَا لَا يُبْدَأُ ۚ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، قسم نمی خورم به این شهر (۱) در حالیکه تو ساکن این شهری (۲) قسم به والد و آنچه تولید کرده (۳) که در حقیقت انسان را در شدت و رنج آفریدی (۴) آیا انسان گمان میکند که احدی بخواهد قدرت ندارد (۵) میگوید مال فراوانی را نابود کردم (۶)

نکات: لا در لا قسم را ما نافیہ گرفتیم و ممکن است نافیہ نباشد و جمله قسم باشد و خدا به شهر مکه قسم خورده باشد چنانکه در سوره تین نیز به آن قسم خورده و فرموده: وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ. برای توضیح بیشتر این مطلب رجوع شود به سوره واقعه آیه ۷۵ و

در جمله «و والد و ما ولد» ممکن است بگوئیم مقصود از «والد» حضرت آدم و از «ما ولد» اولاد اوست و ممکن است بگوئیم مقصود از والد حضرت ابراهیم و ما ولد حضرت محمداست که از نسل او بوجود آمده است، و میتوان گفت والد رسول خدا (ص) است که دین جدید و نسل جدیدی بوجود آورد. و کنه بمعنی رنج و مشقت آمده و بمعنی نیرومندی و اوج گرفتن نیز آمده است. و مقصود از انسان همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف میکردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده ام و نمیدانند که خدا ناظر اعمال ایشان است چنانکه میفرماید:

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَحَدُكُمْ

الْوَجَّالُ لَهُ عَجَبٌ ۖ وَلَيْسَ آتَاؤُكُمْ بِأَنْ يَمْدَحَ بَنَاءُ الْفَجْدِ بِنٍ ۖ
فَلَا أَتَقَمُّ الْعَقَبَةَ ۖ وَمَا أَذْهَبَكَ مَا الْعَقَبَةُ ۖ فَكُ رَقَبَةً ۖ
أَوَاطِمًا فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَةٍ ۖ بَلِّغُوا مَقَرَّكُمْ ۖ أَوْ مَكِينًا
فَا مَلِكَةً ۖ ثُمَّ كَانِ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ
تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَةِ ۖ

ترجمه: آیا انسان گمان میکند که کسی او را ندیده است (۷)
آیا برای او دو دیده قرار ندادیم (۸) و زبانی بادولب عطا
نکردیم (۹) و او را به دو اوج هدایت نکردیم (۱۰) پس به گردنش
دشواری بالانرفت (۱۱) و توجه دانی که گردنش چیست (۱۲) گردنی را
آزاد کردن (۱۳) و یا به روز قحطی طعام دادن (۱۴) یتیم خویشاوندی را
(۱۵) و یا مسکین خاک نشینی را (۱۶) با ضافه از کسانی باشد که ایمان
آورده و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش نموده باشد (۱۷)

نکات: در آیات ۷ و ۸ خدا برای حضور خود در همه جا استدلال کرده به چشم و ابزار بینائی که به انسان عطا نموده و میفرماید آیا این انسانی که در غفلت و بی خبری بسر میبرد و توجهی به خالق و نظارت خدا بر اعمال او ندارد آیا به آفریننده چشمان خود فکر نمی کند آیا فکر نمی کند خدائی که به او دو چشم داده که با آنها اشیاء را می بیند آن خدا بینا تر از اوست و به جزئیات عمل او واقف و آگاه است؟ آری خدا برای انسان وسائل قدرت نمائی که خدای خود را بشناسد عطا فرموده است و او را به او چ گرفتن درد دنیا و آخرت رهبری نموده و استفهام در اینجا استفهام تقریری و یا توبیخی است. و مقصود از عقبه این است که به کار دشواری ما ننسب مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه بالا رفتن است. و فک رقبه، آزاد کردن بنده در صدر اسلام بوده، ولی زمان ما آزاد کردن بنده از هوی و هوس میباشد و نجات او از کفر و شقاوت و خرافات است.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمُنْمَنَةِ ۝۱۸ وَالَّذِينَ

كَفَرُوا بَايَانًا ۖ كَانُوا أَصْحَابُ الْمُنْمَنَةِ ۝۱۹ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ ۝۲۰

ترجمه: اینان یاران با میمنتند (۱۸) و آنانکه به آیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند (۱۹) قرین ایشانست آتش سرپوشیده (۲۰)

نکات: أُولَٰئِكَ اشاره است به الذین آمنوا ... و مقصود آنست که هر کس دارای ایمان و صبر باشد و پابرسر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرائی و دیگران را نیز ترغیب کند و جود با برکتی است و إلا خیر.



سورة شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۝ وَالْفَجْرُ أَذَانُهَا ۝ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ۝
 وَاللَّيْلُ إِذَا بَغَّضَهَا ۝ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَيْنَهَا ۝ وَالْأَرْضُ وَمَا حَتَّىٰهَا ۝
 وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا ۝ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝
 قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ۝

ترجمہ: بسم خداى کامل الذات والصفات رحمن رحيم . قسم به خورشيد و تابشش (۱) و به ماه چون بدنبال خور آيد (۲) و به روز چون جلوه دهدش (۳) و به شب چون بپوشاندش (۴) و به آسمان و آنکه بنايش کرده (۵) و به زمين و آنکه آنرا گسترده (۶) و به جان و آنکه آنرا پرداختش (۷) که بدکاری و پرهيزکاریش را بهوى إلهام نموده (۸) که هرکس آنرا مصفى کند رستگار شده (۹) و محققا هرکس آنرا گول زند هلاک گردیده (۱۰)

نکات: جملہ: فألهمها، دلالت دارد کہ خدا خوبى و بدى انسان را فطرى وى نموده، يعنى فطرتاً به هر دو آگاهش کرده، و هدايت إلهى بر پنج قسم است:

- ۱- هدايت غريزى که در هر حيوانى وجود دارد مانند هدايت طفل به مکيدن پستان مادر و گريه و براى فهماندن حاجاتش .
- ۲- هدايت حسی که انسان از حواس خود هدايت مي جويد از باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه .
- ۳- هدايت عقلی که تمام حواسش احتياج به هدايت و رهنمايى عقل دارد .
- ۴- هدايت شرعى و دينى که حتى عقل احتياج به راهنمايى وحى دارد .

۵- خصوصی و آن توفیق الهی و توجه اوست که هر روز مؤمن از خدا میخواهد در نماز اهدنا الصراط المستقیم و الهام همان هدایت غریزی و فطری است و دسی از ماده دسیسه بمعنی مکر و عداوت مخفی و گول زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۖ

إِذِ ابْتَلَتْ أَشَقُّهَا ۖ فَقَالَ لَمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَهُ اللَّهُ وَشَقَّهَا ۖ
فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا ۖ فَدَمَّرَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بَذَلِهِمْ قَوْمَهَا ۖ

وَالْإِثْمَانُ عَقِبُهَا ۖ

ترجمه: قوم ثمود بطغیان خود تکذیب انبیاء نمود (۱۱) هنگامی که بدبخت ترین آنان قیام کرد (۱۲) پس رسول خدا بدانان گفت شتر خدا را با آشا میدنش بگذارید (۱۳) پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد بسبب گناهان و نشان و کارشان را یکسره ساخت (۱۴) و خدا از فرجام آن نمیترسد (۱۵)

نکات: قصه ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری را از کوه ایجاد کرد و بنا شد یکروز آب چشمدای که داشتند مخصوص شتر باشد بالاخره چند نفر از قوم او بنا فرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره های مفصل ذکر شده است.

سورة اللیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَيْلٌ مَكِّيَّةٌ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۚ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۚ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۚ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۚ فَمَا مِّنْ آعْطَىٰ وَآتَىٰ ۚ وَصَدَقَ بِالْحَقِّنِ ۚ فَتَنبِيْرُهُ لِلْبَشَرِ ۚ وَمَا مِّنْ يَّجَلٍّ وَاسْتَعْنَىٰ ۚ وَكَذَّبَ بِالْحَقِّنِ ۚ فَتَنبِيْرُهُ لِلْعَصْرِ ۚ وَمَا يَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۚ

ترجمه: بسا م‌خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . سوگند به شب چون فراگیرد (۱) و به روز چون جلوه‌کند (۲) و به آنکه نر و ماده را آفرید (۳) که سعی و کوشش شما مختلف است (۴) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده (۵) و به نیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده (۶) بزودی راه آسانی برایش میسر خواهد کرد (۷) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی‌نیاز شمرده (۸) و به بهترین عقیده تکذیب نموده (۹) بزودی راه سختی پیش او آید (۱۰) و مال او بحال او فایده ندهد وقتی که به هلاکت افتد (۱۱)

نکات: قسم به مخلوقات در حقیقت قسم به قدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده به شب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده به قدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است و چرا کلمه ما آورده برای اینکه خدا نشانسان بپذیرند .

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۖ

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۖ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا

تَلْقَىٰ ۖ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۖ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۖ وَكَفَىٰ بِهَا
الْآثَقَىٰ ۖ الَّذِي بُوئِيَ مَالَهُ بُزُكًى ۖ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِّعَةٍ
تُجْرَىٰ ۖ إِلَّا ابْنُ آدَمَ وَجَدَ رَبَّهُ الْأَعْلَىٰ ۖ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۖ

ترجمه: محققا برعهده‌ماست رهنمائی (۱۲) و خفا مخصوص ما است اختیار آخرت و دنیا (۱۳) پس شمارا از آتشی که زبانه‌کشد بیسم دادم (۱۴) و ارد آن نمیشود مگر بدبخت‌ترین مردم (۱۵) آنکه حق را تکذیب و از آن روگردانید (۱۶) و پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد (۱۷) آنکه مالش را میدهد تا پاکیزه شود (۱۸) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (۱۹) جز برای طلب خشنودی ذات و لای پروردگارش (۲۰) و البته بزودی خشنود گردد (۲۱)

نکات: إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى دَلَالَتٌ دارد که خدا برعهده گرفته هدایت تمام مبنندگان را به هدایت فطری و عقلی و دینی. و جمله: ولسوف یرضی و سایر آیات این سوره درباره ابوالدحداح بقولی نازل شده چون سمره بن جندب درختی داشت که شاخه‌هایش در منزل همسایه رفته بود و هرگاه گرمائی از آن درخت در خانه همسایه فقیر می افتاد کودکانش بر میداشتند، سمره می آمد و از دهان اطفال خارج مینمود، مرد فقیر خدمت رسول خدا (ص) شکایت کرد، حضرت سمره را خواست و فرمود درخت را در مقابل درختی در بهشت به من واگذار کن و او قبول نکرد، ابوالدحداح رفت و همان درخت را به چهل درخت خرید و به رسول خدا (ص) تقدیم کرد و رسول خدا (ص) به فقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات درباره ابی بکر است زیرا قصه ابی الدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده‌های ضعیف را که مسلمان میشدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری میکرد بدون توقع که خدا فرموده: وَمَا لَأُحَدِّثُكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَجْزِي إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، از آن جمله بلال بنده عبدالله بن جدعان بود، روزی که بتهای مشرکین را آلوده به نجات ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله بلال را به ایشان بخشید، آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزار دادن، رسول خدا (ص) عبور میکرد دید او را آزار میکنند فرمود خدای واحد تو را نجات میدهد، سپس به ابی بکر خبر داد ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد و لذا این آیات در شأن او

و امثال او نازل گردید .



سورة ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالضُّحَى
 وَاللَّيْلِ إِذَا أَجَى
 مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى
 خَلَقَكَ مِنْ الْأَوْلى
 وَلَوْ يَشَاءُ لَنُفِثَ بِكَ
 فَزُفَى
 يَتَّبِعُكَ فَإِذَا فَاغَى
 وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَى
 وَجَدَكَ غَالِيًا فَغَى
 فَاتَّابَ الْبَهِيمَ فَلَا تَهَمَّرْ
 وَأَتَا السَّائِلَ فَلَا تَهْمَرْ
 وَأَتَا بَيْعَةَ رَبِّكَ فَحَى

ترجمه: بنا م خداى کامل الذات والصفات رحمن رحيم . سوگند به روز روشن (۱) و به شب چون آرا م گيرد (۲) كه پروردگار تو نهرهايت كرده و نه دشمنت گردیده (۳) و البته براى تو آخرت به از دنياست (۴) و پروردگار تو بزودى عطايت دهد تا خشنود گردى (۵) آيا يتيمست نيافت كه ما و ايت داد (۶) و گمراهت يافت كه هدايتت كرد (۷) و محتاجت يافت و بى نيازت نمود (۸) پس يتيم را مقهور مكن (۹) و با سائل خشونت مكن (۱۰) و از نعمت پروردگار تو سخن بگو (۱۱)

نکات: اين سوره موقعى نازل شد كه مدتى وحى منقطع گشته بود ۱۲ روز گفته اند تا دو سال ونيم ، مشركين زخم زبان ميزدند كه خداى محمد اورا واگذار كرد و دشمن او شد ، در اينجا حق تعالى جواب داده است . بعضى گفته اند مقصود از جمله : وللاخره ... اين است كه آخر عمرت كه دينت رواج خواهد گرفت بهتر از اوائل آنست . و مقصود از جمله : ولسوف يعطيك ... همين عطاى دنياوى

است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهان را مسخر او نمود. بعضی از بی خبران گفته اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع به شفاعت است و این صحیح نیست زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط به ایام وفات نیست. و اما جمله: وجدک... در مقدمه کتاب نوشتیم که مقصود گمراهی دینی است نه گم شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت حضرت رسول هدایت تفصیلی به اصول و فروع اسلام را نداشته اگر چه خدائی را با جمال معتقد بوده است. مرحوم فخر رازی بیست وجه برای کلمه ضالا ذکر نموده ولی ظاهر همین است که گفته شد.



سورة انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۖ
 وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۖ
 الظَّرِّ ظَهَرَ لَكَ ۖ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۖ
 فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ
 إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ
 وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۖ

ترجمه: بسم نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیتا
 سینهات را برایست نگشودیم (۱) و بارگراشت را از تو فرو نهادیم
 (برداشتیم) (۲) باری که پشت تو را خم کرده بود (۳) و برای تو
 آوازهات را بلند کردیم (۴) حقا با هر دشواری آسانی قرین است (۵)
 البته با هر سختی آسانی است (۶) پس چون فارغ شدی به کوشش پرداز
 (۷) و به سوی پروردگارت رغبت نما (۸)

نکات: شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی برطرف کردن دلتنگی و دلگیری که انسان فراغ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد، چنین کسی همیشه با نشاط و آماده کار است، ولی بعکس من یرد أن یضله یجعل صدره ضيقا کأنما یصعد فی السماء، کسی که به طرف بالا اوج گیرد دچار اختناق و شفس تنگی میشود زیرا اکسیژن هوا روی کاوش میبرد، ولذا غلبه آن در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی در مقابل دنیا داری و زورگوشی افسرده و دلگیر است و کسیکه در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمیتواند کاری کند.



سورة تین مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ
إِنَّا أَنشَأْنَاهُ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
إِلَّا الدِّينَ أَمَّنَّا وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَنُمْ أَجْرًا غَيْرُ مَمْنُونٍ
فَمَا يَكْنُ بِكَ بِعَدُ الدِّينِ أَفَلَسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْأَكْبَرِ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . سوگند به انجیر و زیتون (۱) و به طور سینا (۲) و به این شهر با اُم (۳) که ما انسان را در بهترین و نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم (۴) سپس او را به پست ترین منزل سفله گان برگردانندیم (۵) مگر آنکه

ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که برای ایشان پاداشی بی‌منت (و یا پاداشی قطع‌نشده‌نی) است (۶) پس از این دلائل چه چیز موجب تکذیب تو به‌دین می‌گردد (۷) یا خدا به‌ترین داور داوران و حاکمان نیست (۸)

نکات: محل نشو و نماي حضرت عیسی (ع) جبل تینا بوده که آنجیر فراوان دارد و محل رسالت حضرت موسی (ع) جبل زیتا سته زیتون زیاد دارد و جبل طور سینا محل مناجات حضرت موسی است و بلد امین یعنی مکه محل نشو و نماي محمد (ص) است که حق تعالی به اینها سوگند یاد کرده، و برای انجیر خواص زیادی نقل شده است، رسول خدا (ص) فرمود: فکلوها فانها تقطع البواسیر و تنفع من النقرس، و علی بن موسی الرضا فرموده: التین یزیل نکهة الفم و یطول الشعر و هو أمان من الفالج، بهر حال خدای عزوجل سوگند یاد کرده به محل تولد و نشو و نماي رسولان خود، و مقصود از أسفل سافلین ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک أسفل دوزخ باشد، و مخاطب در جمله: فما یکذبک... ممکن است رسول خدا (ص) باشد و ممکن است هر مخاطبی باشد.



سورة علق مکی و شامل ۱۹ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اقْرَأْ بِاِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۚ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۚ اقْرَأْ وَ
 رَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۚ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۚ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۚ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، بخوان بسم پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق (خون بسته) آفرید (۲) بخوان در حالیکه پروردگارت ارجمندتر است (۳) آنکه بیا موخت

بوسیله قلم (۴) آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست (۵)

نکات: این سوره اولین سوره ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیه اول سوره است، و بعضی گفته اند سوره حمد اولین سوره است، و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سوره کامل سوره حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جملة: ما لم یعلم، بدین معنی که پس از نزول پنج آیه اول این سوره که فرموده بخوان بنام پروردگارت...، پیامبر (ص) پیش خود میگفته چگونه نام خدا را بخوانم، و خدایتعالی با نزول سوره حمد چگونگی این خواندن را به رسول خود یاد داده و او را به انجام نماز امر فرموده است. روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فرشته وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: اقرأ باسم ربک... بخوان بنام پروردگارت... و حضرت آنچه وحی شده میخوانده در لوح سینه ضبط نموده است. و در زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بیسواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و میگفت من به تفضل إلهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، در حالیکه... این حقیر مطلبی را ده ها بار بخوانم باز فراموش میکنم، و این نوع تغفلی دیگر از خداست.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖٓ أَنۡفُسُوۡهُ ۖ
 اَرۡأَيْتَ اَلَّذِيۡ نَهَىٰ عِبۡدًا اَلۡذَاۤمِلٰٓى ۖ اَرۡأَيْتَ اِنۡ كَانَ عَلٰٓى ٱلۡهُدٰى
 اَوۡ اَمۡرًا اَلۡتَفُوۡى ۖ اَرۡأَيْتَ اِنۡ كَذَّبَ وَتَوَلٰٓى ۖ اَلۡرَبُّ عَلۡمُ بَآتِ
 اَللّٰهِ بِرۡى ۖ كَلَّا لَئِنۡ لَّرَبُّنَا لَسَمۡعًا اَلۡنَاصِٔ ۖ اَلۡنَاصِٔ
 كَاذِبٌ خَاطِئٌ ۖ فَلَئِنۡ دَعٰٓى نَادِيَهُ ۖ سَدَّ عَلۡقَابَهُ ۖ

كَلَّا لَا طُفَّةً وَّانْجُدْ وَاقْتَرِبْ^{۱۱}



ترجمہ: حقا کہ انسان سرکش میشود (۶) کہ خود را بی‌نیاز به بیند (۷) محققا با زکشت به سوی پروردگار توست (۸) آیا دیدی آنرا کنه نهی میکند (۹) چون بنده‌ای نماز بخواند (۱۰) آیا دانستی کہ اگر برهد ایت بود (۱۱) و یا امر به تقویٰ مینمود (بهتر بود) (۱۲) آیا دیدی اگر چه تکذیب کرد و روگردانید (۱۳) آیا ندانست کہ خدا می‌بیند (۱۴) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانیش را گرفته و میکشیم (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را (۱۶) پس او انجمن خود را بخواند (۱۷) ما بزودی ما مورین عذاب را خواهیم خوانند (۱۸) زنهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی (۱۹)

نکات: ان الانسان ليطغى اگر چه عام است، ولی مورد نزول ابوجهل است، چون دید رسول خدا (ص) نماز میخواند آمد مانع شد و گفت آیا تورا از این کار نهی نکردم. رسول خدا (ص) او را زجر نمود، او گفت انجمن و یا را من از هر کسی زیاده تر است، این است که خدا فرموده: فليدع ناديه، و ابوجهل میگفت اگر به بینم محمد (ص) برای خدا بیش سجده میکند، گردن او را با مال میکنم. و چون سورۃ الرحمن نازل شد رسول خدا (ص) فرمود: چه کس این سوره را بر مردم میخواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد من میخوانم، و چون ابن مسعود ضعیف البنیة بود رسول خدا (ص) فرمود بنشین، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خدا (ص) بها صاحب خود پیشنها دکرد، و ابن مسعود برخاست، بهر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین به دور کعبه مجتمعند پس رسول خدا (ص) بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع به قرائت نمود ابوجهل چنان سیلی به گوش او زد که گوش او شکافت و خون جاری شد، جبرئیل آمد و این آیات را آورد.

يَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ كُذِّبَتْ فِي خَيْرِ الْأَيَّامِ

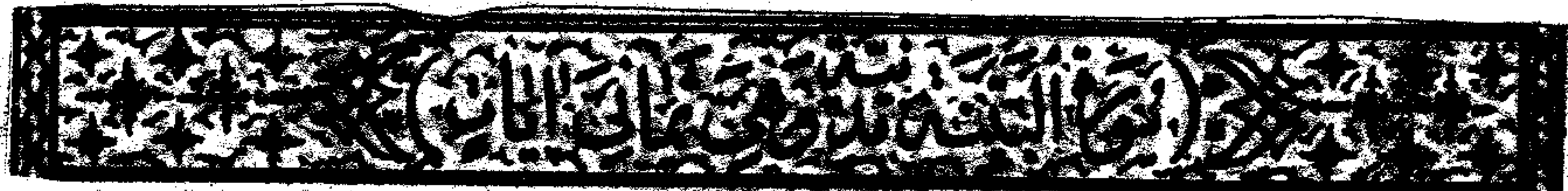
سورة قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۚ
 لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَبْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ وَالزُّجُجِ ۚ
 يَأْمُرُ فِيهَا رَبُّ مَنِ كُلِّ امْرَأَةٍ أَنْ تَقُومَ ۚ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۚ

ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و توجه دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در آیین شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان از هر فرمائی نازل میشوند (۴) سلامتی است آن شب تا دمیدن صبح (۵)

نکات: این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن، بنا بر این مبعث رسول خدا (ص) در این شب می باشد در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است . و تَنْزِيلُ در اصل تَنْزِيلٌ بوده به تائید آن بمعنی نزول پی در پی می باشد، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده ولو چند آیه، رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند، و قدر بمعنی عظمت و اهمیت آمده است، اگرچه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را بمعنی مقدر و سرنوشت گرفته اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر میشود. و این دلیل محکمی ندارد. عجب این است که خدا در آیه دوم این سوره به رسول خود میگوید تو نمی دانی شب قدر چیست ولی عده ای از اهل خرافات نوشته اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل میشود و بدست او مقدرات تعیین میشود، معلوم میشود خرافاتیان، امام را از رسول خدا (ص) برتر و بالاتر میدانند و

چنین اما مخیالی وجود ندارد. و با فافه پس از خاتم الانبیاء خبری از وحی به کسی نازل نخواهد شد.



سوره بینہ مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَمْ يَكُنِ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ أَمَلِ الْكِتَابِ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى نَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ ۚ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۚ فِيهَا كُتِبَ
بِقِيَمَةٍ ۚ وَمَا تَفَرَّقَ الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۚ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ حُفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جدا شدند نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید (۱) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه های پاکیزه را (۲) در آن نوشته ها شی است با ارزش (۳) و آنان که کتاب به ایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن برایشان آمد (۴) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین را فقط برای او خالص کنند و متمایل به حق باشند و نماز را بپا دارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش (۵)

نکات: مقصود از اهل کتاب یهود و نصاری می باشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود بر نمی داشتند، ولی عده ای از ایشان

که اهل انصاف بودند و بها و امر تورات عمل میکردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمد دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیم و تسلی میدهد رسول خود را که اگر میبینی اکثرشان اسلام نمیآورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و به دلیل اعتنائی نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و تورات از تفرقه نهی نموده است، آری اگر امر به معروف و نهی از منکر و سایر عبادات ایشان خالصانه برای خدا بود موجب تفرقه نمیشد ولی متأسفانه چون امر به معروف و نهی از منکر را که از عبادات مهم و با بدخالصانه برای خدا باشد برعکس بخاطر دنیا و پول و ریاست انجام دادند لذا تفرقه آوردند و وحدت در حق و توحید را به وحدت در شرک مبدل ساختند. و علت مهم انحطاط مسلمین نیز همین است که علمای ایشان دین را وسیله‌ای برای معاش و تحصیل دنیا قرار داده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالشِّرْكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۖ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۖ جَزَاءُ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۚ

ترجمه: محققا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که در کفر خود پمانند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند (۶) بتحقیق آنانکه ایمان آورند و عملهای شایسته انجام دهند آنان بهترین مخلوقاتند (۷) با داشتن نزد پروردگارشان باغها و بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روانست همیشه در

آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۸)

نکات: توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبر (ص) بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابی که ایشان را امر به خلوص نموده باز بدنبال تعصبند، و مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمد (ص) باز ایمان نیاوردند برای هواهای نفسانی و لذا حق تعالی در این آیات سخت ایشان را تهدید نموده است.



سورة زلزال مدنی و دارای ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا
 وَأَخْبَرَتِ الْأَرْضُ أَكْبَارُهَا
 بِمَا كَانَتْ تَكْتُمُ
 لَهَا

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . هنگامیکه زمین به لرزه درآید لرزش شدیدی (۱) و زمین سنگینی های خود را بیرون آورد (۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آن روز اخبار خود را زمین بازگوید (۴) پس اینکه پروردگار ت به آن وحی نموده (۵)

نکات: مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمینی اموالند و باضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که به آن

صرف کرده‌اند. و مقصود از بیان زمین اخبار خود را این است که بیان میکند اعمال و رفتاری که در روی آن انجام شده و حضور اقوام و ملل و آثاری که در زمین قیامت است خود خبرهای آنست. شاعر گوید:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان
وجملۀ: بَأْن رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ممکن است مفعول تحدث باشد
و ممکن است بَأْن بَاء سببیه باشد.

يَوْمَ يُخَالِصُ النَّاسُ أَسْمَانًا لِّبَرِّهَا أَعْمَالُهُمْ ۖ وَمَنْ يَعْلَمْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ

ترجمه: در آنروز مردم دسته‌دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را به‌بینند (۶) پس هرکس با اندازه ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می‌بیند (۷) و هرکس بقدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا به‌بیند (۸)

نکات: عرب از ذره کمتر چیزی ندارد و نمیتواند بفهمد و خدا هم به‌عرف عرب تکلم نموده و ذره همان چیزهایی است که در جو هوای صاف هنگامیکه خورشید از سوراخی میتابد و چیزهایی بنام ذرات در هوا نمایان میشود. مقصود این است که عمل خیر و شر هر قدر هم کم باشد باز در قیامت حساب دارد. پس کسانی که از این کتاب الهی مردم را بی‌خبر نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان میخوانند و بدعت‌ها را رواج می‌دهند و شفاعتی برخلاف توحید می‌تراشند باید بروند توبه‌کنند.

(سورة الزلزلة في آياتها)

سورة عادیات مکی و یا مدنی است.

مورد اختلاف می‌باشد، و شامل ۱۱ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۚ فَالْأُورِ يَبُتُّ قَدْحًا ۚ فَاِثْبَارِ الْخَيْطَانِ ضُبَالًا ۚ فَانزِلْ
 بِهِ نَسْمَاءً ۚ فَوْطَنًا بِدَجَمَّاءَ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۚ وَآتَاهُ
 عَلَىٰ إِلَٰهٍ كَلْبًا ۚ وَآتَاهُ لَحَبًّا لِّنَجْرِ لَشَدِيدٌ ۚ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا
 بُعِثَ إِلَى الْقُبُورِ ۚ وَوُحِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۚ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ
 يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . سوگند
 به اسبان دونده در حال نفس زنا ن (۱) پس به آتش افروزان از سنگها
 با سمها یشان (۲) پس به تندروانی که در صبح شبیخون زنند (۳) که بآن
 گردی برانگیزند (۴) و جمعاً به میان میدان درآیند (۵) براستی که
 انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است (۶) و او برایین کفران
 البته گواه است (۷) و حقا که او شدیداً مال دوست می باشد (۸)
 آیا نمی داند که چون خفتگان قبور بیرون شوند (۹) و آنچه در
 سینه ها باشد مشخص شود (۱۰) در آنروز پروردگارشان به احوال ایشان
 آگاه است (۱۱)

نکات: این آیات راجع به قشون اسلامی است که خدا حتی به اسبان
 مجاهدین تندرو و حتی به قدم و سم اسبانی که در اثر تند رفتن از
 سنگهای بیابان آتش می افروزند قسم خورده، و این تجلیل از
 ایشان است، و همچنین قسم یاد فرموده به شب روان مجاهد که صبح
 سحر به دشمن شبیخون زده و متحداً وارد میدان نبرده شده و
 بی باکانه دشمن را مغلوب می کنند، و این آیات درباره مجاهدین
 است که رفتند برای دفع قبیله بنی کنانه و یا برای جنگ ذات السلاسل
 و دشمن سرسخت لجوجی را دفع کردند، ولی منافقین اخباری جعل

کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب گشته و مسلمین را پریشان می ساختند، خدا این خبر را به رسول خود نازل نمود که پریشان نباشد و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای کنود معانی متعدده ذکر کرده اند که تماش مذموم است.



سوره قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ۱ ما القارعة ۲ و ما القارعة ۳ و ما القارعة ۴ و ما القارعة ۵
الناس كالنار الشائبة ۶ و تكون الجبال كالعهن المنفوش ۷
فاما من ظلم موازينه ۸ فهو في عسرة راضية ۹ و اما من
خفف موازينه ۱۰ فاما ما ربه ۱۱ و اما ادرى ما ربه ۱۲
نار حامية ۱۳

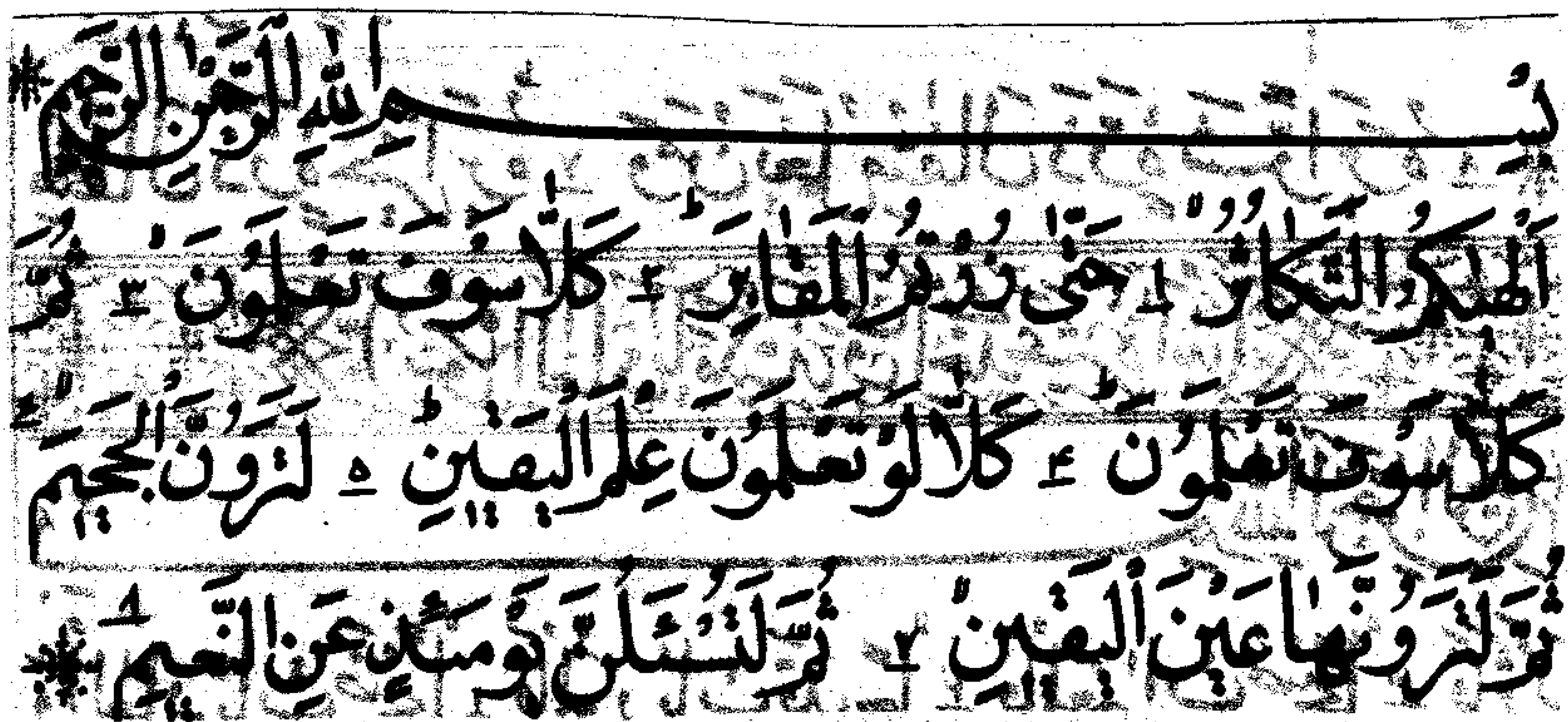
ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم آن کوبنده
(۱) چیست آن کوبنده (۲) و توجه دانی که چیست آن کوبنده (۳) روزی
که مردم پروانه وار پراکنده می شوند (۴) و کوهها مانند پشم حلاجی
شده گردند (۵) پس اما آنکه میزانشایش سنگین باشد (۶) او در زندگی
پسندیده است (۷) و اما آنکه میزانشای او سبک باشد (۸) جا و پناه
او هاویه باشد (۹) و توجه دانی که هاویه چیست (۱۰) آتشی است
سوزان (۱۱)

نکات: القارعة «کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آنروز
آسمانها و زمین درهم کوبیده شوند. جمله: ما ادرى که در

قرآن مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش این چیزها را نمی‌دانسته قبل از وحی تا مسلمین درباره او غلو نکنند و مداحان دست از کفریات خود بردارند. و کلمه: موازین جمع میزان است، و ممکن است بمعنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالی که وزن شده است از این کلمه استفاده می‌شود که هر انسانی دارای چند میزان است بایکی عقائد او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او سنجیده می‌شود.



سوره تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می‌باشد



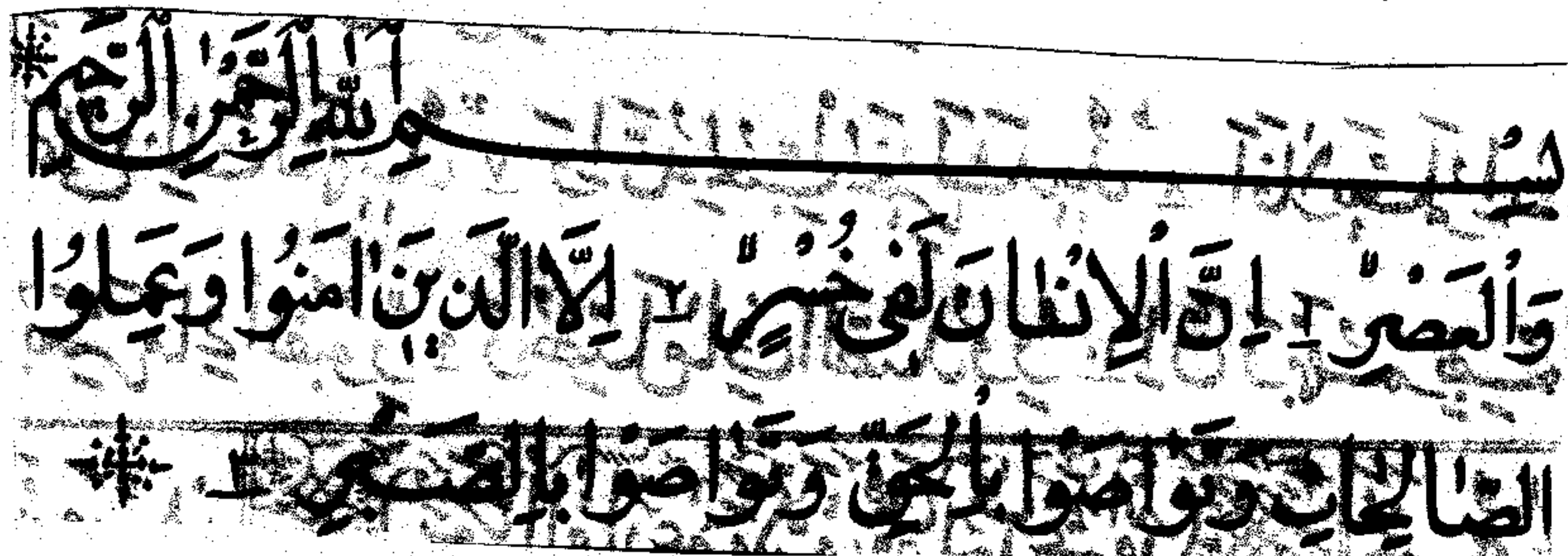
ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، فزون طلبی شمارا سرگرم کرده (۱) تا آنکه گورستانها را دیدار کردیدی (۲) نه چنین است بزودی خواهی دادانست (۳) باز نه چنین است خواهی دانست (۴) زینهار اگر به علم بدانید (۵) البته دوزخ را میدیدید (۶) باز حتمًا آنرا با چشم یقین می‌دیدید (۷) سپس حتمًا در آنروز از نعمتها مشغول خواهید شد (۸)

نکات: مردم جهان به کثرت مال و با قدرت و با علم تفاخر دارند، در مکه دو قبیلۀ از قریش به کثرت نفرات بر یکدیگر نازیدند و آن دو قبیلۀ بنو عبد مناف و بنو سهم بودند، چون نفرات بنو عبد مناف زیادتر بود، بنی سهم گفتند قوم ما فراوانتر بودند در اشراف و

نا بود شدند، اکنون بیایید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنوعی بمناف زیادتر شد، حتی به مردگان و کثرت نفرات اموات افتخار می کردند، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید، و ممکن است حتی زرشم المقابر را چنین معنی کنیم: شما را فزون طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فراگیرد و قبور را زیارت کنید یعنی تا وارد قبر شوید. به نظر ما این آیات صریحاً و گرنه به اشاره تفاخر به قبور و توجه به زیارت قبور را رد نموده است. در اینجا به کتاب ما بنام خرافات و فور در زیارات قبور مراجعه شود.



سوره عصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به زمان (ویا به ساعت عصر) (۱) که انسان در زیان است (۲) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند (۳)

نکات: این سوره با کوچکی، جامع اصول رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است، خدا به عصر قسم خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند. شاعر گوید:

چند بنالی که بد شده است زمانه

عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون

نعیب زماننا و العیب فینا

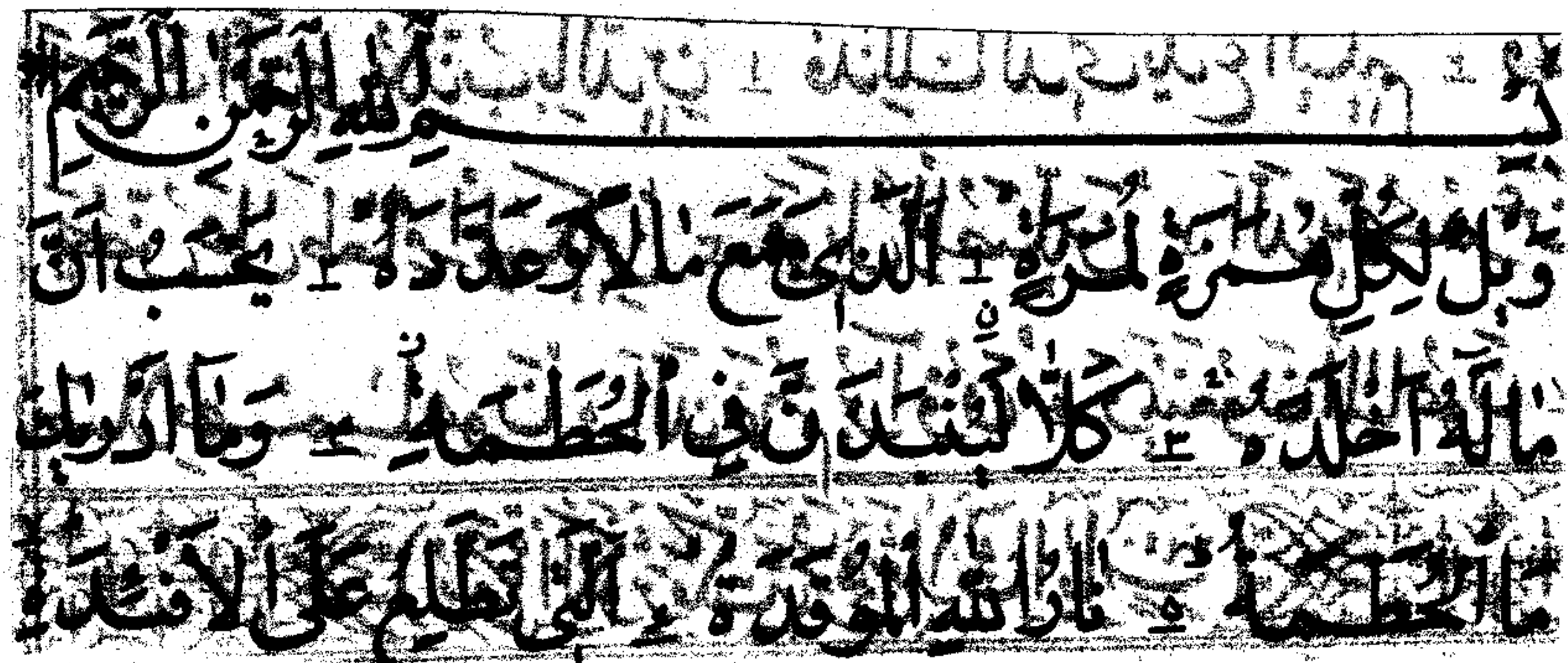
و مالزماننا عیب سواننا

زمان ویا روزگار خوب و بدی ندارد جز با اعتبار مردمش. و الف و لام العصر و الانسان برای استغراق است، یعنی تمام افراد انسان در زیانند جز کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکرند، از این آیات و نیز آیات دیگر استفاده میشود که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است، و همه باید تا آنجا که میتوانند کوشش کنند تا عالم شوند و معروف و منکر را بشناسند پس اسلام دین تعلیم و تعلم و تحقیق است نه تقلید.

و حقتعالی در قرآن به چهل چیز قسم خورده و این آخرین قسم است که در این سوره آمده و فوائد قسم را در سوره های قبل بیان نمودیم خصوصاً در سوره نازعات.



سوره همزه مکی و دارای ۹ آیه می باشد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱. وَالْعَصْرِ ۲. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفَّارٌ ۳. إِلَّا مَنَ ۴. عَلَّمَهُ الْخَيْرُ ۵. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفَّارٌ ۶. إِلَّا مَنَ ۷. عَلَّمَهُ الْخَيْرُ ۸. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفَّارٌ ۹. إِلَّا مَنَ ۱۰. عَلَّمَهُ الْخَيْرُ

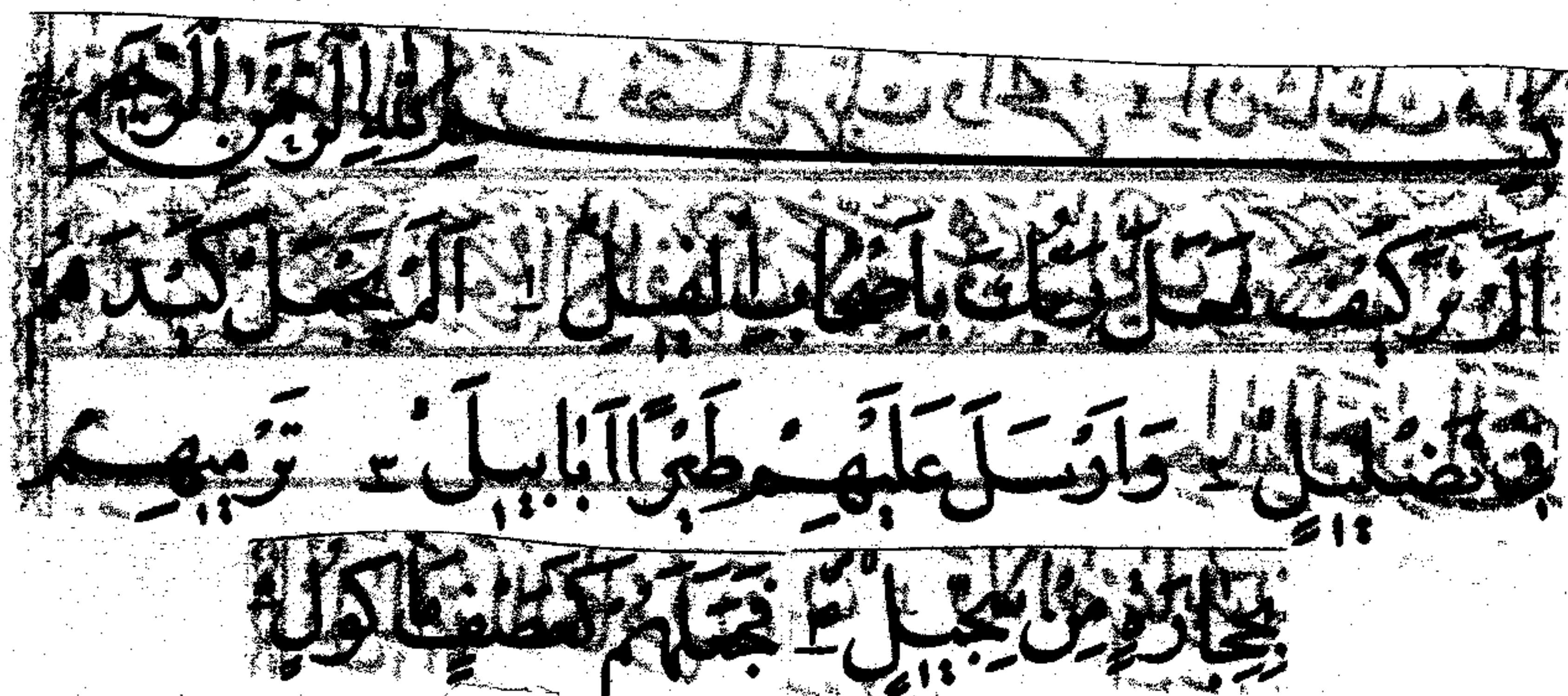
ترجمه: بسم خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وای بر هر عیبجوی طعن زن (۱) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد (۲) خیال کرد مال او او را پابنده میدارد (۳) نه چنین است حتماً در حطمه

افکنده شود (۴) و چه دانی که حطمه چیست (۵) آتش افروخته خداست (۶) آن آتشی که بر دلها مسلط شود (۷) برآستی که آن آتش بر ایشان در بسته است (۸) در میان ستونهای کشیده شده (۹)

نکات: ویل لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند وای و در وقت اندوه گفته شود و بروزن آنست و پس که برای کوچک شمردن استعمال میشود و دیگر ویح که در جای دلسوزی و ترحم گفته میشود. و فرقهائی بین همزه و لمزه گذاشته اند، از جمله آنکه همزه عیبجوئی بادست و لمزه بازبان و چشم، همزه علانیه و لمزه پنهانی. و حطمه از ماده حطم بمعنی شکننده میباشد، گویا آتش دوزخ درهم می شکند اهل آنرا. نعوذ بالله.



سوره فیل مکی و دارای ۵ آیه میباشد



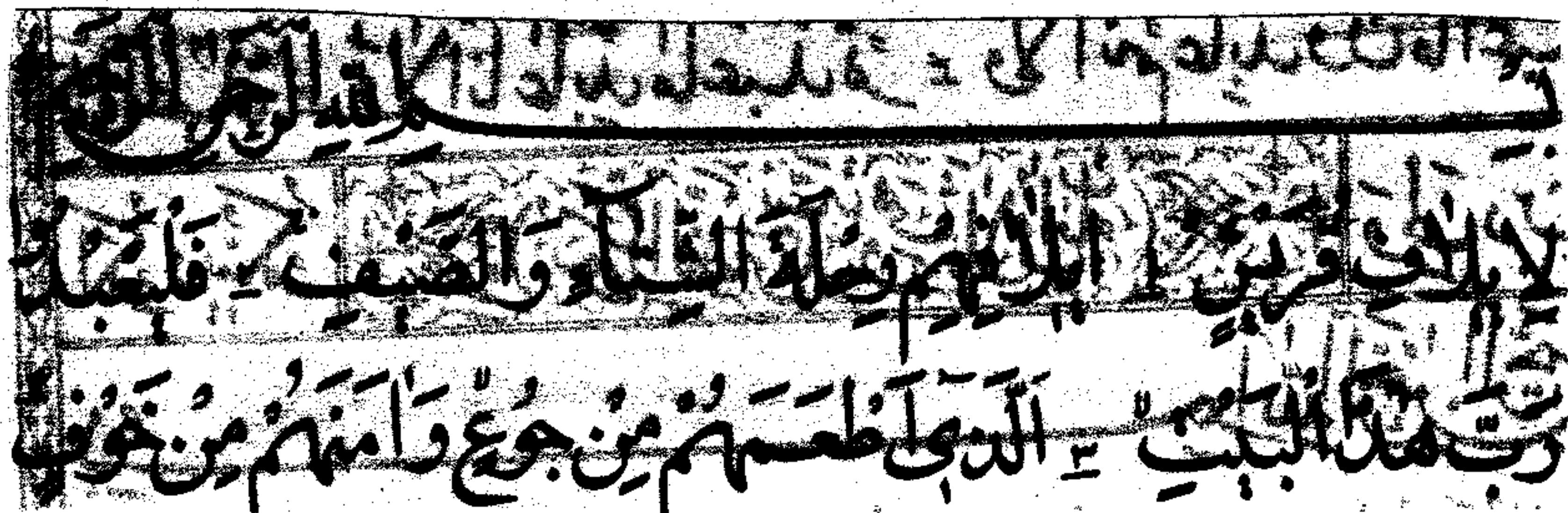
ترجمه: بنام خدای کامل ذات والصفات رحمن رحیم. آیا ندیدی پروردگارت به اصحاب فیل چه کرد (۱) آیا نیرنگشان را در گمراهی قرار داد (۲) و بر آنان پرندۀ ابابیل را فرستاد (۳) که آنان را به سنگی از سنگ گل می انداخت (۴) تا آنان را مانند کاهی جویده قرار داد (۵)

نکات: مخاطب ألم تر... ممکن است رسول خدا (ص) باشد و ممکن است هر مکلفی باشد، با اینکه رسول خدا (ص) چگونگی اصحاب فیل را

ندیده بود زیرا قصه صاحب فیل در سال تولد رسول خدا (ص) بهسوده
 اما چون از قطعیات مسلمه بوده گویا او دیده است مانند المتر
 کیف فعل ربک بعاد. باضافه المتر بمعنای الم تعلم نیز آمده
 است. بهرحال قصه هلاکت اصحاب فیل را اهل حجاز خصوصاً پیرمردها
 و مردان کهنسال معاصر رسول خدا (ص) همه آنرا دیده بودند و آنرا
 چون مهم می دانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل
 می گفتند، و این قضیه آژیر و اعلانی بود برای مقدم او، و این
 معجزه را ارهاص می گویند زیرا چنین قضیه ای که دسته دسته و جوخه
 جوخه پرندگان مانند قشون مرتب به پرواز آیند و بر سر عسده
 مخصوصی که همه مجهزند به تجهیزات جنگی سنگباران کنند و همه را
 از پا درآورند به یک امر طبیعی نمی توان حمل کرد، و کلبه ابا بیل
 بمعنی پرندۀ دسته دسته میباشد، تمام مورخین به غیر طبیعی بودن
 آن اعتراف دارند منتهی مورخین اروپا گفته اند که ابرهه و
 یارانش که با فیل های جنگی آمده بودند در اثر باران سنگریزه
 مبتلا به آبله شدند، در جواب ایشان گفته میشود که یک لشکر
 صدهزار نفری در فاصله ساعتی همه مبتلا به مرض آبله شود بطوریکه
 از پا در آیند باز غیر طبیعی و یک امر خارق العاده و اعجاز
 است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده است. آنچه مسلم
 است این که ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بریمن مسلط گشته و
 در صنعا کنیسه ای ساخت بنام قلیس و آنرا بسیار مجلل و مزین
 نمود و خواست مردم را به آن معبد توجه دهد و بدین وسیله مرکزیت
 مهمی که عنوان دینی داشته باشد بوجود آورد و کعبه را که مرکز
 بت پرستی شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی
 از بنی کنانه آمد در قلیس معتکف شد و نیمه شب آنرا ملوث نمود و
 فرار کرد و لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تاحرم آمد،
 در آنجا فیلها قدم برنداشتند و فوج فوج ابا بیل نمایان گردید.



سوره قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد

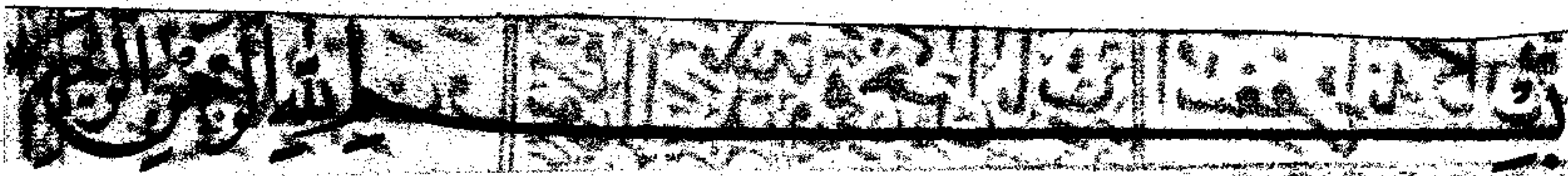


ترجمه: بسم خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، برای الفت گرفتن قریش (۱) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) آن خدائی که ایشان را از گرسنگی سیرکرد و از ترس ایمنشان نمود (۴)

نکات: قریش بمعنی کسب است چون قریش که از نژاد نضر بن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی می کردند و لذا به ایشان قریش می گفتند، خدا فرموده ما دفع اصحاب فیل نمودیم تا ایشان به الفت خود ادامه دهند و پروردگار خود را عبادت کنند و قریش بمعنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی می نمودند. و راه کسب و زندگی قریش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بود، زمستان به طرف یمن و تابستان به طرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسی که ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا با خافه از طعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز بواسطه نزول قرآن نجاتشان داد. و گویند که فیل و قریش یک سوره می باشند.



سوره ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد



أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ۚ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۚ وَلَا
يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ ۚ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۚ الَّذِينَ هُمْ عَنْ
صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۚ الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُنَ ۚ وَيَنْعُونَ الْمَاعُونَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم آ یا آن کسیکه
به روز جزاء تکذیب میکرد دیدی؟ (۱) همان است که یتیم را میراند و
پرغاش میکند (۲) و بر خوراک بینوا ترغیب نمیکند (۳) پس وای بر
نمازگزاران (۴) آنانکه از نماز خویش غافلند (۵) همانانکه ریا
میکنند (۶) و از بهره دیگران و رفع احتیاج آنان دریغ دارند
(۷)

نکات: فذلک با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه اش
همین است که سنگین دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمی کند و
به دیگران را ترغیب میکند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا
است. و ماعون چیزهای مختصری است که به آن رفع حاجت دیگران
میشود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در مواقع بسیاری
محتاج میشوند و مرد متدین نباید از این چیزها دریغ نماید.



سوره کوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
إِنَّا عَظَمْنَا الْكَوْثَرَ ۚ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۚ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم، حقا که ما
به تو خیر بسیار عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر
نما (۲) محققا دشمنت خودش دم بریده و قطع شده است (۳)

نکات: کوثر در لغت خیرکشی را گویند گویا مبالغه در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمد (ص) عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و هدایت مردم بواسطه کتاب خدا و خلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها میشود. و مقصود از جمله: شانشک همان عاص بن وائل است که میگفت محمد ابتر است و پسری ندا رد و پس از وفاتش دین او وائل میگردد، خدایتعالی در حق او و یارانیش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع الخیر خواهد بود و دشمنان تو بعد از مرگشان نا مشان گم و ذکرشان از بین می رود لیکن تو بلند شده در تمام منابر و مساجد و بین عموم بشر همیشه یاد خواهی شد و همه پاکان به تو اقتداء خواهند کرد و ذکر خیر تو باقی مانده و از بین نمی رود. و جمله فصل لربک وانحر، دلالت دارد که قربانی نیز مانند نماز عبادت و مخصوص خدای واحد است و برای کسی دیگر جایز نیست، بنا بر این برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را در برابر او به زمین خوابانده و سرمی برند و میگویند گوشت آن حیوان به آن مسافر نمی رسد و فقط این احترام و خضوع در این کار مال او بوده بها و هدیه می کنیم تمام این اعمال مخالف قرآن است زیرا خدا می فرماید لن ینال الله لحومها و لدمائها ولیکن یناله التقوی منکم یعنی گوشت و خونهای قربانیها به خدا نمی رسد بلکه تقوای قلب شما به خدا میرسد که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته یا فلان اما مزاده می کنند. و علی علیه السلام فرمود سمعت رسول الله (ص) یقول: لعن الله من ذبح لغير الله، یعنی از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: خدا لعنت کند کسی را که حیوانی را برای غیر خدا ذبح کند و سرببرد.



سوره کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ
 مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
 لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . بگو ای
 کافران (۱) من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید (۲) و نه شما پرستنده
 معبود منید (۳) و نه من پرستنده معبود شما یم (۴) و نه شما پرستنده
 معبود منید (۵) برای شما دین شما و برای من دین من (۶)

نکات: این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند یا محمد
 بیا ملحوصاً برقرار کنیم که یکسال تو بتها را پرستش کن و یکسال
 ما خدای تو را پرستش کنیم، خدا به رسول خود فرموده بگو... معلوم
 میشود خدا مستقیماً به مشرکین خطاب ننموده زیرا ایشان قابل
 خطاب الهی نبودند بگو که بت پرستی منافات با خدا پرستی دارد.
 و جمله: وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ، جمله اسمیه دلالت بر دوام و استمرار
 دارد و شامل ماضی و حال و مایاتی میشود. و جمله: مَا عَبَدْتُمْ
 ماضی است یعنی در گذشته من معبود شما را نپرستیدم و ممکن
 است به دلالت این آیه بگوئیم رسول خدا (ص) قبل از نبوتش بت
 پرستی ننموده است. و جمله لکم دینکم ولی دین بنا بر اقتضای
 زمان بوده زمانی که رسول خدا (ص) در ضعف بود، و منافات ندارد
 که بعداً دعوت خود را علنی و مأمور به دعوت مردم به اسلام شد
 و به دفاع با مشیر در مقابل مخالفین پرداخت.



سوره نصر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد

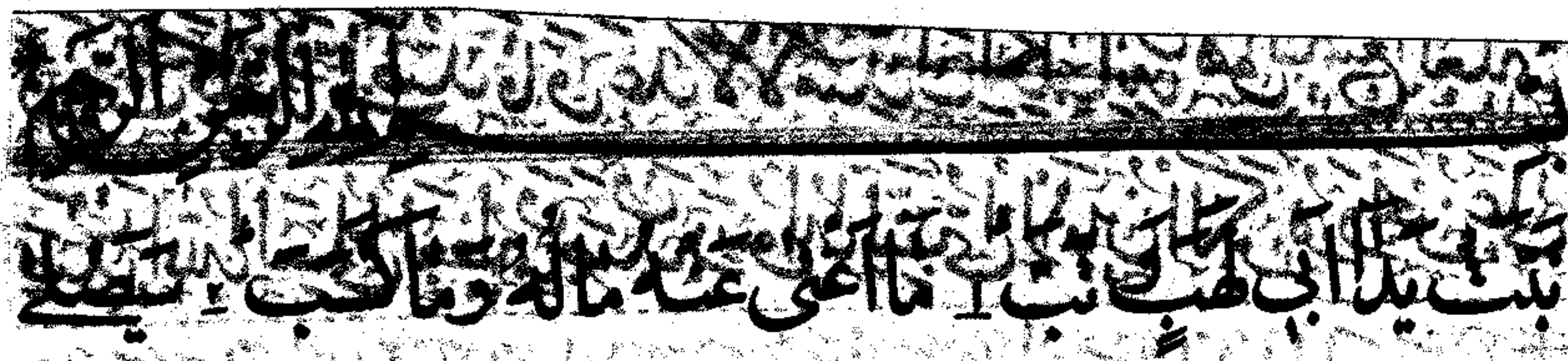
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ
 وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا
 فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . هنگامیکه یاری خدا و پیروزی بیاید (۱) و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین می شوند (۲) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه زیرا او توبه پذیر است (۳)

نکات: إذا ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم میشود که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم حجاز به اهل مکه و قریش چشم داشتند که به بینند بتان و بت پرستان کعبه با دین جدید چه می کنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم برطرف و دین آزاد گردید، و هرکس عقلا متمایل به دین جدید بود ایمان آورد، و هرکس دینش تقلیدی بود به تقلید خود را کد ماند، و هرکس برای مصلحت دنیا ایمان می آورد ایمان آورد، و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و به رسول خدا (ص) پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفه خود را انجام داده باید مہیای سفر آخرت گردد و برای بی صبریها که کرده و متی نصر الله میگفته استغفار نماید.



سوره مسد ویا لہب ویا تبیت مکی وشامل ۵ آیه می باشد



ابولهب بن امیه و امراته عاتقه الطیبه و ابولهب بن امیه

جلل علیه

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم . دو دست ابولهب زیان کرد و خود او زیان نمود (۱) مال و اعمال او به او بهره نداد (۲) بزودی در آتش فروزان درآید (۳) و زن او هیزم - کش است (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرما است (۵)

نکات: ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا (ص) بوده، و دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعله آتش، خدا او را به این کنیه معرفی نموده که مناسب شعله دوزخ است. بهر حال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک السطور نیست و شرک و عصیان بندگان به خدای سبحان ضرری ندارد و درصدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانون همیشه گی مفید فایده ای نیست. اما ابولهب و زنش به جهاتی ذکر شده:

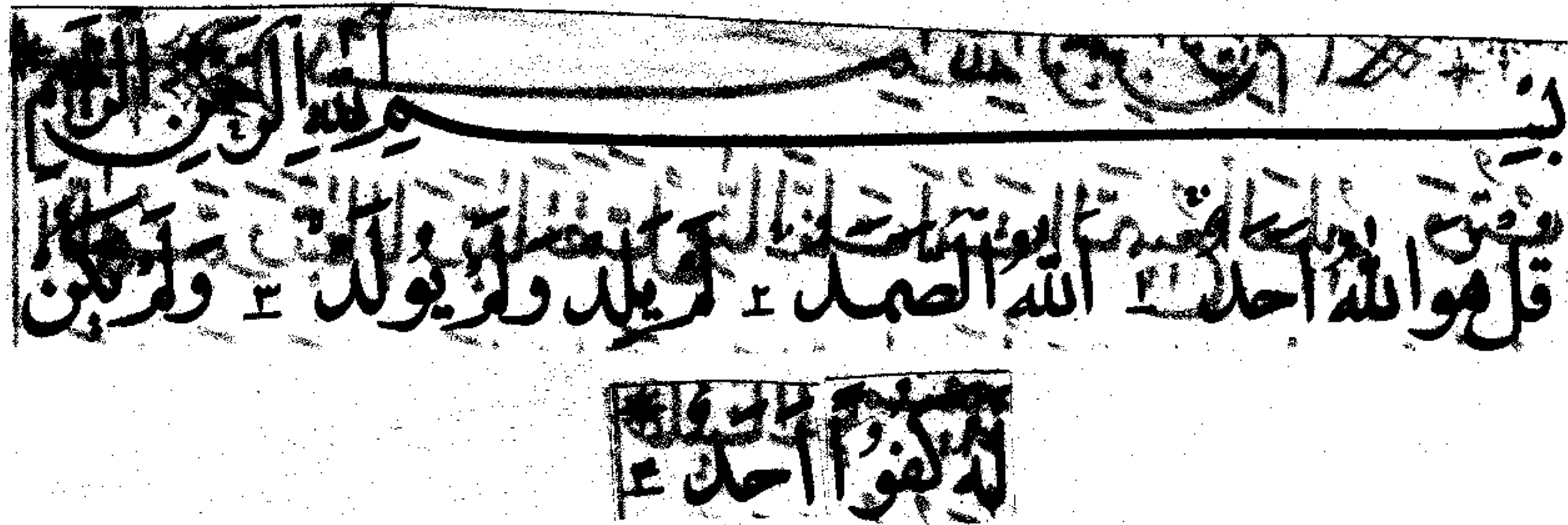
اول - چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیاده تر و باعث جرئت مشرکین در آزار رسول خدا (ص) میشد، با ضافه خدا میدانست او به حال کفر از دنیا می رود و لذا خبر داد و این معجزه ای بود. دوم - ذکر او برای این است که مردم دنیا بفهمند رسول خدا (ص) جز خدا یاوری نداشت و تبلیغ او و وسائل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او عداوت ورزیده.

سوم - مردم بدانند که حسب و نسب به درد نمی خورد سیدهاشمی با غلام حبشی در مقابل قاضون کیفری فرقی ندارند و بی جهت بنام بزرگان و نسبت به آنان کسی مغرور نشود.

و ممکن است بگوئیم زن او هیزم کش بود یعنی هیزم فساد و نمایی را، و می آمد خوار بر سر راه رسول خدا (ص) می ریخت.



سوره اخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو او خدای یگانه است (۱) خدای بی خلل و بی نیاز (۲) نزاده و زائیده نشده (۳) و کسی هم تایی او نیست (۴)

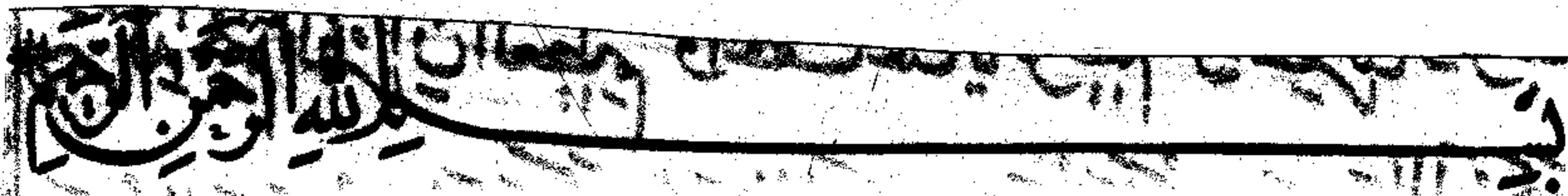
نکات: این سوره را سوره توحید و امان و اخلاص خوانده اند. مشرکین و یهود و نصاری از رسول خدا (ص) خواستند که خدای خود را معرفی کند، فلذا این سوره نازل گشت، چون در جواب کفار آمده اول آن قل می باشد.

در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده:

- ۱- کثرت در ذات و صفات . ۲- نقص . ۳- عدد .
- ۴- تغییر . ۵- علیت . ۶- معلولیت . ۷- مصدریت .
- ۸- شبیه . ۹- ضد . ۱۰- ابوت و بنوت ، و رد است بر آنانکه برای خدا فرزندی قائل بودند .



سوره فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد



قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْاَلَمِّ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا هَمَّتْ ۝۳
اَنْ تَبْسُطَ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَاسِ ۝۵

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، بگو به پروردگار سپیده دم پناه می برم (۱) از شر آنچه بیا فرید (۲) و از شر ظلمت چون فراگیرد (۳) و از شر دمنده گان در عزمها و پیمانها و روابط (۴) و از شر حسود چون حسد را بروز دهد (۵)

نکات: جمله: من شر ما خلق دلالت دارد که شر از ناحیه مخلوق است نه از خالق، و شر ایجاد میشود از تزامم مخلوقات، و لولا التزاحم لما وجد الشر، حق تعالی خود را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی نموده و اوست که از سپاه شرور مطلع و مدافع بندگان است، و برای نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

اول - شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات، خصوصاً جور و ستم و ظلمتی را که همه را فرا گرفته و افراد روشن، نایاب و یا کمیاب باشد.

دوم - شر کسانی که با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا روابط آنان را بهم میزنند مانند جادوگران و سخن چینیان و زنان حيله گر و بافندگان در منبر و توجیه کنندگان خرافات که در عوض توحید به مردم دعا های شرک آمیز یاد می دهند و در عوض کار به مردم گریه و توسل پیشنهاد می کنند و عقل مردم را سلب می کنند، زیرا نفایس وزن علامه بر هر دمنده ای اطلاق میشود چه زن و چه مرد، و کلمه عقد جمع عقد است و عقد بر همه ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق میشود.

سوم - شر حاسد که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور داشته است، کسی حقیقتی را بیان میکند و یا خواسته مردم را از خرافات نجات دهد هزاران نفر همکار او از حسد مانع نشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم مینویسد

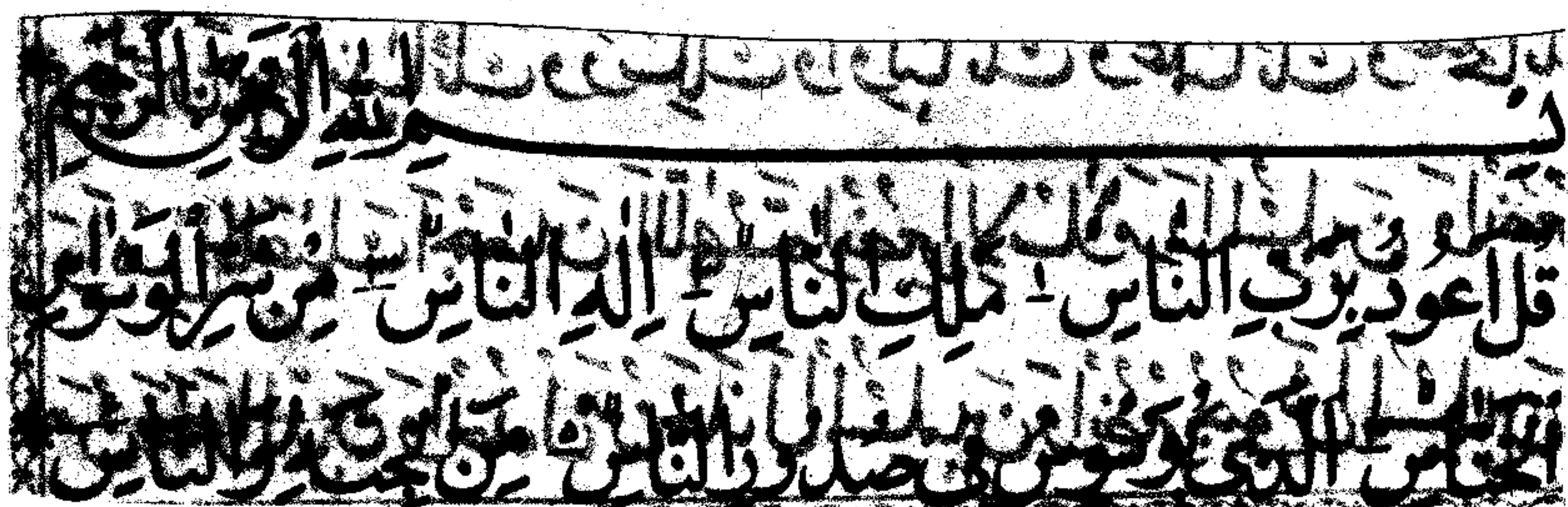
هزاران نفر از همکاران او به او حسد می‌برند و کتاب و نوشته او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن می‌شوند، مثلاً همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتم در حین اقدام به تایپ مقداری از مطالب خطی آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و لذا مجدداً مجبور به نوشتن شدیم که در اثر عجله مقدار زیادی از مطالب مهم آن حذف گردید. و پس از چاپ بتوسط اِعمال نفوذ روحانیون در دربار شاه و اداره نگارش از اجازه نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندی که در اداره نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر و در برخورد با ما از ما تمجید می‌کردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور به دنیا بودند و بالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند. و از طرف دیگر همین تابشی از قرآن را با حذف بعضی مطالب مهم آن بنام شخص دیگری یعنی حاج احمد نواندیش اجازه نشر صادر نمودند و اداره نگارش این چنین سرقت را حلال می‌دانست و در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و بعضی کتب دیگر خود مانند کتاب احکام القرآن و گلشن قدس نقل نموده‌ام و این نشانه‌است بر کذب کسانی که این کتاب را به خود نسبت داده‌اند. و همچنین است اذیت و آزارهای بسیاری که نسبت به این حقیر روا داشته‌اند.

بهر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است و قتی که اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترشیب اشری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر است، جاشی که پیغمبر خدا (ص) مأمور است از این شرور به خدا پناه برد برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف (ع) به چاه رفت برای حسد، رسول خدا (ص) به آنهمه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی‌توانستند لطف خدا را در باره او مشاهده کنند. و معنی حسد

این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او به بیند. حضرت علی (ع) فرمود: الحسد داء عیاء لایزول إلا بهلکة الحاسد أو بموت المحسود.



سوره ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد



ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگویناه میبرم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) خدای مردم (۳) از شر وسوسه کننده خناس (۴) آنکه پنهانی در سینه های مردم وسوسه میکند (۵) از پریان و مردم (۶)

نکات: مفسرین برای این دو سوره قصه ها ئی نقل کرده اند از یهودیان و دختران آنان که در مدینه بوده اند در صورتیکه این سوره ها در مکه نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه ها بی اعتبار و مشحون از توهین به رسول خدا (ص) است. بهر حال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن «باء» بسم الله است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی هذا الكتاب کاف لنا.

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سوره قبل یک نام خود را که رب الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر وسوسه شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمد وسوسه شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظت باشد گول نخورد. با اضافه شرور سوره قبل راجع به دنیا بوده ولی این

شرور راجع به دین است .

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به ناس تا بنده بدانند ربی یعنی صاحب اختیار و مالکی ندارد جز خدا، و بدانند قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرت الهی، و اله و ملجأی نیست جز خدا و به غیر خدا پناه نبرد .

جمله من الجنة و الناس دلالت دارد که شیاطین انسی که انسان را وسوسه میکند و همواره کید خودش را مخفی میدارد بسیار مهم است مانند گویندگان مذهبی که مردم را شب و روز وسوسه کرده و گمراه میکنند، شعوذ بالله من شر النفس و من شر الجنة و الناس .

تمام شد ترجمه ساده و روانی که در نظر گرفته بودیم با ذکر نکاتی از آیات الهی در روز دوم جمادی الاول سنه ۱۳۸۷ و اگر اشتباه و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حق تعالی امید عفو و اغماض داریم و طلب آمرزش میکنیم .

در اینجا تذکری لازم است : بدانکه اکثر سور قرآن مورد اتفاق است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته اند پیروی نموده ایم، مثلاً سوره های عنکبوت، سجده، شعراء، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره ها را مدنی دانسته اند که ما در این مورد مانند عموم قرآنها تمام آیات این سوره ها را در ابتدای این سور مکی نوشته ایم .

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن شدن افکار مسلمین و تحکیم وحدت اسلامی و اتحاد ایشان به چاپ و نشر آن مبادرت نمایند . والسلام علی من اتبع الهدی و خاف عواقب الردی .
الأقل السيد ابوالفضل ابن الرضا

(برقعی)